

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾  
این قرآن افراد بشر را به بهترین راه هدایت می‌کند

# تابشی از قرآن

(جلد چهارم)

تألیف:

آیت الله العظمی

سید ابوالفضل ابن الرضا برقعی قمی

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

**www.aqeedeh.com**

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.kalemeh.tv](http://www.kalemeh.tv)

[www.islamtape.com](http://www.islamtape.com)

[www.blestfamily.com](http://www.blestfamily.com)

[www.islamworldnews.com](http://www.islamworldnews.com)

[www.islamage.com](http://www.islamage.com)

[www.islamwebpedia.com](http://www.islamwebpedia.com)

[www.islampp.com](http://www.islampp.com)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.islamhouse.com](http://www.islamhouse.com)

[www.bidary.net](http://www.bidary.net)

[www.tabesh.net](http://www.tabesh.net)

[www.farsi.sunnionline.us](http://www.farsi.sunnionline.us)

[www.sunni-news.net](http://www.sunni-news.net)

[www.mohtadeen.com](http://www.mohtadeen.com)

[www.ijtehadat.com](http://www.ijtehadat.com)

[www.nourtv.net](http://www.nourtv.net)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

# بسم الله الرحمن الرحيم

## فهرست مطالب

فهرست مطالب .....	أ
سورة يس مكي و داراي ۸۳ آيه مي باشد .....	۱
سورة صافات مكي و داراي ۱۸۲ آيه مي باشد .....	۱۹
سورة صاد مكي و داراي ۸۸ آيه مي باشد.....	۳۵
سورة زمر مكي و داراي ۷۵ آيه مي باشد .....	۵۵
سورة غافر و يا مؤمن مكي و داراي ۸۵ آيه مي باشد .....	۷۵
سورة فصلت و يا سورة سجده مكي و داراي ۵۴ آيه مي باشد.....	۹۵
سورة شوري مكي و داراي ۵۳ آيه مي باشد .....	۱۰۹
سورة زخرف مكي و داراي ۸۹ آيه مي باشد.....	۱۲۳
سورة دخان مكي و داراي ۵۹ آيه مي باشد.....	۱۳۷
سورة جاثيه مكي و داراي ۳۷ آيه مي باشد.....	۱۴۳
سورة احقاف مكي و داراي ۳۵ آيه مي باشد.....	۱۵۱
سورة محمد ﷺ و يا سورة قتال مدني و داراي ۳۸ آيه مي باشد.....	۱۶۱
سورة فتح مدني و داراي ۲۹ آيه مي باشد.....	۱۷۱
سياست الهي در معاهده حديبيه .....	۱۷۶
سورة حجرات مدني و داراي ۱۸ آيه مي باشد.....	۱۸۷

- سوره ق مکی و دارای ۴۵ آیه می باشد..... ۱۹۳
- سوره ذاریات مکی و دارای ۶۰ آیه می باشد..... ۱۹۹
- سوره طور مکی و دارای ۴۹ آیه می باشد..... ۲۰۷
- سوره نجم مکی و دارای ۶۲ آیه می باشد..... ۲۱۳
- سوره قمر مکی و دارای ۵۵ آیه می باشد..... ۲۲۱
- سوره الرحمن مکی و دارای ۷۸ آیه می باشد..... ۲۲۷
- سوره واقعه مکی و دارای ۹۶ آیه می باشد..... ۲۳۵
- سوره حدید مدنی و دارای ۲۹ آیه می باشد..... ۲۴۳
- سوره مجادله مدنی و دارای ۲۲ آیه می باشد..... ۲۵۵
- سوره حشر مدنی و آیات آن ۲۴ آیه می باشد..... ۲۶۳
- سوره ممتحنه مدنی و دارای ۱۳ آیه می باشد..... ۲۷۳
- سوره صف مدنی و دارای ۱۴ آیه می باشد..... ۲۸۱
- سوره جمعه مدنی و دارای ۱۱ آیه می باشد..... ۲۸۵
- سوره منافقون مدنی و دارای ۱۱ آیه می باشد..... ۲۸۹
- سوره تغابن مدنی و دارای ۱۸ آیه می باشد..... ۲۹۵
- سوره طلاق مدنی و دارای ۱۲ آیه می باشد..... ۲۹۹
- سوره تحریم مدنی و دارای ۱۲ آیه می باشد..... ۳۰۳
- سوره ملک مکی و دارای ۳۰ آیه می باشد..... ۳۱۱
- سوره قلم مکی و دارای ۵۲ آیه می باشد..... ۳۱۶

سورة حاقه مکی و دارای ۵۲ آیه می باشد.....	۳۲۳
سورة معارج مکی و دارای ۴۴ آیه می باشد.....	۳۲۹
سورة نوح مکی و دارای ۲۸ آیه می باشد.....	۳۳۳
سورة جن مکی و دارای ۲۸ آیه می باشد.....	۳۳۷
سورة مزمل مکی و دارای ۲۰ آیه می باشد.....	۳۴۳
سورة مدثر مکی و دارای ۵۶ آیه می باشد.....	۳۴۷
سورة قیامه مکی و دارای ۴۰ آیه می باشد.....	۳۵۳
سورة دهر و آنرا سورة انسان و ابرار نیز گویند و در مکی و مدنی بودن آن اختلاف است و دارای ۳۱ آیه می باشد.....	۳۶۱
سورة مرسلات مکی و دارای ۵۰ آیه می باشد.....	۳۶۵
سورة نبا مکی و دارای ۴۰ آیه می باشد.....	۳۶۹
سورة نازعات مکی و دارای ۴۶ آیه می باشد.....	۳۷۵
سورة عبس مکی و دارای ۴۲ آیه می باشد.....	۳۸۱
سورة تکویر مکی و دارای ۲۹ آیه می باشد.....	۳۸۷
سورة انفطار مکی و دارای ۱۹ آیه می باشد.....	۳۹۱
سورة مطففین مکی و دارای ۳۶ آیه می باشد.....	۳۹۵
سورة انشقاق مکی و دارای ۲۵ آیه می باشد.....	۳۹۹
سورة بروج مکی و دارای ۲۲ آیه می باشد.....	۴۰۳
سورة طارق مکی و دارای ۱۷ آیه می باشد.....	۴۰۷
سورة اعلی مکی و دارای ۱۹ آیه می باشد.....	۴۰۹

- سوره غاشیه مکی و دارای ۲۶ آیه می باشد ..... ۴۱۱
- سوره فجر مکی و دارای ۳۰ آیه می باشد ..... ۴۱۵
- سوره بلد مکی و دارای ۲۰ آیه می باشد ..... ۴۱۹
- سوره شمس مکی و دارای ۱۵ آیه می باشد ..... ۴۲۳
- سوره لیل مکی و دارای ۲۱ آیه می باشد ..... ۴۲۵
- سوره ضحی مکی و دارای ۱۱ آیه می باشد ..... ۴۲۷
- سوره انشراح مکی و دارای ۸ آیه می باشد ..... ۴۲۹
- سوره تین مکی و شامل ۸ آیه می باشد ..... ۴۳۱
- سوره علق مکی و شامل ۱۹ آیه می باشد ..... ۴۳۳
- سوره قدر مکی و شامل ۵ آیه می باشد ..... ۴۳۵
- سوره بینه مدنی و شامل ۸ آیه می باشد ..... ۴۳۷
- سوره زلزال مدنی و شامل ۸ آیه می باشد ..... ۴۳۹
- سوره عادیات مکی و یا مدنی است، مورد اختلاف می باشد، و شامل ۱۱ آیه می باشد ..... ۴۴۱
- سوره قارعه مکی و شامل ۱۱ آیه می باشد ..... ۴۴۳
- سوره تکاثر مکی و شامل ۸ آیه می باشد ..... ۴۴۵
- سوره عصر مکی و شامل ۳ آیه می باشد ..... ۴۴۷
- سوره همزه مکی و شامل ۹ آیه می باشد ..... ۴۴۹
- سوره فیل مکی و دارای ۵ آیه می باشد ..... ۴۵۱
- سوره قریش مکی و دارای ۴ آیه می باشد ..... ۴۵۳

سورة ماعون مکی و شامل ۷ آیه می باشد.....	۴۵۵
سورة کوثر مکی و شامل ۳ آیه می باشد.....	۴۵۷
سورة کافرون مکی و شامل ۶ آیه می باشد.....	۴۵۹
سورة نصر مدنی و شامل ۳ آیه می باشد.....	۴۶۱
سورة مسد و یا لهب و یا تبت مکی و شامل ۵ آیه می باشد.....	۴۶۳
سورة اخلاص مکی و شامل ۴ آیه می باشد.....	۴۶۵
سورة فلق مکی و شامل ۵ آیه می باشد.....	۴۶۷
سورة ناس مکی و شامل ۶ آیه می باشد.....	۴۶۹





## سورة یس (مکیه وهی ثلاث وثمانون آیه)

### سورة یس مکی و دارای ۸۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَس ۱﴾ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ﴿۲﴾ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۳﴾ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۴﴾ تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿۵﴾ لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ﴿۶﴾ [یس: ۱-۶].

**ترجمه:** به نام ذات مستجمع کمالات رحمن رحیم. یا، سین. (۱) قسم به قرآن با حکمت (۲) که قطعاً تو از مرسلین می باشی (۳) (که هدایت کنی) بر راه راست (۴) (قرآن) از جانب خدای عزیز رحیم نازل شده است (۵) برای اینکه بترسانی قومی را چنانکه ترسانیده شدند پدرانشان، که ایشان غافلند (۶).

**نکات:** چنانکه مکرر گفتیم حروف مقطعه برای معنی وضع نشده بلکه برای ترکیب کلمه می باشد، و در عین حال مفسران از این مطلب صرف نظر کرده برای یاسین معانی فرضی نوشته اند از آن جمله یاسین یعنی؛ ای سید، و یا؛ ای سید المرسلین و مانند اینها. نکته دیگر آنکه کفار به قرآن و خود محمد ﷺ ایمان نداشتند پس چگونه اینجا در مقام اثبات نبوت او به قرآنی قسم خورده که ایشان قبول نداشتند؟ جواب این است که این قسمی است که به صورت ظاهر قسم است ولی در حقیقت دلیلی بر نبوت است زیرا قرآن معجزه و دلیل نبوت است، حق تعالی خواسته بفرماید قسم به این کتابی که روشنگر مطلب نبوت است که تو از مرسلین می باشی، و به اضافه کفار می دانستند که قرآن نزد محمد ﷺ و مؤمنین بسیار عظمت دارد و به دروغ به آن قسم نمی خورند و لذا اینجا به قرآن سوگند یاد کرده. و ذکر صفت حکیم برای قرآن دلالت دارد که سراسر قرآن و همه آیات آن حکمت است. نکته دیگر اینکه ﴿مَّا﴾ در جمله ﴿مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ﴾ را عده ای موصوله و برخی مصدریه و بعضی مبهمه گرفته و ظاهراً تماماً قابل صحت است و با یکدیگر منافات ندارد و نزدیک به هم است.

﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٧﴾ إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِیَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿٩﴾ وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِیْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ﴿١١﴾﴾

[یس: ۷-۱۱].

**ترجمه:** محقق است که گفتار خدا درباره اکثر ایشان تحقق یافته پس ایشان ایمان نیاورند (۷) به راستی که ما در گردن‌های ایشان غلهایی قرار داده‌ایم که تا چانه‌های ایشان را گرفته پس ایشان سر به هوا گشته‌اند (۸) و قرار دادیم در جلو ایشان سدی و در پشت سرشان سدی پس ایشان را پوشاندیم که نمی‌بینند (۹) و یکسان است بر ایشان چه بترسانیشان و یا نترسانیشان ایمان نیاورند (۱۰) تنها کسی را می‌ترسانی که پیروی این قرآن کند و در پنهانی از خدای رحمن بترسد پس مژده ده او را به آمرزش و اجر بزرگ (۱۱).

**نکات:** سخنی که بر ایشان ثابت شده که خدا فرموده: «) چه سخنی می‌باشد؟ می‌توان گفت: چون کار خدا روی جریان اسباب و مسببات است بنابراین اعراض از حق و عدم پرهیز سبب می‌شود برای عدم ورود ایمان در دل و چون کفار به اختیار خود سبب را اختیار کردند لذا مسبب که عدم ایمان و هدایت باشد بر آن مترتب شده و چون این از قوانین الهی و به جعل الهی است لذا خدا آن را به خود نسبت داده چنانکه در جای دیگر فرموده ﴿حَتَّمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾. و بعضی گفته‌اند حق القول همان است که در سورة ص آیه ۸۵ فرموده ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾. و مقصود از جمله: ﴿جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا...﴾ این است که غل‌های عصبیت و لجاج و منیت و خودخواهی چنان ایشان را سر به هوا کرده که حاضر نیستند جلوراه خود را بنگرند و سر فرود آورند برای توجه به راهی که جلو ایشان است، آیا راه است و یا چاه است؟ مانند کسانی که با غلها چانه ایشان را بسته‌اند و به عقب کشیده‌اند که نمی‌توانند سر خود را پایین آورند. و همچنین مراد از جمله: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا...﴾ همان سدّ جهالت و عصبیت است که از هر طرف ایشان را احاطه کرده و حقیقت را از ایشان پنهان داشته به طوری که گویا نمی‌بینند. و اینکه خدا فرموده ما قرار دادیم برای این است که قوانین علل و معلول را خدا قرار داده و عصبیت و جهالت را خدا علت قرار داده برای عدم توجه به حقیقت و لو اینکه بنده به اختیار خود زیر بار عصبیت رفته ولی علیت آن را برای کور

دلی خدا قرار داده، پس جمله ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِيْ أَعْنَاقِهِمْ...﴾ دلالت بر جبر نمی‌کند. و جمله: ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ...﴾ دلالت دارد که هرکس توجه به قرآن نکند و از آن پیروی ننماید انذار رسول خدا ﷺ برای او نتیجه بخش نخواهد بود.

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾  
[یس: ۱۲].

**ترجمه:** به درستی که ما خودمان زنده می‌کنیم مرده‌ها را و می‌نویسیم آنچه از پیش فرستاده‌اند (از اعمال) و می‌نویسیم آثار ایشان را و هر چیزی را به شماره آورده‌ایم در امامی روشن (۱۲).

**نکات:** جمله: ﴿إِنَّا نَحْنُ...﴾ دلالت دارد که احیاء اموات فقط کار خدا و مخصوص اوست به دلیل آوردن ضمیر فصل پس از ضمیر وصل. و کلمه ﴿آثَرَهُمْ﴾ دلالت دارد که آثاری که از مردم بماند پس از موت ایشان نیز در پرونده عمل ثبت می‌گردد مانند سنت حسنه‌ای که بگذارند و یا سنت سیئه که می‌گذارند، و یا اولاد صالح و یا خلف ناصالح که بامال او و توصیه او تقویت دین شده و یا فسادی از او بروز کند. و مقصود از ﴿إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ پرونده عمل است که آن را امام می‌گویند برای اینکه روز قیامت در جلو انسان است و ﴿مُبِينٍ﴾ است از جهت اینکه نقطه ابهامی در آن نیست. و روایت شده از ابو سعید الخدری که بنی سلمه از مسجد رسول خدا ﷺ دور بودند و به رسول خدا ﷺ اظهار شکایت کردند پس این آیه نازل شد. و طبرسی روایت کرده از رسول خدا ﷺ که فرمود: «إِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أَبْعَدُهُمْ إِلَيْهَا مَشْيًى فَأَبْعَدُهُمْ». بنابراین مقصود از ﴿آثَرَهُمْ﴾: «آثار افدامهم» ممکن است باشد.

﴿وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿١٣﴾ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ ﴿١٤﴾ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿١٥﴾ قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُم لَمُرْسَلُونَ ﴿١٦﴾ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٧﴾﴾

**ترجمه:** و برای ایشان بزن مثل اصحاب آن قریه را که پیامبرانی برایشان آمدند (۱۳) هنگامی که به سوی ایشان دو رسول فرستادیم پس آن دو را تکذیب کردند پس ایشان را به فرستادن

سومی عزیز نمودیم پس گفتند: محققا ما فرستادگان به سوی شما ایم (۱۴) اهل قریه گفتند: نیستید شما مگر بشری مانند ما و خدای رحمن چیزی نازل نکرده، نیستید شما مگر دروغگویان (۱۵) رسولان گفتند: پروردگار ما می داند که به راستی ما فرستاده شده به سوی شما ایم (۱۶) و نیست بر عهده ما مگر رسانیدن آشکار (۱۷).

**تکات:** این آیات راجع به فرستادن عیسی می باشد که دو رسول فرستاد به شهر انطاکیه، و چون اهل آن ایمان به خدا نداشتند، خدای تعالی آنجا را قریه شمرده و از تمدن دور دانسته، چون آن دو رسول نزدیک به شهر رسیدند مرد پیری را دیدند که گوسفندانی می چراند و نام او حبیب است، بر او سلام کردند، پیرمرد گفت شما کیستید؟ گفتند: ما دو فرستاده حضرت عیسی می باشیم، او گفت: آیا شما نشانه صدقی همراه دارید؟ گفتند: آری، ما بیمار را شفا می دهیم و به اراده خدا کور و برص را خلاص می کنیم، پیرمرد گفت: من فرزند بیماری دارم که سال ها در بستر افتاده، گفتند: ما را به سوی منزل خود ببر تا از حال فرزندت مطلع شویم، ایشان را به منزل خود برد و ایشان بدن فرزند او را مس کردند و همان وقت از جا برخاست، این خبر منتشر شد و بسیاری از بیماران را آوردند و به دست ایشان شفا حاصل گردید، تا خبر به پادشاه بت پرست ایشان رسید، پس آن دو رسول را خواند و گفت: شما کیستید؟ گفتند: ما فرستاده عیسی علیه السلام می باشیم، آمدیم تو را دعوت کنیم از عبادت بتها به عبادت خدای بینا و شنوا، شاه گفت: برای ما آیا الهی جز اله های خودمان هست؟ گفتند: آری آنکه تو و خدایانت را ایجاد کرده. شاه گفت: شما برخیزید تا فکر کنم در این امر شما. پس مردم، آن دو رسول را در میان بازار کتک زدند. روزی شاه عبور می کرد ایشان الله اکبر گفتند، شاه غضبناک شد و امر کرد ایشان را حبس کنند و به هریک صد تازیانه بزنند، پس چون ایشان را کتک زدند و تکذیب کردند، حضرت عیسی علیه السلام «شمعون الصفا» بزرگ حواریون را فرستاد، و او آمد با درباریان شاه انس گرفت و معاشرت کرد تا خبر او به شاه رسید و او را خواست و مورد اکرام و انس شاه شد. سپس روزی به شاه گفت: به من خبر رسیده که دو نفر مردی را در زندان کرده و ایشان را زده ای، چون تو را به غیر دین خودت دعوت کردند، آیا شنیدی ایشان چه می گویند؟ شاه گفت: غضب من مانع شد، گفت: اگر صلاح بدانید ایشان را بخوانیم و مطلع شویم چه می گویند؟ پس شاه ایشان را خواست و گفت: چه کس شما را فرستاده؟ گفتند: خدایی که هر چیزی را خلق کرده بدون شریک. شمعون گفت: دلیل شما چیست؟ گفتند: هر چه بخواهی، شاه امر کرد یک غلام بی چشم مادرزادی را آوردند، ایشان دعا

کردند تا خدا برای او محل چشمی شکافت و ایشان دو بندقه گل را گذاشتند و بقدرت خدا دو چشمی شد که بدیدند. ملک تعجب کرد، شمعون به شاه گفت: آیا ممکن است شما نیز از خدایان خود چنین کاری را بخواهید؟ شاه گفت: إله ما نفع و ضرری ندارد، سپس شاه به آن دو رسول گفت: آیا خدای شما قادر است مرده‌ای را زنده کند تا ما به او و شما ایمان آوریم؟ گفتند: إله ما قادر بر هر چیزی است، شاه گفت: مرده‌ای هفت روز است مرده و متعفن شده، و برای اینکه پدرش غایب بوده تا حاضر شود او را دفن نکرده‌اند، آن را بیاورید، پس آن دو رسول آشکارا خدا را خواندند و شمعون در سر خدا را خواند تا مرده برخاست و گفت: هفت روزه مرده‌ام و در گودال‌های آتش وارد شدم و من شما را برحذر می‌دارم از این باطل، پس ایمان به خدا بیاورید، چون شمعون دید قول او به شاه اثر کرده شاه را به خدا پرستی دعوت کرد و او با عده‌ای از اهل مملکت ایمان آوردند و عده دیگر به همان کفر و شرک خود ماندند. و در روایتی آمده که آن مرده فرزند شاه بوده و گفت: من در عالم برزخ دیدم دو مردی را که سجده کردند و از خدای تعالی خواستند که من زنده شوم. شاه گفت: ای پسر آیا آن دو نفر را چون بینی می‌شناسی؟ گفت: آری، پس شاه مردم را به صحرا برد و دستور داد همه از جلو فرزند او بگذرند، پس از عده‌ای یکی از آن دو رسول را دید و گفت: این یکی از آن دو نفر است، سپس دیگری را دید و گفت این مرد دومی است. ولی در بعضی از روایات آمده که ایشان ایمان نیاوردند و خواستند پیامبران را به قتل برسانند، چون حبیب نجار مطلع شد از پایین شهر آمد و ایشان را به ایمان دعوت کرد.

﴿قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨﴾ قَالُوا طَيَّرْنَا مَعَكُمْ أَيْنَ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿١٩﴾ وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَبْقَومُ الْفُرْسِيُّ ﴿٢٠﴾ أَتَّبِعُوا مَن لَّا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿٢١﴾﴾

[یس: ۱۸-۲۱].

**ترجمه:** مردم انطاکیه گفتند: ما فال بد می‌زنیم به شما، اگر خودداری نکنید و دست بر ندارید البته البته شما را سنگسار می‌کنیم و حتما به شما خواهد رسید از ما عذابی دردناک (۱۸) رسولان گفتند: شومی شما با شماست آیا وقتی شما تذکر داده شوید (آنها به فال بد می‌گیرید)؟ بلکه شما قومی اسراف‌کننده می‌باشید (۱۹) و از انتهای شهر مردی در حال سعی و شتاب آمده، گفت: ای قوم من رسولان را پیروی کنید (۲۰) پیروی کنید کسانی را که از شما مزد نمی‌خواهند و آنان هدایت یافتگانند (۲۱).

**نکات:** فال بد را «طَیْر» می‌گویند، قوم جاهل به هرچیزی فال می‌زنند و اگرچه چیز خوبی باشد که موجب رستگاری ایشان است، قوم انطاکیه به رسولان الهی فال بد می‌زدند و خواستند آنان را بکشند، پس همان مردی که به نام حبیب بود و ایمان آورده بود به یاری رسولان الهی برخاست. و مقصود از ﴿طَیْرُكُمْ مَعَكُمْ﴾ این است که کفر و جهل شما که با شما می‌باشد باعث شومی و بدی است. و یکی از بیماری‌ها فال بد است مانند نحوست سیزده نزد بسیاری از مردم و همچنین صدای کلاغ و خواندن جغد، کسانی که به فال بد عقیده دارند در معرض آن خود را گم می‌کنند و بر اثر فال بد راحتی را از کف می‌دهند، و حتی گاهی یک عمر در رنج روحی و نگرانیند مثلاً دختری از اشراف اروپا که به نحوست سیزده معتقد بوده و روز سیزده به دنیا آمده بود چون بزرگ شد و فهمید تا آخر عمر ناراحت و وحشت داشت، فال بد ساخته خود انسان و یک آفت و یک نوع تلقین رنج آوری است که فکر مردم ضعیف و جاهل را تیره می‌کند، اسلام واقعی برای آن قائل نیست. رسول خدا ﷺ فرموده: «الطیرة شرک». یعنی فال بد را مؤثر دانستن شرک به خدا است. و نیز فرموده: «من رده الطیرة عن حاجته فقد أشرك». یعنی کسی که فال بد او را از حاجتش باز دارد پس محققاً مشرک شده. و علی‌الکلیه فرموده: «الطیرة لیست بحق». آری مردم پاره‌ای از حوادث بد که علل آن از خودشان است به حساب فال بد می‌گذارند، مانند اینکه روز ۱۳ شراب می‌خورند و مست می‌کنند و به زمین می‌خورند و دچار شکستگی استخوان می‌شوند و به حساب ۱۳ می‌گذارند. از حضرت صادق نقل شده که فرمود: «الطیرة علی ما تجعلها إن شددتها تشددت وإن لم تجعلها شیئا لم تکن شیئا». و حضرت رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إن الرق والتماائم والتولة شرک»، یعنی طلسم‌ها و آنچه بر گردن اطفال بسته می‌شود و ورد محبت شرک است.

و جمله: ﴿أَتَبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا﴾ دلالت دارد که مبلغ دینی نباید اجر بخواهد و جوهری به نام دین نباید از مردم مطالبه کند و باید برای امرار معاش کار کند چنانکه انبیاء چنین بودند. کتاب «محجة البیضاء» نقل کرده است که: «کان سید المرسلین یشتری الشئ فیحمله إلی بیته بنفسه، فیقول له صاحبه أعطني فیقول صاحب المتاع أحق بحمله». یعنی رسول اکرم ﷺ هرگاه چیزی می‌خرید خود به خانه می‌برد و اگر کسی همراه آن حضرت بود و می‌گفت: آن را به من بده بیاورم حضرت می‌فرمود صاحب متاع سزاوار است که خود مال

خود را حمل کند. و نیز نقل کرده از علی بن حمزه که: «رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَعْمَلُ فِي أَرْضٍ لَهُ قَدْ اسْتَنْقَعَتْ قَدَمَاهُ فِي الْعَرَقِ، قُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ، أَيْنَ الرِّجَالُ؟ فَقَالَ عليه السلام: يَا عَلِيُّ عَمَلُ بَالِيدٍ مِنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَمَنْ أَبِي فِي أَرْضِهِ، فَقُلْتُ لَهُ وَمَنْ هُوَ؟ فَقَالَ عليه السلام: رَسُولُ اللَّهِ وَامِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَبَائِي كُلُّهُمْ قَدْ عَمَلُوا بِأَيْدِيهِمْ وَهُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالصَّالِحِينَ». در کتاب زندگانی خود گفته‌ام:

اقتدا کن بر امام لا فتی      دین حق می‌کن ز بدعت‌ها جدا  
آن امام کارگر در بوسه‌ستان      نی امامی که کند دین را دکان  
و تکبیر ﴿رَجُلٌ﴾ دلالت دارد بر کمال او در رجولیت و تنوین برای تعظیم است.

﴿وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٢﴾ أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرَدَّنَ  
الرَّحْمَنُ بَصُرًا لَا تَعْنِي عَنِّي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقَذُونَ ﴿٢٣﴾ إِنِّي إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢٤﴾  
إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ ﴿٢٥﴾﴾ [یس: ۲۲-۲۵].

**ترجمه:** و چرا نپرستم آن را که مرا پدید آورده و به سوی او رجوع داده می‌شوید (۲۲) آیا غیر از خدا، إلهان و معبودان دیگری بگیرم که اگر خدای رحمن ضرر مرا بخواهد شفاعت ایشان به هیچ وجه کفایت از من نکند و مرا نرهانند (۲۳) به راستی که در این صورت البته در گمراهی آشکارا می‌باشم (۲۴) به درستی که من به پروردگار شما ایمان آوردم، پس، از من بشنوید (۲۵).

**نکات:** حق تعالی در این آیات از کیفیت دعوت حبیب و ارشاد او کفار قوم خود را بیان کرده، و استدلال او را بیان کرده که بنده باید فقط خالق خود را عبادت کند و او را ملجأ در حوائج بداند، به دلیل اینکه او هستی داده. ثانیاً: بازگشت همه برای حساب به سوی اوست. ثالثاً: در صورت عذاب الهی برای بنده و تعیین کیفر او، شفاعت احدی مفید نباشد. رابعاً: شفیعان از عهده انقضاء برنیایند، و لذا ایمان خود را اعلام کرد و گفت: ای کفار بشنوید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «سَبَّاقُ الْأُمَمِ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ طَرَفَهُ عَيْنٌ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَصَاحِبُ يَسٍ وَمُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ». در تاریخ حال او آمده که قوم بر او حمله‌ور شدند و زیر پا او را شهید کردند، و لذا در آیه ذیل بیان شده که از طرف خدای تعالی او را به بهشت خواندند.

﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَلَيْتُ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٧﴾ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُندٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ ﴿٢٨﴾ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خُمُودٌ ﴿٢٩﴾ يَحْسَرَةُ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنَ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٣٠﴾﴾

[یس: ۲۶-۳۰].

**ترجمه:** گفته شد وارد بهشت شو گفت: ای کاش قوم من می دانستند (۲۶) که پروردگار چگونه مرا آمرزید و مرا از گرامی شدگان کرد (۲۷) و نفرستادیم بر قوم او پس از او لشکری از آسمان و ما نازل کننده نبودیم (۲۸) نبود مگر یک بانگ مرگبار که ناگهان خاموش شدند (۲۹) دریغا بر این بندگان، رسولی بر ایشان نیامد مگر اینکه به او استهزاء می کردند (۳۰).

**نکات:** جمله: ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ﴾ دلالت دارد که حبیب نجار و یا هر شهیدی پس از وفات داخل در بهشت برزخی و یا اخروی می گردد و منتعم به نعم الهی است، زیرا او را لگد کوب و یا سنگسار و یا به دار زدند و او شهید از دنیا رفته و خدا او را گرامی داشته. و جمله: ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ...﴾ دلالت بر تحقیر قوم دارد، یعنی حق تعالی اهمیت به آنان نمی دهد و آنان را به یک صیحه هلاک نمود و احتیاج به لشکر آسمانی نداشتند. ولی حق تعالی برای بندگان سرکش خود اظهار تأسف نموده که به فرستادگان او استهزاء می کردند، و معنی تأسف اینجا از حق تعالی اخبار اوست که اینجا مورد آن است، و حبیب نجار را سرباز گم نام گویند.

﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾ وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٣٢﴾ وَعَايَةُ لَهُمْ الْأَرْضُ الْمِيتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿٣٣﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ﴿٣٤﴾ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٥﴾﴾

[یس: ۳۱-۳۵].

**ترجمه:** آیا ندیدند که چقدر از مردم قرن ها را پیش از ایشان هلاک نمودیم که دیگر آنان به سوی ایشان بر نمی گردند (۳۱) و محققا تمامشان بی شک به پیشگاه ما احضار شدگانند (۳۲) و نشانه قدرت ما برای ایشان آن زمین مرده است که ما آن را زنده کردیم و از آن حبه بیرون آوردیم که از آن می خورند (۳۳) و در آن بوستان هایی از درخت خرما و انگور قرار دادیم و در آن چشمه ها روان ساختیم (۳۴) تا از میوه آن و از آنچه دست هایشان به عمل آورده است، بخورند پس آیا شکر نمی گزارند (۳۵).



**نکات:** در و دیوار عالم موجب عبرت و آثار قدرت است ولی چون بشر مکرر دیده متوجه نیست، ولی خدا چند چیز را برای نشانه عبرت و قدرت خود در این آیات آورده است:

**اول:** مردمان قرن‌های گذشته که رفتند و قدرت برگشت ندارند.

**دوم:** زمین‌های موات را که بواسطه باران احیاء کرده.

**سوم:** حبوباتی را که از آن بیرون می‌آورد که هرکدام هزاران منافع دارد.

**چهارم:** باغ و بوستان‌هایی که ایجاد نموده.

**پنجم:** چشمه‌هایی که روان کرده است.

و مقصود از جمله ﴿وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ﴾، طعامها و انواع شیرها و کمپوت‌ها و آب میوه‌ها و شیرینی‌ها است که بشر آن را می‌سازد.

﴿سُبْحَنَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ (۳۶)  
 وَعَايَةُ لَهُمْ أُتِلَ نَسْلُخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ ﴿۳۷﴾ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۳۸﴾

[یس: ۳۶-۳۸].

**ترجمه:** منزه است آن خدایی که از نبات و از خود انسان‌ها و از موجوداتی که مردم نمی‌دانند جفت‌ها و اصناف و انواع و اقسامی ایجاد کرده است (۳۶) و نشانه قدرتی برای ایشان شب است که روز را از آن بر طرف می‌کنیم که ناگاه ایشان در تاریکی اند (۳۷) و خورشید سیر می‌کند تا قرارگاه خود، اندازه‌گیری که خدای توانای دانا مقرر کرده (۳۸).

**نکات:** یکی از آیاتی که دلالت بر خلقت نر و ماده در گیاهان دارد جمله ﴿خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾ در آیه ۳۶ می‌باشد. و جمله: ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا﴾ دلالت بر حرکت و سیر خورشید دارد، اما مفسرین برای جمله ﴿لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا﴾ معانی متعدده ذکر کرده‌اند، آنچه از ظاهر آیه به نظر می‌رسد این است که مستقر خورشید همان قیامت است. و حرکت فعلی خورشید چنانچه منجمین گفته‌اند به طرف ستاره وکا است و در قیامت راکد می‌شود، و طبق گفته دانشمندان فلکی امروز آفتاب حرکتی ویژه خود دارد و در مدار خود با سرعت -/۷۲۰۰۰ کیلومتر در ساعت بشکل مارپیچ به طرف ستاره وکا در حرکت است.

﴿وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ۝۳۹ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ۝۴۰ وَعَايَةُ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ۝۴۱﴾

[یس: ۳۹-۴۱].

**ترجمه:** و برای ماه منازلی مقدر و اندازه گیری کردیم تا آن که چون مانند چوب کهنه خوشه خرما برگردد (۳۹) نه برای خورشید سزاوار است که به ماه برسد و نه شب پیشی گیرنده روز است و هریک در مدار خود شناورند (۴۰) و ایشان را نشانه قدرتی است که ما حمل نمودیم ذریه ایشان را در کشتی پر از بار (۴۱).

**نکات:** منزل های سیر قمر عبارت است از برج های دوازده گانه یعنی: حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت، که هریک از اینها مجموعه ای از ستارگان است که به شکل آن می باشد. مثلاً عده ای از ستارگان به نظر مردم زمین مانند ترازویی است دارای شاهین و کفین، آن مجموعه را میزان گویند، و خدا سیر قمر را در نظر اهل زمین چنین نموده که در این برج ها سیر می کند. و گفته اند بیست و هشت منزل است که هر شب داخل منزلی شود تا به منزل آخر رسد. به هر حال سیر ماه از هلال تا قرص کامل و بالعکس از قدرت خداوند عزیز و قدرتمند است.

﴿وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ۝۴۲ وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ ۝۴۳ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ۝۴۴ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۝۴۵ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ ءَايَةٍ مِنْ ءَايَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ۝۴۶﴾

[یس: ۴۲-۴۶].

**ترجمه:** و برای ایشان آفریدیم مانند آن را آنچه را که سوار می شوند (۴۲) و اگر بخواهیم ایشان را غرق می کنیم پس نه ایشان را فریادرسی است و نه رها شوند (۴۳) مگر اینکه رحمتی از جانب ما شامل حالشان باشد و تا مدتی ایشان را بر خوردار کند (۴۴) و چون به ایشان گفته شود از آنچه در جلو خودتان و عقب خودتان است پرهیز کنید باشد که شما مشمول رحمت شوید (اعتنا نکنند) (۴۵) و هیچ آیه ای از آیات پروردگارشان برایشان نیامد مگر اینکه از آن اعراض داشتند (۴۶).

**نکات:** مقصود از ﴿مَا يَرْكَبُونَ﴾ شتر است که کشتی در بیابان است، و مقصود از ﴿إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا﴾ برای کسانی است که ایمان می آورند. و مقصود از ﴿وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ﴾ مهلت کسانی است

که ایمان نمی آورند که تا وقت مرگ خدا مهلتشان می دهد. و خبر جمله: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا﴾ جمله لا یتقون محذوف است. و مقصود از ﴿مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ﴾ عذاب های دنیوی از قبیل غرق و حرق و مغلوب و مجروح شدن و آفات دیگر است. و مقصود از ﴿وَمَا خَلَقَكُمْ﴾ موت و قیامت و عذاب های آن است.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا رَزَقَكُمْ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٨﴾ مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾﴾

[یس: ۴۷-۵۰].

**ترجمه:** و چون به ایشان گفته شود از آنچه خدا روزی شما کرده انفاق کنید آنها که کافرند به آنها که ایمان آورده اند گویند: آیا به کسی طعام دهیم که اگر خدا می خواست او را طعام می داد؟ نیستید شما مگر در گمراهی آشکار (۴۷) و گویند: این وعده چه زمانی است اگر شما راستگوید (۴۸) انتظار نمی کشند مگر صیحه ای را که ایشان را می گیرد در حالی که ایشان به جدال پرداخته اند (۴۹) پس توانایی توصیه ای ندارند و نه به اهل خود بر می گردند (۵۰).

**نکات:** دو چیز در نظر اسلام مهم است:

یکی ترس از خالق و عظمت به او و دیگر شفقت بر مخلوق.

اما اول را در آیه ۴۵ بیان کرده. و دوم را در آیه ۴۷ که فرموده: ﴿أَنْفِقُوا...﴾ به هر حال کفار در جواب نگفتند «أنفق؟» بلکه گفتند: ﴿أَنْطَعِمُ...﴾؟ یعنی خواستند در نهایت مخالفت عرض اندام کنند و بگویند انفاق که نمی کنیم هیچ بلکه حتی طعام هم نمی دهیم. و جمله: ﴿فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ دلالت دارد که کفار موحدین را در ضلالت آشکار می دانستند زیرا می گفتند: شما تضاد می گوید زیرا می گوید خدا خواسته مؤمنین فقیر و گرسنه باشند، پس چیزی را که خدا خواسته ما نمی توانیم برخلاف آن ایشان را اطعام کنیم! و در جمله ﴿صَيْحَةً وَاحِدَةً...﴾ تا آخر تهدیدات و تهوریلاتی است.

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿٥١﴾ قَالُوا يَوَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٢﴾ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا

هُم جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٥٣﴾ فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٤﴾

[یس: ۵۱-۵۴].

**ترجمه:** و در صور دمیده شود پس ناگهان ایشان از قبرها به سوی پروردگارشان می‌شتابند (۵۱) گویند: ای وای بر ما، چه کس ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این است آنچه خدای رحمن وعده داده بود و پیامبران راست گفتند (۵۲) (آن رستاخیز) جز یک صیحه نبوده که ناگاه تماماً نزد ما احضار شده‌اند (۵۳) پس آن روز به کسی هیچ ستمی نشود، و جزا داده نشوید مگر طبق آنچه می‌کرده‌اید (۵۴).

**نکات:** مقصود از ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ در این آیه نَفخ ثانی است که برای احضار نزد حکم پروردگار است. و جمله: ﴿لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ...﴾ دلالت دارد که تشکیل این محکمه برای اقامه عدل و احقاق حق و جزای عمل است ﴿وَلَا تُجْزَوْنَ﴾ دلالت دارد که جزای عمل طبق عمل است.

﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهُونَ ﴿٥٥﴾ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِرُونَ ﴿٥٦﴾ لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ ﴿٥٧﴾ سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ ﴿٥٨﴾﴾

[یس: ۵۵-۵۸].

**ترجمه:** حقا که اهل بهشت در آن روز در کاری خوش و شادمانند (۵۵) ایشان و همسرانشان در سایه‌هایی بر تخت‌های آراسته تکیه زده‌اند (۵۶) و برای ایشان در آنجا میوه و برایشان موجود است آنچه بخواهند (۵۷) با سلامی که گفتاری از پروردگار رحیم است (۵۸).

**نکات:** از این آیات استفاده می‌شود که اهل بهشت از هر جهت آسوده و منتعم می‌باشند، چه از جهت فکری و چه از جهت بهره بردن جسمی، از جهت مکان بر تخت‌های آراسته، و از جهت تنها نبودن ﴿هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ﴾، و از جهت خوراک ﴿لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ﴾ و هکذا.. از تمام جهات در آسایشند. «اللهم ارزقنا». و مقصود از ﴿سَلَامٌ قَوْلٌ﴾ این است که سلامتی و خواسته ایشان از فرمان خدا است.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا فَآلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥٩﴾ أَلَمْ آعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَیْ عَادَمَ أَن لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٠﴾ وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٦٣﴾﴾

[یس: ۵۹-۶۴]

أَصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾

**ترجمه:** و ای گناهکاران امروز جدا شوید (۵۹) ای فرزندان آدم، آیا به سوی شما پیمان نفرستادم که شیطان را نپرستید، زیرا او برای شما دشمنی آشکار است (۶۰) و اینکه مرا پرستید که راه راست این است (۶۱) و حقیقتا (شیطان) از شما گروهی بسیاری را گمراه کرد پس آیا به عقل دریافته بودید (۶۲) این است دوزخی که وعده داده می شدید (۶۳) امروز به آن در آیدید به مقابل آنچه کفر می ورزیدید (۶۴).

**نکات:** جمله: ﴿وَأَمْتَرُوا الْيَوْمَ...﴾ دلالت دارد بر جدا شدن مجرمین از یکدیگر به حسب ظاهر آیه. و مقصود آیه این است که هریک از مجرمین از دیگری فردا فرد رسیدگی و عقاب می شوند و ممکن است مراد جدا شدن مجرمین از مؤمنین باشد و این معنی ظاهرتر است. و جمله: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ...﴾ دلالت دارد که حق تعالی با بندگان پیمان عبودیت و اطاعت بسته و از ایشان پیمان گرفته. اما کی و کجا و چگونه؟ پس باید دانسته شود این پیمان، پیمان فطری و عقلی است چنانکه جمله ﴿أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ﴾ به آن اشاره دارد. و ممکن است گفته شود: مقصود از پیمان، پیمانی است که به توسط انبیا و کتب آسمانی از مردم دنیا گرفته شده است.

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَعْيُنُهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ ﴿٦٦﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ﴿٦٧﴾﴾

[یس: ۶۵-۶۷]

**ترجمه:** امروز بر دهانهایشان مهر می زنیم و دستهایشان با ما سخن گویند و پاهایشان گواهی دهند به آنچه کسب می کرده اند (۶۵) و اگر خواهیم بر چشمانشان قلم محو می کشیم پس به آن راه سبقت گیرند ولی کجا می بینند (۶۶) و اگر بخواهیم هراینه ایشان را بر همان جاییشان مسخ کنیم پس نه به رفتن توانا باشند و نه برگردند (۶۷).

**نکات:** یکی از مراحل و توقفگاههای قیامت جایی است که دست و پا را خدا به سخن آورد و زبان را لال کند، اما در مراحل دیگر با زبان سخن گویند، همان قدرتی که زبان را نطق داده می تواند گاهی به دست و پا قدرت سخن بدهد و دهان را از کار بیندازد، چنانکه پس از جوانی تمام قوای انسان سست می شود و بلکه از کار می افتد و آیه زیر اشاره به همین است، ولی جمله: ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا...﴾ راجع به دنیا می باشد.

﴿وَمَنْ نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾ (یس: ۶۸).

**ترجمه:** و کسی را که عمرش دهیم در آفرینش بر می گردانیمش (و به کاستی می بریم) آیا به عقل در نمی یابند (۶۸).

**نکات:** نیروی جوانی و از بین رفتن قوا در پیری دلیل است بر قدرت خالق انسان که بدون اختیار انسان قوای او را می گیرد و به حالت بچگی بلکه بدتر او را در می آورد، پس همان دست است که می تواند بشر را به قیامتی بیاورد و تمام هستی او را برگرداند. نکته دیگر آنکه انسان تا پیر نشده و قوای جوانی را از دست نداده باید به فکر آخرت کند و خود را کامل سازد، حضرت صادق فرموده: «من قرأ القرآن وهو شاب مؤمن اختلط القرآن بلحمه ودمه».

﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُبِينٌ﴾ (یس: ۶۹-۷۰).

**ترجمه:** و او (محمد) را شعر نیاموختیم و برای او سزاوارهم نبود. نیست این کتاب مگر سبب

تذکر و قرآن روشن (۶۹) تا بترساند آنکه را که زنده باشد و ثابت کند گفتار را بر کافران (۷۰).

**نکات:** در اواخر سوره شعراء مقداری از مفاسد شعر را گوشزد کردیم. در این آیه که در سوره یس آمده می گوید خداوند رسول خود را متوجه شعر ننموده است، و لذا در حدیث آمده که: «كان الشعر أبغض الحديث إلى رسول الله ﷺ». ما این مطلب را در کتاب شعر و موسیقی به تفصیل شرح داده ایم. حال اگر کسی بگوید پس چگونه رسول خدا ﷺ در جنگ حنین می فرموده: **أنا النبی لا کذب أنا ابن عبد المطلب؟**

جواب آنست که این رجز است و عرب رجز را شعر حساب نمی کند. و جمله: ﴿لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا﴾ دلالت دارد که شخص زنده دل و متفکر و سلیم القلب به شنیدن قرآن پند می گیرد و از خدا می ترسد و بر کافران حجت تمام می شود چنانکه در سوره ق آیه ۳۷ می فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ﴾. و این آیات رد است بر آنچه که در زمان ما رایج است که قرآن را بر سر قبرها و مردگان می خوانند.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَمًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ﴾ (یس: ۷۱-۷۳).

﴿وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ (یس: ۷۱-۷۳).

**ترجمه:** آیا ندیدند و تأمل نکردند که ما چهارپایان را به قدرت خود برای ایشان آفریدیم که ایشان آنها را مالکند (۷۱) و آنها را برای ایشان رام نمودیم پس، برخی از آنها سواری ایشان است و برخی از آنها را می‌خورند (۷۲) و برای ایشان در آنها بهره‌ها و آشامیدنی‌ها است آیا پس شکر نمی‌کنند (۷۳).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا...﴾ در تمام قرآن رؤیت بصری نیست بلکه رؤیت عقل و نظر فکری است. و مقصود از جمله: ﴿مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِيَنَا﴾ این است که به قدرت خود ما خلق شده نه به قدرت یآوری و وزیر و شریکی. و کلمه ﴿وَمَشَارِبُ﴾ ممکن است جمع مشرب به معنی ظرف شرب باشد زیرا از پوست حیوانات خیک آب و ظرف‌ها برای آب می‌ساختند، و ممکن است جمع مشروب باشد، یعنی شیر و دوغ و روغن‌ها. مختصر آن که در چهار پایان هزاران منافع برای بشر است.

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ﴾ ۷۵ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحْضَرُونَ ﴿۷۶﴾ فَلَا يَخْزِنَكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿۷۷﴾ [یس: ۷۴-۷۶].

**ترجمه:** و غیراز خدا و پایین‌تر از او معبودانی را برای یاری خود گرفتند تا شاید ایشان یاری شوند (۷۴) (معبودان) توانایی یاری ایشان را ندارند درحالی که ایشان برای آنان لشکری مهیا و احضار شده می‌باشند (۷۵) پس گفتار (باطل) ایشان تو را محزون نکند حقا که ما می‌دانیم آنچه را که پنهان می‌کنند و آنچه را که آشکار می‌کنند (۷۶).

**نکات:** حق تعالی پس از ذکر نعمت‌ها و توقع شکر گزاری می‌فرماید شکر که نکردند هیچ، بلکه توجه به مخلوقات کردند و از آنها یاری جستند، در حالی که آنها لا یضر و لا ینفع می‌باشند، و اگرچه اینان یعنی عابدین لشکری مهیا برای معبودین خود باشند، و یا معبودین لشکری مهیا برای عابدین باشند ولی اول ظاهرتر است.

﴿أَوْ لَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ﴾ ۷۷ وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿۷۸﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿۷۹﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ ﴿۸۰﴾ [یس: ۷۷-۸۰].

**ترجمه:** و آیا انسان ندیده که ما او را از نطفه‌ای آفریدیم پس ناگهان او دشمنی آشکار شده

است (۷۷) و او برای ما مثلی زده و خلقت خود را فراموش کرده گوید چه کس زنده می‌کند استخوان‌ها را در حالی که پوسیده شده باشد (۷۸) بگو: همان کسی که ایشان را در اولین مرتبه ایجاد کرده است و او به هر آفرینشی داناست (۷۹) آنکه برای شما از درخت سبز آتش قرار داده که ناگهان شما از آن آتش می‌افروزید (۸۰).

**نکات:** جمله: ﴿أَوْ لَمْ يَرَ الْإِنْسَنُ...﴾ بیان نموده پست‌ترین مقام بشر و بالاترین مقامی که بشر برای خود قائل است، یعنی این بشری را که ما از نطفه پستی که اجزاء مشابه آن را به جوارح و اعضاء مختلفه در آوردیم چون به مقام نطق و اراده رسید به خصومت با ما پرداخت، و انکار قدرت ما در معاد می‌کند و برای ما و قدرت ما مثلی می‌زند، درحالی که مثل او دانی و ادنی می‌باشد و برای خدا مثل اعلی است، زیرا قدرت خدا را نباید با قدرت خود قیاس کند، قدرت خدا از نیستی به اراده «کن» ایجاد می‌کند. و از آیه ۷۸ و سایر آیات قرآن استفاده می‌شود که تمام بدن‌ها حتی ابدان انبیاء و اولیاء نیز در قبرشان می‌پوسد. علی علیه السلام در مناجات خود با خدا عرض می‌کند: «إلهي ارحمني إذا تغيرت صورتي و امتحنت محاسني و بلي جسمي و تقطعت أوصالي و تفرقت أعضائي». یعنی خدایا به من رحم کن وقتی که صورتم دگرگون شود و زیباییهایم محو شود و تنم پوسیده شود و بندهای تنم از هم جدا شود و اعضای بدنم پراکند گردد. و حضرت علی بن الحسین در صحیفه سجاده عرض می‌نماید: «مولای و ارحمني عند تغییر صورتي و حالي إذا بلي جسمي و تفرقت أعضائي»، یعنی؛ مولای من به من رحم کن موقع تغییر پیکرم و حالم آنگاه که تنم پوسیده گردد و اندامم از هم متفرق شود.

﴿أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ (۸۱) إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۸۲﴾ فَسُبْحَنَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۳﴾

[یس: ۸۱-۸۳].

**ترجمه:** آنکه آسمان‌ها و زمین را آفریده آیا قادر نیست که مانند آنها را خلق کند آری او قادر است و اوست آفریننده دانا (۸۱) همانا امر و فرمان او که چون چیزی را خواسته باشد همین است که آن را گوید باش پس موجود می‌شود (۸۲) پس منزّه است (از عجز) آنکه به دست اوست ملکیت و اختیار هر چیزی و به سوی او بازگشت می‌شود (۸۳).

**نکات:** حق تعالی برای اثبات معاد در این آیات به استدلال پرداخته در مقابل ابی بن خلف که استخوان پوسیده‌ای را به دست گرفت و آمد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفت آیا خدای تو این چنین



استخوانی را زنده می‌کند؟ معلوم می‌شود کفار به جز استبعاد دلیلی بر نفی معاد نداشتند، چون خود را قادر بر چنین امری نمی‌دیدند قدرت خدا را به قدرت خود قیاس می‌کردند، حق تعالی بیان داشته که دین و عقیده نباید تقلیدی باشد و به صرف استبعاد چیزی را قبول و یا انکار کند، و خدا مالک الملوک و منزّه از عجز است و نباید با بشر سراپا عجز قیاس شود.



## سورة الصافات (مکیه وهي مائة واثنان وثمانون آية)

### سورة صافات مکی و دارای ۱۸۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ۝۱ فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ۝۲ فَالتَّلِيَّاتِ ذِكْرًا ۝۳ إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ ۝۴﴾

رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشْرِقِ ﴿۵﴾ [الصافات: ۱-۵].

**ترجمه:** بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به آنان که صف بستند صف محکمی (۱) و به زجر کنندگان زجر کاملی (۲) پس به خوانندگان ذکر (۳) که خدای شما حقایکی است (۴) مالک و صاحب اختیار آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست و پروردگار مشرق ها (۵).

**نکات:** ممکن است صفات صافات و زاجرات و تالیات برای موصوف واحد باشد و ممکن موصوف متعدد باشد که خدا به هر کدام آنان برای دارا بودن آن وصف قسم خورده تا عظمت و اهمیت آن وصف معلوم گردد، و مقصود از صفات مؤمنین است در نماز و یا در جهاد، و مقصود از زاجرات کسانی که خود را در جهاد با کفار به زجر و زحمت می افکنند و یا خود را از عصیان زجر کنند. و مقصود از تالیات، قاریان قرآن و یا گویندگان اذکار خدایند. و مشارق عبارت است از مکان هایی که خورشید در ایام سال که ۳۶۶ روز است از آنجا و بر آنجا طلوع می کند، و همچنین به اعتبار کروی بودن زمین می توان برای آن مشرق های زیادی تصور نمود، و چون اختلاف مغارب به حسب اختلاف مشارق است به ذکر مشارق که دلالت بیشتری بر قدرت دارد اکتفاء کرده.

﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ ۝۶ وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ۝۷ لَا

يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ۝۸ دُخُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ۝۹

إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ۝۱۰﴾ [الصافات: ۷-۱۰].

**ترجمه:** حقا که ما آسمان این دنیا را آراستیم به زینت ستارگان (۶) و حفظ نمودیم از هر شیطان سرکشی (۷) گوش ندهند به سوی ملأ اعلی و پرتاب شوند از هر طرفی (۸) در حالی که رانده شده اند، برای ایشان است عذاب پیوسته (۹) مگر آن کسی که برباید ربودنی که در پی او برود جرقه ای تیز (۱۰).

**نکات:** جمله ﴿وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ﴾، دلالت دارد که شیاطین برای شنیدن سخن ملائکه و اخبار آسمانی بالا می رفتند سپس ممنوع شده اند، و ملأ اعلی همان ملائکه می باشند، و هریکی از شیاطین که بخواهند به آسمان ها بروند جرقه های آتشین بر ایشان ریخته شود و به عذاب الهی گرفتار شوند، زمان ما که سفینه های کیهانی بالا می رود مسلح می باشند و در مواجهه با جرقه های کیهانی نیروی دافعه دارند که عبارت است از سطحی که برای سفینه ساخته اند.

﴿فَأَسْتَفْتِيَهُمْ أَهْمُ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَن مَّنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَا زِبْ ۝۱۱ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ۝۱۲ وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ ۝۱۳ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ ۝۱۴ وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۝۱۵ أَعِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَعِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ۝۱۶ أَوْ أَبَاؤُنَا أَلَاؤُلُونَ ۝۱۷ قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ ۝۱۸﴾

[الصافات: ۱۱-۱۸]

**ترجمه:** پس از ایشان پرس آیا خلقت ایشان سخت تر است و یا آنکه را خلق نمودیم؟ حقا که ما ایشان را خلق کردیم از گل چسبنده (۱۱) بلکه تو عجب نمودی و ایشان مسخره می کنند (۱۲) و چون تذکر داده شوند متذکر نمی شوند (۱۳) و چون آیه ای را ببینند استهزاء کنند (۱۴) و گویند این نیست مگر سحری آشکار (۱۵) (وگویند) آیا چون بمیریم و خاک و استخوان شویم آیا حقیقتا برانگیخته می شویم؟ (۱۶) آیا پدران پیشین ما زنده می شوند؟ (۱۷) بگو آری در حالی که شما خوار و سر افکنده اید (۱۸).

**نکات:** منکرین معاد استبعاد می کردند از اینکه از عدم و یا ذرات متفرقه دوبرتبه برای حشر زنده شوند، حق تعالی در رد ایشان می فرماید استبعاد شما از چه جهت است از جهت عدم قابلیت ماده و یا عدم قدرت فاعل؟ اگر بگویند از جهت عدم قابلیت ماده جوابشان این است که شما از نیستی و یا از گل سست خلق شده اید که ضم شده اجزائی مائیه به اجزاء ارضیه و این ماده باز هم باقی است. و اما از جهت عدم قدرت فاعل، پس قدرت فاعلی که آسمان و زمین و جن و ملک و بشرهای قبل از شما را خلق کرده که به نظر شما سخت تر است شما را نیز که آسان تر

است خلق می‌کند. و مقصود از ﴿مَنْ خَلَقْنَا﴾، ممکن است اُمم ماضیه که قوی‌تر بودند باشد. و ممکن است تمام جهان و فرشتگان و غیره باشد به عنوان تغلیب عقلاء بر غیر عقلاء که از همه تعبیر به مَنْ موصوله شده.

﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿١٩﴾ وَقَالُوا يَوَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿٢٠﴾ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِءَ تُكَذِّبُونَ ﴿٢١﴾ أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَرْوَجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٢٢﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿٢٣﴾﴾ [الصافات: ۱۹-۲۳].

ترجمه: پس همانا که قیامت یک صیحه و بانگ زدن است که ناگهان (قیامت را) می‌نگرند (۱۹) و بگویند ای وای بر ما این است روز جزاء (۲۰) این است روز جدا شدن حق از باطل همان روزی که به آن تکذیب می‌کردید (۲۱) محشور کنید آن کسان را که ستم کردند با همراهانشان و آنچه را که می‌پرستیدند (۲۲) (محشور کنید با ایشان آن چه را) جز خدا (می‌پرستیدند) پس ایشان را به راه دوزخ راهنمایی کنید (۲۳).

**نکات:** ﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾ دلالت دارد که ایجاد قیامت بر خدا آسان است به یک دمیدن، و یک صیحه برای راندن تمام مردگان به سوی حساب و میزان کافی است. و مقصود از جمله: ﴿الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَرْوَجَهُمْ﴾، ظالمین و امثال ایشان است مثلاً؛ مشرک با مشرک، یهودی با یهودی، بدعت‌گزار با بدعت‌گزار چنانکه خدا در سورة واقعه آیه ۷ فرموده: ﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾

﴿وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ﴿٢٤﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنْصَرُونَ ﴿٢٥﴾ بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ﴿٢٦﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٧﴾ قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿٢٨﴾ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٢٩﴾ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ ﴿٣٠﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَٰلِقُونَ ﴿٣١﴾ فَأَعُوذُ بِكُمْ إِنَّا كُنَّا غُلُوِينَ ﴿٣٢﴾﴾ [الصافات: ۲۴-۳۲].

ترجمه: و بازدارید ایشان را زیرا مورد پرسشند (۲۴) چه شده شما را که یاری یکدیگر نمی‌کنید؟ (۲۵) بلکه ایشان امروز تسلیم شوندگانند (۲۶) و بعضی از ایشان رو کند به بعض دیگر و از هم سؤال کنند (۲۷) گویند شما برای گمراه کردن ما از راه خیر خواهی (و یا از راه غلبه و قهر) می‌آمدید (۲۸) آنها گویند بلکه شما خود ایمان نداشتید (۲۹) و برای ما تسلطی

بر شما نبود بلکه شما گروهی طاغی بودید (۳۰) پس حکم پروردگار ما لازم شد حقا که باید بچشیم (۳۱) که شما را گمراه کردیم حقا که ما گمراه بودیم (۳۲).

**نکات:** جمله: ﴿وَقَفُّهُمْ...﴾ دلالت دارد که در موقعی برای بازپرسی همه را نگه می‌دارند، رسول خدا ﷺ فرمود: نمی‌گذارند قدم از قدم بردارد تا از پنج چیز جواب دهد: «عن شبابه فیما أبلاه، وعن عمره فیما أفناه، وعن ماله من أين اكتسبه وأین وضعه وماذا عمل فیما علم». و ﴿لَا تَنَاصَرُونَ﴾ دلالت دارد که کسی نمی‌تواند آن روز دیگری را یاری کند. و مقصود از جمله: ﴿تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ﴾ اگر یمین را کنایه از خیر بگیریم معنی چنین می‌شود که؛ شما بزرگتران از راه خیر و خیرخواهی ما را گمراه می‌کردید، و اگر یمین را کنایه از قدرت و قهر و غلبه بگیریم معنی چنین می‌شود که؛ شما از راه زور و تسلط ما را گمراه می‌کردید. به هر حال آیه دلالت دارد که تابع و متبوع و مقلد و مقلد همه باید عذاب را بچشند.

﴿فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ (۳۳) إِنَّا كَذَّلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿۳۴﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۳۵﴾ وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا إِلَهَئِنَّا لَشَاعِرٌ مِّثْلُكُمْ ﴿۳۶﴾ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۳۷﴾ إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْآلِيمِ ﴿۳۸﴾ وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۳۹﴾

**ترجمه:** پس محققا ایشان در آن روز در عذاب شرکت دارند (۳۳) حقا که ما چنین رفتار کنیم با مجرمین (۳۴) زیرا عادتشان این بود که چون به ایشان گفته می‌شد لا اله الا الله تکبر می‌ورزیدند (۳۵) و می‌گفتند: آیا ما خدایان خود را رها کنیم برای خاطر شاعر دیوانه‌ای؟ (۳۶) بلکه (محمد) به حق آمده و پیامبران را تصدیق کرد (۳۷) حقیقت این است که شما چشنده عذاب دردناک هستید (۳۸) و کیفر نمی‌شوید مگر به‌سزای آنچه می‌کردید (۳۹).

**نکات:** جمله: ﴿فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ دلالت دارد که دکانداران دینی و گمراه‌کنندگان با پیروان خود در عذاب شریکند. و مقصود کفار از شاعر مجنون رسول خدا ﷺ بود که به عنوان استهزاء چنین می‌گفتند. و چرا از قول «لا اله الا الله» تکبر می‌ورزیدند برای اینکه معنی آن را می‌فهمیدند! که مقصود از این جمله این است که هیچ ملجأ و معبود بحق و قاضی الحاجات و هیچ مؤثری که نافع و یا ضار باشد جز خدا نیست، و لازمه این کلمه این بود که به غیر خدا توجه

نکنند و باب الحوائج های دیگر بسته شود، یعنی دکان تفرقه نباشد. این بود که مانند زمان ما این کلمه را قبول نداشتند، ولی مردم غیر عرب که معنی کلمه را نمی فهمند به زبان جاری می سازند.

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾ ۴۰ ﴿أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ﴾ ۴۱ ﴿فَوَٰكِهِ وَهُمْ مُّكْرَمُونَ﴾ ۴۲ ﴿فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ ۴۳ ﴿عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾ ۴۴ ﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ﴾ ۴۵ ﴿بِئْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾ ۴۶ ﴿لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ﴾ ۴۷ [الصافات: ۴۰-۴۷].

**ترجمه:** لیکن بندگان خدا آنان که خالص شده اند (۴۰) ایشانند که نصیبشان روزی معلومی است (۴۱) میوه های لذتبخش در حالیکه ایشان اکرام خواهند شد (۴۲) در باغهای پر نعمت (۴۳) بر تختهای آراسته روبروی یکدیگر (۴۴) به گردش آید بر ایشان جامی از نهر جاری (۴۵) سفید رنگ لذیذ است برای نوشندگان (۴۶) نه در آن فساد و نه از آن مست گردند (۴۷)

**نکات:** ﴿وَهُمْ مُّكْرَمُونَ﴾، دلالت دارد بر اینکه مخلصین مورد اکرام پروردگار می باشند، و این بالاترین لذت است برای ایشان، و جمله ﴿بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ﴾ دلالت دارد که در بهشت شرابی است اما شراب بهشتی مستی نمی آورد و به اضافه ضرر و فساد و آفتی ندارد بدلیل ﴿لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ﴾.

﴿وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ﴾ ۴۸ ﴿كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ﴾ ۴۹ ﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ ۵۰ ﴿قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ﴾ ۵۱ ﴿يَقُولُ أَهْتَكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ﴾ ۵۲ ﴿أَءَدَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَءَنَّا لَمَدِينُونَ﴾ ۵۳ [الصافات: ۴۸-۵۳].

**ترجمه:** و در بزم ایشان دختران زیباچشمی است که به کوتاهی و با غنج و دلال نظر کنند و سواد و بیاض چشمانشان مناسب و رباینده باشد (۴۸) گویا آن دختران در سفیدی و لطافت اعضا مانند تخم شترمرغی باشند در زیر بال (۴۹) پس بعضی از ایشان به بعض دیگر رو کرده از هم احوالپرسی کنند (۵۰) گوینده ای از ایشان گوید که مرا همنشینی بود (۵۱) می گفت آیا تو حقا از تصدیق کنندگانی (۵۲) آیا چون مردیم و خاک و استخوان شدیم آیا جزا داده می شویم (۵۳).

**نکات:** جمله: ﴿يَتَسَاءَلُونَ﴾ دلالت دارد که اهل بهشت پس از نوشیدن انواع مشروبات لذیذ با یکدیگر سخن می گویند از گذشته دنیای خود، و این خود یکی از لذت های بسیار بهره دار است که انسان با اشخاص کرام انس گیرد و از حال یکدیگر جویا شوند. شاعر گوید:

و ما بقيت من اللذات إلا محادثة الكرام على المدام

به هر حال این قائل به رفقای خود می گوید مرا در دنیا رفیقی بود منکر قیامت و از ما تمسخر می کرد، نمی دانم او کجا رفته، از او اطلاعی دارید، پس خود سرکشی می کند از داخل بهشت و او را در دوزخ می بیند.

﴿قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ ﴿٥٤﴾ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾ قَالَ تَأَلَّيْتُ إِنَّ كِدْتَ لَتُرْدِينَ ﴿٥٦﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾ أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٥٩﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٠﴾ لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ ﴿٦١﴾﴾ [الصافات: ۵۴-۶۱].

**ترجمه:** گوید: آیا شما اطلاعی دارید (۵۴) پس خود مطلع گردد و او را در میان دوزخ بیند (۵۵) گوید به خدا سوگند که نزدیک بود تو مرا هلاک کنی (۵۶) و اگر نعمت پروردگار نبود بدن شک من از احضار شدگان (به دوزخ) بودم (۵۷) پس (آن مؤمن با شوق گوید) آیا ما دیگر نمی میریم (۵۸) مگر همان مردن اول (در دنیا) و ما عذاب نخواهیم شد (۵۹) حقا که این خود بهره بزرگی است (۶۰) پس باید برای مانند این، عمل کنند عمل کنندگان (۶۱).

**نکات:** جمله: ﴿لَتُرْدِينَ﴾، «لتردینی» بوده برای ملاحظه سجع آیات یاء افتاده. و جمله: ﴿أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ﴾ و ما بعد آن را آن مؤمن با اهل بهشت می گوید از روی تعجب، مانند کسی که ثروت بی حسابی به او رسیده، می گوید آیا این ثروت از من است! و دیگر اینکه این آیه دلالت دارد بر عدم حیات در قبر، و جمله ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ ممکن است بگوئیم آن مؤمن چنین می گوید و ممکن است قول خدای تعالی باشد. و جمله ﴿أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ﴾ ﴿٥٨﴾ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ ﴿٦١﴾ رد است بر قائلین به رجعت.

﴿أَذَلَّكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ ﴿٦٢﴾ إِنَّا جَعَلْنَهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ﴿٦٣﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿٦٥﴾ فَإِنَّهُمْ لَا يَكُونُ مِنْهَا فَمَالُثُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٦٧﴾ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ﴿٦٨﴾ إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ﴿٦٩﴾ فَهُمْ عَلَىٰ عَآثِرِهِمْ مُهْرَعُونَ ﴿٧٠﴾ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٧١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿٧٢﴾ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ﴿٧٣﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿٧٤﴾﴾ [الصافات: ۶۲-۷۴].



**ترجمه:** آیا این خوب محضری است و یا درخت زقوم (۶۲) حقا که آن را بلائی قرار دادیم برای ستمگران (۶۳) به تحقیق که زقوم درختی است که بیرون می‌آید در قعر دوزخ (۶۴) شکوفه‌اش مانند سرهای شیاطین است (۶۵) که ایشان از آن می‌خورند و شکم‌ها را از آن پر می‌کنند (۶۶) سپس برای ایشان است روی **اَکُل زقوم** مقداری از آب جوش (۶۷) پس از آن برگشت ایشان به سوی دوزخ است (۶۸) زیرا ایشان پدران خود را گمراه یافتند (۶۹) و بدون تأمل در پی آنان شتابزده رفتند (۷۰) و به تحقیق پیش از ایشان بیشتر پیشینیان گمراه بودند (۷۱) و به تحقیق در میان آنان ترسانندگان را فرستادیم (۷۲) پس بنگر چگونه بود سرانجام بیم داده‌شدگان (۷۳) مگر بندگان خدا که خالص شده باشند (۷۴).

**نکات:** نُرُل آن چیزی است که مقدمه برای میهمان می‌آورند که آن را ما **حضر** گویند تا پس از رفع خستگی مورد پذیرایی بیشتری گردند. و مقصود از جمله ﴿وَتُنْتَهَ لِلظَّالِمِينَ﴾ این است که ایشان چون آن را می‌شنوند برای کمی معرفت به قدرت حق آن را انکار می‌کنند چگونه درختی در میان آتش ممکن است، و دیگر اینکه چون مجبور شوند به خوردن آن برایشان سخت باشد. و جمله: ﴿إِنَّهُمْ أَلَفُوا أَبَاءَهُمْ ضَالِّينَ...﴾ دلالت دارد بر تحریم تقلید. جمله: ﴿فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ...﴾ اگر چه خطاب به رسول خدا ﷺ است برای تسلیت و تقویت و ثبات قدم او، ولیکن مقصود خطاب به همهٔ عقلاء است.

﴿وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوْحًا فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ﴿٧٥﴾ وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ﴿٧٧﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿٧٨﴾ سَلَامٌ عَلَى نُوْحٍ فِي الْعَالَمِينَ ﴿٧٩﴾ إِنَّآ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٠﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨١﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ ﴿٨٢﴾﴾

[الصافات: ۷۵-۸۲].

**ترجمه:** و به تحقیق نوح ما را ندا کرد و ما چه خوب جواب دهی بودیم (۷۵) و او و پیروانش را از غصهٔ بزرگ نجات دادیم (۷۶) و فقط ذریهٔ او را باقی گذاشتیم (۷۷) و ذکر خیری برای او در میان آیندگان گذاشتیم (۷۸) سلام بر نوح باد در میان جهانیان (۷۹) حقا که ما بدینگونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم (۸۰) حقا که او از بندگان با ایمان ما است (۸۱) سپس ما دیگران را غرق کردیم (۸۲).

**نکات:** جمله: ﴿ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ﴾، دلالت دارد که کسی پس از طوفان باقی نماند جز ذریهٔ نوح که سه پسر بودند به نام سام و حام و یافث و چهار دختر، و باقی هلاک شدند و یا

مردند بدون داشتن نسلی. و جمله: ﴿سَلَّمَ عَلَى نُوحٍ﴾ دلالت دارد بر استحباب سلام بر آن جناب نمودن که بگوییم «سلام الله علی نوح»، ولی نه مانند سلام کردن غالیان و گمراهان زمان ما که به خطاب سلام می‌کنند، بلکه همان طوری که خدا سلام نموده است.

﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ ۝۸۳﴾ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ۝۸۴ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ۝۸۵ أَيْفَكَاءَ إِلَهَةٍ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ ۝۸۶ فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝۸۷ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ ۝۸۸ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ۝۸۹ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ ۝۹۰ فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ۝۹۱ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ ۝۹۲ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ صَرْبًا بِالْيَمِينِ ۝۹۳ فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُونَ ۝۹۴﴾ [الصفات: ۸۳-۹۴].

**ترجمه:** و به تحقیق از پیروان نوح است ابراهیم(۸۳) هنگامی که به پروردگار خود توجه کرد با قلب سالم(۸۴) وقتی که به پدر خود و قوم خود گفت: این چیست که می‌پرستید؟(۸۵) آیا به دروغ خدایانی غیر خدا را می‌خواهید(۸۶) پس گمان شما به پروردگار جهانیان چیست؟(۸۷) پس نظر کرد نظر دقیقی در ستارگان(۸۸) و گفت: حقا که من بیمارم(۸۹) پس، از او اعراض کردند در حالی که روگردانیدند(۹۰) پس پنهانی رو کرد به خدایانشان و گفت: چرا نمی‌خورید(۹۱) چه شده شما را که سخن نمی‌گویید(۹۲) پس حمله کرد بر ایشان به زدن با دست راست (یعنی با کمال قوت)(۹۳) پس مردم به سوی او رو آوردند در حالی که می‌شتافتند(۹۴).

**نکات:** ضمیر ﴿مِنْ شِيعَتِهِ﴾ به نوح بر می‌گردد یعنی حضرت ابراهیم در دین و عقائد و خداپرستی پیرو نوح بود، و کلمه ﴿شِيعَتِهِ﴾ در اینجا بمعنی لغوی است نه بمعنی اصطلاحی حزبی که موجب تفرقه میان مسلمین گردد. و متأسفانه این حزبی که خود را شیعه نامیده و آن را آرم خود کرده‌اند، در اصول و فروع پیرو رسول خدا ﷺ و علی مرتضی‌العلیه السلام نیستند! و لغتا نمی‌توان ایشان را شیعه گفت زیرا در اصول و فروع اسلام کم و زیاد کرده‌اند. جمله: ﴿إِنِّي سَقِيمٌ﴾ را که حضرت ابراهیم فرموده سقم روحی مقصود او بوده زیرا روح او کسل می‌شد چون می‌دید مردم اجماع کرده‌اند بر بت پرستی و راه باطل، و لذا روزی که مردم برای عید به خارج شهر می‌رفتند، آن جناب کسالت روحی خود را بهانه کرد، و چون اهل آن زمان ستاره را مؤثر می‌دانستند او نظری به نجوم کرد و فرمود ﴿إِنِّي سَقِيمٌ﴾ که مردم بپذیرند، و برای بیرون رفتن ابراهیم عذر مقبولی باشد. و چون همه رفتند تبر را برداشت و بر فرق بتان کوبید.

﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ﴿۹۵﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿۹۶﴾﴾ قَالَوا ائْتُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقَاهُ فِي الْجَحِيمِ ﴿۹۷﴾ فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ ﴿۹۸﴾ وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ ﴿۹۹﴾ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰۰﴾ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ﴿۱۰۱﴾﴾

[الصافات: ۹۵-۱۰۱].

**ترجمه:** ابراهیم گفت: آیا آنچه را می‌تراشید می‌پرستید؟ (۹۵) و حال آن که خدا، شما و مصنوع شما را آفریده است (۹۶) گفتند: برای او بنائی بنا کنید پس او را در آتش سوزان بیندازید (۹۷) پس مکرری به او اراده کردند که ایشان را پست‌تر قرار دادیم (۹۸) ابراهیم گفت: من به سوی پروردگارم رهسپارم به زودی مرا هدایت می‌کند (۹۹) پروردگارا مرا از بندگان شایسته عطا کن (۱۰۰) پس او را به پسرى بردبار مژده دادیم (۱۰۱).

نکات: مقصود از جمله ﴿وَمَا تَعْمَلُونَ﴾، چون ما موصوله می‌باشد همان ایجاد صورت در مواد اولیه است. و مقصود از ﴿اِئْتُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقَاهُ فِي الْجَحِيمِ﴾، جائی سی متر در بیست متر که آن را پر از هیزم کردند و با منجنیق او را در میان آن پرتاب کردند، و ﴿كَيْدًا﴾ همین کار است. کلمه ﴿الْأَسْفَلِينَ﴾ دلالت دارد که خدا نمرودیان را خوار و باطل و رسوا نمود. ای کاش زمان ما نیز چنین می‌شد. و حق حقگویان ظاهر می‌گردید. «اللهم أظهر كلمة الحق واجعلها العليا وادحض كلمة الباطل واجعلها السفلى». و مقصود از ﴿إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ...﴾ ظاهرا همان مهاجرت حضرت ابراهیم عليه السلام است پس از نجات از آتش. و ﴿بِغُلَامٍ حَلِيمٍ﴾ حضرت اسماعیل عليه السلام است.

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبْنَئِي إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَٰأَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۰۲﴾﴾ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿۱۰۳﴾ وَنَدَيْنَاهُ أَنْ يَٰأَبْرَاهِيمُ ﴿۱۰۴﴾ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۰۵﴾﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ﴿۱۰۶﴾ وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ ﴿۱۰۷﴾﴾

[الصافات: ۱۰۲-۱۰۷].

**ترجمه:** پس زمانی که طفل او رسید به حدی که بتواند با او سعی کند، ابراهیم گفت: ای پسر من بتحقیق من در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم پس بنگر چه چیز است رأی تو؟ گفت: ای پدر من، آنچه مأموری بجا آر که اگر خدا بخواهد مرا از صابرين خواهی یافت (۱۰۲) پس زمانی که هردو تسلیم شدند و افکند او را به جبین (برای ذبح) (۱۰۳) و او را ندا کردیم که ای

ابراهیم (۱۰۴) حقا که آن خواب را حقیقت بخشیدی (و امر ما را اطاعت کردی) به تحقیق ما بدینگونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم (۱۰۵) حقیقتا این است همان آزمایش آشکارا (۱۰۶) و فدا دادیم او را به ذبح بزرگی (۱۰۷).

**نکات:** حضرت اسماعیل در مکه نشو و نما یافت، وقتی که حضرت ابراهیم از شام به مکه آمد برای دیدار، او طفلی بود سیزده ساله و از شکار باز گشته و غبار شکار بر گل رخسارش هاله بسته و از تاب آفتاب زلف مشکینش آشفته، حضرت ابراهیم چون گل عذار او را دید تابنده‌تر از ماه دو هفته مهر او کاملاً بر دل او جای گرفت، در اینجا خدا خواست او را امتحان کند و لذا شب ترویبه در خواب دید که؛ ای خلیل ما، فرزند دلبنده ارجمند خود را برای ما قربان نما! چون این خواب را دید تمام روز ترویبه در این فکر بود تا در شب عرفه نیز همان خواب را دید و تا اینکه در شب عید قربان نیز همان خواب را دید و یقین کرد که مأمور این کار است، در اینجا حدیثی وارد شده که خواب انبیاء حجت و به منزله وحی است، و گفته شده به حضرت ابراهیم قبلاً وحی شده بود که چنین خوابی خواهی دید پس آن را امثال نما.

﴿وَتَرْكُنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾ ۱۰۸ ﴿سَلَّمَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ ۱۰۹ ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ ۱۱۰ ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ ۱۱۱ ﴿وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾ ۱۱۲ ﴿وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾ ۱۱۳ ﴿[الصفات: ۱۰۸-۱۱۳].

**ترجمه:** و گذاشتیم برای او ذکر خیری در آیندگان (۱۰۸) سلام بر ابراهیم (۱۰۹) بدین گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم (۱۱۰) زیرا او از بندگان مؤمن ما بود (۱۱۱) و مژده دادیم او را به اسحق در حالی که پیامبری بود از شایستگان (۱۱۲) و بر او و بر اسحاق برکت دادیم و از نسل ایشان است نیکوکار، و به جان خود ستمکار آشکار (۱۱۳).

**نکات:** در جمله: ﴿وَتَرْكُنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾، معمول ﴿تَرْكُنَا﴾ که ذکر باشد حذف شده است، چنانکه ذکر خیر او در ملل یهود و نصاری و مسلمین باقی مانده که همه او را به خیر یاد می‌کنند. با اینکه تمام موجودات گذشته و آینده نزد خدا حاضرند نفرموده «سلام عليك يا ابراهيم!» برای اینکه به بندگان سلام را یاد دهد که به رفتگان سلام عليك نگوئید. و جمله: ﴿مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾، دلالت دارد که شخصیت آباء و اجداد برای ظالم مفید نیست.

﴿وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١١٤﴾ وَخَيَّجْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿١١٥﴾ وَنَصَرْنَاهُمْ فَاكْتَوُوا هُمُ الْغَلِيلِينَ ﴿١١٦﴾ وَعَاتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَتِينَ ﴿١١٧﴾ وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١١٨﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْأَخْرِينَ ﴿١١٩﴾ سَلَّمَ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٠﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢١﴾ إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٢﴾﴾ [الصفات: ۱۱۴-۱۲۲].

**ترجمه:** و به تحقیق منت گذاشتیم بر موسی و هارون (۱۱۴) و آن دو و قومشان را از آن غصه بزرگ نجات دادیم (۱۱۵) و ایشان را یاری کردیم پس ایشان پیروز گشتند (۱۱۶) و آن دو را کتاب واضح و رسا دادیم (۱۱۷) و آن دو را به سوی راه راست هدایت نمودیم (۱۱۸) و ذکر خیر آن دو را در آیندگان گذاشتیم (۱۱۹) سلام بر موسی و هارون (۱۲۰) حقا که ما بدین گونه نیکوکاران را جزا می دهیم (۱۲۱) حقیقتا آن دو از بندگان مؤمن ما بودند (۱۲۲).

**نکات:** ﴿الْكَرْبِ الْعَظِيمِ﴾ حضرت موسی و هارون همان اذیت و آزار فرعون و فرعونیان بوده و یا ممکن است بگوییم ﴿الْكَرْبِ الْعَظِيمِ﴾ گرفتاری و نجات از دریا بوده است. و مقصود از ﴿الْكِتَابَ الْمُسْتَتِينَ﴾، کتاب تورات است که تمام، دستورات دینی و هدایت الهی بوده است.

﴿وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَأَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾ أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَلْقِينَ ﴿١٢٥﴾ اللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٢٦﴾ فَكَذَّبُوهُ فَاتَّهُمَ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٢٧﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿١٢٨﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْأَخْرِينَ ﴿١٢٩﴾ سَلَّمَ عَلَىٰ إِيَّا سِينَ ﴿١٣٠﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣١﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾﴾ [الصفات: ۱۲۳-۱۳۲].

**ترجمه:** و به تحقیق الیاس از فرستاده شدگان و رسولان است (۱۲۳) هنگامی که به قوم خود گفت چرا پرهیز نمی کنید؟ (۱۲۴) آیا بعل را می خوانید و نیکوترین خالق را می گذارید (۱۲۵) خدای کامل الذات و الصفات پروردگار شما و پروردگار پیشینیان را (۱۲۶) پس او را تکذیب کردند و محققا ایشان احضار خواهند شد (۱۲۷) مگر بندگان خالص شده خدا (۱۲۸) و گذاشتیم برای او ذکر خیری در آیندگان (۱۲۹) سلام بر الیاس (۱۳۰) حقا که ما نیکوکاران را چنین جزاء می دهیم (۱۳۱) به تحقیق او از بندگان با ایمان ما بود (۱۳۲).

**نکات:** قصه الیاس چهارمین قصه این سوره است، و این الیاس از پیامبران بنی اسرائیل و هو؛ الیاس بن یاسین از فرزندان هارون برادر حضرت موسی علیه السلام است. و بعل نام بتی بزرگ بوده که برای او چهار صورت از چهار طرف تصویر کرده و آن را می پرستیدند، و برای او چهار صد

نفر خادم و حافظ و کشیکچی و فراش گذاشته بودند و او را ملجأ حوائج دانسته و حاجات خود را به او عرضه می‌کردند و گویند شهر بعلبک شام مقرّ بت و خادمان او بوده است. و الیاسین همان الیاس است، و اینکه الیاسین را بعضی آل یاسین خوانده و گفته مقصود آل محمد است صحیح نیست! زیرا خدا در آیه بعد ضمیر را مفرد آورده و فرموده: ﴿إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾، ولی اگر آل یاسین باشد باید ضمیر جمع باشد یعنی «انهم» باشد در حالی که چنین نیست، و به علاوه قول به تحریف، باطل و خدا قرآن را از تحریف مصون داشته و حفظ نموده است!

﴿وَإِنَّ لُوطًا لِّمَنِ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٢﴾ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٣٣﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَدِيرِ ﴿١٣٤﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ ﴿١٣٥﴾ وَإِنَّا لَمُتْرُونَ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ ﴿١٣٦﴾ وَبَالِيلًا أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٣٧﴾﴾ [الصافات: ۱۳۳-۱۳۸].

**ترجمه:** و به تحقیق لوط از پیامبران مرسل است (۱۳۳) هنگامی که او و اهلس را تماما نجات دادیم (۱۳۴) مگر پیرزنی که در باقی ماندگان بود (۱۳۵) سپس دیگران را هلاک کردیم (۱۳۶) و به تحقیق شما بر آنان بامدادان گذر می‌کنید (۱۳۷) و به هنگام شب، آیا تعقل نمی‌کنید (۱۳۸).  
**نکات:** چون محل قوم لوط راه کاروان بوده که هر صبح و شام از آن عبور می‌کرده‌اند لذا فرموده: ﴿لَمُتْرُونَ...﴾ و معنی: ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾، «آیس لكم عقلا تعتبرون» می‌باشد.

﴿وَإِنَّ يُونُسَ لِمَنِ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٩﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ﴿١٤٠﴾ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿١٤١﴾ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿١٤٢﴾ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿١٤٣﴾ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤٤﴾ فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿١٤٥﴾ وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ ﴿١٤٦﴾ وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ﴿١٤٧﴾ فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١٤٨﴾﴾ [الصافات: ۱۳۹-۱۴۸].

**ترجمه:** و به تحقیق یونس از پیامبران مرسل است (۱۳۹) هنگامی که به سوی کشتی پر شده گریخت (۱۴۰) پس قرعه زدند و از مغلوبین و انداخته شدگان گردید (۱۴۱) پس او را آن ماهی فروبرد در حالی که او ملامت‌کننده بود (۱۴۲) پس اگر او از تسبیح گویان نمی‌بود (۱۴۳) مسلما می‌ماند در شکم او تا روزی که بر انگیخته و زنده شوند (۱۴۴) پس او را به زمین هموار انداختیم

در حالی که بیمار بود (۱۴۵) و رویانیدیم بر او درختی از کدو (۱۴۶) و او را به سوی صد هزار نفر یا زیادت‌تر فرستادیم (۱۴۷) پس ایمان آوردند که ایشان را تا مدتی بهره دادیم (۱۴۸).

**نکات:** یونس بن متی از پیامبران معاصر حضرت داود بوده، احوال او در ذیل آیه ۹۸ سورة یونس ذکر شد مراجعه شود. و چون یونس از قوم خود اعراض کرد و به طرف دریا رفت کشتی پر از جمعیتی دید او را سوار کردند، چون به میان دریا رسیدند دریا را امواجی فرا گرفت که کشتی مشرف بر غرق شد، کشتی‌بانان گفتند: میان این جمعیت یک نفر عصیانگری وجود دارد که این طور شده و الا بدون سبب چنین امواجی به وجود نمی‌آمد، تجار ساکنین دریا گفتند: ما تجربه کرده‌ایم هرگاه بدون باد و سبب دیگری کشتی متلاطم شود باید قرعه افکنیم و هرکس قرعه به نامش افتاد او را غرق کنیم و این کار بهتر است از اینکه همه غرق شویم، پس قرعه زدند به نام یونس در آمد و تا سه مرتبه قرعه زدند و باز به نام یونس در آمد، حضرت یونس گفت: ای مردم منم همان عاصی، پس خود را به عبائی پیچید و به دریایش افکندند و ماهی عظیمی او را بلعید، پس خطاب به ماهی شد که استخوان او را مشکن و بندهای او را قطع مکن، پس در شکم ماهی ماند تا سه روز و یا هفت روز و یا بیست روز و یا یکماه. به هر حال مدت مکث او در قرآن بیان نشده تا اینکه ماهی او را بیرون افکند به کنار دریا، جایی هموار، در حالی که او مانند جوجه‌ای بی‌پر و بال ضعیف شده بود و حق تعالی فوری درخت کدوئی برای او رویانید تا او را سایه افکند.

﴿فَاسْتَفْتِهِمُ الرِّبَّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ ﴿١٤٩﴾ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿١٥٠﴾ أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿١٥١﴾ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٥٢﴾ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ﴿١٥٣﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٥٤﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٥﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطٰنٌ مُّبِينٌ ﴿١٥٦﴾ فَأَنۡتَوُا۟ بِكَلِمٰتِكُمْ إِن كُنْتُمْ صٰدِقِينَ ﴿١٥٧﴾﴾

[الصافات: ۱۴۹-۱۵۷].

**ترجمه:** پس از ایشان پیرس آیا برای پروردگارت دختران و برای ایشان پسران است (۱۴۹) یا آنکه ملائکه را زنانی آفریدیم و ایشان گواهانند (۱۵۰) آگاه باش که ایشان از دروغشان است که می‌گویند (۱۵۱) خدا فرزند آورده و حقا ایشان دروغ‌گویانند (۱۵۲) آیا خدا دختران را بر پسران ترجیح داده (۱۵۳) چه باشد شما را چگونه قضاوت می‌کنید؟ (۱۵۴) آیا پس متذکر نمی‌شوید و پند نمی‌گیرید؟ (۱۵۵) آیا شما را حجتی روشن است (۱۵۶) پس کتاب خود را بیاورید اگر راست می‌گوئید (۱۵۷).

**نکات:** طوائفی از مشرکین فرشتگان را دختران خدا می دانستند با اینکه خودشان از وجود دختر منزجر بودند و از آن عار داشتند! و ایشان برای گفتار خود نه حجتی شرعی داشتند و نه عقلی، و اما عقلاً پس چیزی را که مخلوقی از آن عار دارد نباید به خالق نسبت بدهند و دلیل حسی هم نداشتند، زیرا ایشان حسا مشاهده نکرده بودند خلقت ملائکه را و لذا فرموده: ﴿أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ﴾. و اما دلیل نقلی یا خبر صادقی است که فاقد بودند به دلیل ﴿وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾، و یا کتاب آسمانی است که نشان ندادند و لذا فرموده: ﴿فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.

﴿وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾ (۱۵۸) ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ (۱۵۹) ﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾ (۱۶۰) ﴿فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ﴾ (۱۶۱) ﴿مَّا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَتِنِينَ﴾ (۱۶۲) ﴿إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ﴾ (۱۶۳)

[الصافات: ۱۵۸-۱۶۳]

**ترجمه:** و بین خدا و بین جن نسبی قرار دادند در حالی که محققا جن دانسته که ایشان (در قیامت) احضار خواهند شد (۱۵۸) خدا منزّه است از آنچه وصف می کنند (۱۵۹) مگر بندگان خدا که خالص شده باشند (۱۶۰) پس محققا شما و آنچه را که می پرستید (۱۶۱) بر پرستش او گمراه کننده کسی نیستید (۱۶۲) مگر کسی را که خود به دوزخ آمدنی است (۱۶۳).

**نکات:** عده ای از کفار بین خدا و جنیان نسبت خویشاوندی قائل بودند مانند آنکه یزدان و اهرمن برادرند و یا بعضی دیگر می گفتند: خدا مصاهرت کرده با جن، و از این قبیل خرافات که حق تعالی منزّه است از آن و لذا فرموده: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾، اگر خدا با جن نسبتی داشت ایشان را برای مؤاخذه و عذاب احضار نمی کرد و حال آنکه آنان می دانند که: ﴿إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾.

﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾ (۱۶۴) ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ﴾ (۱۶۵) ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾ (۱۶۶) ﴿كَانُوا لَيَقُولُونَ﴾ (۱۶۷) ﴿لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ﴾ (۱۶۸) ﴿لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾ (۱۶۹) ﴿فَكْفَرُوا بِهِ﴾ (۱۷۰) ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ (۱۷۱)

[الصافات: ۱۶۴-۱۷۰]

**ترجمه:** و هیچ یک از ما (فرشتگان) نیست مگر اینکه برای او مقام معلومی است (۱۶۴) و به درستی که ما ئیم خود صف کشیدگان (۱۶۵) و محققا ما ئیم خود تسبیح کنندگان (۱۶۶) و



محقق است که (مشرکان) می گفتند (۱۶۷) اگر حقیقتاً نزد ما کتابی از جنس کتاب پیشینیان بود (۱۶۸) مسلماً ما بندگان خالص شده ای می شدیم (۱۶۹) پس به همان کتاب کافر شدند پس به زودی خواهند دانست (۱۷۰).

**نکات:** جمله: ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾، سخن جبرئیل و یا ملائکه است که در این سوره نازل شده برای اینکه دانسته شود هریکی از ملائکه مقام و درجه ای دارند که تجاوز از آن برایشان مقدور نیست و همه در صف بندگی حاضر و در اطاعت امر آماده اند. و ضمیر ﴿كَانُوا لَيَقُولُنَّ﴾ به کفار بر می گردد که آرزو داشتند ای کاش بر ما کتابی از کتب آسمانی نازل می شد تا ما هم از بندگان خالص الهی می شدیم اما چون قرآن آمد به آن کافر شدند.

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧١﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿١٧٢﴾ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿١٧٣﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٤﴾ وَأَبْصَرُهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٧٥﴾ أَفَعِزَّاهِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٧٦﴾ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ ﴿١٧٧﴾﴾ [الصافات: ۱۷۱-۱۷۷].

**ترجمه:** و به تحقیق فرمان ما سابقاً صادر شده برای بندگان مرسلین ما (۱۷۱) که ایشان همان یاری شدگانند (۱۷۲) و حقا که لشکر ما همان پیروزانند (۱۷۳) پس اعراض کن از ایشان تا مدتی (۱۷۴) و روشن کن ایشان را که به زودی (نتیجه عملشان را) خواهند دید (۱۷۵) آیا به عذاب ما شتاب می کنند (۱۷۶) پس چون عذاب به فضای مسکن ایشان نازل شود بد باشد صبح اندازشدگان (۱۷۷).

**نکات:** جمله: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ...﴾ دلالت دارد که سنت الهی برای تمام انبیاء چنین بوده که پیروزی عاقبت با ایشان شده و اگرچه گاهی مغلوب و یا مقتول بوده اند، ولی غلبه حجت با ایشان بوده، یعنی حجت ایشان آشکار گشته و اگر چه کافرین نپذیرفته باشند. و مقصود از جمله: ﴿وَأَبْصَرُهُمْ﴾؛ «بین لهم» می باشد. و چون زمان جاهلیت هر قومی می خواستند شبیخون زنند نزدیک صبح که خواب دشمنشان سنگین بود شبیخون زده و ایشان را مستأصل می کردند حق تعالی تشبیه کرده حال کفار را در هنگام عذاب به حال قومی که مستأصل شده باشند و صبح ایشان بسیار تلخ و مقرون به ذلت و خواری باشد.

﴿وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٨﴾ وَأَبْصَرُ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٧٩﴾ سُبْحَنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٨٠﴾ وَسَلَّمْ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿١٨١﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٢﴾﴾ [الصافات: ۱۷۸-۱۸۲].

**ترجمه:** و از ایشان روگردان تا مدتی (۱۷۸) و بینا کن که به زودی خواهند دید (۱۷۹) پروردگارت که پروردگار عزت است منزّه و والاست از آنچه او را وصف می‌کنند (۱۸۰) و سلام بر فرستاده‌شدگان (۱۸۱) و ستایش مخصوص الله پروردگار جهانیان است (۱۸۲).

**نکات:** ﴿حَتَّىٰ حِينٍ﴾ یعنی تا وقت آمدن عذاب و یا گرفتاری ایشان و یا مردن ایشان که هر قدر باشد مدت خیلی بیش نیست. و جمله: ﴿عَمَّا يَصِفُونَ﴾، دلالت دارد که آنچه بشر خدا را وصف کند باید خدا را منزّه از آن دانست بلکه وصف خدا را باید خدا خودش بیان کند. و چون حق تعالی برای انبیاء سلامت را خواسته و معنی سلامت کمال و دوری از نقص است، پس باید افراد بشر به ایشان اقتداء کنند، و در حدیثی وارد شده که هر کس در هر مجلسی بود چون خواست از آنجا برخیزد آخر کلامش این سه آیه آخر صافات باشد.

## سورة ص (مکیه وهي ثمان وثمانون آیه)

### سورة صاد مکی و دارای ۸۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾ ١ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ٢ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَلَا تَحِثْ مَنَاصٍ ﴿٣﴾ [ص: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. صاد. سوگند به قرآن دارای تذکر (۱) بلی کافران در سرکشی و مخالفتند (۲) چه بسیار از مردم قرن های پیش از ایشان را که هلاک کردیم پس فریاد کردند و حال آن که آن هنگام، هنگام گریز نبود (۳).

**تکات:** صاد چنانکه در سایر سوره ها گفتیم از حروف معجم و هجا می باشد و دلالتی بر معنی ندارد، یعنی برای معنی وضع نشده ولی آن را اشاره به صمد و یا صادق الوعد و یا صانع گرفته اند، و بعضی صاد را نام سوره گرفته اند. به هر حال واو ﴿وَالْقُرْآنِ﴾ به حسب ظاهر واو قسم است و جواب قسم باید جمله: ﴿كَمْ أَهْلَكْنَا...﴾ باشد و می تواند جمله مناسبی محذوف گرفت مانند «جاء الحق ويا ظهر الأمر ويا إنه معجزة» و مانند اینها.

﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ﴾ ٣ وَقَالَ الْكَاذِبُونَ هَذَا سَجَرٌ كَذَابٌ ﴿٤﴾ أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ ﴿٥﴾ وَانْطَلَقُ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ﴿٦﴾ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُنَا ﴿٧﴾ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابِ ﴿٨﴾ [ص: ۴-۸].

**ترجمه:** و عجب دارند از اینکه ترساننده ای از خودشان برایشان آمده است، و کفار گفتند این ساحری است سخت دروغگو (۴) آیا خدایان را یکی قرار داده؟ حقا که این چیزی است بسیار عجیب (۵) و گروهی از بزرگان شان به راه افتادند که بروید و بر خدایان خود و پرستش آنها

استقامت ورزید زیرا این چیزی است که هدف می‌باشد (۶) نشنیده‌ایم این (چنین سخنی) را در آخرین کیش، این نیست مگر ساختگی (۷) آیا از میان ما فقط بر او کتاب نازل شده؟ بلکه ایشان از قرآن من در شکند بلکه هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند (۸).

**نکات:** کفار را بهانه این بود که محمد با ما مساوی است در خلقت و صورت و نسب، پس چگونه برای خود عنوان رسالت قائل شده؟ و با اینکه می‌دانستند او مردی است صادق، او را ساحر و کذاب می‌خواندند، و این دلیل بر کمال جهالتشان بود، زیرا محمد ﷺ ایشان را به توحید و ترک خرافات دعوت می‌کرد و عقلا می‌بایست او را تصدیق کنند نه اینکه تعجب کنند که خدایان را یکی قرار داده.

در حدیث آمده که چون عمر مسلمان شد مسلمین کاملاً خوشحال شدند و بر قریش سخت آمد، پس ۲۵ نفر از بزرگان‌شان نزد ابوطالب اجتماع کردند و گفتند: تو بزرگ مایی و می‌دانی که این سفهاء چه می‌کنند. ما آمده‌ایم تا تو بین ما قضاوت کنی، پس ابوطالب رسول خدا ﷺ را احضار کرد برای جواب ایشان. حضرت فرمود: چه می‌خواهید؟ گفتند: تو ما را و خدایان ما را رها کن و ما نیز تو و خدای تو را رها می‌کنیم، حضرت فرمود: اگر آنچه می‌خواهید من به شما قول دهم شما حاضرید کلمه‌ای بگویید که عرب و عجم تسلیم شما شوند؟ گفتند: آری، فرمود بگوئید: «لا إله إلا الله»، پس چون شنیدند برخاستند و گفتند: ﴿أَجْعَلِ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَحِدًا﴾ و تعجب ایشان برای این بود که عقلشان به چشمشان بود و می‌دیدند تمام مردم مشرکند و دیگر اینکه خدای واحد چگونه تمام جهان را می‌تواند اداره کند و اهل استدلال هم نبودند و می‌گفتند: چگونه این اقوام کثیره و این همه جمعیت نفهمیدند و فقط محمد فهمیده و این بعید است.

﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ ۝۹ أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ ۝۱۰ جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ ۝۱۱ كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ ۝۱۲ وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ ۝۱۳ إِن كُلِّ إِلَّا كَذَبَ الرُّسُلُ فَحَقَّ عِقَابِ ۝۱۴﴾

**ترجمه:** آیا نزد ایشان است خزینه‌های رحمت پروردگار تو که عزیز بخشاینده است (تا نبوت را به هرکس بخواهند بدهند) (۹) یا مگر ملک آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست از آن ایشان است؟ (اگر چنین است) پس بالا روند در میان اسباب (و سببی به دست آورند برای

انزال وحی به هر کس می خواهند) (۱۰) ایشانند لشکری از جمله احزاب که آنجا شکست خواهند خورد (۱۱) پیش از ایشان قوم نوح و عاد و ثمود و فرعون صاحب میخها تکذیب کردند (۱۲) و ثمود و قوم لوط و اهل ایکه که احزاب مختلف بودند (۱۳) هریک از ایشان نبودند مگر تکذیب کننده پیامبران، پس عقاب بر ایشان لازم شد (۱۴).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ...﴾ این است که خود را قوی و عزیز و مالک خزائن الهی می دانند هرچه می توانند بکنند و نبوت را از تو بگیرند و به هر کس می خواهند بسپرنند ولی خیر ایشان جمعیتی پراکنده و شکست خورده خواهند بود مانند اقوام گذشته.

﴿وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ ۝ وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ۝ أَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۝ إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعِشِيِّ ۝ وَالْإِشْرَاقِ ۝﴾ [ص: ۱۵-۱۸].

**ترجمه:** و ایشان انتظار نمی کشند مگر یک صیحه ای که هیچ برگشت ندارد (۱۵) و (با تمسخر) گفتند: پروردگارا، نصیب ما را زود بده پیش از روز حساب (۱۶) صبر کن بر آنچه می گویند و به یادآور بنده ما داود را که دارای قوت بود زیرا همواره او بازگشت کننده (به درگاه ما) بود (۱۷) به تحقیق ما مسخر نمودیم کوهها را که با او شبانگاه و وقت تابش آفتاب تسبیح گویند (۱۸).

**نکات:** چون رسول خدا ﷺ از نعم بهشتی و عذابهای دوزخ برای مردم بیان می کرد کفار به طور استهزاء می گفتند: نصیب ما را از ثواب و یا از عذاب در همین دنیا به ما بده و تمسخر می کردند، حق تعالی برای تقویت و استقامت رسول خود می فرماید صبر کن و به بنده ما داود اقتدا کن، با اینکه داود دارای قدرت و سلطنت بود باز چه نسبتها و چه اذیتها نسبت به او روا داشتند، و مقصود از ﴿الْإِشْرَاقِ﴾ گفته شده؛ وقت ظهر و صلاة ظهر است، ولی ظاهرا صبح باشد.

﴿وَالظَّيْرِ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهٗ أَوَّابٌ ۝ وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَءَاثَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ ۝ وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضَمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ۝ إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ

سَوَاءٌ الصِّرَاطُ ﴿٢٢﴾ إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَلِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ﴿٢٣﴾ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ﴿٢٤﴾ فَغَفَرْنَا لَهُ ذَٰلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ ﴿٢٥﴾

[ص: ۱۹-۲۵].

**ترجمه:** و پرندگان را (مسخر کردیم) در حالی که به حالت جمع شده همگی به او روی می-آوردند (۱۹) و سلطنت او را محکم نمودیم و او را حکمت و فصل الخطاب دادیم (۲۰) و آیا خبر خصومت کنندگان برای تو آمده هنگامی که بر دیوار محراب بالا رفتند (۲۱) وقتی که بر داود داخل شدند که از ایشان ترسید، گفتند: مترس دو خصم یکدیگریم که یکی بر دیگری ستم کرده، پس میان ما به حق حکم نما و دوری مکن و ما را به راه راست راهنمایی کن (۲۲) به تحقیق این برادر من است که دارای نود و نه میش است و مرا یک میش می‌باشد، پس این برادر گوید آن یک میش را هم به من واگذار و در گفتار بر من غلبه کرده است (۲۳) داود گفت: به تحقیق او در مطالبه میش تو که به میش‌های خود ضمیمه کند، بر تو ستم روا داشته، و محقق است که بسیاری از معاشرانند که بعضی بر بعضی ستم می‌کنند، مگر آنان که ایمان داشته و عمل‌های شایسته کنند، و ایشان اندک‌اند. و داود دانست که ما او را امتحان و آزمایش نموده‌ایم، پس از پروردگارش آموزش خواست و رکوع کنندگان به روی افتاد و (به سوی خدا) بازگشت (۲۴) پس آن را برای او آموزدیم و به درستی که او را نزد ما مقام قربی و بازگشت خوبی است (۲۵).

**نکات:** از آیه ۱۷ تا ۲۶ دلالت دارد بر بزرگواری و صفات حسنه حضرت داود علیه السلام از جهاتی:

۱- ﴿وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا...﴾ که رسول خدا ﷺ مأمور شده به یادآوری و اقتدای به او.

۲- ﴿عَبْدَنَا﴾ که دلالت دارد بر بندگی او.

۳- ﴿ذَا الْأَيْدِ﴾ که دلالت دارد بر نیرو و سطوت الهی او.

۴- ﴿أَوَابٍ﴾ که دلالت دارد به رجوع او به حکم و فرمان خدا.

۵- تسخیر جبال او را.

۶- تسبیح او در شام و صبح.

۷- تسبیح مرغان با او.

۸- رجوع همه به او ﴿كُلُّ لَّهُ رَاقِبٌ﴾.

۹- تشدید ملک او.

۱۰- عطای حکمت و ﴿فَصَلَ الْخِطَابِ﴾ به او، و مقصود از حکمت، کتاب و نبوت و کارها را به جا انجام دادن است، و مقصود از ﴿فَصَلَ الْخِطَابِ﴾ این است که سخن او مختصر و فصیح و بلیغ بوده و یا اینکه در قضاوت کلام او فصل کلام بین حق و باطل بوده است.

۱۱- مقام قرب او و ﴿إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى﴾.

۱۲- جعل خلافت برای او.

و کلمات دیگر که حق تعالی مدح او نموده است. پس در وسط این آیات مدح، ذکر قصه‌ای از او شده که بعضی از مفسرین حمل بر ذم و گناه او کرده‌اند و آن بعید است زیرا حق تعالی در مقام مدح او بوده و پیامبر خود را امر به اقتدای به او نموده، چگونه می‌توان از آن قصه ذم او را خواسته باشد، پس ما قصه تخاصم را طوری که با این آیات منافات نداشته باشد ذکر می‌کنیم:

مفسرین از جمله ﴿فَتَنَّهُ﴾ و جمله ﴿فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ...﴾ ﴿فَغَفَرْنَا لَهُ﴾، استدلال کرده‌اند که حضرت داود مبتلا به فتنه و گناهی شده و پس از آن استغفار کرده و خدا گناه او را بخشیده، حال گناه او چه بوده هرکس چیزی گفته که از آیه استفاده نمی‌شود، یکی گفته او کبوتری را در بالای محراب خود دید رفت او را بگیرد آن کبوتر پرواز کرد و رفت در خانه اوریبا حضرت داود هم به دنبال آن رفت تا مشرف شد بر خانه اوریبا، و زن زیبای او را در حال غسل دید و عاشق شد و بالأخره اوریبا را به جنگ دشمن فرستاد و او را به کشتن داد و زن او را تزویج نمود!! دیگری گفته: زنی بوده با جمال که اوریبا می‌خواست او را تزویج کند ولی حضرت داود وارد خواستگاری او شده و برای ریاست حضرت داود، او را بر اوریبا مقدم داشتند، و آن زن را به او تزویج کردند!! دیگری گفته: که در زمان حضرت داود رسم بوده که شوهر زن خود را طلاق می‌گفته برای خاطر دوستش که او را تزویج کند، اوریبا نیز چون دانست حضرت داود به زن او متمایل شده با اینکه یک زن بیشتر نداشت او را طلاق داد تا حضرت داود او را ازدواج کند با اینکه حضرت داود ۹۹ زن داشته مع ذلک زن او را نیز تزویج نموده!! و ایشان این مطالب را از جمله: ﴿إِنَّ هَذَا أَحَبُّ لَّهِ تَسْعُ وَتَسْعُونَ نَعَجَةً وَلِي نَعَجَةٍ وَاحِدَةٍ﴾ استخراج کرده و گفته نعجه کنایه از زن است!!

ولی به نظر ما آنچه از این آیات استفاده می‌شود این است که چون حضرت داود علیه السلام قضاوت و خلافت و ریاست داشته و نباید برود در محراب مشغول عبادت شود و به کار مردم رسیدگی نکند، که یک روز به عبادت پردازد، و روز دیگر به وعظ، و روز دیگر برای کارهای شخصی خود، و فقط روز چهارم را اختصاص دهد به رسیدگی و قضاوت، تا کار به جایی برسد که مأمورین او از ورود متخاصمین نزد او مانع شوند که متخاصمین ناچار شوند از دیوار محراب خود را به آن جناب برسانند، و لذا چون متخاصمین از دیوار معبد او وارد شدند او ترسید خیال کرد برای قتل او آمده‌اند، متخاصمین گفتند: ﴿لَا تُشْطِطْ﴾، و شطط را به معنی ظلم گرفته‌اند در صورتی که اگر ظلم بود لا تظلم می‌گفتند، ولی شطط بمعنی دوری است، یعنی از حق و إحقاق حق دوری مکن و کناره‌گیری مکن، و چون چنین اتفاقی افتاد حضرت داود متوجه شد که خوب وضعی نشده و گمان کرد که خدا ریاست را برای آزمایش و امتحان به او داده و شاید به وظیفه دادرسی عمل نکرده باشد از این جهت استغفار کرده و متنبه شده، و خدا هم او را آمرزیده، که این آیات دستور العملی باشد برای رؤسا و قضات که از مردم غافل نشوند و به کارهای شخصی و یا عبادت پردازند، زیرا رسیدگی به کار مردم از هر عبادتی بالاتر و بهتر است، از صدر و ذیل آیات ما چنین استفاده کردیم و الله أعلم، و گناه داود همین دوری از مردم بود.

﴿يَدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ (ص: ۲۶).

**ترجمه:** ای داود ما تو را در این سرزمین جانشین قرار دادیم پس میان مردم به حق حکم کن و پیروی هوای نفس مکن که تو را از راه خدا بیرون برد محققا آنان که از راه خدا بیرون روند برای ایشان عذابی سخت است به مقابل آن که روز حساب را فراموش کردند (۲۶).

**نکات:** ﴿خَلِيفَةً﴾ بمعنی جانشین است، ولی نه جانشین خدا، زیرا «خليفة الله» نفرموده و «خليفتي» نیز نفرموده! اگر مقصود خليفة خدا باشد باید «خليفتي» گفته باشد، بلکه مقصود جانشین گذشتگان از سلاطین و أمم است، به هر حال این آیه نیز دلیل است بر آنچه سابق بر این آیه عرض شد که فرموده: ﴿فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ﴾، و قضاوت بین مردم به طور عادلانه بهترین مأموریت است.



﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ﴿٢٧﴾ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿٢٨﴾ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا ءَايَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٩﴾﴾

[ص: ۲۷-۲۹].

**ترجمه:** و آسمان و زمین و آنچه را بین آنهاست به باطل نیافریدیم، این گمان کسانی است که کافر شدند پس وای بر آنان که کافران از آتش (۲۷) آیا آنان را که ایمان آورده و عمل‌های شایسته دارند مانند مفسدین در زمین قرار می‌دهیم؟ و یا متقین را مانند نابکاران می‌گردانیم؟ (۲۸) کتابی که به سوی تو نازل کردیم با برکت است تا آیات آن را تدبر کنند و تا صاحبان خرد پند گیرند (۲۹).

**نکات:** این آیات قرآن به این زیبایی و آیات زمین و آسمان که تکوینی است دلالت دارند که بدون تدبیر مدبر و بدون تنظیم ناظمی دانا تنظیم نشده و هرچیزی به قدر خود و متناسب با مجموعه جهان خلق شده است. اینها دلیل است که خالق جهان هدفی داشته و بیهوده و باطل خلق نکرده. در آیات فوق پس از ذکر این دلیل، دلیل دیگری آورده و آن دلیل عبارت است از عدالت خالق که دلالت دارد بر اینکه اگر مؤمن و کافر و با تقوی و فاجر یکسان باشند و جزا و کیفر و قیامتی نباشد و فرقی میان این دو دسته نباشد برخلاف عدالت است و این دلیل است که حتما قیامتی خواهد بود.

﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿٣٠﴾ إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعِشِيِّ الصَّفِيَّتُ الْحَيَّادُ ﴿٣١﴾ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿٣٢﴾ رُدُّوَهَا عَلَيَّ فَنُفِيقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ ﴿٣٣﴾﴾

[ص: ۳۰-۳۳].

**ترجمه:** و سلیمان را به داود بخشیدیم او خوب بنده‌ای بود زیرا او بسیار رجوع کننده به خدا بود (۳۰) (یادکن) هنگامی که طرف عصر اسبان بر سه پا ایستاده تیزرو بر او عرضه شد (۳۱) پس گفت: حقیقتاً من دوست می‌دارم دوستی اسب را و این دوستی از یاد پروردگارم می‌باشد عرضه شد تا (از دیدگانش) پنهان شدند (۳۲) گفت: برگردانید بر من (اسبان را) پس شروع کرد به دست کشیدن به ساق‌ها و گردن‌های اسبان (۳۳).

**نکات:** در این آیات که حق تعالی مدح سلیمان را نموده، مفسران چیزهایی نوشته‌اند که تمامش مذمت است، در تاریخ آمده که حضرت سلیمان با کفار دمشق و نصیبین جهاد کرد و از

ایشان هزار اسب گرفت حضرت سلیمان برای جهاد فی سبیل الله اسبان را دوست می‌داشت، و دستور داد آنها را از جلو او رژه داده و به عرض برسانند، و یکی از صفات خوب حضرت سلیمان این بود که خود به اسبان رسیدگی می‌کرد و چاق و لاغری و چابکی آنها را رسیدگی می‌نمود، و یا به امر او اسبان را قشو می‌کردند. به هر حال خود دست بر گردن و پاهای اسبان کشید تا اینکه از جلو او رفتند و از خیام او رد شدند، دستور داد که آنها را برگردانند تا خود رسیدگی کند و لذا شروع کرد به دست کشیدن به گردن اسبان و ساق ایشان، و این مطلب طبق ظاهر آیات است و از آیات فوق استفاده می‌شود. یک عده به نام تفسیر، خرافاتی را نوشته‌اند که حضرت مشغول اسبان شد تا نمازش قضا شد، و برای جبران نماز تمام اسب‌ها را پی کرد و همه را گردن زد و پس از این جنایت بزرگ به خدا و یا به ملائکه گفت: خورشید را به من و برای من برگردانید، خدا هم چون سلیمان چنین کارهای لغو و حرامی مرتکب شد در عوض خورشید را به خاطر او و از برای او برگردانید تا نمازش را آدانا بخواند نه قضائاً. ما نمی‌دانیم چگونه نماز او قضا شد اسبها را پی کرد و گردن زد؟! تقصیر اسبها چه بود؟ و چرا بی‌ادبانه به خدا گفت: ﴿رُدُّوْهَا﴾ و کلمه «اللهم» را چرا نگفت و چرا عقر نمود حیوانات را؟ و آیا کسی که مشغول این کارها بشود تا نمازش قضا شود خدا مطیع او می‌شود و حتی آفتاب را برای او برمی‌گرداند؟ تعجب از نویسندگان شیعه برای اثبات رد شمس برای علی بن ابی طالب به این خرافات استدلال کرده و این موهومات را نوشته‌اند، و حتی نوشته‌اند که حضرت امیر نمازش قضا شد سپس خدا آفتاب را برای وی برگردانید. اینان این خرافات را به نام تفسیر قرآن به ناروا تراشیده و با قرآن بازی کرده‌اند برای هدف خود که معجزه تراشی برای امام باشد، در حالی که اگر امام زنده بود به این کار راضی نبود و ایشان را به سختی ادب می‌نمود!!

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ ﴿٣٤﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكاً لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾ فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ﴿٣٦﴾ وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَتَاءٍ وَعَوَاصٍ ﴿٣٧﴾ وَآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٣٨﴾ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٩﴾ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّعَآبٍ ﴿٤٠﴾﴾

**ترجمه:** و به تحقیق سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی افکندیم سپس به خدا رجوع نمود (۳۴) گفت: پروردگارا مرا بیامرز و مرا ملکی بخش که پس از من برای احدی سزاوار نباشد بی گمان تویی بخشنده (۳۵) پس باد را برای او مسخر کردیم که به فرمان او به نرمی جریان داشت هر جا که او می خواست (۳۶) و مسخر کردیم شیاطین را هر بنا و هر شناگری را (۳۷) و دیگران را که در بندها به هم بسته شده بودند (۳۸) و به او گفتیم این عطای بی حساب ماست پس ببخش یا نگاهدار، (۳۹) و به تحقیق برای او نزد ما مقام قرب و بازگشت خوبی است (۴۰).

**نکات:** بسیار تعجب باید کرد از کسانی که پیامبران را معصوم می دانند و در ذیل این آیات چیزهایی نوشته که هم از عقل به دور است و هم مخالف ظاهر قرآن و هم مخالف عصمت و پاکدامنی انبیا می باشد. در همین آیات راجع به حضرت سلیمان رجوع کنید به تفاسیر شیعه از قبیل تفسیر نور الثقلین و منهج الصادقین و برهان و علی بن ابراهیم و بینید چه موهوماتی از قول حضرت صادق و سایر ائمه (علیهم السلام) جعل کرده اند!! از آن جمله نوشته اند که خدا سلطنت سلیمان را در انگشتر او قرار داده بود، و تمام جن و انس و شیاطین و وحوش را مسخر او کرده بود، روزی حضرت سلیمان رفت مستراح و انگشتر خود را به یکی از خدام خود سپرد، سپس شیطانی آمد و او را گول زد و انگشتر را گرفت و به دست کرد، پس تمام جن و انس و مرغان و وحوش مسخر او شدند، و سلیمان که از مستراح خارج شد و انگشتر خود را نیافت فرار کرد و شیطانی که دولت سلیمان را متصرف شده بود ماند تا اینکه بنی اسرائیل از امر آن شیطان به شک افتادند و به مادر سلیمان مراجعه کردند، گفت: سلیمان به من نیکی کرد ولی این شخص مرا دشمن دارد، پس به کنیزان او مراجعه کردند و تجسس کردند، آنان گفتند: سلیمان در حال حیض به ما نزدیک نمی شد ولی الآن در آن حال با ما مقاربت می کند، پس چون شیطان ترسید که رسوا شود انگشتر را به دریا افکند و خدا یک عدد ماهی را فرستاد که آنرا بلعید و سلیمان که در ساحل بحر رفته بود و به توبه پرداخته بود برای آن که سوگلی حرمش را اجازه داده بود در منزلش بت پرستی کند، پس از چهل روز که از توبه او گذشت آن ماهی که انگشتر را بلعیده بود صیادی آن را با کمک سلیمان صید نمود و آن ماهی را به سلیمان داد، چون رفت آنرا بشوید و شکمش را پاره کرد انگشتر خود را یافت پس بر دست کرد و دو مرتبه ملک او مسخر او شد، و آن شیطان و اعوانش را گرفت و در جوف سنگی ایشان را حبس نموده که تا قیامت محبوس باشند، پس مقصود از جمله ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ﴾ همین است که سلیمان مبتلا شد و خدا جسد یعنی شیطانی را بر تخت او مسلط نمود!!

اینها مطالبی است که علمای شیعه در تفاسیر آورده‌اند و اما شعرای ایشان نیز این مطالب را باور کرده و در اشعارشان اشاره کرده‌اند از آن جمله حافظ در مدح امیر تیمور سفاک بی‌باک می‌گوید سلطنت الهی که به دست اهرمن بود دست دیو کوتاه شد و به دست امیر تیمور افتاد:

خاتم جم را بشارت ده به حسن عاقبت      کاسم اعظم کرد از او کوتاه دست اهرمن  
شوکت پور پشنگ و تیغ عالمگیر او      در همه شهنامه‌ها شد داستان انجمن  
و در غزل دیگر گوید اگر انگشتر سلیمانی را بیابم صد ملک سلیمانی در زیر نگین و فرمانم باشد.

از لعل تو گریابم انگشتری زینهار      صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد  
کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد      یک نکته درین معنی گفتیم و همین باشد  
جام می و خون دل هر یک به کسی دادند      در دائره قسمت اوضاع چنین باشد  
در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود      کاین شاهد بازاری و آن پرده نشین باشد  
ما در جواب حافظ در دیوان **حافظ شکن** گفته‌ایم:

اوهام و خرافت را فکری که متین باشد      کی شعر ترش داند اشعار نه این باشد  
یک نکته در این دیوان جز و هم نمی‌باشد      کی ملک سلیمانی در زیر نگین باشد  
این ملک سلیمانی از حشمت ربانی است      کی دیو بدزد آن، تا دیو چنین باشد  
هر کو نکند فهمی از وهم سخن گوید      آن و هم و خیالاتش صورت گر چین  
باش\_\_\_\_\_

جام می و خون دل بر هر دو تویی قادر      مختار خودت را بین اوضاع چنین باشد  
حکم ازلی این بود مختار بود هر کس      گر شاهد بازاری یا پرده نشین باشد  
هان برقعیا شاعر جبریست نه اهل حق      این سابقه نی از پیش نی روز پسین باشد

و اما معنی آیه و حقیقت این است که: شیطان نمی‌تواند خود را تشبیه به ملائکه و انبیا کند و گرنه اعتمادی بر شرایع نیست، ممکن است کسانی که حضرات موسی و عیسی و محمد را دیده‌اند شیاطین را دیده باشند که به صورت ایشان در آمده و تمام دینها باطل گردد.

ثانیا: شیاطین که با انبیا چنین کنند باید با علما و زهاد نیز چنین کنند و تمام هستی اینان را به باد دهند.

ثالثا: چگونه می توان باور کرد که خدای حکیم شیطان را به زنان سلیمان مسلط کند و چگونه سلیمان به زن خود اجازه داد که بت را سجده کند اگر راست باشد **نعوذ بالله** سلیمان کافر بوده!! چگونه خدا در این آیات این همه از او مدح نموده است؟!.

پس در ترجمه این آیات باید همان چیزی که از رسول خدا ﷺ روایت شده آورد که سلیمان گفت: من زنان متعدد دارم، با هریک از آنها نزدیکی می کنم و از هریک جوان مجاهدی به وجود آید که در راه خدا جهاد کند، و إن شاء الله و اگر خدا بخواهد را نگفت، و لذا پس از مقاربت با آنان از هیچ یک طفلی متولد نشد مگر یکی از آنها که طفلی معیوب بی جان ساقط کرد و آن را آورد در کنار حضرت سلیمان روی تخت او گذاشت ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً﴾ همین است.

و أما جملة: ﴿وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي﴾ که بعضی حمل بر حسد و بخل کرده اند، در جواب ایشان می توان گفت که نه برای سلاطین و نه برای انبیا، سزاوار نیست که شیاطین مسخر آنها باشند و یا باد و حیوانات مسخر کسی باشد، زیرا برخلاف مصلحت الهی و برخلاف اختیار و برای شیاطین مفید جبر است، و حق تعالی جن و انس را مختار گذارده و هر کس باید به سعی و کوشش خود به جایی برسد نه با تسلط دادن پروردگار و لذا می توان گفت: ملک سلیمان و تسلط او استثنایی بوده و برای احدی سزاوار نیست. و یا بگوییم در زمان حضرت سلیمان بعضی از امرای او خواستند کودتا کنند و به قرینه ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً﴾، سلیمان متوجه شد که فرزند لائق که متصدی چنان سلطنتی باشد نصیب او نخواهد شد و لذا از خدا خواست که مادام الحیات دیگری متصدی سلطنت او نگردد و کودتاچیان موفق نگردند.

﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ ۖ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ۚ﴾ ﴿١١﴾ أَرْكُضْ بِرَجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿١٢﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذُكْرَىٰ لِأُولَى الْأَلْبَابِ ﴿١٣﴾ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ ۖ وَلَا تَحْنُثْ ۖ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا

يَعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿٤٤﴾

[ص: ۴۱-۴۴].

**ترجمه:** و بنده ما ایوب را به یاد آور هنگامی که پروردگار خود را ندا کرد که مرا شیطان، رنج و عذاب رسانیده (۴۱) به او گفتیم: پای خود را به زمین کوب اینجا چشمه‌ای است جای شستشو سرد و آشامیدنی است (۴۲) و کسان وی را با مانند آنان به وی عطا کردیم برای آنکه رحمتی از ما و پندی باشد برای خردمندان (۴۳) و (گفتیم) به دست خود دسته‌ای از شاخه ریحان بگیر پس با آن (همسرت را) بزن و قسم را مشکن، بتحقیق ما او را صابر یافتیم او خوب بنده‌ای بود زیرا بسیار رجوع کننده به ما بود (۴۴).

**نکات:** خدا به رسول خود قصه سلیمان و داود را که دارای ریاست و عظمت و نعمت بودند و هم قصه ایوب را که مبتلا به کثرت بلا و محنت بوده، بیان می‌کند، یعنی احوال دنیا بر همه و در هر حال یکسان نیست و باید در پیش آمدها هرچه باشد صابر باشی.

و حضرت ایوب داماد حضرت یعقوب و دختر او را داشته و در کمال نعمت و ثروت و صاحب فرزندان رشید بود، ولی خدا برای امتحان، ثروت و نعمت را از او گرفت و تا ۱۸ سال گرفتار بیماری شد، به طوری که همه دوستان و نزدیکان او از او دست کشیدند و زن او لیتا می‌رفت کار می‌کرد برای خانه‌ها و غذایی برای او تهیه می‌کرد تا کار به جایی رسید دو نفر از مریدان او، او را بدان حال دیدند و از او سرزنش کردند که گناهی از او سر زده که اینگونه مبتلا به مرض شده، و حتی زن او را دیگر به خانه‌ها راه ندادند تا آنکه مجبور شد گیسوی خود را ببرد و بدهد و در مقابل دوا و غذایی آماده کند، ولی ایوب صبر می‌کرد تا وقتی که سرزنش مریدان را شنید و عیال خود را بدین حال دید و از وسوسه شیطان و سرزنش مردم به خدا شکایت کرد، پس خدا وسائل سلامتی او را آماده کرد و خطاب رسید پای خود را به زمین زن و آنجا زمین شن زاری بود که چشمه آبی برای او ظاهر شد که با آن غسل کرد و مرض‌های جسمانی او بر طرف شد و از آن آب آشامید و بیماری او به کلی بر طرف شد، و خدا دو مرتبه مال و اولاد به او دو مقابل عطا کرد، و چون قسم خورده بود که عیال خود را صد عدد ضربه بزند به واسطه سخنی که گفته بود، ولی چون زن صابره و بی‌تقصیری بود خطاب رسید زن خود را بزن و قسم خود را مشکن ولی با دسته ریحان که صدمه‌ای برای او نباشد. به هر حال حضرت ایوب به واسطه صبر مورد تمجید حضرت حق شده، و اما عیال او چه کرده بود محل اختلاف ست، بعضی نوشته‌اند که گفته بود اگر شفای خود را از غیر خدا جستجو کنی و یا درد خود را به غیر خدا اظهار کنی ممکن است

فرجی برای تو حاصل شود! و لذا او قسم خورده بود که صد تازیانه او را بزند. از رسول خدا ﷺ روایتی نقل شده که بی تناسب نیست در اینجا ذکر شود آن حضرت فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْبِدَهُ الْخَيْرَ عَجَلَ لَهُ الْعُقُوبَةُ فِي الدُّنْيَا وَإِذَا أَرَادَ بَعْبِدَهُ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُوَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَرِ ﴿٤٥﴾ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ﴿٤٦﴾ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ﴿٤٧﴾ وَأَذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ ﴿٤٨﴾﴾ [ص: ۴۵-۴۸].

**ترجمه:** و به یادآور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که صاحبان قدرت و بصیرت بودند (۴۵) به تحقیق ما ایشان را به خصلت خاصی که یاد سرای آخرت است از خالصین نمودیم (۴۶) و حقا که ایشان نزد ما البته از برگزیدگان نیکانند (۴۷) و به یاد آور اسماعیل و یسع و ذو الکفل را هریک از ایشان از نیکانند (۴۸).

**نکات:** قصه حضرت اسماعیل و احوال او در سوره های متعدد گذشت.

و اما قصه یسع در سوره انعام آیه ۸۶ ذکر شده، و در تاریخ آمده که پیامبری از بنی اسرائیل بود بنام الیاس هرچه ایشان را دعوت کرد از کفر خود دست برد نداشتند و نفرین کرد در حق ایشان که خدایا باران را از ایشان دریغ نما، پس تا سه سال باران نیامد تا حیوانات و درختان هلاک شدند، و مردم به سختی شدیدی افتادند و هرکجا بوی نانی به مشام ایشان می خورد می گفتند: اینجا الیاس است و او را طلب می کردند و لذا اهل هرمنزل به زحمت و شر مردم مبتلا می شدند، روزی حضرت الیاس به منزل زنی رفت که در آنجا فرزند بیماری داشت، آن زن الیاس را مأوی داد و امر او را پنهان کرد، پس حضرت دعا کرد طفل او که بنام یسع بود خوب شد و پیرو الیاس گردید، و الیاس پیر شد و یسع جوان گردید و پس از الیاس به نبوت رسید. و اما ذو الکفل را اهل تاریخ گفته اند فرزند حضرت ایوب بوده و نام او بشر بوده، پس از حضرت ایوب به نبوت رسید و برای ایوب تکفل کرد که بعضی از طاعات را انجام دهد و لذا او را ذو الکفل گفته اند و نام او در سوره انبیاء آیه ۸۵ نیز ذکر شده است.

﴿هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ ﴿٤٩﴾ جَنَّتِ عَدْنٍ مُّقْتَحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ ﴿٥٠﴾ مُتَكَبِّرِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَكَهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴿٥١﴾ وَعِنْدَهُمْ قَصِيرَاتُ الْظَّرْفِ أَثْرَابٌ ﴿٥٢﴾ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٥٣﴾ إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ﴿٥٤﴾﴾  
[ص: ۴۹-۵۴].

**ترجمه:** این تذکری است و حقا که برای پرهیزکاران بازگشت و فرجام نیکی است (۴۹) بهشت‌های محل اقامت که درهای آن برای ایشان باز است (۵۰) در آنها تکیه کرده میوه‌های بسیار و نوشیدنی در آنجا می‌خواهند (۵۱) و نزد ایشان زنانی زیبا منظر کوتاه نظر که همسال یکدیگرند (۵۲) این است آنچه وعده داده می‌شوید برای روز حساب (۵۳) به تحقیق این است روزی ما که برای آن پایانی نیست (۵۴).

**نکات:** جمله: ﴿هَذَا ذِكْرٌ﴾، کلمه ذکر ممکن است برای تذکر محمد باشد یعنی ذکر انبیای قبل برای این است که تو به سفاهت قومت صابر باشی، و ممکن است مقصود از ذکر شرف جمیل برای انبیا باشد که در کتاب الهی ذکر ایشان جاوید بماند، و ممکن است تبویب باشد یعنی هذا قرآن و فصل منه چنانکه مقصود از کلمه هذا که برای طاعین آمده فصل آخر باشد چنانکه قاعده مصنفین و کاتبین چنین است که بابا بعد باب تفصیل می‌دهند.

﴿هَذَا وَإِنَّ لِلظَّالِمِينَ لَشَرَّ مَآبٍ ﴿٥٥﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْإِهَادُ ﴿٥٦﴾ هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ ﴿٥٧﴾ وَعَاخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ﴿٥٨﴾ هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ ﴿٥٩﴾ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدْ مَتَمَّمْتُمْ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿٦٠﴾ قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ﴿٦١﴾﴾  
[ص: ۵۵-۶۱].

**ترجمه:** این است جزای متقین و برای سرکشان بازگشت و فرجام شری است (۵۵) دوزخی که در آن در آیند که بدجایگاهی است (۵۶) این است جزای سرکشان پس باید بچشند آن را که آب جوشان و خونا به است (۵۷) و انواع عذاب‌های دیگری مانند آن (۵۸) (به رهبران‌شان گویند) اینها گروهی هستند (از پیروانتان) که همراه شما به دوزخ هجوم آورند، (گویند) آنان را خوشامدی نیست زیرا ایشان به آتش درآیند (۵۹) (پیروان) گویند: بلکه شما را خوشامدی مباد که شما دوزخ را برای ما فراهم کردید که بدجایی است (۶۰) گویند: پروردگارا هرکس برای ما این را پیش آورده عذاب او را در آتش دو چندان بیفزای (۶۱).

**نکات:** ﴿فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ﴾ گروهی را گویند که بی‌رویه و بی‌اندیشه به کاری هجوم آورند مانند اکثر مردم که به خرافات کفر و شرک رو می‌آورند بدون آن که تفکر کنند، و این آیات بر ذم تقلید دلالت



دارد زیرا حق تعالی در جمله ﴿فَوَجَّ مُقَتِّجِمٌ مَّعَكُمْ﴾ مذمت کرده از کسانی که با سرکشان و به همراهی ایشان هجوم می آورند در آتش، و در حق ایشان نفرین نموده که ﴿لَا مَرْحَبًا بِهِمْ﴾ و پیروان نیز در حق رؤسا و پیشوایان نفرین کنند که شما این پیشنهاد را کرده و ما را وادار کردید پس ﴿لَا مَرْحَبًا﴾ به خود شما.

﴿وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ ٦٢﴾ أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ٦٣ إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ٦٤ قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ٦٥ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ٦٦﴾

[ص: ۶۲-۶۶].

**ترجمه:** و گویند چه شده ما را که نمی بینیم مردانی را که ایشان را از اشرار می شمردیم (۶۲) آیا آنان را که به مسخره می گرفتیم اهل دوزخ نیستند و یا چشمان ما ایشان را نمی بیند (۶۳) محققا این حق است که دوزخیان خصم یکدیگرند (۶۴) بگو همانا من ترساننده ای هستم و نیست معبودی جز خدای یکتای قهار (۶۵) مالک و صاحب اختیار آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست که عزیز آمرزنده است (۶۶).

**نکات:** از این آیات استفاده می شود که بسا کسانی را که مردم به ایشان بدبینند و در دنیا ایشان را از اشرار می شمردند همان ها نزد خدای مقرب و اهل حق می باشند. ﴿إِنَّ ذَلِكَ...﴾ اشاره است به گفتگوی سابق الذکر که رؤسا به پیروان خود می گفتند و پیروان در جواب گفتند: ﴿لَا مَرْحَبًا بِكُمْ﴾ که معلوم می شود دوزخیان خصم یکدیگرند و در همان عذاب با یکدیگر نزاع دارند، و استفهام ﴿أَتَّخَذْنَاهُمْ...﴾ استفهام تعجب و توبیخ است.

﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ ٦٧ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ٦٨ مَا كَانَ لِي مِنِّ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ٦٩﴾ إِن يُّوحَىٰ إِلَىٰ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ٧٠ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلِكَةِ إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِّن طِينٍ ٧١ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُو سَاجِدِينَ ٧٢﴾ [ص: ۶۷-۷۲].

**ترجمه:** بگو آن خبری است بزرگ (۶۷) شما از آن اعراض دارید (۶۸) برای من دانشی به ملائکه نیست (۶۹) اگر چه من خبر می دهم که با یکدیگر خصومت می کردند (۶۹) به سوی من چیزی وحی نمی شود جز آن که ترساننده آشکاری باشم (۷۰) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت که من

آفریننده بشری از گل می‌باشم (۷۱) پس چون تمام و معتدلش کردم و در او از روحم دمیدم برای او به سجده بیفتید (۷۲).

**نکات:** ضمیر ﴿هُوَ نَبُوًا عَظِيمٌ﴾ برمی‌گردد به آنچه ذکر شد از توحید و خبر قیامت، و مقصود از ﴿الْمَلَائِكَةُ﴾ گروه فرشتگانند که مقام بالاتری دارند و مقصود از مخاصمه ایشان سؤال و جوابی است که بین ایشان و خدا به وجود آمده در قول ایشان ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ...﴾ و بر این سؤال و جواب مجازا اطلاق مخاصمه شده چون سؤال و جواب شبیه به مخاصمه می‌باشد، که رسول خدا ﷺ بدون وحی از آن علمی نداشته و کتابی نخوانده که آن را بداند، و این دلیل است که اخبار او از وحی و مهم است و نباید مردم اعراض کنند، و اعراض ایشان از جهالت ایشان است.

﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ يَبْنَؤُا مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ﴿٧٥﴾ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿٧٦﴾ قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٧٧﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿٧٨﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٧٩﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٨٠﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٨١﴾﴾

[ص: ۷۳-۸۱].

**ترجمه:** پس تمام فرشتگان همه‌شان سجده کردند (۷۳) به جز ابلیس که تکبر نموده و از کافران گردید (۷۴) فرمود: ای ابلیس تو را چه بازداشت که سجده کنی به آنچه من به قدرت کامله خود آفریدم<sup>(۱)</sup> آیا تکبر نمودی یا از برتران بودی (۷۵) گفت: من از او بهترم مرا از آتش

۱- تأویل صفات پروردگار یکتا از جمله مواردی است که برخی سعی کرده اند خر لنگ عقل خویش را در میدانی غیر از محدوده عقل برانند. خداوند متعال عقل بشر را برای این دنیا محدود ساخته و او را موظف نموده که به غیب آنچنان که قرآن و پیامبر فرموده اند ایمان آورد، چرا که غیب از دایره تنگ عقل فراتر است، و ایمان بدان؛ فرق بین انسان و سایر بهائم، و شرف تقواست: ﴿الْم ﴿١﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾ الف، لام، میم\* این کتابی است که هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است\* آن کسانی که به دنیای نادیده باور میدارند، ... -

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و صحابه او و همه امت اسلامی در صدر اسلام آیات اسماء و صفات خداوند را آنچنان که خداوند فرموده بود می خوانند و باور داشتند، تا اینکه جهمیه و برخی دیگر از عقل گرایان با عقل کوتاه خود محک به عالم غیب زدند و گفتند که چگونه بگوئیم: خداوند دست دارد؟! ویا «صورت» دارد؟! آنها در

حقیقت با مفهوم عقلی دست و صورتی که در تصورشان می رفت می خواستند خداوند را بسنجند که در میدانهای تشبیه و تمثیل و تعطیل افتادند. و اینجا بود که گفتند « دست خدا» یعنی؛ قدرت او، و شروع کردند به تفسیر مجازی کلماتی که کاملاً واضح و روشن بود و نیازی به ترجمه مجازی نداشت.

این مذهب زائیده عقلگرایی در زمان فلسفه بافیهای بدعتگزاران رواج یافت و متأسفانه با شعاهایی دروغینش توانست بسیاری از متکلمان را نیز به اشتباه اندازد. ولی در هر حال در دایره محدود خودش تا امروز باقی ماند. و متأسفانه مؤلف محترم با تأثر از مذهب بدعتی پیشین خویش آیات وارده در این صفات را بر همان اساس ترجمه نموده. و آنچه ما آنرا درست می دانیم همان عقیده یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم و علما و دانشمندان اسلام از روز اول تا کنون است که گفته اند: صفات خداوند را آنچنان که خودش برای خود ثابت نموده باور داریم، و در ماهیت و چگونگی آن هیچ بحث نمی کنیم، چرا که آن خارج از محدوده عقلی بشر است. وقتی که ما خداوند را ندیده ایم و عقلمان توان تصور ذات پاک او را ندارد چگونه دست و صورتی را برایش در ذهنمان تداعی کنیم؟!

پس می گوئیم خداوند آنچنان که خود فرموده «دست و صورت و نفس» دارد. و آن چنان است که شایان جمال و جلال خود اوست. و آن خارج از تصور ماست.

پروردگاران می فرمایند: ﴿قَالَ يٰٓإِبْرٰهٖمُ مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِیْدَیْ﴾ [ص: ۷۵] - فرمود: ای ابراهیم! چه چیز تو را بازداشت از اینکه سجده ببری برای چیزی که من آنرا با دو دستم آفریده ام؟! - ، و می فرمایند: ﴿وَالْاَرْضُ جَمِیْعًا قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیَمَةِ وَالسَّمٰوٰتُ مَطْوٰیٰتٌ بَیْمِیْنِهٖ﴾ [الزمر: ۹۷] - در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمانها با دست راست او در هم پیچیده میشود - و می فرمایند: ﴿كُلُّ شَیْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ﴾ [الفصص: ۸۸] - همه چیز جز وجه او فانی و نابود میشود و می فرمایند: ﴿وَبَقِیْ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ﴾ [الرحمن: ۲۷] - و تنها رخساره پروردگار با عظمت و ارجمند تو میماند و بس.... (وجه و یا رخساره تسمیه کل به اسم جزء است، و مراد ذات است)، و می فرمایند: ﴿تَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِی وَلَا اَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِکَ﴾ [المائدة: ۱۱۶] تو از راز درون من (از آنچه در نفس من است) هم با خبری، ولی من از آنچه در نفس تو است بی خبرم - و می فرمایند: ﴿کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلٰی نَفْسِهٖ الرَّحْمَةَ﴾ [الانعام: ۵۴] - بر خویشتن رحمت واجب نموده است - و می فرمایند: ﴿وَاَصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی﴾ [طه: ۴۱] - تو را برای خودم برگزیده ام - و می فرمایند: ﴿وَيُحَذِّرُکُمُ اللّٰهُ نَفْسَهُ﴾ [آل عمران: ۲۸] - خداوند شما را از نافرمانی خود بر حذر می دارد -

و در حدیث شفاعت آمده: «وقتی مردم پیش حضرت آدم می آیند به او می گویند: خداوند تو را با دست خود آفرید...» - بخاری ۴۵۴/۴ - ۴۶۴، و احمد ۱۱۶/۳ -

و کاملاً اشتباه است که در اینجا «دست» را به معنی قدرت بگیریم، چرا که در آیه ﴿لَمَّا خَلَقْتَ بِیْدَیْ﴾ [ص: ۷۵] دست تشبیه آمده - یعنی دو دستم!، پس چطور می توان گفت: دو قدرت؟!

و اگر این تأویل درست می بود شیطان می گفت: مرا نیز با قدرت خویش آفریده ای! پس آدم بر من هیچ برتری ندارد! گویا که شیطان با همه کفر و گمراهیش پروردگار را از جهمیها بهتر می شناخت! خلاصه اینکه در اینگونه موارد

آفریدی و او را از گل آفریدی (۷۶) فرمود: از آنجا خارج شو که تو رانده شده‌ای (۷۷) و محققا بر توست لعنت من تا روز جزا (۷۸) گفت: پروردگارا پس مرا مهلت بده تا روزی که برانگیخته شوند (۷۹) فرمود: محققا تو از مهلت داده شدگانی (۸۰) تا روز وقتی که معلوم است (۸۱).

**نکات:** مقصود از تمام فرشتگان فرشتگان زمین است، و مقصود از سجده تواضع و فروتنی در پیشگاه آدم است که او را نگهبان باشند و حوائج او را به او برسانند به امر خدا و شیطان چون جسد آدم را ملاحظه نمود گفت: من از او بهترم ولی اگر روح انسانیت را که از عالم قدس الهی است ملاحظه می‌کرد ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ﴾ نمی‌گفت و مقصود از ﴿الْمَعْلُومُ﴾، «معلوم عندالله» است.

﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (۸۲) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ ﴿۸۳﴾ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ﴿۸۴﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۸۵﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿۸۶﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿۸۷﴾ وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأُهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿۸۸﴾

**ترجمه:** شیطان گفت: قسم به عزت که تمام ایشان را گمراه می‌کنم (۸۲) مگر بندگان پاک و بی‌آلایش تو از میان ایشان را (۸۳) فرمود: پس منم حق و حق را می‌گویم (۸۴) که البته دوزخ را از تو و از تمام کسانی از ایشان که پیروی تو کرده‌اند پر می‌کنم (۸۵) بگو از شما هیچ مزدی بر ابلاغ نمی‌خواهم و من از کسانی که (برخلاف واقع این سخنان را) بر خود بسته باشم نیستم (۸۶) نیست این (قرآن) مگر تذکری برای جهانیان (۸۷) و البته خواهید دانست خبر آن را پس از زمانی (۸۸).

**نکات:** جمله: ﴿فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ﴾ را به رفع کلمه ﴿فَالْحَقُّ﴾ و نصب ﴿الْحَقُّ﴾ قرائت می‌کنند، بنابراین ﴿الْحَقُّ﴾ در اول که مرفوع است باید مبتدا باشد و خبر مقدری لازم دارد آن خبر یا کلمه انا می‌باشد چنانکه ترجمه شد، و یا کلمه «قسمی» مقدر شده یعنی قسم من حق است. و متکلف به کسی گویند که چیزی را به زحمت بر خود ببندد و مقصود این است که من رسالت را به خود نبسته‌ام، و این تکلیف را بر خلاف واقع مدعی نیستم، و بعضی برخلاف ظاهر

نباید صفات الهی را مجازی گرفت و تأویل نمود، بلکه باید آنچه خداوند در مورد خود گفته و یا پیامبرش برایمان روشن نموده را آنچنان که هست پذیرفت - بدون تصور کیفیت و چگونگی و تحدید حدود و جهات و مسافا و وصف - و این است عقیده صحابه و شاگردان رسول خدا و آنانکه پیرو ایشان بودند تا به روز قیامت.

---

متکلف را بمعنی مکلف گرفته‌اند یعنی من از رنج و زحمت آوران برای شما نیستم یعنی اسلامی که آوردم سهل و آسان است و هدف من رنج و زحمت شما نبوده است.



## سورة الزمر (مکیه وهی خمس وسبعون آیه)

### سورة زمر مکی و دارای ۷۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ بِالْحَقِّ فَاَعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ﴿٢﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾﴾

[الزمر: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. نازل شدن این کتاب از خدای عزیز حکیم است (۱) محققا ما این کتاب را به حق به سوی تو نازل نمودیم پس خدا را پرستش نما در حالی که دین را برای او خالص کرده ای (۲) آگاه باش که دین خالص فقط برای خدا است و آنان که سرپرستانی را غیر او گرفته اند به عنوان اینکه؛ عبادتشان نمی کنیم مگر برای آنکه ما را به سوی خدا مقداری نزدیک کنند محققا خدا بین ایشان در آنچه اختلاف می کند حکم می کند محققا خدا هدایت نمی کند کسی را که دروغگوی ناسپاس است (۳).

**نکات:** ضمیر جمع ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ﴾ بر می گردد به آن اولیائی که معبود مردم بوده و از عقلاء می باشند زیرا ﴿هُم﴾ ضمیر جمع عقلاء است، و آن عقلا یا انبیا و اولیا و یا ملائکه بوده اند که مشرکین به آنان توجه داشتند در حوائج و عبادات، به عنوان اینکه آنان ایشان را به خدا نزدیک کنند و می گفتند: ما لائق نیستیم که مستقیماً با خدا مناجات کنیم و از او چیزی بخواهیم و یا او را عبادت کنیم. و آن بزرگان را واسطه قرب به خدا می دانستند. متأسفانه پس از هزار و چهار صد سال از نزول این آیات مسلمین را بی خبر نگه داشته و به همان شرک و وسیله گرفتن اولیاء معتقدند.

﴿لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ سُبْحَانَهُ ۚ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ

الْقَهَّارُ ﴿١﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّورُ ﴿٢﴾

[الزمر: ۴-۵].

**ترجمه:** اگر خدا می‌خواست فرزندی بگیرد البته از میان آنچه خلق می‌کند، آنچه را می‌خواست برمی‌گزید. او منزّه و والاست. اوست خدای یکتای قهار (۴) او آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید. شب را بر روز می‌پیچاند و روز را بر شب می‌پیچد و خورشید و ماه را مسخر گردانید. هر کدام جاریند تا وقت معینی، آگاه باش او عزیز آمرزنده است (۵).

**نکات:** در آیه ۴ استدلال کرده بر اینکه او منزّه است از فرزند به اینکه او واحد و قهار است و این استدلال بسیار محکم است زیرا آنکه فرزند دارد جهت امتیاز و جهت اشتراکی با فرزند خود دارد و مرکب می‌شود و از هر جهت واحد نیست و دیگر اینکه باید دارای اجزاء باشد و واحد بسیط نیست، و دیگر اینکه باید محتاج به فرزند باشد، و دیگر اینکه قابل موت و فنا است پس قهار نیست.

﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَانزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَنِيَّةً ۚ أَرْوَجَ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ۚ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ﴿٦﴾ إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ ۚ وَإِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٧﴾﴾

[الزمر: ۶-۷].

**ترجمه:** شما را از یک شخص آفرید سپس جفت او را از جنس او قرار داد و برای شما از چهار پایان هشت قسم نازل نمود. شما را در شکم‌های مادرهاتان می‌آفریند خلقت پس از خلقت در تاریکی‌های سه‌گانه، این است خدایی که پروردگار شماست، مخصوص اوست سلطنت، جزاو معبودی نیست، پس به کجا میل داده می‌شوید (۶) اگر کافر شوید پس محققا خدا از شما بی‌نیاز است و برای بندگان کفر را نمی‌پسندد و اگر شکر کنید آن را برای شما می‌پسندد و هیچ بردارنده‌ای بارگناه دیگری را بر ندارد، سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان است که خبر می‌دهد شما را به آنچه می‌کرده‌اید. زیرا او داناست به آنچه در سینه‌هاست (۷).



**تکات:** کلمه ﴿ثُمَّ﴾ در جمله: ﴿ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا﴾ برای تراخی می باشد اما نه تراخی زمانی بلکه تراخی و تأخر أحد الکلامین و یا تراخی از جمله مقدر «خلقها وحدها ثم جعل منها زوجها»، و جمله مقدر استفاده شده از کلمه ﴿وَاحِدَةً﴾. و مقصود از ﴿خَلَقًا مِّنْ بَعْدِ﴾ همان ترتیب ﴿خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا أَلْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْلًا فَكَسَوْنَا الْعِظْلَ لَحْمًا﴾ تا آخر می باشد که در سورة مؤمنون آیه ۱۴ ذکر شده است. و مقصود از نزول در جمله ﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ الْأَنْعَامِ﴾، نزول قضا و قدر در ایجاد آنها و یا نزول به معنی عطای از مقام خالق و مخلوق شدن مانند: ﴿أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ لِبَاسًا﴾. و جمله: ﴿لَهُ الْمُلْكُ﴾ اختصاص را می فهماند یعنی تمام موجودات و سلطنت بر آنها مخصوص اوست، پس در این صورت الهی جز او نیست.

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۚ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ۝۸﴾ ﴿أَمَّنْ هُوَ قَنِيتٌ ۚ إِنَّآءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ ۚ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ۝۹﴾ [الزمر: ۸-۹].

**ترجمه:** و چون ضرری به انسان رسد پروردگارش را بخواند درحالی که به سوی او انابه کند سپس چون او را نعمتی از خود عطا کند، مشکلی را که قبلاً برای رفع آن خدا را می خواند، فراموش کند و برای خدا شریکانی قرار دهد تا مردم را هم از راه او گمراه کند. بگو: به کفر خود کمی بهره ببر، زیرا که تو از اهل آتشی (۸) آیا کسی که او ساعات شب در اطاعت خدا در حال سجده و قیام بوده از عذاب آخرت حذر می کند و به رحمت پروردگارش امید دارد (با آن کافر مساوی است) بگو آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند مساویند؟ همانا خردمندان متذکر می شوند (۹).

**تکات:** مشرکین می دانستند که برطرف کننده ضرر و بلا فقط خدای رب العالمین است، ولی وقت نعمت از این مطلب غافل می شدند نه نسیان حقیقی، زیرا نسیان حقیقی مذمت ندارد، پس مقصود از نسیان در آیه مجاز است، یعنی؛ مانند ناسی خدا را فراموش می کردند و غیر خدا را می خواندند. متأسفانه ملت زمان ما بدترند زیرا در حال ضرر و بلا و در حال نعمت و خوشی در هر دو حال، غیر خدا را می خوانند با اینکه چنین قرآنی رهنما دارند.

﴿قُلْ يٰعِبَادِ الَّذِيْنَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِيْنَ أَحْسَنُوا فِيْ هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَّأَرْضُ اللَّهِ وٰسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّٰبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿١٠﴾ قُلْ إِنِّيْ أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿١١﴾ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِيْنَ ﴿١٢﴾ قُلْ إِنِّيْ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣﴾﴾ [الزمر: ۱۰-۱۳].

**ترجمه:** بگو ای بندگان من که ایمان آورده‌اید در برابر پروردگارتان تقوی پیشه کنید، برای نیکوکاران در این دنیا نیکی است، و زمین خدا وسیع است همانا پاداش صبرکنندگان تمام و کامل داده می‌شود پاداش بی‌شماری (۱۰) بگو که من مأمورم که خدا را به حال خلوص بپرستم و برای او دین را خالص کنم (۱۱) و امر شده‌ام بر اینکه اولین مسلمان باشم (۱۲) بگو که من می‌ترسم اگر نافرمانی پروردگارم را کنم از عذاب روز بزرگ (۱۳).

**تکات:** تکلیف دو قسم است؛ دفع ضرر و جلب نفع، به عبارت دیگر ترک مناهی و فعل واجبات یعنی؛ تخلیه و تحلیه، و لذا در این آیات اول امر به تقوی کرده سپس امر به نیکی و خلوص و عبادت. و جمله ﴿فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ﴾ ممکن است متعلق به ﴿أَحْسَنُوا﴾ باشد، و این ظاهر است، پس معنی چنین می‌شود؛ برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند ﴿حَسَنَةٌ﴾ یعنی اجر مهمی است در آخرت. و تنوین ﴿حَسَنَةٌ﴾ دلالت بر عظمت اجر دارد. و ممکن است متعلق باشد به ﴿حَسَنَةٌ﴾ پس معنی چنین می‌شود؛ برای کسانی که نیکی کرده‌اند اجر نیک است در همین دنیا از صحت و عافیت و امنیت. رسول خدا ﷺ فرموده:

**ثَلَاثَةٌ لِّسَ لَهَا نِهَآيَةٌ الْأَمْنُ وَ الصَّحَّةُ وَ الْكِفَايَةُ**

جمله: ﴿وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ...﴾ دلالت دارد که رسول خدا ﷺ و سایرین به طریق اولی مأمورند که خود را فقط مسلمان بخوانند و مسلمان و تسلیم امر حق باشند، و نام شیعه و سنی روی خود مگذارند.

جمله: ﴿قُلْ إِنِّي أَخَافُ...﴾ دلالت دارد بر امکان عصیان از رسول خدا ﷺ و اینکه رسول خدا ﷺ مأمور است چنین اظهار کند. پس اینکه مردم اولاد او را معصوم می‌شمردند صحیح نیست! چه اینکه ایشان طبق این آیه به طریق اولی معصوم نیستند، و ادعای عصمت هم نکرده‌اند، و از طرفی در کلمات و دعاهايشان همیشه خود را خطاکار می‌شمردند تا مردم در حق

ایشان غلو نکنند، ما در اینجا جملاتی از دعاهايشان را به لحاظ اینکه در اختيار عموم افراد است برای نمونه می آوریم:

حضرت سجاد علیه السلام در صحیفه خود در دعاهاى ۱۶، ۲۱ و ۴۷ فرموده: «أنا الذي أقدم عليك مجترئا، أنا الذي عصاك متعمدا، بل أنا يا إلهي أكثر ذنوبا وأقبح آثارا وأشنع أفعالا وأشد في الباطل تهورا وأضعف عند طاعتك تيقظا وأقل لوعيدك انتباها وارتقبا من أن أحصي لك عيوبي أو أقدر على ذكر ذنوبي، أنا الذي أفنت الذنوب عمره وأنا الذي بجهله عصاك، أفردتني الخطايا فلا صاحب مع وضعفت عن غضبك فلا مؤيد لي».

و حضرت علی علیه السلام در صحیفه علویه دعای سوم ماه و در دعای کمیل و دعای صباح و چند دعای دیگر فرموده: «اللهم اغفر لي الذنوب التي تنزل البلاء، لا تفضحني بخفي ما اطلعت عليه من سري ولا تعاجلني بالعقوبة على ما عملته في خلواتي من سوء فعلي وإسائي ودوام تفريطي وجهالتي وكثرة شهواتي وغفلتي، اللهم اغفر لي خطاياي وعمدي وجهلي وهزلي وجدي فكل ذلك عندي، أبيت إلا تقحما على معاصيك وانتهاكا لحرمتاك وتعديا لحدودك، الحمد لله الذي ستر عيوبي ولم يفضحني بين الناس، فبئس المطية التي أمتطت نفسي من هواها، ومعصيتي كثيرة، ولساني مقر بالذنوب، وأعوزبك أن تحول خطاياي أو ظلمي أو إسرافي على نفسي واتباع هواي واستعمال شهوتي دون رحمتك وبرك، الهي سترت علي في الدنيا ذنوبا ولم تظهرها للعصاة وأنا إلى سترها يوم القيامة أحوج وقد أحسنت بي إذ لم تظهرها للعصاة من المسلمين فلا تفضحني بها يوم القيامة على رءوس العالمين، واستر علي ذنوبي، إلهي لو لا ما قرفت من الذنوب ما فرقت عقابك، ألقني السيئات بين عفوك ومغفرتك، قد أصبت من الذنوب ما قد عرفت وأسرفت على نفسي بما قد علمت، أوقرتني نعمًا وأوقرت نفسي ذنوبا، أذكر لك فاقتي ومسكنتي وميل نفسي وقسوة قلبي وضعف عملي، حاجتي إليك اللهم العتق من النار».

بعضی از مردم می گویند ائمه علیهم السلام که در دعاهاى خود اقرار به گناه نموده اند فقط برای آموزش دعا به دیگران بوده است، و خودشان معصوم بوده اند!! جواب آنست که اولاً: این ادعا مدرکی ندارد و صحیح نیست. ثانیاً: مکرر در این دعاها آمده است که خدایا غیرتو را نمی خوانم و به غیرتو توسل و توجه نمی کنم و شفیعى جز تو نیست، در نتیجه مطابق ادعای خود شما، مردم باید غیر خدا را نخوانند و توسل و توجه به جز او به کسی نکنند و این همه شفیع برای خود خیال نکنند.

﴿قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ﴿١٤﴾ فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِّنْ دُونِهِ ۚ قُلِ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۗ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١٥﴾ لَهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ۚ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ ۚ يَعْبَادُونَ فَاتَّقُوا ﴿١٦﴾﴾  
[الزمر: ۱۴-۱۶].

**ترجمه:** بگو الله را می پرستم درحالی که خالصانه او را اطاعت می کنم و دین را فقط برای او دارم (۱۴) پس شما جز او آنچه را که می خواهید پرستید بگو که زیانکاران کسانیند که روز قیامت خود و کسانشان را به خسارت برده اند. آگاه باش این است همان زیان آشکار (۱۵) برای ایشان از بالای سرشان سایبان هایی از آتش است و از زیر آنان سایبان هایی. این است آن (عذابی که) خدا بندگان را از آن می ترساند. ای بندگانم پس از نافرمانی من بترسید (۱۶).

**نکات:** مقصود از امر در جمله: ﴿فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِّنْ دُونِهِ﴾، امر توییحی است. و مقصود از ﴿الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ این است که هرفردی از افراد بشر منزلی در بهشت داشته یا خدم و حشمی به طور امکان، پس اگر از اهل آتش گردد همه آنها را از دست داده و آن منازل را مسلمین می برند، و او در کمال غبن و ضرر است. و کلمه ﴿أَلَا﴾ دلالت دارد بر نهایت خسران، زیرا او از وجود عقل و هوش و حواس و اعضا و جوارح بهره نبرده و استعدادات خود را ضایع کرده و بلکه با آنها وزر و وبال و عذاب خریداری کرده است.

﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾﴾  
[الزمر: ۱۷-۱۸].

**ترجمه:** و آنان که از پرستش طاغوت اجتناب کردند و به سوی خدا رجوع کردند برای ایشان است بشارت، پس بشارت بده بندگان را (۱۷) آنان که گفتارها را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند ایشانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و ایشانند همان خردمندان (۱۸).

**نکات:** ﴿الطَّاغُوتَ﴾ از ماده طغیان و بر وزن فعلوت و یا فلעות می باشد و به آن کسی اطلاق می شود که معبود و یا مطاع باشد غیر حق تعالی، یعنی آن که خود را مطاع و یا معبود قرار می دهد طغیان کرده، و در لفظ طاغوت سه چیز است که دلالت بر شدت طغیان و علو دارد:

- ۱- این لفظ مصدر است گویا طاغی عین طغیان است.
- ۲- این قبیل صیغه و بنا برای مبالغه است مانند رحمت که بر صاحب رحمت واسعه اطلاق می شود و ملکوت که بر صاحب ملک مبسوط اطلاق گردیده.
- ۳- قلب لام به جای عین که فعلوت بوده، فلعوت شده است.
- پس طاغوت به کسی گفته می شود که طغیان او بسیار مذموم باشد.
- و از آیه استفاده می شود که تمام بشارت های خیر و سعادت دنیا و آخرت مخصوص کسانی است که دین آنان تحقیقی باشد نه تقلیدی، و هرگفتاری را بشنوند و تحقیق کنند و هر گفتاری را با گفتار دیگر بسنجند و بهترین آنها را پیروی کنند، «اللهم اجعلنا منهم»، ولی زمان ما برعکس شده، اهل هدایت به کسی می گویند که از هیچ قولی خبر نداشته باشد، و مذاهب دیگر را با مذهب خود نسنجیده باشد، و اگر کسی برای ایشان و بیداری و هدایت ایشان کتابی بنویسد فوری دکانداران مانع می شوند و خواندن آن را تحریم می کنند و مردم را در گمراهی و خرافت نگه می دارند.

﴿أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ۚ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ۚ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنْبِيعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَنُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطْلًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۝﴾

[الزمر: ۱۹-۲۱].

**ترجمه:** پس آیا کسی که فرمان عذاب علیه او ثابت شده آیا تو می توانی کسی را که در آتش است نجات دهی؟ (۱۹) لیکن آنان که از پروردگارشان بترسند ایشان را غرفه هایی است که بالای آنها غرفه های دیگری بنا شده و از زیر آنها نهرها روان است وعده ای است که خدا نموده و خدا وعده خود را خلاف نمی کند (۲۰) آیا نمی بینی که خدا از آسمان آبی نازل نمود، پس آن را به چشمه سارهای زمین روان ساخت سپس به واسطه آن بیرون آورد کشتزاری که رنگ های آن گوناگون است سپس (آن کشت) خشک گردد که آن را زرد می بینی آنگاه آن را ریزه ریزه می گرداند محققا در اینها تذکری است برای خردمندان (۲۱).

**نکات:** مقصود از ﴿حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ﴾، این است که اگر کسی در قیامت محکوم شد به عذاب، هیچ کس نمی تواند از او دفاع و یا شفاعت کند، و حتی خاتم الانبیاء طبق جمله:

﴿أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ﴾ نمی‌تواند او را برهاند، زیرا همزه ﴿أَفَأَنْتَ﴾ برای انکار است و آن تأکید شده به استفهام ﴿أَفَمَنْ﴾ و به تکرار فاء در هر دو جمله: یعنی مؤکداً تو نمی‌توانی او را برهانی. پس کسانی که برای مردم شفیع می‌تراشند و در مقابل از مردم پول می‌گیرند باید به این قبیل آیات ایمان آورده و بروند توبه کنند. و چنان که از آیات قرآن استفاده می‌شود شفاعتی که اینان می‌گویند در قیامت نیست بلکه شفاعت در قرآن مقصود ابلاغ رحمت الهی به وسیلهٔ انبیاء و اولیاء بزرگ برای کسانی که خدا از آنان راضی و خشنود است می‌باشد و جز این معنی و مقصود چیز دیگر از آیات قرآن در این مورد استفاده نمی‌شود. و اگر مقصود از شفاعت را استغفار مؤمنین برای یکدیگر بدانیم چنانکه بعضی از محققین به این معنی بیان کرده‌اند در این صورت گفته می‌شود که استغفار ملائکه و اولیاء در دنیا آن هم دربارهٔ مؤمنین واقعی در آخرت نفع می‌دهد، چنانکه دربارهٔ شفاعت پیغمبر ﷺ از امام روایت شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لَهُ ﷺ فِي الشَّفَاعَةِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». و نیز از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: «لَا يَمُوتُ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيُصَلِّيَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ فَيَبْلُغُوا أَنْ يَكُونَ مِائَةً إِلَّا شَفَعُوا فِيهِ». و ایضاً نقل شده که آن حضرت فرمود: «مَا مِنْ أَرْبَعِينَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَشْفَعُونَ لِمُؤْمِنٍ إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ».

﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَلَيْسَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَتْكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝۲۲﴾ اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَبِّهًا مَّتَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۝۲۳﴾ [الزمر: ۲۲-۲۳].

**ترجمه:** آیا کسی که خدا سینهٔ او را برای اسلام وسعت داده پس او به نور هدایت پروردگارش روشن است (او مانند کسی است که دلش تنگ و مهر شده)؟ پس وای بر سخت دلان از یاد خدا، آنان در گمراهی آشکارند (۲۲) خدا بهترین حدیث را فرستاده کتابی که آیاتش شبیه یکدیگر و مطالبش دوگانه (ویا مکرر) که از (شنیدن و خواندن) آن می‌لرزد پوست آنان که از پروردگارش می‌ترسند سپس پوستهایشان و دلهایشان به سوی یاد خدا نرم می‌شود، این هدایت خداست که بدان هدایت می‌کند هرکسی را که بخواهد و آن را که خدا گمراه کند (یعنی در گمراهی گذارد) برای او راهنمایی نیست (۲۳).

**نکات:** هرکس طالب حقائق دینی و انوار الهی باشد خدا دل او را روشن می کند و سینه او را برای پذیرفتن حق می گشاید. و خدا در آیه ۲۳ قرآن را بهترین حدیث خوانده و حضرت امیر علیه السلام با استفاده از این آیه در خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه فرموده: «تَعْلَمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ»، یعنی قرآن را بیاموزید که قرآن بهترین حدیث است. و مقصود از ﴿مَثَانِي﴾ این است که قرآن مطالبش دوگونه است: وعد است و وعید، امر است و نهی، و بیان کفر است و ایمان، و هکذا. و معنی متشابه در مقدمه اوائل کتاب گذشت، مراجعه شود. و مقصود از ﴿تَقَشَّعِرُ مِنْهُ جُلُودٌ...﴾ این است که بندگان خائف از خدا از شنیدن آیات قرآن لرزه بر اندامشان می افتد ولی به تدریج به واسطه یاد از رحمت خدا دلهایشان نرم می شود. و جمله ﴿يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ﴾ دلالت دارد که خدا به وسیله قرآن هدایت مردم می کند نه به غیر آن.

﴿أَفَمَن يَتَّبِعِ بَوَجهَهُ سَوْءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٢٤﴾ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَآتَتْهُمْ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٥﴾ فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾﴾

[الزمر: ۲۴-۲۶].

**ترجمه:** پس آیا کسی که روز قیامت با صورت خود رنج عذاب را دفع می کند و از آن می پرهیزد (مانند کسی است که از عذاب ایمن است) و به ستمگران گفته شود که بچشید آنچه را خود کسب می کردید (۲۴) آنان که قبل از ایشان بودند تکذیب کردند پس عذاب از جایی آمدشان که نمی دانستند (۲۵) پس خدا خواری در زندگی دنیا را به ایشان چشانید و محققا عذاب آخرت بزرگتر است اگر می دانستند (۲۶).

**نکات:** چون دست های ستمکاران را در غل و زنجیر در قیامت ببندند ناچار شوند با صورت خود عذاب را از خود دفع کنند و در حقیقت معنی ﴿يَتَّبِعِ بَوَجهَهُ...﴾ این است که دفع عذاب از خود نتوانند. و مقصود ﴿فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ﴾ این است که هر قومی از گذشتگان که خدا را نافرمانی کردند به ذلت دنیا مبتلا شدند یعنی؛ به قتل و اسارت و تسلط استعمار و غیره گرفتار شدند.

﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ ﴿٢٧﴾ قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٢٨﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَكِّسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٩﴾ إِنَّكَ مِثٌّ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿٣١﴾ [الزمر: ۲۷-۳۱].

**ترجمه:** و بتحقیق برای مردم در این قرآن از هر مثلی زدیم باشد که ایشان پند گیرند (۲۷) قرآنی سهل القرائه به زبان عربی بدون کجی باشد که ایشان پرهیز کنند (۲۸) خدا مردی را مثل زند که شریکانی بر سر او به نزاع باشند و مردی را که فرمانبردار یک مرد باشد آیا این دو در مثل مساویند الحمد لله بلکه اکثر ایشان نمی دانند (۲۹) محققا تو می میری و محققا ایشان می میرند (۳۰) سپس محققا شما روز قیامت نزد پروردگارتان نزاع می کنید (۳۱).

**نکات:** ﴿مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾ یعنی مثل هایی که راجع به هدایت بندگان است. و مقصود از ﴿غَيْرَ ذِي عِوَجٍ﴾ آن است که در مطالب آن انحرافی نیست و در الفاظ و عبارات آن پیچ و خم و مشکلی نمی باشد. و مقصود از جمله: ﴿رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ...﴾ این است که مشرک مانند مردی است که چندین ارباب دارد و هر کدامشان از او توقعی برخلاف دیگری دارد و او متحیر است که کدامیک را اطاعت کند، ولی موحد سرگردان نیست، یک نفر مولا بیشتر ندارد.

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالْصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ ﴿٣٢﴾ وَالَّذِي جَاءَ بِالْصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿٣٣﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٤﴾ يُكْفِّرُ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٣٥﴾ [الزمر: ۳۲-۳۵].

**ترجمه:** پس کیست ظالم تر از آنکه بر خدا دروغ گوید و سخن راستی که برای او آمده تکذیب کند آیا دوزخ جای کافران نیست؟ (۳۲) و هر که راستی آورد و راستی را تصدیق نماید آنان فقط پرهیزکارند (۳۳) برای ایشان است آنچه بخواهند نزد خداوندشان این است جزای نیکوکاران (۳۴) تا خدا محو کند از ایشان بدترین کاری را که کرده اند و پاداش ایشان را به بهتر از آنچه می کرده اند بدهد (۳۵).

**نکات:** مقصود از ﴿مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ﴾، پیامران دروغی و اهل بدعت در دین و گویندگان ضد قرآنی بوده، و مقصود از ﴿وَكَذَّبَ بِالْصِّدْقِ﴾ کسانی که به قرآن و دعوت انبیاء تکذیب



میکند، و مقصود از: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ﴾؛ محمد ﷺ می باشد، و مقصود از ﴿وَصَدَّقَ بِهِ﴾؛ علی علیه السلام و ابوبکر و بلکه به طور کلی هرکسی است که به دعوت قرآن تصدیق نموده باشد. گویند: از اطفال اولین مصدّق به رسول خدا ﷺ علی ولی از مردان ابوبکر بوده است. بعضی از اهل تعصّب آیه ۳۳ را در حق علی نازل دانسته اند ولی غافل بوده اند که آیه ۳۵ قول ایشان را رد می کند.

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۖ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ ۝ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ۝﴾ [الزمر: ۳۶-۳۸].

**ترجمه:** آیا خدا برای بنده اش کافی نیست و تو را از کسانی غیر خدا می ترسانند و کسی را که خدا به گمراهی واگذارد راهنمایی ندارد (۳۶) و هرکه را خدا هدایت کند برای او گمراه کننده ای نیست آیا خدا عزیز انتقام گیرنده نیست (۳۷) و اگر از آنان بپرسی کی آسمان ها و زمین را آفریده محققا گویند خدا، بگو مرا خبر دهید آنچه را که جز خدا می خوانید اگر خدا برای من ضرری بخواهد آیا آنها بر طرف کننده ضرر وی می باشند و یا اگر خدا برای من رحمتی خواهد آیا آنها جلوگیر رحمت اویند؟ بگو: خدا مرا کافی است؛ و توکل کنندگان فقط بر او توکل می کنند (۳۸).

**تکات:** در جمله ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾، همزه استفهام انکاری و توییخی است و این جمله در مقام اثبات کافی بودن خالق برای بندگانش از جمله خبریه قطعی تر و دلالتش بهتر است، با این حال باز می بینیم پس از هزار و چهار صد سال گذشته از نزول قرآن یک عده مشرکین زمان ما پیغمبر اسلام را صدا می زند که تو بیا ما را کفایت کن، و در دعاهاى جعلی می خوانند «یا محمد یا علی اکفیانى فإنکما کافیاى»، ای محمد و علی شما دو نفر مرا کفایت کنید!! حال اگر کسی بخواهد از روی خیرخواهی ایشان را هدایت و بیدار کند او را دشمن اسلام و قرآن معرفی می کند، باید در حق ایشان گفت: «مثل الذین حملوا القرآن ثم لم يحملوها کمثل الحمار»!

﴿قُلْ يٰقَوْمُ اَعْمَلُوا عَلٰی مَكَانَتِكُمْ اِنِّیْ عَمِلْتُ فَاَسُوْفُ تَعْلَمُوْنَ ۝۳۹﴾ مَن يٰاَتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ۝۴۰ اِنَّا اَنْزَلْنٰا عَلَیْكَ الْكِتٰبَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنْ اُهْتَدٰی فَلِنَفْسِهٖ وَمَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَیْهَا وَمَا اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيْلٍ ۝۴۱ اَللّٰهُ يَتَوَفّٰی الْاَنْفُسَ حِيْنَ مَوْتِهَا وَالَّتِیْ لَمْ تَمُتْ فِیْ مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِیْ قَضٰی عَلَیْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْاٰخَرٰی اِلٰی اَجَلٍ مُّسَمًّی اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیٰتٍ لِّقَوْمٍ یَّتَفَكَّرُوْنَ ۝۴۲﴾ [الزمر: ۳۹-۴۲].

**ترجمه:** بگو ای قوم من به قدر تمکن خود عمل کنید که من نیز عمل می‌کنم پس به این زودی خواهید دانست (۳۹) که چه کس را عذاب خوار کننده می‌رسد و بر او عذاب دائم فرود آید (۴۰) ما این کتاب را برای مردم به حق بر تو نازل کردیم، پس هرکه هدایت یابد به نفع خودش است و هرکه گمراه باشد پس بر ضرر خود گمراه می‌شود و تو بر ایشان وکیل نباشی (۴۱) خدا جان‌ها را هنگام مرگ آنها می‌گیرد و جانی که نمرده در خوابش می‌گیرد پس آن را که مرگ بر آن مقرر شده نگه می‌دارد و آن دیگر را تا مدت معینی به بدن می‌فرستد محققا در این امر آیت‌هایی است برای قومی که اندیشه نمایند (۴۲).

**نکات:** جمله ﴿عَلٰی مَكَانَتِكُمْ﴾ دلالت دارد که هرکس به قدر تمکنش باید عمل کند و خدا زیاده‌تر از تمکن نخواسته. و اگر خطاب آیه فقط به کفار و مشرکین باشد آیه برای ایشان تهدید است مانند آیه ۴۰ سوره فصلت که می‌فرماید:

﴿اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ اِنَّهٗ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ﴾

«هر چه می‌خواهید انجام دهید که خدا به آنچه می‌کنید بیناست».

و کلمه ﴿لِلنَّاسِ﴾ دلالت دارد که قرآن برای مردم نازل شده و مردم باید هدایت خود را از آن گیرند. و حضرت علی در دعایی که در جنگ صفین قبل از رفع مصاحف خوانده می‌فرماید: «أَسْأَلُكَ أَنْ تَرْزُقَنِيْ ..... تَمْسِكًا بِكِتَابِكَ»، و در دعای یمانی فرموده: «شرفنی بحفظ کتابک»، و در مناجات خود در صحیفه علویه فرموده: «واصحبنی القرآن واسکنی الجنان»، و هدایت آن حضرت به برکت اسلام و قرآن است چنانکه فرموده: «إلهی لو لم تهدنی الی الإسلام ما اهتدیت ولو لم ترزقنی الإیمان بك ما آمنت». و با وجود آیات قرآن و بیان روشن آن از نقل کلمات آن حضرت بی‌نیازیم چنانکه در آیه ۲۳ همین سوره است که: ﴿یَهْدِیْ بِهٖ مَن یَّشَآءُ﴾ یعنی خدا فقط به قرآن هدایت می‌کند نه به غیر آن. و جمله: ﴿اَللّٰهُ یَتَوَفّٰی الْاَنْفُسَ حِيْنَ مَوْتِهَا...﴾ دلالت

دارد که خواب و مرگ هر دو مانند یکدیگرند در اینکه خدا در هر دو جا قبض روح انسان می کند و فرقی این است که در خواب به زودی روح برگردانده می شود و در مرگ خیر.

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أُولَئِكَ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٣﴾ قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٥﴾ قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٤٦﴾﴾ [الزمر: ۴۳-۴۶].

**ترجمه:** آیا غیر خدا را شفیعی گرفته اند، بگو آیا و اگر چه مالک چیزی نباشند و اگر چه این شفیعیان تعقل نکنند (۴۳) بگو مخصوص خداست شفاعت تمام آن، ملک اوست آسمان ها و زمین سپس به او بازگشت می شود (۴۴) و چون خدا به تنهایی یاد شود منجر شود دل های آنان که به آخرت ایمان ندارند و چون کسانی غیر از خدا یاد شوند آن وقت است که ایشان شاد شوند (۴۵) بگو، ای خدای ایجاد کننده آسمان ها و زمین ای دانای غیب و آشکار تو در میان بندگان درباره آنچه در آن اختلاف می کرده اند داوری می کنی (۴۶).

**نکات:** یکی از آیاتی که صراحت دارد بر نفی شفاعت غیر خدا و اینکه شفاعت مخصوص خداست همین آیات است که دلیل آن نیز در آیه ذکر شده که چون ملک آسمان ها و زمین مخصوص خداست و کس دیگر حکومتی در آنها ندارد و چون بازگشت همه و مرجع تمام به سوی اوست، پس شفاعت نیز مخصوص اوست، و حضرت امیر (علیه السلام) در دعای کمیل می فرماید: «اللهم انی اتقرب إليك بذکرک واستشفع بك إلى نفسك». مطلب دیگر اینکه ظاهراً مقصود کافران از شفاعت شفاعت بت و غیره در دنیا بوده به خصوص که اعتقاد صحیحی به آخرت نداشتند تا مقصودشان شفاعت در آخرت باشد چنانکه فرموده: ﴿اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾، و اتفاقاً در زمان ما عده ای از بی خبران به عنوان شفاعت خواهی در مجالس عبادت در عوض خواندن خدا غیر خدا را یاد کرده و می خوانند، در حالی که در آیه ۴۵ این کار را دلیل بر بی ایمانی گرفته و می فرماید: چون خدا به تنهایی یاد شود منجرند، و چون خدا را با یکی از انبیاء و یا اولیاء بخوانی شاد می گردند. به هر حال در قرآن هیچ آیه ای دال بر شفاعت انسانی برای انسان دیگر به آن معنی که خرافاتیان می گویند ذکر نشده بلکه بهشت را جای پرهیزکاران

دانسته چنانکه فرموده ﴿ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى﴾ و فرموده: ﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾، ولی تعجب است که با این همه آیات چرا مردم زمان ما بیدار نمی شوند و هرکس سخن حقی اظهار کند او را می کوبند.

﴿وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ﴿٤٧﴾ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٤٨﴾ فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْتُهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٩﴾﴾

[الزمر: ۴۷-۴۹].

**ترجمه:** و آنان که ستم کرده اند اگر همه آنچه در زمین است و مانند آن را داشته باشند، همه را برای رهایی از عذاب بد روز قیامت فدا دهند (ولی فائده ندارد) و برای ایشان از جانب خدا چیزهایی که حسابش را نمی کرده اند ظاهر گردد (از عذاب و کیفرها) (۴۷) و برای ایشان اعمال بدی که کرده اند ظاهر شود، و به ایشان عذابی که به آن استهزاء می کردند احاطه کند (۴۸) چون انسان را محنت و ضرری رسد ما را بخواند سپس چون نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم گوید این نعمت به خاطر دانشی که داشته ام به من داده شده، نه چنین است بلکه آن عطا امتحانی است ولیکن بیشترشان نمی دانند (۴۹).

**نکات:** همان طوری که در روز قیامت برای مطیعین از ثوابها «ما لا عين رأت ولا اذن سمعت» تهیه شده، همانطور برای عاصیان ظاهر شود از عقابها و عذابها آنچه تصور نمی کرده اند. و مقصود از جمله: ﴿وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ﴾ همین است. و چنانکه در آیه ذکر شده ظالم را از عذاب جهنم رهایی نیست اگرچه به فرض مالک تمام آنچه در زمین است بوده و آن را برای رهایی از عذاب فدا دهد، بنابراین شفاعت به معنای پارتی بازی در قیامت که ظالم نجات پیدا کند به کلی باطل و بی اساس است.

یکی از صفاتی که بسیار مذموم است صفت غرور عالم است به علم خود که بسیاری از ثروتمندان خیال می کنند به علم خود ثروتی پیدا کرده اند و لذا حقوق الهی را نمی دهند، زیرا ایشان حقیقتاً ثروت خود را از عطای الهی نمی دانند. و مقصود از جمله: ﴿إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ همین است که قارون اظهار کرد.

﴿قَدْ قَالُوا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٥٠﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٥١﴾ أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾﴾ [الزمر: ٥٠-٥٢].

**ترجمه:** به تحقیق کسانی که قبل از ایشان بودند همین سخن را گفتند پس (دروقت عذاب) آنچه به دست آورده بودند، احتیاج ایشان را برطرف نکرد (٥٠) پس (کیفر) اعمال بدشان به ایشان رسید و به ستمگران از ایشان نیز به زودی جزای بدی‌هایی که کرده‌اند خواهد رسید و ایشان را گریزی نیست (٥١) آیا ندانستند که خدا روزی هر که را خواهد وسعت دهد و یا تنگ گیرد محققا در این امر عبرت‌هاست برای گروهی که ایمان می‌آورند (٥٢).

**نکات:** ضمیر ﴿قَدْ قَالُوا﴾ برمی‌گردد به جمله: ﴿إِنَّمَا أُوتِيتُهُ وَعَلَىٰ عِلْمٍ﴾ که قبل از مشرکین زمان خاتم الانبیاء ثروتمندانی مانند قارون می‌گفتند چنانکه در سوره قصص آیه ٧٨ همین گفتار از قارون نقل شده است. و مقصود از جمله: ﴿وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ این است که خدا را از اجرای قانون کیفری بخواهند عاجز کنند به اینکه بگریزند، و لذا ما ترجمه کردم به جمله: ایشان را گریزی نیست. و جمله ﴿يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ دلالت دارد بر اینکه وسعت رزق و تنگی آن به تقدیر حق تعالی است نه به بعد و قرب ستارگان و تأثر آنها چنانکه شاعر گوید:

فلا السعد يقضى به المشتري ولا النحس يقضى علينا زحل

ولكنه حكم رب السماء وقاضى القضاة تعالى وجل

و شاعر دیگر گوید وسعت رزق به عقل و تدبیر و علم نیست:

كم عاقل عاقل أعيت مذهبه كم جاهل جاهل تلقاه مرزوقا

هذا الذى ترك الأوهام حائرة وصير العالم النحرير زنديقا

﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾ وَأَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿٥٤﴾ وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾﴾ [الزمر: ٥٣-٥٥].

**ترجمه:** بگو ای بندگان من که بر جان‌های خود زیاده‌روی و درباره خودتان اسراف کردید از رحمت خدا ناامید نشوید زیرا خدا تمام گناهان را می‌آمرزد زیرا او آمرزنده رحیم است (۵۳) و به سوی پروردگارتان برگردید و مطیع او شوید پیش از آنکه شما را عذاب دریابد سپس یاری نشوید (۵۴) و نیکوترین چیزی که به شما از پروردگارتان نازل شده پیروی کنید پیش از آنکه ناگهانی شما را عذاب بیاید در حالی که بی‌خبرید (۵۵).

**نکات:** یأس از رحمت خدا از گناهان کبیره است، پس باید کسی مأیوس نباشد اگرچه هر قدر گناه کرده باشد زودتر برود توبه کند و از خالق عذرخواهی کند و به او بازگشت کند، چنانکه ذیل آیه آمده و گویند این آیه در حق وحشی قاتل حضرت حمزه نازل گردیده و او وحشی بن حرب حبشی غلام طعیمه بن عدی و یا غلام جبیر بن مطعم بود که در جنگ احد حمزه عموی رسول خدا ﷺ را کشت و در جنگ یمامه مسیلمه کذاب را، و خود او گفت: من در جاهلیت بهترین مردم یعنی حمزه را کشتم و در اسلام بدترین خلق یعنی مسیلمه را کشتم!

وحشی چون حمزه را شهید کرد به مکه رفت، هند جگر خوار ضمانت‌ها کرده بود که تو را بخرم و آزاد کنم، و هر زیور که بر تن دارم تو را بدهم و دخترم را به عقد تو درآورم اگر حمزه و یا علی و یا محمد را به قتل برسانی، اما وفا نکرد، و لذا وحشی پشیمان شد و نزد مستضعفان مسلمین که در مکه بودند آمد و گفت: اگر من به آشتی بازآیم، خدای محمد مرا بپذیرد؟ آیه نازل شد که: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾، وی گفت: فرموده: ﴿لِمَنْ يَشَاءُ﴾، شاید نخواست که جرم من عظیم است، آیه نازل شد که: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَعَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾، وی گفت: این هم سنگین است شاید از من کار نیک و عمل صالح نیاید، تا این آیه آمد: ﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ...﴾، چون وحشی شنید همی دوید سر برهنه و پای برهنه از مکه تا مدینه و یکسره نزد رسول خدا ﷺ، و گفت: یا محمد عاصی که به صلح بازآید خدای تو او را بپذیرد؟ فرمود: آری، وحشی گفت: اگر چه وحشی قاتل حمزه باشد، رسول خدا ﷺ نمی‌دانست او وحشی است، از این کلام بدانست که او وحشی است، و لذا در جواب فروماند، ندانست چه بگوید، وحشی شهادت بر زبان جاری کرد، رسول خدا ﷺ فرمود: بگو مرا چگونه عم مرا کشتی، وحشی گفت: یا رسول الله آن حدیث باز مگو که اگر بگویم مصیبت تو تازه گردد، رسول خدا ﷺ فرمود: باید بگویی، وحشی بگفت و غم رسول الله تازه شد و

گریه نمود، آنگه بانگی بر وحشی زد دور شو از من که «قلبی لایحبک أبدا»، وحشی نومید برخاست با دلی پر حسرت و چشم پر از اشک، و گفت: این چه بود که من کردم، صد فرسنگ راه به امیدی بدویدم، چون آمدم بدین خواری مرا براند انا لله، در ساعت جبرئیل آمد و رسول خدا ﷺ را فرمود: چرا او را براندی، رسول خدا ﷺ او را خواند و اسلام او را پذیرفت.

و مقصود از جمله: ﴿أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾، قرآن است که زیاتر و علمی تر و رساتر از سایر کتب الهی است، اگرچه مفسرین چیزهایی گفته اند که به نظر ما صحیح نباشد.

﴿أَنْ تَقْ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسَرَتْنِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ﴾ ﴿٥٦﴾ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾ أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾ بَلَى قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٥٩﴾

[الزمر: ۵۶-۵۹].

**ترجمه:** تا مبدا کسی بگوید ای دریغا بر آنچه قصور کردم در امور الهی و در حقیقت از مسخره کنان بودم (۵۶) و یا بگوید اگر که خدا مرا هدایت کرده بود از پرهیزکاران بودم (۵۷) و یا هنگام دیدن عذاب بگوید اگر مرا بازگشتی بود در نتیجه از نیکوکاران می شدم (۵۸) آری محقق است که آیات ما برای تو آمد و تو آنها را تکذیب کردی و بزرگی نمودی و از کافران بودی (۵۹).

**نکات:** چون در آیات قبل فرمود: ای گنهکاران مأیوس نشوید و توبه و انابه کنید و به قرآن عمل کنید تا اینکه روزی حسرت و دریغ نخورید و لذا در این آیات یادآوری کرده که روزی خواهید یا حسرتا گفت، پس در جواب شما خطاب عتاب آمیز خواهد آمد که: ﴿قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا...﴾

﴿وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ ﴿٦٠﴾ وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦١﴾ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿٦٢﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٦٣﴾

[الزمر: ۶۰-۶۳].

**ترجمه:** و روز قیامت ببینی کسانی را که دروغ بر خدا بسته اند چهره هاشان سیاه گشته آيا دوزخ جای متکبرین نیست (۶۰) و خدا نجات می دهد آنان را که پرهیز کرده اند به واسطه

بهره‌شان از درستکاری، که نرسد به ایشان بدی و نه ایشان محزون گردند (۶۱) خدا خالق هر چیزی است و او به هر چیزی نگهبان است (۶۲) به اختیار او و مخصوص اوست کلید آسمان‌ها و زمین و کسانی که به آیات خدا کافرند آنان خود زیانکارند (۶۳).

**نکات:** مقصود از ﴿كَذَّبُوا عَلَى اللَّهِ﴾ روحانی نمایان و گویندگانی است که در منابر و محافل و کتب به نام دین بر خدا دروغ می‌بندند که در زمان ما بسیارند. و جمله: ﴿الَّذِينَ اتَّقَوْا...﴾ اگر چه عام است و پرهیز از هر چیزی است، اما به قرینه ما قبل، پرهیز از کذب علی الله است. و جمله: ﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ دلالت دارد که امر خلق و روزی و حیات و ممات و شفاء و برکت و غیر اینها مخصوص حق تعالی است و کس دیگری و دست مخلوقی در کار نیست.

﴿قُلْ أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُوْنَ أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾ بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٦﴾ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ سُبْحَنَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٧﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿٦٨﴾ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَتْ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٩﴾ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٧٠﴾﴾

**ترجمه:** بگو: آیا غیر خدا را می‌فرمایید که من بپرستم آهای نادانان (۶۴) و به تحقیق به سوی تو و به سوی کسانی که قبل از تو بودند وحی شد که اگر شرک آوری عملت تباه شود و البته و محققا از زیانکاران خواهی بود (۶۵) بلکه فقط خدا را عبادت کن و از شکرگزاران باش (۶۶) خدا را به طوری که سزاوار عظمت اوست نشناختند، و روز رستاخیز زمین تمام آن در قبضه قدرت اوست و آسمان‌ها پیچیده به ید قدرت اوست. او منزّه و والا و برتر است از آنچه با او شریک می‌کنند (۶۷) و در صور دمیده شود و هرکه در آسمان‌ها و هرکه در زمین است بیهوش گردد مگر کسی را که خدا خواهد، سپس دم دیگری در آن دمیده شود که ناگاه ایشان ایستاده می‌نگرند (۶۸) و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و کتاب نهاده شود و پیامبران و



گواهان احضار کردند و بین ایشان به حق قضاوت شود و ایشان مورد ستم نشوند (۶۹) و به هرکس آنچه کرده جزای تمام داده شود و او داناتر است به آنچه می‌کند (۷۰).

**نکات:** از آیه ۶۵ استفاده می‌شود که خطاب ﴿لَیْنُ أَشْرَکَتْ﴾ به تمام انبیاء شده تا کسی نگوید خطاب به در شده که دیوار بشنود. و جمله ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾، دلالت دارد که هرکس مخلوق را شریک در صفات و یا افعال و یا اطاعت خدا کند، خدا را نشناخته و به عظمت او پی نبرده. و جمله: ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ﴾ دلالت دارد که روز قیامت حاکمی جز او نیست، ﴿وَالْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾. و مقصود ﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ طبق روایات وارده؛ جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل است. و مقصود از ﴿بُنُورِ رَبِّهَا﴾ عدالت است، زیرا ظلم، تاریکی است. در این آیه فرموده: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾. ولی غلاة و کذابین در زیارتنامه‌ها از جمله زیارت جامعه آورده‌اند که به نور امام به زمین قیامت اشراق شود و گویند «أشرفت الأرض بنورکم»!!

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧١﴾ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٢﴾ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿٧٣﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٧٤﴾﴾

[الزمر: ۷۱-۷۴].

**ترجمه:** و آنان که کافر شدند فوج فوج به دوزخ رانده شوند تا چون به دوزخ رسند درهای آن باز گردد و مأمورین دوزخ به ایشان گویند آیا رسولانی از جنس خودتان برای شما نیامد آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از ملاقات این روز بترسانند، گویند: بلی آمد ولیکن فرمان عذاب سزاوار شده بر کافران (۷۱) گفته شود وارد درهای دوزخ شوید و در آن جاوید بمانید که بد است جایگاه متکبرین (۷۲) و آنان که پرهیز کردند گروه گروه به سوی بهشت رانده شوند تا چون بدانجا رسند در حالی که درهای آن باز شده باشد و خازنان آن به ایشان گویند: سلام بر شما پاک شده‌اید پس داخل آن شوید جاودانی (۷۳) و گویند: ستایش

خدایی را که وعده خود را نسبت به ما راست نمود و ما را وارث زمین کرد، جای گیریم از بهشت هر جا را که بخواهیم پس خوب است اجر کارگران (۷۴).

**نکات:** درباره اهل دوزخ سوق مناسبت دارد، و اما نسبت به اهل بهشت چرا کلمه سوق آمده؟ باید گفت: آری هر دو سوق است اما اول راندن خودشان است ولی دوم سوق مرکبشان، و یا برای اینکه اهل بهشت برای خاطر کسانشان معطل می شوند که شاید ایشان را به بهشت برند تا اینکه فرشتگان ایشان را می رانند. و اما اینکه درباره اهل دوزخ ﴿فُتِحَتْ﴾ بدون واو آمده و برای اهل بهشت با واو ﴿وَفُتِحَتْ﴾ پس برای اینکه درهای دوزخ همواره بسته است مگر هنگام ورود آن که باز می شود. و اما بهشت همواره باز بوده و خواهد بود. و کلمه ﴿أَبْوَاب﴾ دلالت بر تعدد باب می شود.

﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الزمر: ۷۵].

**ترجمه:** و می بینی فرشتگان را که گرداگرد عرش همراه با ستایش، پروردگارشان تسبیح می کنند و میان ایشان به حق قضاوت شود و گفته شود ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است (۷۵).

**نکات:** تسبیح تنزیه حق تعالی است از صفات جلالیه، و تحمید ستایش اوست بر صفات کمالیه. و مقصود از عرش، عظمت و حکومت الهی است. و ضمیر ﴿وَقُضِيَ بَيْنَهُم﴾ ممکن است به ملائکه ارجاع شود و ممکن است به اهل دوزخ و بهشت، هر کدام باشد اشکالی ندارد.

## سورة غافر ﴿المؤمن﴾ (مکیه وهي خمس وثمانون آیه)

### سورة غافر و یا مؤمن مکی و دارای ۸۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمَّ ۱﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۲ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۳﴾

[غافر: ۱-۳].

ترجمه: به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حا، میم (۱) نزول این کتاب از جانب خدای کامل الذات نیرومند داناست (۲) خدایی که آمرزنده گناه و پذیرنده توبه، و عقاب او شدید و صاحب منت و فضل است. نیست معبود و ملجأی جز او، به سوی اوست بازگشت (۳).

**نکات:** هر قانونی باید قوه‌ای پشتیبان او باشد، و اما قرآن پشتیبان آن خدای نیرومند دانایی است که دارای فضل و هم عقاب شدیدی است چنانکه در آیات اول این سوره و هم سوره زمر ذکر شده است.

﴿مَا يُجَدِّلُ فِي عَائِيَتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبَلَدِ ۴﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَدَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ۵ وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ۶﴾

[غافر: ۴-۶].

ترجمه: درباره آیات الهی ستیزه نمی کنند مگر کسانی که کافرنند، پس رفت و آمدشان در این شهرها تو را نفریبند (۴) پیش از ایشان قوم نوح و پس از آنها احزابی تکذیب کردند، و هر امتی همت گماشت به گرفتاری رسول خودشان، و به باطل جدال کردند تا به واسطه آن حق را از بین ببرند، پس ایشان را برای مؤاخذه گرفتیم. پس عقابم چگونه بود (۵) و بدینگونه سزاوار شد فرمان پروردگارت بر آنان که کافر شدند که ایشان اهل آتشند (۶).

**نکات:** جدال و ستیزه به باطل این است که برای قبول نکردن حق اشکال‌تراشی کند و ایراد شبهه نماید مانند کفار و مشرکین که می‌گفتند: این قرآن اساطیر اولین است، و گاهی می‌گفتند: بشری به او آموخته، و گاهی می‌گفتند: سحر و یا شعر و از خیالات او است، ولی زمان ما مجادله و ستیزه با قرآن طور دیگر شده مانند اینکه می‌گویند: قرآن کلام رمزی است که بشر نمی‌فهمد، و یا می‌گویند: فقط امام می‌فهمد، و یا می‌گویند: هفتاد معنی دارد، و یا می‌گویند: متشابهات دارد و متشابهات آن را کسی نمی‌فهمد، و مانند این شبهات که تمام بی‌دلیل و مغرضانه است، و جواب این گفتارها در مقدمه داده شده است.

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٨﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾﴾

[غَافِر: ۷-۹].

**ترجمه:** آنان که حامل عرش و آنان که اطراف آن هستند، همراه به ستایش پروردگارشان او را تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند طلب آمرزش می‌کنند که: پروردگارا رحمت و علم تو هر چیز را فرا گرفته پس آنان را که توبه کرده و راه تو را پیروی کرده‌اند بیاور و از عذاب دوزخ نگاهشان دار (۷) پروردگارا و به بهشت‌های جاویدی که به ایشان وعده کرده‌ای داخل سازشان و نیز هرکه شایسته باشد از پدران ایشان و زنانشان و ذریاتشان را داخل نما. حقا که تو عزیز حکیمی (۸) و از بدی‌ها نگاهشان دار و هرکه را تو امروز حفظ کنی محققا به او رحم کرده‌ای و این همان کامیابی بزرگ است (۹).

**نکات:** مقصود از ﴿الْعَرْشِ﴾، عرش عظمت و عزت است نه اینکه مکانی باشد. و ﴿يُسَبِّحُونَ...﴾ دلالت دارد که فرشتگانی در اطراف ملک او، او را به عظمت و جبروت و صفات کامله یاد می‌کنند و او را تسبیح می‌کنند و برای اهل ایمان که پیروی راه خدا کرده باشند شفاعت و طلب مغفرت می‌نمایند. معلوم می‌شود که آنان افضل از مؤمنین بشری می‌باشند. و مقصود از حفظ از سیئات این است که توفیق و وسائل کار بد را از ایشان دور بدارد و به راهنمایی و الطاف خود ایشان را از لغزش نگه دارد و در خذلان مگذارد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ﴿١٠﴾ قَالُوا رَبَّنَا أُمَتَّنَا أُفْتِنَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا أُتْنَيْنِ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ﴿١١﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿١٢﴾﴾

[غافر: ۱۰-۱۲].

**ترجمه:** محقق است که کافران ندا شوند که غضب خدا بزرگتر است از غضب شما نسبت به خودتان، زیرا شما به ایمان دعوت می‌شدید ولی کفر می‌ورزیدید (۱۰) گویند: پروردگارا، ما را دوبار می‌رانندی و زنده کردی ما را دوبار، پس به گناهان خود اعتراف نمودیم، پس آیا راهی به خارج شدن هست (۱۱) این (عذاب) به سبب این است که چون خدا به تنهایی خوانده می‌شد انکار می‌کردید و کافر می‌شدید و اگر به شریکی قرین می‌شد ایمان می‌آوردید پس قضاوت مخصوص خدای والای بزرگست (۱۲).

**نکات:** جمله: ﴿يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾، دلالت دارد که در دوزخ و یا در قیامت چون کفار و فساق خیانت‌ها و ستم‌های خود را می‌بینند و حتی شیطان و فرشتگان ایشان را ملامت می‌کنند در نتیجه بر نفس خود خشمگین خواهند شد، در این هنگام ندا شوند که خشم خدا بر شما از خشم خودتان بزرگتر و خطرناکتر است. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ...﴾ دلالت دارد که سبب تمام این عذاب‌ها و بدبختی‌ها این بوده که در دنیا چون کسی خدا را فقط می‌خواند اینان مکروه داشتند، اما اگر هم خدا را می‌خواند و هم یکی از اولیا و یا انبیاء و مخلوق دیگری را، خوششان می‌آمد و آن را تصدیق می‌کردند و به چنین روشی اظهار ایمان می‌کردند، چنانکه زمان ما در مجالسی که به نام عبادت خدا برپا می‌کنند همواره با صدای بلند غیرخدا را صدا می‌زنند مثلاً: یا محمد و یا عباس و یا حسین و یا صاحب الزمان می‌گویند، و آن را عبادت خدا دانسته و به آن مغرور و خرسند می‌باشند، با اینکه قرآن با چنین آیات واضحه ایشان را نهی نموده، پس شرک موجب عذاب است.

﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلْ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ ﴿١٣﴾ فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿١٤﴾ رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿١٥﴾ يَوْمَ هُمْ بَرْزُورٌ لَا

يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿١٦﴾ الْيَوْمَ نُجْزِي كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٧﴾ [غَافِرٍ: ۱۳-۱۷].

**ترجمه:** او آن خدایی است که می‌نمایاند به شما آیات خود را و برای شما از آسمان روزی نازل می‌گرداند و پند نمی‌گیرد مگر آنکه به سوی خدا برمی‌گردد (۱۳) پس خدا را بخوانید در حالی که دین را برای او خالص گردانید و اگر چه کافران کراحت داشته باشند (۱۴) خدایی که درجات را بالا برد و صاحب عرش است و وحی را از امر خود به هر کس بخواهد إلقا می‌کند تا (مردم را) از روز ملاقات بترساند (۱۵) روزی که ایشان نمایان شوند و بر خدا چیزی از ایشان مخفی نمی‌باشد برای کیست پادشاهی آن روز؟ برای خدای یکتای قهار (۱۶) آن روز هر کسی به آنچه کرده جزا داده شود، ستمی در آن روز نیست. بی‌گمان، خدا سریع الحساب است (۱۷).

**نکات:** رزق الهی بر دو قسم است: رزق معنوی و رزق جسمانی، و خدا هر دو قسم را در آیه ۱۳ بیان کرده. و مقصود از روح در جمله ﴿يُلْقِي الرُّوحَ﴾ همان وحی است زیرا درک مطالب حقه و امتیاز دادن از باطله به توسط وحی است که همان روح مطالب عقلیه است. و جمله: ﴿لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ...﴾ را حق تعالی در روز قیامت می‌فرماید چنانکه ظاهر آیه همین است، ولی در بعضی از روایات آمده که این جمله ندا خواهد شد پس از نفخ صور و فناء تمام جهانیان، و این صحیح نیست زیرا کار خدا لغو نیست و برای معدومات خطابی مفید نیست.

﴿وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظِيمٍ مَّا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ﴿١٨﴾ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بَشَيْءٌ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٢٠﴾﴾ [غَافِرٍ: ۱۸-۲۰].

**ترجمه:** و ایشان را بترسان از روزی که نزدیک است، وقتی که دلها در حال فرو بردن خشم به گلوها رسیده است، برای ستمکاران نه دوستی و نه شفیع مطاعی است (۱۸) خدا می‌داند گردش چشمان و خیانت آنها را و می‌داند آنچه به سینه‌ها پنهان داشته‌اند (۱۹) و خدا به حق قضاوت می‌کند و آنان را که جز او می‌خوانند به چیزی قضاوت نمی‌کنند زیرا فقط خدا شنوا و بیناست (۲۰).

**نکات:** مقصود از ﴿خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾ خیانت چشمها می‌باشد که نظر خیانت‌آمیزی و یا اشاره و نگاهی کند برای ستم و یا برای شهوت. و جمله: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ﴾، به تقدیم مفعول است بر فعل و کلمه الذین مبتدا و یا فاعل نیست. یعنی آن کسانی را که مردم می‌خوانند قضاوتی

نمی‌کنند از جهت اینکه قدرتی ندارند، و یا از جهت اینکه قدرت دارند ولی جرئت ندارند ولی آیه می‌گوید چون کار خوانندگان را ندیده و نشنیده‌اند.

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَءَاثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ۝۲۱﴾  
 ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ  
 الْعِقَابِ ۝۲۲﴾ [غافر: ۲۱-۲۲].

**ترجمه:** و آیا در زمین سیر نکرده‌اند تا بنگرند که چگونه گردیده فرجام کار آنان که پیش از ایشان بودند؟ آنان نیرومندتر و دارای آثار بیشتری در زمین بودند، پس خدا ایشان را به واسطه گناهانشان گرفت و از طرف خدا برای ایشان نگهبانی نبود (۲۱) این بدان جهت بود که پیامبرانشان با دلیل‌های روشن به سوی ایشان می‌آمدند ولی آنها کافر شدند. خدا هم گرفتشان، زیرا او نیرومند شدید العقاب است (۲۲).

**نکات:** ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا﴾ دلالت دارد که عاقل باید از حال گذشتگان عبرت گیرد که ایشان دارای قلعه‌های محکم و قصرها و لشکرها بودند، چنانکه در آیات دیگر بیان نموده؛ ﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ۝۲۳ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَمَجَنَ وَقُرُونِ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ۝۲۴ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ۝۲۵ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ ۚ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ۝۲۶ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ۝۲۷﴾ [غافر: ۲۳-۲۷].

**ترجمه:** و به تحقیق موسی را با آیه‌های خود و دلیلی روشن فرستادیم (۲۳) به سوی فرعون و هامان و قارون، پس گفتند: او ساحری است دروغگو (۲۴) پس چون حق را از جانب ما برای آنان آورد، گفتند: فرزندان آنان که بدو ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را زنده نگه‌دارید. در حالی که نیرنگ کافران جز به گمراهی نیست (۲۵) و فرعون گفت: بگذارید من موسی را بکشم و او پروردگارش را بخواند زیرا من می‌ترسم که او دینتان را دگرگون و عوض کند و یا

فساد در این سرزمین پدید آورد (۲۶) و موسی گفت که من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از شرّ هر متکبری که به روز حساب ایمان نیاورد (۲۷).

**نکات:** حق تعالی مکرر و پی در پی برای تسلیت و رفع همّ و غم محمد ﷺ از امم گذشته و رفتاری که با رسولان خودشان کردند یاد می‌کند از آن جمله سرگذشت حضرت موسی را. با اینکه موسی معجزات آشکاری داشت، قوم او چه قدر با او نیرنگ نمودند، چه قبل از هلاکت فرعون و چه بعد از او. و عجب این است که فرعون اظهار دلسوزی می‌کند برای مردم و می‌گوید: من می‌ترسم موسی دین شما را خراب و عوض کند! چنانکه زمان ما نیز برای هرکسی که اظهار حقی کند و حقایقی را بیان کند نیرنگ می‌سازند و برای مردم دلسوزی دینی می‌کنند و مردم را تحریک می‌کنند زیرا طبق این آیات ایمان به روز حساب ندارند.

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَنَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾ [غافر: ۲۸].

**ترجمه:** و مرد با ایمانی از فرعونیان که ایمان خود را پنهان می‌داشت، گفت: آیا مردی را که می‌گوید خدا پروردگار من است می‌کشید؟ درحالی که برای شما دلیل‌های روشنی از جانب پروردگارتان آورده و اگر دروغگو باشد زیان دروغ بر خود اوست، و اگر راستگو باشد برخی از آنچه شما را وعده می‌دهد به شما خواهد رسید. محققا خدا رهنمایی نمی‌کند کسی را که افراطی و دروغزن باشد (۲۸).

**نکات:** مقصود از ﴿رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ﴾ که خدای تعالی او را به وصف ایمان یاد کرده حزیل است که پسرعموی فرعون و رئیس شرطه او بوده و ایمان خود را کتمان می‌کرده است. رسول خدا ﷺ فرموده؛ صدیقان یعنی پیش‌آهنگان در این صفت، سه نفرند: اول مؤمن آل یس یعنی؛ حبیب نجار، دوم مؤمن آل فرعون، سوم علی بن ابی طالب علیّه السلام. و امام جعفر صادق علیّه السلام فرموده: ابوبکر بهتر از مؤمن آل فرعون بود زیرا مؤمن آل فرعون ایمان خود را کتمان می‌کرد ولی ابوبکر ایمان خود را در میان مشرکین آشکارا نمود. و این مؤمن آل فرعون مانع از قتل موسی علیّه السلام شد، آری زمان ما نیز چنین است اگر خدا یک نفر را مأمور حفظ حقوقیان نکند مردم او را می‌کشند.



﴿يَقُومُ لَكُمْ أَلْمَلِكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ٣٠﴾ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا يَقُومُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ٣١ مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ٣٢ وَيَقُومُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ٣٣﴾ تُولُونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ٣٤﴾ [غافر: ۲۹-۳۳].

**ترجمه:** ای قوم من، امروز در این سرزمین شما سلطنت دارید و مسلط می‌باشید، پس اگر عذاب خدا برای ما بیاید چه کسی ما را یاری می‌کند؟ فرعون گفت: جز رأی خود را به شما ارائه ندادم و جز به راه رشد شمارا هدایت نکردم (۲۹) و کسی که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من، من حقا که بر شما از روزگاری مانند روز قوم‌های دیگر می‌ترسم (۳۰) مانند حال قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از ایشان بودند. و خدا برای بندگان اراده ستم نمی‌کند (۳۱) و ای قوم من به تحقیق بر شما از روزی که از یکدیگر فرار کنید می‌ترسم (۳۲) روزی که روی می‌گردانید به حال ادبار، از جانب خدا برای شما حافظی نباشد و هر که را خدا گمراه کند برای او رهبری نباشد (۳۳).

**نکات:** مومن آل فرعون خطیب فصیحی بوده و در سخنان خود از خیرخواهی فرو گذار نکرده

است، از جمله مکرر ﴿يَقُومُ﴾ می‌گوید: یعنی شما قوم منید و من خیر شما را می‌خواهم، و از جمله: ﴿يَنْصُرُنَا﴾ و ﴿جَاءَنَا﴾ که می‌گوید: یعنی اگر عذابی برسد من نیز با شما خواهم بود. و کلمه: ﴿يَوْمَ التَّنَادِ﴾ را با تشدید دال خوانده‌اند و بعضی به سکون دال در حال وقف که مکسور بوده کسره آن به وقفی افتاده باشد اگر با تشدید باشد یعنی فرار کردن مردم از یکدیگر است، و آن مناسب است با جمله ﴿يَوْمَ تُولُونَ مُدْبِرِينَ...﴾ و اگر به کسر دال غیرمشده باشد یاء حذف شده و تنادی می‌باشد، یعنی؛ روزی که مردم یکدیگر را ندا کنند برای یاری و کسی جواب دیگری را ندهد.

﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا ۚ كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ

﴿الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ [غافر: ۳۴-۳۵].

**ترجمه:** و به تحقیق یوسف پیش از موسی با دلائل روشن به سوی شما آمد، پس شما همواره از آنچه برای شما آورده بود در شک بودید تا وقتی که وفات کرد گفتید: خدا پس از او هرگز پیامبری را نخواهد فرستاد. این چنین خدا به گمراهی می گذارد هر افراط کار شکاکی را (۳۴) آنان که درباره آیات الهی بدون دلیلی که برایشان آمده باشد به مخاصمه و مجادله می پردازند، جدالشان سخت مورد غضب خدا و مورد غضب مردم با ایمان است. بدینگونه خدا مهر می زند بر دل هر متکبر زورگوئی (۳۵).

**نکات:** باعث گمراهی هر قوم دو چیز است: **اول:** اسراف در معاصی و بی پروایی در امور، **دوم:** تشکیک در امور عقلیه و در دلائل قطعی، چنانکه خدا فرموده: ﴿يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾، و دیگر اینکه دو چیز باعث سعادت و ضد آن دو باعث شقاوت است: **اول:** تعظیم امر خدا، **دوم:** شفقت و خدمت به خلق خدا، که امر خدا را اطاعت کند و با خلق مهربان شود و حقوقشان را مراعات نماید، و ضد این دو این است که بر خدا تکبر کند و گردنکشی کند و به خلق خدا زور گوید، و لذا فرموده: ﴿يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾.

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَهْمَنُ ابْنُ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿٣٦﴾ أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَضَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كِيدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ﴾ [غافر: ۳۶-۳۷].

**ترجمه:** و فرعون گفت: ای هامان برایم کوشکی بساز تا شاید من به آن اسباب برسیم (۳۶) اسباب آسمان ها که اطلاع پیدا کنم به خدای موسی و به تحقیق من او را دروغگو می پندارم. و بدینگونه برای فرعون عمل بدش زینت شده بود و از راه بازماند و نیرنگ فرعون جز در هلاکت و تباهی نبود (۳۷).

**نکات:** فرعون واقعا یا در نهایت حماقت بوده و یا در نهایت حقه بازی، و اگر قسم دوم باشد مردم را بسیار کودن می دانسته و از خیریت مردم بهره می برده زیرا دستور می دهد برایم کوشکی بسازید که به اسباب و تأثیرات آسمان برسم و یا به اسباب تحمیق مردم دست یابم، و شاید فرعون کواکب را اسباب مؤثره در جهان می دانسته، اما جمله: ﴿فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى﴾ دلیل

روشنی است بر نادانی او. ولی از جمله: ﴿وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ﴾ استفاده می شود که این سخنان او مکاری بوده برای صید عوام و نیز برای وقت گذرانی.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنَ يَقَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٣٨﴾ يَقَوْمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ الدُّنْيَا مَتْنَعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿٣٩﴾ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾ وَيَقَوْمِ مَا لِيَ أَدْعُوكُمْ إِلَى التَّجْوَةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ ﴿٤١﴾ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفْرِ ﴿٤٢﴾﴾ [غافر: ۳۸-۴۲].

**ترجمه:** و آن کس که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من مرا پیروی کنید تا راهنمایی کنم شما را به راه رشد و ترقی (۳۸) ای قوم من جز این نیست که این دنیا بهره کمی است و حقا که آخرت خانه برقراری است (۳۹) هرکس عمل بدی کند جزا داده نشود جز به مانند آن و هرکس عمل صالحی کند چه مرد و چه زن در حالی که با ایمان باشد پس آنان داخل بهشت می شوند در آنجا روزی بی حساب داده شوند (۴۰) و ای قوم من چه شده که من شما را به نجات از آتش می خوانم و شما مرا به سوی آتش می خوانید (۴۱) مرا می خوانید که به خدا کافر شوم و شریک او نمایم چیزی را که من دانشی به آن ندارم و من شما را می خوانم به سوی خدای عزیز آمرزنده (۴۲).

**نکات:** مؤمن آل فرعون ابتدا به اجمال دعوت کرده و بعداً بتفصیل. و جمله: ﴿مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا﴾ قاعده کلی است که تمام جنایات و قصاص و اعمال دیگری را شامل می شود مگر اینکه مخصّصی پیدا شود. و مقصود از جمله: ﴿مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾، نفی معلوم است و نفی علم قهراً به نفی معلوم می شود.

﴿لَا جَرَمَ أَتَمَّا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَّرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿٤٣﴾ فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولَ لَكُمْ وَأَفَؤُصُّ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿٤٤﴾ فَقُلْهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوهًا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ﴿٤٥﴾ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾﴾ [غافر: ۴۳-۴۶].

**ترجمه:** حقا که آنچه مرا به سوی او می‌خوانید او قابل خواندن نیست نه در دنیا و نه در آخرت. و حق این است که بازگشت ما به سوی خداست و اینکه افراط کاران اهل آتشند (۴۳) پس به زودی به یاد خواهید آورد آنچه را برای شما می‌گوییم، و من کار خود را به سوی خدا وامی‌گذارم زیرا خدا به بندگان بیناست (۴۴) پس خدا او را از نیرنگ‌های بد ایشان حفظ کرد و آل فرعون را عذاب سخت فراگرفت (۴۵) آن عذاب آتشی است که صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که رستاخیز برپا گردد (أمر شود) داخل کنید پیروان فرعون را به سخت‌ترین عذاب (۴۶).

**نکات:** مقصود از ﴿الْمُسْرِفِينَ﴾ کسانی‌اند که زیاده روی کنند در کفر و عصیان. و جمله: ﴿فَوَقَّهَ اللَّهُ...﴾ دلالت دارد که پیروان فرعون خواستند او را بکشند. و در خبر آمده چون فرعون ایمان او را فهمید خواست او را بکشد حزییل فرار کرد و در کوهی متحصن و مشغول عبادت شد، مأمورین برای دستگیری او آمدند دیدند او مشغول عبادت است و درندگان او را حفاظت می‌کنند، و لذا برگشتند به فرعون گزارش دادند، فرعون مأمورین خود را به قتل رسانید که چرا چنین فضیلتی را نقل کردند، پس پیروان فرعون خود گرفتار شدند. و جمله: ﴿الْتَّارِ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا...﴾ دلالت دارد که در برزخ برای آل فرعون عذابی هست و آل فرعون در آن عالم زنده هستند، پس حیات برزخی اختصاص به شهداء ندارد.

﴿وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ ۖ﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ۖ ﴿١٨﴾ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخِزْنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ۖ ﴿١٩﴾ قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُنْ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَأَدْعُوا وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٢٠﴾﴾

[غافر: ۴۷-۵۰].

**ترجمه:** و یاد آر آن دم که در دوزخ میان آتش مخاصمه و محاجه کنند و زبونان به متکبرین گویند که ما پیرو شما بودیم پس آیا شما می‌توانید بخشی از آتش را از ما دفع کنید (۴۷) آنان که بزرگی کرده گویند ما همگی در آتشیم زیرا خدا بین بندگان به حق حکم نموده است (۴۸) و آنان که در آتشند به نگهبانان دوزخ گویند شما پروردگار خود را بخوانید تا یکروز از این عذاب را به ما تخفیف دهد (۴۹) پاسبانان دوزخ گویند: مگر پیامبران شما با دلائل روشن به سوی شما نیامدند؟ گویند: بلی، گویند: پس خود دعا کنید که دعای کافران جز در گمراهی نیست (۵۰).

**نکات:** این آیات دلیل است بر حرمت تقلید، زیرا آنان که در امور دینی خود ناتوان بوده و رجوع به بزرگان دین خود کرده‌اند در دوزخ با ایشان خصومت و نزاع کنند که چرا حقائق را به ما نگفتید، حال مقداری از عذاب را از ما دفع کنید، ولی چه فایده که هردو طایفه گرفتارند و کاری نتوانند، و این سفیهان به نگاهبانان دوزخ التماس می‌کنند که شما پروردگار خود را بخوانید و هنوز نفهمیده‌اند که پروردگار ایشان با پروردگار خودشان یکی است، و باید خود پروردگار خود را مستقیماً بخوانند نه اینکه مانند سفیهان زمان ما دیگری را واسطه گیرند.

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ﴿٥١﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٥٢﴾﴾ [غافر: ۵۱-۵۲].

**ترجمه:** محققا ما رسولان خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان برخیزند یاری می‌کنیم (۵۱) روزی که عذرخواهی ستمگران به ایشان سودی ندهد و برای ایشان است لعنت، و ایشان راست بدی آن سرای (۵۲).

**نکات:** چون از اول این سوره برای تسلیت رسول خدا ﷺ آیات مجادله گمراهان با اهل حق نازل شده، در این آیه بشارتی است که خدا پیامبران و پیروان ایشان را در دنیا و آخرت نصرت می‌دهد، اما نصرت دنیا به غلبه حجت و دلیل و دیگر مدح و تعظیم و دیگر نورانیت قلب و یقین و دیگر رسوائی اهل باطل و دیگر دلخوشی به ثواب‌ها و دیگر به باقی ماندن آثار و گاهی به غلبه ظاهری. و اما در آخرت به مصاحبت با ابرار در درجات اعلی و محل مقربین. و مقصود از ﴿الْأَشْهَادُ﴾ ملائکه و انبیا و مؤمنین است.

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ الْكِتَابَ ﴿٥٣﴾ هُدًى وَذِكْرًا لِأُولَى الْأَلْبَابِ ﴿٥٤﴾ فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ﴿٥٥﴾﴾ [غافر: ۵۳-۵۵].

**ترجمه:** و به تحقیق موسی را هدایت دادیم و آن کتاب را به بنی اسرائیل به ارث دادیم (۵۳) درحالی که هدایت و تذکری بود برای صاحبان خرد (۵۴) پس صبر نما که وعده خدا حق است و برای گناهت طلب آمرزش کن و باحمد پروردگارت تسبیح نما در شبانگاهان و بامدادان (۵۵).

**نکات:** مقصود ﴿الْهَدَى﴾ در آیه ۵۳ نبوت و یا تورات است که سبب هدایت است، و اطلاق سبب بر مسبب شده، و هدی حال است برای ﴿الْكِتَابِ﴾ که تورات باشد که تورات را خدا میراث گذاشت برای بنی اسرائیل و چون تمام این آیات برای تسلی پیامبر آمده، خدا در اینجا فرموده ﴿فَاصْبِرْ...﴾ یعنی ای پیامبر صبر کن. ﴿وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيِكَ﴾ دلیل بر عدم عصمت انبیاء است، و استفاده می شود که همه باید از گناهانشان استغفار کنند. به هر حال این آیه عدم عصمت اولیاء را به طریق اولی بیان می کند. حال تعجب باید کرد از کسانی که از آیات به این روشنی اعراض دارند و عصمت عجیبی را برای ائمه علیهم السلام قائلند و بعضی در غلو پا فراتر گذاشته کارهای خدایی را نعوذ بالله به ایشان نسبت می دهند. ما سابقا بعضی از کلمات ائمه علیهم السلام را در مورد عدم عصمت ایشان آوردیم، در اینجا نیز جملات دیگری از ائمه که در دعاهایشان آمده و دسترس عموم است می آوریم تا مردم درباره ایشان غلو نکنند و بدانند ائمه معصوم نبوده اند، اگرچه با وجود آیات روشن قرآن احتیاجی به ذکر آنها نیست.

پس بدان که حضرت سجاد در صحیفه سجاده دعای ۵۱، ۱۲، ۵۳ می فرماید: «رب افحمتنی ذنوبی، فلولا سترك عورتی لکنت من المفضوحین، واغفر لی ما تعلم من ذنوبی إن تعذب فأنا الظالم المفرط المضیع الآثم المقصر المضجع المغفل حظ نفسي، نهی نهیتی عنه فأسرعت إلیه، فهل ینفعی یا إلهی إقراری عندک بسوء ما اکتسبت».

و حضرت امیر علیه السلام در صحیفه علویه در دعاهای: کمیل، شفا از درد، استجاره، صباح، لیله الهریر، نیمه رجب، ماه شعبان فرموده: «اللهم اغفر لی کل ذنب أذنبته، یا من رآنی علی الخطایا فلم یفضحنی، أتوب إلیک من سوء عملی واستغفرک لذنوبی التي لا یغفرها غیرک، اللهم اغفر لی خطیئتی وإسرافی فی أمری کله، اللهم اغفر لی ما قدمت وما أخرت وما أسررت وما أعلنت، وهذه أعباء ذنوبی درأتها برحمتک وهذه أهوائی المضلة وکلتها إلی جناب لطفک، إن تعذبنی فبظلمی وجوری وإسرافی علی نفسي فلا عذر لی أعتذر، رب دعتنی دواعی الدنیا من حرث النساء والبنین فأجبتها سريعا وركنت إلیها طائعا ودعتنی دواعی الآخرة من الزهد والاجتهاد فکبوت لها، إلهی کم من موبقة حلمت عن مقابلتها وکم من جريرة تکرمت عن کشفها بکرمک، لولا رحمته لکنت من الهالکین، إلهی وعد بفضلک علی مذنب قد غمره جهله، إلهی قد سترت علی ذنوبا فی الدنیا وأنا أحوج إلی سترها علی منک فی الآخرة، قد أفنیت عمری فی شره السهر عنک وأبليت شبابی فی سكرة التباعده منک».

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ  
بِبَلَاغِيهِ فَاَسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٥٦﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَكْبَرَ مِنْ  
خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ  
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءَ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾ إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا  
رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٩﴾﴾ [غافر: ۵۶-۵۹].

**ترجمه:** محققا آنان که در آیات خدا مجادله و اشکال‌تراشی می‌کنند بدون دلیلی که برای  
ایشان آمده باشد در دل‌های ایشان نیست جز کبر و بزرگی که به آن نخواهند رسید، پس به  
خدا پناه ببر (از شر ایشان و از صفت کبر) زیرا فقط خدا شنوای بیناست (۵۶) البته خلقت  
آسمان‌ها و زمین بزرگتر و مهمتر از خلقت مردم است ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند (۵۷) و  
کور و بینا یکسان نیستند، و نه آنان که ایمان و عمل‌های شایسته دارند و بدکار، کمی از شما  
پند می‌پذیرید (۵۸) محققا ساعت رستاخیز آمدنی است شکی در آن نیست ولیکن بیشتر  
مردم ایمان نمی‌آورند (۵۹).

**نکات:** جمله: ﴿إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ﴾، دلالت دارد که کبر و بزرگی مانع از قبول هدایت  
است، کفار می‌گفتند: اگر ما نبوت محمد را بپذیریم باید همه مطیع و زیردست او باشیم و این  
برخلاف بزرگواری ما است، چنانکه زمان ما نیز پیشوایان دنیا خواه و شهرت طلب سخن حق را  
نمی‌پذیرند برای اینکه در مقابل مردم کوچک می‌گردند به خیال خودشان، و کفاری که با رسول  
خدا ﷺ بدون دلیل مجادله می‌کردند برای این بود که از بزرگی ساقط نگردند، و لذا می‌گفتند: دجال  
می‌آید و محمد را از بین می‌برد.

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ  
جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾﴾ [غافر: ۶۰].

**ترجمه:** و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، محققا کسانی که از بندگی و  
عبادت من تکبر ورزند به زودی به حال خواری داخل دوزخ گردند (۶۰).

**نکات:** این آیه دلیل است بر اینکه دعا و خواندن عبادت است و چون عبادت شد نباید دیگری  
را خواند و دیگر اینکه اگر کسی از دعا خودداری کند تکبر ورزیده و مستحق دخول دوزخ است.  
در حدیث وارد شده: «الدعاء مخ العبادة»، و نیز در روایات است که: «الدعاء أفضل العبادة». و  
خدا در آیه فوق فرموده: مرا بخوانید و نفرموده انبیاء و اولیاء را بخوانید، حال جای تأسف است

که مردم زمان ما به بهانه‌های مختلف غیر خدا را می‌خوانند. ما در اینجا نیز به جملاتی از دعا‌های ائمه علیهم‌السلام در این مورد که مورد استفاده همگان است اشاره می‌کنیم:

حضرت زن العابدین در صحیفه سجاده دعاهای ۴۶ و ۴۵ چنین می‌فرماید: «یا من یدعو إلی نفسه من أدبر عنه، وقلت: ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ فسميت دعاءك عبادة وتركة استكبارا وتوعدت على تركه دخول جهنم داخرين، خاب الوافدون على غيرك وخسر المتعرضون إلا لك وضاع الملمون إلا بك وأجذب المنتجعون إلا من انتجع فضلك، بابك مفتوح للراغبين».

و حضرت علی علیه‌السلام در صحیفه علویه در دعا‌های صباح، جمل، ششم ماه، یمانی، کمیل، صفین، شعبان فرموده: «الحمد لله الذي أدعوه فيجبني، الحمد لله الذي أسأله فيعطيني، الحمد لله الذي أناديه كلما شئت لحاجتي، الهي أنت الذي تنفس عند الغوم كربتي، بك أنزلت حاجتي فلا تردني، بابك مفتوح للطلب والوغل، فإني أتوسل إليك بتوحيذك وتهليك وتمجيدك وتكبيرك وتعظيمك، لا مفزعا أتوجه إليه أمرى غير قبولك عذري، اللهم اجعل رغبتی فی مسئلتی إياك، فقد جعلت الإقرار بالذنب إليك وسيلتي». و همچنین سایر دعاها که بر است از چنین مضامینی که فقط باید خدا را خواند، و به جز او به هیچ کس دیگری توسل نکرد.

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ آيَاتٍ لِيَتَسَكَّنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦١﴾ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَلِيقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ﴿٦٢﴾ كَذَٰلِكَ يُؤْفِكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَحْجَدُونَ ﴿٦٣﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُم فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٤﴾﴾

**ترجمه:** خداست که برای شما شب را قرار داده تا در آن آرام گیرید و روز را بینایی دهنده قرار داد زیرا خدا بر مردم صاحب فضل است ولیکن بیشتر مردم شکر نمی‌گزارند (۶۱) این صفات را داراست خدای کامل ذاتی که پروردگار شماست او هر چیز را آفریده. نیست خدایی جز او پس به کجا سرگردان و منحرفید (۶۲) بدینگونه منحرف می‌شوند آنان که آیات خدا را انکار می‌کنند (۶۳) خداست که برای شما زمین را قرارگاه نمود و آسمان را برافراشت و شما را صورتبندی نمود، پس صورت‌های شما را نیکو نمود و شما را از چیزهای پاکیزه روزی داد، این صفات را پروردگار شما داراست، با برکت است خدایی که پروردگار جهانیان است (۶۴).



**نکات:** حق تعالی در این آیات بیشتر می فهماند که فقط خدایی را که دارای چنین صفات است باید خواند و پرستش کرد. و مقصود از ﴿فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ﴾ این است که صورت زیبا به شما داد، حال اگر کسی بگوید بسیاری از بشرها دارای صورت غیر زیبا می باشند؟ جواب این است همان صورت غیر زیبا نسبت به خودش زیباست زیرا زیبایی امر نسبی است، اگر هر صورتی را انسان باشکل بدتری بسنجد می بیند بسیار زیباست. و مقصود از جمله: ﴿وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ این است که خدا به بشر طبعی داده که از خبیثات و کثافات بدش بیاید، و متوجه چیزهای پاکیزه گردد، حال اگر بشری برخلاف طبع خدا داده خبیثات را روزی خود قرار دهد به خدا مربوط نیست.

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٥﴾ قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٦﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُوَفِّي مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلِعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾﴾ [غافر: ۶۵-۶۷].

**ترجمه:** اوست زنده ای که نیست خدایی جز او. پس او را بخوانید درحالی که دین را برای او خالص گردانید ستایش خاص خدایی است که پروردگار جهانیان است (۶۵) بگو که من نهی شده ام از عبادت آنچه را شما غیر از خدا می خوانید زمانی که مرا دلائل روشن از پروردگار آمد، و مأمور شده ام که تسلیم شوم برای پروردگار جهانیان (۶۶) اوست خدایی که شما را از خاک آفرید سپس از نطفه سپس از علقه سپس شما را به حال طفولیت بیرون آورد، آن گاه تا به کمال رشد و نیروی خود برسید سپس تا پیر گردید. و برخی از شما کسانی که پیش از پیری وفات یابند و تا برسید به مدتی که نام برده شده، و شاید تعقل کنید (۶۷).

**نکات:** ﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ که در این قبیل آیات ذکر شده مقصود از آن غیر خدا است چنانکه مترجمین ترجمه کرده اند، و کلمه ﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ اطلاق می شود بر پائین تر از خدا یعنی آنکه مقامش به خالق نمی رسد هرکه باشد چه انبیا و چه اولیا و چه بتان. و مقصود از جملات ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ...﴾ این است که این تغییرات و تبدلات که عارض وجود شما شده و می شود بدون اختیار شما دلیل بر یک قدرت غیبی است که اراده مخلوق در آن کارگر نیست. و

انبیاء و اولیاء را نیز شامل است. حضرت سجاد با استفاده از این آیه و آیات دیگر که در این مورد آمده در صحیفه سجادیه می‌فرماید: «اللهم وأنت حدرتی ماء مهینا من صلب متضائق العظام حرج المسالك إلى رحم ضيقة سترتها بالحجب تصرفنی حالا عن حال، حتی انتهیت بی إلى تمام الصورة، وأثبتت فی الجوارح كما نعت فی کتابک: نطفة ثم علقه ثم مضغة ثم عظاما ثم کسوت العظام لحما ثم أنشأتی خلقا آخر كما شئت». یعنی؛ خدایا تو مرا آبی خوار از صلبی که استخوان‌هایش در هم رفته و راه‌هایش تنگ است به رحم تنگ مادر که به پرده‌ها آن را پوشانده‌ای پائین آوردی، در حالی که مرا از حالی به حالی می‌گرداندی تا آنکه به شکل کامل مرا درآوردی و در من جوارح را ثابت گردانیدی به همان طوری که در کتابت بیان فرموده‌ای: نطفه سپس خون بسته شده سپس پاره گوشتی آنگاه استخوان سپس استخوان‌ها را به گوشت پوشاندی سپس مرا آن طوری که خواستی خلق دیگری ایجاد نمودی (اشاره به آیه ۱۴ سوره مؤمنون که فرموده: ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾).

﴿ثُمَّ لَبَّيْغُوا أَشَدَّكُمْ﴾ راجع به بلوغ است و ابتدای بلوغ ظاهرا ترشح هورمون‌های جنسی است، و بلوغ جنسی استعدادهای نهفته را به فعلیت می‌آورد، و بلوغ جنسی دختران را چنانکه گفته‌اند زمان و سنین کمتری است تا پسران. دانشمندان در این مورد می‌گویند: در سن آغاز تکلم و وسعت کلماتی که به کار می‌رود وساختن عبارات و عده اصوات، دختران از پسران هم سن خود پیش می‌افتند و تکلم و قوه ناطقه هم در واقع مربوط به فکر و اندیشه و نیز حد فاصل میان انسان و حیوان است، و نیز دانشمندان گفته‌اند: قبل از بلوغ، هوش و حافظه دختر بیش از یک پسر هم سن و سال اوست و دیگر آنکه قسمت خلفی مغز که مرکز عواطف و احساسات است در دختران بیش از پسران است. به هر حال دختران به رشد طبیعی خودشان در سنین کمتری می‌رسند تا پسران به رشد طبیعی خود.

﴿هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (۶۸) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَجْعِدُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِّي يُصْرَفُونَ (۶۹) الَّذِينَ كَذَبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۷۰) إِذِ الْأَغْلُلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ (۷۱) فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (۷۲) ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳) مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُن نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ (۷۴) ذَلِكَُم بِمَا

كُنْتُمْ تَقْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ ﴿٧٥﴾ اَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَلِيدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾

[غافر: ۶۸-۷۶].

**ترجمه:** اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و چون امری را بخواهد پس همانا به آن گوید باش، پس آن وجود یابد (۶۸) آیا به آنان که در آیات خدا مجادله و خصومت می‌کنند نظر نکردی که به کجا برده می‌شوند (۶۹) آنان که به این کتاب و به آنچه پیامبران را بدان فرستادیم تکذیب کردند، پس به زودی خواهند دانست (۷۰) وقتی که غلها و زنجیرها در گردنشان باشد و به دوزخ کشیده شوند (۷۱) در آب جوشان سپس در آتش سوخته شوند (۷۲) سپس به ایشان گفته شود کجاست آنچه را که شریک او قرار می‌دادید (۷۳) غیر از خدا؟ گویند گم شدند از ما و از نظر ما، بلکه ما از پیش چیزی را نمی‌خواندیم. بدینگونه خدا کافران را گمراه می‌گذارد (۷۴) این (عذاب) به واسطه آن تفریح‌ها و خوشحالی‌هاست که در زمین به ناحق داشتید و به آن خوشی‌هاست که در آن بودید (۷۵) از درهای دوزخ داخل شوید درحالی که در آن جاودانه بمانید که بد است جایگاه متکبران (۷۶).

**نکات:** یکی از دلایل بر اثبات خدا حیات و ممات است که بدون خواست کسی از مخلوقات، حیات و موت عارض می‌شود، اگر ذاتا دارای حیات بودند نباید بمیرند و اگر ذاتا دارای موت بودند نباید زنده شوند و این تغییرات دلیل بر وجود مؤثری است. و جمله: ﴿بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا﴾، حمل بر یکی از دو معنی ممکن است: اول اینکه اینها چیزی که قابل پرستش باشند نبودند تا ما آنها را بخوانیم یعنی سالبه به نفی موضوع باشد. دوم اینکه مشرکین دروغگو باشند و می‌گویند اصلا ما چیزی را نخوانده‌ایم چنانکه در آیات دیگر هم می‌گویند: «والله ما كنا مشركين»، و حتی قسم دروغ هم می‌خورند.

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٧٧﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾﴾

[غافر: ۷۷-۷۸].

**ترجمه:** پس صبر کن که وعده خدا حق و واقع شدنی است پس یا این است که به تو می‌نمایانیم برخی از آنچه به ایشان وعده کرده‌ایم و یا تو را وفات می‌دهیم پس به سوی ما رجوع داده شوند (۷۷) و به تحقیق پیش از تو پیامبرانی فرستادیم بعضی از ایشان را برای تو

نقل کرده ایم و بعضی از ایشان را برای تو نقل نکرده ایم و هیچ پیغمبری را نمی رسد که معجزه ای بیاورد جز به اذن و اراده خدا؛ پس چون فرمان خدا بیاید به حق داوری شود و آنجاست که اهل باطل زیان کنند (۷۸).

**نکات:** مقصود از ﴿بَعْضُ الَّذِي نَعِدُهُمْ﴾ قتل و اسر کفار است در جنگ های مسلمین و عذاب های دیگر دنیوی است. و مقصود از جمله ﴿مَنْ لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾ قصص سایر پیامبران است که خدا احوال آنان را برای محمد ﷺ نقل نکرده و تعداد و احوال ایشان را جز خدا کسی نمی داند. و اما پیامبر اسلام ﷺ احوال همانان که برای او نقل شده به وحی می داند و شاید شماره پیامبرانی که احوال آنان نقل نشده بیشتر از مذکورین باشد. روایت شده که شماره انبیاء صد و بیست و چهار هزار و یا سیصد هزار بوده و بیشتر از این هم شاید بوده است و غیر از خدا کسی نمی داند.

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٨٠﴾ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ ۖ فَآى آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ ﴿٨١﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَءَأْتَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾﴾

**ترجمه:** خداست که برای شما چهارپایان را قرار داد تا بعضی از آنها را سوار شوید و از بعضی از آنها بخورید (۷۹) و برای شما در آنها منافی است و تا (با سوار شدن) بر آنها به حاجتی که در دلتان دارید برسید و بر آنها و بر کشتی حمل می شوید (۸۰) و او آیات خود را به شما می نمایاند پس به کدام آیات خدا انکار می کنید (۸۱) پس آیا در زمین سیر نکردند که ببینند سرانجام آنان که پیش از ایشان بودند چگونه بود، آنان بیشتر از ایشان و در زمین به نیرو و آثار نیرومندتر و بهتر بودند، پس کاری برایشان نداشت و ایشان را بی نیاز نکرد آنچه به دست آورده بودند (۸۲).

**نکات:** در این آیات نیز حق تعالی برای تسلی رسول خدا ﷺ قدرت خود را بیان می کند و به کفار می گوید چرا عقل خود را به کار نمی اندازید و به آیات الهی انکار می کنید و از قدرت و سطوت گذشتگان عبرت نمی گیرید، آیا قدرت و اموال و آثار ایشان به درد ایشان خورد و ایشان را از عذاب آخرت مصون داشت البته خیر، پس در آیه بعد سبب بدبختی ایشان را ذکر نموده:

﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (۸۳) ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾ (۸۴) ﴿فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ﴾ (۸۵) [غافر: ۸۳-۸۵].

**ترجمه:** پس چون پیامبران با دلیل‌های روشن نزد ایشان آمدند به آنچه از دانش نزدشان بود، خوش بودند و فرا گرفت ایشان را اثر آنچه به آن استهزاء می‌نمودند (۸۳) پس چون عذاب ما را دیدند گفتند: ایمان آوردیم به خدای یکتا، و به آنچه عادت داشتیم که به آن شرک می‌ورزیدیم کافر شدیم (۸۴) پس ایمانشان برای ایشان نفعی نداشت زمانی که صلابت ما را دیدند، روشی است که خدا در میان بندگان جاری نموده و کافران در آنجا زیانکارند (۸۵).

**نکات:** بزرگترین مانعی که مردم را از دین و حقائق دینی و از انبیاء دور کرده وجود دانشمندان متکبر بوده که هر پیامبری آمده و یا هر حق‌گوئی حقی را ظاهر نموده ایشان تکبر ورزیده و به دانش خود مغرور گشته به آن خوش بوده و به گفتار حق‌گویان استهزاء می‌نمودند، چنانکه جمله: ﴿فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾ به آن دلالت دارد. پس اگر عالم نمایان زمان ما مانع از سخن حق ما شده‌اند تازه‌ای نیست.



## سورة فَصَّلَتْ (مکیة وهی اربع وخمسون آیه)

سورة فصلت و یا سورة سجده مکی و دارای ۵۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمْدٌ ۱﴾ تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾ كِتَابٌ فُصِّلَتْ ءَايَاتُهُ، قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۲﴾ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۳﴾ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِيْ أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِيْ ءَاذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّا عَمِلُونَ ﴿۴﴾ [فُصِّلَتْ: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حاء، میم (۱) این (قرآن) از جانب (خدای) رحمن رحیم نازل شده است (۲) کتابی است که آیات آن بیان شده درحالی که قرآنی است عربی برای گروهی که بدانند (۳) بشارت دهنده و ترساننده است ولی بیشتر ایشان اعراض کرده که نمی شنوند (۴) و گفتند: دل‌های ما از فهم آنچه ما را به سوی آن دعوت می کنی در پرده و مستور است و در گوش‌های ما سنگینی و میان ما و تو حائلی است پس تو کار خود را بکن که ما کار خود را می کنیم (۵).

**نکات:** کلمه: ﴿تَنْزِيلٌ﴾ خبر است برای مبتدای محذوف که هذا باشد و یا خبر است برای ﴿حَمْدٌ﴾، و یا خود مبتدا و خبر آن ﴿كِتَابٌ فُصِّلَتْ﴾ باشد. به هر حال ﴿تَنْزِيلٌ﴾ مصدر به معنی منزل است که مفعول باشد. و تفصیل به معنی بیان آمده و به معنی فصل فصل آوردن نیز آمده است. مقصود اینکه فصول متعدده در این کتاب آمده در توحید و صفات الله و مواظ و قصص و احکام. و جمله: ﴿قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ دلالت دارد که حق تعالی قرآن را نازل نموده تا مردم بدانند و سبب نزول آن فهم مردم است، زیرا لام ﴿لِّقَوْمٍ﴾ برای تعلیل و یا بیان غایت است که فهم مردم باشد، پس کسی که خیال می کند قرآن را کسی نمی فهمد بر ضد این آیات اعتقاد ورزیده. و منظور کفار از جمله: ﴿فَأَعْمَلْ إِنَّا عَمِلُونَ﴾، آن است که هرکاری در ابطال

أمر ما داری بکن ما نیز در ابطال امر تو سعی می‌کنیم، و یا تو بر کیش خود و ما بر کیش خودمان عمل می‌کنیم.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا ۚ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ۚ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٧﴾﴾ [فَصَلَّتْ: ۶-۷].

**ترجمه:** بگو همانا جز این نیست که من بشری مانند شمایم به سوی من وحی می‌شود که همانا معبود شما معبودی یگانه است پس مستقیم سوی او روید و از او آمرزش بخواهید و وای بر مشرکین (۶) آنان که زکات نمی‌دهند همانان که خودشان به آخرت منکرند (۷).

**نکات:** جمله: ﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ دلالت بر حصر و انحصار دارد یعنی من بیش از بشری مانند شما نیستم، و «مِثْلُكُمْ» اطلاق دارد یعنی در همه چیز مانند شمایم به جز این که به من وحی می‌شود یعنی من نه جنم و نه ملک و نه صفات ملکی دارم. و از انس روایت شده: «إِنْ نَاسَا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا خَيْرَنَا وَابْنَ خَيْرِنَا وَسِيدَنَا وَابْنَ سِيدِنَا فَقَالَ ﷺ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، قُولُوا بِقَوْلِكُمْ وَلَا يَسْتَهْوِينَكُمُ الشَّيْطَانُ أَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ مَا أَحَبُّ أَنْ تَرْفَعُونِي فَوْقَ مَنَزَلَتِي الَّتِي أُنْزِلُنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ». یعنی: گروهی از مردم عرض کردند: یا رسول الله ای بهترین فرد ما و فرزند بهترین فرد ما و ای آقای ما و فرزند آقای ما، رسول خدا ﷺ فرمود: ای مردم به گفتاری که با خود می‌گوئید بگوئید و شیطان شما را گمراه نکند، من محمد بنده خدا و رسول اویم دوست ندارم که مرا از مرتبه خودم بالاتر ببرید آن مرتبه‌ای که خدا مرا فرود آورده است، یعنی مرتبه من فقط رساندن پیام‌های الهی است نه چیز دیگر.

و وحی الهی در علم و عمل است: و اما علم، اعتقاد به توحید ذاتی و صفاتی و افعالی و عبادی حق تعالی، و اما عمل، استغفار و خدمت به خلق که زکات باشد با استقامت در دین. و جمله ﴿فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ﴾ دلالت دارد که بندگان باید مستقیمی و بدون واسطه به او رجوع کنند و کسی و چیزی را واسطه قرار ندهند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٨﴾﴾ قُلْ أَنتُمْ أَنَا لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُۥٓ أَندَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٩﴾ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِّنْ فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ﴿١٠﴾ ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا



قَالَتْ أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿١١﴾ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصْبِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿١٢﴾ [فُصِّلَتْ: ۸-۱۲].

**ترجمه:** به تحقیق آنان که ایمان آورده و عمل‌های شایسته کرده‌اند برای ایشان پاداش بی‌منت است (۸) بگو: آیا حقیقتاً شما کافرید به آنکه زمین را در دو روز آفریده و برای او همتا و مانند قرار می‌دهید، این است پروردگار جهانیان (۹) و قرار داد در زمین کوه‌های بلند را از بالای آن و در آن برکت نهاد و در آن روزی‌های آن را مقدر و به اندازه نمود در چهار روزی که مساوی بودند برای خواستاران (۱۰) سپس به آسمان پرداخت در حالی که دودی بود پس به آسمان و زمین گفت: به رغبت و یا کراهت بیائید. گفتند: به رغبت آمدیم (۱۱) و در دو روز آنها را هفت آسمان نمود و در هر آسمانی امر آن را وحی نمود و آسمان دنیا را به چراغ‌ها زینت دادیم و به خوبی حفظ نمودیم، این است تقدیر خدای عزیز دانا (۱۲).

**نکات:** چون در آیات دیگر در سور دیگر بیان شده که خلقت آسمان‌ها و زمین در شش روز بوده، از این آیات این سوره آنچه استفاده می‌شود این است که؛ آن شش روز تقسیم گردیده، دو روز آن به خلقت زمین و چهار روز دیگر به خلقت آسمان‌ها و کوه‌ها و اقوات زمین، یعنی؛ پس از خلقت زمین مخلوقات دیگر در چهار روز پدید آمده، و در این چهار روز در عین حالی که مقدرات زمین تقدیر می‌شده دو روز از این چهار به خلقت آسمان‌ها و طبقات آن پرداخته شده است. پس این آیات با آیات دیگر منافاتی ندارد. و حقیقت هفت آسمان مانند بسیاری از چیزهای دیگر پوشیده است. و دانشمندان معترفند که با همه ترقیات حقیقت این کیهان و کهکشان‌ها بر ایشان مجهول است، و با همه اکتشافات مقدار بسیار ناچیزی از حقائق کیهان را فهمیده‌اند، و از باب نمونه طبق محاسباتی که کرده‌اند می‌گویند: نور در هر ثانیه  $186000$  میل (معادل  $300000$  کیلومتر) را می‌پیماید، با این حساب یک سال نوری بالغ بر  $6$  تریلیون میل است و مسافت خورشید تا نزدیکترین ستارگان  $4/2$  سال نوری است، با وجود این ما در منطقه شلوغ آسمان زندگی می‌کنیم که کهکشان نام دارد و مجموعه‌ای است از  $300000$  میلیون ستاره، این مجموعه کهکشان یکی از کهکشان‌های عدیده‌ای است که در حدود  $30$  میلیون از آنها تا کنون شناخته شده است، فاصله متوسط یک کهکشان تا کهکشان دیگر تقریباً دو میلیون سال نوری است، ولی ظاهراً جای کافی ندارند زیرا به عجله از یکدیگر دور می‌شوند، بعضی‌ها با سرعت متجاوز از  $14000$  - میل در ثانیه یا بیشتر از ما دور می‌شوند، مسافت این جهان‌های تو در تو از یکدیگر آن قدر زیاد است که هر طبقه فضائی به نوبه خود فقط لکه خالی

در میان طبقه دیگر فضا محسوب می شود، مثلاً منظومه شمسی که فضای نخست نامیده می شود در داخل فضای ۲ تنها یک خال تلقی می شود و همین طور فضای ۲ در قبال فضای ۳ تا آخر. بنابراین روشن است که چرا ما حقیقت هفت آسمان را درک نمی کنیم زیرا درک بشر از احاطه به جهان آفرینش عاجز است. و درباره یوم ذیل آیه ۵۹ سورة فرقان توضیحی داده شده مراجعه شود. در جمله: ﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا﴾، سه احتمال صحیح راه دارد:

اول اینکه مقدر کرد قوت های اهل زمین را که ﴿أَقْوَاتَهَا﴾ به معنی؛ «اقوات اهلها» باشد.

دوم مقدر کرد قوت خود زمین را به باران و برف.

سوم مقدر کرد روزی هایی که از زمین متولد می شود یعنی؛ «اقوات التی یصدر منها» که در هر شهری و هر محلی و کوهی، معدنی گذاشت، در جانی معدن طلا گذاشت و در جای دیگر فیروزه، در جانی نمک گذاشت در جای دیگر اشجار، که به واسطه صنعت زراعت و تجارت آن اقوات به سائیلین می رسد.

و مقصود از جمله: ﴿أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ همان گردش زمین و آسمان و اطاعت تکوینی آنها می باشد.

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ ﴿۱۳﴾ إِذْ جَاءَهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿۱۴﴾ فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّْا قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿۱۵﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ ﴿۱۶﴾ وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۷﴾﴾ [فُصِّلَتْ: ۱۳-۱۷].

ترجمه: پس اگر مردم اعراض کنند بگو من شما را از صاعقه و عذابی مانند عذاب قوم عاد و ثمود می ترسانم (۱۳) وقتی که پیامبران شان از هر طرف به سويشان آمدند که نپرستید جز خدا را گفتند: اگر پروردگارمان می خواست فرشتگانی نازل می کرد پس ما به آنچه به آن مأمورید کافریم (۱۴) پس اما قوم عاد به ناحق در زمین بزرگی کردند و گفتند: کی به قوت از ما بیشتر است آیا ندیدند که خدایی که ایشان را آفریده نیرومندتر از ایشان است و آنان به آیات ما انکار

می‌ورزیدند (۱۵) پس در روزهای نحسی باد تندی که سرد و با صدا بود بر آنان فرستادیم تا بچشانیم ایشان را عذاب خواری در زندگی دنیا و البته عذاب آخرت خوارکننده‌تر است و ایشان یاری نشوند (۱۶) و اما قوم ثمود پس ایشان را هدایت کردیم پس کوری و گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند پس ایشان را بانگ عذاب خوارکننده بگرفت به سبب آنچه می‌کردند (۱۷).

**نکات:** روایت شده که این آیات هنگامی که نازل شد رسول خدا ﷺ برای عتبه بن ربیعہ قرائت کرد وقتی که ابوجهل در میان قریش گفت: کار محمد بر ما مشتبه شده، یک مرد عالم به شعر و سحر و کهان را پیدا کنید تا برود با او سخن گوید و بیاید برای ما بیان کند. عتبه گفت: من به شعر و سحر و مانند اینها دانایم و بر من پنهان نیست، پس نزد محمد ﷺ آمد و گفت: ای محمد تو بهتری و یا هاشم، و آیا تو بهتری و یا عبدالمطلب، آیا تو بهتری و یا عبدالله، برای چه به خدایان ما بد می‌گویی و ما را گمراه می‌خوانی، پس اگر ریاست می‌خواهی بیا برای تو پرچم ریاست ببندیم و اعلام کنیم تو رئیس مائی، و اگر مال می‌جویی برای تو جمع کنیم مقداری که مستغنی شوی، و اگر شهوت داری ده دختری که خود انتخاب کنی برای تو تزویج آریم، چون سخنان او تمام شد، رسول خدا گفت: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. حَم﴾ تا رسید به جمله: ﴿أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُمُودَ﴾، عتبه دست گذاشت به دهان رسول خدا ﷺ و او را قسم داد به رحم که دیگر نخواند و رفت میان خانه‌اش و نزد قریش رفت، آنان گفتند: عتبه به دین جدید در آمده و گمراه شده است. پس دست جمعی نزد او رفتند و گفتند: هان چه شده که نزد ما نمی‌آیی معلوم شده گمراه شده‌ای، او به خشم آمد و گفت: دیگر با محمد سخن نخواهم گفت، قسم به خدا چون نزد او رفتم، او چیزی جوابم داد که نه شعر بود و نه سحر و چون به صاعقه مثل صاعقه عاد و ثمود رسید دهان او را نگه داشتم و دانستم او دروغ نمی‌گوید و ترسیدم به شما عذاب نازل گردد.

﴿وَجَبَّيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿١٥﴾ وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٦﴾ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾ وَقَالُوا لَوْلَا جُلُودُهُمْ لَمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١٨﴾ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾﴾

وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَبَكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾ فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالْكَارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا فَمَا لَهُمْ مِنَ الْمُعْتَيْنِ ﴿٢٤﴾ [فُصِّلَتْ: ۱۸-۲۴].

**ترجمه:** و آنان را که ایمان آورده و پرهیزکار بودند نجات دادیم (۱۸) و روزی که دشمنان خدا به سوی آتش محشور گردند پس ایشان باز داشت شوند (۱۹) تا چون نزد آتش بیایند گوش‌های ایشان و چشمانشان و پوستهایشان گواهی دهند به آنچه می‌کرده‌اند (۲۰) و به پوست‌های خود گویند: چرا بر ضد ما شهادت دادید گویند: خدایی که هر چیز را به سخن آورده ما را به سخن آورده و اوست که شما را اولین بار آفرید و به سوی او بازگشت می‌شوید (۲۱) و شما خود را مستور و پنهان نمی‌داشتید تا اینکه گوش و چشم‌هایتان و پوست‌هایتان بر شما گواهی ندهند (یعنی چون باور نمی‌کردید که اعضای شما گواهی خواهند داد عمل خود را از اعضای خود پنهان نمی‌کردید و یا نمی‌توانستید که پنهان کنید) ولیکن گمان داشتید که خدا نمی‌داند بسیاری از آنچه را که انجام می‌دهید (۲۲) و همین گمانتان که (به غلط) در حق پروردگارتان گمان بردید شما را به پستی و هلاکت انداخت پس از زیانکاران گشتید (۲۳) پس اگر صبرکنند که آتش جایشان است و اگر خشنودی جویند خشنودی نیابند (۲۴).

**نکات:** از جمله آیاتی که انسان را به وحشت می‌اندازد این آیات است. و أما ﴿يُوزَعُونَ﴾ بازداشت می‌شوند، در اینجا مفسرین گفته‌اند بازداشت ایشان برای این است که تا همکاران و همانند ایشان به ایشان ملحق گردند. و جمله: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ...﴾ اشاره به شماتت است به این که شما از جوارح خود کارها را مستور نمی‌کردید زیرا آنها را فاقد شعور می‌دانستید، و گمان نداشتید علیه شما شهادت دهند، آیا به خدا هم همین گمان را داشتید و این سوء ظن شما به پروردگار، شما را به این پستی و بیچارگی افکنده است. و استعتاب به معنی؛ طلب عتبی و رضاجویی است، یعنی اگر رضایت خدا را در آنجا بجویند و بخواهند که خدا گناه ایشان را ندیده بگیرد مقصودشان حاصل نشود.

﴿وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿٢٥﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْ فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ ﴿٢٦﴾ فَلَنَذِقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا

شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ ذَٰلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ الَّذِينَ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْآخِلَةِ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٢٨﴾ [فُصِّلَتْ: ٢٥-٢٨].

**ترجمه:** و برای ایشان همدمانی (از شیاطین) گماردیم، پس برایشان زینت دادند اعمال گذشته و آینده ایشان را، و علیه ایشان ثابت شد گفتاری که صادر شده بود در حق امم گذشته از جن و انس (یعنی وعده عذاب). حقا که ایشان زیانکار بودند (۲۵) و آنان که کافرند گفتند: به این قرآن گوش ندهید و در (وقت تلاوت) آن لغو و یاهو در آن بیندازید شاید غلبه یابید (۲۶) پس البته به آنان که کافرند عذاب سختی می چشانیم و البته پاداششان می دهیم به بدرتر از آنچه می کردند (۲۷) این است جزای دشمنان خدا که آتش است. برای ایشان در آن، خانه دائمی است. پاداشی است در مقابل آنچه به آیات ما انکار می کردند (۲۸).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿فَزَيِّتُوا لَهُمْ مَا بَيِّنَ آيَدِيهِمْ وَمَا خَلَقَهُمْ﴾ ممکن است زینت اعمال باشد چنانکه ظاهرا همین است، و ممکن است زینت دنیا و آخرت باشد که حيله گران برای خرافاتیان دنیای مسعود و بهشت موعود می سازند. و مقصود از جمله: ﴿وَحَقَّقَ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾ همان قول عذاب است که حقتعالی فرموده: ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ﴾.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾ ﴿٢٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ ﴿٣١﴾ نَزَّلَا مِنَ غَفُورٍ رَحِيمٍ ﴿٣٢﴾ [فُصِّلَتْ: ٢٩-٣٢].

**ترجمه:** و کسانی که کافرند (در دوزخ) گویند: پروردگارا نشان بده آن دو کس از جن و انس که ما را گمراه کردند تا آنان را زیر قدم های خود نهیم تا پست تر شوند (۲۹) محققا آنان که گفتند پروردگار ما خداست سپس استقامت ورزیدند محققا فرشتگان بر ایشان نازل شوند که ترسید و محزون نشوید و بشارت یابید به بهشتی که وعده داده می شدید (۳۰) ما در زندگی دنیا و آخرت دوستان شمایم و در آنجا هر چه بخواهید برای شما فراهم است و برای شما در آنجاست آنچه طلب کنید (۳۱) ما حضری است از خدای آمرزنده رحیم (۳۲).

**نکات:** ﴿الَّذِينَ﴾ تشبیه می باشد و مراد از آن دو قرینی است که بشر را گول زده: یکی شیطان و سوسه کن و دیگر دوست نادان که باعث غفلت و گمراهی می شود. و مقصود از استقامت،

استقامت در عقیده و یا در عمل، و چون اطلاق دارد باید استقامت در هردو باشد و بشارت به بهشت در وقت موت است و یا در وقت حشر از قبور. و ﴿تَدْعُونَ﴾ به تشدید دال از ماده دعا می باشد از باب افتعال. و نُزِلَ به معنی ماحضر و چیزی است که هنگام ورود میهمان برای او حاضر می کنند تا تناول کند و بیاساید تا به تفصیل پذیرائی شود.

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَمَا يُلْقِنَهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِنَهَا إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ ﴿٣٥﴾﴾  
[فُصِّلَتْ: ۳۳-۳۵].

**ترجمه:** و کیست که گفتارش نیکوتر باشد از آنکه به سوی خدا بخواند و عمل شایسته کند و گوید که من از مسلمین می باشم (۳۳) و نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را به آنچه نیکوتر است دفع کن که در آن هنگام کسی که بین تو و بین او عداوت است گویی دوستی مهربان است (۳۴) و این خصلت را نیابد جز کسانی که اهل صبرند و آن را نیابد مگر کسی که دارای بهره بزرگی باشد (۳۵).

**نکات:** جمله: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا...﴾ دلالت دارد که هیچ گفتاری بهتر از دعوت به سوی توحید نیست و هیچ نسبت و شرافتی بهتر از این نیست که انسان بگوید: من مسلمانم. و مقصود از جمله: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾ دفع غضب است به حلم، و دفع فحش است به سلام، و دفع سخن لغو است به حکمت، و دفع درستی است به نرمی، و چون کار مشکلی است خدا فرموده: ﴿وَمَا يُلْقِنَهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا...﴾

﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٦﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿٣٧﴾ فَإِنْ أَسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ﴿٣٨﴾﴾  
[فُصِّلَتْ: ۳۶-۳۸].

**ترجمه:** و اگر از شیطان به تو وسوسه ای برسد پس به خدا پناه بر زیرا او شنوای داناست (۳۶) و از نشانه های قدرت اوست شب و روز و خورشید و ماه، برای خورشید و ماه سجده نکنید و برای خدای خالق آنها سجده کنید، اگر او را پرستش می کنید (۳۷) پس اگر بزرگی و تکبر

کردند (چه باک)، آنان که نزد پروردگارت هستند برای او به شب و روز تسبیح می کنند و خسته نمی شوند (۳۸).

**نکات:** ﴿نَزَّغٌ﴾ به معنی تحریک و افساد است چون در حال غضب انسان از جا در می رود، خصوصا در حال دعوت در مقابل جاهل و بد زبانی و لغو او، در این حال انسان حتی رسول خدا ﷺ باید به خدا پناه برد یعنی در این صفت هم رسول خدا ﷺ مانند دیگران است که در حال دعوت ممکن است از جا در رود. و آیه ۳۷ آیه سجده است به شرطی که خود آیه خوانده شود و یا شنیده گردد اما در نوشتن ترجمه و یا خواندن ترجمه سجده واجب نیست اگر چه بهتر است.

﴿وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَادِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي ءَايَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي ءَامِنًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤٠﴾﴾

**ترجمه:** و از نشانه های قدرت او این است که زمین را می بینی فرو افتاده است پس چون آب را بر آن نازل کنیم بجنبد و گیاه او نمو کند. به حقیقت آنکه آن را زنده کرده، زنده کننده مردگان است زیرا او بر هر چیزی تواناست (۳۹) محققا آنان که درباره آیات ما شک و انکار می ورزند، بر ما مخفی نمی مانند، آیا پس کسی که در آتش افکنده می شود بهتر است و یا آنکه روز رستاخیز ایمن آید؟ هر چه خواهید بجا آرید زیرا او به آنچه می کنید بیناست (۴۰).

**نکات:** یکی از صفات زمین خضوع است و زیر قدم ها پامال می شود و سرکشی ندارد و لذا شاعر می گوید:

ز خاک آفریدت خداوند پاک      پس ای بنده افتادگی کن چو خاک

و الحاد و ملحد چندین معنی دارد، به معنی کفر و انکار آمده و به معنی تشکیک در حق آمده و به معنی میل از حق به باطل نیز آمده، ولی ما به مناسبت آیه و جملات آن معنی تشکیک را مناسب تر دیدیم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَطُلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾﴾

[فُصِّلَتْ: ۴۱-۴۲]

**ترجمه:** به تحقیق کسانی که به این قرآن چون بر ایشان آمد کافر شدند (معذبند) و به تحقیق این قرآن کتابی است از جمند (۴۱) باطل از جلو و از پشت آن نیاید، نازل شده از جانب خدای حکیم ستوده است (۴۲).

**نکات:** مقصود از: ﴿الَّذِينَ﴾، قرآن است، چنانکه مکرر این وصف برای قرآن ذکر شده و این آیات دلیل است بر اینکه مطلب باطلی در قرآن نیست و دست تحریف لفظی در آن نیامده زیرا خدا در این جا وعده کرده که باطل در آن نیاید و تحریف امر باطلی است.

﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ﴾<sup>(۴۳)</sup>  
 وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٤٤﴾

**ترجمه:** گفته نمی‌شود برای تو مگر آنچه گفته شده باشد برای پیامبران پیش از تو. به تحقیق پروردگار تو صاحب مغفرت و صاحب عقاب دردناک است (۴۳) و اگر آن را قرآن اعجمی قرار می‌دادیم محققا می‌گفتند چرا آیات آن (به روشنی) بیان نشده آیا اعجمی و (مخاطب آن) عربی است؟ بگو این کتاب برای مؤمنین هدایت و شفا است و آنان که ایمان نمی‌آورند در گوش‌هایشان سنگینی است و این کتاب برای ایشان موجب کوری است آنان ندا می‌شوند از جای دور (۴۴).

**نکات:** جمله: ﴿مَا يُقَالُ لَكَ﴾ نفی به معنی نهی اگر باشد معنی چنین می‌شود: باید گفته نشود برای تو مگر همان صفاتی که برای انبیای گذشته گفته شده که بشر بودند، می‌خوردند و خواب می‌رفتند و مانند سایر بشر افسرده و یا خوشحال می‌شدند، مختصر آن که صفات بشری داشتند، و اگر به معنی نهی نباشد چنانکه ظاهر همین است چنین می‌شود: به تو وحی نمی‌شود مگر همان چیزهایی که به انبیای قبل وحی شد که بشارت بده و انداز کن، و جمله: ﴿إِنَّ رَبَّكَ...﴾ تا آخر قرینه بر صحت این معنی است. و محتمل است که معنی چنین باشد کفار مودی هرچه بگویند برای تو، گفته نمی‌شود مگر همان چیزهایی که برای پیامبران سلف گفتند؛ ساحر، کذاب و امثال این کلمات، و این معنی با جمله بعد نیز سازش دارد. و مقصود از جمله: ﴿يُنَادَوْنَ...﴾ این است که این کفار از بس فکرشان از مطالب قرآن دور و از بس



حجاب‌های عصبیت و کفر و عناد بر خود گرفته‌اند صدای قرآن را نمی‌شنوند و گویا از دور باید به ایشان رسانید.

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكِّ مَتْنِهِ مُرِيبٌ ﴿٤٥﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَالِمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٤٦﴾﴾

[فُصِّلَتْ: ۴۵-۴۶].

**ترجمه:** و به تحقیق موسی را کتاب دادیم پس در آن اختلاف شد (بعضی پذیرفتند و بعضی نپذیرفتند) و اگر سخن گذشته پروردگار نبود، بین ایشان قضاوت شده بود. و محققا ایشان نسبت به قرآن در شکی تهمت‌آورمی‌باشند (۴۵) هر کس عمل صالحی کند برای خودش می‌باشد و هرکس بد کند علیه خودش می‌باشد و پروردگار تو برای بندگان ستمگر نیست (۴۶).

**نکات:** رسول خدا ﷺ افسرده بود که چرا کفار آیات قرآن را رد می‌کنند خدا برای تسلیت می‌فرماید: امت موسی نیز نپذیرفتند. و مقصود از جمله: ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ﴾، همان فرمان مهلت و اختیاری است که خدا برای همه مقرر کرده و اگر این نبود عذابشان می‌کرد.

﴿إِلَيْهِ يُرْدُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا ءَاذَنَكَ مَامِنَّا مِنْ شَهِيدٍ ﴿٤٧﴾ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ حَاجٍ ﴿٤٨﴾﴾

[فُصِّلَتْ: ۴۷-۴۸].

**ترجمه:** فقط به او برگشت شود علم ساعت قیامت و علم آنچه از میوه‌جات از غلاف‌های خودشان بیرون می‌آیند و هیچ ماده‌ای بار بر ندارد و بار خود را زمین نگذارد مگر به علم او، و روزی که خدا ایشان را ندا می‌کند کجایند شریکان من؟ گویند: به تو اعلام می‌کنیم که از ما گواهی نیست (بر شرکت شرکاء) (۴۷) و آنچه را که قبلا می‌خوانده‌اند از نظرشان محو شود و بدانند که گریزی برای ایشان نیست (۴۸).

**نکات:** در این آیات علمی که مخصوص ذات خداست ذکر شده و دیگر این که آنچه را مشرکین شریک خدا قرار داده و آن را برای رفع بلاها و دفع ضررها می‌خوانند در دنیا، روز قیامت که می‌شود اعلان بیزاری از آن می‌کنند، و ممکن است جمله: ﴿ءَاذَنَكَ مَامِنَّا مِنْ شَهِيدٍ﴾ قول شریکان جعلی مشرکین باشد یعنی؛ مدعوین می‌گویند ما گواهی برای شرک مشرکین نمی‌دهیم و این برخلاف ظاهر است.

﴿لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَسْأَلُ فَيُؤْتِ ۖ وَلَئِنْ أَذَقْتَهُ رَحْمَةً مِمَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ۖ وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسَاجِدًا بِهِ ۖ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ ﴿٥١﴾﴾  
[فُصِّلَتْ: ٤٩-٥١].

**ترجمه:** انسان از خواستن خیر خسته نمی‌شود و اگر او را شری برسد بدون فاصله مایوس و ناامید می‌شود (۴۹) و اگر پس از محنت‌ها که به او رسیده، او را از جانب خود رحمتی بچشانیم، به طور مسلم گوید این حق من است و گمان ندارم ساعت قیامت برپا شود و اگر به سوی پروردگارم باز گردانیده شوم برایم نزد او حالت نیکوتری است. پس البته به آنان که کافرنند خبر دهیم به آنچه کرده‌اند و البته به ایشان عذاب سختی می‌چشانیم (۵۰) و چون انسان را نعمتی بدهیم اعراض کند و روی بگرداند و چون شری به او برسد دعای بسیاری باشد (۵۱).

**نکات:** در این آیات ضعف و ناسپاسی و ناشکری انسان را تذکر داده که اگر دنیا به او رو کند خود را مغرور می‌بیند، و از نعمت دهنده غافل گردد و حتی منکر قیامت شود و برای خود نزد خدا مقامی قائل شود، ولی اگر بلا و یا فقر و مرضی به او برسد دعای طویل و عریضی دارد.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ ۖ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾ سَرَّيْهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۖ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٥٣﴾ أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّنْ لِّقَاءِ رَبِّهِمْ ؕ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ ﴿٥٤﴾﴾  
[فُصِّلَتْ: ٥٢-٥٤].

**ترجمه:** بگو مرا خبر دهید اگر قرآن از نزد خدا باشد سپس شما به آن کفر ورزید کیست گمراه‌تر از آن که در مخالفت با حق از حق بدور باشد (۵۲) به زودی نشانه‌های قدرتمان را به ایشان بنمایانیم در آفاق و در خودشان تا برای ایشان روشن گردد که او حق است، آیا پروردگارت کافی نیست که او بر هر چیزی شاهد و گواه است (۵۳) آگاه باش که ایشان در شکند و تردید دارند از ملاقات پروردگارشان آگاه باش که او به هر چیزی احاطه دارد (۵۴).

**نکات:** این آیه با سین که حرف استقبال است آمده که خدا مژده داده آیات آفاق و انفس را به بشر ارائه نماید. و ضمیر ﴿أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ را می‌توان به خدا بر گردانید یعنی؛ از آیات آفاق و انفس می‌توان خدا را ثابت دانست. و می‌توان ضمیر را به قرآن برگردانید یعنی؛ هرچه از آیات آفاق و

انفس کشف گردد حقانیت قرآن که کشفیات جدید هم طبق بیان آنست بهتر ثابت می شود. و مقصود از آیات آفاق ممکن است خلقت کواکب و کرات سماوی و آیات بر و بحر از حیوانات و نباتات و اشجار و ازهار و غیره نیز باشد که در این عصر که بشر پیشرفت کرده به بعضی از آیات آفاق پی برده مثلاً؛ هسته اتم را شکافته و نیروی آن را در اختیار گرفته و از طرفی خود را به کره ماه رسانیده است. و در مورد آیات انفس هم می توان گفت: دقائق علمی و فنی از رگ و پی و قوای ظاهری و باطنی خود انسان نیز باشد. و از کلمه ﴿الْأَفَاقُ﴾ شاید بتوان این استفاده را نیز نمود که در شب عید فطر که شب اول ماه است اگر در منطقه ای ماه دیده شد فقط همان منطقه عید است نه مناطق دور دست دیگر که ماه را ندیده اند زیرا خدا به طور جمع آفاق فرموده و یک افق نفرموده، و در آیه ۳۳ سورة الرحمن فرموده: ﴿أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ که برای آسمان ها و زمین قطرها قرار داده، بنابراین اگر در افق منطقه ای ماه دیده شد حکمش شامل مناطق دوردست دیگر و نسبت به افق های آنها نیست چنانکه در نمازهای یومیه چنین است که اگر در گوشه ای از دنیا ظهر است و مردم آنجا نماز ظهر را بجا می آورند نمی توان گفت برای وحدت همه مناطق نماز ظهر باید بخوانند زیرا هر منطقه ای تابع افق خودش می باشد و خداوند در آیه ۴۰ سورة المعارج فرموده: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾، و ماه و خورشید از این جهت خصوصیتی ندارند تا کسی بگوید این ماه است و آن خورشید بلکه هر دو برای کار ما علامت آسمانی هستند. ولی باید گفت مقایسه ماه به خورشید درخصوص شب اول ماه، ازجهاتی درست نیست. به خصوص که خورشید همواره ظاهر و ماه در پاره ای از ایام اصلاً قابل رؤیت نیست فلذا در این مسئله باید به سنت رجوع نمود. و بعضی گفته اند: آیات آفاق فتح اطراف مکه، و آیات انفس فتح خود مکه و شواهدی است که برای حقانیت قرآن و رسول به وجود آمد. و بعضی آیه مزبور را مربوط به قیامت دانسته اند.



## سورة الشورى (مکیه وهی ثلاث وخمسون آیه)

### سورة شوری مکی و دارای ۵۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمْدٌ ۱ عَسَقَ ۲﴾ كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۳﴾ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿۴﴾ تَكَاذُ السَّمَوَاتِ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۵﴾

[الشورى: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حاء. میم (۱) عین. سین. قاف (۲) بدینگونه خدای عزیز حکیم به سوی تو و به سوی آنان که پیش از تو بودند وحی می کند (۳) ملک او و مخصوص اوست آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است و او والا و بزرگ است (۴) نزدیک است آسمان ها بشکافند از بالای خودشان، و فرشتگان با ستایش پروردگارشان تسبیح و تنزیه می کنند و برای کسانی که در زمین هستند آموزش می طلبند آگاه باش که خدا خود آمرزنده رحیم است (۵).

**نکات:** معانی و مقاصد متعدده برای حاء، میم ..... ذکر کرده اند، ولی چنان که ما در فواتح سور دیگر ذکر کردیم حروف مفردة برای معنی وضع نشده اند بلکه وجود و ذکر اینها برای ترکیب است. و مقصود از ﴿كَذَلِكَ...﴾ این است که چنانکه این سوره را وحی کردیم، وحی ما به سوی تو و سایر انبیاء چنین بوده است. و در معنی «مِنْ فَوْقِهِنَّ» اختلاف شده یکی گفته شکاف آسمان ها از بالا شروع خواهد شد دیگری گفته «مِنْ فَوْقِهِنَّ» مقصود «من أمر فوقهن» که مضافی مقدر باشد و دیگری گفته یعنی «من فوق الأرضین»، ولی جمله ﴿تَكَاذُ﴾ دلالت دارد به قرب قیامت. و نزول این آیه برای تهویل و تهدید است یعنی نزدیک شده که آسمان ها شکافته شود از کروات بالا تا برسد به پائین یعنی انفطار و انشقاق از بالا شروع خواهد شد. نعوذ بالله.

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ۝ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ۝ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۝﴾ [الشورى: ۶-۸].

**ترجمه:** و آنان که غیر خدا و پائین تر از او را سرپرستانی گرفته اند خدا بر ایشان نگهبان است و تو بر ایشان کارگذار نیستی (۶) و بدینگونه قرآن عربی را به سوی تو وحی کردیم تا مردم امّ القُری و کسانی را که اطراف آن هستند بترسانی از روز اجتماعى که در آن شکی نیست. گروهی در بهشت و گروهی در آتش سوزانند (۷) و اگر خدا می خواست ایشان را یک امت قرار داده بود ولیکن هرکه را بخواهد در رحمت خود داخل می گرداند و برای ستمگران نه سرپرستی و نه یآوری است (۸).

**نکات:** ﴿أَوْلِيَاءَ﴾ جمع ولی می باشد، «ولی» به معنی دوست آمده و به معنی سرپرست نیز آمده است، ولی در این آیات به قرینه کلام باید سرپرست تکوینی باشد زیرا آنچه موجب کفر و شرک مشرکین بوده آنکه غیر از خدا را نیز ولیّ امور و سرپرست تکوینی خود می دانستند و اگر غیر خدا را دوست می گرفتند اشکالی که موجب کفر ایشان باشد نبود و به اضافه خدا نفی وکالت و کارگذاری از رسول خود کرده و رسول خدا ﷺ وکیل تکوینی ایشان نمی شد اما اگر وکیل شرعی و یا متعارفی و یا دوست بود که نفی آن لازم نبود. پس به قرینه کلام در این آیه و آیات بعد، خدا اتخاذ «ولی» امور تکوینی را نفی کرده و کفر دانسته است.

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ۝﴾ [الشورى: ۹-۱۰]

**ترجمه:** آیا غیر او را سرپرستانی گرفتند پس الله فقط ولی است و اوست که زنده می کند مردگان را و او بر هر چیزی تواناست (۹) و آنچه در آن اختلاف کردید پس حکم آن مربوط به خدا و مخصوص اوست، این است خدای کامل الذات پروردگار من، تنها بر او توکل کرده و به سوی او بازگشت می کنم (۱۰).

**نکات:** جمله: ﴿اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ...﴾ تا آخر دلالت دارد بر اینکه ولایت و سرپرست تکوینی مخصوص خداست به دلیل اینکه او بر هر چیزی تواناست و ولی باید «محبی موتی و قدیر علی

کل شیء» باشد. و جمله: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ﴾ دلالت دارد که در هر مسئله که مورد اختلاف باشد باید به خدا و کتاب او رجوع کنند برای رفع اختلاف. متأسفانه مسلمین به این قاعده عمل نکرده و هزاران اختلاف ایجاد کرده‌اند.

﴿فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُوكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱۱﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۲﴾﴾ [الشورى: ۱۱-۱۲].

**ترجمه:** خدایی که هستی ده آسمان‌ها و زمین است شما از جنس خودتان جفت‌ها قرار داد واز چهار پایان جفت‌هایی قرار داد. که در جعل ازواج، شما را بسیار می‌گرداند، مانند او چیزی نیست و اوست شنوای بینا (۱۱) مخصوص اوست کلیدهای آسمان‌ها و زمین، برای هرکس بخواهد روزی را وسعت می‌دهد و تنگ می‌گیرد زیرا او به هر چیزی داناست (۱۲).

**نکات:** کاف در ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ را بعضی زائده گرفته‌اند، ولی حق این است که حرف زائد در کتاب خدا نباشد و وجود کاف در اینجا بر مبالغه در نفی مثل دلالت دارد، چنانکه عرب می‌گوید: «مِثْلَكَ لَا يَبْخُلُ يَعْنِي»؛ وقتی که مثل تو بخل نکنند تو به طریق اولی نباید بخل کنی، و یا می‌گوید: «لَا يَقَالُ الْجَاهِلُ لِمِثْلِي»، مقصود این است که وقتی به مانند من جاهل گفته نشود به خود من بطریق اولی، در اینجا مقصود این است که مانند خدا را ماندی نیست، برای خود او یقیناً ماندی نیست، و این کلام برای مبالغه است. و جمله: ﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ دلالت دارد بر حصر این دو صفت بر خدا با اینکه مخلوق نیز سمیع و بصیر می‌باشد، پس مقصود حصر کمال این دو صفت است نه اصل آنها و کمال آنها بلاوسيلة و آله می‌باشد.

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴿۱۳﴾ وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةُ سُبْحَتٍ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ﴿۱۴﴾ فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَامَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ

رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾

[الشوری: ۱۳-۱۵].

**ترجمه:** خدا برای شما دینی را آئین نهاد که نوح را به آن سفارش کرده بود و نیز آن دینی که به سوی تو وحی کردیم و آن دینی که ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم که آن دین را برپا دارید و در آن تفرقه نیفکنید، گران است بر مشرکین آنچه را به آن دعوت می کنید، خدا به خود اختصاص می دهد هر که را بخواهد و به سوی خود هدایت می کند هر که به او برگردد (۱۳) و پراکنده نشدند مگر پس از علم و دانشی که برای ایشان آمد برای ستمگری میان خودشان، و اگر نبود فرمانی که از جانب پروردگارت قبلا بیان شده (که) تا مدت معینی (مهلت دارند)، بین ایشان حکم می شد، و به راستی آنان که کتاب آسمانی را پس از انبیا ارث برده اند در شکی تهمت آور می باشند (۱۴) پس برای وحدت کلمه دعوت نما، و استقامت کن چنانکه مأموری، و آراء ایشان را پیروی مکن و بگو ایمان آورده ام به هر کتابی که خدا نازل کرده، و مأمورم که میان شما عدالت کنم، خدا پروردگار ما و پروردگار شماست، اعمال ما خاص ما و اعمال شما خاص شما، خصومت و حجتی بین ما و شما نیست، خدا بین ما را جمع می کند و بازگشت به سوی اوست (۱۵).

**نکات:** جمله: ﴿شَرَعَ لَكُمْ...﴾ دلالت دارد که دین اسلام دین تمام انبیاء بوده و شارع آن خداست، و جمله: ﴿وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾ دلالت دارد که دین اسلام دین وحدت است و چیزی بدتر از تفرقه نیست و مشرکین از اتحاد اسلام و وحدت اسلام خائفند. و جمله: ﴿إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ﴾، دلالت دارد که طرفداران تفرقه دانشمنداند و همه متوجه می باشند ولی جور و حسد باعث شده که به تفرقه چنگ زده و از دین دور شده اند. و اسم اشاره ﴿فَلِذَلِكَ فَادْعُ﴾ اشاره به وقوع تفرقه یعنی برای همین که تفرقه آمده توبه و وحدت دعوت نما. و ﴿لَا حُجَّةَ﴾ یعنی؛ «ولا حجة نافعة».

در اینجا به آیه ۲۱۳ سوره بقره مراجعه شود.

﴿وَالَّذِينَ يُخَاجُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُمْ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿٦٦﴾ اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴿٦٧﴾ يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ ﴿٦٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٦٩﴾ اللَّهُ لَطِيفٌ



بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿١٩﴾ [الشوری: ۱۶-۱۹].

**ترجمه:** و آنان که جدل و محاجه می کنند در راه خدا پس از آن که راه خدا اجابت شده (و مردم ایمان آوردند) حجت ایشان باطل است نزد پروردگارشان و بر ایشان خشم خدا و برای ایشان است عذاب سختی (۱۶) خداست که نازل کرده این کتاب را به حق و نازل کرده میزان را، و نمی دانی که ساعت قیامت شاید نزدیک باشد (۱۷) کسانی که به آن ایمان ندارند شتاب می کنند به آن، و کسانی که ایمان آورده اند ترسانند از آن و می دانند که آن راست است، آگاه باش آنان که درباره ساعت قیامت مراء و جدال می کنند محققا در گمراهی دوری هستند (۱۸)

خدا به بندگان خود لطف دارد هر که را بخواهد روزی می دهد و اوست نیرومند عزیز (۱۹).

**نکات:** ﴿وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ...﴾ روایت شده که درباره یهودیان نازل شده که می گفتند: دین ما و پیامبر ما مورد اتفاق طرفین است، هم ما قبول داریم و هم مسلمین، ولی دین اسلام مورد اتفاق نیست، باید **اولا:** در جواب ایشان گفته شود اگر قرآن نباشد دین شما را با آن همه خرافات ما نمی پذیریم، آن دین و آن خرافاتش مورد اتفاق و قبول ما نیست. و **ثانیا:** وقتی حجت الهی آمد و مردم پذیرفتند و ندای الهی را لبیک گفتند، دلیل های خلقی ناچیز و در جنب آن بی ارزش است. و جمله: ﴿أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ﴾، دلالت دارد که قرآن و میزان یک چیز است اگر عطف خاص بر عام باشد، بنابراین قرآن میزان و مقیاس و معیار امور دینی است از طرف خدا که هر چه موافق این میزان باشد صحیح است و هر چه نباشد باطل است، ولی مسلمان به این میزان باید آشنا شود تا بتواند مطالب دینی را با آن بسنجد و میزان کند. متأسفانه مسلمین به میزان الهی و مقیاس دین خود آشنا نیستند و بلکه عقائد و اعمالشان ضد قرآن است، ولی ظاهر عطف این است که معطوف غیراز معطوف علیه می باشد. و ممکن است بگوئیم الف و لام ﴿الْكِتَابَ﴾ اشاره به قرآن است و همچنین الف و لام ﴿وَالْمِيزَانَ﴾، بنابراین الكتاب و المیزان هر دو یک چیز است.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ﴿٢٠﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢١﴾ تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُمْ وَقَعُ بِهِمْ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتٍ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿٢٢﴾﴾ [الشوری: ۲۰-۲۲].

**ترجمه:** هرکس زراعت و کشت آخرت را خواهد ما در کشت او بیفزاییم و هرکس کشت دنیا را خواهد از دنیا به او بدهیم و برای او در آخرت نصیبی نباشد (۲۰) آیا برای مشرکان شریکانی هست که برای ایشان آئین و کیشی آورند که خدا به آن اجازه نداده و اگر کلمه الفصل (مبنی بر مهلت و تأخیر قیامت) نبود بین ایشان حکم می‌شد، و محققا برای ستمگران عذابی دردناک است (۲۱) می‌بینی ستمگران را که هراسانند از آنچه کرده‌اند و آنچه کرده‌اند به ایشان خواهد رسید. و آنان که ایمان آورده و عمل‌های شایسته کرده در باغ‌های بهشتند، هر چه بخواهند برایشان نزد پروردگارشان فراهم است. این است همان کرم بزرگ (۲۲).

**نکات:** ﴿يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ﴾ را مقدم داشته برای اهمیت آن و فرق گذاشته بین دنیاخواهی و آخرت خواهی که اگر آخرت را بخواهد **اولا:** برای او افزون می‌دهیم و این افزونی برای دنیاخواهی نیست. و **ثانیا:** اگر آخرت بخواهد ممکن است دنیا را نیز داشته باشد ولی اگر دنیا بخواهد در آخرت نصیبی ندارد. و مقصود از ﴿شُرَكَؤُا شَرَعُوا...﴾ همان پیشوایانی است که مردم آنان را در جعل شرع و احکام، شریک خدا قرار داده و حکم ایشان را می‌پذیرند. و بدتر از اینها این است که به بنده‌ای از بندگان خدا، شریک القرآن خطاب می‌کنند.

﴿ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾  
[الشوری: ۲۳].

**ترجمه:** این است آنچه خدا به بندگان خود بشارت می‌دهد آنان را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند. بگو من از شما برای رسالتم مزدی نمی‌خواهم مگر دوستی کردن در امری که موجب قرب به سوی خداست و آنکه کار نیکی کند برای او در آن کار نیک بیافزاییم (یعنی مضاعف کنیم) زیرا خدا آمرزنده شکر گزار است (۲۳).

**نکات:** ﴿ذَٰلِكَ﴾ اشاره است به وعده‌هایی که خدا در آیه قبل داده است، و برای جمله: ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾، معانی متعدده ذکر کرده‌اند اول اینکه؛ مقصود از ﴿الْقُرْبَىٰ﴾ «ما يتقرب إلى الله» باشد کما هو الظاهر، و این معنی را مرحوم طبرسی مقدم داشته است. دوم؛ ﴿فِي الْقُرْبَىٰ﴾ را به معنی؛ ذی القربی بدانیم یعنی؛ صاحب قرابت و خویشی و این برخلاف ظاهر است، زیرا ﴿فِي﴾ بمعنی ذی در هیچ جا نیامده. و اگر مقصود از ﴿فِي الْقُرْبَىٰ﴾؛ فی ذی القربی به حذف ذی باشد یعنی در مورد خویشان و عترت من نیکی و مودت کنید ولی حذف ذی بر خلاف اصل

است. سوم ﴿فِي الْقُرْبَى﴾ یعنی؛ فی قرابتی و چون خطاب به مشرکین است این معنی بعید نیست، یعنی ای مشرکین من از شما مزد نمی‌خواهم جز اینکه خویشی مرا با خود ملاحظه نموده، و از این جهت دوستی مرا منظور دارید و از نزاع و خصومت با من دست بردارید. زیرا رسول خدا ﷺ با تمام قریش و مشرکین به لحاظ آباء و اجداد، خویشی داشت، پس این معنی را که ابن عباس و بسیاری از مفسرین نموده‌اند می‌توان پذیرفت، و به علاوه این سوره در مکه نازل شده و آن وقت رسول خدا ﷺ عترتی نداشت که معنی دوم مقصود باشد. و مخفی نماند ما مودت عترت و خویشان مؤمن رسول خدا ﷺ را واجب می‌دانیم به دلیل‌های دیگری از روایات و آیات، اما بحث این است که از این آیه استفاده نمی‌شود، خدا در آیه ۷۱ سوره توبه فرموده: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾، و البته عترت و اهل بیت رسول فرد کامل مؤمنین می‌باشند، و محبت و مودت ایشان بر هر مسلمانی لازم است، و رسول خدا ﷺ فرموده: «أَلَا مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ»، ولی خطاب به مشرکین و گفتن این که من از رسالت مزد نمی‌خواهم مگر دوست با عترتم صحیح نیست زیرا مشرکین رسالت او را قبول نداشتند، به اضافه در زمان نزول این آیه، رسول خدا ﷺ عترتی نداشته و به اضافه ﴿فِي الْقُرْبَى﴾ را بمعنی ذی القربی گرفتن بدون دلیل است.

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشِئِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٢٤﴾ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٢٥﴾ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ ؕ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿٢٦﴾﴾ [الشورى: ۲۴-۲۶].

**ترجمه:** بلکه می‌گویند بر خدا دروغ بسته (در ادعای رسالت) پس اگر خدا می‌خواست مهر می‌زد بر قلبت و خدا باطل را زائل و حق را با کلمات خود ثابت می‌دارد زیرا او به آنچه در سینه‌ها و دل‌هاست عالم می‌باشد (۲۴) و اوست که توبه را از بندگان می‌پذیرد و از بدی‌ها عفو می‌کند و می‌داند آنچه را بجا می‌آورد (۲۵) و اجابت می‌کند کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، و از کرم خود مزد ایشان را بیافزاید، و برای کافران عذابی سخت است (۲۶).

**نکات:** جمله: ﴿فَإِنْ يَشِئِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ﴾ را دو معنی محتمل است:

یکی این که؛ اگر ادعای وحی و رسالت تو چنان که کفار می گویند افتراء بود خدا می توانست مهر بزند بر قلبت که دیگر نتوانی چنین جملاتی مانند قرآن اظهار کنی و ظاهر هم همین معنی است.

دوم اینکه؛ کفار تو را مفتری می خوانند و مجنون و ساحر و کذاب، پس اگر خدا می خواست چنان قلبت را حفظ می کرد که این سخنان در او اثر نکند.

و مقصود از ﴿ذَاتِ الْصُّدُورِ﴾ در اینجا چون ذات بمعنی حقیقت است یعنی حقائقی که در سینه است اضافه مظلوف به ظرف آن، یعنی عقائد و خیالات که قائم به دلها است.

﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٢٧﴾ وَهُوَ الَّذِي يُنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٨﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾﴾ [الشورى: ۲۷-۲۹].

**ترجمه:** و اگر خدا روزی بندگانش را گشایش بدهد در زمین ستم کنند ولیکن نازل می کند به اندازه ای که بخواهد زیرا او به بندگان خود آگاه و بیناست (۲۷) و اوست که باران مفید را نازل می کند پس از آنکه ایشان مأیوس شده اند و رحمت خود را منتشر می سازد و اوست سرپرست ستوده (۲۸) و از نشانه های قدرت اوست خلق آسمان ها و زمین و آنچه از جنبندگان که در آن دو پراکنده نموده است، و او بر جمع کردن ایشان هر وقتی که بخواهد تواناست (۲۹).

**نکات:** بیشتر آیات قرآن در اثبات صانع تواناست از طریق آیات خلقت او، پس معرفت خدا باید از طریق توجه به آیات قدرت او باشد. و جمله: ﴿وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ﴾، دلالت دارد که خدا در آسمان ها و زمین یعنی در هر دو جنبندگانی خلق نموده است، پس طبق این آیه در کروات بالا نیز مانند زمین جنبندگانی است، و اکثر دانشمندان فیزیکی نیز بر آنند که در خارج از کره زمین هم تمدنی وجود دارد، حتی تمدن های عالی تر از تمدن اهل زمین، و کتاب مجمع البحرین از حضرت علی (علیه السلام) روایت کرده (البته آن حضرت هم قطعا از رسول خدا ﷺ شنیده) که فرمود: «هذه النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن التي في الأرض»، یعنی در این ستارگانی که در آسمان هاست شهرهائی وجود دارد مانند شهرهائی که در کره زمین موجود می باشد. و ضمیر ﴿عَلَى جَمْعِهِمْ﴾ که ضمیر عقلا می باشد برای تغليب است، یعنی اگر چه جنبندگان زمین و آسمان اکثرا

ممکن است حیواناتی لایعقل باشند اما چون عقلاء نیز در بین ایشان هستند و لذا برای احضار ایشان در قیامت ضمیر جمع عاقل آورده است.

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَمِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴿٣٠﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٣١﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿٣٢﴾ إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٣٣﴾ أَوْ يُوبِقْهُمْ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ ﴿٣٤﴾ وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِّنْ حَيٍّ ﴿٣٥﴾﴾ [الشوری: ۳۰-۳۵].

**ترجمه:** و هر مصیبتی که به شما برسد پس برای کارهایی است که قدرت شما آنها را کسب کرده و خدا از بسیاری عفو می‌کند (۳۰) و شما در زمین گریزی نتوانید و برای شما غیر خدا سرپرست و یآوری نیست (۳۱) و از جمله آیات او کشتی‌های روان در دریا است مانند کوه‌های مرتفع (۳۲) اگر خدا بخواهد باد را آرام کند که آنها بر پشت آب راکد شوند حقا که در این آیاتی است برای صبرپیشگان شکرگزار (۳۳) و یا کشتی‌نشینان را به واسطه آنچه کرده‌اند غرق کند و هلاکشان نماید و او از بسیاری می‌بخشد (۳۴) و تا آنان که درباره آیات ما مجادله و مخاصمه می‌کنند بدانند که برای ایشان گریزگاهی نیست (۳۵).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَمِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾، حوادثی است که جاری می‌شود و یا در اثر تنبلی و بیباکی و یا در اثر عصیان بشر بلا و مصیباتی بر او وارد می‌شود، و اگر چه عمومیت ندارد، و ممکن است بگوییم مخاطب در آیه کفار و فاسقاند زیرا انبیاء و اولیاء و اطفال را اگر مصیبت برسد برای کسب و عصیانشان نیست، و همچنین است در جمله: ﴿أَوْ يُوبِقْهُمْ...﴾ «یوبق اهلهم» می‌باشد. و ﴿يَعْلَمَ﴾ منصوب است به تقدیر لام یعنی: «لأن يعلم».

﴿فَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٦﴾ وَالَّذِينَ يَحْتَنِیُونَ كِبَرِ الْأَثَمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿٣٧﴾ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ﴿٣٩﴾﴾ [الشوری: ۳۶-۳۹].

**ترجمه:** پس آنچه به شما داده شده کالای زندگی دنیاست و آنچه نزد خداست بهتر و پابنده تر است برای آنان که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می کنند (۳۶) و آنان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت اجتناب می کنند و چون به خشم آیند صرف نظر می کنند (۳۷) و آنان که پروردگار خود را اجابت کرده و نماز را برپا داشته و امرشان بین خودشان به مشورت است و از آنچه روزی ایشان نموده ایم انفاق می کنند (۳۸) و آنان که چون ستمی به ایشان رسیده نصرت جویند (۳۹).

**نکات:** حق تعالی اختصاص داده بهره آخرت را به آنان که دارای صفات پنجگانه در آیات فوق باشند. ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾، دلالت دارد که امر، مشورتی است پس مسلمین باید متوجه و در مشورت امور خصوصا امر زمامداری ساعی باشند. و مقصود از ﴿يَنْتَصِرُونَ﴾ این است که نصرت جویند و انتقام کشند حال اگر کسی بگوید خدا در آیات بسیاری فرموده؛ عفو بهتر است. چگونه در اینجا دستور انتقام داده؟ جواب این است که عفو در موردی خوب است و انتقام در مورد دیگر، در جایی که جانی (جنایتکار) جری خواهد شد در آنجا انتقام باید کشید، و در آنجا که جانی ضعیف است و جری نمی شود بلکه طلب عفو می کند باید عفو نمود، و لذا در آیه ذیل همین را نیک شمرده:

﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾ وَلَمَنِ اتَّصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّن سَبِيلٍ ﴿٤١﴾ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٢﴾ وَلَمَنِ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿٤٣﴾﴾

[الشوری: ۴۰-۴۳].

**ترجمه:** و جزای بدی، بدبی است به مثل آن، پس هرکه عفو نماید و اصلاح کند پس اجر و پاداشش بر عهده خداست محققا خدا دوست نمی دارد ستمگران را (۴۰) و هرکس پس از ستم بر او انتقام جوید راه تعرض علیه آنان نیست (۴۱) همانا راه تعرض علیه کسانی است که به مردم ستم می کنند و در زمین به ناحق گردن کشی نمایند آنان عذابی دردناک دارند (۴۲) و مسلم هرکه صبر کند و گذشت نماید محققا صبر و گذشت او از کارهای مطلوب است (۴۳).

**نکات:** ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِّثْلُهَا﴾ دلالت دارد که در قصاص و دیات باید مثلث مراعات شود، اگر چه جزای سیئه، سیئه نیست ولی در اینجا به مناسبت تقابل، به جزای سیئه اطلاق سیئه

شده مجازا. و مقصود از عزم الامور اين است كه اگر صبر و گذشت نباشد كارها لنگ مى شود، پس به صبر و گذشت بايد هرعاقلى عزم خود را جزم كند.

﴿وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ ۖ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ ۚ﴾ ﴿٤٤﴾ وَتَرَهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَشِيعِينَ مِنَ الدَّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۖ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ ﴿٤٥﴾ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُوهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۖ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٤٦﴾ [الشورى: ۴۴-۴۶].

**ترجمه:** وكسى را كه خدا به گمراهى گذارد براى او دوستى بعد از خدا نيست و ستمگران را مى بينى كه چون عذاب را ببينند مى گويند آيا براى بازگشت راهى هست (۴۴) و ايشان را ببينى كه بر دوزخ عرضه مى شوند درحالى كه از خوارى خاضعند از گوشه چشم نهانى مى نگرند، و آنان كه ايمان آورده گويند كه زيانكاران كسانيند كه در روز قيامت به خودشان و كسانشان زيان وارد كرده اند، آگاه باش كه ستمگران در عذاب دائمند (۴۵) و غير از خدا براى ايشان دوستانى كه ياريشان كنند نباشد، وكسى را كه خدا به گمراهى گذارد براى او راهى نيست (۴۶).

**نكات:** كلمه ﴿وَلِيٍّ﴾ در جمله: ﴿مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ﴾، اگر به معنى دوست باشد مقصود دوست نافع باشد كه نفى شده، و اگر به معنى سرپرست و قيم باشد آن نيز صحيح است. و مقصود از جمله: ﴿وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ...﴾ اين است كه هر كس از هدايت اعراض كند و به راه ضلالت رود خدا او را به همان ضلالتى كه انتخاب كرده وامى گذارد.

﴿أَسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلَجٍ يَوْمَئِذٍ ۖ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ ۚ﴾ ﴿٤٧﴾ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِلَّا أَلْبَلَعُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا ۚ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ ﴿٤٨﴾ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ يَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِثَاءً وَيَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ ﴿٤٩﴾ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنِثَاءً وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾ [الشورى: ۴۷-۵۰].

**ترجمه:** پروردگار خود را اجابت کنید پیش از آن که روزی بیاید که برگشتی برای آن از جانب خدا نیست، برای شما در آن روز پناهگاهی نباشد و نه شما را توانایی انکار است (۴۷) پس اگر اعراض کردند ما تو را به نگهبانی ایشان نفرستاده ایم و بر عهده تو نیست جز رساندن، و محققا ما وقتی از جانب خودمان رحمتی را به انسان بچشانیم شاد و غره شود، و اگر به سبب کارهایی که به قدرت خود کرده اند بدی به ایشان برسد انسان کفران پیشه خواهد بود (۴۸) مخصوص خداست ملک آسمان ها و زمین آنچه بخواد خلق می کند، به هر کس بخواد دختران عطا کند و به هر کس بخواد پسران (۴۹) و یا جفت می گرداند پسران و دختران را و هرکس را بخواد نازاد قرار می دهد حقا او دانای تواناست (۵۰).

**نکات:** ایجاد نسل به صحت و پاکی نطفه و یا رحم و یا هردو نیست بلکه به قدرت و مشیت خداست و لذا به هرکس بخواد دختر و یا دخترانی می دهد. حق تعالی إناث را که جمع اُنثی است مقدم داشته بر ذکور که جمع ذکر است و این تقدم به جهاتی است:

**اول:** اینکه بفهماند به زنان که با اینکه پدر و مادر به پسر مایلند من شما را مقدم داشتم تا بدانید که کرم من بیش از والدین است و در اطاعت خدا کوتاهی نکنید.

**دوم:** برای اینکه ختم می کند کار خود را به عطای بهتر و آنچه موجب سرور و نشاط است.

**سوم:** اگر اول دختر بدهد والدین او می دانند که توانایی اعتراض ندارند پس راضی می شوند و چون بعدا پسر دهد می دانند که این عطای زیادتز از کرم الهی است.

**چهارم:** چون ضعف زنان زیادتز از مردان است خدا خواسته آنان را بیشتر مورد عنایت خود قرار دهد.

﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَآئِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ ۝٥١﴾ وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۝٥٢ صِرَاطَ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ﴿٥٣﴾ [الشورى: ۵۱-۵۳].

**ترجمه:** و در خور هیچ انسانی نبوده که خدا با او سخن گوید مگر به وحی و یا از پس پرده ای و یا بفرستد فرستاده ای که به اذن خدا آنچه او بخواد وحی نماید محققا او دانای حکیم است (۵۱) و بدینگونه به سوی تو وحی کردیم قرآنی را از فرمان خودمان، تو نمی دانستی کتاب



و ایمان چیست ولیکن آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هدایت کنیم هرکس از بندگانمان را که بخواهیم، و محققا تورهنمایی می کنی به راه راست (۵۲) راه خدایی که مال او و مخصوص اوست آنچه در آسمان ها و زمین است. آگاه باشید که کارها به سوی خدا باز می گردد (۵۳).

**نکات:** از این آیات استفاده می شود که طریق تکلم حق تعالی و وحی او به بشر بر سه قسم است: یا به الهام و رمز است و یا به ایجاد کلام، و در اینجا چون متکلم خدای ناپیدا است گویا پشت پرده غیب است. و قسم سوم اینست که قاصدی ارسال کنند مانند جبرئیل که بر محمد ﷺ نازل می شد و قسم دوم مانند ایجاد کلامی که برای موسی ﷺ می شد. و قسم اول مانند وحی که به مادر موسی شد.

و جمله: ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَنُ﴾ دلالت دارد که به طور مستمر قبل از آمدن وحی در چهل سالگی، رسول خدا ﷺ به کلی از قرآن و نزول آن بی خبر بوده است، و ایمانی که باید و شاید یعنی ایمان تفصیلی به صفات خدا آن طور که محتاج به نقل و وحی است نداشته، زیرا صفات خدا دو قسم است بعضی را به عقل عادی می توان اذعان نمود، ولی بعضی دیگر از صفات احتیاج به بیان دارد، زیرا ذات و صفات خدا را نمی داند جز خدا: «لَا يَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا هُوَ وَلَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ». و همچنین ایمان به ملائکه و رسل و احکام تفصیلی ما أنزل الله را رسول خدا ﷺ نداشته است، اگر چه ایمان اجمالی داشته باشد. و الف و لام الإیمان اشاره به همین ایمان معهودی است که در قرآن بیان شده تفصیلا.

و ﴿تَهْدِي بِهِ﴾ دلالت دارد که هدایت خدا با قرآن است یعنی خدا همه مردم حتی ائمه را به وسیله قرآن هدایت می کند، چنانکه خود ائمه نیز در کلماتشان این معنی را بیان فرموده اند، مثلا حضرت سجاد در ضمن دعاهاى خود در صحیفه سجادیه می فرماید: «وَجَعَلْتَهُ نُورًا نَهْدِي مِنْ ظُلُمِ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ وَشَفَاءَ لِمَنْ أَنْصَتَ بِفَهْمِ التَّصْدِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِهِ، وَعِلْمِ نَجَاةٍ لَا يَضِلُّ مِنْ أَمِّ قَصْدٍ سَنَتِهِ وَلَا تَنَالُ أَيْدِي الْهَلَكَاتِ مِنْ تَعَلُّقٍ بِعُرْوَةِ عَصَمَتِهِ، فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَيَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ لِمَحْكَمِ آيَاتِهِ وَيَفْزَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمُتَشَابِهِهِ، وَاعْصِمْنَا بِهِ مِنْ هَوَاةِ الْكُفْرِ وَدَوَاعِي النِّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيَامَةِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَجَنَانِكَ قَائِدًا، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يَعَارِضَنَا الشَّكُّ فِي تَصْدِيقِهِ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ وَيَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حُرْزِ مَعْقَلِهِ، وَلَا يَلْتَمِسُ الْهَدْيَ فِي غَيْرِهِ، اللَّهُمَّ وَكَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّدًا عَلَمًا

للدلالة عليك، واجعل القرآن وسيلة لنا إلى أشرف منازل الكرامة وسببا نجزي به النجاة في عرصة القيامة».

یعنی: خدایا تو قرآن را نوری قرار دادی که ما با پیروی آن از ظلمت گمراهی و جهالت هدایت می‌یابیم، و شفا قرار دادی برای کسی که به فهم تصدیق برای شنیدنش ساکت شده، و علم نجات و رستگاری است که گمراه نمی‌کند کسی را که قصد روش آن کند، و هر کس به دستاویز عصمت آن بیاویزد مهالک به وی نرسد، پس ما را از کسانی قرار داده که آن را کاملاً رعایت می‌کنند و به اعتقاد بر تسلیم در مقابل آیات محکمات تو را اطاعت می‌کنند، خدایا به وسیله قرآن ما را از قعر کفر و دواعی نفاق نگه‌دار تا آنکه روز قیامت ما را به رضوان و بهشت کشانده باشد، خدایا ما را قرار ده از کسانی که معترفند قرآن از نزد توست تا در تصدیق آن دچار شک نشویم، و ما را از کسانی قرار ده که به ریسمان قرآن چنگ می‌زنند و از متشابهاتش به پنگاهگاه محکمات پناه می‌برند و در غیر قرآن هدایت را طلب نمی‌کنند، خدایا تو به وسیله قرآن محمد را نشانه‌ای برای دلالت بر خودت نصب نمودی، خدایا قرا بده قرآن را وسیله رسیدن ما به شریفترین منازل ارجمند و سببی که به آن در عرصه قیامت نجات را جزا داده شویم. به هر حال هدایت فقط هدایت خدا است و پیامبر و ائمه در کلمات خود مکرر این مطلب را بیان کرده‌اند. رجوع شود به نهج البلاغه و سایر کلمات ائمه در این مورد. اگرچه با صراحت آیات قرآن در این مورد نیازی به ذکر آن کلمات نیست.

## سورة الزخرف (مکیه وهی تسع وثمانون آیه)

### سورة زخرف مکی و دارای ۸۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمْدٌ ۱﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۳﴾ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ  
الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّ حَكِيمٌ ﴿۴﴾ أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ  
﴿۵﴾ وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ ﴿۶﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۷﴾  
فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ ﴿۸﴾ [الزخرف: ۱-۸].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حاء. میم (۱) قسم به این کتاب  
روشن ظاهر کننده (۲) به تحقیق که ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم شاید که تعقل کنید (۳) و  
به تحقیق این قرآن در جامعه کتاب نزد ما بالامرته و دارای حکمت است (۴) آیا قرآن را از شما  
بازداریم و بگذریم که شما قوم اسراف کار بوده اید (۵) و چه بسیار پیامبرانی که فرستادیم در  
میان گذشتگان (۶) و هیچ پیامبری برایشان نیامد مگر اینکه به او استهزاء می کردند (۷) پس  
نیرومندترین ایشان را هلاک کردیم و قصه گذشتگان گذشت (۸).

**نکات:** جمله: ﴿وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ دلالت دارد که قرآن کتابی است همه کس فهم و روشن.  
و جمله: ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ دلالت دارد که قرآن قابل تعقل و تدبر است. و مقصود از ﴿أُمِّ  
الْكِتَابِ﴾، جامعه و مجموعه کتاب می باشد چنانکه «أُمُّ الرَّأْسِ» می گویند به کاسه ای که تمام  
قوای حاسه و مغز سر را در بر دارد و جامع و حاوی تمام آنهاست. و به فاتحه الکتاب ﴿أُمِّ  
الْكِتَابِ﴾ می گویند زیرا جامع تمام مطالب قرآن است. در اینجا حق تعالی می فرماید از کتاب  
جامع علم خود این کتاب را به صورت قرآنی عربی قرار دادیم.

و علی حکیم چنانکه در مقالاتی که ما پیرامون دعای ندبه نوشته و شرح داده ایم دو صفتند  
برای قرآن، و کلمه علی، علی وصفی است نه اسم علم، ولی بعضی از بازیگران و خرافه ترانشان

علی حکیم را نام علی بن ابی طالب قرار داده و نعوذ بالله با قرآن بازی کرده و حتی در دعاها و زیارت‌نامه‌ها این جمله را به عنوان مدح علی علیه السلام آورده‌اند!! چنانکه در دعای ندبه به امام خودشان می‌گویند «یا بن الصراط المستقیم یا بن النبأ العظیم یا بن من هو فی أم الكتاب لعلی حکیم»، یعنی ای پسر آن کسی که او را خدا نامبرده در این آیه فی أم الكتاب لعلی!! و در زیارت حضرت امیر علیه السلام خطاب به آن جناب می‌گویند: «السلام علی من أنزل الله فيه وإنه فی أم الكتاب لعلی حکیم»!! در حالی که این آیه در وصف قرآن است و می‌فرماید قرآن در اصل و جامعه کتاب مقام بلندی دارد و دارای حکمت است. و به اضافه این سوره در مکه نازل شده و اهل مکه خود رسول را قبول نداشتند معرفی علی بن ابی طالب بأنه فی أم الكتاب لعلی حکیم سخن لغوی است.

و مقصود از جمله ﴿أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا﴾، ذکر، قرآن است یعنی چون شما کفار قوم اسراف کارید و میل ندارید آیات قرآن نازل شود آیا ما که خداییم به میل شما رفتار کنیم و قرآن را از شما بازگردانیم.

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ۝۹ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝۱۰ وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيِّتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ۝۱۱ وَالَّذِي خَلَقَ الْأَرْوَاحَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرَكُونَ ۝۱۲ لِّتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَنَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ۝۱۳ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ۝۱۴﴾

[الزخرف: ۹-۱۴].

**ترجمه:** و اگر از ایشان سؤال کنی چه کس آسمان‌ها و زمین را آفریده؟ البته می‌گویند آنها را خدای عزیز دانا آفریده است (۹) آنکه برای شما زمین را گهواره نمود و برای شما در آن راه‌ها قرار داد تا شما راه یابید (۱۰) و آنکه از آسمان آب را به اندازه نازل نمود و شهر مواتی را بدان زنده کردیم بدینگونه (از گورها) خارج می‌شوید (۱۱) و آنکه تمام جفت‌ها را آفریده و برای شما از کشتی و چهارپایان قرار داد آنچه را که سوار می‌شوید (۱۲) تا بر پشت آن استقرار یابید آنگاه نعمت پروردگارتان را یاد کنید چون بر آن استقرار یافتید و بگوئید منزله و والاست آنکه برای ما این را مسخر و آرام کرده و ما هم سنگ آن نبوده و طاقت (رام کردن) آن را نداشتیم (۱۳) و محققا ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم (۱۴).

**نکات:** جمله: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ...﴾ دلالت دارد که مشرکین خدای خالق آسمانها و زمین را قبول داشتند و معبودان و بت‌های خود را خالق نمی‌دانستند. و جمله: ﴿سُبْحَنَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَّا﴾ دلالت دارد که انسان چون بر حیوان و یا بر کشتی و یا بر ماشینی سوار شد باید حمد و تسبیح خدا را بگوید که آنها را مسخر برای او کرده، و اگر مثلاً خدا شتر را مسخر برای انسان نکرده بود صدها انسان نمی‌توانستند شتری را مسخر کنند. ﴿وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾ از ماده قرن می‌باشد، یعنی ما همزور و همشاخ و همسنگ و مساوی او در توانائی نبودیم، ﴿وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾ دلالت دارد که باید از سواری تابوت و نقل و انتقال به آخرت یاد نمود.

﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ﴾ ۱۵ ﴿أَمْ أَخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ﴾ ۱۶ ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا صَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ ۱۷ ﴿أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾ ۱۸ ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبْدُ الرَّحْمَنِ إِنثًا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾ ۱۹

[الزخرف: ۱۵-۱۹].

**ترجمه:** و برای خدا از بندگانش جزئی قرار دادند حقا که انسان ناسپاس هویدایی است (۱۵) آیا خدا از آنچه خلق نموده دخترانی گرفته و پسران را خاص شما نموده (۱۶) و چون به یکی از ایشان بشارت داده شود به آنچه برای خدای رحمن مثلی زده (همانطور که نسبت دختر به خدا داده اگر برای خودش بشارت دختری آید) صورت او سیاه گردد در حالی که خشم خود را فرود برد (۱۷) آیا آن که در زیور نشو و نما می‌شود و او در پیکار نمایان نیست (سهم خداست)؟ (۱۸) و فرشتگانی را که بنده خدای رحمانند دختران خدا قرا داده‌اند آیا در خلقت آنان حاضر بودند به زودی گواهی ایشان نوشته خواهد شد و بازخواست می‌شوند (۱۹).

**نکات:** فرزند پاره تن پدر است و لذا چون عده‌ای از مشرکین برای خدا دختر قرار می‌دادند، یعنی ایشان مانند مسیحیان که عیسی را فرزند خدا می‌دانند فرشتگان را دختر او می‌خواندند، خدای تعالی مذمت کرده از ایشان که شما برای خدا جزء قائل شده‌اید یعنی؛ فرزند، در حالی که خدا منزله است از جزء و احتیاج به اجزاء ندارد، به اضافه اگر به شما دختری را نسبت دهند روی شما سیاه گردد و به خشم می‌آید و آن را نقص می‌دانید، پس چگونه این نقص را به خدا نسبت می‌دهید آیا شما در هنگام خلقت ملائکه حاضر بودید.

﴿وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَّا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْ أَتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ﴿٢١﴾ بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَرِهِمْ مُهْتَدُونَ ﴿٢٢﴾ وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَرِهِمْ مُقْتَدُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ أُولَئِكَ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿٢٤﴾ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿٢٥﴾﴾ [الزخرف: ۲۰-۲۵].

**ترجمه:** و گفتند اگر خدای رحمن می خواست عبادت ایشان نمی کردیم، برای ایشان دانشی به این سخن نیست و ایشان جز اهل تخمین نیستند (۲۰) آیا کتابی قبل از قرآن به ایشان داده ایم که ایشان به آن تمسک بسته اند (۲۱) بلکه گویند که ما پدران خویش را بر راهی یافته ایم و به تحقیق ما بر دنبال آنان راه یافتگانیم (۲۲) و بدینگونه پیش از تو در هیچ قریه ای رسولی ترساننده نفرستادیم جز اینکه توانگرانش گفتند: که ما پدرانمان را به راهی یافته ایم و به آثارشان اقتدا کنیم (۲۳) آن رسول گفت: آیا تقلید پدران می کنید و اگر چه راه هدایتی بهتر از آنچه پدران خود را بر آن یافته اید برای شما بیآورم، گفتند: محققا ما به آنچه شما فرستاده شده و به آن مأمورید کافریم (۲۴) پس، از آنان انتقام گرفتیم بنگر فرجام تکذیب کنندگان چسان بود (۲۵).

**نکات:** جمله: ﴿وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ﴾، دلیل جبریان است که می گویند کفر و شرک و اعمال ما به خواست خدا بوده و ما تقصیری نداریم، خدا جواب داده که این سخن از دانایی نیست، بلکه از خیال و تخمین است زیرا خدا به بشر اختیار داده و مشیت و خواسته او این است که بشر هر عقیده و عملی را انتخاب می کند به اختیار خودش باشد. جمله: ﴿قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا﴾ سخن اهل تقلید است که ما مردم و یا پدرانمان و یا دانشمندانمان را چنین دیده و به طریق آنان می رویم، حق تعالی این سخن را مردود و باطل دانسته و این آیات دلالت دارد بر حرمت تقلید و ضمیر ﴿هم﴾ که ضمیر جمع عقلاء می باشد در جمله: ﴿مَا عَبَدْنَاهُمْ﴾ ممکن است به ملائکه برگردد و ممکن است به بتان زیرا بتها مظاهر ملائکه و مظاهر و مرآت بزرگان بشری بوده که بت پرستان توجهشان در واقع به همان بزرگان و ملائکه بوده است.

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٦٦﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿٦٧﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٦٨﴾﴾ بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ

وَأَبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿٢٩﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ ﴿٣٠﴾ [الزخرف: ۲۶-۳۰].

**ترجمه:** و چون ابراهیم به پدر خود و قوم خود گفت که من بیزارم از آنچه را که می‌پرستید (۲۶) مگر آن کسی که مرا ایجاد کرده که او مرا هدایت خواهد کرد (۲۷) و قرار داد آن را کلمه‌ای که باشد در نسل خود تا شاید ایشان برگردند به توحید (۲۸) بلکه بهره دادم این قوم و پدرانشان را و عذاب نکردم تا حق و قرآن برای ایشان آمد با رسول بیان کننده‌ای (۲۹) و چون حق برای ایشان آمد گفتند: این سحر است و محققا ما به آن کافریم (۳۰).

**نکات:** در آیات سابقه بیان کرد که خوی مردم تقلید و آن باطل است. در این آیات بیان می‌کند که شما مشرکین اگر می‌خواهید تقلید کنید و آن را جایز می‌دانید و تقلید پدران را شرافت می‌دانید، پس، از پدرتان ابراهیم تقلید کنید و او دین پدران را ترک کرد پس شما نیز ترک کنید و حاصل اینکه قول به وجوب تقلید موجب حرمت تقلید است. و مقصود از ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾، این است که حضرت ابراهیم کلمه توحید را در نسل خود مستقر نمود. و بعضی ضمیر فاعل «جَعَلَ» را به خدا برگرانیده‌اند. و جمله: ﴿إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي...﴾ دلالت دارد بر این که نمرودیان خدا را نیز می‌پرستیدند.

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ ﴿٣١﴾ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْآلِیَّتَيْنِ عَظِيمِ ﴿٣٢﴾ أَهْمُ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحِمَتْ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٣٣﴾ وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُفُفًا مِّنْ فِصَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿٣٤﴾ وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرَرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ ﴿٣٥﴾ وَزُخْرَفًا وَإِنَّ كُلَّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَّعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عِندَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٦﴾﴾ [الزخرف: ۳۰-۳۵].

**ترجمه:** و گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگی از این دو قریه نازل نشده (۳۱) آیا ایشان رحمت پروردگار تو را تقسیم می‌کنند، ما وسائل زندگی ایشان را میانشان در این زندگی دنیا قسمت می‌کنیم و بعضی را بر بعضی به درجاتی تفوق داده‌ایم تا اینکه برخی از ایشان برخ دیگر را مسخر (وبه خدمت) گیرند و حال آن که رحمت پروردگارت (یعنی نبوت) بهتر است از آنچه جمع می‌کنند (۳۲) و اگر نه این بود که همه مردم یک امت می‌شدند (یعنی همه کافر

می‌شدند) برای آنان که به خدای رحمن کافر می‌شوند (یعنی) برای خانه‌هاشان قرار می‌دادیم سقفها از نقره با نرده بانها که بر آنها بالا روند (۳۳) و قرار می‌دادیم برای خانه‌هاشان درها و تخت‌هایی (از طلا و نقره) که بر آنها تکیه زنند (۳۴) با زینت و زیوری و نیست تمام اینها مگر کالای زندگی دنیا. و آخرت نزد پروردگارت از برای پرهیزکاران است (۳۵).

**نکات:** آیه: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ...﴾ تا آخر راجع به کفار مکه است که گفتند: چرا این قرآن بر ولید بن مغیره در مکه و یا بر عروه بن مسعود ثقفی در طائف نازل نشده، یعنی این منصب بزرگ باید به مرد بزرگی داده شود و آن بزرگ یکی از این دونفرند. و مقصود از قریتین، مکه و طائف است. حق تعالی در جواب ایشان فرموده آیا تقسیم روزی مردم به نظر ایشان است، البته خیر، پس در صورتی که تقسیم روزی با ایشان نباشد چگونه اعطای منصب نبوت با ایشان و به نظر ایشان می‌باشد، و جواب دیگر ایشان این است که اگر به یک نفر ثروت داده شده ثروت چیز حقیری است مربوط به نبوت نیست، نبوت مقام بزرگی است، و دلیل بر این که ثروت چیز حقیری است اینکه اگر مردم میل به کفر نمی‌کردند و همه ملت واحده در کفر نمی‌شدند خدا به کفار ثروت و زینت دنیا را به قدری می‌داد که در و پیکر و سقف خانه‌هاشان از طلا و نقره گردد، و خدا این کار را نکرده برای گول نخوردن مردم، بلکه تفاوتی بین مردم آورده در غنی و فقر و در قوت و ضعف و علم و جهل و تیزهوشی و سفاقت و شهرت و بی‌نامی، برای اینکه امور دنیا بگذرد و اگر همه مساوی بودند کسی خادم دیگری و کسی مأمور دیگری نمی‌شد و کسی مسخر دیگری نمی‌گردید، پس جمله: ﴿لَيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا﴾، چنین می‌شود که بعضی بعض دیگر را مسخر کنند و یکی مسخر دیگری شود. و کلمه ﴿سُخْرِيًّا﴾ به معنی مسخره نیست چنان که بعضی از مترجمین نوشته‌اند.

﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿٣٦﴾ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٣٧﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ﴿٣٨﴾ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾﴾

**ترجمه:** و هر کس از ذکر خدای رحمن غافل شود دیوی را به او بگماریم که قرین وی باشد (۳۶) و محققا آن دیوان ایشان را از راه باز می‌دارند ولی ایشان می‌پندارند که خود هدایت یافته‌اند (۳۷) تا هنگامی که نزد ما آید به (دیوش) گوید: ای کاش بین من و تو دوری



شرق و غرب بود که قرین بدی بودی (۳۸) و این تمنا امروز به شما هرگز نفع ندهد، چون ستم کرده‌اید. محققا شما در عذاب با هم شرکت دارید (۳۹).

**نکات:** مقصود از ﴿شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ دوستان جنی و انسی است که مزید بر غفلت انسان می‌شوند، و در جمله: ﴿بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ﴾ اطلاق مشرقین شده بر مشرق و مغرب مانند اطلاق قمرین بر خورشید و ماه و حسنین بر حضرت حسن و حسین علیهما السلام و این را تغلیب گویند. و در جمله: ﴿وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ...﴾ ممکن است فاعل ینفع ضمیر هو باشد که برگردد به ﴿يَلَايَتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ﴾، یعنی؛ این تمنی روز قیامت نفعی ندهد، و ممکن است فاعل «لن ینفع» جمله ﴿أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ باشد یعنی؛ شرکت شما در عذاب برای شما نفعی ندهد که نه موجب تسلی شما گردد و نه موجب تخفیف عذاب شما.

﴿أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْأَعْمَى وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٤٠﴾ فَإِنَّمَا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ ﴿٤١﴾ أَوْ تُرِيَّتَكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ ﴿٤٢﴾ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤٣﴾﴾ [الزخرف: ۴۰-۴۳].

**ترجمه:** پس آیا تو کر را می‌شنوایی و یا کور را هدایت می‌کنی و کسی را که در گمراهی آشکار باشد (۴۰) پس یا تو را می‌بریم (در جوار رحمت خود) که محققا ما از ایشان انتقام می‌کشیم (۴۱) و یا می‌نمایانیم به تو آنچه ایشان را وعده داده‌ایم زیرا که ما بر ایشان اقتدار داریم (۴۲) پس به آنچه به سوی تو وحی شده چنگ بزن محققا تو به راه راستی (۴۳).

**نکات:** روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار کوشش می‌کرد در هدایت قوم خود و آنان تصمیم بر کفر و اصرار بر آن داشتند و این باعث افسردگی آن جناب بود، خدا خواست او را راحت کند که گفته‌اند: «الْيَأْسُ إِحْدَى الرَّاحَتَيْنِ»، یعنی از هدایت ایشان دست بکش زیرا اینان از بسیاری غفلت کور و کر شده‌اند و هدایت نمی‌یابند، ولی بدان، تو اگر از دنیا بروی ما از ایشان انتقام خواهیم کشید، و اگر زنده بمانی به تو ارائه خواهیم داد اقتدار خود را که ایشان را به قحط و غلا و قتل و اسارت مبتلا خواهیم کرد، ولی تو در راه خود مصمم باش و وحی ما را متمسک شو و شک را به خود راه مده که تمام این آیات تسلیت است.

﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿٤٤﴾ وَسَأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ ءَالِهَةً يُعْبَدُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

وَمَلَايَهُ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٦﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِّنْهَا يَضْحَكُونَ ﴿٤٧﴾

**ترجمه:** و به تحقیق این قرآن برای تو و قومت تذکری است و به زودی بازخواست خواهید شد (۴۴) و بپرس از پیامبران ما که قبل از تو فرستادیم آیا غیر خدای رحمن خدایانی قرار دادیم که پرستش شوند (۴۵) و به تحقیق موسی را با آیات خود به سوی فرعون و بزرگان وی فرستادیم، پس (موسی) گفت: من رسول پروردگار جهانیانم (۴۶) پس چون آیات ما را برایشان آورد ناگهان ایشان آیات ما را ریشخند گرفتند (۴۷).

**نکات:** جمله: ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ﴾ را ممکن است ذکر را به معنی تذکر بگیریم یعنی آیات قرآن برای تو و قومت موجب تذکری است از صفات الهی و عظمت او و احکام و مواظ او، و ممکن است ذکر را بمعنای یاد بود بگیریم، یعنی آیات قرآن ذکری از تو و قومت کرده و این به یادگار خواهد ماند، و ذکر نیک برای تو و قومت، خوب و موجب شرافت و رغبت است. بنابراین نام خیر ماندن از انسان طبق این آیه مرغوب است و باید هر کس آن را برای خود فراهم نماید، اگر چه معنی اول أظهر است.

﴿وَمَا نُرِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤٨﴾ وَقَالُوا يَتَّيَّئُ السَّاحِرُ أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ﴿٥٠﴾ وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَبْقَوْمُ آلَيْسَ لِي مُلْكٌ مِّصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٥١﴾ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ﴿٥٢﴾ فَلَوْلَا أُلْفِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلِكُ مَقْرِنِينَ ﴿٥٣﴾ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٥٤﴾ فَلَمَّا ءَاسَفُونَا اٰنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٥﴾ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ ﴿٥٦﴾﴾

**ترجمه:** و ما هیچ آیه‌ای به ایشان ارائه ندادیم مگر آنکه آن بزرگتر از ماندنش بود و ایشان را گرفتار کردیم تا مگر به سوی حق برگردند (۴۸) و (به موسی) گفتند: آهای ساحر برای ما پروردگارت را بخوان به آن عهدی که نزدت نهاده که ما هدایت یافتگانیم (۴۹) پس چون آن عذاب را از ایشان بر طرف کردیم ناگهان نقض پیمان کردند (۵۰) و فرعون در میان قومش ندا کرد که ای قوم من مگر پادشاهی مصر و این نهرها که در قلمرو فرمان من جاری است مخصوص من نیست آیا نمی‌بینید (۵۱) بلکه من بهتریم از این کسی که خوار است و سخن را

بیان نتواند (۵۲) پس چرا دستبندهای طلا به او داده نشده و فرشتگان قرین یکدیگر با او نیامده‌اند (۵۳) پس قوم خود را سبک و کم عقل یافت پس او را اطاعت کردند زیرا ایشان گروهی فاسق بودند (۵۴) پس چون ما را به غضب آوردند از ایشان انتقام گرفتیم که تمامشان را غرق نمودیم (۵۵) و آنان را برای دیگران پیشرو و برای عبرت مثلی قرار دادیم (۵۶).

**نکات:** مراد از آیه در جمله: ﴿وَمَا نُرِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ﴾ همان آیات نه گانه است که هریک از جهتی بزرگتر از آیات دیگر بود و آنها عبارت بود از طوفان و جراد و قمل و ضفادع و خون و سایر آیات. و چون در آیات قبل مشرکین مکه رسول خدا ﷺ را از جهت فقر و نداشتن نیرو تحقیر کردند، حق تعالی قصه فرعون را به رخ ایشان کشیده که می‌گفت: موسی فقیر است و سخن خود را به راحتی نمی‌تواند بیان کند یعنی در زبان لکنتی دارد، و عیب دیگر آنکه چرا دستبندهای طلا و پادشاهی و انهار جاری ندارد و به همین سخنان عقل قوم خود را ربود و ایشان را سبک یافت و هر ادعائی که خواست نمود، پس خدا ایشان را هلاک و سابقه برای عبرت قرار داد ولیکن امت اسلامی با داشتن چنین کتاب و با چنین آیاتی عبرت نگرفتند و باز هرپیشوا و مرجعی که کبکبه و دبدبه دارد به او توجه دارند و سخن و احکام ضد ما انزل الله او را می‌پذیرند و اگر دانشمند فقیر بی‌یاری حقی بگویند نمی‌پذیرند.

﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ﴿٥٧﴾ وَقَالُوا ءَالِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿٥٨﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ ﴿٥٩﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ ﴿٦٠﴾ وَإِنَّهُمْ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونْ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾ وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٢﴾﴾ [الزخرف: ۵۷-۶۲].

**ترجمه:** و چون به فرزند مریم مثل زده شود فوری قوم تو از این مثل فریاد برآرند (۵۷) و گویند: خدایان ما بهتر است یا او، آن مثل را برای تو نزنند مگر برای جدل و ستیزه، بلکه ایشان قومی ستیزه جویند (۵۸) نیست عیسی جز بنده‌ای که به او نعمتی دادیم و او را مثل و داستانی برای بنی اسرائیل نمودیم (۵۹) و اگر بخواهیم به جای شما فرشتگانی را در زمین قرار می‌دهیم که جانشینی کنند (۶۰) و به تحقیق خلافت ملائکه موجب علمی است برای ساعت قیامت، پس به آن شک نکنید و مرا پیروی کنید این است راه راست (۶۱) و البته شیطان شما را از راه باز ندارد زیرا او برای شما دشمنی است آشکارا (۶۲).

**نکات:** مشرکین می گفتند: اگر نصاری عیسی را می پرستند ما که ملائکه را پرستش می کنیم خدایان ما برای پرستش بهترند یعنی؛ ملائکه. و بعضی از مشرکین مانند ابن زبیری چون شنیدند آیه ۹۸ سوره انبیاء: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ گفتند اگر بنا باشد حضرت عیسی هیزم دوزخ باشد ما هم در دوزخ با ایشان باشیم چه اشکالی دارد؟ این را گفتند: و فریاد مسخره آمیز زده و اظهار فرح می کردند، و بعضی از مشرکین می گفتند: چنانکه نصارا عیسی را خدا گرفتند، محمد نیز مانند عیسی می خواهد معبود باشد، آیا خدایان ما بهتر است یا محمد، ﴿ءَالِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ؟﴾ به هر حال خدا در جواب ایشان آیات فوق را نازل نمود. و ضمیر در جمله: ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ﴾ را مفسرین مرجع مختلفی برایش نوشته اند، ولی به نظر ما اگر برگردد به خلافت ملک که از جمله ﴿يَخْلُقُونَ﴾ استفاده می شود مناسبتر است زیرا آن اقرب است، و مقصود از آن چیزی است که در آیات دیگر آمده و ﴿وَيَوْمَ تَشْقَى السَّمَاءُ بِالْغَمِّ وَتُزَلَّ الْمَلَكُتُ تَنْزِيلًا﴾.

﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۝۱۳ إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۝۱۴ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ الْيَوْمِ ۝۱۵﴾ [الزخرف: ۶۳-۶۵].

**ترجمه:** و چون عیسی با دلائل روشن بیامد گفت با حکمت نزد شما آمده ام و برای اینکه بیان کنم برای شما بعضی از آن چیزی را که در آن اختلاف دارید پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (۶۳) حقا که خدای کامل الذات و الصفات اوست پروردگار من و پروردگار شما پس او را بپرستید اینست راه راست (۶۴) پس از میان ملت او دسته ها به اختلاف رفتند، پس وای بر آنان که ستم کردند از عذاب روز الم انگیز (۶۵).

**نکات:** جمله ﴿وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ﴾ دلالت دارد که حضرت عیسی برای رفع اختلاف از بنی اسرائیل مبعوث گردید و خواست معبود و ملجأ واحدی به مردم معرفی کند ولی دکاندارها خود عیسی را دکان شرک نموده، پس از او به عناوین مختلف ایجاد اختلاف کردند و مراد از جمله: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ همان بزرگانی است که ایجاد اختلاف نمودند مانند «یعقوبیه، نسطوریه، ملکانیه، مرقوسییه و شمعونیه» و امثال آنان.

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٦﴾ إِلَّا خِلَاءَ يَوْمٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ﴿٦٧﴾ يَعْبَادُ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَخَزُنُونَ ﴿٦٨﴾﴾

[الزخرف: ۶۶-۶۸].

**ترجمه:** آیا انتظار می‌کشند جز آمدن ناگهانی ساعت قیامت را که ناگاه در حالی که غافل و بیخبرند سراغشان آید؟ (۶۶) دوستان در آن روز بعضی با بعضی دشمنند مگر پرهیزکاران (۶۷) ای بندگان من، امروز خوفی بر شما نیست و نه شما غمگین شوید (۶۸).

**نکات:** دوستی با مردم یا برای تحصیل خیر دنیوی و یا برای تحصیل خیر اخروی است، اما دوستی برای دنیا چون دنیا زائل می‌شود و معلوم شود که این دوستی مضر بوده تبدیل به دشمنی گردد و اما اگر برای امور اخروی باشد چون آخرت باقی و زائل نشدنی است مودت و محبت راجع به آن نیز زائل نگردد.

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٦٩﴾ أَذْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ﴿٧٠﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٧١﴾ وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧٢﴾ لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٣﴾﴾

[الزخرف: ۶۹-۷۳].

**ترجمه:** ای کسانی که به آیات ما ایمان آورده و مسلم و مطیع بودید (۶۹) داخل بهشت گردید شما و همسرانتان مسرور و مزین خواهید بود (۷۰) قدح‌هایی از طلا و کوزه‌های شربت بر ایشان به گردش آید و در آنهاست آنچه دلها آرزو کند و بخواید و دیدگان لذت برد و شما در آنجا جاویدانید (۷۱) و این است بهشتی که به میراث برده‌اید به پاداش اعمالی که می‌کرده‌اید (۷۲) برای شما در آنجا میوه‌های بسیاری است که از آنها می‌خورید (۷۳).

**نکات:** در همه آیات الهی نجات و رستگاری و بهشت ذکر شده برای کسی که مسلم باشد و نامی از مذهب و یا فرقه و یا شیعه و یا سنی برده نشده است. و ﴿مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾ دلالت دارد که هر مسلم هرچه بخواهد برای او مهیا شود. و چون ذکر انواع و اقسام مشتهیات موجب تطویل کلام می‌شده حق تعالی به طور اجمال آنچه باید از نعمت‌ها را بیان کرده است.

﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ (۷۶) لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿۷۵﴾ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ ﴿۷۶﴾ وَنَادَوْا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَكِثُونَ ﴿۷۷﴾ لَقَدْ جِئْتَكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿۷۸﴾ أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ﴿۷۹﴾ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُمُونَ ﴿۸۰﴾

[الزخرف: ۷۴-۸۰].



**ترجمه:** حقا که تبهکاران در عذاب دوزخ جاویدانند (۷۴) از عذابشان تخفیف داده نشود و ایشان در آنجا ساکت و ناامیدند (۷۵) ما ستمشان نکرده ایم بلکه خودشان ستم کرده اند (۷۶) و ندا کنند که؛ ای مالک پروردگارت جان ما را بگیرد، مالک گوید که؛ شما ماندنی هستید (۷۷) (حقتعالی گوید) به تحقیق ما حق را برای شما آوردیم ولیکن بیشتر شما از حق کراهت داشتید (۷۸) آیا کاری را استوار کرده اند که ما استوار کنیم (۷۹) و یا می پندارند که ما نمی شنویم سر و نجوای ایشان را؟ آری (می شنویم) و فرستادگان ما نزدشان می نویسند (۸۰).

**نکات:** اهل دوزخ به مالک دوزخ استغاثه کنند، آیا مالک به زودی جواب می دهد و یا برای تحقیرشان مدت ها جواب نمی دهد، ابن عباس گفته پس از هزار سال جواب ایشان را می دهد که شما ماندنی هستید. در جمله: ﴿أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا...﴾ چنانکه ترجمه شد که آیا مشرکین کار خوب محکمی کرده اند که از خدا توقع داشته اند که خدا برای ایشان آن کار را نگهداری و حفظ و مبرم نماید، و ممکن است ﴿أَمْ﴾ برای اضراب باشد که معنی چنین می شود اینان از حق کراهت داشتند بلکه امری را که باطل باشد استوار می داشتند و از باطل طرفداری می کردند، چنانکه در «دار الندوة» جمع شدند برای قتل رسول خدا ﷺ، پس آنان باطل را استوار می داشتند و ما که خدائیم عذابشان را محکم می داریم. و به قرینه آیه بعد باید معنی دوم صحیح باشد.

﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَبْدِينَ﴾ (۸۱) سُبْحَنَ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۸۲﴾ فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ ﴿۸۳﴾ وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿۸۴﴾

[الزخرف: ۸۱-۸۴].

**ترجمه:** بگو اگر برای خدای رحمن فرزندی باشد پس من اولین پرستش کن او می باشم (۸۱) منز و والاست پروردگار آسمان ها و زمین که پروردگار عرش است از آنچه او را وصف می کنند (۸۲) پس ایشان را بگذار یاوه گویی و بازی کنند تا دریابند روزی را که وعده شان داده اند (۸۳) و اوست که در آسمان إله است و در زمین إله، و اوست درستکار دانا (۸۴).

**نکات:** جمله شرطیه مرکب است از دو جمله حملیه، و مقصود از آن ملازمه بین جملتين است، و اگر چه آن دو جمله هر دو باطل باشد اشکالی ندارد و به نفی إحدى الجملتين دیگری منتفی است، پس در جمله: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَبِيدِ﴾، حق تعالی می خواهد بیان کند که ای رسول ما بگو اگر خدا ولد داشت من که رسول اویم اولین عابد او بودم پس چون من عابد او نیستم پس حق تعالی ولد ندارد.

﴿وَبَارِكْ لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٥﴾ وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفْعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾ وَقِيلَ لَهُ يَرْبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلِّمْ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾﴾

[الزخرف: ۸۵-۸۶].

**ترجمه:** و با برکت است کسی که مخصوص اوست ملک آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست و نزد اوست دانش ساعت قیامت و به سوی او بازگشت می شود (۸۵) و کسانی را که جز خدا، می خوانند مالک شفاعت نیستند مگر کسی که به حق گواهی دهد در حالی که می دانند (۸۶) و حقا اگر از ایشان سؤال کنی چه کس ایشان را خلق نموده البته خواهند گفت: خدا، پس به کجا برده می شوند (۸۷) و قول او (یعنی سخن محمد که)، پروردگارا محققا ایشان قومی هستند که ایمان نمی آورند (۸۸) پس از ایشان بگذر و بگو سلام که بزودی بدانند (۸۹).

**نکات:** جمله: ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ...﴾ تا آخر، ممکن است ﴿الَّذِينَ﴾ با صلة آن فاعل ﴿يَمْلِكُ﴾ باشد و ﴿الشَّفْعَةَ﴾ مفعول ﴿يَدْعُونَ﴾ بنابراین معنی چنین می شود که: آنان که از غیر خدا شفاعت می خواهند مالک خواسته خود نمی شوند، و ممکن است ﴿الشَّفْعَةَ﴾ مفعول ﴿وَلَا يَمْلِكُ﴾ باشد یعنی کسانی را که مشرکین جز خدا می خوانند مالک شفاعت نیستند و نمی توانند برای ایشان شفاعت کنند مگر آنان که به حق شهادت داده درحالی که می دانسته اند که آنان مالک شفاعت هستند و این معنی ظاهرتر است چنانکه ما در ترجمه آوردیم و شفاعت در روز قیامت همان ابلاغ رحمت خداوند به وسیله مقربان دربار او می باشد و الا جز خدا هیچ کس بنده شناس نیست و ممکن است در آیات فوق گفته شود مقصود از مستثنی ملانکه و از شفاعت هم منظور شفاعت دنیوی باشد چنانکه جمله ﴿وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ در آیه قبل از آن، خطاب به

کفار و مشرکین است که غیر خدا را شفیع می‌گرفتند و در حوائج و گرفتاری‌های خود به امید شفاعت به غیر خدا متوسل می‌گشتند و بعضی مقصود از شفاعت را استغفار دانسته‌اند و گفته‌اند اگرچه شفاعت و استغفار دو لغت مختلفه است ولی شفاعت به معنای استغفار نیز آمده است چنانکه فخررازی نیز در تفسیرش می‌نویسد: «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا أَمَرَ مُحَمَّدًا بِالْإِسْتِغْفَارِ .... وَلَا مَعْنَى لِلشَّفَاعَةِ إِلَّا هَذَا»، و صاحب مجمع البحرین در ذیل کلمه «شفع» فرموده: «المراد بالشفاعة الحسنة؛ الدعاء للمؤمنين، والشفاعة السيئة؛ الدعاء عليهم وفي حديث الصلاة على الميت وإن كان المستضعف لسبيل منك فاستغفر له على وجه الشفاعة منك لا على وجه الولاية». و نیز از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که فرموده: «ما من مؤمن أو مؤمنة من أول الدهر أو هو آت إلى يوم القيامة إلا وهم شفعاء لمن يقول في دعائه اللَّهُمَّ اغفر للمؤمنين والمؤمنات». با توجه به آنچه ذکر کردیم بطلان شفاعتی که در زمان ما عوام به آن قائلند روشن می‌شود. و جمله: ﴿وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ دلالت دارد که در شهادت به حق باید علم و یقین باشد و تقلید فایده ندارد. و ضمیر ﴿وَقِيلَهُ﴾ را به رسول خدا ﷺ برگردانیده‌اند با اینکه ذکر آن حضرت در آیات قبلی نشده مگر در تاء ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ﴾.



## سورة الدخان (مکیه وهي تسع وخمسون آیه)

### سورة دخان مکی و دارای ۵۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمِّ ۱﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ۲ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ ۳﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ۴ أَمْرًا مِّنْ عِندِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ۵ رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۶ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ۷ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ۸ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ۹﴾ [الدخان: ۱-۹].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حاء. میم (۱) قسم به این کتاب ظاهرکننده روشن (۲) که ما آن را نازل نمودیم در شب با برکتی. حقا که ما ترساننده بودیم (۳) در آن شب هر کار درستی فیصله داده شود (۴) فرمانی از جانب ما است که ما فرستنده (انبیاء) بوده ایم (۵) رحمتی است از جانب پروردگار تو حقا که او شنوای داناست (۶) مالک و صاحب اختیار آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست اگر دارای یقین باشید (۷) خدایی جز او نیست زنده می کند و می میراند پروردگار شما و پروردگار پیشینیان شما است (۸) بلکه ایشان در شکی بازی می کنند (۹).

**نکات:** جمله: ﴿وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ و چند آیه بعد از آن دلالت بر عظمت قرآن می کند از

جهاتی:

اولا، خدا قسم خورده به آن و آن را بیان روشن خوانده است.

ثانیا، با الف و لام عهد تعریف آورده.

ثالثا، در شب مبارکی نازل نموده که شب قدر باشد.

رابعا، آن را دلیل بر انذار خود خوانده است.

خامسا، آن را فرمان از جانب خود و رحمت دانسته است.

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ ﴿١٠﴾ يَغشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١﴾ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾ أَتَى لَهُمُ الدَّكْرُ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ﴿١٣﴾ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ ﴿١٤﴾ إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ﴿١٥﴾ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ ﴿١٦﴾﴾

[الدخان: ۱۰-۱۶].

**ترجمه:** مراقب روزی باش که آسمان دودی نمایان بیاورد (۱۰) که مردم را فراگیرد این عذابی است دردناک (۱۱) (گویند) پروردگارا این عذاب را از ما برطرف نما زیرا ایمان آوردیم (۱۲) (با رؤیت عذاب، دیگر) ایشان را چه جای پند است درحالی که رسولی بیان کننده برایشان آمد (۱۳) سپس از او روی گردانیدند و گفتند: تعلیم یافته‌ای است دیوانه (۱۴) محققا ما برطرف کننده عذابیم اندکی (یعنی دوران عمر شما) به تحقیق شما عود کننده‌اید (۱۵) روزی که خشم گیریم خشم بزرگی حقا که ما از مجرمین انتقام گیرنده‌ایم (۱۶).

**نکات:** مقصود از ﴿بِدُخَانٍ مُبِينٍ﴾ بعضی گفتند: همان روزهای قحطی در مکه بوده که مردم از گرسنگی، فضا در نظرشان سیاه می‌آمده و بعضی گفته‌اند: دخانی است قبل از قیامت ظاهر می‌گردد که از مقدمات قیامت است که همه مردم را فرا گیرد. و مقصود از بطش و خشم و انتقام حضرت باری تعالی صفات انسانی نیست که صاحبش را متغیر می‌سازد بلکه مقصود همان نتیجه خشم است که عذاب و عقاب باشد.

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ﴿١٧﴾ أَنْ أَذْوَأِلَ إِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٨﴾ وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي ءَاتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿١٩﴾ وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ ﴿٢٠﴾ وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَرِلُونِ ﴿٢١﴾ فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ تُجْرِمُونَ ﴿٢٢﴾ فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ ﴿٢٣﴾ وَاتْرِكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّعْرِفُونَ ﴿٢٤﴾ كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٢٥﴾ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٢٦﴾ وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَلَکِهِنَّ ﴿٢٧﴾ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا ءَاخِرِينَ ﴿٢٨﴾ فَمَا بَكَتِ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ ﴿٢٩﴾﴾

[الدخان: ۱۷-۲۹].

**ترجمه:** و به تحقیق قبل از ایشان قوم فرعون را به فتنه و ابتلا انداختیم و رسول ارجمندی به سوی ایشان آمد (۱۷) که بندگان خدا را به من رد کنید زیرا من رسول امینی برای شمایم (۱۸) و بر خدا برتری مجوید به تحقیق من دلیلی روشن برایتان آورده‌ام (۱۹) و حقا که من به پروردگارم و پروردگار شما پناه برده‌ام از اینکه سنگسارم کنید (۲۰) و اگر ایمان به من نیاوردید

از من کناره گیرید (۲۱) پس پروردگار خود را خواند که اینان گروهی گناهکارند (۲۲) پس (گفتیم) سیر بده بندگانم را شبانه زیرا شما تعقیب خواهید شد (۲۳) و دریا را شکافته و گذار زیرا آنان سپاه غرق شدگانند (۲۴) چه باغ‌ها و چشمه‌سارها را که گذاشتند (۲۵) و زراعت‌ها و جایگاه ارجمند (۲۶) و نعمتی که در آن متنعم بودند (۲۷) بدینگونه شد و آنها را به گروه دیگر ارث دادیم (۲۸) پس آسمان و زمین بر آنان گریه نکرد و نبودند مهلت یافتگان (۲۹).

**نکات:** حق تعالی پی در پی رسول خود را تسلی می‌دهد به گزارش حالات گذشتگان، که اگر

مشرکین مکه چنین‌اند سابقین نیز چنان بودند. و مقصود از جمله ﴿فَاعْتَرِضُوا﴾ این است که با من دشمنی نکنید و سد راه مردم نشوید و مرا رها کنید تا به هدایت دیگران پردازم. حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام چون به مدائن کسری می‌گذشت، کسی در بی‌اعتباری دنیا شعری خواند، حضرت فرمود آیات قرآن را بخوان: ﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٣٥﴾ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ...﴾ تا آخر.

﴿وَلَقَدْ نَحْنُ بَنَىٰ إِسْرَءِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿٣٠﴾ مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾ وَلَقَدْ أَخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ ﴿٣٢﴾ وَعَاتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ ﴿٣٣﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ﴿٣٤﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ ﴿٣٥﴾ فَأَنذَرْنَا بَنَاتِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٦﴾ أَهْمَ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تَبَعٍ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٣٧﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعِبَادٍ ﴿٣٨﴾ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾﴾

[الدخان: ۳۰-۳۹].

**ترجمه:** و به تحقیق فرزندان اسرائیل را از آن عذاب خفت‌انگیز نجات دادیم (۳۰) از فرعون که او برتری جو و از مسرفین بود (۳۱) و به تحقیق بنی اسرائیل را بر جهانیان برگزیدیم از روی دانش (۳۲) و به ایشان آیاتی دادیم که در آن امتحانی آشکار بود (۳۳) به تحقیق این کفار می‌گویند (۳۴) جز مردن اول هیچ نیست و ما زنده بشو نیستیم (۳۵) پس اگر راست می‌گویید (که پس از مرگ خبری هست) پدران ما را بیاورید (۳۶) آیا ایشان بهترند و یا قوم تبع و کسانی که قبل از آنان بودند هلاکشان کردیم زیرا آنان گناه‌کار بودند (۳۷) و آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آنهاست بازی کنان نیافریدیم (۳۸) نیافریدیم آنها را جز به حق ولیکن بیشترشان نمی‌دانند (۳۹).

**نکات:** هؤلاء اشاره است به کفار مکه که منکر معاد بودند. و مقصود از ﴿الْعَبِیْن﴾ این است که خدا حکیم است و از خلقت آسمان‌ها و زمین هدفی دارد پس بیهوده و به بازی خلقت آسمان‌ها و زمین ننموده بلکه به حق آفریده نه به باطل، و کار باطل و بازی همان بی‌هدف بودن است. از رسول خدا ﷺ درخواست کردند که اگر راست می‌گویی و پس از مرگ خبری هست **قصی** جد خود را زنده کن، خدا در جواب ایشان این آیات را نازل نمود.

و اما **تُبَّع** سلطانی بوده از طائفه حمیر و در یمن سلطنت می‌کرده و نام او سعد و کنیه او ابو ایوب بوده و دارای حشم و تبع بی‌شمار بوده و اکثر بلاد بزرگ را به تصرف خود در آورده و ملوک یمن را تابعه گویند مانند خاقان و کسری و قیصر، و اوس و خزرج را او آورد در یثرب که مدینه باشد و نامه‌ای نوشت و داد به شامول یهودی که هر زمان پیامبر آخر الزمان مبعوث شد نامه را به او برساند، پس فرزند و نسل بیست و یکم شامول ابو ایوب انصاری بود که آن نامه را خدمت حضرت رسول ﷺ تقدیم کرد.

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَتُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٠﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤١﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٤٢﴾ إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ ﴿٤٣﴾ طَعَامُ الْأَثِيمِ ﴿٤٤﴾ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿٤٥﴾ كَغَلِي الْحَمِيمِ ﴿٤٦﴾ خَذُوهُ فَأَعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿٤٨﴾ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿٤٩﴾ إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ﴿٥٠﴾﴾ [الدخان: ۴۰-۵۰].

**ترجمه:** و محققا روز فصل وعده گاه تمام ایشان است (۴۰) روزی که دوستی برای دوست خود هیچ نفعی ندهد و آنان یاری نشوند (۴۱) مگر آنکه خدایش رحم کند زیرا که خدا عزیز رحیم است (۴۲) حقا که درخت زقوم (۴۳) غذای گنه کار است (۴۴) چون مس گداخته در شکم‌ها می‌جوشد (۴۵) چون جوشیدن آب گرم (۴۶) (ندا رسد) بگیرد او را و به میان دوزخ بکشدش (۴۷) سپس از شکنجه آب جوشان روی سرش بریزد (۴۸) بچش که تو همان عزیز ارجمندی (۴۹) حقا این است آنچه به آن شک داشتید (۵۰).

**نکات:** مقصود از ﴿يَوْمَ الْفَصْلِ﴾ روز جدا شدن حق از باطل و یا مؤمنین از کافرین و یا روز فیصله بین بندگان است در قضاوت و در حکم و یا روز جدا شدن حقائق است از خیالات، و جدا شدن حقایق دین است از خرافات و یا به معنی تمام اینها باشد اشکالی ندارد. روایت شده

چون ابوجهل در دنیا می‌گفت من عزیزم و ارجمندم خدا در قرآن اشاره به چنین اشخاص خودخواه کرده و روز قیامت در دوزخ که چنین اشخاص را عذاب می‌کند به آنان می‌گویند: ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿٥١﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٢﴾ يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿٥٣﴾ كَذَلِكَ وَرَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿٥٤﴾ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ ءَامِنِينَ ﴿٥٥﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقْنَهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٥٦﴾ فَضَلًا مِّن رَّبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٥٧﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾ فَأَرْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُونَ ﴿٥٩﴾﴾ [الدخان: ۵۱-۵۹].

**ترجمه:** حقا که متقین در مقامی ایمنند (۵۱) در میان باغ‌ها و چشمه‌سارها (۵۲) از دیبا و استبرق می‌پوشند درحالی که مقابل یکدیگرند (۵۳) بدینگونه و سفیدپوستان سیاه چشم را جفت آنان گردانیده‌ایم (۵۴) در آنجا در حال امن هر قسم میوه‌ای را می‌طلبند (۵۵) در آنجا مرگی نچشند جز همان مرگ اول و خدا از عذاب دوزخ محفوظشان داشته (۵۶) کرمی است از پروردگار تو این همان کامیابی بزرگ است (۵۷) پس همانا این قرآن را به زبان تو آسان نمودیم شاید آنان پند گیرند (۵۸) پس منتظر باش که ایشان منتظرند (۵۹).

**نکات:** جمله: ﴿إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ﴾، دلالت دارد که موت و حیاتی با بدن در قبر نیست و غیر از موت دنیوی موتی نمی‌باشد، همچنین رد است بر قائلین به رجعت. و جمله: ﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ﴾، دلالت دارد که خدا بهترین متکلم است، قرآن را آسان و روان نموده تا همه کس بفهمد، پس عذر کسانی که می‌گویند ما قرآن را نمی‌فهمیم موجه نیست و خدا آن را نمی‌پذیرد. باید توجه و تدبر و مراجعه کنند تا بفهمند.



## سورة الجاثية (مکیة وهی سبع وثلاثون آية)

### سورة جاثیه مکی و دارای ۳۷ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمْدٌ ۱﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۲﴾ إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۳﴾ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ ءَايَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۴﴾ وَأَخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارَ وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ ءَايَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۵﴾ تِلْكَ ءَايَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَءَايَاتِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿۶﴾

[الجاثية: ۱-۶].

**ترجمه:** بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حاء. میم (۱) نزول این کتاب از جانب خدای عزیز حکیم است (۲) محققا در آسمان ها و زمین آیات قدرت و نشانه هایی است برای ایمان آوردندگان (۳) و در خلقت شما و در آنچه از جنبندگان پراکنده می کند آیاتی است برای گروهی که به یقین برسند (۴) و در اختلاف شب و روز و آنچه از آسمان نازل کرده از رزقی که به وسیله آن زمین را پس از موات بودنش زنده نموده و گردش بادهای آیاتی است برای گروه خردمندان (۵) این آیات خدا است که بر تو آنها را به حق تلاوت می کنیم پس به کدام حدیثی پس از خدا و آیاتش ایمان می آورند (۶).

**نکات:** باز در این سوره برای عظمت قرآن و اعجاز او حاء و میم را آورده که بدانند آیات آن از همین حروف ترکیب شده، اگر می توانند از همین حروف متداول چنین آیاتی بسازند و چون در این سوره سخن از به زانو در آمدن مردم در قیامت است لذا آن را جاثیه می گویند. و حق تعالی آیات قدرت خود را برای بندگان ذکر کرده تا مردم فکر در آنها نموده و معرفت خود را به واسطه آیات الهی به خالق آنها زیاد کنند. و جمله ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ...﴾ دلالت دارد که مردم اگر به قرآن و آیات ایمان نیاورند و سعادت خود را نیابند به حدیث دیگر و گفتار دیگری سعادتمند نشوند.

﴿وَيُلْ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٧﴾ يَسْمَعُ ءَايَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٨﴾ وَإِذَا عَلِمَ مِنْ ءَايَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٩﴾ مَن وَرَّاهِمُ جَهَنَّمَ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠﴾ هَٰذَا هُدًىٰ وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ ﴿١١﴾﴾ [الجمعه: ۷-۱۱].

**ترجمه:** وای بر هر دروغ‌ساز گنه پیشه (۷) که آیات خدا بر او خوانده می‌شود و او می‌شنود آنگاه به تکبر خود (بر کفر) اصرار می‌ورزد گویا آیات الهی را ننشیده، پس او را بشارت بده به عذاب دردناک (۸) و چون از آیات ما چیزی بدانند آن را مسخره گیرد، آنان را عذابی خفت انگیز باشد (۹) از جلو ایشان دوزخ است و آنچه کسب کرده‌اند به هیچ وجه ایشان را بی‌نیاز نکند و برایشان کاری نسازد و نه آن دوستانی که غیر خدا گرفته‌اند و برای ایشان عذابی است بزرگ (۱۰) این قرآن هدایت است و آنان که به آیات پروردگارشان کافرنند برای ایشان عذابی است از پلیدی دردناک (۱۱).

**نکات:** در این آیات مراتب رذالت را بیان کرده: اول دروغسازي که کلید تمام گناهان است. نتیجه دروغسازي این است که می‌رسد به مرتبه دوم که از شنیدن سخن حق عار دارد و بر جهل و استکبار خود اصرار می‌ورزد تا مرتبه سوم که سخن حق را مسخره می‌کند، پس جزای او عذاب خفت انگیز می‌گردد.

﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٣﴾ قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ مَن عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١٥﴾﴾ [الجمعه: ۱۲-۱۵].

**ترجمه:** خدا آنست که برای شما دریا را مسخر و رام کرد تا به فرمان او کشتی در آن جریان کند و تا اینکه از فضل او بجوید و شاید تشکر کنید (۱۲) و برای شما آنچه در آسمان‌ها و آنچه در این زمین است مسخر نموده در حالی که تماما از جانب اوست محققا در اینها آیاتی است برای مردم صاحب فکر (۱۳) بگو به آنان که ایمان دارند درگذرند از کسانی که به ایام خدا امید ندارند و نمی‌ترسند تا خدا جزا بدهد گروهی را به مقابل آنچه می‌کرده‌اند (۱۴) هرکس عمل



شایسته‌ای کند برای خود کرده و هر کس بد کند علیه خود کرده سپس به سوی پروردگارتان بازگشت می‌شوید (۱۵).

**نکات:** برای اینکه بشر از دریا استفاده کند حق تعالی چندین قدرت نمایی کرده:

**اول:** باد را به جریان می‌اندازد تا کشتی را حرکت دهد.

**دوم:** آب را سیال قرار داده که کشتی آن را بشکافد.

**سوم:** چوب‌ها را طوری قرار داده که در آب فرو نرود پس معنی رام کردن خدا همین هاست که

ذکر شد.

و مقصود از ﴿أَيَّامَ اللَّهِ﴾ روزهایی است که در آنها عذابی به قومی از جانب خدا رسیده و یا

نجات و یا نعمتی برای قومی حاصل شده باشد. و جمله: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ﴾ مانند

مثلی است. و ﴿لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ﴾ یعنی: «لا یخافون أيام الله من شده جهلهم».

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ

عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾ وَءَاتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ

بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٧﴾﴾

[الجاثية: ۱۶-۱۷].

**ترجمه:** و به تحقیق بنی اسرائیل را کتاب و حکمت و نبوت دادیم و از چیزهای پاکیزه

رویشان نمودیم و ایشان را بر اهل زمان خودشان برتری دادیم (۱۶) و ایشان را دلیل‌های

روشنی از امر دین عطا کردیم پس اختلاف نکردند مگر پس از آنکه علم سویشان آمد برای

ستم میان خودشان، بتحقیق پروردگارت روز قیامت قضاوت می‌کند میان ایشان در آنچه

اختلاف می‌کرده‌اند (۱۷).

**نکات:** حق تعالی نعمت‌های خود را که به بنی اسرائیل داده برای امت اسلامی بیان می‌کند که

این امت عبرت گیرند. متأسفانه این امت عبرت نگرفتند بلکه برای حسد و ظلم و هواپرستی و

طمع و شهرت طلبی دکان‌های اختلاف گشودند و هرکس فرقه‌ای ایجاد کرد و تفرقه در میان امت

انداخت با اینکه دانا بود به بدی آن و اگر به قرآن رجوع می‌کردند رفع اختلاف می‌شد ولی به

اخبار مجعوله خود رجوع کردند و به آتش تفرقه دامن زدند و مسلمین بعدی به حسن ظنی که به

سابقین دارند خیال کردند این تفرقه حق ایشان بوده. به آیه ۲۱۳ سوره بقره مراجعه شود.

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾ إِنَّهُمْ لَنُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ ﴿١٩﴾ هَذَا بَصِيرَتُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُم كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٢١﴾﴾ [البجائية: ۱۸-۲۱].

**ترجمه:** سپس تو را بر طریقه و شریعتی از دین قرار دادیم پس پیرو آن باش و هوس‌های آنان را که دانش ندارند پیروی مکن (۱۸) آنان در مقابل خدا کاری برای تو نمی‌کنند و تو را بی‌نیاز از خدا نکنند و محقق است که ستمگران دوستان یکدیگرند و خدا دوست پرهیزگاران است (۱۹) این قرآن برای مردم وسائل بینایی است و هدایت و رحمت است برای اهل یقین (۲۰) آیا آنان که بدی‌ها را کسب کرده‌اند گمان دارند که ما ایشان را قرار می‌دهیم مانند آنان که ایمان آورده و عمل‌های شایسته را انجام دادند که حیات و ممات اینان و آنان مساوی باشد؟ چه بد قضاوتی می‌کنند (۲۱).

**نکات:** مشرکین مکه به رسول خدا ﷺ می‌گفتند: بیا و پیرو پدرانت باش، خدا در جواب ایشان به رسول خود امر نموده که برای تو شریعتی و طریقه‌ای مستقل قرار دادیم پیرو آن باش. و جمله: ﴿هَذَا بَصِيرَةٌ لِلنَّاسِ...﴾ دلالت دارد که قرآن برای عموم مردم مفید و موجب بینایی و هدایت است، اگر به آن رجوع کنند قطعا در امر دین خود بینا خواهند شد و دیگر گول اهل بدعت و خرافات را نمی‌خورند و بلکه از تزلزل خارج شده و به یقین می‌رسند، زیرا در آخر همین آیه آمده ﴿لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾. و جمله: ﴿سَوَاءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ...﴾ رد است بر روضه خوان‌ها که خیال می‌کنند با توسلات و گریه‌های دروغی بدون مدرک، زشت‌کاران را ملحق و مساوی با نیکوکاران می‌کنند.

﴿وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلَشَجَرَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٢﴾ أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِّنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٣﴾﴾ [البجائية: ۲۲-۲۳].

**ترجمه:** و خدا آسمان‌ها و این زمین را به حق آفریده و برای اینکه جزا داده شود هرکس طبق آنچه کرده و به ایشان ستم نمی‌شود (۲۲) پس آیا دیده‌ای آنکه هوا و خواهش خود را معبود خود

گرفته و خدا او را گمراه کرده است با وجود علم (به استعداد او)، و بر گوش و دل او مهر زده و بر روی چشم او پرده کشیده، پس کیست که بعد از خدا او را هدایت کند، آیا پند نمی گیرید (۲۳).

**تکات:** ﴿وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ یعنی: «لم یخلقها بالباطل»، و این جمله دلالت دارد که خالق جهان حکیم است و از خلقت خود هدفی دارد زیرا کار بی هدف باطل است و آن هدف این است که در جمله: ﴿وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾ بیان شده، پس اگر روز جزاء نباشد برخلاف عدل و برخلاف حکمت است. ﴿وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ این است که خدا به علم خود که دانسته چنین اشخاصی از حق اعراض نموده و استعدادهای خود را خراب نموده و بینش گمراهی را انتخاب نموده اند لذا ایشان را واگذار به همان گمراهی خودشان نموده است. و بعضی مقدار دانش را راجع به بنده هواپرست دانسته و گفته اند منظور آنست که چنین اشخاصی از روی دانش و بینش ضلالت را برگزیده و با وجود علم و اطلاع به گمراهی رفته اند.

﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٢٤﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتَأْتُونَا بِبَابِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْحَسِرُ الْمُبْطِلُونَ ﴿٢٧﴾﴾ [الجاثية: ۲۴-۲۷].

**ترجمه:** و گفتند (زندگانی) نیست مگر زندگانی دنیا، (عده ای) می میریم و (عده ای) زندگی یابیم. و ما را هلاک نمی کند جز روزگار، و دانشی به این ندارند، نیستند ایشان مگر اهل گمان (۲۴) و چون بر ایشان آیات روشن ما تلاوت شود حجتی برایشان نبوده جز اینکه گویند پدران ما را بیاورید اگر راست گوئید (۲۵) بگو خدا شما را زنده می کند سپس می میراند سپس جمعتان می کند به روز قیامت و روزی که شکی در آن نیست ولیکن بیشتر مردم نمی دانند (۲۶) و خاص خداست پادشاهی آسمان ها و زمین و روزی که رستاخیز بپا شود در آن روز اهل باطل زیان کنند (۲۷).

**تکات:** هر مسلک و دینی باید طبق مدارک عقلی باشد، عده ای می گویند زنده کننده و مرگ دهنده روزگار است، اگر این سخن را حقیقت بدانند و روزگاری که نه تدبیر دارد و نه شعور، اوصاف حیات و شعور برای آن قائل شوند دلیل بر عدم درک و تقلید ایشان است از گمان، ولی اگر از مجاز گویند اشکالی ندارد چنانکه شاعر گوید:

## أشباب الصغیر و أفنی الکبیر کَرَّ الغداة و مرَّ العشی

و شعرای عرب و فارس چنین اشعاری را از باب توهم دارند. و مادیگری یک موضوع تازه نیست بلکه طبق آیات قرآن همیشه چنین اشخاصی بوده‌اند، و حضرت امیر علیه السلام یکی از بحث‌های پیامبر صلی الله علیه و آله با دهریین را نقل فرموده که از جمله مطالب آن آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: اینکه بعضی از موجودات جهان به بعضی دیگر احتیاج دارند برای آن است که قوام بعضی از اشیاء وابسته به چیزهای دیگر است که بدون آنها پایدار نمی‌مانند کما اینکه پاره‌ای از اجزاء یک ساختمان به بعضی از قسمت‌های دیگر محتاج است که بدون آن ساختمان محکم و منظم نمی‌ماند و همینطور در چیزهای دیگر، حال اگر این جهان که موجوداتش برای قوام خود به چیزهای دیگری محتاج است قدیم باشد به من بگوئید در صورتی که جهان حادث باشد چگونه خواهد بود و چه صفاتی خواهد داشت؟ دهریین در مقابل سؤال رسول خدا صلی الله علیه و آله عاجز مانده و دانستند که صفتی برای حادث پیدا نخواهد کرد مگر اینکه در همین عالمی که قدیم خیال می‌کنند وجود دارد.

﴿وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةٍ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾ هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٩﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿٣٠﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ ءَايَتِي تُنْزِلُ عَلَيْكُمْ فَلَمَّا نَسْتَكْبِرْتُمْ وَكُنتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَيْقِنِينَ ﴿٣٢﴾﴾

**ترجمه:** و می‌بینی (در قیامت) هر امتی را به زانو در آمده، هر امتی به سوی کتابش خوانده می‌شود، آن روز آنچه کرده‌اید پاداش داده شوید (۲۸) این کتاب ما علیه شما طبق واقع سخن می‌گوید زیرا که ما نسخه برمی‌داشتیم از آنچه عمل می‌کردید (۲۹) (پس دو دسته خواهید شد) اما آنان که ایمان آورده و عمل‌های شایسته کرده‌اند پروردگارشان در رحمت خود داخلشان کند این است همان کامیابی آشکار (۳۰) و اما آنان که کافرانند (به ایشان گفته شود) آیا آیات من بر شما تلاوت نمی‌شد پس تکبر ورزیدید و گروهی گنه‌کار بودید (۳۱) و چون گفته شد حقا وعده خدا حق است و ساعت قیامت بدون تردید است گفتید: ما نمی‌دانیم ساعت قیامت چیست ما جز گمانی نداریم و به یقین نرسیده‌ایم (۳۲).

**تکات:** ﴿جَاثِيَةً﴾ یعنی به زانو در آمده، این آیه دلالت دارد که تمام امت‌ها حتی مسلمین در قیامت از ترس و عجز به زانو در آیند، و در این آیه نفرموده هر شخصی به سوی کتابش خوانده می‌شود بلکه فرموده هر امتی به سوی کتاب خود خوانده می‌شود که به نظر ما منظور از کتاب، کتاب آسمانی آن امت است، که آیا آن امت به کتاب آسمانی خود عمل کرده‌اند آن را فهمیده‌اند آیا تدبیر در کتاب خود کرده‌اند، باعث تأسف است که مسلمین به کلی از کتاب آسمانی خود قرآن بی‌خبرند. و باید دانست به هرکتابی که مطالب آن روشن و گویا باشد می‌توان ناطق گفت و امیر المؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه در خطب ۱۴۵، ۱۵۸، ۱۸۱ و ۳۱ قرآن را ناطق خوانده است. پس امیدهای غرور آمیزی که ذاکرین برای مردم درست کرده‌اند همه بر خلاف قرآن است زیرا قرآن می‌گوید تمام اعمال مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرد، و فرموده: ﴿تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

﴿وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِءِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٣٣﴾ وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسِفُكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوُكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَّاصِرِينَ ﴿٣٤﴾ ذَٰلِكُمْ بِأَنكُمُ اتَّخَذْتُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَعَرَّضْتُمْ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا قَالِیَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٣٥﴾﴾

**ترجمه:** و برای ایشان کارهای بدی که کرده‌اند ظاهر شود و عذابی که به آن استهزاء می‌کردند ایشان را احاطه کند (۳۳) و گفته شود امروز ما شما را فراموش کنیم چنانکه شما دیدار این روزتان را فراموش کردید و جایتان دوزخ است و یاورانی برای شما نیست (۳۴) اینها به واسطه این است که شما آیات خدا را به استهزاء گرفتید و زندگی دنیا شما را مغرور کرد، پس آن روز از دوزخ بیرون نشوند و به عذرخواهی ایشان اعتناء نگردد (۳۵).

**تکات:** از این آیات استفاده می‌شود که مردم بی‌احتیاط و بی‌فکر و بی‌بند و بار به دوزخ می‌روند زیرا اینان گوشه‌ای به آیات خدا نداده‌اند و مانند کسی که چیزی را فراموش کند به فکر آن نبودند. و مقصود از جمله: ﴿نَنْسِفُكُمْ﴾ چون خدا نسیان ندارد این است که جزای نسیان و بی‌اعتنایی شما را داده و خدا گویا معامله به مثل می‌کند.

﴿قُلِ لِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَرَبِّ الْاَرْضِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ﴿٣٦﴾ وَلَهُ الْكِبَرِیَاءُ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ ﴿٣٧﴾﴾

**ترجمه:** پس خاص خداست ستایش، آن که پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان است (۳۶) و مخصوص اوست بزرگی در آسمان‌ها و زمین و اوست عزیز درستکار (۳۷).

**نکات:** چون خدای تعالی بشر را تهدید کرد و او را از خواب بی‌بند و باری و غفلت بیدار کرد به او گوشزد می‌کند که ستایش مخصوص او و بزرگی نیز مخصوص اوست و نباید کسی خود را بزرگ شمارد.

## سورة الاحقاف (مکیه و هی خمس و ثلاثون آیه)

### سورة احقاف مکی و دارای ۳۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حَمْدٌ ۱﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۲ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۳ وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ ۴﴾  
[الاحقاف: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل ذات و الصفات رحمن رحیم. حاء. میم (۱) نزول این کتاب از جانب خدای عزیز حکیم است (۲) آسمان ها و زمین را و آنچه میان آنهاست نیافریدیم مگر به حق و برای مدت معینی. و آنان که کافرنند از آنچه بیم داده شده اند اعراض کنند (۳).

**تکات:** مقصود از جمله: ﴿مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ﴾، عظمت قرآن و اثبات آن است و جمله: ﴿وَأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ دلالت دارد که جهان آفریده نشده برای ابدیت بلکه برای آنکه تا مدتی که نزد خدا نام برده شده و معین است بماند.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَتُنُونِ بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَرَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۵﴾ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ۶ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ۷﴾  
[الاحقاف: ۴-۶].

**ترجمه:** بگو آیا دیده و فکر کرده اید که آنچه را جز خدا می خوانید ارائه دهید از موجودات زمین چه آفریده اند آیا برای ایشان شرکتی در آسمان ها است بیاورید کتابی را که پیش از قرآن نازل شده و یا اثر علمی (که دلیلی باشد بر مدعی شما) اگر راست می گویند (۴) و کیست گمراه تر از آنکه غیر خدا را می خواند کسی را که اجابت او نمی کند تا روز قیامت و آنان از دعا و

خواندن ایشان غافلند (۵) و چون مردم محشور شوند دشمنان ایشان گردند و به عبادت ایشان کافر باشند (۶).

**نکات:** این آیات راجع به خواندن و صدا زدن غیر خدا می باشد. ﴿دُونِ اللَّهِ﴾ را به معنی غیر خدا گرفته اند و اگر ﴿دُون﴾ را به معنی؛ پست تر بگیریم باز همان معنی را می دهد. و مقصود از ﴿دُونِ اللَّهِ﴾ اولیاء و عقلایی است که مردم به آنان ارادت دارند به دلیل «من» موصوله و ضمیر «هم» و جمع ﴿غَفُلُونَ﴾ که تمام اینها بر مدعویین عقلا اطلاق می شود نه بر بت جامد، به اضافه جمله: ﴿كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً﴾ و جمله: ﴿وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾ دلالت دارد که مقصود از مدعویین اولیاء و عقلاء می باشند که روز قیامت دشمنان خوانندگان خود و به عبادت ایشان انکار می ورزند و از ایشان تبری می جویند و می توان گفت مشرکین که بت را می خوانند آن را تمثال و مظهر یکی از بزرگان و اولیاء خدا می دانستند و در حقیقت همان بزرگ بشری و اولیاء خدا را می خواندند، که در این آیه آنان را گمراه ترین مردم خوانده است. و از جمله: ﴿بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾ استفاده می شود در عبادت و دعا که قسمتی از عبادت است آنان را می خواندند نه در احتیاجات روزمره و تعاون عرفی، و لذا اگر کسی به دکتر گوید دوا بده و یا مردی را بخواند که فلان چیز را بده و یا فلان کار را بکن اشکالی ندارد زیرا این خواندن حاضر است در احتیاجات عرفی و تعاون همزیستی، ولی آیه، خواندن اولیاء خدا را گمراهی خوانده که فعلا از دنیا رفته و دورند و حاضر و ناظر نیستند و خواندن آنان برخلاف عقل است، لذا رسول خدا ﷺ فرموده: «إِنَّهُ لَا يَسْتَغَاثُ بِي وَإِنَّمَا يَسْتَغَاثُ بِاللَّهِ»، یعنی؛ حقا استغاثه به من روا نیست و همانا به خدا باید استغاثه شود. بعضی از گمراهان می گویند: اولیاء خدا زنده هستند؟ در جواب ایشان باید گفت: اولاً زنده بودن کافی نیست زیرا هر زنده از همه جا با خبر و همه جا حاضر نیست و صداها را نمی شنود و به خواندن کسی مطیع نیست که فوری نزد او حاضر شود. و فقط خداست که سمیع و بصیر است که ﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾. آری شهدای بدر و احد و سایر شهدای زمان آدم تا حال و همچنین مؤمنین حقیقی همه زنده و از اولیاء خدا هستند ولی نمی توان گفت: ایشان همه جا حاضر و ناظر و به همه چیز عالمند. و فقط خداست که به همه چیز محیط است. ثانیاً اولیاء خدا همه از این دنیا می روند و در برزخ که حایل میان دنیا و اولیاء خداست به سر می برند، بنابراین ایشان نیز می میرند جایی که تمام انبیاء بمیرند و خدا به رسول



خود فرموده ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ﴾ چگونه اولیاء خدا نمی میرند؟! بنابراین اگر به فرض هم زنده باشند به زندگی اخروی زنده اند، زندگی دنیوی با اخروی با هم فرق دارد. و آیات قرآن صریح است که ایشان از دنیا بی اطلاعند. بنابراین ملت ما امروز چنانکه در آیات فوق آمده از هرگمراهی گمراه ترند زیرا در عبادت غیر خدا را می خوانند و حاجت می طلبند

﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۝ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْنَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۖ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ ۚ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۖ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝ قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرَىٰ مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا بِكُمْ ۖ إِنِ اتَّبَعْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۝﴾ [الأحقاف: ۷-۹].

**ترجمه:** و چون آیات روشن ما بر ایشان تلاوت شود آنان که به حق کافرند زمانی که برای ایشان حق آمده گویند این سحری است آشکار (۷) و یا می گویند این قرآن را به دروغ به خدا بسته و تزویر کرده، بگو اگر آن را افتراء و تزویر کرده باشم از طرف خدا برای من کاری نتوانید کرد او دانتر است به آنچه در سخن می گوئید، او میان من و شما گواه کافی است و او آمرزنده رحیم است (۸) بگو من نودرآمدی از پیامبران نیستم و نمی دانم با من و شما چه خواهد شد، جز آنچه به من وحی می شود پیروی نمی کنم و من جز ترساننده ای آشکار نیستم (۹).

**نکات:** مشرکین برای دفاع از شرک خود و ابطال نبوت رسول خدا ﷺ شبهاتی داشتند: اول اینکه او ساحر است. دوم اینکه بر خدا افتراء بسته، چون این شبهات اثری نداشت گفتند: اگر پیامبر است چرا معجزه ندارد، و چرا از غیب خبر نمی دهد؟ حق تعالی می فرماید: بگو من نیز مانند سایر انبیاء وظیفه ام انذار و بشارت است و یک پیغمبر نودرآمدی که در صفات با انبیاء فرق داشته باشم نیستم، و از دنیای خودم و این که غالب خواهم شد و یا مغلوب و آیا چه بر سرم خواهد آمد و مقدرات من و شما چیست، نمی دانم. به هر حال چنین آیاتی در کتاب خدا وجود دارد ولی ملت زمان ما بدتر از مشرکین شده و مدعیند که اولاد این پیغمبر از همه چیز مطلع و علم به ماکان و مایکون دارند و عاقبت کار خود و مردم را می دانند!! مختصر اینکه پیامبر حقیقی را قبول ندارند و پیامبری را قبول دارند که صفات خدایی داشته باشد و با این حال خود را مسلمان می دانند.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِءَ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِءَ فَعَامَنَ وَأَسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِءَ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِءَ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِيَّاكَ قَدِيمٌ ﴿١١﴾﴾ [الأحقاف: ۱۰-۱۱].

**ترجمه:** بگو رأی شما چیست اگر این قرآن از نزد خدا باشد و شما به آن کافر باشید و گواهی از بنی اسرائیل شهادت دهد به مانند گفتار من، پس او ایمان آورد و شما تکبر ورزید (آیا ظلم نیست) محققا خدا قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند (۱۰) و آنان که کافرند به مؤمنین گفته‌اند اگر این دین خیر بود دیگران بر ما سبقت نمی‌جستند، و چون بدان هدایت نیافته‌اند پس خواهند گفت این دروغی کهن است (۱۱).

**نکات:** یکی از موارد ظلم همین است که حقیقتی را بشر انکار کند آن هم تحقیق نکرده، مانند مشرکین مکه. و جمله ﴿وَشَهِدَ شَاهِدٌ...﴾ دلالت دارد که عالمی از بنی اسرائیل گواهی داده بر صدق رسول و صحت قرآن، ولی چون این آیات در مکه نازل شده آن وقت هنوز شخص معروفی از اهل کتاب مسلمان نشده بود، و ممکن است شاهد نوعی باشد مانند عبدالله بن سلام که پس از ورود رسول خدا ﷺ به مدینه و بحث آن جناب با یهود، آمد خدمت حضرت مسائلی پرسید و جواب صحیح شنید و ایمان آورد، ولی به رسول خدا ﷺ عرض کرد اگر یهودیان از اسلام من مطلع شوند بهتان به من می‌زنند، پس قبل از آن که اسلام مرا بدانند از حال و مقام من نزد ایشان بپرس پس چون یهودیان خدمت حضرت آمدند، حضرت فرمود: عبدالله بن سلام چگونه است در نظر شما؟ گفتند: بهترین فرد ما و فرزند بهترین فرد ما می‌باشد، و آقای ما و فرزند آقای ما است، و داناترین ما و فرزند داناترین ما است، فرمود: اگر او اسلام آورد شما اسلام می‌آورید؟ گفتند: خدا او را حفظ کند از این مطلب، پس عبدالله حاضر شد و شهادتین گفت، یهودیان گفتند: او بدترین ما و فرزند بدترین ما است، و حضرت به عبدالله بن سلام مژده بهشت داد و ممکن است بگوییم در همان مکه که حضرت بود، بعضی از علمای یهود اظهار ایمان کرده بودند مانند: ابن صوریاء، و اگر مسلمان نشده بودند اما خبر از صحت رسالت او می‌دادند.

﴿وَمِنْ قَبْلِهِ كَتَبَ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً ۖ وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ ﴿١٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٣﴾ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾﴾

[الأحقاف: ۱۲-۱۴].

**ترجمه:** و کتاب موسی در حالی که امام و رحمت بود پیش از قرآن (نازل شده) است و این قرآن کتابی است که تصدیق کرده آن را در حالی که زبان عربی است برای اینکه بترساند ستمگران را و بشارتی باشد برای نیکوکاران (۱۲) محققا کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس استقامت کردند پس بر ایشان نه ترسی است و نه ایشان محزون شوند (۱۳) ایشان اهل بهشتند و در آن جاوید باشند به پاداش آنچه می کرده اند (۱۴).

**تکات:** جمله: ﴿كَتَبَ مُوسَىٰ...﴾ دلالت دارد که تورات برای حضرت موسی و امتش امام بوده و قرآن نیز برای رسول خدا ﷺ و تمام امتش امام است، پس اخباری که ترغیب شده در آن به معرفت امام و اتباع آن همه راجع به قرآن است. و امیر المؤمنین نیز در سخنان خود از آن جمله در دعاها صحیفه علویه و در خطبه ۸۶ نهج البلاغه قرآن را امام خود و دیگران دانسته و باید چنین باشد، زیرا خدا مکرر در قرآن امر کرده رسول خود را به پیروی و اقتداء به قرآن و از کلمات امیر المؤمنین در نهج البلاغه استفاده می شود که قرآن امام تمام امت است چنانکه در مقدمه ذکر گردید.

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا ۖ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا ۖ وَحَمَلُهُ وَفَصْلُهُ ۖ تَلَثُّونَ شَهْرًا ۚ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ ۖ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ۚ قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي ۚ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ ۖ وَعَدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿١٦﴾﴾

**ترجمه:** و انسان را به نیکی کردن به والدینش سفارش کردیم مادرش او را به دشواری حمل نموده و او را به سختی زاییده، و دوران حمل و شیردادنش سی ماه است تا آنگاه که فرزند به کمال (رشد) قوت رسد و به چهل سالگی رسد گوید: پروردگارا مرا موفق نما تا سپاس گزارم نعمتی را که تو بر من و بر والدینم انعام کردی و عملی شایسته کنم که آن را بپسندی و مرا درباره فرزندانم شایسته فرما به تحقیق من به سوی تو برگشتم و توبه نمودم و حقا که من از

مسلمینم (۱۵) ایشانند که نیکوترین عمل ایشان را می‌پذیریم و از گناهشان درگذریم و در میان اهل بهشتند وعده‌ی راستی که وعده داده می‌شدند (۱۶).

**نکات:** در این آیات چون سفارش والدین شده مادر را به خصوصه ذکر کرده و زحمت او را یادآور شده معلوم می‌شود حق مادر بیشتر است. و جمله: ﴿وَحَمْلُهُ وَفَصْلُهُ...﴾ دلالت دارد که دوران سختی حمل شش ماه است و ایام رضاع دو سال است که جمعا ۳۰ ماه می‌شود، و از ایام قدرت بشر چهل سالگی او تذکر داده شده، پس در چهل سالگی او وظیفه‌ی او سنگین‌تر است و چنانکه در آیه ذکر شده باید به شکر و عمل صالح پردازد و خود را مطیع تام و تمام خدا قرار دهد، رسول خدا ﷺ فرموده: «أبناء الأربعين زرع قد دنا حصاده»، و در حدیثی آمده که: «إن العبد لفی فسحة من أمره ما بینه و بین أربعين فاذا بلغ أربعين سنة أوحى الله إلى ملكیه إنی قد عمرت عبدی عمرا فغلظا وشددا و تحفظا و اکتبا علیه قلیل عمله و کثیره و صغیره و کبیره» (نعوذ بالله).

﴿وَالَّذِي قَالَ لَوْلَايَهِ أَفِ لَكُمَا أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ ءَامِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٧﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ ﴿١٨﴾ وَلِكُلِّ دَرَجَتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوفيَهُمْ أَعْمَلَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٩﴾﴾ [الأحقاف: ۱۷-۱۹].

**ترجمه:** و آن کس که به والدین خود گوید اف بر شما آیا به من وعده می‌دهید که از قبر خارج خواهیم شد و حال آنکه قبل از من نسل‌ها گذشته (و زنده نشده اند) و آندو خدا را بخوانند برای کمک و گویند وای بر تو ایمان آور زیرا وعده‌ی خدا حق است، پس فرزندمی گوید نیست این جزافسانه‌های گذشتگان (۱۷) ایشانند آنان که محقق شده بر ایشان آن گفتاری که درباره‌ی امت‌های پیش از ایشان بوده از جن و انس (از فرمان عذاب) زیرا ایشان زیانکار بوده‌اند (۱۸) و برای هریک (از مؤمنین و کافرین) در جاتی است نتیجه‌ی آنچه کردند و تا (خداوند) پاداش اعمالشان را تماما بدهد و به ایشان ستم نمی‌شود (۱۹).

**نکات:** مصداق آیه ۱۷ همین فرزندان جامعه‌ی ما است که انکار همه چیز کرده و در اثر ورود خرافات در دین، اصل دین را افسانه می‌دانند، پس باید حقایق دین بتمامه بیان و از خرافات جدا

گردد تا دین از بین نرود. و کلمه: ﴿أُولَئِكَ﴾ اشاره است به همان فرزندان که به پدر و مادر ﴿أَفِ لَكُمْ﴾ می گفته اند.

﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ﴾ [الأحقاف: ۲۰].

**ترجمه:** و روزی که کفار به آتش عرضه شوند و گفته شود نعمت‌ها و چیزهای خوبتان را در زندگی دنیا بردید و از آنها برخوردار شدید پس امروز به عذاب خواری جزا داده می شوید در قبال آن بزرگی که در زمین به ناحق می کردید و در قبال نافرمانی‌ها که مرتکب می شدید (۲۰).  
**نکات:** لذت دنیا و بهره‌مندی از آن برای کفار مهیاست ولی در آخرت نصیبی ندارند، اما برای مؤمنین سزاوار است که به این دنیای حقیر گول زنده زیاد علاقه نشان ندهند تا موجب خسران آخرتشان نگردد. به هر حال بهره دنیا خوب است برای کسی که به آن مفتون نگردد.

﴿وَإِذْ كَرَّ أَخَا عَادٍ إِذْ أُنْذِرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ الْيَدُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ ۖ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (۲۱) ﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (۲۲) ﴿قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ ۚ وَلَكِنِّي أَرَنُكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ﴾ (۲۳) ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ ۖ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (۲۴) ﴿تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَكِنُهُمْ ۚ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ﴾ [الأحقاف: ۲۱-۲۵].

**ترجمه:** و برادر قوم عاد را متذکر شو وقتی که قوم خود را به زمین ریگستان ترسانید در حالی که بیم‌دهندگانی جلوتر از او و پس از او بودند که نپرستید جز الله را زیرا که من می ترسم بر شما از عذاب روز بزرگ (۲۱) گفتند: آیا آمده‌ای که از خدایانمان منصرف‌مان کنی، پس برای ما بیاور عذابی را که وعده می کنی اگر تو از راستگویانی (۲۲) گفت: همانا علم آن نزد خداست و من به شما می‌رسانم آنچه را که برای آن مأمور و فرستاده شده‌ام، ولیکن شما را گروهی نادان می‌بینم (۲۳) پس چون عذاب را به صورت ابری که به وادی‌های ایشان رو کرده بدیدند گفتند: این ابری است که برای ما بارش دهد، (گفته شد نه) بلکه این همان چیزی است که به شتاب خواهانش بودید، بادی که در آن است عذاب اَلَم انگیز (۲۴) که به فرمان

پروردگارش همه چیز را سرنگون می‌کند پس چنان شدند که جز مساکنشان دیده نمی‌شد بدینگونه جزا می‌دهیم قوم گنه‌کاران را (۲۵).

**نکات:** مقصود از ﴿أَخَا عَادٍ﴾، حضرت هود پیامبر است که قصه او در سوره هود بیان شده و سرزمین قوم عاد ریگستانی بوده نزدیک حضرموت از ولایات یمن، و أحقاف جمع حقف به معنی؛ رمل است. جمله: ﴿وَقَدْ خَلَّتِ اللَّذُرُّ...﴾ دلالت دارد که پیامبرانی قبل از هود و پس از هود بوده‌اند و نامشان در قرآن نیست. و ﴿تُدْمِرُ﴾ را از تدمیر که به معنی هلاکت است گرفته‌اند، ولی هلاکتی است با سرنگون شدن.

﴿وَلَقَدْ مَكَنَّا لَهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَرًا وَأَفْعِدَّةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَرُهُمْ وَلَا أَفْعِدَّتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٧﴾ فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا ءَالِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٨﴾﴾ [الأحقاف: ۲۶-۲۸].

**ترجمه:** و به تحقیق عادیان را تمکن دادیم در آن مقداری که شما را تمکن نداده‌ایم و برای ایشان گوش و دیده‌گان و دلها قرار دادیم پس گوش ایشان و چشمانشان و دلهاشان به درد ایشان نخورد، و کاری برایشان نساخت زیرا به آیات خدا انکار می‌کردند و عذابی که به آن استهزاء می‌کردند به ایشان احاطه کرد (۲۶) و به تحقیق قریه‌های اطراف شما را هلاک نمودیم و آن آیات گوناگون را برایشان بیان کردیم شاید ایشان برگردند (۲۷) پس چرا غیر از خدا آن مخلوقاتی که برای تقرب، آنان را خدایان خود گرفتند ایشان را یاری نکردند بلکه از ایشان بی‌خبر و غایب بودند و این است دروغسازی ایشان و آن چیزی که افترا می‌زدند (۲۸).

**نکات:** از این آیات معلوم می‌گردد که قوم عاد و ثمود و قرای دیگر که در اطراف حجاز بودند غیر خدا را به عنوان تقرب به سوی خدا می‌پرستیدند درحالی که موجب بُعد ایشان از توحید گردید و به هلاکت افتادند و آنچه ساخته بودند تماماً دروغ و افتراء بوده، پس اهل زمان ما تا مرگشان نرسیده باید بیدار گردند.

﴿وَإِذْ صَرَّفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَوْ إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿٢٩﴾ قَالُوا يَنْقُومَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣٠﴾ يَقَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ  
وَعَامِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣١﴾ وَمَنْ لَا يُجِبْ  
دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ  
﴿٣٢﴾ [الأحقاف: ۲۹-۳۲].

**ترجمه:** و چون نفراتی از جن را میل دادیم به سوی تو که بشنوند قرآن را پس چون نزد قرآن  
حاضر شدند گفتند: ساکت باشید پس چون قرائت انجام شد برگشتند به سوی قوم در حالی  
که قوم را انداز کننده بودند (۲۹) گفتند: ای قوم ما، حقا ما کتابی را شنیدیم که پس از موسی  
نازل شده در حالی که تصدیق می کند آنچه را در جلوتر او بوده و هدایت می کند به سوی حق  
و به سوی راه راست (۳۰) ای قوم ما دعوت کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا  
بعضی از گناهانتان را خدا بیامرزد و شما را از عذاب آلم انگیز پناه دهد (۳۱) و آنکه داعی خدا  
را اجابت نکنند پس در زمین فراری نتواند و برای او غیر خدا دوستانی نباشد آنانند که در  
گمراهی آشکارند (۳۲).

**نکات:** نفرات جن هفت نفر بودند که پس از مراجعت رسول خدا ﷺ از طائف و صدمات آن  
جناب در طائف در وسط راه این عده آمدند و به او ایمان آوردند، از این قبیل آیات استفاده  
می شود که جنیان نیز مکلفند و آنان نیز مؤمن و کافر دارند.

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِ بِقَدْرِ عَلَى أَنْ يُجِى  
الْمَوْتِ بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٣﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا  
بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٤﴾ فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ  
أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا  
سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَّغَ فَبَلَّغَ يَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٣٥﴾﴾ [الأحقاف: ۳۳-۳۵].

**ترجمه:** آیا به دیده فکر ندیدند که خدایی که آسمان ها و زمین را آفریده و از خلق آنها خسته  
نشده قادر است که مرده ها را زنده کند آری او به همه چیز تواناست (۳۳) و روزی که کافران را  
به آتش عرضه نمایند و گویند آیا این حق نیست، گویند آری حق است قسم به پروردگارمان،  
گوید پس عذاب را بچشید درمقابل آنچه بدان کافر شدید (۳۴) پس صبر نما چنان که  
پیامبران صاحب تصمیم صبر کردند و برای ایشان شتاب مکن، روزی که عذاب موعودشان را

ببینند گویا جز ساعتی از روز توقف نکرده اند، این قرآن رساست، پس آیا جز قوم عصیانکار هلاک می شوند (۳۵).

**نکات:** جمله: ﴿وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ﴾ دلالت دارد که از کثرت آزار قوم، رسول خدا ﷺ تقاضای عذاب نموده و یا خود کفار از او نزول عذاب را می خواستند که خدا او را از شتاب نهی کرده تا آنان دست بردارند. و مقصود از جمله: ﴿لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ﴾، درنگ و توقف در دنیا و یا در برزخ است، ظاهر آیات درنگ در برزخ است که معلوم می شود عالم برزخ عالم کم هوشی و به مانند خواب است.



## سورة محمد (مدنیة وھی ثمان وثلاثون آیه)

سورة محمد ﷺ و یا سورة قتال مدنی و دارای ۳۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَلُهُمْ﴾ ❶ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ❷ ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَلَهُمْ ❸ ﴿[محمد: ۱-۳].

ترجمه: به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا باز داشته اند اعمالشان را خدا تباه سازد (۱) و آنان که ایمان آورده و عمل های شایسته کرده اند و به آنچه بر محمد ﷺ از پروردگارشان نازل شده و آن حق است ایمان آورده اند خدا سیئات ایشان را جبران کرده و کارشان را اصلاح نماید (۲) این برای آن است که کافران پیروی باطل کرده و آنان که ایمان آورده پیروی حق نموده اند از فضل پروردگارشان. بدینگونه خدا برای مردم مثل های ایشان را می زند (۳).

**نکات:** ﴿أَضَلَّ أَعْمَلَهُمْ﴾، «وَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ، وَأَبْطَلَ أَعْمَالَهُمْ»، گاهی تماماً به یک معنی آمده اند، و هریک از این لغات به معنی دیگری آمده، و اضلال عمل را به چند وجه می توان توجیه کرد:

اول: سقوط اعمال در مقابل کفر و سیئات.

دوم: ابطال عمل لفقد شرائطها.

سوم: «لا عمل إلا بمن له العمل وعمل الكافر ليس لله!»

﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبُ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْنَتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ

لَيَبْلُغَنَّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ﴿٧﴾ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ ﴿٨﴾ [محمد: ۴-۶].

**ترجمه:** پس چون با (سپاه) کفار روبرو شدید، پس زدن گردن‌ها تا گاهی که کشتارتان موجب ضعفشان گردد پس بندها را محکم کنید (یعنی اسیرشان کنید) پس از آن یا منت نهید (آزادشان کنید) و یا فدا گیرید تا آثار حرب خاموش گردد، تکلیف این است، و اگر خدا می‌خواست از کفار انتقام می‌کشید ولیکن نکشید تا شما را به یکدیگر بیازماید و بعضی را به بعضی دیگر مبتلا سازد و آنان که در راه خدا کشته شده‌اند اعمالشان هرگز از بین نمی‌رود (۴) خدا هدایتشان خواهد کرد و کارشان را به صلاح می‌آورد (۵) و به بهشتی که به ایشان معرفی کرده واردشان می‌کند (۶).

**نکات:** مقصود از: ﴿فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ﴾، این است که منت گذارید و آزادشان کنید، و مقصود از ﴿فِدَاءً﴾ آن مقدار پولی است که زمامدار مسلمین تعیین کند و از هر اسیری بگیرند و او را رها کنند. و مقصود از ﴿تَضَعُ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ این است که جهاد مسلمین برپا باشد تا آثار و علائم حرب از دشمنان محارب باقی نماند و نیروی ایشان تحلیل رود. و مقصود از ﴿لَا تَنْصَرُ مِنْهُمْ﴾، این است که خدا ایشان را از بین می‌برد با زلزله و صاعقه و گرسنگی و دیگر به شما تکلیف جهاد نمی‌کرد ولی خدا امر به جهاد کرده تا شما را امتحان کند. و مقصود از ﴿عَرَفَهَا لَهُمْ﴾، این است که خدا بهشت را در دنیا برای ایشان معرفی کرده و یا وقت نزع روح معرفی کرده. و مقصود از ﴿وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ﴾ این است که کار دنیا و آخرت ایشان را به اصلاح آورد. اما دنیا زن و بچه او را سرپرستی برایشان مهیا می‌کند و اما در آخرت گناهانشان را تبدیل به حسنات نماید.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٨﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٩﴾﴾ [محمد: ۷-۹].

**ترجمه:** آهای مؤمنین اگر خدا را یاری کنید خدا شما را یاری کند و قدمتهایتان را ثابت بدارد (۷) و آنان که کافرند هلاکت بر آنان باد و اعمالشان را خدا نپذیرفت (۸) این برای آنست که ایشان چیزی را که خدا نازل کرده خوش نداشتند پس خدا اعمالشان را باطل ساخت (۹).

**نکات:** یاری خدا یاری دین اوست. و مقصود از ﴿يَنْصُرُكُمْ﴾ این است که شما را حفظ می کند و جلو لشکر آفات و بلیات را از شما می گیرد و به واسطه فرشتگان شما را تأیید می کند. و فاعل ﴿وَأَضَلَّ﴾ خدا است و همچنین فاعل ﴿فَأَحْبَطَ﴾.

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا ﴿١٠﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿١١﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَقْوًى لَهُمْ ﴿١٢﴾﴾ [محمد: ۱۰-۱۲].

**ترجمه:** پس آیا سیر در زمین نکردند تا بنگرند چگونه بوده فرجام آنان که پیش از ایشان بودند خدا ایشان را از بین برد و برای کافرین نظیر آن است (۱۰) این بدان سبب است که خدا یاور مؤمنین است و حقا کافران یآوری ندارند (۱۱) به تحقیق خدا آنان را که ایمان آورده و عمل های شایسته کردند به بهشت هایی داخل می کند که از زیر اشجارش نهرها جاری است و آنان که کافرند بهره می برند و می خورند چنانکه چهارپایان می خورند و آتش جایگاه ایشان است (۱۲).

**نکات:** مقصود از سیر در زمین آن است که ببینند چگونه سلاطین با قدرت همه مغلوب و دست خالی از دنیا رفتند و یا هلاک شدند، و روایت شده که آیه: ﴿بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾، اشاره به روز احد است که مسلمین مقتول و مجروح گشتند. و رسول خدا ﷺ در میان دره کوه بود. ابوسفیان دستور داد که کفار بگویند: «أهل هبل، أهل هبل» و مسلمین در پاسخ ایشان گفتند: «الله أعلى وأجل». و نیز رسول خدا ﷺ فرمود مسلمین بگویند: «الله مولانا ولا مولى لكم».

﴿وَكَايْنٍ مِّنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكَنَّهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿١٣﴾ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّنْ رَبِّهِ ۖ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ ۖ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿١٤﴾﴾ [محمد: ۱۳-۱۴].

**ترجمه:** و چه بسیار قریه ای که مردمش از قریه تو که بیرون کردند نیرومندتر بودند و ما هلاکشان کردیم پس یآوری نداشتند (۱۳) آیا آنکه دلیل روشنی از پروردگار خود دارد مانند کسی است که عمل بدش برایش زینت داده شده و هوس های خود را پیروی کرده اند (۱۴).

**نکات:** روایت شده که چون کفار، رسول خدا ﷺ را از مکه بیرون کردند و حضرت به غار ثور

رفت هنگام توجه به مدینه نظری به مکه فرمود و گفت: «أنت أحب بلاد الله إلي»، اگر مشرکان مرا بیرون نمی‌کردند من بیرون نمی‌رفتم. و لذا خدا برای تسلیت او این آیات را نازل نموده است.

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنهَرٌ مِنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنهَرٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنهَرٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنهَرٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِ الثَّمَرَاتِ وَمَعْفَرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ﴿١٥﴾﴾

[محمد: ۱۵].

**ترجمه:** وصف آن بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده (چنین است) در آن نه‌رهایی است از آب تغییرناپذیر و نه‌رهایی از شیری که طعم آن تغییر نیافته و نه‌رهایی از خمر که مایه لذت است برای نوشندگان و نه‌رهایی از عسل صافی، و برای ایشان در آنجا از هر گونه میوه‌هاست با آمرزشی از پروردگارشان (آیا آنکه در چنین نعمتی است) مانند کسی است که در آتش جاودانه است و آب جوشان به او بیاشامد که روده‌هاشان پاره پاره شود؟ (۱۵).

**نکات:** اگر ﴿كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ﴾ را خبر گرفتیم برای ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ﴾ دیگر احتیاج به تقدیر ندارد و معنی چنین می‌شود؛ وصف بهشت و اهل آن مانند دوزخ و اهل آن است، و این جمله در مقام انکار هم مثلی است یعنی وصفشان مانند هم نیست. به هر حال خمری که در این آیه آمده مانند خمر دنیا که مستی بیاورد نیست، و عقل را زائل نمی‌کند بلکه صرف لذت و نشاط است.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿١٦﴾ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿١٧﴾ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ ﴿١٨﴾﴾

[محمد: ۱۶-۱۸].

**ترجمه:** و بعضی از ایشان کسانیند که به سخن تو گوش فرا می‌دهند تا چون از نزد تو بیرون روند (از روی مسخره) به کسانی که علم دارند گویند او اکنون چه گفت؟ اینان کسانیند که خدا بر قلوبشان مهر نهاده و هوس‌های خود را پیروند (۱۶) و آنان که هدایت یافته‌اند خدا هدایتشان را زیاد کند و ایشان را پرهیزکاری داده است (۱۷) آیا انتظاری به جز انتظار ساعت قیامت دارند که ناگهان بر ایشان درآید که به تحقیق علائم آن آمده است، پس کجا برای ایشان تذکر سود دهد چون رستاخیز بیایدشان (۱۸).

**نکات:** کسی که اهمیت به وحی می‌داد نزدیک رسول خدا ﷺ می‌نشست و حواس خود را جمع می‌کرد، ولی کسی که اهمیت نمی‌داد و بی‌اعتناء بود نمی‌فهمید و چون از نزد رسول خدا بیرون می‌رفتند از دانشمندان اصحاب سؤال می‌کرد، و این دلیل بر نفاق او بود که خدا دل او را مهر نفاق زده ولی آنان که طالب هدایت و یا هدایت یافته و حقیقتاً هدایت ایمانی داشتند خدا هدایت ایشان را زیاد می‌کرد.

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ [محمد: ۱۹].

**ترجمه:** پس بدان که نیست خدایی جز خدای کامل ذات و الصفات، و برای گناه خود و برای مؤمنین و مؤمنات آمرزش بخواه و خدا می‌داند جای رفتن و جای ماندنتان را (۱۹).

**نکات:** جمله: ﴿فَاعْلَمْ...﴾ دلالت دارد که اول علم باید سپس عمل و دیگر اینکه توحید باید علمی باشد نه تقلیدی و دیگر اینکه کسی که گناه می‌کند علم او به توحید ناقص است. و کلمه ﴿لِذَنْبِكَ﴾ دلالت دارد بر گناه رسول و عدم عصمت انبیاء، ولی باید دانست که گناه رسول خدا ﷺ همان بی‌صبری او بوده از آزار قوم و از خدا فرجی می‌خواسته به قرینه آیات جهاد و غلبه او بر دشمنان که چون خدا به واسطه جهاد او را پیروز بر کفار نموده به او فرموده حال از گناه بی‌صبری خود و بی‌صبری مؤمنین و مؤمنات توبه کن، و طبق این آیه رسول خدا ﷺ برای خود و مؤمنین و مؤمنات استغفار می‌نموده، حال جای تعجب است از قول آن کسانی که مرتکب همه نوع گناه می‌شوند به این بهانه که ائمه شفیع آنان بوده و با پارتی بازی آنان را به بهشت می‌برند! واقعا باید به حال آنان گریست. به هر حال از این آیه و مانند آن استفاده می‌شود عدم عصمت فرد یا افراد معین، علاوه بر این، چنانکه ذکر شد کلمات ائمه نیز دلالت صریح بر عدم عصمت ایشان دارد و حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: من خود را بالاتر از خطاکار نمی‌دانم، و ما ذیل آیه تطهیر در سورة احزاب و آیات دیگر در این مورد توضیحاتی دادیم. به علاوه دلیل عقلی است که اگر بنا باشد بشری ذاتاً معصوم باشد و قدرت ارتکاب گناه نداشته باشد و خدا او را چنین آفریده باشد دیگر برای ترک گناه اجری ندارد و برای او در باره تقوی و ترک محرمات فضیلتی نیست و آن کسی که معصوم نبوده و حفظ نفس نموده و ترک گناه کرده برتر از اوست، و به اضافه اگر انبیاء و اولیا خلقتاً معصوم باشند و سایر مردم خلقتشان چنین نباشد ولی ترک گناه

کرده‌اند باید برتر و مقامشان بالاتر باشد و حال آن که چنین نیست. به اضافه کسی که می‌گوید انبیاء و اولیاء معصومند باید دلیلی از کتاب خدا بیاورد و حال آن که چنین دلیلی در کتاب خدا نیست، بلکه در کتاب خدا ذکر شده که اکثر انبیاء مرتکب گناهی شده‌اند و یا ممکن است مرتکب شوند، مانند آیه ۱۲۱ سوره طه: و عصی آدم، و آیه ۱۵ سوره انعام:

﴿قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾

و آیه ۲۳ سوره اعراف:

﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا﴾

و آیه ۱۶ سوره قصص:

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾

و آیات دیگر. به اضافه اگر انبیاء و اولیاء معصوم باشند نمی‌شود برای مردم دیگر مقتدا و اسوه باشند زیرا به کسی که دارای تن و بدن است نمی‌شود گفت: تو باید دنبال نور حرکت کنی.

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتُ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴿٢١﴾ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ ﴿٢٣﴾﴾

[محمد: ۲۰-۲۳].

**ترجمه:** و مؤمنین می‌گویند: چرا سوره‌ای نازل نگشته پس چون سوره محکمی نازل گشت و قتال در آن ذکر شد کسانی که در دلهایشان بیماری است می‌بینی به سوی تو می‌نگرند چون نگریستن کسی که از هول مرگ غشی شده باشد پس (مرگ) برایشان اولی (۲۰) طاعت است و قول نیکو، پس چون کار (جنگ) جدی شود پس اگر با خدا راست گویند حتماً برای ایشان بهتر است (۲۱) پس آیا امیدوارید که اگر والی شوید در زمین فساد کنید و قطع ارحام خود نمائید (۲۲) ایشان همان کسانی که خدا لعنتشان نموده و کرشان کرده و دیدگانشان را کور کرده است (۲۳).

**نکات:** مؤمنین همواره آماده اطاعت و منتظر امر جهاد بودند، ولی منافقین که از اوامر الهی منزجر بودند پس به ظاهر منتظر امر جهاد بودند ولی در واقع از امر به جهاد بیزار و وحشت داشتند، و این آیات راجع به همان منافقین است. و جمله: ﴿طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ﴾، ظاهراً گوشه و طعن بر منافقین است یعنی طاعت و گفتار خوش شما همین است و شما با این روحیه اگر حکومت پیدا کنید فساد و قطع رحم خواهید کرد، و این خبر غیبی است زیرا چنین افراد هروقت متصدی حکومتی شده‌اند غیر از فساد کاری نکرده‌اند. و آیات بعد نیز راجع به همین اشخاص است که تدبیر در کتاب الهی نکرده و علاقه‌ای به فرامین آن ندارند.

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ ۲۴ إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ ﴿۲۵﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿۲۶﴾ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ﴿۲۷﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَصْحَبَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ ﴿۲۸﴾

[محمد: ۲۴-۲۸]

**ترجمه:** پس آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند و یا بر دلها قفل‌هایی است (۲۴) محققا کسانی که بر عقب خود برگشتند و مرتد شدند پس از آنکه هدایت برای ایشان روشن گردیده، شیطان برای ایشان بیاراسته و آرزویشان را دراز کرده (۲۵) این ارتدادشان برای این است که ایشان به منافقان دیگری که خوششان نیامده آنچه را خدا نازل کرده، گفتند: ما شما را در بعضی از امور اطاعت خواهیم کرد و خدا می‌داند پنهان نمودن ایشان را (۲۶) پس چگونه باشند وقتی که ملائکه قبض روحشان کرده به صورت‌های ایشان و پشت‌های ایشان می‌زنند (۲۷) این عذاب به واسطه این است که ایشان پیروی کردند آنچه مایه غضب خدا بود و رضایت خدا را مکروه داشتند پس خدا اعمالشان را ضایع ساخت (۲۸).

**نکات:** ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ...﴾ استفهام توبیخی است که خدا سرزنش کرده ایشان را برای عدم تدبیر در قرآن، شیخ طبرسی در تفسیر این آیه می‌گویند: تدبیر در قرآن واجب است. و این آیه رد می‌کند قول کسانی را که می‌گویند: حدیث امام باید آیه قرآن را تفسیر کند، زیرا خدا بر منافقین و کفاری که امام و رسولی را قبول نداشتند تدبیر قرآن را لازم دانسته است. و حقیقتاً قرآن بدون حدیث امام فهمیده می‌شود. و جمله: ﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾، دلالت دارد که هرکس تدبیر

در قرآن نکند و یا قرآن را نفهمد قفل کفر و نفاق بر دل او زده شده. و جمله: ﴿كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ﴾، دلالت دارد که هرکس از آیات قرآن کراهت داشته باشد منافق و یا کافر است.

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَصْغَنَهُمْ﴾ ﴿٢٩﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٠﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجْتَهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّادِقِينَ وَنَبْلُوَنَّكُمْ أَخْبَارَكُمْ ﴿٣١﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالُهُمْ ﴿٣٢﴾ [محمد: ۲۹-۳۲].

**ترجمه:** آیا آنان که در قلوبشان مرضی است خیال کرده‌اند که خدا کینه‌هاشان را آشکار نمی‌کند (۲۹) و اگر می‌خواستیم ایشان را به تو می‌نمودیم پس البته تو ایشان را به سیمایشان شناخته بودی و ایشان را البته در آهنگ گفتارشان می‌شناختی و خدا می‌داند اعمال شما را (۳۰) و شما را البته می‌آزماییم تا بدانیم مجاهدین از شما و صابرين را و می‌آزماییم اخبارتان را (۳۱) محققا کسانی که کافر شده و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و پس از آن که هدایت برایشان روشن گردید مخالفت با رسول کردند به هیچ وجه به خدا زیان نمی‌رسانند و به زودی اعمال ایشان هدر می‌شود (۳۲).

**نکات:** جمله: ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ﴾، «لو» برای امتناع است یعنی محال است منافقین را به تو ارائه دهیم، و کلمه ﴿بِسِيمَاهُمْ﴾ دلالت دارد که اگر می‌خواستیم در صورتشان می‌نوشتیم این منافق است و یا مسخشان می‌کردیم و یا نشانه‌ای می‌گذاشتیم، ولی خدا چون ستار است نه کشف العیوب این کار را نکرده. از اینجا معلوم می‌شود که رسول خدا ﷺ بسیاری از منافقین را نمی‌شناخته. پس آن مردم نادانی که می‌گویند: رسول خدا ﷺ همه چیز را می‌داند و به حال هرکسی مطلع است از این آیات بی‌خبرند. رسول خدا ﷺ منافقین زمان خود را نمی‌شناخته چه برسد به اینکه مردم هر زمانی را بشناسد، به هر حال مردم زمان ما عقائدشان تماما بر خلاف قرآن است. و لذا بعضی از افراد را بی‌جهت متهم به نفاق می‌کنند با اینکه بنده‌شناس فقط خداست.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ ﴿٣٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ﴿٣٤﴾ فَلَا تَهْنُوا



وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكُمُ أَعْمَلَكُمْ ﴿٣٥﴾ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَلَهُوَ وَإِنْ تَوَمَّنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلَكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٣٦﴾

[محمد: ۳۳-۳۶].

**ترجمه:** ای مؤمنین خدا را اطاعت کنید و این رسول را اطاعت کنید و کارهای خود را باطل مکنید (۳۳) محققا کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند سپس مردند در حال کفر، پس هرگز خدا ایشان را نمی‌آمرزد (۳۴) پس سستی مکنید و (از ترس) به صلح فرامخوانید در حالی که شما برترید و خدا با شماست و اجر اعمالتان را کم نمی‌کند (۳۵) همانا زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است و اگر مؤمن باشید و پرهیزگاری کنید خدا اجرهای شما را می‌دهد و اموالتان را نمی‌خواهد (۳۶).

**نکات:** جمله: ﴿وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ دلالت دارد بر عدم جواز ابطال عمل، پس تا ممکن است انسان نباید عمل خود را باطل سازد چه نماز و چه روزه و چه جهاد و چه کارهای دیگر. و جمله: ﴿ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ...﴾ دلالت دارد بر اینکه مناسبت سعادت و شقاوت زمان مردن است، اگر کسی به حال کفر بمیرد قابل آمرزش نیست ولی اگر به حال ایمان بمیرد قابل آمرزش است.

﴿إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَبَخَّلُوا﴾ ﴿٣٧﴾ هَآأَنْتُمْ هَآؤَآءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ ۗ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ ﴿٣٨﴾

[محمد: ۳۸].

**ترجمه:** اگر خدا اموالتان را بخواهد و به شما اصرار کند بخل می‌کنید و (آن بخل) بیرون می‌آورد کینه‌هاتان را (۳۷) آگاه باشید که شما آنان هستید که دعوت می‌شوید برای اینکه انفاق در راه خدا کنید پس بعضی از شما بخل می‌کند و هرکس بخل کند همانا از خودش بخل کرده و دریغ نموده (و پاداش انفاق را از دست داده) و خدا بی‌نیاز است و شما باید محتاجان و اگر رو بگردانید خدا بدل شما قومی را غیر شما به جای شما می‌آورد که مانند شما نباشند (۳۸).

**نکات:** این آیات وقتی نازل شده که هنوز آیات زکات و گرفتن آن واجب نشده بود و خدا خبر می‌دهد که همین شماست که به زودی دعوت می‌شوید برای دادن زکات و بعضی از شما بخل خواهند کرد و بر ضرر او خواهد بود و او خود پاداش انفاق را از دست داده است. چون خدا

---

احتیاجی ندارد و اگر رسول او مأمور أخذ مال شود شما بدتان می آید و کینه او را در دل می گیرید درحالی که تمام شما محتاجید و از خود چیزی ندارید و مصرف زکات نیز خود شمايید.

## سورة الفتح (مدنية وهي تسع وعشرون آية)

### سورة فتح مدنی و دارای ۲۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ﴿١﴾ لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٢﴾ وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا ﴿٣﴾﴾

[الفتح: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل ذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که ما فتح نمایانی برای تو پیش آوردیم (۱) تا خدا گناه متقدم و متأخر تو را ببامزد و نعمتش را بر تو تمام گرداند و تو را به راه راست هدایت کند (۲) و خدا تو را نصرت دهد نصرتی ارجمند (۳).

**نکات:** ﴿فَتَحْنَا﴾ زماضی است، وعده فتحی که محقق الوقوع بوده اگرچه فتح در مستقبل بوده اما به لفظ ماضی آمده لتحقق وقوعه، و گناهی که خدا آمرزیده و بر رسول خود منت گذاشته همان بی صبری او در قبل از هجرت و جهاد بوده و یا پس از هجرت و امر به جهاد، ولی قبل از فتح به قرینه اینکه هرجا سخن از فتح و نصرت آمده ذکر مغفرت شده و این قرینه است که گناه آن حضرت بی صبری بوده چنانکه در سورة نصر می فرماید:

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ﴾

[النصر: ۱-۳].

و ﴿مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ﴾ عبارت است از گناه زمان مقدم، ﴿وَمَا تَأَخَّرَ﴾ زمانی که از آن زمان عقب تر باشد و اگر چه هر دو ماضی باشند مانند اینکه بر علمای گذشته می گویند متقدمین اگر هزار سال از فوت ایشان گذشته باشد، و متأخرین گویند اگر پانصد سال از فوت ایشان گذشته باشد.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ ۖ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفَّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ ۚ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ قَوْلًا عَظِيمًا ۝ وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنُّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [الفتح: ۴-۶].

**ترجمه:** اوست که آرامش را در دل‌های مؤمنین نازل نمود تا ایمانی به ایمانشان بیفزایند و ملک خداست لشکریان و سپاه آسمان‌ها و زمین و خدا دانا و حکیم بوده است (۴) تا داخل کند مؤمنین و مؤمنات را به بهشت‌هایی که جاری است از زیر آن نهرها، جاویدانند در آن و بدیهای ایشان را جبران می‌کند و این نزد خدا کامیابی بزرگ بوده است (۵) و تا عذاب کند منافقین و منافقات و مشرکین و مشرکات را که گمان بد به خدا برده‌اند بر ایشان باد گردش بد و خدا بر ایشان غضب نموده و ایشان را لعنت نموده و مهیا کرده برایشان دوزخ را و بد سرانجامی است (۶).

**نکات:** یکی از صفات حسنه مؤمنین طمأنینه و آرامش بوده که به واسطه همین صفت بوده پیروز شدند بر کفار. و یکی از صفات سیئه منافقین و کفار بدگمانی و سوء ظن به خدا بوده که باعث تلاطم و تزلزل قلبی ایشان و موجب شکست ایشان بوده در مقابل مؤمنین. و حق تعالی اصحاب رسول را به صفات حسنه توصیف کرده و سکینه که همان آرامش ایمانی است به ایشان عنایت فرموده. متأسفانه ملت ما که خود دارای چنین صفات حسنه‌ای نیستند از مؤمنین زمان رسول ﷺ بدگویی می‌کنند.

﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۝ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۝ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ ۚ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۝﴾ [الفتح: ۷-۹].

**ترجمه:** و ملک خدا و مخصوص اوست سپاه آسمان‌ها و زمین و خدا عزیز و حکیم است (۷) حقیقت این است که ما تو را فرستادیم در حالی که شهادت دهی و بشارت دهنده و ترساننده باشی (۸) تا به خدا و رسول او ایمان آورید و او را تأیید کنید و بزرگش شمارید و صبح و شام تسبیحش نمایید (۹).

**تکات:** ﴿شَهِدًا﴾ حال است برای مفعول که کاف ﴿أَرْسَلْنَاكَ﴾ باشد یعنی گواهی باشی بر توحید یعنی شهادت بر وحدانیت خدا دهی و آنان که توحید را پذیرفتند بشارت دهی و آنان که نپذیرفتند انذار نمایی، و ضمیرهای ﴿وَتُعَزِّرُوهُ وَتُقَرِّرُوهُ وَتُدْبِرُوهُ﴾ تماما بر می گردد به خدا یعنی دین او را و یا رسول او را تأیید کنید و خدا را بزرگ شمارید و او را منزّه شمارید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٠﴾ سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١١﴾ بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيَّنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَّتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ﴿١٢﴾﴾

[الفتح: ۱۰-۱۲].

**ترجمه:** حقا کسانی که با تو بیعت می کنند همانا با خدا بیعت می کنند دست خدا فوق دست های ایشانست پس هرکه بشکند همانا بر ضرر خود شکسته و آن که به پیمانی که با خدا بسته وفا کند به زودی پاداش بزرگی خدا به او بدهد (۱۰) باز پس ماندگان از اعراب به تو خواهند گفت که اموال ما و کسان ما را از جهاد بازداشتند پس برای ما آمرزش بخواه، به زبان خود چیزی گویند که در قلوبشان نیست، بگو چه کس اختیار دارد از طرف خدا برای شما کاری کند اگر او برای شما اراده زیان کند و یا اراده نفعی نماید بلکه خدا به آنچه می کنید آگاه است (۱۱) بلکه گمان بردید که پیامبر و مؤمنان هرگز به وطن و به سوی کسانشان بر نمی گردند و این خیال در نظر شما جلوه کرد و گمان بردید گمان بدی و در خور هلاکت بودید (۱۲).

**تکات:** به بیعتی که در این آیات ذکر شده بیعت الرضوان گویند که در حدیبیه واقع شده، و حدیبیه نزدیک مکه در اولین سرحد حرم است. و قضیه حدیبیه این است که: رسول خدا ﷺ خواب دید که باید داخل مسجد الحرام شود و طواف کند و سر بترشد و حضرت اصحاب خود را خبر داد که چنین خوابی دیده و امر کرد ایشان را به حرکت به سوی مکه در ماه ذیقعد، و چون به میقات رسیدند حضرت با اصحاب خود که هزار و چهار صد و یا هزار و هشتصد نفر بودند احرام بستند و سیاق شتران نمودند، رسول خدا ﷺ ۶۶ شتر با خود اشعار کرد یعنی یک طرف کوهان آنها را شکافت و خون آلوده کرد که نشانه هدی و قربانی باشد، این خبر به قریش رسید،

خالد بن ولید را با دویست نفر مخفیانه فرستادند که در کمین حضرت باشد و هر جا بتواند بر لشکر مسلمین بتازد و مترصد شد وقت نماز بتازد که آیات نماز قصر نازل شد و نتوانست تا این که حضرت به حدیبیه رسید و حضرت در بین راه اعراب را که میان راه منزل داشتند دعوت به همراهی می نمود و ایشان خودداری کرده و می گفتند محمد و اصحابش طمع دارند که داخل حرم شوند و حال آنکه قریش در میان خانه های ایشان در مدینه با ایشان جنگ کردند و ایشان را کشتند، هرگز محمد و اصحابش از این سفر به مدینه به سلامت بر نگردند.

به هر حال، قریش از مکه بیرون آمده و به لات و عزی قسم خوردند که نگذارند محمد داخل مکه شود تا دیده ای از ایشان حرکت می کند. رسول خدا ﷺ پیغام فرستاد که من برای جنگ نیامده ام، برای عمره آمده ام که قربانی و هدی خود را بکشم و گوشت آنها را برای شما بگذارم، و حضرت خواست عمر را مأمور این ابلاغ نماید، عمر گفت: من خویشان چندی ندارم و قریش با من عداوتی دارند ولیکن عثمان را مأمور نمایید، پس حضرت عثمان را فرستاد به نزد اشراف قریش، قریش او را نگه داشتند و خبر به رسول خدا ﷺ رسید که عثمان کشته شده. حضرت فرمود: ما از اینجا بر نمی گردیم تا کارزار کنیم با این قوم، و مردم را به بیعت بر جهاد دعوت کرد و تکیه به درختی داد و مردم مسلمان تمام با رسول خدا ﷺ بیعت کردند بر مرگ که استقامت ورزند و با مشرکین قتال کنند، در این بین خبر آمد که عثمان کشته نشده، و بدیل بن ورقاء خزاعی با چند نفر وارد شدند و اینان از خیرخواهان رسول ﷺ بودند و گفتند: تمام اهل مکه مجتمعا تصمیم دارند که تو را منع کنند از ورود. حضرت فرمود: ما برای قتال نیامده ایم برای عمره آمده ایم و قریش به واسطه جنگ ضعیف شده اند، اگر می خواهند با من قراری بگذارند تا مدتی، و یا مسلمان شوند و اگر نه با ایشان جنگ خواهیم کرد تا خدا دین خود را نشر دهد. بدیل عرض کرد من این سخن را به قریش می رسانم، پس نزد قریش آمد و سخنان حضرت را به ایشان رسانید، عروه بن مسعود الثقفی حاضر بود و برخاست و به قریش گفت: سخن این مرد را قبول کنید و بگذارید من بروم و با او سخن گویم، پس خدمت حضرت رسید و حضرت با او نیز مانند همان کلام با بدیل را فرمود، عروه گفت: آیا می خواهی قوم خود را مستأصل کنی، حضرت فرمود: من به جنگ ایشان نیامده ام، عروه گفت: به خدا قسم ندیده ام مانند امروز که کسی را منع کنند از چنین اراده ای که تو داری، پس برگشت و پیام حضرت را به قریش رساند، ایشان گفتند: اگر محمد داخل مکه شود و عرب بشنوند ما ذلیل می شویم و عرب بر ما جری خواهد شد، پس

حفص بن احنف و سهیل بن عمرو را فرستادند، چون رسول خدا ﷺ نظرش بر ایشان افتاد فرمود: کار ما سهل شد، و فرمود: هرکس از قریش امروز از من چیزی بخواهد که غضب خدا در آن نباشد البته اجابت او می‌کنم، چون ایشان خدمت حضرت رسیدند گفتند: یا محمد امسال برگرد تا ببینیم امر تو به کجا منتهی می‌شود، زیرا عرب شنیده‌اند که تو متوجه مکه شدی اگر به قهر داخل شوی عرب ما را ذلیل خواهند دانست، و در سال دیگر در همین ماه سه روز خانه کعبه را برای تو خالی می‌کنیم تا مناسک خود را انجام دهی و برگردی، حضرت مسئول ایشان را اجابت کرد، ایشان گفتند: به شرط اینکه هرکس از مردان ما به سوی تو آید به ما برگردانی و هرکه از مردان تو به سوی ما آیند ما بر نگردانیم. حضرت فرمود: هر که از مردان من به سوی شما آید من از او بیزارم و ما را به او حاجتی نیست، ولیکن به این شرطی که مسلمان در مکه آزاد باشد و در اظهار اسلام کسی به او اذیتی نکند و بر کفر اکراه ننمایند، پس ایشان قبول کردند، ولی اکثر اصحاب حضرت از این قرار داد اکراه داشتند، به هر حال قرار داد صلح به دست امیر المؤمنین علی (علیه السلام) نوشته شد و چون نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم. سهیل بن عمرو گفت: ما رحمن را نمی‌شناسیم بنویس: «باسمك اللهم». حضرت رسول ﷺ فرمود: چنین بنویس و بعد نوشت این مصالحه‌ای است که بر آن اتفاق دارند محمد رسول الله و بزرگان قریش، سهیل گفت: اگر می‌دانستیم که تو رسول خدایی با تو جنگ نمی‌کردیم بنویس این قراردادی است بین محمد بن عبدالله، آیا ننگ داری از نسب خود؟! حضرت به علی فرمود: آن را محو کن و محمد بن عبدالله بنویس، علی (علیه السلام) عرض کرد: من نام تو را از رسالت هرگز محو نخواهم کرد. پس حضرت با دست مبارک خود آن را محو کرد. و امیر المؤمنین علی (علیه السلام) نوشت: این نامه‌ای است که صلح کردند بر آن محمد بن عبدالله و بزرگان قریش و سهیل بن عمرو که ده سال به جنگ نپردازند و بر یکدیگر غارت نکنند و خیانت ننمایند و صندوق کینه‌های دیرینه را نگشایند، و هرکه خواهد در عهد و پیمان محمد در آید و هرکه خواهد در عهد و پیمان قریش باشد به شرط اینکه هرکس بی‌اجازه ولی خود به نزد محمد رود او را برگرداند و هرکس از اصحاب او به نزد قریش رود برنگردانند و اینکه اسلام در مکه ظاهر باشد و کسی را بر دینش اکراه نکنند و کسی را بر دین ایذاء و ملامت ننمایند و اینکه امسال محمد برگردد با اصحاب خود، و در سال آینده بیایند و سه روز در مکه بمانند و با حربه و اسلحه داخل نشوند مگر سلاحی که مسافران را می‌باشد که شمشیرها در غلاف باشد. و نامه را علی بن ابی طالب نوشت و گواه شدند بر نامه مهاجرین و

انصار. و چنانکه مذکور شد چهار شرط در صلحنامه ذکر شد، و خدا در آیه ۲۶ انکار سهیل را بر ذکر رسالت محمد در نوشته صلح، حمیت جاهلیت خوانده و فرموده: ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ﴾.

هنور مرکب نامه خشک نشده بود که جوانی به نام ابو جندل که از قریش بود و اسلام آورده بود پناه به مسلمین آورد، رسول خدا ﷺ فرمود: ما پیمان و قرار دادی با این قوم کرده ایم نمی توانیم غدر کنیم تو صبر کن میان کفار که خدا برای تو فرجی قرار می دهد، پس چون معاهده برقرار شد رسول خدا ﷺ دستور داد مسلمین سرها بتراشند و شترهای خود را قربانی کنند و از احرام خارج شوند، بر مسلمین بسیار سخت آمد و مبادرت بر امتثال نکردند با اینکه به رسول خدا ﷺ بسیار عظمت می دادند و چنانکه عروه بن مسعود گفت: من کسری و قیصر را دیده ام و عظمتی که اصحاب محمد به او می دهند ملت کسری و قیصر به آنان نمی دهند. رسول خدا ﷺ چون دیدند مسلمین خودداری کردند وارد شد بر ام سلمه و فرمود: «هَلِكُ الْمُسْلِمُونَ أَمْرُهُمْ فَلَمْ يَمْتَثِلُوا»، ام سلمه گفت: شما با کسی سخن مفرمایید و خودتان شتر خود را نحر کنید و سر خود را بتراشید پس رسول خدا ﷺ همین کار کرد، چون مسلمین دیدند برخاستند و سر یکدیگر را تراشیدند و نحر نمودند، معلوم شد ام سلمه دارای اصالت رأی و دورین می باشد. به هرحال رسول خدا ﷺ با همسر خود مشورت نمود بنابراین بایدگفت: اخباری که از مشورت با زنان نهی نموده تماما ساختگی و از مجعولات است!

### سیاست الهی در معاهده حدیبیه

اصحاب رسول خدا ﷺ از ممنوعیت عمره و از شرائط معاهده عصبانی و ناراضی بودند، ولی رسول خدا ﷺ فرمود: به امر الهی معاهده را قبول کردم و بعد معلوم شد منافع بسیاری در این معاهده بوده:

- ۱- یکی از شرائط معاهده این بود که هرکس از مسلمین از مکه فرار کند رسول خدا ﷺ او را نپذیرند، این در ظاهر خوب شرطی نبود ولی در باطن بسیار مفید بود زیرا همان جوانها در مکه آزاد شدند و اسلام خود را ظاهر نمودند و همین شرط چون به نفع رسول خدا بود ابوسفیان خواستار نقض آن شد! چنان که ابو بصیر نامی فرار کرد به سوی مسلمین و



قریش دو نفر مأمور فرستادند خدمت رسول خدا که او را برگردانند، رسول خدا ﷺ به او فرمود برگردد، او با آن دو نفر برگشتند چون به ذی الحلیفه رسیدند او برجست و یکی از دو مأمور را کشت و آن دیگری فرار کرد، ابو بصیر برگشت خدمت رسول خدا ﷺ و عرض کرد شما به ذمه خود وفا کردی، رسول خدا ﷺ فرمود: نه تو به هرکجا که می خواهی برو و در مدینه توقف مکن، او رفت در سر راه شام که تجار قریش رفت و آمد می کردند و در آنجا عده ای از مسلمین مکه که نمی توانستند ملحق به رسول خدا شوند بر سر او جمع شدند و ابو جندل نیز از مکه به او ملحق گردید و راه تجارت را بر قریش بستند و اموال آنها تاراج کردند، قریش ناچار خدمت رسول خدا ﷺ مأمور فرستادند که این شرط را از معاهده ابطال کن و به تدریج آن شرائطی که در نظر مسلمین بد می آمد نقض شد و معلوم شد بر ضرر کفار بوده است.

۲- چون رسول خدا ﷺ از حدیبیه مراجعت کرد در کُراع الغمیم که طرف مدینه بودند آیه:

﴿إِنَّا فَتَحْنَا...﴾ نازل شد و خدا غزوه حدیبیه را فتح مبین خواند، ممکن است خود غزوه واقعا فتح مبین باشد، و یا این قضیه باعث فتح مکه شد که فتح مکه فتح مبین باشد، زیرا این قضیه باعث شد اسلام در مکه آزاد شود و هرکس به آزادی وارد اسلام شود و سدی که مانع بود برطرف گردید و هرکس می توانست به آزادی فکر کند و محاسن اسلام را بسنجد و شمشیرها کنار رود و عصبیت خاموش گردد و عقل ها در اصول دین جدید به کار افتد و لذا طولی نکشید همان کسانی که به صلح بدبین بودند خوشبین شدند زیرا مردم ایمن شدند و اسلحه ها بر کنار رفت و مردم یکدیگر را ملاقات کردند و هرکس صاحب عقل بود متوجه اسلام و وارد آن شد و دو سال بعد معلوم گردید که به قدر بیست سال قبل از این دو سال، مردم وارد اسلام گشتند! به دلیل اینکه در فتح حدیبیه لشکر اسلام هزار و چهار صد نفر بودند ولی در فتح مکه ده هزار نفر بلکه بیشتر شدند و اینها بهترین دلیل است بر نبوت محمد ﷺ و اینکه قرآن وحی است. از خدا می خواهیم که برای مسلمین و موحدین زمان ما نیز چنین آزادی به وجود آید زیرا اهل قرآن و موحدین در غربت شدید بسر می برند.

﴿وَمَنْ لَّمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ۝۱۳ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ يَعْفُرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝۱۴ سَيَقُولُ  
الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِّتَأْخُذُوا ذُرُونا تَتَّبِعُكُمْ ۖ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلِمَ  
اللَّهِ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ ۖ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا ۚ بَلْ كَاثِرُوا بِآيِ  
يَقْفَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ۝۱۵﴾ [الفتح: ۱۳-۱۵].

**ترجمه:** و هرکس ایمان به خدا و رسول او نیاورده باشد پس محققا بداند که ما برای کافران  
آتشی سوزان مهیا کرده ایم (۱۳) و خاصّ خداست ملک آسمان‌ها و زمین هرکه را خواهد  
می‌آمزد و هرکه را خواهد عذاب می‌کند و خدا آمرزنده رحیم است (۱۴) به زودی متخلفین از  
جهاد وقتی که برای اخذ غنائم به سوی محل غنائم بروید، می‌گویند: بگذارید ما هم در پی شما  
بیائیم می‌خواهند کلام خدا را تغییر دهند، بگو هرگز در پی ما نخواهید آمد چنین فرموده خدا  
از پیش پس خواهند گفت: بلکه به ما حسد می‌ورزید (نه) بلکه نمی‌فهمند جز اندکی (۱۵).

**نکات:** آیات فوق راجع به کسانی است که در غزوه حدیبیه شرکت نکردند و چون رسول  
خدا ﷺ به مدینه برگشت، پس از بیست روز مأمور شد برای غزوه خیبر، آنان دیدند رسول خدا ﷺ  
در حدیبیه پیروز شد و در خیبر برای یهود ثروت و غنائم بسیاری است پیشنهاد کردند که شرکت  
کنند، رسول خدا ﷺ می‌دانست که ایشان از صدق دل سخن نمی‌گویند. و لذا این آیات در جواب  
ایشان آمده که اینان در شرکت غنائم موفق نخواهند شد.

و اما جنگ خیبر پس در آیه ۱۸-۱۹ این سوره به آن اشاره شده که فرمود: ﴿وَأَثْبَهُمْ فَتْحًا  
قَرِيبًا﴾، و خیبر هفت قلعه محکم از یهود بود به نام ناعم و قموص و کتیبه و شق و نطاه و وطیح  
و سالام، رسول خدا ﷺ اصحاب را اعلام نمود و با هزار و چهار صد تن حرکت کردند، روزی  
مردم خیبر برای زراعت و کارهای دیگر بیل‌ها و زنبیلها به دست گرفته از قلاع خود خارج شدند  
دیدند لشکر اسلام در اطراف ایشان پره زده‌اند، فریاد زدند و یکدیگر را خبر کردند و به حصارها  
متحصن شدند، رسول خدا ﷺ به دیدن بیل و کلنگ فال نیک زد و فرمود: «اللّٰهُ اکبر خربت  
خیبر»، از آن طرف یهودیان زن و فرزند و آذوقه را در حصارهای دیگر نهاده و مردان جنگی در  
قلعه نطاه جمع شدند، اصحاب رسول حمله کرده و بعضی از قلاع ایشان را فتح کردند تا  
رسیدند به قلعه قموص و آن سخت محکم بود، و خود رسول را درد شقیقه سختی عارض شده  
بود که نمی‌توانست به میدان بیاید لاجرم هر روز یک تن از اصحاب علم بگیرفت و حمله

می نمودند ولی نتوانستند قلعه قموص را فتح کنند، رسول خدا ﷺ فرمود: پرچم را فردا به مردی دهم که کرار غیر فرار است، دوست می دارد خدا و رسول را و خدا و رسول او را دوست می دارند و خدای تعالی خیر را به دست او فتح خواهد کرد. روز دیگر اصحاب جمع شدند و همگی آرزو داشتند که پرچم به دست او داده شود و مصداق فرموده رسول خدا ﷺ گردد. رسول خدا ﷺ فرمود: علی کجا است؟ عرض کردند: درد چشمی عارض او شده که نیروی حرکت ندارد، فرمود: احضارش کنید، سلمه بن اکوع دست علی را گرفت و نزد رسول خدا ﷺ آورد، حضرت سر او را به زانو نهاد و از آب دهان مبارکش به چشمان او مالید که همان وقت رمزش خوب شد، پس پرچم را به دست او داد و در حق او دعا کرد: «اللهم اكفه الحر والبرد»، که دیگر علی علیه السلام از گرما و سرما متأثر نمی شد. به هرحال علی علیه السلام هروله کنان حرکت کرد تا پای حصار قموص، مرحب به عادت هر روز از حصار بیرون آمد و مانند پلنگ دمنده به میدان آمد و رجز خواند:

قد علمت خیرانی مرحب      شاکی السلاح بطل مجرب

علی علیه السلام مانند شیر جلو او در آمد و فرمود:

أنا الذی سمتنی أُمی حیدرة      ضرغام آجام و لیس قسورة

پس مرحب پیشدستی کرد که زخمی بر آن جناب بزند علی او را مجال نداد و ذوالفقار را چنان بر سرش کوفت که بر خاک هلاکت افتاد و از پس او ربیع بن ابی الحقیق و عنتر خیبری و مره و یاسر و امثال این ها که از شجاعان یهود بودند به قتل رسیدند، یهودیان فرار کرده و به چالاکی در قلعه رفته و دروازه را بستند علی به پای قلعه آمد و در قلعه را گرفت و چنان تکان داد که از جا کنده شد و به قلعه لرزشی افتاد که صفیه دختر حی بن أخطب از بالای تخت خود به زیر افتاد و جراحتی در چهره او پدید آمد!! حضرت حمله کرد تا قلعه را فتح نمود، و فتح خیبر در سال ۷ هجرت بود.

﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعُونَ إِلَى قَوْمِ أُولَىٰ بِأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِّن قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦﴾ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا



[الفتح: ۱۶-۱۷].

**ترجمه:** به متخلفین از اعراب بگو به زودی دعوت خواهید شد به سوی گروهی که صلابت شدید دارند برای اینکه با آنان قتال کنید و یا مسلمان شوند پس اگر اطاعت کنید خدا شما را اجر نیک می‌دهد و اگر اعراض کنید چنانکه از پیش اعراض کردید خدا عذاب کند شما را عذابی دردناک (۱۶) بر کور باکی نیست و بر لنگ باکی نیست و بر بیمار باکی نیست و هرکس خدا و رسول او را اطاعت کند خدا او را به بهشت‌هایی داخل کند که از زیر آن نهرها جاری است و هرکس اعراض کند خدا او را عذاب دردناک نماید (۱۷).

**نکات:** درباره ﴿قَوْمِ أُولَىٰ بِأُسِّ شَدِيدٍ﴾ اختلاف است، ممکن است گفته شود مقصود از آن هوازن و ثقیف می‌باشد که در غزوه حنین قیام کردند و یا مسيلمۀ کذاب و یا فارس و روم و یا تمام اینها باشند. و مقصود از نفی حرج در آیه، تکلیف جهاد است، زیرا کور و لنگ و بیمار مکلف و مأمور به جهاد نیستند و همچنین است هر مرضی که مانع از جهاد باشد، و اما بی‌دستی مانع نیست زیرا می‌تواند برای مجاهدین کشیک بکشد و دیده‌بان باشد و همچنین لال می‌تواند حمله کند.

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ۝۱۸ وَمَعَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۝۱۹ وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَعَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ ۚ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۝۲۰﴾ [الفتح: ۱۸-۲۰].

**ترجمه:** محقق است که خدا خشنود گردید از مؤمنین وقتی که با تو زیر آن درخت بیعت کردند پس دانست آنچه در دلشان بود پس بر ایشان آرامی دل را نازل نمود و فتح نزدیکی پاداششان داد (۱۸) با غنیمت‌های بسیاری که آن را دریافت می‌کنند و خدا عزیز و حکیم بوده است (۱۹) و خدا غنیمت‌های بسیاری را به شما وعده داده که دریافت می‌کنید آنها را، و این (غنائم خبیر) را برای شما پیش انداخت. و دست‌های مردم را از شما بازداشت تا اینکه برای مؤمنان نشانه‌ای باشد و تا شما را به راهی راست هدایت نماید (۲۰).

**نکات:** خدای تعالی در این آیات اظهار خشنودی کرده از مؤمنین و کسانی که با رسول خدا ﷺ بودند و هزار و چهار صد نفری که با رسول خدا ﷺ بیعت کردند حتی رسول خدا ﷺ یک دست خود را به دست دیگر زد به عنوان بیعت عثمان که در مکه بود و قریش او را محبوس داشته

بودند. و معنی خشنودی این است که توفیق ثواب و استقامت ایمانی به ایشان دهد و به اضافه بهشت را به ایشان وعده داده، می‌توان گفت: آنان اهل بهشتند و مؤمن از دنیا رفتند زیرا خدای عالم به غیب و آشکار و آینده‌بندگان اگر به قومی وعده بهشت داد نمی‌توان ایشان را بی‌دین و کافر شمرد. بنابراین اخباری که از طریق غالیان شیعه جعل شده که اصحاب رسول خدا ﷺ همه مرتد شدند مگر سه نفر یقیناً مجعول و بی‌اعتبار و ضد آیات قرآن است، و مخفی نماند که تا آخر این سوره تماماً مدح همین اصحاب است.

﴿وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ۝۲۱﴾ وَلَوْ قَتَلْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْبَرُ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۝۲۲ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۝۲۳ وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿۲۴﴾

**ترجمه:** و غنیمت‌ها و فوائد دیگری که هنوز به آنها دست نیافته‌اید و خدا به آنها احاطه دارد و خدا بر هر چیزی تواناست (۲۱) و اگر آن کسان که کافر شدند با شما قتال می‌کردند محققاً پشت می‌کردند سپس نمی‌یافتند دوستی و نه یاور (۲۲) روشی است که خدا برقرار نموده که از پیش بگذشت (در امتهای پیش) و هرگز برای روش خدا تغییری نمی‌یابی (۲۳) و اوست که بازداشت دست‌های ایشان را از شما و دست‌های شما را از ایشان در وادی مکه، پس از آنکه شما را بر ایشان ظفر داد و خدا به آن چه می‌کنید بیناست (۲۴).

**نکات:** مقصود از ﴿وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا﴾، اگر از غنائم کثیره مقصود غنائم خیر و وادی القری و فدک باشد مقصود از این جمله غنائم حنین و ایران و روم و شامات و غیر اینها است. و مقصود از جمله: ﴿كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ﴾، ممکن است غزوة فتح مکه باشد که در میان شهر مکه واقع شده، و ممکن است مقصود از بطن وادی مکه باشد که حدیبیه است که نزدیک مکه واقع شده و خدا بازداشت طرفین جنگ را از خونریزی، و این قول بهتر است. و اما جمله: ﴿وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ﴾، مقصود بازداشت حمله کفار در خیبر و حمله قریش است در حدیبیه، و حتی حملاتی از خالد بن ولید شد ولی رعب

مسلمین او را هزیمت می‌داد، و به روایتی هشتاد نفر بر مسلمین در حدیبیه حمله کردند و دستگیر شدند و خدا مسلمین را حفظ فرمود.

﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مُحِلُّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٢٥﴾ إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٢٦﴾﴾

[الفتح: ۲۵-۲۶]

**ترجمه:** ایشان همان کسانی که کافر شدند و شما را از مسجد الحرام بازداشتند و نگذاشتند قربانی‌ها را که برای قربانگاه بسته شده بودند به جایگاه خود برسند و اگر نبود وجود مردان با ایمان و زنان با ایمان (در مکه) که شما ایشان را نمی‌شناختید و (در صورت حمله) ندانسته پامالشان می‌کردید پس نادانسته درباره آنان گناهی به شما می‌رسید (خونشان به گردن شما می‌افتاد. پس اگر چنین نبود اجازه کارزار یافته بودید، اما نیافتید) تا خدا هر که را بخواهد داخل در رحمت خود کند. اگر از هم جدا بودند (کفار مکه از مؤمنین متمایز و جدا بودند، در این صورت به دست شما) کافرانشان را عذاب می‌کردیم عذاب دردناکی (۲۵) آن دم که کافران تعصب جاهلیت در دل گرفتند پس خدا آرامش خود را بر رسول و بر مؤمنین نازل کرد و ایشان را بر کلمه تقوی ملزم نمود و ایشان به آن کلمه سزاوارتر بودند و اهل آن بودند و خدا همواره به هر چیزی دانا است (۲۶).

**نکات:** مقصود از: ﴿وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا...﴾ این است که این کافران در حدیبیه شما را و قربانی‌هایی را که برای قربانی بسته بودید از مکه و از مسجد الحرام بازداشتند. و مقصود از: ﴿وَلَوْلَا رِجَالٌ...﴾ این است که در مکه عده‌ای از مردان مؤمن و زنان مؤمنه در میان مشرکین بودند که از ترس ایمان خود را ظاهر نمی‌کردند، اگر برای حفظ وجود ایشان نبود خدا اجازه قتال و حمله به مکه را می‌داد، و اگر در مکه مؤمنین از کفار جدا بودند خدا کفار را به دست مؤمنین شکنجه می‌کرد. بنابراین به شهرهایی که مسلمین با کفار محارب مخلوط می‌باشند و یا زنان و کودکان بی‌گناه در آنجا هستند، نمی‌توان بمب و مواد منفجره ریخت و نباید حمله و خونریزی راه انداخت و به کفاری که سرچنگ با مسلمین ندارند نمی‌توان تعرضی نمود و هیچ انسانی را بی‌جهت نمی‌توان

آزار نمود. و مقصود از ﴿حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ﴾، همان اظهارات سهیل است که می گفت: بسم الله الرحمن الرحيم ننویسد و محمد رسول الله را پاک کنید، و اجازه ورود به مکه برای عمره نمی دادند. و مقصود از ﴿وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى﴾ این است که خدا مؤمنین را بر کلمه بسم الله و توحید و محمد رسول الله استوار ساخت و بر ایشان لازم و واجب نمود زیرا ایشان لیاقت این کلمه را داشتند. آری خدا اصحاب رسول را به ثابت بودن ایشان در تقوی توصیف نموده ولی زمان ما عده ای ایشان را سب و لعن می کنند و با این حال خود را مسلمان می دانند.

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّعْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٨﴾ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾

[الفتح: ۲۷-۲۹].

**ترجمه:** به یقین خدا رؤیای رسول خود را راست گرداند که البته شما داخل مسجد الحرام خواهید شد در حال امن و امان اگر خدا بخواهد درحالی که سرهای خود را می تراشید و تقصیر می کنید و ترسی ندارید و خدا می دانست آنچه را که شما نمی دانستید و پس از این فتوحی نزدیک قرار نمود (۲۷) اوست که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا اینکه بر تمام دین ها آن را غالب سازد و خدا برای گواهی بس است (۲۸) محمد رسول خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت و بین خود مهربانند ایشان را رکوع کنان و سجده کنان می بینی و از خدا فضل و خشنودی می جویند، نشانه ایشان در صورتشان از اثر سجود است این است وصفشان در تورات، و (اما) وصفشان در انجیل مانند زراعتی است که شاخک خود را بیرون دهد پس آن را کمک دهد تا سخت گردد و بر ساقه هایش بایستد که زارعان را به عجب آورد، تا به وجود ایشان کفار را به خشم آورد، خدا وعده داده کسانی از ایشان را که ایمان آورده و عمل های شایسته انجام داده اند وعده آمرزش و پاداش بزرگی (۲۹).

**نکات:** طبرسی روایت کرده که رسول خدا ﷺ قبل از حرکت به سوی حدیبیه خوابی دید که مسلمین داخل مسجد الحرام شدند، و این خبر را به مسلمین داد، ایشان خوشحال گشته و خیال کردند همین سال وارد مسجد الحرام می شوند زیرا مدتی بود که مسلمین از زیارت کعبه محروم بودند و عقده ای بر دلشان بود، پس چون از حدیبیه برگشتند و داخل مکه نشدند منافقین گفتند: ما که نه تقصیر کرده ایم و نه داخل مسجد الحرام شدیم، پس آیه ۲۷ را خدا نازل نمود و خبر داد که خبر رسول خدا ﷺ و خواب او حق و صدق است و قسم خورد که ﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾، یعنی سال آینده و اتفاقاً سال آینده همان ماه ذیقعد رسول خدا ﷺ با اصحابش با کمال وجد و شهادت به سوی مکه روان شدند و عمره بجا آوردند و چون در مسجد الحرام طواف می کردند در سال هفتم، رسول خدا ﷺ فرمود شانه های خود را ظاهر سازید و شجاعانه طواف کنید زیرا تمام اهل مکه از بالای کوه ها ایشان را تماشا می کردند و از شجاعت و شهادت و زرنگی اصحاب رسول در تعجب آمدند، عبدالله بن رواحه در جلو رسول شمشیر حمایل کرده بود و این رجز را می خواند:

خلوا بنی الکفار عن سبيله      قد أنزل الرحمن فی تنزیله  
فی صحف تتلی علی رسوله      الیوم نضربکم علی تأویلہ  
تا آخر ...

و مسلمین با کمال وقار و آرامش طواف کردند و رسول خدا ﷺ در آن سفر میمونه عامریه دختر حارث عامری را برای خود تزویج نمود. و لا یخفی که آیه ۲۹ جامع تمام حروف هجا می باشد.

و خدا اصحاب رسول را به اوصافی تعریف نموده از آن جمله: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾، نقل شده که: «رأى الرسول أن اتساع الفتوح يقضي بأن يتعلم بعض أصحابه صنعة الدبابات والمجانيق والضبور فأرسل إلى جرش اليمن اثنين من أصحابه يتعلمانها»، یعنی؛ رسول خدا ﷺ دید وسعت فتوحات ایجاب می کند که بعضی از صحابه به طرز کار سلاح های جدید از قبیل دبابه و منجنیق و ضبرها آشنا و عالم باشند (دبابه نوعی از ادوات جنگی شبیه به تانک بوده از پوست و چوب که نفرات داخل آن رفته به دیوارهای قلعه حمله می کردند و منجنیق که جمعش مجانیق است آلتی جنگی بوده که با آن به طرف دشمن سنگ اندازی می کردند، و ضبر که



جمعش ضبور آمده چوب بزرگ و چوبی که بالای آن پوست باشد بوده که سپاه در پناه آن و پس آن به قلعه نزدیک می‌گشته تا زیر قلعه رفته جنگ می‌نمودند)، از این نظر رسول خدا ﷺ برای تعلیم این قبیل سلاح‌های جدید دو نفر از صحابه را به جرش که یکی از بلاد یمن بود فرستاد تا تعلیمات لازم را در این مورد ببینند.

و رسول خدا ﷺ فرمود: «علموا أبنائکم الرمی والسباحة»، یعنی به فرزندان خود تیراندازی و شنا بیاموزید، و نقل شده که از انس بن مالک سؤال شد آیا شما در زمان پیامبر برای مسابقه شرطبندی می‌کردید؟ پاسخ داد آری: «راهن رسول الله علی فرس له فسبق فسر بذلك وأعجبه»، یعنی؛ رسول خدا ﷺ بر اسبی که داشت شرطبندی نمود و مسابقه را برد و از پیرویش خوشحال شد. و نیز آمده که: «إن النبي مر بقوم من الأنصار يترامون فقال رسول الله ﷺ: أنا مع الحزب الذي فيه ابن الأردع، فأمسك الحزب الآخر وقالوا: لن يغلب حزب فيه رسول الله، فقال ﷺ: ارموا فإني أرمي معكم فرمی مع کل واحد منهم رشقا»، یعنی؛ پیامبر ﷺ بر عده‌ای از انصار که مشغول تیراندازی بودند گذرش افتاد و خواست در مسابقه آنان شرکت کند و فرمود من با گروهی که ابن اردع در میانشان است خواهم بود، دسته مقابل از شنیدن این سخن از تیراندازی دست کشیدند و گفتند: گروهی که پیامبر در میانشان تیراندازی کند هرگز مغلوب نمی‌شود، برای آنکه مسابقه ادامه یابد، حضرت فرمود: تیراندازی کنید که من با هر دو گروه همکاری می‌کنم، پس مسابقه شروع و حضرت با هر دو دسته تیراندازی نمود.

﴿رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ﴾، جمع رحیم است و اصحاب رسول طوری بودند که هیچ مؤمن دیگری را نمی‌دید تا آن که مصافحه و معانقه می‌نمود، و رسول خدا ﷺ فرمود: «لا تحقرن أحدا من المسلمين فإن صغيرهم عند الله كبير»، یعنی؛ احدی از مسلمین را حقیر مشمرید زیرا صغیر آنان هم نزد خدا بزرگ است، و مسلمین صدر اسلام در حق هم دعا می‌نمودند چنانکه حضرت سجاد در دعای ۲۷ صحیفه سجاده برای مجاهدین مرزدار زمان خود فرموده: «و اجعل الجنة نصب أعينهم ولوح منها لأبصارهم ما أعددت فيها من مساكن الخلد ومنازل الكرامة والحوار الحسن والآنهار المطردة بأنواع الأشربة...» تا آخر دعا، و مثل زمان نبوده که به مسلمین صدر اول و به کسانی که حقایق اسلامی را بیان کنند بدگویی و طعن و لعن کنند!!

و خدا اصحاب رسول را تعریف کرده و به شاخه‌های سبز گل و ریحان تشبیه و تمجید نموده و آنان بودند که کفار را به غضب آوردند و دماغ گردن‌کشان را به خاک مالیدند و علم و پرچم توحید و اسلام را به همه جا نشر دادند، در این صورت چقدر بی‌انصافند غلاة شیعه که آنان را مذمت و طعن می‌زنند و با منافقین اعراب بادیه ایشان را اشتباه می‌گیرند، زیرا در همین سوره اصحاب بیعت و مهاجر و انصار را تمجید کرده و منافقین اعراب را که می‌گفتند: محمد سالم بر نخواهد گشت و از آمدن به همراه رسول خدا ﷺ خودداری کردند آنان را مذمت نموده، پس عاقل منصف نباید مهاجر و انصار را با منافقین اشتباه کند و نباید حساب پاکان و مؤمنین را در پای آنان حساب کند.

## سورة الحجرات (مدنية وهي ثمانى عشرة آية)

### سورة حجرات مدنی و دارای ۱۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ  
﴿١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ  
كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ۚ ﴿٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ  
أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ  
عَظِيمٌ ﴿٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ۚ وَلَوْ أَنَّهُمْ  
صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٤﴾﴾ [الحجرات: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ای کسانی که ایمان آورده اید در انجام کاری از خدا و رسول او پیشی نگیرید و از خدا بترسید زیرا خدا شنوای داناست (۱) ای مؤمنین صداهای خود را از صدای پیغمبر بلندتر نکنید و با او بلند سخن مگوئید مانند بلند گفتن بعضی از خودتان با بعضی دیگر، مبدا اعمالتان محو شود و شما احساس نکنید (۲) به تحقیق آنان که نزد رسول خدا ﷺ صداهای خود را آرام می کنند همان کسانی که خدا دلهایشان را برای پرهیزکاری آزموده، برایشان آمرزش و اجر بزرگی است (۳) آنان که تو را از پشت اطاقها ندا می کنند محققا بیشترشان نمی فهمند (۴) و اگر ایشان صبر می کردند تا به سویشان بیرون آیی برایشان بهتر بود، و خدا آمرزنده رحیم است (۵).

**نکات:** چون بی ادبی نسبت به رسول خدا ﷺ باعث تحقیر او و منجر به کفر می شود حق تعالی در این آیات مردم را موظف می نماید به ادب، و این آیات نازل شده در حق واردین طایفه بنی تمیم چون عطار بن حاجب بن زراره و اقرع بن حابس و زبرقان بن بدر و عمرو بن الاهتم و قیس بن عاصم و سایر اشراف ایشان که وارد مسجد رسول خدا ﷺ شدند و از پشت حجرات رسول

خدا ﷺ، فریاد کردند که بیرون بیا، رسول خدا ﷺ متأذی شد و بیرون آمد، گفتند: ما برای مفاخره آمده ایم. به هر حال چون مورد نزول مخصص نمی شود باید اهل ایمان ادب را ملاحظه کنند و در فتوی و آداب شرع و احتیاطات و سایر امور از خدا و رسول جلو نیفتند و خود را کاسه گرمتر از آتش نمایند، اگر رسول خدا ﷺ نیست خدا حاضر و ناظر است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصْهِبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَدِيمِينَ ۖ وَاعْلَمُوا أَن فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ۖ فَضَلَا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَ ٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾  
[الحجرات: ۶-۸].

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده اید اگر فاسقی برای شما خبری آورد درباره آن تحقیق کنید تا مبدا ندانسته به گروهی آسیب رسانید و آنگاه بر آنچه کرده اید پشیمان گردید (۶) و بدانید که رسول خدا میان شماست اگر در بسیاری از امور اطاعت شما کند به رنج و زحمت می افتید ولیکن خدا ایمان را محبوب شما نمود و آن را در نظر شما زینت داد و کفر و فسق و نافرمانی را منفور شما کرد و آنان (که ایمان دوست بوده و کفر و فسق در نظرشان زشت باشد) خود اهل رشد و هدایتند (۷) خدا چنین کرد برای تفضل و نعمتی از جانب خدا و خدا دانای حکیم است (۸).

**نکات:** این آیات نازل شده در حق ولید بن عقبه بن ابی معیط، رسول خدا ﷺ او را فرستاد برای اخذ صدقات بنی المصطلق، آن مردم برای استقبال او آمدند برای خوش آمد او و حال آن که بین ایشان و او عداوتی در جاهلیت بود او خیال کرد ایشان برای قتل او بیرون آمده اند برگشت و به رسول خدا ﷺ گفت: ایشان از دادن زکات خوددای کردند، پس رسول خدا ﷺ خواست لشکری برای سرکوبی ایشان بفرستد که این آیه نازل شد. و روایت شده که این آیات نازل شده در حق آن که به رسول خدا ﷺ گفت: پسر عموی ماریه قبطیه با او مراوده دارد، رسول خدا ﷺ علی را خواند و فرمود: شمشیر را بردار و برو اگر دیدی پسر عموی ماریه نزد او رفته او را به قتل برسان، عرض کرد: پس از تحقیق؟ فرمود: بلی، علی علیه السلام با شمشیر کشیده نزد او رفت و دید که نزد ماریه نشسته، چون دانست که علی به قصد وی آمده برجست و بالای درخت خرمائی بالا رفت و از آن طرف از ترس افتاد و عورت او نمایان شد و معلوم شد آلت رجولیت ندارد. حضرت علی علیه السلام برگشت به رسول

خدا ﷻ خبر داد، حضرت فرمود: «الحمد لله الذي يصرف عنا السوء»، به هر حال به هر خبری نباید اعتماد کرد که موجب پشیمانی است.

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٠﴾﴾ [الحجرات: ۹-۱۰].

**ترجمه:** و اگر دو طائفه از مؤمنان کارزار کردند بین ایشان صلح دهید، پس اگر یکی از آن دو بر دیگری ستم کرد با آن که ستم می کند بجنگید تا به فرمان خدا برگردد پس اگر برگشت میانشان به عدالت اصلاح دهید و عدالت کنید که خدا عدالت کنندگان را دوست می دارد (۹) همانا مؤمنان برادرند پس میان برادرانتان اصلاح دهید و از خدا بترسید تا مورد رحمت شوید (۱۰).

**نکات:** این آیات نازل شده در موردی که اوس و خزرج که دو طایفه از مؤمنین انصار بودند نزاعشان شد و به زد و خورد پرداختند، حق تعالی واجب کرد که سایر مؤمنین نظارت کرده و ایشان را اصلاح دهند پس اگر یکی از آن دو دسته خواست تعدی کند و به حکم خدا گردن ننهد باید مسلمین به قتال ایشان پردازند تا ایشان را به جبر وادار به حکم الهی نمایند، چنانکه در غزوة صفین معاویه و اعوانش از قاسطین بودند پس بر امیرالمؤمنین و تمام مسلمین واجب بود با ایشان قتال کرده و ایشان را جبرا مطیع امر الهی نمایند. به اضافه مؤمنین برادر یکدیگرند و اگر دو نفر با یکدیگر نزاعشان شد واجب است بین ایشان اصلاح دهند، و نقل کرده اند که رسول خدا ﷺ فرمود: «اصلاح ذات البین افضل من عامة الصلاة والصيام». و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود: «من أصبح ولا يهتم بأمر المسلمين فليس من الاسلام في شيء، ومن شهد رجلا ينادي: يا للمسلمين! فلم يجبه ليس من المسلمين».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَدِّ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم

بَعْضًا أَيْحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ﴿١٢﴾

[الحجرات: ۱۱-۱۲].

**ترجمه:** ای مؤمنین گروهی گروه دیگر را مسخر نکنند شاید آنان (مسخره شدگان) بهتر از ایشان (مسخره کنندگان) باشند و زنانی از زنان دیگر تمسخر نکنند شاید آنان بهتر از ایشان باشند و طعن و عیبجویی از خودتان مکنید و یکدیگر را به لقب زشت مخوانید. چه بد است نام فسق پس از ایمان، و هر کس توبه نکند پس خود از ستمگرانست (۱۱) ای مؤمنین از بسیاری از گمان‌ها اجتناب کنید محققا بعضی از گمان‌ها گناه است و کنجکاو از گناه کسی نکنید و بعضی از شما غیبت بعضی دیگر نکند، آیا دوست می‌دارد یکی از شما که گوشت مرده برادر خودش را بخورد پس آن را خوش ندارید و از خدا بترسید محققا خدا توبه‌پذیر و رحیم است (۱۲).

**نکات:** در این آیات چندین گناه از گناهان بزرگ ذکر و نهی شده از جمله مسخره کرده و با اشاره و کنایه طعن و عیبجویی کردن و به لقب زشت یا کافر و یا فاسق و یا دیوث و امثال اینها کسی را ندا کردن به خصوص مؤمنین را. در حدیث آمده که **صفیه بنت اخطب** که یهودی بود مسلمان شد و رسول خدا ﷺ او را تزویج نمود روزی گریه کنان آمد نزد حضرت رسول، رسول خدا ﷺ فرمود: چرا گریانی؟ گفت: عایشه و یا حفصه به من می‌گویند یا یهودیه! پس این آیات نازل شده و از این کارها نهی شدید شد.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاهُ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾﴾

[الحجرات: ۱۳].

**ترجمه:** آهای مردم حقا که ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. محققا گرمی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست محققا خدا دانا و آگاه است (۱۳).

**نکات:** یکی از آیاتی که موجب توجه مردم به اسلام شده این آیه است که امتیازات جاهلی را که موجب تعصبات جاهلانه بود از میان برداشته که سفید پوست بر سیاه پوست فخری ندارد و در اسلام افتخار به آباء و اجداد لغو شد و سید و غیر سید فرقی ندارد جز به تقوی، و نقل شده که رسول خدا ﷺ هنگامی که مکه را فتح نمود بر کوه صفا ایستاد و فرمود: آهای بنی هاشم ای فرزندان عبدالمطلب من رسول خدا ﷺ به سوی شما هستم و بر شما بسی دلسوز و مهربانم،

مگوئید که محمد از ما است (یعنی مغرور نشوید) به خدا سوگند که دوستان من از میان شما و از غیر شما جز پرهیزکاران کسی نیست و در آخر فرمود: «قد أهدرت فيما بيني وبينكم وفيما بيني وبين الله عز وجل وإن لي عملی ولکم عملکم». و وارد شده که زید فرزند موسی بن جعفر بر مأمون وارد شد مأمون او را گرامی داشت در حالیکه حضرت رضا هم در نزد مأمون بود، پس زید به حضرت سلام داد لیکن حضرت جواب او را نداد، زید گفت: من فرزند پدر تو هستم و تو جواب مرا نمی دهی؟ حضرت فرمود: «أنت أخي ما أطعت الله فإذا عصيت الله لا إخواني وبينك». و منقول است که «إن إسماعيل قال للصادق عليه السلام: يا ابتاه ما تقول في المذنب منا ومن غيرنا؟ فقال عليه السلام: ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾. و انمه در کلمات و دعاهايشان مکرر این معنی را بیان کرده اند، ولی با وجود آیات روشن قرآن احتیاجی به نقل کلمات ایشان در این موارد نیست.

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾ قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهُ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٦﴾﴾ [الحجرات: ۱۴-۱۶].

**ترجمه:** اعراب بادیه گفتند: ما ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیآورده اید ولیکن بگوئید مسلمان شده ایم و هنوز ایمان در قلب شما وارد نشده و اگر خدا و رسول او را اطاعت کنید چیزی از جزاء اعمالتان را کم نمی کند زیرا خدا آمرزنده و رحیم است (۱۴) همانا مؤمنین آنانند که به خدا و رسول او ایمان بیاورند سپس شک ننمایند و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کنند آنان فقط راستگویانند (۱۵) بگو: آیا خدا را به دین خود یاد می دهید و حال آنکه خدا می داند آنچه در آسمان ها و زمین است و خدا به هر چیزی داناست (۱۶).

**نکات:** اعراب بادیه و بیابان که از معارف الهی دور بودند و ایمانشان برهانی نبود ولی از ترس و یا از کثرت و سطوت مسلمین اظهار ایمان کرده و منت بر رسول خدا ﷺ می گذاشتند، خدا می فرماید اینان و اظهارشان اسلام محسوب می شود و احکام اسلام بر ایشان جاری است که جان و مال و خونشان محفوظ است ولی چون عقائد محکمی ندارند پس مؤمن بر زبان می باشند و

اسلام اعم است از اقرار به زبان و با داشتن عقیده قلبی و عدم آن، ولی ایمان خاص است و آن عبارت است از عقیده قلبی با اظهار زبانی، و مؤمن حقیقی همان است که در آیه ۱۵ بیان شده که از نشانه‌های آن جهاد با مال و جان است در راه خدا. و رسول خدا ﷺ فرمود: «من ترك الجهاد ألبسه الله ذلا وفقرا في معيشته ومحقا في دينه».

﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِلَّا سَلَمَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٧﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾﴾

[الحجرات: ۱۷-۱۸].

**ترجمه:** بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند بگو: اسلام خود را بر من منت مگذارید بلکه خدا بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان هدایت نموده، اگر راست گویید (۱۷) محققا خدا غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند و خدا به آنچه بجا می‌آوردید بینا است (۱۸).

**نکات:** طائفه بنی‌اسد در حال قحطی با زن و بچه در مدینه آمدند و به زبان اظهار ایمان می‌کردند برای جلب توجه و همراهی رسول خدا ﷺ و بر او منت می‌گذاشتند که ما بدون قتال مسلمان شده‌ایم، آیه نازل شده که اسلام آوردن موجب منت نمی‌شود بلکه باید شکر خدا را نمایند که ایشان را هدایت نموده است.



## سورة ق (مکیه وهی خمس وأربعون آیه)

### سورة ق مکی و دارای ۴۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ۝۱ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ۝۲ أَعِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ۝۳ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِیْظٌ ۝۴ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِیْجٍ ۝۵﴾ [ق: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ق. قسم به این قرآن ارجمند (۱) (که تو منذری و اینان منکر) بلکه اینان از آمدن منذری از خودشان عجب دارند که کافران گفتند: این چیز عجیبی است (۲) آیا چون مردیم و خاک شدیم زنده می شویم این برگشتی بعید است (۳) به تحقیق ما دانسته ایم آنچه زمین از آنان کم می کند و نزد ما کتابی است نگهدارنده (۴) بلکه به حق تکذیب کردند چون حق برایشان آمد پس ایشان در حالی پریشان واضطرابند (۵).

**نکات:** قاف از حروف هجا می باشد و آن را برای معنی وضع نکردند چنانکه مکرر گفتیم، و بعضی محققین گفته اند این حروف مقطعه در ابتدای سور برای قسم است، و منظور از «ق» یعنی قسم به خدای قدیر و البته احادیثی نیز در این مورد وارد شده است، و می توان گفت چرا در این سوره از میان حروف هجا «ق» انتخاب شده برای اینکه نسبتاً در آیات کم این سوره قاف زیاد است چنانکه در سوره بقره الف و لام و میم زیاده تر از سایر سور است نسبتاً. و مقصود از جمله: ﴿فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِیْجٍ﴾ این است که کفار در تشویش و اضطرابند گاهی قرآن را شعر و گاهی سحر گاهی افسانه و گاهی دروغ می خوانند و خود متحیر و سرگردانند.

﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ۝۶ وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَثْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِیْجٍ ۝۷ تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ

عَبْدٍ مُّنبِئٍ ﴿٨﴾ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَرَّكَاً فَأَنْثَجْنَا بِهِ جَنَّتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿٩﴾  
وَالَّتِخْلُ بَاسِقَتٍ لِّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ ﴿١٠﴾ رَزَقًا لِّلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَّيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ  
﴿١١﴾ [ق: ۶-۱۱].

**ترجمه:** مگر به آسمان فوق خودشان نظر نکرده اید که چگونه آن را بنا کرده و زینتش داده ایم که شکاف و خللی ندارد (۶) و زمین را گسترده و در آن کوه‌های بلند انداخته ایم و در آن از هر قسم گیاه جفت روح افزا رویانیدیم (۷) تا مایه بصیرت و تذکری گردد برای هر بنده‌ای که به حق رو کند (۸) و از آسمان آبی با برکت نازل کردیم و به آن آب، باغ‌ها و حبوبات قابل درو رویانیدیم (۹) و درخت‌های بلند خرما که دارای خوشه منظم که دانه‌های آن روی هم چیده شده است (۱۰) برای رزق بندگان و زنده کردیم به باران شهر مرده را بدینگونه است بیرون آمدن از قبر (۱۱).

**نکات:** حق تعالی تشبیه آورده خلقت آسمان و زمین و رویانیدن نباتات و گلها و میوه‌ها را به زنده کردن مردگان از قبر و بیرون آمدن آنان که مُشَبَّه است. و باران را مبارک خوانده زیرا تمام درختان و زراعات و حبوبات از برکت باران است. و مقصود از ﴿طَلْعٌ نَّضِيدٌ﴾ خوشه خرما و خوشه انگور است که منظم شده و روی هم در سنبله‌ای چیده شده است.

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ﴿١٢﴾ وَعَادُ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿١٣﴾ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ﴿١٤﴾﴾ [ق: ۱۲-۱۴].

**ترجمه:** پیش از ایشان قوم نوح و اصحاب الرس و قوم ثمود تکذیب کردند (۱۲) و قوم عاد و فرعون و برادران لوط (۱۳) و اصحاب بیشه و قوم تُبَّع همگی تکذیب رسل کردند پس عقابم محقق شد (۱۴).

**نکات:** شمردن اقوام گذشته برای تسلیت خاتم الانبیاء است که از تکذیب قوم زیاد افسرده نشود و بداند که تمام اقوام چنین بوده‌اند و اما اصحاب رس آنانند که پیغمبر خود را در چاه افکندند در سوره فرقان آیه ۳۸ شرح آن گذشت. و اصحاب بیشه همان اصحاب شعیب می‌باشند که قوم او در بیشه و یا جنگلی بودند. و قوم تبع در سوره دخان آیه ۳۷ ذکر شد.

﴿أَفَعَيَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾﴾ [ق: ۱۵-۱۸].

**ترجمه:** آیا به واسطه خلقت اول (یعنی آسمان و زمین و انسان) خسته و مانده شدیم (خیر، وامانده نشدیم) بلکه اینان از خلقت جدید (یعنی نشأه الأخری) در شک و اشتباهند (۱۵) و به تحقیق انسان را خلق کردیم و وسوسه و خیالات نفس او را می‌دانیم و ما به او از رگ حیات نزدیک‌تریم (۱۶) وقتی دو گیرنده که از طرف راست و چپ او نشسته اعمال او را می‌گیرند (۱۷) هیچ گفتاری را از دهان خارج نمی‌کند مگر این که نزد او مراقبی آماده است (۱۸).

**نکات:** حق تعالی که هر چیزی را آفریده از کم و کیف احوال آن کاملاً آگاه است. و هر چیزی را به اندازه خلق نموده و تناسب آن را با موجودات دیگر متناسب قرار داده و از کم و کاست حفظ می‌کند، همچنین است در خلقت انسان. و مقصود از جمله: ﴿يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ﴾ همان دو گیرنده و دو ملک است که چون ضبط صوت بلکه دقیق‌تر از آن، آماده اعمال و اقوال انسان است و آن را ضبط می‌کنند. عجب این است که در زمان نزول قرآن ضبط صوت و گیرنده‌ای نبوده ولی در آیات الهی یادی از آن شده است!

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ نَحِيدٌ ۝ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ۝ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ۝ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ۝ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ۝﴾  
[ق: ۱۹-۲۳].

**ترجمه:** و بیهوشی مرگ به راستی و درستی دررسد، این چیزی است که از آن می‌گریختی (۱۹) و دمیده شود در صور این است روز وعده عذاب (۲۰) و هرکسی درحالی بیاید که با او سوق‌دهنده‌ای و گواهی‌دهنده‌ای است (۲۱) محققاً تو در غفلت بودی از این روز، پس پرده غفلت را از تو برطرف کردیم و اکنون دیده‌ات تیزبین است (۲۲) و همدم او یعنی ملک موکل بر او گوید این اعمال زشت تو است که نزد من حاضر و آماده است (۲۳).

**نکات:** در این آیات مستقبل محقق الوقوع به صورت ماضی آمده مانند ﴿وَجَاءَتْ﴾ و ﴿نُفِخَ﴾ و ﴿فَكَشَفْنَا﴾ و مقصود از جمله: ﴿فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ روز قیامت است در ظاهر آیات. و بعضی گفته‌اند مقصود وقت احتضار است و دلیلی ندارد. و اما کلمه قرین در ﴿وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ﴾ ظاهراً همان فرشته گمارده بر وی است که در دنیا اعمالش را می‌نوشته.

﴿يَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾ مَتَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ﴿٢٥﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾﴾ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٢٧﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٢٩﴾﴾ [ق: ۲۴-۲۹].

**ترجمه:** ای دو مأمور بیندازید در دوزخ هرکفران کننده عنودی را (۲۴) منع کننده خیر، ستم کننده شکاک را (۲۵) آنکه با خدا خدای دیگری قرار داده پس او را در عذاب سخت بیفکنید (۲۶) همدم او گوید: پروردگارا من او را به طغیان و انداشتم ولیکن او خود در گمراهی دوری بود (۲۷) حق تعالی گوید نزاع نزد من نکنید که از پیش به شما اعلام خطر کرده بودم و وعده عذاب را داده بودم (۲۸) گفتار جزا نزد من تغییر نیابد و من نسبت به بندگان ستمگر نیستم (۲۹).

**نکات:** مخاطب ﴿أَلْقِيَا...﴾ کیست، چون ﴿أَلْقِيَا﴾ تثنیه می باشد ظاهر آیات می رساند که مخاطب همان سائق و شهید است که سابقا ذکر شده است و در جمله: ﴿قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ...﴾ شیطانی است که در دنیا او را گمراه کرده و باعث طغیان شده است.

﴿يَوْمَ نَقُولُ لِلْجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتَ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿٣٠﴾ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿٣٢﴾ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٣﴾ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٤﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾﴾ [ق: ۳۰-۳۵].

**ترجمه:** روزی که به دوزخ گوئیم آیا پر شدی و او گوید آیا بیشتر از این هم هست؟ (۳۰) و بهشت برای پرهیزکاران نزدیک شود که دور نباشد (۳۱) این است آنچه وعده داده می شوید برای هرکس به خدا رو آورد و خود را حفظ نماید (۳۲) آنکه از خدای رحمن به پنهان بترسد و با قلب خاشع و نالان آمده باشد (۳۳) (گفته شود) به سلامت وارد بهشت شوید این است روز همیشگی (۳۴) برای ایشان در آن است آنچه بخواهند و نزد ماست زیادت (۳۵).

**نکات:** و مراد از جمله: ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾، چیزهایی است که نه چشمی در دنیا دیده و نه گوشی شنیده، چنانکه در دوزخ است ﴿هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾، نزد رحمت او است عنایات مزید.

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ ﴿٣٦﴾﴾

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ ﴿٣٨﴾ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَرَ السُّجُودِ ﴿٤٠﴾

[ق: ۳۶-۴۰]

**ترجمه:** و چه بسیار نسل‌های بسیاری قبل از ایشان که هلاک کردیم. آنان از ایشان به صلابت سخت‌تر بودند و (برای گریز از عذاب) در شهرها تفحص کردند آیا راه گریزی داشتند؟ (۳۶) محققا در آنچه ذکر شد تذکر و عبرتی است برای آن که دلی دارد و یا با حضور قلب گوش فرا دهد (۳۷) و به تحقیق که آفریدیم آسمان‌ها و زمین و آنچه را بین آنهاست در شش روز و خستگی به ما نرسید (۳۸) پس بر آنچه (مشرکان) می‌گویند صبر کن و پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب آن پروردگارت را همراه با ستایش او تسبیح کن (۳۹) و قسمتی از شب او را تسبیح نما و عقب سجده‌ها (۴۰).

**نکات:** تمام این آیات برای تسلیت رسول خدا ﷺ و تسلی و تقویت اوست که اگر مشرکین مکه از سخن تو اعراض کرده و تو را آزار می‌دهند اقوام گذشته از ایشان قوی‌تر بودند و از سطوت ما گریزی نداشتند. و قدرت ما را به یادآور و در پنج وقت، حمد خدا و تسبیح او را فراموش مکن که ذکر خدا و نماز موجب آرامش دل است. و اوقات نمازهای پنجگانه از این آیات استفاده می‌شود زیرا قبل از طلوع خورشید وقت نماز صبح است و قبل از غروب نماز ظهر و عصر است و قسمتی از شب همان وقت مغرب و عشا می‌باشد، و تسبیح واجب و حمد واجب همان تسبیحات و حمدی است که در این نمازها می‌باشد.

﴿وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مَن مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿٤٢﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَآلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿٤٣﴾ يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ﴿٤٤﴾ ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿٤٥﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ ﴿٤٦﴾﴾

[ق: ۴۱-۴۵]

**ترجمه:** و بشنو روزی را که منادی ندا کند از مکانی نزدیک (۴۱) روزی که آن صیحه را به واقع و یقین بشنوند، این است روز بیرون شدن از قبر (۴۲) حقا ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و سرانجام به سوی ما است (۴۳) روزی که زمین بشکافد و از روی ایشان بر طرف شود در حالی که به سرعت (برای حساب) حاضر شوند. این روز حشری است که بر ما آسان است (۴۴) ما به

آنچه می‌گویند داناتریم و تو بر ایشان مسلط نیستی (تا ایشان را مجبور به ایمان کنی). پس با این قرآن تذکر بده هرکه را از وعده عذاب من می‌ترسد (۴۵).

**نکات:** مقصود از **استمع** این است با گوش دل بشنو تا آن روز مانند دیگران وحشت نکنی، و

جمله: ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ﴾، دلالت دارد که رسول خدا ﷺ تسلطی بر مردم ندارد و قدرتی به او داده نشده که بتواند مردم را به چیزی مجبور سازد، پس غُلاة باید از این آیات متنبه شوند و برای او و اولادش قدرت تکوینی قائل نشوند. و جمله ﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ﴾ دلالت دارد که تذکر دادن مردم باید به واسطه قرآن و قرأت آن باشد نه به چیز دیگر.

## سورة الذاریات (مکیه وهی ستون آیه)

### سورة ذاریات مکی و دارای ۶۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالَّذِينَ ذَرَوْا ۙ ﴿۱﴾ فَأَلْحَمِلَتْ وِقْرًا ۙ ﴿۲﴾ فَأَلْجَرِيَتْ يُسْرًا ۙ ﴿۳﴾ فَأَلْمَقَسَمَتْ أَمْرًا ۙ ﴿۴﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ۙ ﴿۵﴾ وَإِنَّ الَّذِينَ لَوَاقِعُ ۙ ﴿۶﴾﴾  
[الذاریات: ۱-۶].

**ترجمه:** بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به بادهای وزان که بذرافشانی کنند (۱) پس قسم به ابرها که بار سنگینبار باران را به دوش گیرند (۲) آنگاه قسم به چیزهایی که به آسانی جریان دارند (۳) آنگاه قسم به تقسیم کنندگان امر (۴) که آنچه وعده داده می شود راست است (۵) و اینکه روز جزا واقع شدنی است (۶).

**نکات:** در این چهار قسم اول سوره ممکن است بگوییم آن چهار وصف برای یک موصوف است. و ممکن است موصوف هم متعدد باشد اما اگر موصوف واحد باشد پس موصوف باد است. که دارای چهار وصف است به ترتیب، و «فاء» هم برای ترتیب است: اول قسم به وصف وَرَنَدَگی و بذرافشانی آن، که تخم نباتات و همچنین غبار زمین را به هر کجا پراکنده می کند. دوم وصف حمل باد، بخار را از دریا که آب های سنگینی است. سوم وصف جریان باد به بلاد و قصبات. چهارم به تقسیم بارش و دانه های باران را به هر جای مناسب. و ممکن است این اوصاف برای ملک و فرشتگان که نیروهای عالم غیب هستند بوده باشد و هدف از این قسمها در سورة نازعات بیان خواهد شد.

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ۙ ﴿۷﴾ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ۙ ﴿۸﴾ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنَ أُنْفَكُ ۙ ﴿۹﴾ قُتِلَ أَحْزَرُصُونَ ۙ ﴿۱۰﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرَةٍ سَاهُونَ ۙ ﴿۱۱﴾ يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الَّذِينَ ۙ ﴿۱۲﴾ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ۙ ﴿۱۳﴾ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ۙ ﴿۱۴﴾﴾  
[الذاریات: ۷-۱۴].

**ترجمه:** قسم به آسمانی که دارای راه‌ها است (۷) که در گفتار اختلاف دارید (۸) روگردان می‌شود هر که از آن روگردان شده (۹) مرده باد دروغ‌بافان (۱۰) آنان که در گرداب جهالت سرگردانند (۱۱) می‌پرسند که روز جزاء کی و کجا است (۱۲) روزی که ایشان بر آتش مبتلا شوند (۱۳) (به آنان گفته شود که) بلیه خود را بچشید، این است آنچه که بدان شتاب می‌کردید (۱۴).

**نکات:** حُبْک به معنی طُرُق است، و ظاهراً مقصود راههای نجوم و کواکب است و جمله: ﴿يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ﴾، ممکن است مدح باشد برای مؤمنین و یا ذم باشد برای مشرکین، اگر مدح باشد معنی آن چنین است: از اختلاف روگردان می‌شود هر کس روگردان شده. و اگر ذم باشد معنی چنین است: از قرآن روگردان می‌شود هر کس روگردانیده بود. طبرسی ذیل این آیات روایت آورده: «لا يجوز لأحد أن يقسم إلا بالله وله عز اسمه أن يقسم بما شاء من خلقه».

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٥﴾ عَاخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِيَّاهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿١٦﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٨﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿١٩﴾﴾ [الذاریات: ۱۵-۱۹].

**ترجمه:** به یقین که پرهیزکاران در میان باغها و چشمه‌هایند (۱۵) آنچه پروردگارشان به ایشان عطا کرده دریافت دارند زیرا که ایشان در دنیا نیکوکار بودند (۱۶) و عادتشان این بود که کمی از شب را می‌خفتند (۱۷) و در سحرها ایشان آمرزش می‌خواستند (۱۸) و در اموالشان برای سائل و محروم حقی منظور می‌کردند (۱۹).

**نکات:** در جمله: ﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ...﴾ کلمه ﴿هُمْ﴾ آورده برای حصر زیرا غیر متقین استغفارشان اعتباری ندارد، و استغفار حقیقی با ذکر و با عمل اختصاص به متقین دارد. و جمله: ﴿حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ دلالت دارد که سائل و محروم فرق دارند زیرا معطوف غیر از معطوف علیه است، سائل آنست که حق دارد از زکات واجب طلب کند ولی محروم چون حق ندارد سؤال نمی‌کند و از صدقه مستحبه به او می‌دهند. و نیز سائل کسی است که عفت ندارد و محروم عقیف است.

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ ﴿٢٠﴾ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٢١﴾ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ﴿٢٢﴾ قُرْبَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِفُونَ ﴿٢٣﴾﴾



[الذاریات: ۲۰-۲۳].

**ترجمه:** و در این زمین آیات و نشانه‌های قدرت و علم است برای اهل یقین (۲۰) و در نفوس خودتان پس آیا نمی‌بینید (۲۱) و در آسمان است روزی شما و آنچه وعده داده می‌شود (۲۲) پس قسم به پروردگار آسمان و زمین که آن، حق است همانگونه که شما سخن می‌گویید (۲۳).

**نکات:** ضمیر ﴿إِنَّهُ﴾ و ﴿لَحَقُّ﴾ ممکن است برگردد به ﴿مَا تُوعَدُونَ﴾ از بهشت و دوزخ و جزاء، و ممکن است برگردد به قرآن که از ضمن کلام فهمیده می‌شود یعنی قرآن حق است و ملکی که آن را بیان می‌کند مانند بیان شماس است که از حروف و کلمه ترکیب گردیده است. و ممکن است برگردد به رزق و یا به یوم الدین، یعنی همان طور که وقتی شما سخن می‌گویید یقین به سخن و نطق خود دارید و می‌دانید که مشغول سخن گفتن هستید، همچنین قیامت و وقوع آن این چنین قطعی و یقینی است.

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ ضَيْفَ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ﴾ ۲۱ ﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ﴾ ۲۲ ﴿فَرَاعَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعُجْلٍ سَمِينٍ﴾ ۲۳ ﴿فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ﴾ ۲۴ ﴿فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ﴾ ۲۵ ﴿فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَعةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ﴾ ۲۶ ﴿قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾ ۲۷

[الذاریات: ۲۴-۳۰].

**ترجمه:** آیا حدیث مهمانی ابراهیم از فرشتگان ارجمند به تو رسیده (۲۴) چون بر او وارد شدند سلامی گفتند و او سلامی گفت و گفت شما گروهی ناشناسید (۲۵) نهانی نزد اهل خود رفت و گوساله‌ای فربه (و بریان) آورد (۲۶) و آن را نزدیکشان برد و گفت آیا نمی‌خورید (۲۷) پس (چون نخوردند، در دلش) احساس ترسی از آنان کرد، گفتند: نترس، و به پسری دانا بشارتش دادند (۲۸) پس زن او (از تعجب) فریادکنان بیامد و سلیلی به روی خود زد و گفت: من پیره‌زنی نازایم (۲۹) فرشتگان گفتند: پروردگارت چنین فرموده محققا او خود درستکار و دانا است (۳۰).

**نکات:** حضرت ابراهیم مردی سخاوتمند و مهمان‌نواز بوده، برای مهمانان ناشناس که عدد ایشان را از سه تا ده نوشته‌اند گوساله‌ای کباب کرد و رسم مهمان این بوده که میزبان هرچه برای او بیاورد تناول کند و اگر تناول نکرد نشانه عداوت و قصد سوء است و لذا حضرت ابراهیم ترسید، فرشتگان او را تقویت دادند که نترس و به اضافه مژده فرزندی به او از طرف خدا دادند و

لذا ابراهیم دانست که اینان مأمور خدایند. از این آیات معلوم می‌شود که انبیاء همه چیز را نمی‌دانند و علمی ندارند جز همان مقدار که به ایشان وحی شود.

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٣١﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ ﴿٣٣﴾ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿٣٤﴾ فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣٥﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٦﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٣٧﴾﴾

[الذاریات: ۳۱-۳۷].

**ترجمه:** (ابراهیم) گفت: پس کار مهمتان چیست ای فرستادگان؟ (۳۱) گفتند به راستی ما فرستاده شده‌ایم به سوی قوم گنه‌کاران (۳۲) تا بر سر ایشان از گل سنگباران کنیم (۳۳) سنگ‌هایی نشان کرده شده نزد پروردگارت برای اسراف کنندگان (۳۴) پس مؤمنانی را که در آنجا بودند بیرون آوردیم (۳۵) پس در آنجا جز یک خانه از مسلمین نیافتیم (۳۶) و در آنجا نشانه عبرتی گذاشتیم برای آنان که از عذاب دردناک می‌ترسند (۳۷).

**نکات:** مقصود از ﴿قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ﴾ همان قوم لوط هستند که به واسطه عمل لواط به صفاتی مذمومه حق تعالی ایشان را معرفی کرده: مجرمین، مسرفین، کافرین. چنانکه در سوره‌های دیگر صفاتی برای ایشان ذکر شده در سوره هود آیات ۷۰ تا ۸۳ و در سوره حجر ۵۸ تا ۷۴ و سوره شعراء آیه ۱۶۰... و سوره اعراف آیه ۸۰ و سوره نمل آیه ۵۴ و عنکبوت آیه ۲۸ و آیاتی پس از آنها و سور دیگر مراجعه شود.

﴿وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾ فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَحِجُّ أَوْ فَجْنُونُ ﴿٣٩﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿٤٠﴾﴾

[الذاریات: ۳۸-۴۰].

**ترجمه:** و در قصه موسی (آیات عبرتی است) هنگامی که او را به سوی فرعون فرستادیم با دلیلی روشن (۳۸) پس (فرعون) به غرور ملک و قدرت، سراز اطاعت حق کشید و گفت (این شخص) ساحر ویا مجنون است (۳۹) پس او را با سپاهش گرفتیم و به دریا افکندیم در حالی که او ملامت‌گر خویش بود (۴۰).

**نکات:** ﴿وَفِي مُوسَىٰ﴾ عطف است به ﴿وَتَرَكْنَا﴾ در جمله: ﴿وَتَرَكْنَا فِيهَا...﴾ و همچنین است در ﴿وَفِي عَادٍ﴾ یعنی در تمام این قصه‌ها آیات عبرت و پند است. متأسفانه آیندگان از گذشتگان عبرت نگرفتند و بلکه سیاه کاری و مفاسدشان بیشتر گردید.

﴿وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿٤١﴾ مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرِّيمِ ﴿٤٢﴾ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٤٣﴾ فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٤٤﴾ فَمَا أَصْطَلَعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ ﴿٤٥﴾﴾

[الذاریات: ۴۱-۴۵].

**ترجمه:** و در قصه عاد هنگامی که فرستادیم بر ایشان باد نازا و قاطع نسل را (۴۱) آن باد بر چیزی نمی گذشت مگر آن که آن را خورد می کرد (۴۲) و در قصه ثمود هنگامی که به ایشان گفته شد بهره برید تا مدتی (۴۳) پس، از فرمان پروردگارشان سرکشیدند که صاعقه ایشان را گرفت و ایشان با چشم خود نظاره می کردند (۴۴) پس نه توانائی برخاستن و گریز داشتند و نه یابوری یافتند (۴۵).

**نکات:** قوم عاد آنانند که رسول ایشان حضرت هود علیه السلام بوده چنانکه در سورة هود مشروحا گذشت. و قوم ثمود رسولشان حضرت صالح علیه السلام بوده، آن نیز در سورة اعراف و هود و شعراء و سایر سور گذشت.

﴿وَقَوْمٌ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٤٦﴾ وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٤٧﴾ وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمُهَيَّدُونَ ﴿٤٨﴾ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٤٩﴾ فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥٠﴾ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥١﴾ كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجُنُّونٌ ﴿٥٢﴾ أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٥٣﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ ﴿٥٤﴾﴾

[الذاریات: ۴۶-۵۴].

**ترجمه:** و به یاد آر قوم نوح را که قبل از همه بودند حقا که ایشان قومی نابکار بودند (۴۶) و آسمان را برافراشتیم به قدرت خودمان و به تحقیق ما وسعت دهنده می باشیم (۴۷) و زمین را بگستریدیم و چه نیکو گهواره ای مهیا کردیم (۴۸) و از هر چیزی دو فرع نر و ماده آفریدیم تا متذکر حکمت ما شوید (۴۹) پس به سوی خدا فرار کنید (و به او پناه برید) حقا که من برای شما از جانب او ترساننده آشکارم (۵۰) و با خدای کامل الذات و الصفات خدا و معبود دیگری قرار مدهید زیرا که من برای شما از جانب او ترساننده ای آشکارم (۵۱) بدینگونه آنان را که پیش از ایشان بودند رسولی نیامد مگر آن که گفتند او ساحرویا دیوانه است (۵۲) آیا به این کار یکدیگر را سفارش کردند (نه) بلکه آنان گروهی سرکش بودند (۵۳) پس، از ایشان روبرگردان که تو مورد ملامت نیستی (۵۴).

**نکات:** جمله: ﴿وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾، دلالت دارد بر اینکه فضای آسمان روز به روز در وسعت زیادتر و گشایشی است. و جمله: ﴿خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ﴾ دلالت دارد که هر چیزی نر و ماده دارد و چنانکه در آیاتی مانند این ذکر شد که این خبر از معجزات قرآن است. و جمله: ﴿أَتَوَصَّوْا بِهِ﴾ دلالت دارد بر اینگونه مردم گوناگون و امت‌های پیش، همه اصرار در کفر و گمراهی داشته‌اند، گویا یکدیگر را وصیت می‌کرده‌اند بر طریق ضلالت با این که باید یکدیگر را وصیت به حق نمایند نه باطل.

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥٩﴾ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٦٠﴾

[الذاریات: ۵۵-۶۰]

**ترجمه:** و تذکر و پند بده زیرا که تذکر سود می‌دهد مؤمنان را (۵۵) و نیافریدیم جن و انس را مگر برای اینکه مرا بندگی کنند (۵۶) از ایشان هیچ رزقی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا طعام دهند (۵۷) به تحقیق خدا فقط روزی دهنده صاحب نیروی محکم و اقتدار است (۵۸) باری برای ستمگران سهمی (از عذاب) است مانند سهم امثال و اقرانشان، پس عجله و شتاب نکنند (۵۹) باری وای برای آنان که کفر ورزیدند از آن روزی که ایشان وعده داده می‌شوند (۶۰).

**نکات:** چون رسول خدا ﷺ خسته و ملول شد خدا فرمود ایشان را رها کن که تو مورد ملامت نیستی و این سخن موجب می‌شد که رسول خدا ﷺ از رسالت دست بردارد، و لذا در آیه ۵۵ به او خطاب شده که اگر سخن تو برای کافرین سود ندارد برای مؤمنین نافع است باز از تذکر خودداری مکن. و جمله: ﴿إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ دلالت دارد که حق تعالی تمام افراد جن و انس را برای سعادت آفریده و کسی را شقی نیافریده است. و جمله: ﴿مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ﴾ دلالت دارد که حق تعالی از خلق خود سودی نخواست و احتیاجی ندارد و بلکه صرفاً برای ایصال فیض و کرم و بدون عوض ایشان را به وجود آورده است.

بلکه تا بر بندگان جودی کنم

عقل و حس و روزی و ایمان دهی

من نکردم خلق تا سودی کنم

ای که خاک تیره را تو جان دهی

ای که خاک شوره را تونان کنی  
 ای مبدل کرده خاکی را به زر  
 کار تو تبدیل اعیان و عطا  
 ای که جان خیره را رهبر کنی  
 شکر از نی میوه از چوب آوری  
 گل ز گل صفوت ز دل پیدا کنی

وی که نان مرده را توجان کنی  
 خاک دیگر را نموده بوالبشر  
 کار ما سهواست و نسیان و خطا  
 وی که بیره را تو پیغمبر کنی  
 از منی مرده بت خوب آوری  
 پیه را بخشی ضیاء و روشنی

تمت الذاریات بحمدالله تعالی



## سورة الطور (مکیه وهي تسع وأربعون آية)

### سورة طور مکی و دارای ۴۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْطُّورِ ۱﴾ وَكِتَبَ مَسْطُورٍ ۲﴾ فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ ۳﴾ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ۴﴾ وَالسَّافِيِّ ۵﴾ الْمَرْفُوعِ ۶﴾ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ۷﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ۸﴾ مَّا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ۹﴾ يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ۱۰﴾ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ۱۱﴾﴾  
[الطور: ۱-۱۰].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به آن طور (۱) و قسم به کتاب مسطور (۲) در صفحه رقیق گسترده شده (۳) و به این خانه معمور (۴) و به این طاق بالا رفته (۵) و به آن دریای پر شده (۶) که عذاب پروردگارت واقع شدنی است (۷) آن را جلوگیری نیست (۸) روزی که آسمان به گردشی بگردد (۹) و کوه ها به سیر عجیبی سیر کنند (۱۰).

**نکات:** حق تعالی به چیزهایی پر برکت قسم می خورد برای اینکه بندگان از آن چیزها قدردانی کنند و عظمت دهند و به آن توجه نمایند مانند کوه طور که اطرافش مملو از انهار و اشجار و گل و ریاحین است به اضافه محل وحی و حرکت و قیام حضرت موسی و ترقی قومی بوده است. و مانند کتابی که نشر شده و در دسترس همگان باشد، یکی از وسائل ترقی امتها کتب مفیده نشر شده آنان است. و مانند خانه کعبه که باعث برکاتی است برای بندگان و منافی برای همه دارد، و مقصود از ﴿وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ﴾ همان است. و البته منافع آسمان و دریا که محتاج به تذکر نیست. این همه قسم برای وقوع قیامت و اهمیت و هدف بودن آن است. و مقصود از سوگندهای قرآنی در سورة نازعات خواهد آمد.

﴿قَوِيلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۱۲﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ۱۳﴾ يَوْمَ يَدْعُونَ إِلَى نَارٍ جَهَنَّمَ دَعَا ۱۴﴾ هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ۱۵﴾ أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ۱۶﴾ أَصْلَوْهَا ۱۷﴾ فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُحْزَنُونَ مَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۱۸﴾﴾  
[الطور: ۱۱-۱۶].

**ترجمه:** پس در آن روز وای برای تکذیب کنندگان (۱۱) آنان که در یاوه گویی بازی می کنند (۱۲) روزی که به آتش دوزخ افکنده می شوند افکندن سختی (۱۳) (و خطاب شود که) این است آن آتشی که به آن تکذیب می کردید (۱۴) پس آیا این آتش سحر است و یا شما نمی بینید (۱۵) داخل آن شوید باری صبر کنید و یا صبر نکنید برایتان یکسان است همانا جزای اعمالی که می کردید داده می شوید (۱۶).

**نکات:** چون در دنیا هر معجزه روشنی و دلیل واضحی را سحر می خواندند حق تعالی برای سرزنش ایشان فرموده: ﴿أَفَسِحْرٌ هَذَا؟﴾ و جمله: ﴿إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ دلالت دارد که کيفر اعمال هرکسی بدون کم و زیاد به او خواهد رسید و حق تعالی در وعده خود تخلف نمی کند.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴿١٧﴾ فَلَكَهِنَّ بِمَا عَمَلْنَهُنَّ رُبُّهُنَّ وَوَقَّلهُنَّ رَبُّهُنَّ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿١٨﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ مُتَكَبِّرِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ ﴿٢٠﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿٢١﴾ وَأَمَدَدْنَاهُمْ بِفَلَکِهٖ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢٢﴾ يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ ﴿٢٣﴾﴾ [الطور: ۱۷-۲۳].

**ترجمه:** محققا پرهیزکاران در باغ ها و در نعمتند (۱۷) خوش و با نشاطند به آن چه پروردگارشان به ایشان داده و پروردگارشان از عذاب دوزخ حفظشان نموده (۱۸) بخورید و بیاشامید گوارا باد مقابل آنچه عمل می کردید (۱۹) بر تخت های عزت که ردیف شده تکیه زده اند و ایشان را با حورالعین همسر گردانیده ایم (۲۰) و آنان که ایمان آورده و فرزندانشان به سبب ایمان از ایشان پیروی کرده باشند فرزندانشان را به ایشان ملحق گردانیم و از عمل ایشان چیزی نگاهیم. هرکس گرو اعمال خویش است که کرده است (۲۱) و به میوه و گوشت از آنچه میل دارند مددشان داده و برای ایشان افزوده ایم (۲۲) در آنجا جام (شراب را) از دست یکدیگر بگیرند که در آنها نه لغوی باشد و نه گناهی (۲۳).

**نکات:** جمله: ﴿وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ...﴾ دلالت دارد بر اینکه فرزندان اهل تقوی در بهشت ملحق به پدرانند اگر چه در درجه ایشان نباشند، ولی به واسطه ایمانی که داشته اند در مجمع ایشان حاضر شوند تا چشم ایشان روشن باشد و از دوری فرزندان در غم و اندوه نباشند و این خود باعث مزید خوشی متقین است. و مقصود از جمله: ﴿يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا...﴾ این است که



به سرعت با یکدیگر جام شراب را رد و بدل می کنند.

﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ ﴿٢٤﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٥﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٦﴾ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَدْنَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾ فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿٢٩﴾﴾

**ترجمه:** و غلامانشان که گویا مروارید مستورند بر دور ایشان می گردند (۲۴) و برخی از ایشان رو به برخی دیگر کنند و احوالپرسی کنند (۲۵) گویند که ما سابقا در میان کسانمان هراسان بودیم (۲۶) پس خدا بر ما منت گذاشت و ما را از عذاب سموم نکه داشت (۲۷) زیرا که ما او را از پیش می خواندیم حقا که او نیکوکار رحیم است (۲۸) پس تذکر بده که تو به برکت نعمت پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه (۲۹).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾، ممکن است این باشد که ما در دار دنیا دلسوزی می کردیم در میان خانواده خود، و این دلسوزی سبب نجات ما از عذاب و سبب لطف الهی شده، و ممکن است مقصود این باشد که ما سابقا از خدا هراسان بودیم و یا از فوت دنیا و فراق دوستان هراسناک بودیم و فعلا معلوم شد که اشفاق ما بیجا بوده است. و باء ﴿بِنِعْمَتِ رَبِّكَ﴾ باء سببیّه می باشد.

﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ ﴿٣٠﴾ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِّنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ﴿٣١﴾ أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلِمُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاعُونَ ﴿٣٢﴾ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٣٤﴾ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾﴾

**ترجمه:** بلکه می گویند (محمد) شاعری است که انتظار مرگ او و انتظار حوادث هلاک آوری برای او داریم (۳۰) بگو انتظار برید که من نیز با شما از منتظرانم (۳۱) آیا عقل هاشان به این گفتار امرشان می کند یا که ایشان قومی سرکشند (۳۲) یا می گویند آن را ساخته و بسته (نه) بلکه ایمان نمی آورند (۳۳) اگر راست گو هستند پس سخن تازه ای مانند آن بیاورند (۳۴) آیا از هیچ (و یا بدون هدف و یا بدون سببی) خلق شده اند یا اینکه خودشان خالق خودند (۳۵).

**نکات:** در این آیات حق تعالی تمام گفتار و شبهه‌های پوچ کفار را نقل کرده به طور استفهام توییحی و تفریعی. حوادث بدی است که باعث مرگ کسی بشود که مشرکین برای رسول خدا ﷺ چنین انتظاری داشتند. و جمله: ﴿خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾ سه احتمال دارد: ۱- من غیر سبب و بدون علت یعنی «باللغو والباطل». ۲- من غیر هدف یعنی «خلقوا بالعبث». ۳- «من غیر خالق او من غیر ماده من المواد».

﴿أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمْ الْمُسْتَطِرُونَ ﴿٣٧﴾ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ ﴿٣٩﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٤٠﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤١﴾﴾ [الطور: ۳۶-۴۱].

**ترجمه:** آیا ایشان آسمان‌ها و زمین را خلق کرده‌اند (نه) بلکه به یقین نرسیده‌اند (۳۶) آیا نزد ایشان است گنج‌های پروردگارت یا ایشان (برمخلوقات) تسلطی دارند (۳۷) آیا ایشان را نردبانی است که بر آن (بالا روند و) قول خدا را بشنوند پس شنونده ایشان دلیل روشنی بیاورد (۳۸) آیا دختران خاص خدا و پسران خاص شمايند (۳۹) آیا تو از ایشان اجری می‌خواهی که ایشان از غرامت گران بارند (۴۰) یا علم غیبی نزد ایشان است که ایشان می‌نویسند (۴۱).

**نکات:** مقصود از ﴿خَلَقُوا السَّمَوَاتِ﴾، این است که ایشان که منکر خالقند آیا خود آسمان و زمین را خلق نموده‌اند. و مقصود از جمله: ﴿عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ...﴾ این است که آیا اختیار اعطای رسالت با ایشان است که هرکه را خواستند رسالت دهند. و مقصود از جمله: ﴿أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ...﴾ این است که آیا می‌توانند بروند از خدا وحی را بگیرند تا از محمد مستغنی شوند. و مقصود از جمله: ﴿أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ﴾ این است که ایشان از روی علم غیب حوادثی را برای محمد پیش‌بینی می‌کنند.

﴿أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ﴿٤٢﴾ أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٣﴾ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ ﴿٤٤﴾ فَذَرْهُمْ

حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿٤٥﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٦﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٧﴾

[الطور: ۴۲-۴۷].

**ترجمه:** آیا قصد نیرنگی دارند پس آنان که کفر ورزیده خود نیرنگ خوردگانند (۴۲) آیا خدایی غیر خدای یکتا دارند، خدا منزّه است از آنچه با او شریک می گردانند (۴۳) و اگر پاره ای از (اجرام) آسمان را در حال سقوط ببینند گویند ابری متراکم است (۴۴) پس ایشان را رها کن تا ملاقات کنند روزی را که از هول آن بیهوش گردند (۴۵) روزی که نیرنگشان هیچ کاری برایشان نسازد و به حال ایشان مفید نگردد و نه ایشان یاری شوند (۴۶) و محققا برای کسانی که ستم کرده اند عذابی است نزدیکتر از این ولیکن بیشترشان نمی دانند (۴۷).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿يُرِيدُونَ كَيْدًا﴾ اجتماع مشرکین است در دارالندوه برای تبعید و یا حبس و یا کشتن محمد ﷺ. و مقصود از ﴿عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ﴾، عذاب دنیوی است از قبیل قحطی و جنگ و خونریزی و تسلط اشرار چنانکه مشرکین مکه مبتلا شدند و بالاخره در جنگ بدر به دوزخ رفتند زیرا کلمه ﴿دُونَ﴾ به معنی نزدیک و از ماده أدون است.

﴿وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٤٨﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَرَ اللَّجُومِ ﴿٤٩﴾﴾

[الطور: ۴۸-۴۹].

**ترجمه:** و نسبت به حکم پروردگارت صبور باش زیرا که تو در نظر مایی (یعنی در حفظ و حراست مایی) و با ستایش پروردگارت تسبیح گوی هنگامی که قیام کنی (۴۸) و بعضی از شب نیز او را تسبیح کن و هنگام برگشت ستارگان نیز (۴۹).

**نکات:** پس از آنکه جواب شبهات مشرکین را داده و آزار ایشان را شمرده دستور می دهد که خود را با تسبیح و تقدیس و عبادت ما مجهز نما و روح خود را تقویت کن. و مقصود از جمله: ﴿حِينَ تَقُومُ﴾، قیام برای نماز شب و یا قیام از خواب و یا قیام برای نماز واجب و یا قیام برای دعوت و یا قیام از خواب قیلوله و یا قیام از مجلس و یا مطلق است که شامل تمام اینها باشد. ﴿وَإِدْبَرَ اللَّجُومِ﴾ وقت غروب ستارگان و خواندن نماز فجر است.



## سورة النجم (مکیه وهي اثنتان وستون آیه)

### سورة نجم مکی و دارای ۶۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ۝۱ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ۝۲ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۝۳ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۝۴ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ۝۵ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ۝۶ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ۝۷ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى ۝۸ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ۝۹ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ۝۱۰﴾

[النجم: ۱-۱۰].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به آن ستاره وقتی که پایین رود (۱) رفیق شما نه گمراه شد و نه به باطل رفت (۲) و از هوای نفس سخن نگوید (۳) نیست این قرآن جز وحیی که به او وحی می شود (۴) تعلیم داده او را فرشته شدید القوی (۵) صاحب نیرویی که نمایان شد (۶) در حالی که او در افق بالاتری بود (۷) سپس نزدیک شد که پائین آمد (۸) پس به فاصله دو کمان یا نزدیکتر بود (۹) پس وحی کرد به بنده او آنچه وحی کرد (۱۰).

**نکات:** مقصود از ﴿النَّجْمِ﴾ در اینجا گفته اند ستاره ثریا است که زود طلوع می کند قبل از فجر و زود از بین می رود به طلوع شمس، که حقتعالی به آن قسم یاد کرده است. و بعضی گفته اند در اینجا خدا تشبیه کرده ستاره هدایت احمدی را که زودتر از صبح قیامت طلوع کرده و از دنیا رفته است به ستاره ثریا. و به آیات قرآن نیز اطلاق نجوم شده مانند: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾. بنابراین به هر آیه ای نجم گفته می شود و هر آیه از مقام ربوبیت فرود آمده، و چون در پائیز ستاره ثریا زود غروب می کند ممکن است به حالت غروب آن قسم یاد شده باشد، و ممکن است الف و لام ﴿النَّجْمِ﴾ برای استغراق باشد. بنابراین به هر ستاره حالت غروب آن در این آیه مقصود است. و در جمله: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾، چون ضمیر ﴿هُوَ﴾ به قرآن اشاره شده پس

فقط قرآن چیزی نیست جز وحی، و منافات ندارد که کلمات دیگر محمد ﷺ از وحی نباشد. و مقصود از فرشته در جمله ﴿شَدِيدُ الْقُوَى﴾ ملک وحی؛ جبرئیل است که حق تعالی او را در این آیات تمجید کرده به ﴿شَدِيدُ الْقُوَى﴾. و از آیه ۴ تا ۱۰ راجع به جبرئیل است، اما بعضی از خرافاتین زمان ما خیال کرده‌اند این آیات در صفات محمد است و آمده‌اند دعائی اختراع کرده به نام ندبه و در آن به امام خود به خیال خود می‌گویند: ای امام، تو فرزند پیامبری هستی که این صفات را داراست و می‌گویند: «يَابْنَ مِنْ دُنَى فَتَدَلِي فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى دُنَا وَاقْتَرَابَا مِنْ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى». خدا می‌گوید فرشته وحی که معلم رسول است از افق اعلی پائین آمد و نزدیک شد تا به فاصله دو کمان خدمت رسول خدا آمد و به او وحی کرد. اما این بافنده دعای ندبه می‌گوید پیغمبر که پدر امام است نزدیک به خدا شد و خود را پائین انداخت و به فاصله دو کمان به خدای علی نزدیک گردید، و برای خدا مکان قائل شده، و خود و پیروانش را به کفر برگردانیده، باید گفت: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ الْمَفْتَرِينَ»! ما در جزواتی که پیرامون دعای ندبه نوشته‌ایم مطالب ضد قرآنی آن را بیان داشته‌ایم مراجعه شود.

﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ ۱۱ ﴿أَفْتُمِرُونَ عَلَىٰ مَا يُرَىٰ﴾ ۱۲ ﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ﴾ ۱۳  
عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ۱۴ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ۱۵ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ۱۶ مَا زَاغَ  
الْبَصَرُ وَمَا طَعَىٰ ۱۷ لَقَدْ رَأَى مِنْ ءَايَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ۱۸ [النجم: ۱۱-۱۸].

ترجمه: قلب وی آنچه را دید دروغ نشمرد (۱۱) آیا با او مجادله می‌کنید درباره آنچه می‌بیند (۱۲) و به تحقیق دید جبرئیل را یکبار دیگر (۱۳) نزد آخرین درخت سدر (۱۴) نزد آن است جنت المأوی (۱۵) وقتی که فراگرفته بود درخت سدره را آنچه فرا گرفته بود (۱۶) نه دیده او منحرف شد و نه خیره گشت (۱۷) به تحقیق شمه‌ای از آیات بزرگتر پروردگارش را بدید (۱۸).

**نکات:** این آیات را در باره معراج رسول خدا ﷺ تطبیق کرده‌اند. باید دانست که لفظ معراج در قرآن نیامده فقط در سوره اسراء سیر شبانه رسول خدا ﷺ ذکر شده، آن هم از مسجد الحرام تا مسجد اقصی. و این آیاتی که در سوره نجم است صراحت در معراج و سیر شبانه ندارد فقط دو لفظ است که می‌توان قصه معراج را از آنها استفاده نمود یکی ﴿سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى﴾ و دیگر ﴿جَنَّةُ الْمَأْوَى﴾، اگر چه این دو لفظ را ممکن است حمل کنیم به درخت سدر دنیوی و به باغ خرم قابل زیست که بگوییم فرشته وحی را حضرت رسول مرتبه‌ای نزد درخت سدر دوردستی که در آنجا

باغی بوده دیده و دل او تصدیق کرده که ملک وحی است و دیده او خیره نشده و اشتباه نکرده است و بعضی از آیات بزرگ خدا را دیده است. ولی ظاهر آنست که بر قول اول یعنی بر معراج حمل شود، و در این صورت باید بگوئیم این وقایع در **ليلة المعراج** در ﴿سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى﴾ که طبق روایات در آسمان هفتم زیر عرش بوده و بهشت برزخی نیز در آنجاست واقع شده و در آنجا بعضی آیات بزرگتر خدا را ملاحظه کرده است. آری رسول خدا ﷺ خود را آیت عظمای الهی نخوانده بلکه بر طبق این آیات در معراج آیاتی از آیات عظمی و کبرای الهی را ملاحظه نموده، ولی در زمان ما عده‌ای از آن حضرت پیشی گرفته و خود را آیات عظمای الهی می‌دانند!!

﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ۝۱۹ وَمَنْوَةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ۝۲۰ أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ ۝۲۱ تِلْكَ إِذَا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ۝۲۲ إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ ۝۲۳ أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى ۝۲۴ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ ۝۲۵﴾  
[النجم: ۱۹-۲۵].

**ترجمه:** آیا لات و عزی را (به دیده دقت) دیده‌اید (۱۹) و منات سومین بت دیگر را (دیده‌اید) (۲۰) آیا پسر مال شماست و دختر مال خدا؟ (۲۱) در این صورت این تقسیمی است ظالمانه (۲۲) این بتان نیستند جز نام‌هایی که شما و پدرانتان نامیده‌اید، خدا درباره آنها هیچ دلیلی نازل نکرده. آنان پیروی نمی‌کنند جز گمان را با آنچه دلها می‌خواهد، و حال آنکه از جانب پروردگانشان برایشان هدایت آمده است (۲۳) آیا برای انسان است هر چه آرزو کند (۲۴) پس خاص خداست عالم آخرت و عالم دنیا (۲۵).

**نکات:** استفهام ﴿أَفَرَأَيْتُمُ﴾ استفهام توبیخی است که آیا لات و عزی و منات را بادهیده بصیرت و فکر ملاحظه کرده‌اید که موجوداتی جامد و بی‌نفع و ضرر و غیرقابل ستایشند. مشرکین از داشتن دختر عار داشتند و با این حال لات و عزی و منات را دختران خدا و شفیع نزد او می‌دانستند! این است که خدا به استفهام توبیخی فرمود: ﴿أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ﴾. و مقصود از: ﴿أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا﴾، این است که نام شفیع و باب الحوائج و امثال اینها را شما بر این بتان گذاشته‌اید و از طرف خدا دلیلی بر آن نیست مانند قطب و مرشد و حجت و آیت الله العظمی و امثال این نام‌ها و القاب که زمان ما برای مخلوقات بی‌نفع و ضرر تراشیده‌اند، و همچنین مانند شفعاء و باب الحوائج‌ها که در کتب آسمانی دلیلی بر اینها نیست و نام‌هایی است که خود

تراشیده‌اند. و جمله: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾ دلیل بر حرمت پیروی ظن و تقلید است. و استفهام در ﴿أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَتَّى﴾ استفهام انکاری است یعنی برای انسان ثابت و سزاوار نیست هرچه دلش می‌خواهد بگوید و بسازد و جعل کند و بدعت گذارد.

﴿وَكَمْ مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ (۲۱) إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُؤْنَ الْمَلَكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى ﴿۲۷﴾ وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ﴿۲۸﴾ فَأَعْرَضَ عَنِ مَن تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿۲۹﴾ ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَن أَهْتَدَى ﴿۳۰﴾ [النجم: ۲۶-۳۰].

**ترجمه:** و چه بسیار از فرشتگان آسمان‌ها که شفاعتشان به هیچ وجه فائده نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد مگر پس از آن که خدا اذن دهد برای هرکس که بخواهد و راضی باشد (۲۶) به راستی کسانی که به آخرت ایمان ندارند فرشتگان را به نام‌های دختران می‌نامند (۲۷) و برای ایشان به این مطلب دانشی نیست پیروی نمی‌کنند مگر گمان را و حقا گمان به هیچ وجه رفع نیاز از حق نمی‌کند (۲۸) پس اعراض کن از هرکس که از یاد ما و قرآن ما رو برگرداند و جز زندگی دنیا نخواهد (۲۹) این است منتهای دانش ایشان، به تحقیق پروردگار تو داناتر است به حال آنکه از راه وی گمراه شده و او داناتر است به حال آنکه هدایت یافته است (۳۰).

**نکات:** بسیاری از مشرکین ملائکه را واسطه بین خود و خدا می‌گرفتند و می‌گفتند ما قابل نیستیم که بدون واسطه از خدا درخواست کنیم و آنها را شفیع خود می‌دانستند. و بتان را مظاهر ملائکه می‌دانستند خدای تعالی تمام اینها را رد کرده و بی‌مدرک خوانده است. و عجب این است که زمان ما نیز ملائکه را به شکل دختر می‌دانند و مجسمه‌هایی مانند دختران پر دار می‌کشند و آنها را مظاهر ملائکه می‌دانند. ﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ﴾ دلالت دارد که ایشان به مطالب و امور دینی خود علمی نداشتند. و جمله: ﴿وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾، دلالت دارد که در مطالب دینی ظن و گمان فایده ندارد و جز علم و دانش چیزی مفید نیست. و جمله ﴿أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ دلالت دارد که هرگاه خدا از بنده‌ای راضی نباشد و اعمال و رفتار و عقاید او مورد رضا و قبول خدا نباشد هیچ کس نمی‌تواند سودی به او ببخشد و برای او شفיעی نخواهد بود.



﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْتَوُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ٣١﴾ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ٣٢﴾ [النجم: ٣١-٣٢].

**ترجمه:** و از آن خداست آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است تا اینکه سرانجام جزا دهد آنان را که بد کرده اند طبق آنچه کرده اند و جزا دهد آنان را که نیکی کرده اند به جزای نیک (۳۱) آنان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت اجتناب می کنند مگر صغیره و یا از تصور گناه، به تحقیق آمرزش پروردگارت (برای آنان) وسیع است، او به حال شما داناتر است وقتی که شما را از زمین ایجاد کرد و وقتی که شما پنهان بودید در شکم های مادرهاتان، پس خودتان را ستایش و تمجید مکنید او داناتر است و بهتر می شناسد کسی را که پرهیزکار باشد (۳۲).

**تکات:** ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ...﴾ دلالت دارد بر اینکه شفاعت مخصوص اوست و دیگر اینکه جهان را خلق و بشر را آورده برای امتحان و برای روز جزاء، و آفرینش را بیهوده خلق نکرده. و جمله: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ...﴾ دلالت دارد که هرکس از گناهان کبیره اجتناب کند خدا گناهان صغیره او را می آمرزد، و فرق گناه کبیره و فواحش این است که گناه کبیره موجب آتش دوزخ است ولی فاحشه موجب اجرای حد است. و جمله: ﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ﴾ دلالت دارد بر بطلان اخباری که غلاة شیعه در کتب خود آورده اند که ائمه اهل بیت آن اخبار را در مدح و تمجید خود گفته و خود را عالم به غیب و همه کاره جهان معرفی نموده اند که یکی از جهات بطلان این اخبار آن است که ائمه خودخواه و خود پسند نبوده و از خود این همه تعریف و تمجید نکرده اند.

﴿أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى ٣٣﴾ وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى ٣٤﴾ أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى ٣٥﴾ أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى ٣٦﴾ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى ٣٧﴾ أَلَا تَذَرُّ وَارِثَةً وَرَثَةُ الْآخِرَى ٣٨﴾ وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ٣٩﴾ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ٤٠﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى ٤١﴾ وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى ٤٢﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى ٤٣﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ٤٤﴾ وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ٤٥﴾ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى ٤٦﴾ وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشَاءَ الْآخِرَى ٤٧﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى ٤٨﴾ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعَرَى ٤٩﴾ وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا

الْأُولَى ۝ وَثُمُودًا فَمَا أَتْبَقَى ۝ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَى ۝<sup>۵۴</sup>  
وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى ۝ فَغَشَّاهَا مَا غَشَّى ۝<sup>۵۵</sup> [النجم: ۳۳-۵۴].

**ترجمه:** آیا دیدی آن را که از حق روی گردانید (۳۳) و اندکی داد و در بقیه بخل کرد (۳۴) آیا نزد او علم غیب است که او می‌بیند (۳۵) آیا خبر داده نشده به آنچه در صحف موسی است (۳۶) و صحف ابراهیمی که وفا کرد (۳۷) که هیچ کس وزر و وبال دیگری را بر نمی‌دارد (۳۸) و این که نیست برای انسان بهره‌ای جز حاصل کوشش خود (۳۹) و محقق پاداش سعی او به زودی دیده شود (۴۰) آنگاه پاداش کامل به او داده شود (۴۱) و محققا سرانجام به سوی پروردگار می‌باشد (۴۲) و محققا فقط او بخنداند و بگریاند (۴۳) و محققا فقط او بمیراند و زنده گرداند (۴۴) و محققا او زوج نر و ماده را آفریده (۴۵) از نطفه چون ریخته شود (۴۶) و محققا بر عهده اوست نشأت دیگر (جهان آخرت) (۴۷) و محققا فقط او بی‌نیازی دهد و عطا کند (۴۸) و اینکه اوست پروردگار شعری (۴۹) و محققا او هلاک نموده قوم عاد پیشین را (۵۰) و قوم ثمود را که باقی نگذاشته (۵۱) و از پیش قوم نوح را زیرا آنان ستمگرتر و سرکش‌تر بودند (۵۲) و شهرهای واژگون را سرنگون کرد (۵۳) پس آنها را فرا گرفت آنچه گرفت (۵۴).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿أَفَرَأَيْتَ...﴾ کسانی است که مانند ولید بن مغیره باشند که موعظه رسول خدا ﷺ را شنید و در او اثر کرد پس به یکی از دوستانش برخورد کرد، او گفت: برای چه نزد محمد رفتی؟ بیا مالی به من بده تا من گناهان تو را بر عهده گیرم، او هم مقداری از آن مال را داد و باقی را نداد. و جمله‌هایی که اول آن ﴿وَأَنَّهُ هُوَ﴾ می‌باشد دلالت بر حصر دارد که آن کارها منحصر از خدا می‌باشد و کس دیگر قدرت ندارد. و جمله: ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ و جمله بعد دلالت دارد که انسان را در دنیا و آخرت بهره و منفعی نیست جز در سعی و کوشش او. و ستاره شعری چون بسیار دور و بسیار بزرگ است و طائفه خزاعه آن را می‌پرستیدند لذا خدای تعالی در اینجا برای اظهار قدرت خود را پروردگار آن خوانده است. و مقصود از ﴿الْمُؤْتَفِكَةَ﴾ شهرهای قوم لوط می‌باشد که آنها را عذاب الهی فرا گرفت.

﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى ۝ هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذِرِ الْأُولَى ۝ أَرَفَتِ الْأَرِزَّةَ ۝ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ۝ أَفَمِنَ هَذَا الْحَدِيثِ تَعَجَّبُونَ ۝ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ۝ وَأَنْتُمْ سَمِيدُونَ ۝ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا ۝﴾<sup>۶۱</sup> [النجم: ۵۵-۶۲].

**ترجمه:** پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارت تردید داری؟ (۵۵) این (محمد ﷺ) ترساننده‌ای است از جنس ترسانندگان سابق (۵۶) نزدیک شد نزدیک شونده (۵۷) جز خدا بر طرف کننده و جلوگیری برای آن نیست (۵۸) آیا از این سخن تعجب می‌کنید؟ (۵۹) می‌خندید و گریه نمی‌کنید (۶۰) و حال آن که شما سرگشته و غافلید (۶۱) پس برای خدا سجده و عبادت کنید (۶۲).

**نکات:** مخاطب ﴿ءَالَاءِ رَبِّكَ﴾ جنس انسان است و یا مخاطب، انسان ناسپاس است. اگر کسی بگوید حق تعالی پس از ذکر نعمت و عذاب‌ها چگونه فرموده: ﴿فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكَ﴾ جواب این است که همان ذکر نعم و عذاب‌های سابقین برای لاحقین عبرت و نعمت است. و برای آیه آخر سجده واجب است و در سجده هر ذکری گوید کافی است.



## سورة القمر (مکیه و هی خمس و خمسون آیه)

### سورة قمر مکی و دارای ۵۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿١﴾ وَاِنْ يَرَوْا ءَايَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿٢﴾ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ ﴿٣﴾ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ﴿٤﴾ حِكْمَةٌ بَلِیْغَةٌ فَمَا تُغْنِ الْتُّدُرُ ﴿٥﴾﴾ [القمر: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ساعت قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت (۱) و اگر آیه و معجزه‌ای بینند اعراض می کنند و می گویند جادویی است همیشگی (۲) و تکذیب کردند و هوس های خویش را پیروی کردند و هر کاری را قرارگاهی است (۳) و به تحقیق از اخبار آنقدر که مایه تنبه و انزجار (از بدکاری) در آن است برای ایشان آمد (۴) حکمتی است رسا، پس چه نفعی دادند (و یا بی نیاز نکردند) ترسانندگان (۵).

**نکات:** جمله: ﴿اَقْتَرَبَتِ﴾ و جمله: ﴿اَنْشَقَّ﴾ هر دو ماضی است چون مستقبل محقق الوقوع را متکلم بصورت ماضی می آورد برای بیان حتمیت و قطعی بودن آن. بنابراین چون وقوع قیامت آمدنی است باید انشقاق قمر نیز مانند آن آمدنی باشد، پس وقوع هردو در آینده و نفخ صور است. و ممکن است جمله: ﴿وَأَنْشَقَّ﴾ ماضی حقیقی باشد که انشقاق قمر طبق اخبار کثیره مشهوره در زمان رسول خدا ﷺ قبل از هجرت در مکه انجام یافته باشد، و آیه ای که از آن اعراض می کرده و سحرش خوانده اند همین شق القمر باشد چنانکه از عبدالله بن مسعود و از عده ای دیگر از اصحاب رسول خدا ﷺ نقل شده که کفار مکه از آن حضرت معجزه ای خواستند، فرمود: چه می خواهید؟ گفتند: سحر در آسمان اثر نمی کند اگر راست می گویی ماه را برای ما دو نصف کن و آن شبی که این درخواست را کردند شب چهاردهم و ماه، ماه بدر بود، پس رسول خدا ﷺ دعا کرد و ماه به دو نصف گردید. و جمله: ﴿فَمَا تُغْنِ الْتُّدُرُ﴾ ممکن است ما در آن نافیه باشد و

ممکن است ما استفهامیه، و ما در ترجمه بمعنی استفهام گرفتیم. و بدان که از بسیاری از آیات قرآن استفاده می‌شود که محمد ﷺ معجزه‌ای جز قرآن ادعا نکرده است که شق القمر از آنها باشد. ولی به عقیده ما معجزات دیگری نیز داشته است.

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ ۖ خُشَعًا أَبْصَرُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ ۖ مَّهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ﴾  
[القمر: ۶-۸].

**ترجمه:** پس از ایشان اعراض کن و رو برگردان. روزی که خواننده (مردم را) می‌خواند به سوی چیزی ناخوشایند (۶) در حالی که چشمانشان ذلیل و خاشع است، از قبرها بیرون آیند گویا ایشانند ملخ‌های پراکنده (۷) شتابانند به سوی خواننده، کافران می‌گویند این روزی است سخت (۸).

**نکات:** در جمله ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ﴾، سه احتمال داده‌اند:

**اول:** اینکه اعراض کن از شفاعت ایشان در آن روز.

**دوم:** اعراض کن از ایشان که ایشان را عذاب خواهد آمد روزی که چنان است.

**سوم:** اعراض کن از ایشان که روز قیامت صفتشان چنین و چنان است. که جواب امر در این دو صورت حذف شده است.

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ۖ فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ ۖ فَفَتْحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ۖ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ۖ وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَلْوَجِ وُدُسِرَ ۖ وَجَرَّيْ بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَن كَانَ كُفِرَ ۖ وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ ۖ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ۖ﴾  
[القمر: ۹-۱۶].

**ترجمه:** پیش از ایشان قوم نوح تکذیب کردند پس بنده ما را دروغگو خواندند و گفتند دیوانه‌ای است زجر کشیده (۹) پس او پروردگارش را خواند که من مغلوب شده‌ام، پس مرا یاری کن (۱۰) پس درهای آسمان را به آبی که تند می‌ریخت گشودیم (۱۱) و چشمه‌های زمین را شکافتیم پس آبها به هم پیوست برای امری که مقدر شده بود (۱۲) و او را بر کشتی دارای تخته‌ها و میخ‌ها حمل نمودیم (۱۳) که به مراقبت ما حرکت و جزایی برای کافران

بود (۱۴) و آن را آیتی (برای قدرت) برجای گذاشتیم پس آیا پندپذیری هست (۱۵) پس عذاب من و اندازهایم چگونه بود؟ (۱۶).

**نکات:** حق تعالی زجرها و توهین‌ها و تکذیب‌هایی که نسبت به انبیاء شده برای محمد ﷺ تذکر می‌دهد تا او بداند مقام رسالت مقامی است که صاحبش باید متحمل باشد و دل قوی دارد، و حق‌گویان دیگر نیز بدانند که به کسی بی‌زحمت اجر ندهند و از احوال پیامبران الهی عبرت گیرند و مردم دیگر نیز بیدار شوند و به سخن مردم گوش ندهند.

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿١٧﴾ كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرٍ ﴿١٨﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ ﴿١٩﴾ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ ﴿٢٠﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرٍ ﴿٢١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿٢٢﴾﴾ [القمر: ۱۷-۲۲].

**ترجمه:** و به تحقیق قرآن را برای یاد گرفتن آسان نمودیم پس آیا یاد گیرنده‌ای هست (۱۷) قوم عاد تکذیب نمودند پس چگونه بود عذاب من و اندازم (۱۸) به تحقیق ما فرستادیم بر ایشان باد تنندی در روز نحسی که استمرار داشت (۱۹) مردم را از جا می‌کند گویا ایشان تنه‌های درختی بودند از بیخ و بن کنده شده (۲۰) پس بنگرید چگونه بوده عذاب من و اندازم (۲۱) و به تحقیق آسان نمودیم این قرآن را برای یاد گرفتن پس آیا یادگیرنده‌ای هست (۲۲).

**نکات:** در این سوره حق تعالی چهار مرتبه جمله: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ را مکرر نموده و بیان کرده که این قرآن برای یاد گرفتن بر همه آسان است، چنانکه در آیات دیگر نیز بیان شده که قرآن هدایت و بیان روشن است برای عموم، در این صورت وای بر روحانی نمایان که در زمان ما نه خودشان تدبیر کردند تا قرآن را بفهمند و نه مردم را رها کردند برای فهم قرآن، بلکه شب و روز به مردم می‌گویند: قرآن قابل فهم ما نیست، و این جسارت و جنایت ایشان برای صید عوام و حفظ دکان‌های خرافی ضد قرآنی و منافع مادی است.

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ﴿٢٣﴾ فَقَالُوا أَبَشَرًا مِمَّنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُوَ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿٢٤﴾ أَلْهَىٰ آلَ ذِكْرٍ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرُّ ﴿٢٥﴾ سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِيرُ ﴿٢٦﴾ إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَأَرْتَبْنَهُمْ وَاصْطَبِرْ ﴿٢٧﴾ وَنَبِّئُهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُخْتَصِرٌ ﴿٢٨﴾ فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ ﴿٢٩﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرٍ ﴿٣٠﴾ إِنَّا

أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمٍ الْمُحْتَظِرِ ﴿٣١﴾ [القمر: ۲۳-۳۱].

**ترجمه:** قوم ثمود به اندازها تکذیب کردند (۲۳) که گفتند: آیا یک بشری را که از جنس ماست پیروی کنیم حقا که در این حال در گمراهی و جنون خواهیم بود (۲۴) آیا از میان ما وحی بر او نازل شده بلکه دروغ پیشه‌ای خودپسند است (۲۵) به زودی فردا خواهند دانست که دروغ پیشه خود پسند کیست (۲۶) ما این شتر را برای امتحانشان می‌فرستیم پس مراقبشان باش و صبر نما (۲۷) و ایشان را خبر کن که آب میانشان قسمت شده روزی برای ناقه و روزی برای ایشان، باید صاحب هرنوبت شربی (نزد آن) حضور یابد (۲۸) پس رفیق خود را صدا زدند، او سلاح برگرفت و ناقه را پی کرد (۲۹) پس چسان بود عذاب من و اندازم (۳۰) به تحقیق یک صیحه (مرگبار) بر ایشان فرستادیم که مانند گیاه ریز ریز شدند (۳۱).

**نکات:** قوم ثمود همان قوم صالح بودند که حق تعالی برای تصدیق نبوت او شتری را از کوه برایشان بیرون آورد و ایشان را آزمایش نمود ولی بد امتحان دادند. همچنین مقصود از ﴿كُلِّ شِرْبٍ مُّحْتَضَرٍّ﴾ ممکن است این باشد که شما ای قوم به هر سهمی حاضر باشید چه سهم شتر و چه سهم خودتان زیرا قرار بر این شد که یک روز آب چشمه از شتر باشد و یک روز از قوم، و آن روزی که سهم شتر باشد ایشان حاضر شوند و از شیر آن شتر استفاده کنند.

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّذَكِّرٍ ﴿٣٢﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالْأُنْذَرِ ﴿٣٣﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا عَالَ لُوطٌ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ ﴿٣٤﴾ نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالْأُنْذَرِ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقَرٌّ ﴿٣٨﴾ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ ﴿٣٩﴾﴾ [القمر: ۳۳-۳۹].

**ترجمه:** و قطعاً ما این قرآن را آسان نمودیم برای یاد گرفتن پس آیا یاد گیرنده‌ای هست (۳۲) قوم لوط به رسولان خود تکذیب کردند (۳۳) حقا که ما فرستادیم بر ایشان باد ریگ‌باری مگر خاندان لوط که درسرگاه نجاتشان دادیم (۳۴) این نجات نعمتی بود از جانب ما بدین گونه پاداش می‌دهیم آنکه را که شکر بگزارد (۳۵) و همانا لوط ایشان را از سطوت ما ترسانید پس با رسولان مجادله کردند (۳۶) و به تحقیق از میهمان او کام طلبیدند که دیده‌هاشان را محو کردیم پس عذاب و اندازهای مرا بچشید (۳۷) و به تحقیق اول صبح عذابی برقرار به ایشان وارد شد (۳۸) پس گفته شد عذاب و انداز مرا بچشید (۳۹).



**نکات:** برای سهل و آسان بودن قرآن حق تعالی چه قدر تأکید نمود: اول جمله ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ﴾ **لام تأکید** است، پس از آن قد که آن نیز برای تأکید است. و در این جملات ﴿نُذِرُ﴾ مصدر اندزه، به معنی انداز است، و ﴿نُذِرُ﴾ بکسر راء در اصل نُذِرُ می باشد. و قصه لوط در سوره های هود آیه ۷۰ و حجر ۵۹ و شعراء آیه ۱۶۰ و نمل ۵۶ و سایر سور ذکر شده است.

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ۝ وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذِيرُ ۝ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخَذَ عَزِيزٌ مُقْتَدِرٌ ۝ أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ۝ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ ۝ سَيَهْزُمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ ۝ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمَرٌ ۝ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ۝ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ۝﴾ [القمر: ۴۱-۴۸].

**ترجمه:** و به تحقیق این قرآن را آسان نمودیم برای یاد گرفتن پس آیا یادگیرنده ای هست (۴۰) و به یقین فرعونیان را انداز کنندگان آمدند (۴۱) (اما آنها) به تمام آیات ما تکذیب کردند پس ما گرفتیم ایشان را گرفتن نیرومند مقتدری (۴۲) آیا کافران شما از آنان بهترند یا شما را در کتب آسمانی برائتی هست (۴۳) یا می گویند ما جمعی هستیم که یاری هم می کنیم (۴۴) به زودی این جمع شکست خورده، پراکنده شوند و (به جنگ) پشت نمایند (۴۵) بلکه وعده گاه ایشان قیامت است و قیامت سخت تر و تلخ تر است (۴۶) حقا که مجرمین در ضلالت و آتش های سوزانند (۴۷) روزی که بر صورت هاشان در آتش کشیده شوند (و گفته شود) بچشید حرارت سقر را (۴۸).

**نکات:** ﴿نُذِرُ﴾ که مصدر باشد به معنی منذر اسم فاعل آمده و جمع نذیر نیز می باشد. و جمله: ﴿أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ﴾ خطاب به مشرکین مکه می باشد، ایشان می گفتند ما جمعی هستیم یاور یکدیگر، خدا می فرماید به زودی جمعیشان پراکنده و به جنگ پشت می کنند و این خبر غیبی در مکه نازل شد و پس از چند سالی در جنگ بدر پشت کرده و جمعیشان رو به پراکندگی رفت. و البته روز قیامتشان سخت تر و تلخ تر می باشد.

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ۝ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ۝ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ۝ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ۝ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ ۝ إِنَّ الْمُتَفِينِينَ فِي جَنَّتٍ وَنَهْرٍ ۝ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ ۝﴾

[القمر: ۴۹-۵۵].

**ترجمه:** حقا که ما هر چیزی را باندازه خلق کردیم (۴۹) و فرمان ما جز یکی نیست چون چشم به هم زدنی (۵۰) و بتحقیق نظائر شما را هلاک کردیم پس آیا پندپذیری هست (۵۱) و هر چه کرده اند در نامه و کتابها و پروندهها است (۵۲) و هر کوچک و بزرگی نوشته شده است (۵۳) حقا که پرهیزکاران در میان باغها و نه‌رهایند (۵۴) در جایگاه راستی نزد پادشاه با اقتداری (۵۵).

**نکات:** ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ دلالت دارد که هر چیزی را خدا به اندازه خلق نموده و تناسب موجودات را با یکدیگر مراعات کرده و از کم و زیاد شدن جلوگیری می‌کند و اگر چنین نباشد عالم فاسد می‌شود، مثلاً اگر از ایجاد حشرات به اندازه غیر لزوم جلوگیری نشود تمام فضا را فاسد می‌کنند و همچنین از سایر مواد و عناصر هر چیزی را به قدر لزوم آن خلق نموده و بر تمام ذرات آن مصیطر است زیرا او مقتدر است. ﴿وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌّ﴾ دلالت دارد بر دقت محاسب. «اللهم اجعلنا من المتقين بل واجعلنا للمتقين إماما».

## سورة الرحمن جل ذكره (مکیه وهي ثمان وسبعون آیه)

### سورة الرحمن مکی و دارای ۷۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الرَّحْمَنُ ۝۱ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۝۲ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۝۳ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۝۴ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ

[الرحمن: ۱-۶].

بِحُسْبَانٍ ۝۵ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ۝۶﴾

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. خدای رحمن (۱) این قرآن را تعلیم نمود (۲) این انسان را بیافرید (۳) او را نطق و بیان آموخت (۴) این خورشید و ماه حسابی دارند (۵) و گیاه و درخت سجده می کنند (۶).

**نکات:** ﴿الرَّحْمَنُ﴾ مبتداء است و خبر آن جمله ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ می باشد، چون اهل مکه

منکر رحمن بودند و می گفتند: رحمن چیست؟! و می گفتند: بشری قرآن را به محمد تعلیم کرده! خدا در جواب ایشان فرموده؛ رحمن است که به رحمت خود این آیات را که تمام رحمت است نازل و به محمد تعلیم نموده، و در این آیات برای عظمت قرآن و تعلیم آن، آن را بر اصل خلقت انسان مقدم داشته است، و به علاوه تعلیم قرآن موهبتی است که شامل ملکی چون جبرئیل می شود. و چون اصل خلقت مقدم بر تعلیم بوده جمله ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ را بر ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ مقدم داشته است. و مقصود از بیان، اظهار نعمت بزرگی است که انسان از سایر حیوانات ممتاز شده زیرا می تواند علوم و ما فی الضمیر خود را برای دیگری بیان کند و درد دل و خواسته های خود را به دیگری بفهماند.

﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ۝۷ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ۝۸ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا

تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ۝۹ وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ۝۱۰ فِيهَا فَكِكْهُةٌ ۝۱۱ وَالتَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ۝۱۲

وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ ۝۱۳ وَالزَّيْحَانُ ۝۱۴ فَبِأَيِّ آيَةٍ رَبِّكُمْ تُكْذِبَانِ ۝۱۵﴾ [الرحمن: ۷-۱۳].

**ترجمه:** و آسمان را بالا برد و میزان را نهاد (۷) که در میزان طغیان نکنید (۸) و وزن را با عدالت برپا دارید و کم نکنید میزان را (۹) و این زمین را برای مردم نهاد (۱۰) در آن است (انواع) میوه و درخت خرمای با پوشش (شکوفه و خوشه‌های غلاف دار) (۱۱) و حبوبات برگدار و گیاهان خوشبو (۱۲) پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۱۳).

**نکات:** حق تعالی سه مرتبه میزان را مکرر نموده:

**اول:** به معنی آلت وزن که ترازو باشد و یا عدالت.

**دوم:** به معنی وزن و سنجش است یعنی در سنجش وزن را مراعات کنید.

**سوم:** به معنی موزون است یعنی به معنی مفعول یعنی از موزون چیزی کم ندهید.

و مقصود از ﴿وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ﴾ این است که حبوبات چند قسم است: یک قسم دارای برگ و کاه است مانند جو و گندم و قسم دیگر گل و عطر است مانند آنچه بشر می‌خورد که آن را ریحان می‌گویند ولی آنچه را حیوان می‌خورد آن را عصف می‌گویند. و اما تکرار جمله ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ سی و یک مرتبه برای تقریر و تأکید است و عدد ۳۱ برای این است که حق تعالی برای جن و انس نعمت‌های خود را شمرده از اول سوره تا برسد به آیات تخویف و دوزخ، هشت مرتبه. و برای تخویف و نجات از عذاب هفت مرتبه. و برای ذکر بهشت هشت مرتبه، زیرا درهای دوزخ هفت و درهای بهشت در عدد هشت در است. و در این آیات ذکر جنتان شده و برای هر جنتی هشت عدد مکرر شده می‌شود سی و یک عدد. و ممکن است بگوییم چون در سوره قبل سه مرتبه ﴿فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي﴾ تکرار شده در اینجا ذکر نعمت شده و ده مقابل باید تکرار شود. و ممکن است بگوییم برای هریک از جن و انس پانزده مرتبه تکرار شده. به هر حال یکی از قوانین عرب این است که مطلب مهمی را بسیار تکرار می‌کنند. مانند ترجیعات شعراء که سر هر بندی شعر مهم خود را تکرار می‌کنند چنانکه سعدی در یکی از ترجیعات خود مکرر می‌گوید:

بنشینم و صبر پیشه گیرم      دنبالۀ کار خویش گیرم

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ ۝۱۴ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ ۝۱۵ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝۱۶ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ۝۱۷ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝۱۸﴾

**ترجمه:** انسان را از گِل خشکی چون سفال آفرید (۱۴) و جان را آفرید از شعله متراکم از آتش (۱۵) پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۱۶) پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب (۱۷) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۱۸).

**نکات:** مقصود از ﴿الْإِنْسَانَ﴾ جد ما آدم و یا انسان نوعی است. و مقصود از ﴿الْجَنَّ﴾ باتشدید نون جَدّ أجنه و شیطین و ذکر اینها برای بیان قدرت الهی است و بیان فضل الهی که انسان را با اینکه از اصل کثیف کدری خلق نموده در عین حال او را بر جان برتری داده. و مقصود از مشرقین و مغربین مشرق خورشید و ماه و یا مشرق و مغرب بلندترین روز سال و کوتاهترین روز آن است.

﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿١٩﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ﴿٢٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢١﴾ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْزُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٢٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٣﴾ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿٢٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٥﴾﴾ [الرحمن: ۱۹-۲۵].

**ترجمه:** دو دریا را به هم آمیخت که به هم برخوردند (۱۹) و میانشان حائلی است که به هم تجاوز نکنند (۲۰) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۲۱) از این دو دریا بیرون می‌آید لؤلؤ و مرجان (۲۲) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۲۳) و او را به دریا کشتی‌های روان شراع‌دار است مانند کوه‌ها (۲۴) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۲۵).

**نکات:** مقصود از دو دریا؛ دریای شور و شیرین و یا دریای آب آسمان و زمین است، و یا دریای روم و دریای فارس، و یا دریای احمر و اسود است که بین آنها برزخی است از قدرت حق که به یکدیگر تجاوز نمی‌کنند و تأثیر در یکدیگر نمی‌کنند که مثلاً آب شیرین، شور را از بین برد و یا بالعکس.

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٨﴾ يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿٢٩﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٠﴾﴾ [الرحمن: ۲۶-۳۰].

**ترجمه:** هر که بر روی زمین است فانی می‌باشد (۲۶) و ذات پروردگارت باقی است که صاحب جلال و ارجمندی است (۲۷) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۲۸)

هرکسی در آسمان‌ها و زمین است از او سؤال می‌کند، هر روزی او در کاری است (۲۹) پس به-  
کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۳۰).

**نکات:** ﴿مَنْ عَلَيْهَا﴾ اطلاق بر عقلاء می‌شود چون خدا خواسته ایشان را پند دهد. و مقصود از ﴿وَجْهٌ﴾، ذات پروردگار است چنانکه در سوره بقره آمده: ﴿فَأَيُّنَا ثُلُوءٌ فَتَمَّ وَجْهٌ اللَّهِ﴾. در آنجا توضیح داده‌ایم. و ﴿ذُو الْجَلَالِ﴾ را ممکن است بمعنی با عظمت بگیریم و ممکن است بگوئیم جلال، منزّه بودن اوست از صفات نقص و صفات سلبیه «لأنَّ شأنه أجل وأعظم من أن يكون ناقصا محتاجا». و مقصود از ذو الإكرام یعنی آن که دارای صفات کمالیه و ارجمند است. و مقصود از جمله: ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ این است که در ذات و صفات او تعطیل نیست و رد است بر کسانی که خدا را پس از خلقت جهان گویند کاری نمی‌کند و به راحتی پرداخته است و یا کار جهان را به مخلوقی واگذار کرده است! نعوذ بالله، پس چنانکه آیه می‌گوید خدای تعالی همیشه و در هر وقت و زمان در اداره و کار آفرینش بوده و وقفه‌ای در امر او وجود ندارد و او را کاری از کار دیگر باز ندارد: «لا يشغله شأن عن شأن».

﴿سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ﴾ ﴿۳۱﴾ ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿۳۲﴾ ﴿يَمَعْشَرُ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾ ﴿۳۳﴾ ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿۳۴﴾ ﴿يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوَاظٌ مِّنْ نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ﴾ ﴿۳۵﴾ ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿۳۶﴾

[الرحمن: ۳۱-۳۶].

**ترجمه:** به زودی به (حساب) شما می‌رسیم ای جن و انس (۳۱) پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۳۲) ای گروه جن و انس اگر می‌توانید از اطراف آسمان‌ها و زمین خارج شوید، جز با قدرت و دلیلی بیرون نمی‌شوید (۳۳) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۳۴) زبانه‌ای از آتش و مس و شراره‌ای از آنها بر سرتان ریخته شود که (یکدیگر را) یاری نتوانید (۳۵) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۳۶).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ﴾ تهدید است که به زودی به حسابتان خواهیم رسید. و خطاب ﴿يَمَعْشَرُ الْجِنِّ وَالْإِنسِ...﴾ از ظاهر آیات برمی‌آید که در قیامت است که بشر نمی‌تواند از قدرت حق و از آسمان‌ها و زمین فرار کند و از کیفر خلاص گردد مگر با

دلیلی از علم و عمل و ایمان و تقوی. و مقصود از جمله: ﴿يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٌ﴾ آتش بارها و گلوله‌ها و بمب‌های هوایی می‌باشد.

﴿فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿٣٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٨﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿٣٩﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٠﴾ يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالتَّوَصِيِّ وَالْأَفْدَامِ ﴿٤١﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٢﴾﴾  
[الرحمن: ۳۷-۴۲].

**ترجمه:** پس چون آسمان بشکافد و چون فرش قرمز سرخگون باشد (۳۷) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۳۸) آن روز از گناهش سؤال نشود نه از انسان و نه از جان (۳۹) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۴۰) گنهکاران به سیمایشان شناخته شوند پس به موهای پیشانی و قدم‌ها گرفته شوند (۴۱) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۴۲).

**نکات:** چون در قیامت موافقی است، در یک موقف سؤال شود و در موقف دیگر سؤال نشود، ممکن است عدم سؤال در موافقی است که سؤال نمی‌شود و ممکن است بگوییم سؤال استفهام حقیقی از زبانش نمی‌شود زیرا مجرم از سیمایش پیداست و دست و پا و اعضایش شهادت می‌دهند، ولی سؤال تقریعی و توبیخی خواهد شد. و مقصود از جمله: ﴿فَيُؤْخَذُ بِالتَّوَصِيِّ وَالْأَفْدَامِ﴾ این است که پیشانی‌ها و قدم‌های اهل دوزخ را می‌گیرند و ایشان را در دوزخ می‌افکنند. نعوذ بالله.

﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٤٣﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانِ ﴿٤٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٥﴾ وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٧﴾ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴿٤٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٩﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ﴿٥٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥١﴾ فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿٥٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٣﴾ مُتَكَئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَآئِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿٥٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٥﴾﴾  
[الرحمن: ۴۳-۵۵].

**ترجمه:** این است دوزخی که مجرمین به آن تکذیب می‌کردند (۴۳) میان آتش سوزان و آب جوشان گردش می‌کنند (۴۴) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۴۵) و

برای آنکه از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت است (۴۶) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۴۷) آن دو بهشت دارای اقسام اشجار است (۴۸) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۴۹) در آن دو بهشت دو چشمه جاری است (۵۰) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۵۱) در آن دو بهشت از هر قبیل میوه دو قسم است (۵۲) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۵۳) در آنجا بر فرش‌هایی تکیه زنند که آستر آنها از استبرق است و میوه هر دو بهشت در دسترس است (۵۴) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۵۵).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ﴾ این است که خدای قائم علی کل نفس را حاضر و ناظر بداند و در حضور او عصیان نکند. و ممکن است مقصود از: ﴿جَنَّاتٍ﴾؛ جنة عدن و جنة نعيم باشد که گاهی برای تفریح و تفنن در بهشت دیگر وارد شود و از نعيم آن بهره برد.

﴿فِيهِنَّ قَصِيرَاتُ الظَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْنَهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٥٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾ كَأَنْتَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٩﴾ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ ﴿٦٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦١﴾ وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿٦٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٣﴾﴾ [الرحمن: ۵۶-۶۳].

**ترجمه:** در آن جنت دختران با حیائی است که با چشم فتان جز به شوهر خود ننگردند و ایشان را نه جنی و نه انسانی قبل از خائفین مس نکرده باشد (۵۶) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۵۷) گویا آن دختران یاقوت و مرجاند (۵۸) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۵۹) مگر جزای نیکی جز نیکی نمودن است (۶۰) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۶۱) و نزدیک آن دو بهشت دو بهشت دیگر است (۶۲) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۶۳).

**نکات:** چون خائفین از حضور پروردگار حیا می‌کنند و به عصیان چشم خود را باز نمی‌کنند لهذا دختران با حیای فتان نصیب ایشان می‌شود. و جمله: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ﴾ کلامی است کلی و عقلی، و لذا در حدیث آمده: «قال الله تبارك وتعالى: هل جزاء من أنعمنا عليه التوحيد إلا الجنة»، و گاهی بشری برخلاف فطرت کار می‌کند و لذا در حدیث آمده: «اتق شر من أحسنت إليه». و جمله ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ﴾ ممکن است دون بمعنی؛ نزدیک باشد و ممکن



است دون به معنای؛ پائین تر باشد یعنی برای بنده خائف دو طبقه است، در طبقه اول قصرها و غرفه‌ها و دختران زیبا و پائین آن طبقه دیگری است که سبزی‌ها و اشجار و چشمه‌ها می‌باشد چنانکه در آیه بعد بیاید.

﴿مُدْهَامَّتَانِ ﴿٦٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٧﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ﴿٦٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٩﴾ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٧٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧١﴾ حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿٧٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٣﴾ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٧٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٥﴾﴾

[الرحمن: ۶۴-۷۵].

**ترجمه:** آن دو بهشت از کثرت سبزی‌ها سیاه می‌نماید (۶۴) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۶۵) در آن دو بهشت دو چشمه جوشان (یعنی دوچشمه فواره - زن) می‌باشد (۶۶) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۶۷) در آن دو بهشت میوه و درخت خرما و انار می‌باشد (۶۸) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۶۹) در آنها دختران نیک سیرت زیبا صورتند (۷۰) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۷۱) سیاه چشمانی که در سرا پرده‌ها مستورند (۷۲) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۷۳) پیش از خائفین دست هیچ انس و جنی به آنها نرسیده است (۷۴) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۷۵).

**نکات:** اگر کسی بخواهد به این نعمت‌هائی که حق تعالی شمرده برسد، خوبست پس از هر آیه که خدا فرموده: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾، بگوید «لَا بَشَيْءٍ مِنْ آلَاءِ رَبِّي أَكْذِبُ» و بعد صلواتی بر پیامبر و آلش بفرستد تا امیدوار گردد به وصول این نعمت‌ها، البته باید از متقین و عاملین به دستورات قرآن نیز بوده باشد. که بهشت جای متقین و پاکان است نه آلودگان.

﴿مُتَّكِئِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضِرٍ وَعَبَقَرٍ حِسَانٍ ﴿٧٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٧﴾ تَبَرَّكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٧٨﴾﴾

[الرحمن: ۷۶-۷۸].

**ترجمه:** بر بالش‌هایی سبز و فرش‌هایی نیکو و فاخر تکیه زده‌اند (۷۶) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۷۷) با برکت است نام پروردگارت که دارای جلال و ارجمندی است (۷۸).

**نکات:** جمله: ﴿تَبَرَّكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ دلالت دارد که نام پروردگار برکت

دارد و برکت از سه جهت:

**اول:** اینکه حق تعالی دائم و باقی است و باقی نعمت‌هایی که شمرده شد در این سوره ذاتا باقی نیست مگر به إبقاء حق تعالی.

**دوم:** اینکه خیر از نزد اوست و او خیر دارد.

**سوم:** برکت حق تعالی بمعنی علو شأن اوست و چون ذات او علو شأن و عظمت دارد، پس نام او نیز با عظمت و با برکت و موجب زوال شر و فرار شیاطین و مزید خیر است و لذا در بهشت یکی از لذات اهل آن ذکر نام اوست.

## سورة الواقعة (مکیه وهي ست وتسعون آیه)

### سورة واقعه مکی و دارای ۹۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۝۱ لَيْسَ لِمَنْ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ۝۲ خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ ۝۳ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ۝۴ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا ۝۵ فَكَانَتْ هَبَاءً مُثْبَتًا ۝۶ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ۝۷ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۝۸ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۝۹ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ۝۱۰ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ۝۱۱﴾  
[الواقعة: ۱-۱۱].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. وقتی که واقع شدنی واقع شود (۱) نیست برای وقوع آن جای دروغی (۲) پست کننده و بالا برنده است (۳) وقتی است که زمین بلرزد لرزش هول انگیزی (۴) و کوهها متلاشی گردند متلاشی عجیبی (۵) پس گردی پراکنده گردند (۶) و شما سه نوع باشید (۷) یاران با میمنت چه یاران با میمنتی (۸) و یاران شوم چه یاران شومی (۹) و پیش آهنگان که پیشی گرفته اند (۱۰) آنانند مقربین (۱۱).

**نکات:** ﴿إِذَا﴾ در جمله: ﴿إِذَا وَقَعَتِ...﴾ مبتدا و خبر آن ﴿إِذَا﴾ در جمله ﴿إِذَا رُجَّتِ...﴾ می باشد. و خدا در این آیات نامی از قیامت نبرده، بلکه عجائب واقعات آن را ذکر کرده برای تهویل. و مقصود از صفات ﴿خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ﴾، این است که گروه مؤمنین را بالا می برد و گروه منکرین را پائین می آورد. و مقصود از ﴿الْمَيْمَنَةِ﴾ که از ماده یمین دست راست باشد، این است که دارای سعادت و میمنت می باشند برعکس ﴿أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾ که اهل شوم و گرفتار و بدبختند. و مقصود از ﴿السَّابِقُونَ﴾ کسانی که در ایمان و اعمال خیر از دیگران سبقت گرفته اند.

﴿فِي جَنَّتِ اللَّعِيمِ ﴿١٢﴾ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿١٤﴾ عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ ﴿١٥﴾ مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَبِّلِينَ ﴿١٦﴾ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ﴿١٨﴾ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزَفُونَ ﴿١٩﴾ وَفَلَكَهَةٌ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢١﴾ وَحُورٌ عِينٌ ﴿٢٢﴾ كَأَمْثَلِ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿٢٣﴾ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾﴾ [الواقعة: ۱۲-۲۴].

**ترجمه:** در باغ‌های پر نعمت (۱۲) آنان گروهی (بسیار) از اولین (۱۳) و اندکی از آخرین (۱۴) بر کرسی‌های عالی مرصع بافته شده از زر و جواهرات (۱۵) روبروی هم تکیه زده‌اند (۱۶) و پسرهای همیشه جوان بر گرد ایشان می‌گردند (۱۷) با کوزه‌های بلورین و ابریق‌های زرین و جامی از شراب معین (۱۸) از آنها سردرد نکشند و عقل را نبازند (۱۹) با میوه‌ها هر چه انتخاب کنند (۲۰) و با گوشت پرنده از آنچه میل دارند (۲۱) و گرد ایشان بگردند حوران سفید رویان سیاه چشمان (۲۲) مانند مروارید مکنون (۲۳) به پاداش آن اعمالی که انجام می‌دادند (۲۴).

**نکات:** نعیم آن باغی را گویند که نعمت آن تمام نشود و دوام داشته باشد. و مقصود از ﴿وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ﴾ پسران و جوانانی است که پیر نشوند و همواره جوان باشند. و ﴿يُنْزَفُونَ﴾ را به کسر زاء قرائت کرده‌اند و آن بمعنی لا تفنون نیز آمده یعنی؛ تمام نمی‌کنند. و شراب یعنی شراب صاف زلالی که مستی نیاورد. و ﴿اللُّؤْلُؤُ الْمَكْنُونُ﴾ آن مرواریدی را گویند دست‌مالی نشده و بسیار خوش‌رنگ و دلربا باشد.

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا ﴿٢٥﴾ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿٢٦﴾ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٢٨﴾ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ ﴿٢٩﴾ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ ﴿٣٠﴾ وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ ﴿٣١﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿٣٢﴾ وَفَلَكَهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٣﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٤﴾ وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿٣٥﴾ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً ﴿٣٦﴾ فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا ﴿٣٧﴾ عُرْبًا أَثَرَابًا ﴿٣٨﴾ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٣٩﴾ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿٤٠﴾ وَثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿٤١﴾﴾ [الواقعة: ۲۵-۴۰].

**ترجمه:** در آنجا سخن ناروا و گناه نشنوند (۲۵) جز گفتن سلام و جواب سلام (۲۶) و یاران با میمنت چه با سعادتند یاران میمنت (۲۷) در میان درختان سدر بی‌خار (۲۸) و درخت موز پر بار (۲۹) و سایه بلند ممتد (۳۰) و آب جاری زلال (۳۱) و میوه فراوان (۳۲) نه قطع شود و نه منع گردد (۳۳) و فرش‌های گرانبهر بالای یکدیگر و یا حوریان بلند قد (۳۴) به تحقیق ما آنان

را ایجاد کردیم ایجاد خاصی (۳۵) و آنان را دوشیزگان بکر قرار دادیم (۳۶) طنازان انس گیرنده همسالان (۳۷) برای یاران با میمنت (۳۸) گروهی از اولین (۳۹) و گروهی از آخرین (۴۰).

**نکات:** ﴿ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ﴾ (۳۸) و ﴿ثُلَّةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ﴾؛ کیانند؟ ﴿ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ﴾ در دو جا تکرار شده، بعضی گفته‌اند مقصود از اولین، مؤمنین امم سابقه می‌باشند ولی از آیه ۱۰۰ سورة توبه که فرموده: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾ می‌توان استفاده کرد که سابقون اولون همان گروه مهاجرین و انصارند که خدای تعالی این همه وعده‌های نعمت به ایشان داده اگر چه در زمان ما به ایشان طعن می‌زنند و همین نیز مزید بر اجر و ثواب ایشانست. و در ﴿وَأُولَئِكَ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ نیز ممکن است بگوییم مقصود پس از زمان رسول است که در سورة جمعه آیه ۳ فرموده: ﴿وَالْآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾. و مقصود از ﴿عُرْبًا أَتْرَابًا﴾، عُرَب دخترانند که با زوج خود انس گیرند و قبل از هم آغوش شدن ملاعبه کنند و اتراب جمع تَرَب به کسر تا می‌باشد و تَرَب هم بازی و هم قد و همسالان را گویند، زیرا در بهشت همه جوانند و هم قد و هم سالان و در خوشگلی مانند یکدیگر تر و تازه‌اند.

﴿وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ﴾ (۴۱) فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿۴۲﴾ وَظِلٍّ مِّن يَحْمُومٍ ﴿۴۳﴾ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿۴۴﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿۴۵﴾ وَكَانُوا يُصْرُونَ عَلَى الْخَنَثِ الْعَظِيمِ ﴿۴۶﴾ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَبَدًا مِثْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْلًا أَعَنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿۴۷﴾ أَوْ ءَابَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿۴۸﴾ قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿۴۹﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿۵۰﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكْذِبُونَ ﴿۵۱﴾ لَأَكُونَنَّ مِن شَجَرٍ مِّن زُقُومٍ ﴿۵۲﴾ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿۵۳﴾ فَشَرِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿۵۴﴾ فَشَرِبُونَ شُرْبَ الْهَلِيمِ ﴿۵۵﴾ هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿۵۶﴾

[الواقعة: ۴۱-۵۶].

**ترجمه:** و یاران سمت چپ چه یاران سمت چپ (۴۱) در حرارت سوزان و آب جوشانند (۴۲) و در سایه‌ای از دود غلیظ (۴۳) نه سرد گردد و نه مفید (۴۴) زیرا ایشان پیش از این عذاب متنعم بودند (۴۵) و بر نقض عهد و گناه بزرگ اصرار می‌کردند (۴۶) و می‌گفتند آیا چون مردیم و خاک و استخوانها شدیم آیا ما زنده خواهیم شد (۴۷) آیا پدران گذشته ما زنده می‌شوند (۴۸) بگو محققا اولین و آخرین (۴۹) البته همگی به وعده روز معلومی جمع گردند (۵۰) آنگاه شما ای گمراهان تکذیب کننده (۵۱) از درخت زقوم خواهید خورد (۵۲)

پس شکم‌ها از آن پر خواهید کرد (۵۳) و بر روی آن آب جوشان خواهید نوشید (۵۴) پس مانند شتران تشنگی زده بیاشامید (۵۵) این است ما حشرشان روز جزاء (۵۶).

**نکات:** مقصود از ﴿الْحِنْثِ الْعَظِيمِ﴾ چیست؟ در ترجمه‌ها نوشته‌اند؛ قسم بزرگ. زیرا مشرکین اصرار داشتند که قیامتی نیست و بر آن قسم می‌خوردند، ولی حنث در لغت شکستن قسم است ممکن است بگوییم بر خود قسم اطلاق شده باشد «اطلاق الضد علی الضد». و بدان که این آیات مذمت است از کسانی که منکر معاد بودند و آن را بعید می‌شمردند، حق تعالی پس از وعید زیاد در آیات بعد پرداخته به دلیل، و به دلالتی که همه کس فهم باشد معاد را اثبات نموده:

﴿نَحْنُ خَلَقْنَكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿٥٧﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿٥٨﴾ ؕ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿٥٩﴾ نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾ عَلَىٰ أَنْ تُبَدِّلَ أَمْثَلَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾﴾ [الواقعة: ۵۷-۶۲].

**ترجمه:** ما شما را آفریدیم پس چرا باور ندارید (۵۷) آیا به نظر عقلی دیده‌اید آن نطفه‌ای را که می‌ریزید (۵۸) آیا شما آن را خلق می‌کنید و یا ما آفریدگاریم (۵۹) ما مقدر کرده ایم میان شما مرگ را و ما عاجز نیستیم (۶۰) بر اینکه شما را تبدیل به امثال شما کنیم (یعنی شما را ببریم و عده دیگری را بجای شما بیاوریم) و شما را در موجودی که نمی‌دانید ایجاد کنیم (یعنی شما را مسخ کنیم و میمون و بوزینه قرار دهیم) (۶۱) و به تحقیق شما آفرینش نخستین و عالم دنیا را دانسته‌اید پس چرا پند نمی‌گیرید (۶۲).

**نکات:** یکی از دلایل معاد آیه ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ﴾ می‌باشد یعنی ما که شما را از منی گندیده آفریدیم می‌توانیم از خاک‌ها و استخوان‌ها شما را برانگیزانیم. یکی از دلایل آیه: ﴿نَحْنُ قَدَرْنَا...﴾ می‌باشد یعنی اختیار مرگ شما با شما نیست بلکه به تقدیر ما است همینطور که می‌توانیم شما را ببریم می‌توانیم شما را برگردانیم. یکی دیگر آیه: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ﴾ یعنی نشأت اول و دنیا را دیده‌اید که از نیستی شما را بیافرید برای نشأت آخرت نیز به همین نسبت ما را قادر بدانید.

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ﴿٦٣﴾ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿٦٤﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّا لَمُعْرِضُونَ ﴿٦٦﴾ بَلْ نَحْنُ مُحْرِمُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾ ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ ﴿٦٩﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾ ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ ﴿٧٢﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ ﴿٧٣﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾﴾ [الواقعة: ۶۳-۷۴].

**ترجمه:** آیا بديده فکر ديده ايد آنچه مي کاريده (۶۳) آيا شما آن را مي رويانيد و يا ما روياننده ايم (۶۴) اگر بخواهيم آنرا خشک و تباه مي گردانيم تا به سخنان بيهوده پردازيد (۶۵) (و بگويد) که ما در زيان و غرامت شده ايم (۶۶) بلکه ما محروم شده ايم (۶۷) آيا توجه داريد به آبي که مي آشاميد (۶۸) آيا شما آن را از ابر فرود آورده ايد يا ما نازل ساخته ايم (۶۹) اگر خواسته بوديم آن را تلخ مي کرديم پس چرا شکر نمي گذاريد (۷۰) آيا توجه داريد به آتشي که مي افروزيد (۷۱) آيا شما درخت آن را آفريده ايد و يا ما ايجاد کرديم (۷۲) ما آن را مايه عبرت و متاعي براي صحرائيان قرار داديم (۷۳) پس به نام پروردگارت که بزرگست تسبيح بگوي (۷۴).

**نکات:** دليل ديگر بر معاد آيه: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ﴾ مي باشد که کاشتن از شما و رويانيدن از خداست. و لذا در حديث از رسول خدا ﷺ وارد شده که خود را زارع نگويد بلکه خود را بزرگر بخوانيد! يکي از نعمت هاي بزرگ که خارج از اختيار بشر است باريدن باران است که آب گواراي حياتبخش شيرين مي باشد در حالي که خدا مي تواند آن را شور و يا تلخ گرداند و اين دليلي بر معاد است، همان خدائي که به آب باران حيات مي بخشد مي تواند به ابدان مرده حيات بخشد، و لذا در حديث آمده که خدا را دريائي است ماء الحيوان قبل از قيامت از آن بر زمين مي بارد تا ابدان بشريه همه زنده شوند. و مقصود از ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ اين است که به ياد خدا و نام عظيم او، او را منزّه بخوان، رسول خدا ﷺ فرمود: در رکوع به اين آيه عمل کنيد.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿٧٨﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾ أَقْبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهِبُونَ ﴿٨١﴾ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ ﴿٨٢﴾﴾ [الواقعة: ۷۵-۸۲].

**ترجمه:** به مواقع نجوم قسم نمي خورم (۷۵) و حقا که اين قسم سوگندي است بزرگ اگر بدانيد (۷۶) که حقيقتا اين قرآن قرآني است ارجمند و کثير الخير (۷۷) در کتابي است

محفوظ (۷۸) آن را لمس و درک نمی کند مگر پاکان (۷۹) نازل شده از پروردگار جهانیان (۸۰) آیا به این گفتار نو شما بی اعتناییید (۸۱) و نصیب خود را تکذیب قرار می دهید (۸۲).

**نکات:** جمله: ﴿فَلَا أُقْسِمُ﴾ کلمه لا را ما نافیه گرفتیم و معتقدیم که حروف زائده در قرآن نیست پس اگر لا را لاء نافیه بگیریم یعنی از وضوح مطلب و روشنی آن این است که محتاج به قسم نیست که قرآن کتابی ارجمند و پر برکت است و فرموده: من قسم نمی خورم برای ارجمندی قرآن و اگر قسم بخورم سوگند عظیمی است برای عظمت جواب قسم که ﴿إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ﴾ باشد. و ممکن است جمله ﴿فَلَا أُقْسِمُ...﴾، قسم باشد مانند آن که عرب می گوید: «لا والله» و در این صورت معنی چنین می شود «پس چنین نیست که شما مشرکین تصور کرده قرآن را منکرید همانا به مواقع نجوم قسم می خورم...» و این نیز در اصطلاح عرب وجود دارد و مانند آنکه خدا در سوره نساء آیه ۶۵ فرموده: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ و خدا در آیات دیگر نیز به آسمان و ستارگان قسم یاد فرموده، مانند آیه: ﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ﴾ و یا آیه: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾، و اگر مقصود از مواقع النجوم قرآن باشد چنانکه ذکر کردیم در این صورت به قرآن قسم یاد شده مانند آن که در سوره یس نیز فرموده: ﴿يَسْ وَالْقُرْءَانِ الْحَكِيمِ﴾ که قسم به قرآن است. و جمله: ﴿لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ جمله نافیه خبریه است و ناهیه نیست زیرا اگر نهی بود باید «لَا يَمَسُّهُ» باشد، و خبریه وقتی صادق است که کسی قرآن را مس نکند مگر با طهارت و حال آن که چنین نیست بسیاری از اشخاص بدون وضو و غسل قرآن را مس می کنند، پس مقصود از ﴿الْمُطَهَّرُونَ﴾ طهارت ظاهری نیست که اگر طهارت ظاهری بود متطهرون می فرمود، بلکه مقصود از ﴿الْمُطَهَّرُونَ﴾ پاک دلان است که ایشان قرآن را درک می کنند نه ناپاکان، پس مقصود پاکان از شرک می باشند. و مقصود از ﴿لَا يَمَسُّهُ﴾ «لا یدرکه» می باشد یعنی فهم ایشان درک و مس نمی کند مگر اینکه موحد باشند و اگر درک نکنند درک کامل که موجب نجات باشد نیست، و مقصود نفی کمال است نه نفی وجوده. و ممکن است مقصود از ﴿الْمُطَهَّرُونَ﴾، فرشتگان باشند. به هر حال آنچه ذکر شد چیزی است که ما می فهمیم، اگر چه به نظر ما مستحب است که انسان هنگام تدبر و قرائت و مس قرآن خود



را به وضو و غسل نیز متطهر نماید. و مقصود از ﴿مَوَاقِعِ التُّجُومِ﴾ ممکن است موارد نزول آیات قرآن باشد.

﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُومَ ﴿٨٣﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿٨٤﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ  
وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿٨٥﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿٨٦﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ  
﴿٨٧﴾ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٨٨﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ ﴿٨٩﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ  
أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩١﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ  
الضَّالِّينَ ﴿٩٢﴾ فَزُلْ مِنْ حِيمٍ ﴿٩٣﴾ وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ ﴿٩٤﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿٩٥﴾ فَسَبِّحْ  
بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٩٦﴾﴾ [الواقعة: ۸۳-۹۶].

**ترجمه:** پس چرا وقتی جان به گلو رسید (جرئت تکذیب ندارید ای مکذبین) (۸۳) و حال آن که شما در آن هنگام ناظرید (۸۴) و ما از شما به محتضر نزدیکتریم ولیکن نمی بینید (۸۵) پس چرا اگر روز جزاء را باور ندارید و یا مقهور نیستید (۸۶) جان را بر نمی گردانید اگر راست گوید (۸۷) پس اگر محضر از مقرَّبین باشد (۸۸) برای او راحتی و ریحان خوشبو و باغ پر نعمت است (۸۹) و اما اگر محتضر از یاران سمت راست باشد (۹۰) پس سلام و سلامتی برای تو از یاران دست راست (۹۱) و اما اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد (۹۲) پس ماحضری او از آب جوشان است (۹۳) با ورود به دوزخ (۹۴) حقا که این همان حقیقت یقینی است (۹۵) پس تسبیح کن به نام پروردگارت که بزرگ است (۹۶).

**نکات:** جمله: ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ تا آخر دلالت صریح ندارد که کیفیت خوشی و یا ناراحتی در عالم برزخ چگونه است؟ و فاء ﴿فَرَوْحٌ﴾ می رساند که قیامت با رفتن از دنیا فاصله مشهودی ندارد و جمع آن با آیات لبث که می گوید ﴿لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ چگونه است؟ این خود جای تأمل است. و به قولی، احساس عالم برزخ آن قدر کم است که وقتی انسان در قیامت حاضر می شود چنین احساس می کند که چند لحظه قبل مرده و فاصله ای بین مرگ او تا قیامت وجود نداشته و به فاصله چند لحظه در قیامت حاضر شده است، بنابراین انسان باید همواره مراقب اعمال خود باشد و بداند که با فرا رسیدن مرگ، خود را در صحرای محشر و فزع اکبر و حساب و کتاب قیامت حاضر خواهد یافت و در این دنیا خیال نکند فاصله زیادی تا قیامت دارد، خیر چنین نیست. و مقصود از جمله: ﴿فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ اگر

---

مخاطب «لَک» پیامبر باشد معنی چنین است که اصحاب یمین طلب رحمت می‌کنند برای تو که هادی ایشان بودی. و اگر مخاطب محتضر باشد معنی چنین می‌شود؛ که اصحاب یمین طلب رحمت می‌کنند برای تو ای محتضر.

## سورة الحديد (مدنية وهي تسع وعشرون آية)

### سورة حديد مدنی و دارای ۲۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ۱ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲﴾ [الحديد: ۱-۲].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آنچه در آسمان ها و زمین است برای خدا تسبیح کرده و او را منزّه دانسته و او عزیز و درستکار است (۱) خاص اوست ملک آسمان ها و زمین، زنده می کند و می میراند و او به هر چیزی تواناست (۲).

**نکات:** تسبیح یا مقالی است و یا حالی، تسبیح جن و ملک و عقلای بشری مقالی است، ولی تسبیح موجودات دیگر حالی است، یعنی کیفیت خلقت و تناسب و مقدار و ظرافت وجود هر ممکن الوجودی گواه است بر اینکه خالق آن واجب الوجود در کمال علم و قدرت و تدبیر است و از جهل و عجز و عدم تدبیر منزّه و مبرا است. و تسبیح بر چهار قسم است: «تنزیه الذات عن النقص والجهل والعجز والاحتیاج والمكان، وتنزیه الصفات عن الشبه وعن التّغییر والتّغییر، وتنزیه الأفعال عن الشّرکة وعن التّوقّف علی مادیة ومثالیة وعن التّفویض وعن اللّعب وعن التعب والملولیه، وتنزیه الأسماء والأحكام والمعبودیه».

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ ۳ هُوَ الَّذِي خَلَقَ

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا

يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۴﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۵﴾ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي

النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۶﴾ [الحديد: ۳-۶].

**ترجمه:** اوست اول ازلی و آخر ابدی و اوست ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست (۳)

اوست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش نافذ و مستولی شد و می‌داند هر چه را به زمین فرو رود و هر چه از آن برون شود و آنچه از آسمان نازل گردد و آنچه در آن بالا رود و او با شماست هر جا که باشید و خدا به آنچه می‌کنید بیناست (۴) خاص اوست ملک آسمان‌ها و زمین و امور به سوی خدا باز می‌گردد (۵) شب را در روز وارد می‌کند و روز را در شب و او داناست به آنچه در سینه‌هاست (۶).

**نکات:** رسول خدا ﷺ در توضیح آیه ۳ فرموده: «إِنَّهُ الْأَوَّلَ لَيْسَ قَبْلَهُ شَيْءٌ وَالْآخِرَ لَيْسَ بَعْدَهُ شَيْءٌ»، یعنی اولیت او بلاول است که قبل از او چیزی نبوده و آخریت او بلاآخر که چیزی بعد از او نیست. و مقصود از جمله ﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ این است که پس از خلقت آسمان‌ها و زمین به تدبیر مجموع عالم پرداخت. و جمله: ﴿هُوَ مَعَكُمْ﴾ دلالت دارد که خدا در همه حال با انسان است و به احوال و اعمال انسان عالم است، و این صفت حاضریّت و ناظریّت او بر هر چیزی، مخصوص اوست.

﴿ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٧﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾﴾ [الحديد: ۷-۸].

**ترجمه:** ایمان بیاورید به خدا و رسول او و از آنچه به دست شما داده و شما را در تصرف آن چیزها جانشین سابقین نموده، انفاق کنید. پس آنان که از شما ایمان آورده‌اند و انفاق نموده‌اند برای ایشان پاداشی بزرگ است (۷) و شما را چه شده که به خدا ایمان نمی‌آورید در حالی که رسول او دعوتتان می‌کند برای ایمان به پروردگارتان؟ و به تحقیق خدا از شما پیمان گرفته اگر باور داشته باشید (۸).

**نکات:** هر آینده و لاحق خلیفه سابقین است و در قرآن هر جا لفظ خلیفه و یا مستخلف آمده مقصود خلیفه شدن لاحق است برای سابق، چنانکه در آیه هفتم این سوره ذکر شده که خدا شما را در اموال سابقین، خلیفه و نوبتچی نموده، پس، از این اموال انفاق کنید. و مقصود از جمله: ﴿أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ﴾ پیمان فطری و عقلی است.

﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٩﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضَ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتَّلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مَنِ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتَّلُوا وَكَلَّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٩﴾

[الحديد: ۹-۱۰].

**ترجمه:** اوست که نازل می‌کند بر بنده خود آیات روشن واضح را تا شما را از تاریکی‌ها بیرون برد به سوی نور و محققا خدا نسبت به شما مهربان و رحیم است (۹) و چه شده شما را که در راه خدا انفاق نمی‌کنید در حالی که میراث آسمان‌ها و زمین خاص خداست (و شما و اموالتان فانی خواهید شد)؟ کسانی از شما که پیش از فتح انفاق کرده و کار زار نموده با دیگران مساوی نیستند، آنان به درجه و مرتبه بزرگترند از آنان که پس از فتح انفاق نموده و قتال کرده‌اند و همه را خدا وعده نیکو داده و خدا به اعمالی که می‌کنید آگاه است (۱۰).

**نکات:** مقصود از ﴿قَبْلِ الْفَتْحِ﴾ و ﴿مِنْ بَعْدُ﴾، فتح مکه است. از این آیات استفاده می‌شود کسانی که قبل از فتح مکه در راه خدا انفاق مال و یا جهاد کرده‌اند مقامشان نزد خدا بزرگتر و رفیع‌تر است از کسانی که بعد از فتح مکه انفاق مال و جهاد کرده‌اند زیرا قبل از فتح مکه مسلمین ضعیف بودند و اسلام در نظر مردم حقیر بود و مدافعی نداشت. و از جمله کسانی که در حالت ضعف و پریشانی مسلمین و تسلط مشرکین انفاق مال کرده و از اسلام دفاع نموده ابوبکر است، اگر چه امیر المؤمنین علی علیه السلام اول کسی باشد که ایمان خود را اظهار نموده باشد اما او طفل بوده و کسی به ایمان او توجهی نمی‌نمود، ولی ابوبکر مردی بوده با اعتبار و در سن کهنه‌ت و همسال با رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و ایمان او نزد مشرکین بسیار مهم و مضر به حال شرک بوده و خصوصاً که مال خود را نیز انفاق می‌کرده و دیگران را به اسلام دعوت می‌کرده و در هجرت از مهاجرین و در بدر و احد و سایر غزوات از مجاهدین و سابقین اولین بوده است. متأسفانه زمان ما دست سیاست مسلمین را وادار نموده به بدگویی و طعن بر چنین اشخاص، و برای دفاع ابوبکر از اسلام در مکه چنان کتکی به او زدند که مشرف بر موت شد. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَلَوْ أَنْفَقَ أَحَدُكُمْ مِثْلَ أَحَدِ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مِنْ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيبَهُ». و ابوبکر به سبب انفاق خود عده‌ای مسلمین را از دست کفار نجات داد و از آن جمله بلال که در تحت شکنجه مشرکین بود و با مال ابوبکر آزاد گردید، اگر چه حضرت امیر و دیگران نیز انفاق با مال و جهاد با جان نموده‌اند و آیه عام است.

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ۝﴾ يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَنِهِمْ ۖ بُشِّرْ لَكُمْ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ۝ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ۝﴾ [الحديد: ۱۱-۱۴].

**ترجمه:** کیست که خدا را قرض نیکو بدهد تا خدا آن را برای وی مضاعف و چند مقابل کند و برای او پاداشی ارجمند باشد (۱۱) در روزی که مؤمنین و مؤمنات را ببینی در حالی که نور ایشان جلو رویشان و سمت راستشان می‌رود آن روز بشارت و نوید شما باغ‌هایی است که از زیر آن نهرها جاری است و در آن ماندنی هستید و این همان کامیابی بزرگ است (۱۲) روزی که مردان منافق و زنان منافقه به مؤمنین می‌گویند به ما نظری کنید تا از نورتان اقتباس کنیم، به ایشان گفته شود برگردید به عقب خود (یعنی به دنیا) و (از آنجا) نور درخواست کنید، آنگاه میان ایشان دیواری زده شود که دارای دری است که اندرون آن رحمت و بیرون آن از جلو آن عذاب است (۱۳) (منافقان) مؤمنان را ندا می‌کنند که مگر ما با شما نبودیم؟ گویند آری، ولیکن شما خود را به فتنه افکندید و انتظار نابودی ما را داشتید و شک آوردید و آرزوها فریبتان داد تا فرمان خدا آمد و فریبنده شما را نسبت به خدا مغرور گردانید (۱۴).

**نکات:** در حدیث آمده چون آیه ۱۱ نازل شد یک نفر یهودی استهزاء کرد و گفت خدای محمد فقیر و محتاج به قرض شده، چون ابوبکر شنید یک سیلی بر صورت یهودی نواخت، یهودی خدمت رسول خدا ﷺ شکایت کرد، و لذا آیه ۱۸۶ سوره آل عمران: ﴿وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا﴾ نازل گردید. به هر حال صدقه و انفاق و قرض یکی از کارهای مهم است که باید مسلمین به کار بندند و از آن غفلت نکنند تا امور دنیا و آخرتشان اصلاح گردد و مبتلا به وام‌های ربوی نشوند که هم مالشان خراب می‌شود و هم دنیا و آخرتشان تباه شده و برکت از زندگیشان برود.

﴿قَالِیَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوٰلُكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلٰیكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنْ

الْحَقُّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٦﴾ [الحديد: ۱۵-۱۶].

**ترجمه:** پس آن روز، نه از شما و نه از کافران، عوض گرفته نمی‌شود، جایگاه شما آتش است آن سزاوار شماسست، و چه بد سرانجامی است (۱۵) آیا برای مؤمنین هنگام آن نیامده که دل‌هایشان برای یاد خدا و برای آنچه نازل شده از حق، خاضع گردد و نباشند مانند آنان که پیش از این به ایشان کتاب داده شد، پس از آن مدتی طولانی بر ایشان گذشت که دل‌هایشان قسی گردید و بسیاری از ایشان فاسق شدند (۱۶).

**نکات:** کسانی مانند یهود به اموری مغرور بودند به نام دین خدا و دلشان سخت شد و برای خدا خاضع نبودند و لذا عصیان می‌کردند، حق تعالی در این آیات می‌فرماید شما مسلمین مانند آنان نباشید که آیات الهی و آنچه از خدا نازل شده دل‌های شما را خاضع نکند. از ابن عباس نقل شده که اصحاب رسول در مکه گرفتار بودند و در مقابل آیات قرآن خاضع، پس چون هجرت کردند به نعمتی رسیدند و از حال اولی تغییر کردند و لذا این آیات نازل شده. و نیز نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود: «أوصيكم بالشبان خيرا؛ فإنهم أرق أفئدة إن الله بعثني بشيرا ونذيرا فحالفتي الشبان وخالفني الشيوخ ثم قرأ: ﴿فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾، یعنی؛ درباره جوانان به نیکی سفارش می‌کنم زیرا دل‌های ایشان نازکتر و حق را زودتر قبول می‌کنند، همانا خداوند مرا برای بشارت و انداز مبعوث کرد، پس جوانان با من هم پیمان گشته حق را قبول کردند، ولی بزرگان با من مخالفت کردند، سپس حضرت آیه فوق: ﴿فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ...﴾ را قرائت فرمود.

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضْعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١٩﴾﴾ [الحديد: ۱۷-۱۹].

**ترجمه:** بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌کند، به تحقیق ما برای شما این آیات را بیان کردیم تا تعقل کنید (که قیامت نیز حیات پس از موت است) (۱۷) حقا که مردان و زنان صدقه دهنده که به خدا وام نیکو می‌دهند (اجرشان) برای ایشان مضاعف می‌شود و برای ایشان است پاداش ارجمند (۱۸) و آنان که ایمان به خدا و رسول او آورده‌اند ایشان همان

صدیقین و گواهان نزد پروردگارشانند. برای ایشان است اجرشان و نورشان، و آنان که کافرنند و به آیات ما تکذیب کردند آنان دوزخیانند (۱۹).

**نکات:** ﴿الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ﴾ را با تشدید صاد قرائت کرده‌اند که اصل آن متصدّقین و متصدّقات می‌شود که مقصود صدقه دهندگان است و اگر به تخفیف صاد قرائت کنیم به معنی ایمان آورندگان و تصدیق کنندگان می‌شود. از آیه ۱۹ معلوم می‌شود که به هر کس ایمان به خدا و رسول آورد می‌توان صدیق گفت و صدیق منحصر به معصوم و یا منحصر به خلیفه اول نیست. و دیگر اینکه استفاده می‌شود که هر مؤمنی شاهد و گواه است نزد خدا بر اعمال و اقوال مؤمنین و یا کفار زمانش و شاهد بودن منحصر به رسول خدا ﷺ نیست.

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿٢٠﴾ سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢١﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾﴾

**ترجمه:** بدانید غیر از این نیست که زندگی این دنیا بازیچه‌ای است (طفلانه) و لهو و سرگرمی و آرایشی است (زنانه) و تفاخر و خودستایی با یکدیگر و افزودن در اموال و اولاد است همانند بارانی است که روئیدن گیاهش کفار و یا برزگر را به تعجب آورد سپس بخشد که می‌بینی زرد شده سپس پوسیده و ریز شود، و در آخرت عذابی سخت و آمرزشی از خدا و خوشنودی اوست، و نیست زندگانی دنیا مگر کالای فریبنده (۲۰) سبقت گیرید به سوی آمرزشی از پروردگارتان و به سوی بهشتی که عرض آن چون عرض آسمان و زمین است مهیا شده برای آنان که به خدا و رسول او ایمان آوردند. این است فضل خدا که آن را به هرکس خواهد می‌دهد، و خدا صاحب کرم و فضل بزرگ است (۲۱) هیچ مصیبتی در زمین و یا به نفوس شما نرسد مگر آن که پیش از آن که خلقش کنیم، در کتابی بوده محفوظ و ثبت شده، محققا این بر خدا آسان است (۲۲).



**نکات:** در آیه ۲۰ خصوصیات و فوائد دنیا را گوشزد کرده و فوائد و مزایای آخرت را نیز ذکر نموده تا شخص عاقل بشنود و بیدار شود، البته شخص عاقل و مؤمن از دنیا نیز نباید غافل شود فقط باید آن را هدف قرار ندهد بلکه با تلاش و کار و کسب حلال، سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین نماید. نقل شده که روزی رسول اکرم با اصحابش نشست بود که جوان نیرومندی را دیدند که از اول صبح به کار مشغول گشته است، اصحاب گفتند حق این بود که این جوان قدرتش را در راه خدا صرف می کرد، پیامبر ﷺ فرمود: «لَا تَقُولُوا هَذَا فَإِنَّهُ إِنْ كَانَ يَسْعَى عَلَى نَفْسِهِ لِيَكْفِهَا عَنْ الْمَسْئَلَةِ وَيَغْنِيَهَا عَنِ النَّاسِ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَإِنْ كَانَ يَسْعَى عَلَى أُبْوَيْنَ ضَعِيفَيْنِ أَوْ ذُرِّيَّةٍ ضَعُفًا لِيَغْنِيَهُمْ وَيَكْفِيَهُمْ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَإِنْ كَانَ يَسْعَى تَفَاخُرًا وَتَكَاثُرًا فَهُوَ فِي سَبِيلِ الشَّيْطَانِ». یعنی چنین مگوئید زیرا اگر این جوان برای معاش خود که محتاج مردم نشود و یا به خاطر والدین ضعیف یا کودکان ناتوان که آنها را بی نیاز کند کار می کند پس همانا در راه خدا کار نموده است، اما اگر به خاطر این کار می کند که فخر بفروشد و جمع مال کند، در راه شیطان کار می کند. جمله: ﴿سَابِقُوا إِلَى...﴾ را دلیل آورده اند بر دلالت امر بر فور، ولی انصافا دلالت ندارد زیرا سبقت با فور فرق دارد سبقت در موردی است که انسان مخیر باشد بر فور و غیر فور، اما اگر امر فوری باشد مجالی برای مسابقه نمی ماند، و مقصود از ﴿مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ﴾؛ مانند جنگها و گرانی و نقصان میوه هاست و مصیبت آنفس مانند درد و ترس و رنج و امثال اینهاست. و مقصود از ﴿إِلَّا فِي كِتَابٍ﴾، این است که تمام اینها قبل از وقوع در کتابی که لوح محفوظ و یا چیز دیگر باشد ثبت و ضبط و بایگانی و مقدر شده است.

﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ۚ﴾  
 ﴿٢٣﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ ۖ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٤﴾  
 [الحديد: ۲۳-۲۴].

**ترجمه:** تا برای آنچه از دستتان رفته تأسف مخورید و به آنچه به شما داده خوشحال و غره مشوید و خدا دوست نمی دارد خود پسند فخر فروش را (۲۳) همانان که بخل می ورزند و مردم را به بخل امر می کنند (یعنی وا می دارند). و هرکس (از انفاق) روی بگرداند پس خدا بی نیاز و ستوده است (۲۴).

**نکات:** در حدیث آمده بهترین کلام در زهد آیه ۲۳ همین سوره است. و رسول خدا ﷺ فرمود:

«ما لي وللدنيا إنما مثلي ومثلها كمثل راكب رفعت له شجرة في يوم صائف فقام تحتها ثم راح وتركها». و رسول خدا ﷺ زاهدترین انبیاء بوده. روایت شده از عایشه که گفت: همواره دنیا بر ما سخت و کدر بود تا رسول خدا ﷺ وفات نمود، چون رسول خدا ﷺ وفات نمود دنیا بر ما اقبال کرد. و نیز از عایشه روایت شده که؛ چهل روز بر ما می‌گذشت که نه آتشی در خانه رسول خدا ﷺ روشن می‌شد و نه چراغی و فقط غذای رسول خدا ﷺ آبی بود با خرمائی: «الماء والتمر». و علی السلام نیز بسیار زاهد بود چنانکه وقتی به خلافت رسید بیت المال را تماماً تقسیم نمود و خود زنبیلی با بیلی برداشت و رفت سر چاهی در قبا کار کند. رجوع شود به باب زهد انبیاء و اولیاء.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾﴾ [الحديد: ۲۵]

**ترجمه:** به تحقیق ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان نازل نمودیم تا مردم به عدالت قیام کنند و نازل نمودیم آهن را که در آن صلابت شدیدی است و منفعتی برای مردم دارد و تا خدا بداند چه کسی او و رسولان او را به نادیده (بی‌آنکه خدا را ببیند) یاری می‌کند، محققاً خدا نیرومند و عزیز است (۲۵).

**نکات:** جمله: ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ دلالت دارد که هدف از ارسال رسول برپا شدن عدالت اجتماعی است، یعنی اینکه خود مردم برای حق و اقامه عدالت قیام کنند و ساکت و بی‌تفاوت نباشند. و عطف ﴿الْمِيزَانَ﴾ بر ﴿الْكِتَابِ﴾ دلالت دارد که میزان و کتاب دو چیز است و در اینکه میزان چیست به اختلاف، نظر داده‌اند، ولی به ظاهر لغت باید همین چیزهایی باشد که با آنها وزن می‌شود، یکی «کل ما یوزن به فهو المیزان»، بنابراین ترازو و قپان و شاغول و کتب آسمانی و قرآن و عقل و متر و امثال اینها تماماً میزان است، و می‌توان ﴿الْمِيزَانَ﴾ را عطف تفسیری یا عطف خاص بر عام گرفت یعنی چنانکه در سورة شوری آیه ۱۷ نیز بیان کردیم کتاب و میزان یک چیز است و هر دو اشاره به قرآن است.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ عَآثِرِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٧﴾﴾

[الحديد: ۲۶-۲۷].

**ترجمه:** و به تحقیق نوح و ابراهیم را فرستادیم و در نژاد ایشان نبوت و کتاب را نهادیم پس بعضی از ایشان هدایت یافتند و بسیاری از ایشان از امر حق خارج شدند (۲۶) آنگاه از پی ایشان رسولان خود را بیاوردیم و از پی ایشان عیسی بن مریم را آوردیم و او را انجیل دادیم و در دل کسانی که پیرو او شدند رأفت و رحمت نهادیم و رهبانیتی را که به بدعت آوردند ما بر آنان مقرر نکرده بودیم، مگرآنکه برای جستن رضای خدا خود درپیش گرفتند، پس آن را آن طوری که سزاوار است مراعات نکردند، پس به آنان که از ایشان ایمان آوردند پاداششان را دادیم و بسیاری از ایشان از امر حق خارج شدند (۲۷).

**نکات:** جمله: ﴿وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ مکرر شده معلوم می شود در هر امتی اکثریت با فاسقین بوده، ولی افراد صالح نیز در بین آنان وجود داشته. و جمله: ﴿وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً﴾ دلالت دارد که دین انبیاء و پیروان ایشان، دین رأفت و مهربانی و عطوفت و رحمت بوده است و قساوت و خشونت و بی رحمی نبوده است، چنانکه درباره پیروان اسلام نیز در آیه ۲۹ سورة فتح فرموده: ﴿...رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...﴾، و همچنین به مسلمین دستور داده که نسبت به کفار و اهل کتابی که با ایشان سر جنگ ندارند مهربان باشند و با ایشان با محبت رفتار کنند چنانکه در سورة ممتحنه آیه ۸ فرموده، و همچنین یکی از مصارف زکات را در ﴿الْمَوْلَافَةِ قُلُوبُهُمْ﴾ قرار داده است. و اما رهبانیت عیسویان که خدا آن را بدعت نامیده این است که ترک دنیا و لذا یند دنیا می کردند و به کوه ها و غارها مسکن می نمودند و به عبادت مشغول می شدند، و این رهبانیت وقتی میان ایشان معمول شد که پس از حضرت عیسی علیه السلام سلاطین و جبارانی آمدند و کفر و فسق را میان مردم رواج دادند و با پیروان عیسی سه مرتبه جنگ کردند و اکثر ایشان کشته شدند و مقدار کمی که ماندند دنیا و اهل آن را واگذار به ایشان نموده و خود فراری به غارها و کوهها گردیدند. به هر حال همان رهبانیتی را که خود اختراع کرده بودند مراعات

نکردند و در پنهان مرتکب شهوات و حرام‌ها شدند و با اینکه رهبانین منتظر پیغمبر آخرالزمان بودند چون آمد بیشتر ایشان ایمان نیاوردند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَعَٰمِنُوا بِرُسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٨﴾ لَّئِلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ ءَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّن فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾﴾

[الحديد: ۲۸-۲۹].

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان به خدا آورده‌اید از خدا بترسید و به رسول او ایمان آورید تا شما را دو سهم از رحمت خود بدهد و برای شما نوری قرار دهد که بدان راه روید و شما را بیمارزد و خدا آمرزنده رحیم است (۲۸) تا اهل کتاب بدانند که قادر بر چیزی از فضل خدا نیستند و فضل و کرم به دست خداست، به هر که بخواهد می‌دهد، و خدا صاحب فضل بزرگ است (۲۹).

**نکات:** مقصود از مخاطب به ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ مؤمنین اهل کتابند که خدا را قبول داشتند و به رسولان قبل از محمد ﷺ ایمان آورده بودند، می‌فرماید به محمد ایمان آورید تا اجر شما دو مقابل شود. در نزول این آیات نوشته‌اند چون یهودیان معتقد بودند که وحی و رسالت باید در میان ایشان باشد و خدا ایشان را برتری بر تمام جهان داده، خدا در این آیات تذکر می‌دهد که فضل و کرم یعنی نبوت به دست خداست به هرکس می‌خواهد می‌دهد و به دست شما و تحت اختیار شما نیست و شما چون به انبیاء قبلی ایمان آورده‌اید اگر به محمد ﷺ ایمان بیاورید اجرتان زیاده‌تر است. و ممکن است لا در ﴿لَّئِلَّا يَعْلَمَ﴾ را نافی بدانیم زیرا ترجمه‌ای که ذکر شد طبق مشهور که آن را زائده گرفته‌اند ترجمه شد. و اگر نافی باشد معنی چنین می‌شود تا اهل کتاب ندانند که قادر بر تحصیل چیزی از فضل خدا نیستند و نمی‌توانند به محمد ایمان آورند، بلکه قادر هستند و ایمان ایشان به محمد موجب تحصیل کرم خدا و دو سهم از اجر می‌باشد. سعید بن جبیر گفته؛ رسول خدا ﷺ جعفر ابن ابی طالب را با هفتاد نفر فرستاد به حبشه نزد نجاشی برای دعوت به اسلام، نجاشی اجابت کرد و ایمان آورد، پس جعفر خواست برگردد خدمت رسول خدا ﷺ عده‌ای که چهل مرد بودند اجازه خواستند و با جعفر (ره) خدمت رسول خدا ﷺ آمدند برای اظهار ایمان، چون مسلمین را در نهایت فقر و فشار زندگی دیدند عرض کردند یا رسول الله اجازه بده ما برویم اموال خود را بیاوریم و با مسلمین مواسات کنیم،

حضرت اجازه داد، رفتند و اموال خود را آوردند و با مسلمین مواسات کردند و لذا آیه درباره ایشان نازل شد: ﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ﴾ [القصص: ۵۲] تا ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ [القصص: من الآية ۵۴]، چون اهل کتابی که ایمان نیاورده بودند این آیات را شنیدند گفتند: ای مسلمین کسی که به کتاب ما و شما ایمان آورد دو اجر دارد و کسی که فقط به کتاب ما ایمان آورد یک اجر دارد پس ما با سایر مسلمین فرقی نداریم، خدا این آیات را نازل فرمود که هرکس ایمان به قرآن آورد از اهل کتاب، دو اجر دارد با زیادی مغفرت و نور، یعنی اگر ایمان نیاورد مغفرت و نور ندارد. و کلبی گفته؛ این آیات در مکه نازل شده راجع به ۲۴ نفر از مردم یمن که به رسول خدا ﷺ وارد شدند در مکه و اینان یهودی و نصرانی نبودند ولی انبیاء سابق را قبول داشتند ابوجهل ایشان را مذمت کرد ایشان گفتند: ﴿وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ...﴾ [المائدة: ۸۴] تا آخر، پس این آیات نازل شد و اجر ایشان مزید بر سایر مؤمنین گردید، مؤلف گوید به نظر ما قول کلبی صحیح می آید.



## سورة المجادلة (مدنية وهي اثنتان وعشرون آية)

### سورة مجادله مدنی و دارای ۲۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۝۱﴾ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُم مِّنْ نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا الَّتِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ۝۲﴾ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ ۖ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝۳﴾ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ۖ فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۴﴾﴾

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که خدا شنید گفتار آن زنی را که درباره شوهر خود با تو مجادله می کرد و به خدا شکایت می برد و خدا گفتگوی شما را می شنود محققا خداوند شنوای بیناست (۱) کسانی از شما که درباره زنان خود ظاهر می کنند آن زنان مادران ایشان نیستند، مادران ایشان نیستند جز آنان که ایشان را زائیده اند، حقا که ایشان سخنی ناهنجار و زور می گویند و به تحقیق خدا دارای گذشت و آمرزنده است (۲) و آنان که درباره زنانشان ظاهر می کنند سپس از آنچه که گفته اند برمی گردند، وظیفه شان آزاد کردن بنده ای است پیش از آن که یکدیگر را مس کنند، این احکامی است که به آن پند داده می شوید، و خدا به آنچه می کنید آگاه است (۳) پس هرکس (بنده) نیابد و واجد نباشد، پس بر او روزه گرفتن دو ماه پی در پی است پیش از آنکه یکدیگر را مس کنند، پس هرکه نتواند بر او اطعام شصت مسکین است، این حکم (کفاره) برای این است که ایمان خود را به خدا و رسول او اظهار کنید، و این است حدود خدا و برای کافران عذاب دردناک است (۴).

**نکات:** این آیات درباره زنی از انصار به نام خولة بنت ثعلبة نازل شده است، زوج او اوس بن

صامت بود، این زن خوش جسم بود شوهر او او را در حال سجده دید، چون از نماز فارغ شد خواست با او هم آغوش گردد او نگذاشت، زوج او غضب کرد و چون خفت عقل داشت به زن خود گفت «أنت عليّ كظهر أُمي» سپس پشیمان شد، و این ظهاری بود که در جاهلیت طلاق محسوب می‌شد، بعد به زن خود گفت: گمانم این است که تو بر من حرامی، زن گفت: چنین مگو و آمد نزد رسول خدا ﷺ، دید عایشه سر آن حضرت را می‌شوید، پس گفت: یا رسول الله، شوی من اوس بن صامت مرا تزویج کرد درحالی که من جوانی بی‌نیاز دارای مال و عشیره بودم مال مرا خورد و جوانی مرا از بین برد و فرزند بسیار از من آورد و مرا به پیری رسانید و اکنون با من ظهار نموده و پشیمان است، آیا تدبیری هست که جمع ما تفرقه نشود و آنس ما از بین نرود، رسول خدا ﷺ فرمود: تو بر او حرامی، عرض کرد: یا رسول الله قسم به خدایی که بر تو کتاب فرستاد صیغه طلاق نخوانده و او پدر فرزندانم و محبوبترین مردم است نزد من؟ رسول خدا ﷺ فرمود: بر تو حرام است. و او مکرر مراجعه به رسول خدا می‌نمود، حضرت می‌فرمود: حرام است، ناله زن بلند شد و گفت: به خدا شکایت می‌کنم فقر و فاقه و سختی حال خود را، خدایا بر رسالت چیزی نازل کن، عایشه برخاست که سر رسول خدا ﷺ را بشوید، آن زن عرض کرد: یا رسول الله به کار من نظری کن، عایشه گفت: سخن را کوتاه کن، آیا نمی‌بینی صورت رسول خدا ﷺ تغییر نموده و بر او وحی نازل شده، چون وحی تمام شد، رسول خدا ﷺ فرمود: زوج خود را حاضر کن، پس رسول خدا ﷺ این آیات را بر زوج خواند، عایشه گفت: «تَبَارَكَ الَّذِي وَسِعَ سَمْعَهُ الْأَصْوَاتُ!»، چون رسول خدا ﷺ این آیات را تلاوت کرد فرمود می‌توانی بنده‌ای آزاد کنی، عرض کرد: بنده گران است، تمام مال من از بین می‌رود، مال من کم است، فرمود: می‌توانی دو ماه پی در پی روزه بگیری، عرض کرد: اگر من روزی سه مرتبه چیزی نخورم چشمم بی‌نور می‌شود و می‌ترسم کور شوم، فرمود: می‌توانی شصت مسکین طعام دهی، گفت: نمی‌توانم مگر اینکه شما مرا یاری کنی، رسول خدا ﷺ پانزده صاع جو و یا خرما به او داد و فرمود: من دعا می‌کنم خدایت برکت دهد، او گرفت و به شصت مسکین اطعام نمود و فراق ایشان مبدل به وصال گشت. و در بعضی از روایات است که چون او پانزده صاع را گرفت، عرض کرد: یا رسول الله من از آن مساکینی که باید اطعام کنم خود فقیرترم، رسول خدا ﷺ خندید و فرمود: برو استغفار کن، و این کلام دلالت دارد که در صورت عجز استغفار کافی است. و این اولین ظهاری بوده که در اسلام شده و در زمان جاهلیت اشد طلاق بوده است. و برای ظهار شرائطی است که در کتب فقه ذکر شده است. به کتاب جامع المنقول و یا أحكام القرآن ما



مراجعه شود.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كَثِيرُوا كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٦﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾﴾

**ترجمه:** محققا آنان که با خدا و رسول او دشمنی و عناد می کنند خوار شوند همانگونه که کسانی پیش از ایشان خوار شدند و به تحقیق ما نازل کردیم آیات روشنی را و برای کافران عذابی خوارکننده است (۵) روزی که خدا تمام ایشان را یکجا برانگیزد پس ایشان را به آنچه کرده اند خبر دهد. خدا عمل ایشان را شماره و ضبط کرده و ایشان فراموش کرده اند و خدا به هر چیزی گواه است (۶) آیا ندیدی که خدا می داند آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، هیچ نجوای سه نفری نیست مگر اینکه او چهارمی ایشان است و هیچ نجوای پنج نفری نیست مگر اینکه او ششم ایشان است و تعدادی کمتر از این و بیشتر از این نباشد جز اینکه خدا با ایشان است هر جا که باشند سپس در روز قیامت ایشان را خبر می دهد به آنچه کرده اند، زیرا خدا به هر چیزی داناست (۷).

**نکات:** از ابن عباس نقل شده که این آیات درباره نجوای عده ای از منافقین و یهودیان نازل شده که بین خود با راز چیزها می گفتند سپس به مؤمنین نظر می کردند و چشمک می زدند، مؤمنین می گفتند: شاید بر سر خویشان و یا برادران ایمانی ما که برای جنگ خارج شده اند مصیبتی وارد شده و لذا محزون می شدند، چون این مجالس نجوی مکرر شد به رسول خدا ﷺ شکایت شد و حضرت نهی کرد ایشان را از نجوی جز در حضور مسلمین، ولی منافقین دست بر نداشتند تا اینکه این آیات نازل شد.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَجَّوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٨﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا

تَنْجِيئُكُمْ فَلَا تَتَنَجَّوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنْجَوا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٨﴾ إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٩﴾ [المجادلة: ۸-۱۰].

**ترجمه:** آیا توجه نکردی به آنان که از نجوی نهی شدند باز به آنچه که از آن نهی شده اند برمی گردند و با یکدیگر به گناه و عداوت و نافرمانی رسول راز می گویند و چون نزد تو می آیند تو را تحیت می گویند به کلامی که خدا تو را به آن تحیت نگفته و در پیش خود می گویند چرا خدا ما را به آنچه می گوئیم عذاب نمی کند، کافی است ایشان را دوزخ که به آن وارد شوند، پس چه بد سرانجامی است (۸) ای مؤمنین چون با یکدیگر نجوی کردید به گناه و عداوت و نافرمانی رسول نجوی نکنید و به نیکی و پرهیزکاری راز گوئید و از خدایی که به سوی او محشور خواهید شد بترسید (۹) همانا نجوی از شیطان است برای اینکه مؤمنین را محزون کند در حالی که هیچ گونه ضرری به ایشان وارد نشود مگر به اذن خدا، و بر خدا باید مؤمنین توکل کنند (۱۰).

**نکات:** مقصود از «اثم» در اینجا آزار مؤمنین است، و مقصود از عدوان ایجاد عداوت کردن و به دشمنی مؤمنین سفارش کردن است، و مقصود از: ﴿مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ﴾ این بوده که یکدیگر را به نافرمانی رسول خدا ﷺ تحریص می کردند. و جمله: ﴿إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ﴾، دلالت دارد که هر جا عده ای از مؤمنین حاضر و ناظرند نباید دیگران با یکدیگر به راز سخن گویند. و مقصود از جمله: ﴿حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ﴾، این است که چون خدمت رسول خدا ﷺ می آمدند در عوض سلام علیکم، سلام علیکم می گفتند! در صورتی که خدا فرموده: ﴿سَلِّمْ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ أُصْطَفَىٰ﴾. رسول خدا ﷺ فرموده «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَىٰ اثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا فَإِنْ ذَلِكَ يَحْزَنُهُ».

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحَ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انْشُرُوا فَانْشُرُوا يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَظْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾ ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَتْ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۗ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾﴾

[المجادلة: ۱۱-۱۳].

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون به شما گفته شود وسعت دهید (و جای باز کنید) در مجالس، پس وسعت دهید که خدا برای شما وسعت دهد و چون گفته شود برخیزید، برخیزید، خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که دارای دانشند به مراتب و درجاتی بالا می‌برد و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۱) ای مؤمنین چون خواستید با رسول ما نجوی کنید پس جلوتر از نجوای خود صدقه‌ای بدهید این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است، پس اگر چیزی را نیافتید خدا محققاً آمرزنده و رحیم است (۱۲) آیا از این (حکم) که جلوتر از نجوای خود صدقاتی بدهید، هراسان شدید؟ پس چون (این کار را) بجا نیاوردید و خدا از شما درگذشت، پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و خدا و رسول او را اطاعت کنید و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۳).

**نکات:** جمله: ﴿تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ﴾ دلالت دارد که اصحاب رسول مراعات یکدیگر را نکردند زیرا در حدیث آمده روز جمعه که محل اجتماع تمام مؤمنین بود مسجد و صفه بر مردم تنگ شد و رسول خدا بدرین را دوست می‌داشت اتفاقاً چند نفر بدری وارد شدند و مقابل رسول خدا ﷺ ایستادند و سلام کردند و بر سایر مردم نیز سلام کردند و جواب شنیدند و برپا ایستاده و کسی به ایشان جا نداد، بر رسول خدا ﷺ سخت آمد و به اطرافیان خود فرمود: فلانی برخیز و فلانی برخیز، این سخن حضرت بر آنان خوش نیامد، و در صورت ایشان کراهت نمایان شد، منافقین به مسلمین گفتند: شما گمان می‌کنید این رسول عادل است، به خدا قسم عدالت را مراعات نکرد، عده‌ای را که جا گرفته بودند و می‌خواستند نزدیک پیغمبر باشند از جا بلند کرد و دیگران را نزدیک خود نشانید. و اما آیه نجوی برای این نازل شد که اغنیاء و بزرگان با رسول خدا ﷺ زیاد نجوی می‌کردند و می‌خواستند اظهار خصوصیت کنند و مانع کار رسول خدا ﷺ بودند، پس چون این آیات آمد از دادن صدقه خودداری کرده و دیگر به راز گفتن با رسول نپرداختند. امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: آیه‌ای در کتاب خداست که احدی قبل از من و بعد از من به آن عمل نکرده و نمی‌کند و آن آیه نجوی می‌باشد من دیناری داشتم و به ده درهم آن را فروختم و هر مرتبه درهمی دادم و نجوی نمودم تا اینکه به آیه دیگر نسخ گردید یعنی به آیه: ﴿عَاشَفَقْتُمْ...﴾، و می‌توان گفت نزول آیه برای امتحان و حکم موقت بوده و آیه اشفاق تعیین وقت بوده نه ناسخ حکم.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَّا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٦﴾ لَّنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٧﴾﴾

[المجادلة: ۱۴-۱۷].

**ترجمه:** آیا توجه نکردی به کسانی که به دوستی گرفتند قومی را که خدا بر آنان غضب نموده؟ ایشان از شما نیستند و از آنان نیز نیستند و به دروغ قسم می‌خورند (که از شما نیستند) درحالی که می‌دانند (۱۴) خدا برای ایشان عذاب سختی مهیا کرده زیرا بداست آنچه می‌کرده‌اند (۱۵) قسم‌های خود را سپری برای خود گرفته‌اند پس خود و غیر خود را از راه خدا باز داشتند که برای ایشان عذابی است خوار کننده (۱۶) نه اموال ایشان و نه اولادشان به هیچ وجه از طرف خدا برایشان کاری نسازد و بی‌نیازشان نکند، ایشانند اصحاب آتش که خود در آن می‌مانند (۱۷).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿الَّذِينَ تَوَلَّوْا...﴾ منافقین می‌باشد و مراد از قوماً یهودند که منافقین با آنها دوستی می‌کردند و اسرار مسلمین را به آنان اطلاع می‌دادند. خدا می‌فرماید این منافقین نه از مؤمنین بوده و نه از یهودند، منافقین قسم می‌خورند که ما مسلمانیم و این قسم را سپر خود قرار داده بودند از تهمت و گمان بدی که در حق ایشان بود و خودشان و دیگران را نیز از راه خدا باز می‌داشتند، مانند مسلمین زمان ما که نه خود مسلمانند و نه می‌گذارند کسی اسلام حقیقی را بیان کند، هم مانع خودند از راه خدا، و هم مانع دیگران، و اگر یک نفر بی‌خبر ایشان را ببیند از اسلام بیزار می‌گردد.

﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ ﴿١٨﴾ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٩﴾ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَٰئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٢٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ ﴿٢١﴾ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٢﴾﴾

[المجادلة: ۱۸-۲۱].

**ترجمه:** روزی که خدا همگی ایشان را بر انگیزاند پس برای خدا قسم می‌خورند چنانکه برای شما قسم می‌خورند و گمان می‌برند که بر دینی بوده‌اند. آگاه باش که ایشان همان

دروغگویند (۱۸) شیطان بر ایشان چیره شده که یاد خدا را از نظر ایشان برده، ایشانند حزب شیطان. آگاه باش که حزب شیطان همان زیانکارانند (۱۹) محققا کسانی که مخالفت خدا و رسول او می کنند ایشان در زمره زیونان و ذلیل ترین خلقند (۲۰) خدا مقرر داشته که من با رسولانم حتما غلبه خواهیم کرد حقا که خدا نیرومند و عزیز است (۲۱).

**نکات:** مقصود آن است که منافقین از بس قسم دروغ خورده اند در قیامت نیز برای خدا قسم دروغ می خورند. و مقصود از ﴿لَا غَلْبَ لَنَا وَأَنَا وَرُسُلِي﴾، ممکن است غلبه ظاهری باشد زیرا هر پیامبری که مأمور به جهاد شد بر دشمن غلبه یافت و ممکن است غلبه به حجت و دلیل باشد. و جمله: ﴿وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ﴾ حال منافقین است در دنیا که خیال می کنند در طریقه صحیحی هستند، و اگر حال باشد برای ایشان در آخرت ممکن است بگوئیم آنجا نیز یقین به بطلان خود ندارند.

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۲۲﴾﴾ [المجادلة: ۲۲].

**ترجمه:** هیچ قومی را که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، نمی یابی که با مخالفین خدا و رسول او دوستی کنند و اگر چه آن مخالفین خدا و رسول، پدران ایشان و یا فرزندان ایشان و یا برادرانشان و یا خویشان و اندیشان باشند. اینانند که خدا در دلهاشان ایمان را نوشته و با روحی از جانب خود تأییدشان نموده و ایشان را به باغهایی که از زیر آنها نهرها روان باشد داخل می کند که در آنها جاودان بمانند. خدا از ایشان خوشنود است و ایشان از او خوشنودند، آنان حزب خداوند آگاه باش که حزب خدا فقط رستگارانند (۲۲).

**نکات:** روایت شده که این آیات نازل شده در حق چند نفر از جمله ابی عبیده جراح که روز احد پدر خود عبدالله بن جراح را کشت، و عمر بن خطاب که خال خود عاص بن هشام را روز بدر کشت، و ابی بکر روز بدر فرزندش را به مبارزه طلبید و رسول خدا ﷺ به او فرمود: متعنا بنفسك، و مصعب بن عمیر برادرش عبید بن عمیر را کشت، و علی بن ابی طالب و عبیده که عتبه و شیبه و ولید بن عتبه را روز بدر کشتند، خدا خبر داده که ایشان با کسان خود دوستی نکردند برای خاطر خدا و دین او. و روایت شده که این آیه نازل شده درباره حاطب بن ابی

بلتعه، زیرا به اهل مکه نوشت و ایشان را خبر داد و ترسانید از حرکت رسول خدا ﷺ برای فتح مکه و رسول خدا ﷺ این مطلب را مخفی می‌داشت، پس چون حضرتش به وحی مطلع شد او را عتاب کرد بر این کار، او جواب داد که کسان من در مکه بودند خواستم خدمتی به ایشان کرده باشم. و روایت شده که این آیه نازل شده در حق عبدالله بن ابی و فرزند او عبیدالله زیرا فرزندش نزد رسول خدا و از ارادتمندان آن جناب بود روزی رسول خدا ﷺ آبی آشامید او گفت زیادتی آب را بدهید ببرم پدرم بیاشامد شاید به برکت آب نیم‌خورده رسول خدا پدرم پاک دل گردد و نفاق او زائل شود، چون بقیه آن آب را برای پدرش آورده و گفت: این بقیه آبی است که رسول خدا ﷺ نوشیده، آورده‌ام تا بنوشی شاید خدا دلت را پاک گرداند، آن بی‌چاره بی‌سعادت گفت: چرا بول (ادرار) مادرت را نیاوردی! او برگشت خدمت رسول خدا و اجازه خواست پدر را به قتل برساند، حضرت فرمود با او مدارا کن.

## سورة الحشر (مدنية وهي أربع وعشرون آية)

### سورة حشر مدنی و آیات آن ۲۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ۱ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَتْهُمْ أَلِلَّةٌ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ﴿۲﴾ [الحشر: ۱-۲].

**ترجمه:** به نام خدای کامل ذات و الصفات رحمن رحیم. برای خدا تسبیح کرده آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است و اوست عزیز حکیم (۱) اوست کسی که بیرون راند کسانی از اهل کتاب را که کافر شدند از خانه هاشان برای نخستین کوچ دسته جمعی، گمان نمی کردید که خارج شوند و آنان هم گمان داشتند که قلعه هاشان مانع ایشان از عذاب خداست، پس عذاب خدا برای ایشان آمد از جایی که گمان نمی کردند و خدا در دل هایشان ترسی چنان انداخت که خانه های خود را به دست خودشان و به دست مؤمنین خراب می کردند پس عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت (۲).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ...﴾ کفار یهود بنی النضیر می باشند که رسول خدا ﷺ ایشان را از مدینه بیرون راند، بعضی از ایشان به سوی خیبر و بعضی به شام رفتند، و قضیه چنان است که رسول خدا ﷺ چون وارد مدینه شد با بنی النضیر مصالحه کرد بر اینکه نه علیه رسول خدا ﷺ باشند در قتال او و نه له (همراه) او، و چون رسول خدا ﷺ در بدر فاتح شد ایشان گفتند او همان رسول است که وصف او در تورات آمده که پرچمش بر نمی گردد، و چون در احد مسلمین فراری شدند یهودیان بنی النضیر نقض عهده کرده و کعب بن اشرف با چهل نفر سواره از یهود به مکه رفتند و با قریش هم قسم شده و عهد بستند بر اینکه با کلمه واحده علیه محمد باشند، و ابوسفیان نیز با چهل نفر وارد مسجد الحرام شدند و با یهودیان در پناه کعبه

پیمان بستند و کعب با اصحابش برگشتند به مدینه، جبرئیل این خبر را به محمد داد و او را امر کرد به قتل کعب بن اشرف. رسول خدا ﷺ روزی رفت نزد بنی النضیر که از ایشان کمک بخواهد در دیه دو کشته از بنی عامر که هر دو را عمرو بن امیه الضمری کشته بود و بین بنی النضیر و بنی عامر معاهده و پیمانی بود، پس چون رسول خدا ﷺ نزد ایشان آمد گفتند: ما به تو کمک می دهیم آنچه بخواهی، ولیکن با یکدیگر خلوت کردند و گفتند: هیچ وقت محمد را مانند چنین حالتی نخواهید دید. در حالی که رسول خدا ﷺ در کنار دیواری از خانه های ایشان نشسته بود، پس گفتند: مردی برود و سنگی بر سر او بیندازد، رسول خدا ﷺ با عده کمی از اصحابش بود که خبر آسمانی از اراده قوم به او رسید، حضرت برخاست و به اصحاب فرمود: شما باشید و خود به طرف مدینه برگشت، و چون برنگشت اصحاب جویا شدند، مردی از مدینه رسید و گفت من دیدم حضرت وارد مدینه شد، پس اصحاب او خدمتش رسیدند، حضرت خبر مکر ایشان را بیان کرد و محمد بن مسلمه را امر کرد به قتل کعب. محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر به طرف قلعه بنی النضیر رفتند، و رسول خدا ﷺ نیز در کمین ایشان در محلی نشست، پس محمد بن مسلمه با رفقاییش نزدیک قصر کعب رفتند و رفقاییش را در محلی نشانید و خود نزد دیوار کعب آمد و ندا کرد یا کعب، او بیدار شد و گفت: کیستی؟ گفت: من محمد بن مسلمه برادر توام (برادر رضاعی او بوده) آمده ام دراهمی از تو قرض گیرم زیرا محمد از ما صدقه می خواهد و ما درهمی نداریم، کعب گفت: من قرض نمی دهم مگر با گرو، محمد گفت: گروی همراه من است بیا پائین، زنی که عروس او شده بود و شب زفافش بود گفت: نمی گذارم بروی، من در این صدا سرخی خون می بینم، کعب اعتنا نکرد از خانه بیرون آمد، محمد بن مسلمه بنا کرد با او صحبت کردن تا او را از قصرش به صحرا برد سپس سر او را گرفت و رفقاییش را صدا زد، کعب فریاد کرد زنش صدای او را شنید فریاد کرد بنوالنضیر شنیدند و بیرون آمدند دیدند کعب کشته شده و مسلمانها برگشتند به سلامت نزد رسول خدا ﷺ. پس چون صبح شد رسول خدا ﷺ اصحاب خود را خبر داد به قتل کعب و امر کرد حرکت کنند برای جنگ با بنی النضیر، پس بنی النضیر در قلعه متحصن شدند، رسول خدا ﷺ ایشان را اعلام کرد که چون مکر شما ظاهر شد از این دیار باید بیرون روید و گرنه مهیای حرب باشید و ده روز به ایشان مهلت داد، پس ایشان به تهیه سفر مشغول شدند، عبدالله بن ابی به ایشان پیغام فرستاد که از دیار خود بیرون نروید که من با دو هزار کس از قوم خود شما را یاری می کنم، یهود به سخن او مغرور شدند و به رسول خدا ﷺ پیغام دادند که ما



نمی‌رویم هر کاری می‌توانی بکن، حضرت پانزده روز قلعهٔ ایشان را محاصره کرد تا آن که ایشان به واسطهٔ ترسی که خدا در دلشان افکنده بود به جلای وطن حاضر شدند، حضرت فرمود: به شرط اینکه اسحلهٔ خود را بگذارید و آن مقدار اموال که حیوانات شما می‌توانند حمل کنند برگزید و ببرید، پس بر این وجه قرار یافت، ولی بعدا غدر دیگری کردند که رسول خدا ﷺ را بکشند، و خدا رسول خود را اطلاع داد و بالأخره پس از ۲۱ روز محاصره جلای وطن کردند، به این شرط که اهل هر خانه بیش از سه شتر متاع و غله نبرد، پس ایشان برای غیظی که داشتند به دست خود خانه‌های خود را خراب کردند که بهرهٔ مسلمین نشود و سوار مرکب خود شده و دف زنان از بازار مدینه بیرون رفتند، یعنی ما از رفتن این شهر خوشحالیم. بعضی به اریحا و بعضی به اذرعات شام رفتند مگر آل ابی حقیق و آل حی بن اخطب که به خیبر ملحق شدند. و مقصود از جمله: ﴿لَأَوَّلُ الْحَشْرِ﴾ همان بیرون رفتن یهود است از مدینه که اولین اخراج یهود بوده و سابقه نداشته زیرا ایشان دارای عده و عده بودند، و بدبینی بنی النضیر از محمد ﷺ جهات دیگری هم داشته از جمله حکمیت رسول خدا به نفع بنی قریظه و علیه بنی النضیر در قصهٔ قتلی که میان این دو طایفه اتفاق افتاده بود که در سورة نساء ذکر شده است به تاریخ مراجعه شود، ضمنا آنچه در بالا راجع به قتل کعب بن اشرف ذکر کردیم بعضی از جملات آن مورد تأمل است.

﴿وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ﴾ (۳)  
 ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۴) مَا قَطَعْتُمْ مِّنْ لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْرِىَ الْفَاسِقِينَ ﴿۵﴾ [الحشر: ۳-۵].

**ترجمه:** و اگر نه این بود که خدا بر ایشان بیرون رفتنش را مقرر نموده بود هرآینه ایشان را در دنیا عذاب می‌کرد و برای ایشان در آخرت عذاب آتش است (۳) این عذاب به سبب آنست که ایشان با خدا و رسولش مخالفت کردند و هرکس مخالفت خدا کند پس محققا خدا شدیدالعقاب است (۴) آنچه از درختان خرما را که قطع کردید و یا گذاشتید بر ریشه برپا باشد پس به اجازهٔ خدا بود و تا فاسقان را خوار گردانند (۵).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا﴾، این است که ایشان مانند بنی قریظه به کشتن و یا به اسارت می‌رفتند. ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِّنْ لِّينَةٍ﴾، دلالت دارد که رسول خدا ﷺ وقت محاصرهٔ بنی

النضیر درختان خرماى ایشان را كنده و این كار برای این بود كه ایشان دلبستگی به درختان خود داشتند و رسول خدا ﷺ خواست امید ایشان كنده شود و زودتر دل به رفتن بنهند.

﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا ءَاتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٧﴾ لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾﴾ [الحشر: ۶-۹].

**ترجمه:** و آنچه خدا به رسول خود عائد نمود از مال كفار پس شما اسبی و شتری بر آن نتاختید ولیکن خدا رسولان خود را بر هرکسی که بخواهد تسلط می‌دهد و خدا بر هر چیزی تواناست (۶) آنچه خدا عائد رسول خود نمود از اموال اهل این قریه‌ها پس مال خدا و رسول و خویشاوندان و یتیمان و مساکین و ابن السبیل است تا (ثروت) میان توانگران شما دست به دست نگردد و آنچه این رسول به شما داد بگیرید و آنچه بازداشت از آن بس کنید و از خدا بترسید زیرا خدا شدید العقاب است (۷) برای فقرای مهاجرینی که از خانه‌ها و اموالشان رانده شدند در حالی که جویای فضل و خوشنودی خدا بودند و خدا و رسول او را یاری می‌کردند آنان فقط راستگویند (۸) و آنان که پیش از مهاجرین در سرای هجرت و ایمان جای گرفته‌اند و کسانی را که به سوی ایشان هجرت کرده‌اند دوست می‌دارند و از آنچه که به ایشان داده شده است در دل خود نیازی نیابند و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند و اگر چه خود محتاج باشند و هرکه از بخل خود محفوظ ماند پس همانان رستگارند (۹).

**تکات:** ﴿فِي﴾؛ مالی است که از كفار عائد مسلمین می‌شود و حکم آن چنان است که در این آیات بیان شده که اگر بدون جنگ و قتالی واگذار کنند مانند اموال بنی النضیر اختیار آن با زمامدار مسلمین است و مصرف آن چنانکه در آیه بیان شده مانند مصرف خمس غنائم جنگی است یعنی منظور از ﴿لِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ چنانکه در آیه ۴۱ سورة انفال نیز بیان

شد خصوص سادات و بنی هاشم نیست، بلکه مقصود ابن سبیل و یتامی و مساکین عموم مسلمین است چنانکه بلافاصله در آیه بعد فرموده ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ...﴾ بنابراین کمال تعجب است که چرا فقهای شیعه در آیه ۴۱ سورة انفال طبقات مذکور را به بنی هاشم اختصاص داده‌اند و تعجب بیشتر آن که از خمس غنائم جنگی، خمس ارباب مکاسب ساخته‌اند!! به هر حال رسول خدا ﷺ اموال بنی النضیر را تقسیم کرد بین مهاجرین و به انصار چیزی نداد جز به سه نفر که بسیار محتاج بودند، ابو دجانة و سهل بن حنیف و حارث بن الصمه، رسول خدا ﷺ به انصار فرمود: اگر میل دارید اموال و خانه‌های خود را تقسیم کنید بین خودتان و مهاجرین (زیرا مهاجرین از دیار خود فرار کرده و ترک خانه و زندگی نموده و در مدینه زندگی لازم داشتند) و در این غنیمت با مهاجرین شریک باشید و گرنه میل دارید خانه‌ها و اموال شما مال خودتان، ولی از این غنیمت چیزی قسمت نبرید، انصار گفتند: بلکه ما اموال و خانه خود را با ایشان قسمت می‌کنیم و ایشان را در این غنائم بر خود ترجیح می‌دهیم و غنائم را به ایشان واگذار می‌کنیم، پس آیه ۹ یعنی آیه اِثَارِ نازل گردید، و در اِثَارِ انصار و یا اصحاب رسول خدا ﷺ مطالب بسیاری نوشته‌اند از آن جمله؛ در جنگ احد هفت نفر تشنه میان میدان مجروح بودند، آبی آوردند که برای یک نفر کافی بود هر یکی از آنان حواله دیگری کرد تا اینکه به تمام هفت نفر طواف داده شد و همه وفات کردند و احدی از ایشان نیاشامید. و مردی آمد خدمت رسول خدا ﷺ عرض کرد مرا اطعام کن که گرسنه‌ام، حضرت فرستاد به خانه خود چیزی پیدا نشد، پس فرمود: کیست که این مرد را ضیافت کند، مردی از انصار او را منزل برد و نزد او چیزی نبود مگر به مقدار قوت دختر بچه‌اش، پس همان را برای مهمان آوردند و چراغ را خاموش کردند و زن او به هرطوری بود بچه‌ها را خواب کرد، پس آمدند نزد مهمان و بنا کردند میج میج کردن و زبان در دهان گردانیدن تا مهمان خیال کند ایشان تناول می‌کنند تا اینکه مهمان سیر شد و خودشان گرسنه شب را به صبح آوردند، چون صبح نزد رسول خدا ﷺ رفتند حضرت به ایشان نظری و تبسمی نمود و این آیه را که نازل شده برای ایشان خواند. از ابوهریره نقل شده که آن دونفر زن و مرد میزبان حضرت علی و فاطمه علیهما السلام بودند. به هر حال این آیات صریح است در مدح مهاجرین و انصار و صدق ایمانشان، و رسول خدا ﷺ فرمود «ستفرق هذه الأمة علی ثلاثة وسبعین فرقة، كلها فی النار إلا واحدة. قالوا: ومن هی یا رسول الله؟ قال: من کان علی مثل ما أنا علیه وأصحابی»، یعنی؛ به زودی امت من بر هفتاد و سه فرقه تفرقه خواهد شد

تمام آنها در آتشند مگر یک فرقه، عرض کردند: کیست آن یک فرقه ای رسول خدا؟ فرمود: کسی که مانند من و اصحابم باشد، متأسفانه زمان ما یک عده روضه خوان ابزار دست استعمار شب و روز از مهاجر و انصار بدگویی می کنند، و اگر کسی ایشان را نهی کند هزاران تهمت به او می زنند. ولی خدا در آیه ذیل می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾ أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١١﴾ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولُنَّ الْأَدْبَرُ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿١٢﴾ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهَبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿١٣﴾ لَا يَقْتُلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٤﴾﴾

**ترجمه:** و آنان که پس از ایشان آمدند، می گویند: پروردگارا، ما و برادرانمان را که در ایمان از ما پیشی گرفتند بیامرز و در دلهای ما برای اهل ایمان کینه ای قرار مده. پروردگارا، محققا تویی مهربان رحیم (۱۰) آیا توجه نکردی به آنان که نفاق ورزیده به برادران خود که از کفار اهل کتابند گویند که اگر شما اخراج شدید ما هم با شما خارج می شویم و هرگز درباره شما (و علیه شما) احدی را اطاعت نخواهیم کرد، و اگر قتال کنید البته شما را یاری می کنیم و خدا شهادت می دهد که ایشان دروغگویند (۱۱) هرآینه اگر اخراج شوند با ایشان خارج نمی شوند و اگر اینکه مقاتله شوند به یاری ایشان نمی آیند و اگر ایشان را یاری کنند البته پشت بگردانند سپس یاری نشوند (۱۲) محققا شما در دل آنان از خدا پر مهابت ترید این به سبب این است که ایشان قومی نفهمند (۱۳) همگی با شما قتال نکنند مگر در قریه های حصاردار محکم و یا از پشت دیوارها، صلابتشان بین خودشان شدید است، (متحد و) جمعشان پنداری و حال آنکه دلهاشان پراکنده است، این به سبب این است که ایشان قومی بی عقلند (۱۴).

**نکات:** مؤمنین لاحقین باید طلب مغفرت کنند از برای سابقین زیرا آنان پیشقدم در دین بودند و اسلام را یاری کردند و به لاحقین رسانیدند. امام زین العابدین در دعای چهارم صحیفه سجادیه که بر اصحاب رسول خدا ﷺ درود فرستاده و در آن فرموده: «اللهم وأصحاب محمد

الذين أحسنوا الصحابه ....» سپس به پیروان صحابه پیامبر ﷺ دعا فرموده که: «اللهم وأوصل إلى التابعين لهم بإحسان الذين يقولون: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ خير جزائك الذين قصدوا سمتهم وتحروا وجهتهم ومضوا على شاكلهم» تا آنکه فرموده: «اللهم وصل على التابعين من يومنا هذا إلى يوم الدين وعلى أزواجهم وعلى ذرياتهم وعلى من أطاعك منهم»، یعنی خدایا به آن عده پیروان نیکوکار و نیک اصحاب محمد که می گویند «پروردگارا، ما و برادران ما را که به ایمان از ما سبقت داشتند بیامرز» بهترین پاداشت را برسان، آن پیروانی که طریقه اصحاب پیامبر ﷺ را پیش گرفتند و بر جانی که اصحاب پیامبر رو آوردند رو کردند، و بر روش اصحاب پیامبر زیستند .... خدایا از امروز تا روز قیامت بر پیروان اصحاب محمد و زنان و فرزندان شان و مطیعین تو از ایشان درود فرست.

و مقصود از ﴿الَّذِينَ نَافَقُوا...﴾ عبدالله بن ابی منافق بود که به یهود بنی النضیر پیغام داد از حصار خارج نشوید و با رسول خدا ﷺ قتال کنید من با دو هزار نفر به یاری شما خواهم آمد، ولی به وعده خود وفا نکرد از ترسی که از مؤمنین در دل داشت، از این قبیل آیات در قرآن زیاد است که معلوم می دارد منافقین غیر از مهاجرین و انصارند، و منافقین کسانی که با یهود و نصاری هم مذاق بودند، ولی مهاجرین و انصار کسانی که دل یهود و نصاری و منافقین از ترس ایشان پر بود. پس کسانی که پس از هزار و چهارصد سال به عنوان منافقین تمام اصحاب رسول ﷺ یعنی مهاجرین و انصار را لعنت می کنند باید بفهمند چه قدر از دین و از انصاف دورند.

﴿كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ١٥﴾ كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ١٦﴾ فَكَانَ عَقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ١٧﴾ [الحشر: ١٥-١٧].

ترجمه: مانند کسانی که پیش از آنان به همین نزدیکی بودند که وبال خویش را چشیدند و برایشان عذاب دردناک است (۱۵) مانند شیطان وقتی که به انسان گفت کافر شو پس چون کافر شد گفت: من از تو بیزارم زیرا من می ترسم از خدایی که پروردگار جهانیان است (۱۶) پس عاقبت هر دو این است که هر دو در آتشند در آن جاویدند و این جزا و پاداش ستمگران است (۱۷).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...﴾ مشرکین بدرند که شش ماه قبل از بنی النضیر هلاک شدند، و این عباس گفته: مقصود طائفه بنی قینقاع از یهودند که در مدینه ساکن بودند و با رسول خدا ﷺ معاهده بستند ولی نقض نمودند. و سببش آن شد که در بازار بنی قینقاع زنی از مسلمین بر در دکان زرگری بود سپس آن زرگر و یا مردم دیگری از یهود برای مسخره کردن جامه پشت آن زن را چاک زد و گره بست آن زن بی خبر بود، چون برخاست سرینش پیدا شد و یهودیان بخندیدند، آن زن صیحه کشید، مردی از مسلمین چون این بدید آن یهود را بکشت، یهودیان از هرسو جمع شدند و آن مرد مسلمان را به قتل رساندند و این قصه به رسول خدا ﷺ رسید، آن حضرت بزرگان یهود را خواست و فرمود چرا پیمان شکستید، از خدا بترسید و نقض عهد نکنید زیرا اتفاقی که برای قریش افتاد به شما نیز تواند رسید و مرا به رسالت باور دارید زیرا دانسته‌اید که سخن من صدق است، ایشان گفتند: ای محمد ما را مترسان و از غلبه بر قریش مگو همانا با قومی رزم داری که قانون حرب ندانستند اگر کار تو با ما افتد طریق حرب را خواهی دانست، این بگفتند و برخاسته و دامن افشاندند و بیرون شدند، جبرئیل آمد و آیه ۵۸ سوره انفال: ﴿وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ﴾ را نازل نمود، رسول خدا ﷺ ابولبابه را در مدینه خلیفه خود نمود و پرچم جنگ را به حمزه داد و لشکر ساخت و قصد ایشان نمود، جماعت یهود چون قوت مقابله و مقاتله نداشتند به حصارهای خود پناه جستند و پانزده روز در محاصره بودند تا کار بر ایشان تنگ شد و رعب در دلشان جای گرفت ناچار رضا داده که از حصار خارج شوند و حکم خدا را بپذیرند، رسول خدا امر فرمود: منذر بن قدامه سلمی دست آنان را از پشت ببندد، عبدالله بن ابی از منافقین که حدود یکماه بود اسلام آورده بود از رسول- خدا درخواست کرد که در حق ایشان احسان فرماید و در این باب اصرار کرد، پس حضرت ایشان را فرمود که مدینه را ترک کنند، آنان نیز به امر حضرت جلای وطن کردند و اموال و ائقال و خانه‌های ایشان بجای ماند و به اذرعات شام رفتند و این در سنه ۲ در ماه شوال بود.

و اما قصه شیطان ﴿إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ...﴾ شاید اشاره باشد به عابد بنی اسرائیل به نام برصیصا که مدتی خدا را عبادت کرد تا اینکه بیمارها و مجانین را می‌آوردند و به دست و یا به دعای او سالم می‌شدند، یعنی خدا شفا می‌داد تا آنکه زن شریفه‌ای را که دیوانه شده بود برادرانش نزد او آوردند، مدتی ماند و همواره شیطان او را وسوسه کرد تا با او زنا کرد و او حامله شد، چون حمل

او ظاهر شد او را کشت و دفن نمود، شیطان به یکی از برادران او اطلاع داد که عابد چنین کرده و در فلان محل دفن نموده، او به برادران دیگر گفت و زبان به زبان گردش کرد تا به پادشاه رسید، پس شاه با مردم آمدند و او را دستگیر کردند، پس او اقرار کرد به آنچه کرده بود، پس او را به دار آویختند، در بالای دار شیطان برای او مجسم شد و گفت: من تو را در این فشار وارد کردم اگر مرا اطاعت کنی تو را خلاص می‌کنم از آنچه در آن هستی، گفت: باشد، گفت: سجده کن برایم، گفت: چگونه سجده کنم، در این حال گفت: با اشاره سجده کن کافی است پس او با اشاره سجده کرد و کافر شد و از دنیا رفت. خدا این مثل را برای بنی نضیر زده چون گول شیطان منافقین را خوردند، و ممکن است مثلی باشد برای کفار روز بدر، چون مردم را تحریص به جنگ رسول خدا ﷺ کرد ولی چون ملائکه را دید فرار کرد و به کفار گفت: من از شما بیزارم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٩﴾ لَا يُسْتَوَىٰ أَصْحَبُ النَّارِ وَأَصْحَبُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾ لَوْ أَنزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْءَانَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَدِشًا مَّتَّصِدًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نُضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾﴾ [الحشر: ۱۸-۲۱].

**ترجمه:** ای مؤمنین از خدا بترسید و هر کس باید ببیند برای فردا چه پیش فرستاده و از خدا بترسید که او به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۸) و نباشید مانند آنان که خدا را فراموش کردند پس خدا خودشان را از یادشان برده آنان همان فاسقانند (۱۹) اهل آتش و اهل بهشت یکسان نیستند اهل بهشت همان کامیابان و رستگارانند (۲۰) اگر این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم آن را از ترس خدا فروتن و شکافته می‌دید، و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم شاید ایشان فکر کنند (۲۱).

**نکات:** حق تعالی در یک آیه دو مرتبه امر به تقوی نموده، و روز قیامت را مانند فردا چنین نزدیک کرده تا انسان مواظب عمل و عمر خود باشد و مجانی از دست ندهد، ﴿فَأَنْسَهُمْ أَنْفُسُهُمْ﴾ دلالت دارد که خدا چنین قرار داده مانند علت و معلول که هرکس او را فراموش کند خود را فراموش کرده چون علیت را او قرار داده نسبت به او از این باب است. و جمله: ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْءَانَ...﴾ دلالت دارد که قلوب مردم از سنگ سخت‌تر است.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلِيمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۝ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝﴾ [الحشر: ۲۲-۲۴].

**ترجمه:** اوست خدایی که معبودی و ملجأی جز او نیست دانای غیب و شهادت است اوست رحمن رحیم (۲۲) اوست خدائی که نیست معبودی و ملجأی جز او، پادشاهی بی عیب و ایمنی بخش و تصدیق کننده و مراقب و مقتدر و عظیم الشأن و جبران کننده و با تکبر است، منزّه است خدای کامل الذات از آنچه شریک او می کنند (۲۳) اوست خدای آفریننده هستی - دهنده صورت گری که مخصوص اوست نام های نیکو، برای او تسبیح می کند آنچه در آسمان ها و زمین است و اوست نیرومند درستکار (۲۴).

**نکات:** در این آیات اسماء حسناى حق تعالی ذکر شده و خواندن آن بسیار فضیلت دارد و برای حق تعالی صد نام است که در قرآن ذکر شده از آن جمله این آیات است که خواندن آن بهره بسیار دارد، و در روایتی رسول خدا ﷺ سفارش نمود که به هنگام صبح؛ أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بگوئیم و سپس سه آیه آخر سورة حشر را بخوانیم. به هر حال خدا را باید با همان اسامی که در وحی آمده است، خواند. و در روایتی از رسول خدا ﷺ سؤال شد از اسم اعظم؟ فرمود: بر شما باد به آخر سورة حشر. و جمله: ﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ که دارای الف و لام عهد است دلالت دارد بر اینکه حق تعالی نام های معینی دارد که در وحی معین شده و بندگان او باید همان ها را بدانند و بخوانند نه غیر آنها را. و رسول خدا ﷺ فرمود: نگوئید بر خدا سلام زیرا که خدا خود سلام است.



## سورة الممتحنة (مدنية وهي ثلاث عشرة آية)

### سورة ممتحنه مدنی و دارای ۱۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ثَلُثُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَدًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿١﴾ إِنْ يَتَقَفُّوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ﴿٢﴾ لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣﴾﴾

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ای مؤمنین، دشمن من و دشمن خود را دوستانی قرار ندهید که با ایشان طرح دوستی افکنید در حالی که آنان به آن حقی که برای شما آمده کفر و انکار می ورزند، پیامبر و شما را بیرون می کنند که چرا ایمان به خدا و پروردگارتان آورده اید، اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضای من بیرون آمده اید (چنین مکنید) پنهانی به سوی ایشان دوستی می افکنید و حال آن که من داناتر و می دانم آنچه را نهان دارید و آنچه را آشکار کرده اید، و هرکس از شما چنین کند راه هدایت را گم کرده است (۱) اگر با شما برخورد دشمنان باشند و دستها و زبانهایشان را به سوی شما به بدی بکشایند و دوست دارند که شما کافر شوید (۲) خویشاوندان شما و اولاد شما برای شما در روز قیامت سودی ندارند، خدا میان شما جدایی می افکند و خدا به آنچه می کنید بیناست (۳).

**نکات:** این سوره را **سورة امتحان و سورة مودت** نیز نامیده اند. و جمله ﴿وَأَنَا أَعْلَمُ...﴾

ممکن است ﴿أَعْلَمُ﴾ در اینجا اسم تفضیل باشد، ولی به صیغه متکلم نیز ترجمه کرده اند. و این

آیات دربارهٔ حاطب بن ابی بلتعنه نازل شده، چون زنی به نام ساره که کنیز ابی عمرو بن صیفی بود، پس از جنگ بدر از مکه آمد نزد رسول خدا ﷺ، رسول خدا ﷺ فرمود: آیا مسلمان شده‌ای؟ گفت: نه، فرمود: آیا هجرت کرده‌ای؟ گفت: نه، فرمود: برای چه آمده‌ای؟ عرض کرد: موالی من از بین رفته و من سخت محتاجم، آمده‌ام تا مرا عطا دهید و پیوشانید و مرا مرکبی بدهید، فرمود: جوانان مکه را چرا ندیدی (در حالی که آن زن آوازه‌خوان برای ایشان بود) عرض کرد پس از جنگ بدر دیگر مرا نخواستند، پس رسول خدا ﷺ ترغیب کرد بنی عبدالمطلب را که به او جامه دادند و نفقه او را با مرکبی به او عطا کردند، رسول خدا ﷺ خود را مجهز می‌کرد برای فتح مکه و میل نداشت اهل مکه بفهمند، حاطب بن ابی بلتعنه آمد نزد آن زن و نامه‌ای به او داد که به اهل مکه برساند و ده دینار نیز به او داد با جامه‌ای در مقابل اینکه نامه را به اهل مکه برساند و در آن نامه نوشت: ای مکیان رسول خدا ارادهٔ فتح مکه دارد خود را مجهز کنید و برحذر باشید. هنگامی که این زن ساره نام از مدینه بیرون شد جبرئیل آمد به رسول خدا ﷺ خبر داد، حضرت او علی و عمار و عمر و زبیر و طلحه و مقداد و ابا مرثد را دنبال این زن فرستاد، در حالی که همه سوار بودند، فرمود: این زن را در فلان مکان می‌بینید با او نامه‌ای است برای مشرکین، از او می‌گیرید. ایشان حرکت کردند و در همان مکان او را یافتند و گفتند: نامه کجاست؟ او به خدا قسم خورد که نامه‌ای ندارد، پس متاع او را تفتیش کردند و نامه را نیافتند و خواستند برگردند، علی علیه السلام گفت: به خدا قسم دروغ به ما نگفته‌اند و شمشیر خود را کشید و گفت: نامه را بیرون آور و لا گردنت را می‌زنم، آن زن چون چنین دید نامه را از میان گیس خود بیرون آورد، نامه را گرفتند و برگشتند خدمت رسول خدا ﷺ، حضرت حاطب را احضار نمود و فرمود: این نامه را می‌شناسی؟ گفت: بلی، فرمود: چرا این کار کردی؟ عرض کرد: یا رسول الله من کافر نشده‌ام از روزی که مسلمان شدم و خدعه نکردم و کفار را دوست نداشتم ولیکن هرکس از مهاجرین کسی را دارد که از کسان او دفاع کند ولی من کسی را ندارم که از اهل من در مکه دفاع کند، من بر اهل خود ترسیدم، خواستم بر گردن کفار حقی داشته باشم که اهل مرا آزار نرسانند و دانسته‌ام که خدا سطوتش را بر اهل مکه نازل خواهد کرد و نامه من برای ایشان نافع نخواهد بود، رسول خدا ﷺ او را تصدیق کرد ولیکن عمر برخاست و گفت: یا رسول الله اجازه بده من گردن او را بزنم، رسول خدا ﷺ فرمود: ای عمر تو چه می‌دانی شاید خدا مجاهدین بدر را آمرزیده باشد (و حاطب از مجاهدین بدر بوده است).

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ ۖ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۗ رَبَّنَا عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٦﴾ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفُ عَنَّا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٧﴾ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٨﴾﴾ [الممتحنة: ۴-۶].

**ترجمه:** به تحقیق ابراهیم و کسانی که با او بودند برای شما مقتدا و الگوی نیکی است، هنگامی که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه که جز خدا می‌پرستید بیزاریم و به شما کفر می‌ورزیم و همیشه بین ما و شما عداوت و کینه‌توزی هست تا ایمان به خدای یکتا بیاورید، (آری، سخنان ابراهیم الگوی شماست) مگر گفتار ابراهیم با پدرش که گفت: برای تو طلب آمرزش می‌کنم، و از طرف خدا برای تو کاری نتوانم کرد، پروردگارا بر تو توکل کرده‌ایم و به تو روی آورده‌ایم و به سوی توست سرانجام (۴) پروردگارا ما را مورد امتحان و محنت کشی برای کافران قرار مده و ما را بیامرز پروردگارا، که تو نیرومند و درستکاری (۵) محققا اقتدای نیک درباره آنان است برای شما برای کسانی که از خدا و روز جزاء می‌ترسند و هر که روی بگرداند پس محققا خدا خود بی‌نیاز و ستوده است (۶).

**نکات:** جمله: ﴿أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ دلالت دارد که انبیاء خصوصا حضرت ابراهیم باید مقتدای هر مؤمنی باشند که از اهل و خویشان و عشیره خود بیزاری جستند و از ایشان قطع کردند و خویشی را بهانه دوستی قرار ندادند و در راه خدا با هر کافری دشمنی کردند برای دوستی با خدا، و حتی برای کفار طلب استغفار نباید کرد و لو پدر و مادر انسان باشند و اگر چه به آنان وعده کرده باشد که حضرت ابراهیم به پدر خود وعده داده بود که در حق او دعا کند اگر ایمان آورد و چون دانست که او ایمان نمی‌آورد او را رها کرد. و کلمه ﴿فِتْنَةً﴾ در این آیات به معنی این است که ما را بدست ایشان عذاب مکن و ایشان را بر ما مسلط ننما و از دوستی ایشان ما را حفظ نما، و ما را مورد استهزاء ایشان قرار مده. و بعضی گفته‌اند ﴿فِتْنَةً﴾ در این آیه بمعنی اضلال است یعنی اعمال ما موجب گمراهی ایشان نباشد، یعنی دارای رفتار سیئه‌ای که باعث اعراض ایشان از حق باشد و حق را بد جلوه دهد نباشیم.

﴿عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٨﴾ إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَتَلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٩﴾

[الممتحنة: ۷-۹].

**ترجمه:** شاید خدا بین شما و بین کسانی که با هم دشمنید مودتی قرار دهد و خدا تواناست و خدا آمرزنده و رحیم است (۷) خدا شما را از نیکی کردن و انصاف و عدالت با آن مخالفینی که در کار دین با شما جنگ نکردند و از دیارتان بیرون ننموده اند نهی ننموده، خدا انصاف گران را دوست می‌دارد (۸) خدا شما را فقط نهی می‌کند از دوستی و محبت درباره مخالفینی که در راه دین با شما قتال کردند و شما را از دیارتان خارج نمودند و بر بیرون راندن شما تظاهر و معاونت کردند و هرکس با ایشان دوستی کند پس آنان خود ستمگرند (۹).

**نکات:** مقصود از ﴿عَسَىٰ اللَّهُ...﴾ این است که کفار را متمایل به دین اسلام کند و بدین سبب وسائل دوستی شما را با ایشان فراهم کند. و جمله: ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ...﴾ دلالت دارد که عدالت و کمک و انصاف با هرکس مطلوب است حتی با کفار. در این آیه بیان کرده با کفاری که سرجنگ با مسلمین ندارند و به مسلمین آزاری نمی‌رسانند باکی نیست که در حقشان نیکی و احسان و عدالت نمود اما دوستی قلبی غیر از نیکی است پس ایشان را نباید همراه گرفت و اسرار گفت، اما با کفار مودی و مردم آزار نباید نیکی نمود خصوصا در حالی که با مسلمین جنگ داشته باشند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ۚ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاثُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسْءَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ ﴿١٠﴾ وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ

**ترجمه:** ای مؤمنین، وقتی زنان مؤمنه هجرت کنان نزد شما آمدند، امتحانشان کنید خدا به ایمانشان دانایتر است، اگر آنان را با ایمان شناختید به سوی کافران برگردانیدشان، نه اینان به کفار حلالند و نه کافران برای ایشان حلالند، و هر چه (شوشرانسان به عنوان مهریه) در راه ازدواج خرج کردند بدهیدشان، و بر شما باکی نباشد در نکاح آن زنان چون مهرشان را بدهید، و به ازدواج زنان کافر چنگ مزیند و آنچه (به عنوان مهر) هزینه کرده اید (از کافران) بخواهید و کافران نیز آنچه خرج کرده اند بخواهند (یعنی آنچه به زن مهاجره داده اند پس بگیرند) این است حکم خدا که بین شما حکم می کند و خدا دانا و درستکار است (۱۰) و اگر کسی از همسران شما به سوی کفار رفت سپس شما کافران را عقوبت کردید (و فاتح شدید و اموالی به غنیمت گرفتند) پس به آنان که زنانشان رفته اند معادل آنچه خرج کرده اند بدهید و بترسید از عذاب خدایی که به او ایمان دارید (۱۱).

**نکات:** از این آیات چندین حکم استفاده می شود:

۱- اگرزنی مسلمان شد و از مملکت کفر به سوی مسلمین آمد برای حفظ دین خود، بر مسلمین واجب است که او را مأوی بدهند و به طرف کفار برنگردانند.

۲- زن مهاجره از شوهر خود منقطع می شود و کافری حق ازدواج او را ندارد زیرا این تزویج برای زن خطر ایمانی دارد «لأن المرأة تأخذ من دين زوجها».

۳- جمله: ﴿جَاءَكَ الْمُؤْمِنَتُ...﴾ دلالت دارد که به صرف هجرت و ادعای ایمان، به حکم ظاهر، کلمه مؤمنه بر او اطلاق شده و به گفتن شهادتین باید اکتفا نمود و از باطن کسی جز خدا مطلع نیست.

۴- ﴿فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ...﴾ دلالت دارد که پس از قسم خوردن آن زن که برای حفظ دین خود هجرت کرده باید ترتیب اثر علمی داد و اگر چه در واقع علم قطعی نباشد زیرا علم عرفی و ظن نزدیک به علم کافی است.

۵- مورد نزول آیه در صلح حدیبیه بوده معلوم می شود در ایام صلح اگر زنی هجرت کرد مهری که از شوهر کافر خود گرفته باید پس بدهد و اما اگر در ایام صلح نباشد چیزی به شوهر او داده نشود زیرا کافر حربی از مسلمنه جدا می شود بدون هیچ شرطی.

۶- ﴿وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ...﴾ دلالت دارد که زن کافره را نباید ازدواج نمود.

۷- ﴿وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ...﴾ دلالت دارد که هرگاه زنی از مسلمین به کفار پیوست باید از اموال غنیمت و فیء معادل آنچه را که شوهر به عنوان مهر به آن زن داده است، پرداخت نمود.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [الممتحنة: ۱۲].

**ترجمه:** ای پیامبر، چون زنان مؤمنه پیش تو آیند و با تو بیعت کنند بر اینکه چیزی را شریک خدا نکنند و دزدی و زنا ننمایند و فرزندان خود را نکشند و دروغ و بهتان‌ی که ساخته باشند از میان دستهایشان و پاهایشان نیاورند و در کار شایسته عصیان تو نکنند پس با ایشان بیعت کن و برای ایشان از خدا آمرزش بخواه زیرا که خدا آمرزنده و رحیم است (۱۲).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿وَلَا يَأْتِينَ...﴾ این است که اولادی که از شوهرانشان نیست، به آنان نسبت ندهند. و به زنان عقیقه تهمت و دروغ نزنند. و مقصود از جمله: ﴿وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾ این است که نوحه خوانی و جامه دریدن و مو کندن برای اموات را که اسلام نهی کرده اطاعت کنند و چنین کارهایی را انجام ندهند و همچنین هرکار خوبی را که شرع و عقل تجویز و یا امر کرده عصیان نورزند. و این آیات راجع به فتح مکه و بیعت زنان کافره است که آمدند با رسول خدا ﷺ بیعت کنند و ایمان آورند، رسول خدا ﷺ در کوه صفا بود و عمر نیز نزد رسول خدا ﷺ بود و هند بنت عتبه زن اباسفیان میان زنان آمده بود که مبادا رسول خدا ﷺ او را بشناسد، چون رسول خدا ﷺ فرمود: بیعت می‌کنیم با شما زنان به شرطی که شرک نیاورید، هند گفت: چنین شرطی با مردان نکردی، و چون رسول خدا ﷺ فرمود: «ولای سرقن» هند گفت: من از مال ابی سفیان در اوقاتی چیزی برداشته‌ام نمی‌دانم حلال است یا خیر؟ ابوسفیان حاضر بود گفت: هرچه در گذشته برداشته‌ای حلال، رسول خدا ﷺ تبسم نمود و او را شناخت، و فرمود: تو هندی؟ عرض کرد: بلی، مرا عفو فرمائید. و چون حضرت فرمود: «ولا یزنین»، هند گفت: آیا زن حره (آزاده) زنا می‌کند، عمر تبسمی کرد از پروئی او، و چون رسول خدا ﷺ فرمود: «ولا یقتلن اولادهن»، هند گفت: ما آنها را در کوچکی تربیت کردیم و شما در بزرگی آنان را کشتید! زیرا

فرزندش حنظله را حضرت علی (علیه السلام) در بدر کشته بود. و بیعت رسول خدا در آنروز این بود که قدحی را از آب پر کردند، حضرت دست خود را در آن فرو برد سپس زن‌ها آمدند دست خود را به عنوان بیعت در آن فرو بردند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾ [الممتحنة: ۱۳].

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده اید با گروهی که خدا غضبشان نموده دوستی نکنید که آنان از سرای دیگر ناامیدند، چنانکه کافران از اهل قبور ناامیدند (۱۳).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿لَا تَتَوَلَّوْا...﴾ نهی فقرای مسلمین است از دوستی با کفار یهود و نصاری و غیر ایشان برای استفاده از ایشان. و در جمله: ﴿مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾ ممکن است ﴿مِنْ﴾ بیانیه باشد برای کفار یعنی؛ کفاری که در قبرند و به قبر رفته‌اند مأیوس از رحمت خدایند، و ممکن است بیانیه نباشد و معنی چنین می‌شود که؛ کفار مأیوسند از اینکه حیاتی برای اهل قبورشان باشد.





## سورة الصف (مدنية وهي أربع عشرة آية)

### سورة صف مدنی و دارای ۱۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٢﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنِينَ مَرْصُوصٍ ﴿٤﴾﴾ [الصف: ۱-۴].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. برای خدا آنچه در آسمان ها و زمین است تسبیح کرده و اوست عزیز درستکار (۱) ای مؤمنین برای چه می گوید چیزی را که بجا نمی آورید (۲) نزد خدا سخت مبعوض است که بگویند آنچه را انجام نمی دهید (۳) به تحقیق خدا دوست می دارد کسانی را که چون ستونی آهنین و یکپارچه در راه او کارزار می کنند (۴).

**نکات:** این سوره را **سورة حواریون** و **سورة عیسی** نیز می گویند. و به این سوره **صف** می گویند زیرا در این سوره مؤمنین را ترغیب کرده که مانند صف واحدی در کارزار با دشمن پابرجا و بی خلل باشند مانند دیواری که از مس ساخته شده باشد. و جمله: ﴿كَبُرَ مَقْتًا﴾ دلالت دارد بر اینکه مشمول غضب بزرگ خدا هستند کسانی که گفتار بی عمل دارند.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَنْقُومَ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٥﴾ وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَءِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٦﴾﴾ [الصف: ۵-۶].

**ترجمه:** و چون موسی به قومش گفت: ای قوم من برای چه مرا آزار می دهید و حال آن که می دانید من رسول خدا به سوی شما می باشم، پس چون به انحراف رفتند، خدا دل های

ایشان را به انحراف واگذاشت و خدا مردم فاسق را هدایت نمی‌کند (۵) و به یاد آور وقتی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل بتحقیق من رسول خدا به سوی شما می‌باشم درحالی که تصدیق می‌کنم آنچه جلو من بوده از تورات و در حالی که مژده می‌دهم شما را به پیامبری که پس از من می‌آید و نام او احمد است. پس چون با دلیل‌های روشن نزد ایشان آمد گفتند: این سحری آشکار است (۶).

**نکات:** چون قوم محمد او را اذیت می‌کردند حق تعالی برای اینکه پیامبرش زیاد افسرده نشود قصهٔ تکذیب و آزار قوم موسی و قوم عیسی را بیان کرده که گاهی موسی را ساحر و گاهی مجنون و گاهی مبروص و گاهی زانی و گاهی او را قاتل هرون خواندند و گاهی گفتند: ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا﴾، و گاهی گفتند: ﴿أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً﴾، و گاهی گوساله پرستیدند. و اما حضرت عیسی علیه السلام که قصهٔ آزار او محتاج به بیان نیست. و مقصود از جمله: ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾، همان خبرهایی است که مکرر به حواریین خود داده است چنانکه در انجیل یوحنا باب ۱۵ شماره ۲۶ می‌نویسد: لیکن چون تسلی دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید یعنی روح راستی او بر من شهادت دهد. و در باب ۱۶ شماره ۷ تا ۱۴ مفصلاً خبر داده. یکی از شاگردان مسیح به نام برنابا انجیلی دارد که فصل ۱۱۲ آیه ۱۳ تا ۱۸ خبر آمدن محمد را صریحاً ذکر کرده و نام آن حضرت را که محمد باشد آورده است. اگر کسی بگوید چرا حضرت عیسی بشارت به نام محمد که مشهورتر است نداده؟ جواب گوئیم: ممکن است به هر دو اسم بشارت داده باشد. و خاتم الانبیاء دارای دو اسم بوده، مانند یعقوب و اسرائیل و یا عیسی و مسیح. و به اضافه هر دو اسم در قرآن ذکر شده و قبلاً به هر دو اسم بشارت داده شده تا بهانه برای کسی نباشد.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (۷) يُرِيدُونَ لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿۸﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿۹﴾

[الصف: ۷-۹].

**ترجمه:** وکیست ظالمتر از آن که برخدا دروغ بدد درحالی که به اسلام خوانده می‌شود، و خدا قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند (۷) می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند و خدا

کامل کننده نور خویش است و اگر چه کافران کراحت داشته باشند (۸) اوست که فرستاد رسول خود را با هدایت و دین حق تا آن را بر همه دینها آشکارا گرداند و پیروز کند و اگر چه مشرکین نخواهند (۹).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ...﴾ همان گویندگان و مجتهدینی است که به نام دین و خدا فتوای «غیر ما أنزل الله» می گویند و یا در سخنرانی های خود ضد قرآن و مخالف آن هر چه می خواهند می بافند و برای مردم درهای شفاعت باز می کنند و ایشان را مغرور کرده و می فریبند. و مقصود از جمله: ﴿لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ همین کسانی که با دهان خود و با گفتارهای خود تهمت به اسلام می زنند و به نام اسلام مطالب کج و گمراه کننده می گویند تا نور اسلام را خاموش کنند ولی خدا موفقشان نمی دارد، و اگر کسی می خواهد مصداق این آیه را بداند برود تهمت کشیشان را به اسلام بنگرد و همچنین تهمت و خرافات عالم نمایان مسلمین را که عده ای خمس و سهم امام به نام دین آورده اند، عده ای زکات را در نه چیز منحصر کرده اند، عده ای غیر خدا را به نام توسل می خوانند و....

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَىٰ تَجَرَّةٍ تُنَجِّيْكُمْ مِّنْ عَذَابِ ٱلْإِيمِ ﴿١٠﴾ تُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَٰلِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَمَسٰكِنٌ طَيِّبَةٌ فِي جَنَّٰتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ وَأُخْرَىٰ يُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾﴾

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده اید آیا شما را دلالت کنم بر تجارتی که شما را نجات می دهد از عذاب دردناک (۱۰) (و آن تجارت این است که) به خدا و رسول او ایمان بیاورید و در راه خدا با مال ها و جان هایتان جهاد کنید، این بهتر است برای شما اگر بدانید (۱۱) که اگر ایمان آورده و جهاد کنید می آمرزد برای شما گناهان شما را و درآورد شما را به بوستان هایی که از زیر آنها نهرها جاری است و به مسکن های پاکیزه در باغ های دائمی، اینست کامیابی بزرگ (۱۲) و آیا دلالت کنم شما را بر تجارت دیگری که آن را دوست می دارید و آن یاری از جانب خدا و فتح و گشایش نزدیکی است و بشارت ده مؤمنین را (۱۳)

**نکات:** حق تعالی برای اهل ایمان که جهاد با مال و جان کنند دو بهره تجارتی ذکر کرده: یکی عاجل و دیگری آجل. اما عاجل؛ پیروزی بر کفار و یاری حق تعالی چنانکه این وعده برای

مسلمین صدر اسلام مکه با فتح حاصل شد. و اما آجل؛ همان بهشت و رضوانِ الهی است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَمَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿١٤﴾﴾ [الصف: ١٤].

**ترجمه:** ای مؤمنین یاران خدا باشید چنانکه عیسی بن مریم به حواریین گفت: یاران من در راه خدا کیانند؟ حواریین گفتند که؛ ما یاورانِ خداییم. پس دسته‌ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و دسته‌ای انکار کردند که ما آنان را که ایمان آورده بودند بر دشمنانشان تأیید کردیم پس غلبه یافتند (۱۴).

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ این است که چون قوم عیسی پس از او دو فرقه شدند گروهی گفتند: او خدا و یا پسر خداست! و گروه دیگر گفتند: او پسر خدا نیست بلکه رسول و بنده اوست، و خدا قائلین به رسالت عیسی را به آمدن محمد و عبودیت و رسالت عیسی تأیید نمود.

## سورة الجمعة (مدنية وهي إحدى عشرة آية)

### سورة جمعه مدنی و دارای ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢﴾ وَعَاخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٤﴾﴾

[الجمعة: ۱-۴].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. برای خدا تسبیح می کند آنچه در آسمانها و آنچه در این زمین است خدایی که پادشاه منزّه از عیب و عزیز و درستکار است (۱) اوست که برانگیخت در میان بی سوادان رسولی از خودشان که آیات او را بر ایشان بخواند و پاکشان نماید و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد و حقا که از پیش در گمراهی آشکار بودند (۲) و دیگران از ایشان که هنوز ملحق به ایشان نشده اند و اوست عزیز درستکار (۳) این است فضل خدا که آن را به هر کس بخواهد می دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است. (۴)

**نکات:** در این سوره که وجوب نماز جمعه بیان شده، چهل عدد تأکید برای وجوب آن آمده است از آن جمله: بیان کرده تسبیح همه موجودات را با اینکه همه موجودات برای نفع بشر و مقدمه وجود او می باشد پس بشر باید حتما او را تسبیح کند و در مجمع خود عظمت او را یاد کند. و دیگر از تأکیدات زیور علم و حکمت را به واسطه تعلیم و تعلم قرآن، و ضلالت قبلی را برای نبودن قرآن و عدم عمل به آن دانسته در آیه ۲ و این تأکید و اشاره به این است که مسلمین از عمل به قرآن غافل نشوند و ترک جمعه نکنند تا بهره برند و مانند قبل به ضلالت مبتلا نشوند. و از جمله تأکیدات آنکه در آیه سوم فرموده: ﴿وَعَاخَرِينَ مِنْهُمْ﴾ اشاره به این است که عمل به قرآن

و خواندن نماز جمعه برای آیندگان نیز لازم است تا مانند حاضرین بهره برند و از گمراهی و ذلت نجات یابند. و جمله: ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ﴾ و جمله: ﴿وَيُعَلِّمُهُم﴾ دلالت دارد بر اینکه هدف رسالت تعلیم و تعلم علم بوده نه تقلید کورکورانه و تبعیت عوامانه. متأسفانه زمان ما اگر کسی بخواهد مردم را به اسلام اولیه و کتاب خدا آشنا سازد و خرافات مذهبی را رد کند کسانی که سالها از راه دین نان خورده‌اند هزاران تهمت به او می‌زنند و مردم را در جهل و خرافات نگه می‌دارند. و کلمه ﴿ءَاخِرِينَ﴾ مجرور و صفت است برای قوم و عطف است بر ﴿الْأُمِّيِّينَ﴾.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥﴾ قُلْ يَتَّيِّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦﴾ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٧﴾ قُلْ إِنْ الْمَوْتُ أَلْذَى تَقِفُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلِّمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ



[الجمعة: ۵-۸].

**ترجمه:** مَثَل و صفت آنان که حامل تورات شدند (به ادعای خودشان) سپس آنرا تحمل نکردند (به آن عمل ننمودند) مانند خر است که کتابهایی را بر دوش کشد، بداست و صف گروهی که به آیات خدا تکذیب کردند و خدا گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند (۵) بگو ای یهودیان، اگر گمان دارید که شما دوستان خدايید نه مردم دیگر، پس تمنا و آرزوی مرگ نمایید اگر راستگوئید (۶) و مرگ را هرگز نخواهند آرزو کرد به واسطه آن اعمالی که از پیش به توانایی خود کرده‌اند و خدا دانا به حال ستمگران است (۷) بگو محققا همان مرگی که از آن فرار می‌کنید شما را ملاقات می‌کند سپس شما به سوی خدای عالم غیب و شهادت برگردانده می‌شوید، پس او شما را خبر می‌دهد به آنچه می‌کرده‌اید. (۸)

**نکات:** حق تعالی وصف حال یهودیان را که به تورات عمل نکرده‌اند تشبیه کرده به خری که بار کتابی به دوش کشد و از آن بهره نبرد و بی‌خبر باشد، در این صورت باید فهمید وصف حال مسلمین را که مدعی حمل قرآن و از آن بی‌خبرند و به آیات آن عمل نکرده‌اند که ایشان از خر بدتر و گمراه‌ترند. و در این آیات نیز تأکیدی است برای وجوب نماز جمعه و عمل به آن تا مانند یهود تارک العمل به کتاب آسمانی نشوند. و جمله: ﴿إِنْ زَعَمْتُمْ﴾ دلالت دارد که یهودیان خود را

اهل نجات و محبوب خدا می دانستند و به این گمان مغرور بودند چنانکه ملت ما امروز به صرف ادعای تشیع و یا اسلام مغرورند و خود را اهل نجات و دیگران را اهل عذاب می دانند در صورتیکه خود بدتر از دیگرانند و خدا فرموده اگر کسی خود را اهل سعادت و بهشت می داند او ترسی از مرگ نداشته و بخاطر رسیدن به بهشت و قرب بیشتر خدا، همیشه تمنای مرگ را می نماید، و به استقبال مرگ می رود و این یکی از نشانه های اهل ایمان است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿١١﴾﴾

[الجمعة: ۵-۱۱].

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده اید چون برای نماز روز جمعه ندا شد پس بشتابید به سوی ذکر خدا و داد و ستد را رها کنید، اگر بدانید این برای شما خوب است (۹) پس چون نماز انجام شد در زمین پراکنده شوید و از کرم و فضل خدا بجوید و خدا را بسیار یاد آورید شاید شما رستگار شوید (۱۰) و چون تجارت و یا بازیچه ای ببیند به سوی آن پراکنده شوند و تو را در حال قیام رها کنند بگو آنچه نزد خداست بهتر است از بازیچه و از تجارت و خدا بهترین روزی دهندگان است. (۱۱)

**نکات:** یکی از تأکیدات برای نماز جمعه حرف نداست زیرا عرب در بیان مطلب مهمی حرف ندا می آورد، و دیگر امر ﴿فَاسْعَوْا﴾ می باشد که می فرماید هنگامی که در روز جمعه اذان ظهر را شنیدید پس با شتاب و وجد به نماز جمعه حاضر شوید، و این آیه دلالت دارد که خطبه نماز جمعه باید پس از اذان ظهر خوانده شود بنابراین اگر روایتی بر خلاف این آیه باشد باید آنرا دور انداخت، و دیگر از تأکیدات بر نماز جمعه جمله: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ است که دلالت دارد بر نادانی کسی که به نماز جمعه حاضر نشود، و ما در کتاب احکام القرآن تا چهل تأکید برای نماز جمعه از این سوره استخراج کرده ایم مراجعه شود. و جمله: ﴿وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ نهی از بیع (خرید و فروش) و دلالت بر حرمت آن دارد در وقت نماز جمعه، و اینجا در حقیقت مرکب از دو امر واجب است یکی امر به نماز و دیگر امر به ترک ضد آن و هیچ امری در قرآن به این شدت

توصیه نشده است و لذا رسول خدا ﷺ فرمود: «من ترك الجمعة ثلاثا متواليات بغير علة طبع الله على قلبه»، یعنی؛ هرکس سه جمعه پی در پی بدون جهت ترک نماز جمعه کند خدا بر دل او مهر می‌زند که هدایت وارد آن نشود. و نیز رسول خدا ﷺ در خطبه‌ای فرمود: هر کس نماز جمعه را که تا روز قیامت واجب است ترک کند هیچ عملی از او پذیرفته نیست! و علی‌علیه ﷺ فرمود: «والجمعة واجبة على كل مؤمن»، و امام محمد باقر فرمود: جمعه واجب است بر هر مسلمانی تا روز قیامت. و این روز را جمعه گفته‌اند «لا اجتماع الناس فيها لعبادة ربهم»، متأسفانه در این زمان، ما و دوستان ما که نماز جمعه می‌خوانیم به خاطر این عمل همیشه ما را در معرض اتهاماتی قرار می‌دهند. و معنی ﴿خَيْرُ الرِّزْقَيْنِ﴾ در سوره حج آیه ۵۸ گذشت.



## سورة المنافقون (مدنية وهي إحدى عشر آية)

### سورة منافقون مدنی و دارای ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُتَنَفِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُتَنَفِقِينَ لَكَذِبُونَ ﴿١﴾ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾﴾ [المنافقون: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. چون منافقین نزد تو آیند گویند شهادت می دهیم که تو رسول خدایی، و خداوند می داند که تو رسول اویی، و خدا شهادت می دهد که منافقین دروغ گویند (۱) سوگندهای خود را سپری کردند آنگاه (خود و دیگران را) از راه خدا بازداشته اند و به تحقیق آنچه می کنند بد است (۲) این به واسطه این است که ایشان ایمان آورده سپس کافر شدند پس بر دلهایشان مهر زده شده که ایشان نمی فهمند. (۳)

**نکات:** چون خدا نماز جمعه را واجب کرد و یکی از علائم ترک نماز جمعه را نادانی و غفلت

از ذکر خدا قرار داد، حال در این سوره بیان می کند که نادانی و نفهمی در منافقین است، یعنی ترک نماز جمعه کار منافقین است. و باید دانست که مهاجرین و انصار از نفاق دور بودند و این سوره در شأن عبدالله بن ابی و سایر رفقای او آمده است، و قصه چنان است که رسول خدا ﷺ خبر شد که طائفه بنی المصطلق برای جنگ با او جمع شده اند و رئیس ایشان حرث بن ابی ضرار پدر جویریة زوجه رسول خدا ﷺ است، رسول خدا ﷺ بدین جهت از مدینه با عده ای از مجاهدین خارج شد و نزدیک ساحل دریا با ایشان ملاقات و کارزار کرد، عده ای کشته و عده ای فرار کردند، رسول خدا ﷺ زن و فرزند و اموال ایشان را به تصرف درآورد، مردی از قبیله انصار به مسلمانی رسید و به خیال اینکه او کافر است او را مجروح نمود و میان ایشان نزاع واقع شد، در

اثنای نزاع اجیر عمر بن خطاب که نام او جهجاه و از بنی الغفار بود و اسب عمر را می کشید چون بر سر آبی رسیدند برای ازدحام با مردی به نام سنان جهنی نزاع نمود و منجر به قتال شد، جهنی فریاد کرد: یا معشر الأنصار! و مردی فقیر از مهاجرین به یاری جهجاه آمد، عبدالله بن ابی چون او را بدید که به حمایت جهجاه آمده به طور استهزاء به او گفت: تو اینجایی، او در غضب شد و سخن درشت در جواب عبدالله داد، عبدالله گفت: صبر کن تا به مدینه برسی آن قدر گرسنه بمانی که نزاع و حمایت را فراموش کنی. و به قوم خود که آنجا بودند گفت: این تقصیر شماست که چنین کسان را در بلاد خود جا داده‌اید و مالهای خود را بر ایشان قسمت کرده‌اید و لذا با ما مکابره کرده و لاف برابری می‌زنند، اگر فضلۀ طعام خود را به اینان نمی‌دادید امروز فیروزی خصوصت با ما را نداشتند و همه به عشائر خود ملحق می‌شدند، پس از آن گفت: «والله ما مثلنا ومثلهم إلا كما قال القائل: سمن كلبك یا كلك، أما والله لئن رجعنا إلى المدينة لیخرجن الأعرز منها الأذل»، و مقصود از اعز خودش بود و از اذل رسول خدا ﷺ بود، زید بن ارقم از مهاجرین بود و از این سخن در غضب شد و گفت: «أنت الذلیل» تویی خوار بی‌مقدار در میان قومت و محمد در عزت از جانب خدا می‌باشد، عبدالله گفت: ساکت شو من شوخی کردم، پس زید نزد رسول خدا ﷺ آمد و آنچه عبدالله گفته بود به عرض رسانید، عمر عرض کرد: یا رسول الله اجازه بده تا گردنش را بزخم، رسول خدا ﷺ فرمود: سزاوار نیست، به اضافه مردم می‌گویند محمد اصحاب خود را می‌کشد. پس رسول خدا ﷺ برای تسکین فتنه در وسط روز فرمان حرکت داد، و عبدالله را خواست و فرمود: تو چنین گفته‌ای؟ او قسم خورد که من چنین چیزی نگفته‌ام و زید دروغ‌گوست، جماعتی از انصار عرض کردند: یا رسول الله، عبدالله سید و شریف قوم و مرد عاقلی است گفتار کسی را درباره‌ی وی قبول مکن، شاید جوان بوده و نفهمیده، رسول خدا ﷺ عذر او را پذیرفت و این سخن در میان انصار منتشر شد و زید را ملامت کردند، زید پریشان و پشیمان گشت. پس چون مردم کوچ کردند اسید بن خضیر عرض کرد: یا رسول الله سبب چیست که برخلاف عادت کوچ کردی؟ فرمود: مگر نشنیدی رفیق شما چه گفته گمان کرده که در مراجعت مدینه، أعز، ذلیل‌تر را خارج کند. عرض کردند: یا رسول الله عزیزتر تویی اگر خواهی وی را اخراج کنی، سپس گفت: یا سید الأنبیاء با وی مدارا کن و الله در آن وقت که به مدینه تشریف نیاورده بودی قوم وی برای او تاج مکلل می‌ساختند تا بر سر وی نهند و او را رئیس

خود سازند، چون شما آمدی کار دگرگون شد و اعتقاد او این است که شما ریاست او را سلب کرده‌ای. پسر عبدالله که نام او عبیدالله بود نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله تمام طائفه خزرج می‌دانند که کسی عبدالله را از من دوست‌تر ندارد اما در کار دین مدارا و رفق دخالت ندارد اگر در کشتن وی جازمی اجازه فرما تا من او را بکشم و من می‌ترسم که کس دیگر را امر کنی و من نتوانم قاتل پدر را بینم، و مؤمنی را برای کافری بکشم و مستوجب دوزخ گردم، رسول خدا ﷺ فرمود: برو با او مدارا کن، پس چون رسول خدا ﷺ با اصحاب نزدیک بقیع بر کنار آب حجاز رسید آنجا فرود آمد و بارها بگشادند در آن حین بادی سخت برخاست که همه خائف شدند و شتر رسول خدا ﷺ در آن شب گم شده بود رسول خدا ﷺ فرمود: سبب این باد این است که در مدینه یکی از بزرگان منافقین وفات کرده، منافقی حاضر بود گفت: عجب از محمد که خبر می‌دهد در مدینه چه خبر شده ولی از شتر خود خبر ندارد! جبرئیل سخن آن منافق را به رسول خدا ﷺ عرض کرد و جای شتر او را نیز خبر داد، رسول خدا ﷺ به اصحاب خود فرمود: من ادعای علم غیب نمی‌کنم ولیکن خدا قول آن منافق و جای شتر را به من خبر داد، بروید در فلان شعب زمام شتر بر درختی پیچیده است، اصحاب رفتند و شتر را آوردند، و چون به دروازه مدینه رسیدند پسر عبدالله بن ابی‌توقف نمود، چون سپاه نصرت پناه رسیدند جلو شتر پدرش را گرفت و آنرا خوابانید و گفت: به خدا قسم نگذارم وارد مدینه شوی تا وقتی که رسول خدا اجازه دهد و بدانی تو ذلیل‌تری و او عزیز‌تر. عبدالله کس فرستاد به شکایت نزد رسول خدا ﷺ، حضرت فرمود: پدر را رنجه مدار و بگذار وارد مدینه شود، پسر به او گفت: چون رسول خدا ﷺ امر فرمود می‌گذارم وارد شوی ولی باید بگویی «العزة لله ولرسوله وللمؤمنين»، گفت: اگر نگویم! گفت: نمی‌گذارم، پس عبدالله گفت: «أشهد أن العزة لله ولرسوله وللمؤمنين». پس چون عبدالله وارد مدینه شد بیمار گردید و پس از چند روزی از دنیا رفت.

﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ ۖ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ ۖ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُّسَدَّدٌ ۚ يَحْسَبُونَ كُلَّ صِیْحَةٍ عَلَيْهِمْ ۚ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ ۚ قَتَلَهُمُ اللَّهُ ۖ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ۚ﴾<sup>۱</sup> وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُّسْتَكْبِرُونَ ۚ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾

**ترجمه:** و چون ایشان را ببینی هیکلشان تو را به عجب آورد و اگر سخن گویند به سخنانشان گوش می‌دهی، گویا ایشان چوبهای خشکی هستند که به دیواری واداده باشند، هر صدائی را بر ضرر خود شمارند. ایشان دشمنند از ایشان حذر کن، خدا بکشد ایشان را چگونه منحرف شده‌اند (۴) و چون به ایشان گفته شود بیائید رسول خدا برای شما طلب آمرزش کند سرهای خود را بیچند و ایشان را ببینی اعراض می‌کنند در حالیکه که با تکبرند (۵) مساوی است بر ایشان چه استغفار کنی و آمرزش بخواهی و چه آمرزش نخواهی، خدا ایشان را نیامرزد زیرا خدا گروه فاسقین را هدایت نمی‌کند. (۶)

**نکات:** جمله: ﴿تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ﴾، دلالت دارد که منافقین خوش ظاهر و خوش گفتار و خوش برخوردند و نباید کسی گول ظاهر کسی و یا لباس شخصی را بخورد. و جمله: ﴿أَسْتَغْفَرْتَ...﴾ دلالت دارد که دعای رسول خدا همیشه مستجاب نخواهد شد. و تشبیه ایشان به ﴿خُشْبٌ مُسَدَّدٌ﴾ برای این است که چون اگر به سقف اطاق و یا در پایه‌ای به کار رفته باشد به درد می‌خورد ولی چون کنار دیواری باشد به هیچ کاری نیامده و به دردی نخورده است و منافقین نیز چنین می‌باشند.

﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا ۚ وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ۖ﴾ ﴿٧﴾ يَقُولُونَ لِنِ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾

[المنافقون: ۷-۹]

**ترجمه:** ایشانند کسانی که می‌گویند بر کسانی که نزد رسول خدایند انفاق و همراهی نکنید تا پراکنده شوند و حال آنکه ملک خداست گنجهای آسمانها و زمین و لیکن منافقین نمی‌فهمند (۷) می‌گویند اگر به مدینه برگشتیم البته عزیزتر، دلیل‌تر را از مدینه خارج می‌کند و حال آنکه خاص خداست عزت و خاص رسول او و خاص مؤمنین است ولیکن منافقین نمی‌دانند (۸) آهای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را مالهایتان و فرزندان‌تان از یاد خدا غافل نکند و هرکس چنین کند (یعنی غفلت ورزد) پس آنان فقط زیانکارند. (۹)

**نکات:** منافقین چون یقین به وجود خدا و رزاقیت او ندارند خیال می‌کنند روزی کسی را مردم می‌دهند. و جمله: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ...﴾ دلالت دارد که عزت مخصوص خداست زیرا او غنی

بالذات و توانای بالذات است و دیگران همه ممکن الوجود و محتاج به اویند. و جمله ﴿لَا تُلْهِيكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾ اشاره به این است که مال و اولاد، شما را از ذکر حق که نماز جمعه باشد غافل نکند زیرا اینجا فرموده: ﴿عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ و در نماز جمعه فرمود ﴿فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾.

﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِي أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰﴾ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۱﴾﴾ [المنافقون: ۱۰-۱۱].

**ترجمه:** و انفاق کنید از آنچه به شما روزی داده ایم پیش از آنکه مرگ یکی از شما برسد که بگوید پروردگارا چرا تا مدت نزدیکی مرا مهلت ندادی که صدقه بدهم و از شایستگان بوده باشم (۱۰) و هرگز خدا عقب نمی اندازد جانی را هنگامی که اجلش آمده باشد و خدا به آنچه می کنید آگاه است. (۱۱)

**نکات:** ابن عباس گفته هرکس ادای زکات نکرده از مالش و حج نرفته مهلت می طلبد و رجعت به دنیا را می خواهد، و اما مؤمن میل رجعت به دنیا را ندارد. و امر در جمله ﴿وَأَنْفِقُوا﴾ برای وجوب است و در این صورت باید گفت این امر راجع به زکات می باشد. و جمله: ﴿مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ﴾ دلالت دارد که از هر چیزی باید زکات داد و منحصر به نه چیز نیست.



## سورة التغابن (مدنية وهي ثمانی عشرة آیه)

### سورة تغابن مدنی و دارای ۱۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿۳﴾﴾ [التغابن: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل ذات و الصفات رحمن رحیم. برای خدا تسبیح می کند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، پادشاهی و ستایش خاص اوست و او بر هر چیزی تواناست (۱) اوست که شما را آفرید پس بعضی از شما کافر و بعضی از شما مؤمنند، و خدا به آنچه می کنید بیناست (۲) آسمانها و زمین را به حق آفرید و شما را صورت بندی کرد پس صورتهای شما را نیکو نمود و به سوی اوست سرانجام. (۳)

**تکات:** جمله ﴿لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ﴾ مقدم شده جار و مجرور در هر دو جمله و این تقدّم دلالت بر حصر می کند زیرا هر چیزی ملک اوست و کس دیگری مالک نیست جز بر سبیل مجاز و عاریه و کس دیگر استحقاق حمد ندارد جز بر سبیل زور و یا سبیل عرض ولی او محمود بالذات است. و جمله: ﴿فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ﴾ دلالت دارد که صورت تمام انسانها زیباست و اگر بعضی نسبت به بعضی زشت است همان زشت نسبت به پست تر از خود زیباست و لذا هیچ بشری نمی خواهد به شکل حیوان دیگر باشد.

﴿يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۴﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَدَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۵﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُوَ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا ﴿۶﴾ وَأَسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۷﴾﴾ [التغابن: ۴-۶].

**ترجمه:** می‌داند آنچه در آسمانها و زمین است و می‌داند آنچه پنهان می‌کنید و آنچه آشکار می‌نمائید و خدا به آنچه در سینه‌هاست از افکار و اراده و خیالات داناست (۴) آیا برای شما نیامده خبر آنانکه از پیش کافر شدند که چشیدند وبال کار خود را و برای ایشان عذاب دردناک است (۵) این عذاب برای این است که پیغمبرانشان با دلیلهای روشن به سوی ایشان آمدند پس گفتند: آیا بشری ما را هدایت می‌کند پس کفر ورزیده و روگردان شدند و خدا بی‌نیازی نمود و خدا بی‌نیاز ستوده است. (۶)

**نکات:** کلمه ﴿أَبَشَّرُ يَهْدُونَنَا﴾ با اینکه **بَشَر** مفرد است چگونه ضمیر جمع در ﴿يَهْدُونَنَا﴾ به او برمی‌گردد؟ جواب این است که بشر اسم جنس است و برای مفرد می‌آید و برای جمع نیز می‌آید، و عجب است از کفار که حَجَر را برای معبود بودن قبول کردند ولی بشر را برای رسالت نپذیرفتند. ومعنی ﴿وَأَسْتَغْفِي اللَّهَ﴾ این است که خدا آنان را مجبور به ایمان نکرد با اینکه قدرت داشت بلکه معلوم شد او از عبادت و ایمان ایشان مستغنی است.

﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَشَاعُنُ ثُمَّ لَنْنَبُؤَنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ يَجْمَعُكُم لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾﴾

[التغابن: ۷-۹].

**ترجمه:** آنان که کفر را انتخاب کردند گمان کرده‌اند که مبعوث نمی‌شوند بگو آری قسم به پروردگارم که قطعاً مبعوث خواهید شد سپس قطعاً خبر داده شوید به آنچه عمل کرده‌اید و این بر خدا آسان است (۷) پس ایمان آورید به خدا و رسول او و به آن نوری که ما نازل کردیم، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۸) روزی که خدا شما را جمع می‌کند برای روز رستاخیز. آن روز روز مغبون شدن است و آنکه به خدا ایمان آورد و عمل شایسته نماید سیئات او را محو کند و او را به باغهایی که از زیر آنها نهرها روان است داخل کند، که در آن همیشه بمانند. این است کامیابی بزرگ (۹)

**نکات:** کفار چون احتمال حساب و کتاب و حشر و نشری نمی‌دهند و به گمانشان در عالم حساب و کتابی نیست لذا در کفر خود مانده‌اند، ولی اگر احتمال خطر بدهند به زودی ایمان می‌آورند. و این سوره را سوره تغابن می‌گویند به واسطه کلمه تغابن که در این سوره آمده است و



تغابن در قیامت این است که هرکسی نسبت به بالاتر از خود و بهتر از خود که نگاه می‌کند می‌بیند کوتاهی کرده و از عمر خود مغبون گردیده. و بعضی گفته‌اند اهل دوزخ مغبونند زیرا مقاماتی برای آنان بوده که اگر ایمان داشتند به آن می‌رسیدند و در اثر بی‌ایمانی همان مقامات و منازل ایشان را به مؤمنین واگذار کرده‌اند. و مقصود از نور، قرآن است که هم پیدا و هم راهنمای غیر است.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٠﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٢﴾﴾

[التغابن: ۱۰-۱۲].

**ترجمه:** و آنان که کافر شده و به آیات ما تکذیب کرده‌اند آنان اصحاب آتشند که در آن جاویدند و بد سرانجامی است (۱۰) هیچ مصیبتی جز به اذن خدا نرسد و هرکس ایمان به خدا آورد خدا دل او را هدایت می‌کند و خدا بر هر چیزی داناست (۱۱) و خدا را اطاعت کنید و این رسول را اطاعت کنید پس اگر روگردانید همانا بر عهده پیغمبر ما فقط رساندن آشکار است. (۱۲)

**نکات:** ﴿مَا أَصَابَ...﴾ دلالت دارد که تمام مصیبت‌ها و لشکر بلاها در تحت اوامر الهی و به تقدیر اوست و اگر او نخواهد به کسی مصیبتی نرسد، ولی چون مصلحت دارد و برای آزمایش بندگان است خدا جلوی آن را نمی‌گیرد. و جمله: ﴿فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا...﴾ دلالت دارد بر حصر کار رسول خدا بر ابلاغ امر دین و نه کار دیگر از کارهای خیالی مردم اهل غلو.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤﴾﴾

[التغابن: ۱۳-۱۴].

**ترجمه:** خدای مستجمع جمیع کمالات، نیست جز او خدایی و ملجای، و بر خدا باید توکل کنند مؤمنین (۱۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید محققا بعضی از زنان و فرزندان شما برای شما دشمنند، پس از ایشان حذر کنید و اگر عفو کنید و چشم بپوشید و بگذرید و ببخشید پس محققا خدا آمرزنده و رحیم است. (۱۴)

**تکات:** ﴿مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ﴾ دلالت دارد که بعضی از زنان و فرزندان دشمن انسانند و آنان همان کسانی که میل دارند انسان بمیرد تا ارث ببرند و حاضرند که انسان وزر و وبال کند برای عیش و نوش ایشان و همانان بودند که مانع از حرکت برای جهاد بودند و می گفتند: ما را به که می سپاری، و مقصود از جمله: ﴿وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصَفَحُوا وَتَغْفِرُوا﴾ کسانی می باشند که پس از هجرت می دیدند سایر مؤمنین زودتر هجرت کرده اند و فقیه در دین شده اند، ولی زن و بچه ایشان مانع از هجرت شده و همینطور نادان و اسیر کفار مانده اند و چون چنین می دیدند می خواستند زن و بچه خود را عقاب کنند خدا می فرماید عفو و صفح کنید.

﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقْ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾ إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾﴾ [التغابن: ۱۵-۱۸].

**ترجمه:** همانا اموال شما و اولاد شما فتنه (و وسیله آزمون) است و خدا نزد اوست اجر بزرگ (۱۵) پس تا می توانید از خدا بترسید و بشنوید و اطاعت کنید و انفاق نمایید که برای خودتان خوب است، و هرکس از بخل نفس خویش محفوظ ماند پس همانان رستگارند (۱۶) اگر خدا را قرض نیکو بدهید آنرا برای شما مضاعف کند و شما را بیمارزد و خدا سپاسگزار بردبار است (۱۷) او دانای غیب و شهادت است و عزیز و درستکار است. (۱۸)

**تکات:** مقصود از فتنه بودن اموال و اولاد این است که اسباب زحمت و ابتلا و بازماندن از امر آخرت و دخول در وزر و وبال و حرام است. البته این فتنه باعث اجر است مادامی که انسان را به حرام نیندازد و موجب کارهای ناشایسته و غفلت از خدا و گمراهی نباشد چنانکه ابن مسعود گفته نگویید «اللهم إني أعوذ بك من الفتن» زیرا زن و مال و اولاد فتنه می باشند ولی بگوئید: «اللهم إني أعوذ بك من مضلات الفتن». رسول خدا ﷺ مشغول خواندن خطبه و موعظه بود ناگاه دید حسنین با پیراهن قرمز می آیند و گاهی به زمین می خورند خطبه خود را قطع نمود و از منبر به زیر آمد و ایشان را به دامن گرفت در منبر و فرمود: صدق الله عز وجل؛ ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾.

## سورة الطلاق (مدنية وهي اثنا عشرة آية)

### سورة طلاق مدنی و دارای ۱۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحْشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿١﴾ فَإِذَا بَلَغَنَّ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوَعِّظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٣﴾﴾ [الطلاق: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ای پیامبر، چون خواستید زنان را طلاق دهید پس برای عده ایشان طلاقشان دهید و عده را شماره کنید (حسابش را داشته باشید) و از خدایی که پروردگار شماست بترسید، ایشان را از خانه هاشان بیرون نکنید و خودشان هم بیرون نروند مگر اینکه کار زشت‌نمایی بکنند. و این حدود خداست و هرکس از حدود خدا تجاوز کند محققاً به خود ستم کرده است. نمی‌دانی شاید خدا پس از این امری پدید آورد (۱) پس چون (زنان مطلقه) به پایان عده خود رسیدند، پس ایشان را به خوبی نگاه دارید و یا به خوبی مفارقت کنید و دو عادل از خودتان را گواه بگیرید و شهادت را برای خدا به پا دارید. به این پند داده می‌شود هرکسی که ایمان به خدا و روز دیگر دارد و هرکس از خدا بترسد خدا برای او راهی برای بیرون رفتن (از مشکلات) قرار می‌دهد (۲) و او را از جایی که به حساب نیاورده روزی دهد و هرکس بر خدا توکل کند پس خدا او را کفایت کند زیرا خدا امر خود را برساند به تحقیق خدا برای هر چیزی اندازه قرار داده است. (۳)

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾ این است که اگر طلاق می‌دهید طلاق‌ی که برای عده گرفتن است بدهید و آن طلاق‌ی است که در طهر غیر مواقعه باشد که همان طهر را از سه طهر قرار دهد و دیگر اینکه خطاب به رسول نموده و در عین حال ﴿إِذَا طَلَّقْتُمْ﴾ فرموده و جمع را مخاطب قرار داده زیرا رسول خدا ﷺ امیر قوم و امام ایشان است و خطاب به او گویا خطاب به همه می‌باشد. و جمله: ﴿وَأَحْضُوا أَلْعِدَّةَ﴾ دلالت دارد که باید ایام عده را شماره و مواظبت کنید برای اینکه اگر زن در عده باشد ارث می‌برد و زوج می‌تواند به او رجوع کند و از تزویج به غیر زوج اول ممنوع است و تکلیف حمل او باید معلوم گردد و از نفقه و کسوه و مسکن باید بهره برد و لذا نمی‌توانند او را از مسکنش خارج کنند، یعنی از خانه شوهرش او را خارج نکنند و خود او مادامی که در عده است به حکم ﴿وَلَا يَخْرُجَنَّ﴾ از آنجا خارج نشود. به هر حال از این آیه احکام بسیاری استخراج می‌شود که ما در احکام القرآن توضیح داده‌ایم مراجعه شود.

﴿وَالَّتِي يَمْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَالَّتِي لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَتْ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ۚ ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ وَاجْرَاءً ۝﴾

[الطلاق: ۴-۵].

**ترجمه:** و زنانی که از حیض شدن مأیوسند اگر در شک هستید پس عده آنان سه ماه است و کذلک زنانی که حیض نشده‌اند. و زنان باردار مدت عده ایشان این است که وضع حمل نمایند و کسی که از خدا بترسد خدا برای وی در کارش آسانی قرار می‌دهد (۴) این فرمان خداست که به سوی شما نازل نموده و هرکس از خدا بترسد خدا سیئات او را از او محو و جبران نماید و پاداش وی را بزرگ سازد. (۵)

**نکات:** زنانی که در یائسه بودن آنان شک است به واسطه سن یا عارضه‌ای، در طلاق باید سه ماه عده نگه دارند و همچنین دخترانی که حیض نشده‌اند ولی سالشان اقتضای حیض دارد و یا به واسطه عارضه‌ای حیض نشده‌اند و امرشان مشکوک است. و این دو مسئله مفهوم آیه و مورد اتفاق است و اما «صغیره مدخوله» و «یائسه قطعیه» در عده آنها اختلاف کرده‌اند و به نظر ما ایشان نیز باید عده نگه دارند. و جمله ﴿يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ دال است بر اینکه عده حامله به مجرد وضع حمل تمام می‌شود و اگرچه یک ساعت باشد.

﴿أَسْكِنُوهُمْ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُمْ لِثُصَيِّقُوا عَلَيْهِمْ وَإِنْ كُنْ أُولَتْ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِمْ حَتَّى يَضَعُوا حَمْلَهُمْ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُمْ أَجُورَهُمْ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَاسْتَزْعِ لَهُ أُخْرَى ۖ لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ ۖ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَّا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ۖ﴾ [الطلاق: ۶-۷].

**ترجمه:** زنان مطلقه را درحد وسعتان در جایی سکونت دهید که خود ساکن هستید، و به ایشان ضرر نزنید که بر آنها تنگ بگیرید و اگر بار دارند بر ایشان انفاق کنید (یعنی نفقه ایشان را بدهید) تا بار خود را بگذارند پس اگر برای شما شیر دادند مزدشان را به ایشان بدهید و بین خودتان به خوبی و مسالمت آمیز امر یکدیگر را بپذیرید و اگر به دشواری افتادید پس شیر آن طفل را زن دیگری بر عهده خواهد گرفت (۶) باید آنکه با وسعت است از وسعت خود انفاق کند و هرکس روزی او تنگ باشد پس انفاق کند از آنچه خدایش داده، خدا احدی را تکلیف نمی کند مگر به قدر آنچه که به او داده است. به زودی خدا پس از سختی آسانی قرار می دهد. (۷)

**نکات:** نفقه و کسوه و سکناى زن با شوهر او می باشد و اگر او را طلاق داده و هنوز در عده است و عده او تمام نشده باید نفقه و کسوه و سکناى او را بدهد تا عده او تمام شود، و عده عبارت از ایامی است به شماره معین که زن طلاق داده شده باید صبر کند و شوهر دیگر اختیار نکند و اگر از شوهر خود بچه ای در شکم داشته باشد در عده معلوم می گردد. و مقصود از جمله: ﴿وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ﴾ این است که اگر زن و شوهر با یکدیگر نساختند و اگر ساختن آنان معسور و دارای عسر و حرج است باید برای شیر دادن طفل زن مرضعه دیگری بگیرند.

﴿وَكَايْنٍ مِّن قَرِيَّةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ ۖ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا ثَقِيرًا ۝۸ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا ۝۹ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَٰأُولِيَ الْأَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُوا ۖ قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ۝۱۰ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ۝۱۱﴾ [الطلاق: ۸-۱۱].

**ترجمه:** چه بسیار ساکنین قریه‌ها که از امر پروردگارشان و از امر رسولان او سرپیچی و طغیان کردند و به حسابشان رسیدیم به محاسبه شدیدی و آنان را به عذاب بدی عذاب کردیم (۸) پس وبال کار خود را چشیدند و سرانجام کارشان زیان بود (۹) خدا برای ایشان عذاب سختی مهیا کرده است، پس ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید که همانا خدا به سوی شما ذکری نازل نموده است (۱۰) پیامبری را که آیات روشن‌کننده خدا را بر شما تلاوت کند تا آنان را که ایمان و عملهای شایسته دارند از ظلمات به سوی نور بیرون برد و هرکس ایمان به خدا آورد و عمل شایسته کند خدا او را به باغهایی که از زیر آنها نهرها روان است داخل کند، همیشه در آنها بمانند. به تحقیق خدا رزق او را نیکو نموده است. (۱۱)

**نکات:** جمله ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ در آیه دهم صفت است برای ﴿يَتَّوَلُّوْا اِلَآلْبَبِ﴾. و مراد از ﴿الظُّلُمَاتِ﴾ در آیه یازدهم ظلمات کفر و جهل و خرافات است و مراد از ﴿التَّوْرِ﴾، نور علم و ایمان و حقائق است. و مقصود از ﴿ذِكْرًا﴾ در آیه دهم قرآن است که موجب تذکر خدا و قیامت و حقائق دین می‌باشد.

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [الطلاق: ۱۲].

**ترجمه:** خدا کسی است که خلق نمود هفت آسمان را و از زمین به مانند آنها. فرمانش را فرومی‌فرستد بین آنها، تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و محققا علم خدا به هر چیزی احاطه کرده و هر چیزی را فراگرفته است. (۱۲)

**نکات:** جمله: ﴿وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ﴾ دلالت دارد که زمین مانند آسمانها هفت عدد یا هفت طبقه است، و ممکن است مماثله در عدد نباشد بلکه در ماهیت و اوصاف باشد. و جمله: ﴿لِتَعْلَمُوا﴾ دلالت دارد بر شرافت علم و خدا تمام عالم را خلق کرده برای اینکه انسان عالم شود.

## سورة التحريم (مدنية وهي اثنا عشرة آية)

### سورة تحريم مدنی و دارای ۱۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾  
قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٢﴾ وَإِذْ أَسَرَّ  
النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ  
وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ﴿٣﴾﴾  
[التحريم: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ای پیامبر، چرا حرام می کنی چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است؟ طلب می کنی (به این تحریم) خشنودی زنان را. و خدا آمرزنده رحیم است (۱) به تحقیق خدا مقرر نموده برای شما گشودن سوگندهایتان را و خدا دوست شماس و او دانای درستکار است (۲) و آن گاه که این پیغمبر با بعضی از زنان خود سخنی را به راز اظهار کرد، پس چون آن زن سخن وی را به دیگری خبر داد و خدا پیغمبر را بر (افشای) آن مطلع کرد، پیغمبر بعضی از آن (راز فاش شده) را اظهار کرد و از بعض دیگر خودداری کرد، پس وقتی آن زن را از (افشای) آن خبر داد، زن گفت چه کسی این خبر را به تو داد؟ (پیامبر) گفت (خدای) دانای آگاه مرا خبر داد. (۳)

**نکات:** از این آیات استفاده می شود که رسول خدا ﷺ چیزی بر خود حرام کرده و قسم خورده و خدا خطاب عتاب و یا خطاب تنبیه آمیز به او نموده است. و سبب نزول این آیات را دو چیز ذکر کرده اند:

**اول:** اینکه رسول خدا ﷺ پس از نماز صبح به حجرات زوجات خود می آمد برای رسیدگی به امور ایشان و سپس به امور تبلیغ احکام می پرداخت، زینب بنت جحش و یا حفصه برای اینکه چند لحظه رسول خدا را در منزل خود بیشتر نگه دارد شربت عسلی ترتیب می داد و در آوردن آن

قدری مسامحه می‌کرد تا حضرت توقف بیشتری بنماید و این توقف بر زنان دیگر گران می‌آمد، پس زنان دیگر اتفاق کردند که پس از آشامیدن غسل به هر حجره‌ای آید بگوئیم بوی کریهی از دهان مبارک شما می‌آید، پس چون حضرت به حجره عایشه آمد او با آستین، بینی خود را گرفت که از دهان شما بوی کریهی می‌آید و همچنین بعضی از زنان دیگر این کار را کردند، رسول خدا ﷺ فرمود: «حرمت العسل علی نفسی، فالله لا آکله أبدا»، پس این آیات نازل شد.

**دوم:** اینکه رسول خدا ﷺ روزها را قسمت فرموده بود میان زوجات خود، اتفاقاً یک روز که نوبت حفصه بود، او اجازه گرفت تا پدرش را زیارت کند. چون حفصه رفت برای زیارت پدر، رسول خدا ﷺ ماریه قبطیه را که پادشاه اسکندریه فرستاده بود طلبید و در حجره حفصه با او همبستر شد، چون حفصه برگشت در حجره را بسته دید، همانجا توقف کرد تا رسول خدا ﷺ بیرون آمد در حالیکه عرق از روی مبارکش جاری بود، حفصه بگریست و گفت: یا رسول الله کنیزی را به خانه من آورده‌ای و حرمت مرا نگاه نداشته‌ی و با زنان دیگر این معامله را نکردی، حضرت فرمود: این کنیز من و بر من حلال است، من برای رضای تو او را بر خود حرام کردم، اما این سخن سر است باید به کسی نگویی، حفصه قبول کرد و چون میان او و عایشه رفاقت بود عایشه را خبر داد و گفت: ما از تشویش امر ماریه خلاصی یافتیم، پس چون حضرت به خانه عایشه آمد، عایشه به کنایه چیزی گفت که معلوم شد او خبر شده است، و چون رسول خدا ﷺ ماریه را حرام نمود به حفصه فرموده بود که مرا سری دیگر هست که آنرا نیز باید به کسی نگویی و آن این است که پس از من ابوبکر و پدر تو زمامدار این امت شوند، حفصه از این سخن خوشحال شد و این هر دو سر را به عایشه گفت و هر دو با پدران خود بازگو کردند و خدا به رسول خدا ﷺ از افشای این راز به توسط این دو زن خبر داد و رسول خدا ﷺ به حفصه گله کرد از افشای بعضی آن که خبر تحریم ماریه باشد، و اما از افشای راز دیگر که خبر زمامداری پدرش باشد اعراض کرد یعنی تذکر نداد، و مقصود از جمله: ﴿عَرَفَ بَعْضُهُمْ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ﴾ همین است. و از جمله: ﴿قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْحَبِيرُ﴾ استفاده می‌شود که غیر از قرآن، مطالب دیگری نیز به پیامبر وحی می‌شده و از اینجا استفاده می‌شود که سنت پیامبر ﷺ نیز از طریق وحی و با تأیید الهی بوده است.



**تکات:** ابن عباس روایت کرده که من در سفری آب می‌ریختم بر دست عمر و از وی پرسیدم آن دو زن که خدای تعالی در این آیه خطابشان کرده کدامند؟ عمر گفت: وا عجب! و این سؤال را مکروه داشت و پس از تأمل گفت: حفصه و عایشه بودند، سپس گفت: ما جماعت قریش بر زنان مستولی بودیم، چون به مدینه آمدیم زنان انصار جواب شوهران می‌گفتند، زنان ما نیز این شیوه را از ایشان آموختند تا یک روز من با زخم گفتگو کردم، مرا به جواب آزرده ساخت، من گفتم: با من مکابره می‌کنی، گفت: تو را بد آمده زنها با بزرگتر از تو مکابره و سرکشی می‌کنند، گفتم: بزرگتر کیست؟ گفت: رسول خدا ﷺ، من نزد حفصه آمدم و از روی تعجب از وی سؤال کردم که شما جواب رسول را باز می‌دهید و با او مجاوبه می‌کنید؟ گفت: آری، گاه هست که یک شبانه‌روز از وی دوری می‌کنیم، گفتم: از خشم خدا اندیشه نمی‌کنید مبادا دیگر این نوع سلوک کنی و چیزی از او خواهش کنی، و اگر تو را چیزی لازم شود از من طلب نما، اتفاق روزی بنی‌عسلان اسب را

نعل می زدند تا به جنگ ما آیند، مرا همسایه‌ای از انصار بود به او گفتم: خبر داری ما را حادثه‌ای بزرگ رخ داده است؟ گفت: چیست؟ گفتم: بنی عسلان قصد قتال ما دارند، گفت: حادثه‌ای بزرگتر از این نزد من است، گفتم: چیست؟ گفت: رسول خدا ﷺ زنان را طلاق داده، من با خود گفتم حفصه را نصیحت کردم قبول نکرد تا کار او به اینجا رسید، روز دیگر از حفصه جويا شدم که رسول خدا ﷺ شما را طلاق داده؟ گفت: نمی‌دانم جز اینکه از ما مفارقت کرده و در غرفه ابراهیم نشسته، من رفتم در خانه ماریه، رسول خدا را غلامی سیاه بود، به او گفتم به رسول خدا ﷺ بگو که عمر بر در خانه است اجازه فرمایید، غلام رفت و برگشت و گفت: رسول خدا ﷺ جواب مرا نداد من به نزد منبر رفتم و پس از ساعتی بی‌طاقت شدم بار دیگر آمدم و غلام را نزد رسول خدا ﷺ فرستادم، جواب نداد، تا نوبت سوم اجازه ورود فرمود، من رفتم و سلام کردم، دیدم حضرت بر حصیری تکیه زده و آن حصیر در پهلوی مبارکش اثر کرده بود، عرض کردم یا رسول الله زنان را طلاق داده‌ای؟ گفت: نه، پس من حکایتی که بین من و زنم رخ داده بود گفتم، حضرت تبسم فرمود، عرض کردم اجازه می‌دهید زمانی خدمت شما باشم؟ فرمود: روا باشد، من در آن خانه نگاه کردم به غیر از سه پوست گوسفند چیز دیگر ندیدم، گفتم: یا رسول الله اگر دعا کنی تا خدا معیشت را بر اُمت تو وسیع گرداند مانند اهل فارس و روم، آن حضرت نشست و فرمود: یابن خطاب تو نمی‌دانی که ایشان قومی هستند که لذات دنیا برای ایشان معجل شده، گفتم: یا رسول الله برای زنان استغفار نما، فرمود: من سوگند خورده‌ام که یک ماه پیش ایشان نروم.

از عایشه نقل شده که من روز شماری می‌کردم تا ۲۹ روز گذشت، رسول خدا ﷺ نزد من آمد، گفتم: یا رسول الله شما قسم خورده بودی که یک ماه پیش ما نیائی و امروز ۲۹ می‌باشد، رسول خدا ﷺ بخندید و فرمود: ندانی که ۲۹ روز یک ماه باشد، پس فرمود: ای عایشه تو را خبری می‌گویم و مخیر خواهی بود که با پدر و مادر خود مشورت کنی، گفتم: آن چیست؟ آن حضرت این آیات سوره احزاب را خواند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّزَوْجِكَ إِن كُنْتَ تُرِيدَنَّ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنِ أُمَتِّعْكَنَّ وَأُسرِّحْكَنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ تا آخر آیات، من گفتم: در این باب با والدین خود مشورت نمی‌کنم خدا و رسول را اختیار کردم، پس آن حضرت به زوجات خود مراجعت نمود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَءُوا آيَاتِ الْكِتَابِ حَتَّى يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَلْيَرْجِعُوا إِلَيْهَا وَذِكْرُ الْآيَاتِ الْكَافِرِينَ ﴿٧﴾﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تَوْبَةُ إِلَى اللَّهِ تَوْبَةٌ نُّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزَىٰ اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَآغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٨﴾﴾

[التحريم: ۶-۸].

**ترجمه:** ای مؤمنین خودتان و خانواده‌تان را حفظ کنید از آتشی که آتش افروز آن مردم و سنگ است. بر سر آن فرشتگانی است خشن و سخت که خدا را در آنچه ایشان را امر کرده عصیان نمی‌کنند و آنچه مأمورند بجا می‌آورند (۶) ای کسانی که کافر شدید، امروز عذرخواهی نکنید، همانا جزا داده می‌شوید طبق آنچه می‌کرده‌اید (۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید به سوی خدا توبه کنید توبه‌ای صمیمانه، شاید پروردگارتان جبران کند از شما گناهانتان را و شما را در آورد به باغهایی که از زیر آنها نهرها روان است، در روزی که خدا خوار نکند این پیغمبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند، نورشان پیشاپیش ایشان و طرف راستشان حرکت می‌کند می‌گویند پروردگارا نور ما را برای ما کامل نما و ما را بیاورز محققا تو بر هر چیز توانایی. (۸)

**نکات:** تقدیم ﴿أَنْفُسَكُمْ﴾ بر ﴿أَهْلِيكُمْ﴾ دلالت دارد که انسان باید اول خود را تربیت کند و به احکام خدا عمل نماید سپس خانواده خود را وادار کند. در حدیثی آمده که «أشد الناس عذاباً يوم القيامة من جهل أهله»، در خبری آمده که چون مؤمن اهل خود را تعلیم دین نماید روز قیامت به او گویند: «جزاك الله من قيم عنا خيرا تعلمنا وتأمرونا وتنهانا فنجيت نفسك ونجيتنا»، و اگر تعلیم ننموده به او گویند: «لا جزاك الله من قيم خيرا لا تعلمنا ولا تأمرونا ولا تنهانا أهلك نفسك وأهلكتنا فساق بأجمعهم إلى النار». و توبه نصوح آن است که دیگر به گناه برنگردد، در نهج البلاغه و سایر کتب است که علی عليه السلام شنید کسی می‌گوید: «اللهم إني أستغفرك وأتوب إليك»، حضرت فرمود: «يا هذا إن سرعة اللسان بالتوبة توبة الكذابين إن التوبة يقع على ستة أشياء...» تا آخر.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ



[التحریم: ۹].

**ترجمه:** ای پیامبر، با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنان درستی کن و جایشان دوزخ است و بد سرانجامی است. (۹)

**نکات:** جهاد با کفار، قتال و کارزار است. ولی قتال با منافقین با بحث و استدلال و دفع ضرر ایشان از اسلام است.

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ ۝ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ وَمَرْيَمَ ابْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانُ الْإِسْلَامِ وَهُدًى وَبُحْرَانٌ ۝ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ ۝﴾ [التحریم: ۱۰-۱۲].

**ترجمه:** خدا برای کفار مثلی زده زن نوح و زن لوط را که در زیر سایه دو بنده از بندگان صالح ما بودند، پس به آن دو خیانت کرده، پس آن دو بنده از طرف خدا هیچ کاری برایشان ننموده و بی نیازشان ننمودند و گفته شد داخل آتش شوید با واردشوندگان (۱۰) و خدا برای مؤمنین مثلی زده زن فرعون را وقتی که گفت: پروردگارا برایم نزد خودت خانه‌ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از قوم ستمگران نجات عطا کن (۱۱) و مثلی زده مریم دختر عمران را که عفت خود را نگه داشت پس، از روح خود در آن دمیدیم، و به کلمات و فرمانهای پروردگارش تصدیق کرد و از مطیعان بود. (۱۲)

**نکات:** حق تعالی برای رفع عذر و اتمام حجت نسبت به کفار مثل زن نوح و لوط را زده که کافری نگوید اگر محیط ما و یا خانواده ما خوب بود ما خوب و با ایمان بودیم، و یا زنی نگوید اگر شوهرم مؤمن بود من مؤمن بودم، می‌فرماید چنین نیست این عذر موجهی نیست زیرا زنان انبیا با وجود نبوت شوهرانشان کسب سعادت نکردند و بهره نبردند ولی زن فرعون با بودن فساد محیط و فساد دربار فرعون سعادت خود را حفظ نمود و ایمان خود را از دست نداد. و از جمله ﴿فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾ استفاده می‌شود جز ایمان و عمل صالح چیزی موجب نجات نیست و انبیاء بزرگ نیز نمی‌توانند بدکاران را از عذاب نجات دهند. و کلمه ﴿عِنْدَكَ﴾

دلالت دارد که ﴿عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ در ﴿أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ و ﴿عِنْدَ اللَّهِ﴾، همان بهشت رحمت است.



## سورة الملك (مكية وهي ثلاثون آية)

### سورة ملك مکی و دارای ۳۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ ﴿٢﴾ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ فَأَرْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ ﴿٣﴾ ثُمَّ أَرْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿٤﴾﴾ [الملك: ۱-۴].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. با برکت و بزرگ است آن که به دست اوست ملک و پادشاهی و او بر هر چیزی تواناست (۱) همان که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان از جهت عمل بهترید و اوست عزیز آمرزنده (۲) آن که هفت طبقه آسمانها بیافرید. نمی بینی در آفرینش خدای رحمن هیچ ناهماهنگی، باز چشم بگردان آیا خللی می بینی (۳) باز دوباره چشم بگردان تا سرانجام نگاهت به سويت برگردد درحاليکه دورمانده و درحاليکه وامانده و خسته شده است. (۴)

**نکات:** تقدیم جار و مجرور ﴿بِيَدِهِ﴾ بر مبتداء که ﴿الْمُلْكُ﴾ باشد مفید حصر است یعنی؛ «بیده لا بید مخلوقه». و جمله ﴿عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ اطلاق دارد شامل معدومات نیز می شود، بنابر اینکه معدوم شيء باشد ولی شامل محال نمی شود لعدم قابلية المحل. و جمله ﴿خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ﴾ دلالت دارد بر اینکه موت امر وجودی است. و این دو دلالت دارد بر وجود قادر عالم مدبری، و نیز دلالت دارد بر حدوث جهان، زیرا چون حیات و موت موجودات امر عارضی و حادث شد دلیل می شود که این دو حادث است و موجدی لازم دارد. و تقدیم موت بر حیات برای آن است که به موت عبرت و ترسی برای انسان است که در حیات نیست.

﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿٥﴾ وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٦﴾ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ ﴿٧﴾ تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٨﴾ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾﴾

**ترجمه:** و به تحقیق زینت دادیم آسمان دنیا را به چراغها و آنها را وسیلهٔ دورکردن شیاطین قرار دادیم و برای ایشان مهیا کردیم عذاب افروخته را (۵) و برای آنان که به پروردگارشان کافرنند عذاب دوزخ است و بد سرانجامی است (۶) چون به دوزخ افکنده شوند صدای جان خراش آنها بشنوند درحالیکه می خروشد (۷) نزدیک است از غیظ پاره شود هر زمان فوجی در آن افکنده شود خزانه داران از ایشان سؤال کنند که آیا برای شما ترساننده نیامد (۸) گویند: چرا ترساننده ای برای ما آمد پس تکذیب کردیم و گفتیم خدا چیزی نازل نفرموده و نیستید شما جز در گمراهی بزرگ. (۹)

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿وَجَعَلْنَهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ﴾، این نیست که به خود کواکب شیاطین رجم شوند زیرا کواکب در مسیر خود در حرکتند چه شیاطینی باشد و چه نباشد. بلکه به واسطهٔ شعله ها و جرقه هایی که از آنها پرتاب می شود شیاطین رجم می شوند. و روز قیامت هر فوجی که داخل دوزخ شود مأمورین دوزخ از آنان بپرسند که مگر شما پیغمبری و یا کتابی نداشتید و برای شما نیامد؟ گویند: چرا آمد اما اعتناء نکردیم و بلکه تکذیب کردیم و دوزخ از غیظ و غضب می خروشد، آیا دوزخ حیات دارد و می فهمد، ممکن است گفته شود که جهان آخرت جهان حیات است و یا چون زبان حال است.

﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١٠﴾ فَأَعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١١﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١٢﴾ وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٣﴾ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٤﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ ۚ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿١٥﴾﴾

[الملک: ۱۰-۱۵]



**ترجمه:** و گویند اگر ما می شنیدیم و یا تعقل می کردیم در میان یاران دوزخ نبودیم (۱۰) پس به گناه خود اعتراف کنند پس دور باد (از رحمت) است برای دوزخیان (۱۱) محققاً کسانی که از پروردگار خود به غیب (یعنی خدای ندیده ویا درنهان) می ترسند برای ایشان آمرزش و اجر ارجمندی است (۱۲) و گفتار خود را پنهان بدارید و یا آن را آشکار کنید، محققاً او داناست به آنچه در سینه هاست (۱۳) آیا آن که خلق نموده (احوال خلق را) نمی داند در حالیکه او دقیق و آگاه است (۱۴) اوست که برای شما زمین را رام نموده که بر دوش های آن راه بروید و از روزی او بخورید و به سوی او بازگشت می باشد. (۱۵)

**نکات:** جمله: ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ﴾ دلالت دارد که هرکس باید گوش فهم و درک عقلی خود را به کار اندازد و نیز دلالت دارد که عاقل کسی است که گول دنیا را نخورد و سعادت ابدی را به خوشی چند روزه نفروشد، و ﴿نَسْمَعُ﴾ راجع به شرع است و ﴿نَعْقِلُ﴾ راجع به قوه عاقله است، دوزخیان می گویند اگر گوش شنوا داشته و سخن شرع را گوش می دادیم و پیروی عقل می کردیم در دوزخ ماوی نداشتیم، معلوم می شود قوه عاقله برای بشر حجت است و جمله: ﴿فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾ دلالت دارد که زمین دوش دارد و دوش زمین همان طرف بالای او که به طرف خورشید است می باشد و این جمله دلیل است بر صحت قول علمای هیئت جدید.

﴿أَمْ أَمِنْتُمْ مَّن فِي السَّمَاءِ أَنْ يُخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ﴾ ﴿١٦﴾ أَمْ أَمِنْتُمْ مَّن فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ﴿١٧﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿١٨﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَقَتْ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرِّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿١٩﴾ [الملك: ۱۶-۱۹].

**ترجمه:** آیا از آنکه در آسمان است ایمن شده اید از اینکه شما را به زمین فرو برد درحالی که آن ناگهان می جنبد؟ (۱۶) آیا از آن که در آسمان است ایمنید از اینکه بفرستد بر شما باد ریگباری پس خواهید دانست که چگونه است اِنداز من (۱۷) و به تحقیق آنان که پیش از ایشان بودند تکذیب نمودند پس چه سخت بود تعرض من (۱۸) آیا پرندگان را بال گشودگان و بال زنان بالای سر خود ندیده اند، آنها را جز خدای رحمن نگاه ندارد. بی شک او به هر چیزی بیناست. (۱۹)

**نکات:** ایمن از عذاب خدا جایز نیست مانند اقوامی که به زمین فرو رفتند و مانند قوم هود که به باد تندی عذاب شدند، در آیه ۱۶ و ۱۷ اشاره به چنین اقوامی است. و مقصود از جمله ﴿صَفَقَتْ وَيَقْبِضْنَ﴾ این است که خدا پرندگان را دو قسم نموده، قسمتی در پرواز دارای صف و

قسم دیگر دارای دف، و حق تعالی ایشان را سبک و سینه ایشان را دوکی مانند سینه کشتی قرار داده و بالهایی از پر داده که باد در جوف آن داخل شود و ایشان را در هوا نگاه دارد و این دلیل است بر اینکه موجد اشیاء بصیر است ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾.

﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِّنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ﴿٢٠﴾ أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لِّجَوِّ فِي عَذَابٍ وَفُورٍ ﴿٢١﴾ أَمَّنْ يَمِشِي مَكْبًا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمِشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢٢﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾﴾ [الملک: ۲۰-۲۴].

**ترجمه:** آیا کیست آنکه در مقابل خدای رحمن، سپاه شما بوده شما را یاری کند؟ کافران جز در غرور نیستند (۲۰) یا اگر خدا روزی خود را باز دارد، کیست کسی که به شما روزی دهد؟ بلکه آنان در سرکشی و گریز لجاجت دارند (۲۱) پس آیا کسی که نگونسار بر صورت خود راه می رود راه یافته تر است یا آن که راست ایستاده بر راهی مستقیم راه می رود (۲۲) بگو اوست که ایجادتان کرده و برای شما گوش و چشمان و دلها قرار داده چه کم سپاس می گذارید (۲۳) بگو اوست که شما را در زمین پراکنده و به سوی او محشور می شوید. (۲۴)

**نکات:** در این آیات حق تعالی می خواهد به بندگان بفهماند که هیچکس جز من شما را یاری نمی کند و روزی نمی دهد، و استفهام های آن انکاری است، و در جمله: ﴿أَمَّنْ يَمِشِي مَكْبًا...﴾ خدا تشبیه کرده کافر مقلد یا هر مقلدی را که بی تحقیق و کورکورانه به راه دیگران و روش و دین دیگران می رود به کسی که سرش را به زمین گذاشته و جلو و عقب خود را نمی بیند و نمی داند آیا در راه او چیست، به حق می رود و یا به باطل، و دیگر مؤمن محقق را تشبیه کرده به آنکه ایستاده و به اطراف خود می نگرد مبادا به خطری و سقوطی برخورد.

﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلْ إِنَّمَا أَعْلِمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٦﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيَّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ ﴿٢٧﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنِ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ

﴿۲۸﴾ قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ عَمَّتًا بِهِ ۖ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا ۖ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۲۹﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْحَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ ﴿۳۰﴾ [الملك: ۲۵-۳۰].

**ترجمه:** ومی‌گویند چه زمان و کی است این وعده (قیامت) اگر راست می‌گویید (۲۵) بگو همانا علم آن نزد خداست و فقط من ترساننده آشکارم (۲۶) و چون وعده را نزدیک ببینند، چهره آنان که کافر شده‌اند بد ریخت گردد و به ایشان گفته شود این است آنچه که خواهان آن بودید (۲۷) بگو آیا توجه دارید اگر خدا مرا و هر که با من است هلاک کند و یا به ما رحم کند، پس کیست که کافران را از عذاب اَلیم پناه دهد؟ (۲۸) بگو اوست رحمن، به او ایمان آورده‌ایم و بر او توکل کرده‌ایم، پس به زودی خواهید دانست کیست که او در گمراهی آشکار است (۲۹) بگو به من خبر دهید اگر آب شما فرو رود، چه کسی برای شما آب روان گوارا می‌آورد. (۳۰)

**نکات:** کفار مکه می‌گفتند کی محمد بمیرد ما راحت شویم و دعا می‌کردند که او هلاک گردد، خدا در جواب می‌فرماید: به ایشان بگو اگر من و پیروانم از دنیا برویم مگر شما می‌مانید ما چه بمانیم و چه برویم شما را از عذاب خدا خلاصی نیست. و مقصود از ﴿مَاؤُكُمْ غَوْرًا﴾ آب چاه زمزم و بئر میمون است که در مکه بوده که اگر این دو چاه خشک گردد چه می‌کنید، گویند محمد بن زکریای رازی که طبیب بود چون شنید ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾ گفت: مردان قوی با کلنگ‌های تیز، چون این را گفت و شب خوابید صبح کور گردید و در خواب دید که به او می‌گویند فلانی آب چشم تو خشک شده «فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ» جدید. معلوم می‌شود ﴿مَاؤُكُمْ﴾ مطلق است و منحصر به آب چاه نیست.

## سورة القلم (مکیه وهي اثنتان وخمسون آية)

### سورة قلم مکی و دارای ۵۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ  
مَمْنُونٍ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿٥﴾ بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ ﴿٦﴾ إِنَّ  
رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٧﴾﴾

[القلم: ۱-۷].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. نون، قسم به قلم و آنچه می نویسند (۱) که تو به برکت نعمت پروردگارت مجنون نیستی (۲) و محققاً برای تو پاداشی است بدون منت (و یا قطع نشدنی) (۳) و محققاً تو را خُلق عظیمی است (۴) پس به زودی خواهی دید و (ایشان هم) می بینند (۵) که به کدامیک از شما جنون است (۶) حقا که پروردگارت خودش داناتر است به حال کسی که از راه او گمراه است و او داناتر است به هدایت یافتگان. (۷)

**نکات:** نون از حروف هجا و برای ترکیب و ساختن کلمه آن را می نویسند و در اینجا برای آن معانی متعدده کرده اند درحالیکه این حروف برای معنایی وضع نشده اند، و ممکن است بگوئیم «ن» ماهی است زیرا قصه ذوالنون که صاحب الحوت باشد در آیه ۴۸ سورة قلم ذکر شده، ولی نونی که به معنای ماهی است با «ن» مفرده نمی نویسند. و جمله: ﴿وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ دلالت دارد بر عظمت و اهمیت قلم و اهل قلم، و حق تعالی به قلم و مکتوبات آن اهمیت داده، اهل قلم می توانند با قلم خود امتی را هدایت و یا امتی را گمراه کنند، رسول خدا ﷺ فرمود: «قيدوا العلم بالكتاب»، و در حدیث دیگر «الكتب بساتين العلماء»، و در حدیث دیگر «من

تسلی بالکتاب لم تفتته السلوه»، و در حدیث دیگر «القلب يتكل على الكتابة». به هرحال تمام معلومات سابقین به برکت قلم باقی مانده:

انیس روز تنهائی کتاب است	فروغ صبح دانائی کتاب است
بود بی مزد و منت اوستادی	زدانش بخشدت هر دم مرادی
گاهی اسرار قرآن باز گوید	گاه از قول پیمبر راز گوید
گر ز غوغای نفس اماره	از جلیسی نباشدت چاره
شو آنیس کتابهای نفیس	إنها فی الزمان خیر جلیس

﴿فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ۝۸ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ۝۹ وَلَا تُطِعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ۝۱۰ هَمَّازٍ مَّشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ۝۱۱ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ۝۱۲ عُتْلٍ بَعْدَ ذَلِكَ رَنِيمٍ ۝۱۳ أَن كَانْ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ۝۱۴ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝۱۵ سَنَسِفُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ ۝۱۶﴾  
[القلم: ۸-۱۶].

**ترجمه:** پس تکذیب کنندگان را اطاعت مکن (۸) دوست دارند تو مسامحه (ماست مالی) کنی و آنان نیز مسامحه کنند (۹) و اطاعت مکن هر سوگند پیشه پست را (۱۰) آن که عیبجو و پا دو سخن چین (نمام) است (۱۱) آن که بسیار مانع خیر و تجاوزکننده گنه کار است (۱۲) درشت خویی که پس از همه اینها پست مجهول النسب است (۱۳) برای آنکه صاحب مال و فرزندان است (۱۴) چون آیات ما بر او تلاوت شود گوید افسانه های گذشتگان است (۱۵) به زودی بر خرطوم او داغی می گذاریم. (۱۶)

**تکات:** این آیات در حق مشرکین خصوصاً ولید بن مغیره نازل شده و کسی که دارای چنین صفاتی است نباید اطاعت شود و چنین کسی را نباید زمامدار کنند، و یکی از صفات ذمیمه اِدهان یعنی روغن مالی است که در فارسی آنرا مسامحه و ماست مالی گویند، مشرکین میل داشتند رسول خدا ﷺ صریحاً حق را نگویند و با ایشان بسازد و ماست مالی کند مانند اکثر گویندگان و روحانی نمایان زمان ما، تعجب این است که اگر کسی حق را گفت همین عالم نمایان با او دشمن می شوند و او را می کوبند. و دیگر آنکه در قسم به خدا باید مواظبت نمود و بیجا قسم نخورد، رسول خدا ﷺ فرمود: «من كان حالفاً فليحلف بالله أو ليصمت»، و نیز فرمود: «من حلف بغير الله فقد أشرك». و مقصود از جمله ﴿سَنَسِفُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ﴾ این

است که او را رسوا می‌کنیم چنانکه روز جنگ بدر شمشیری بر دماغ ولید وارد شد که تا زنده بود خجل بود.

﴿إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسْتَثْنُونَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنِ اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَٰرِمِينَ ﴿٢٢﴾ فَأَنْظِلُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿٢٣﴾ أَن لَّا يَدْخُلَتْهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُم مَّسْكِينٌ ﴿٢٤﴾ وَغَدَوْا عَلَى حَرْدٍ قَدِيرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصَّٰلُونَ ﴿٢٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُوا يَٰوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٣١﴾ عَسَىٰ رَبُّنَا أَن يُبْدِلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿٣٢﴾ كَذَٰلِكَ الْعَذَابُ وَلَٰعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾﴾ [القلم: ۱۷-۳۳].

**ترجمه:** حقا که ما مشرکین را مبتلا ساخته‌ایم چنانکه اهل آن باغ را مبتلا ساختیم که قسم خوردند که در وقت صبح میوه آنرا بچینند (۱۷) و این شاء الله نگفتند (۱۸) پس فراگیرنده‌ای از جانب پروردگارت آنرا فرا گرفت و بر آن دور زد درحالیکه ایشان خواب بودند (۱۹) پس مانند توده خاکستر گردید (۲۰) پس (آنان) یکدیگر را در صبح ندا کردند (۲۱) که بر کشت خود صبح حاضر شوید اگر میوه‌چین هستید (۲۲) پس برفتند درحالیکه با هم آهسته می‌گفتند (۲۳) که نباید مستمندی امروز بر شما وارد شود (۲۴) و صبحگاران (به طرف باغ) برفتند درحالیکه خود را بر منع (مستمندان) قادر می‌دیدند (۲۵) و چون باغ را دیدند گفتند حقا که ما راه را گم کرده‌ایم (۲۶) (ولی نه) بلکه ما محروم شده‌ایم (۲۷) عاقل‌تر ایشان گفت: آیا به شما نگفتم چرا تسبیح حق نمی‌گوئید (۲۸) گفتند: سبحان ربنا پروردگار ما منزّه است حقا که ما ستمگر بوده‌ایم (۲۹) پس رو به یکدیگر کرده ملامت یکدیگر کردند (۳۰) گفتند: ای وای بر ما که ما سرکش بوده‌ایم (۳۱) امید است پروردگار ما بهتر از آن به ما عوض دهد زیرا که ما به سوی پروردگارمان امیدواریم (۳۲) بدین گونه است عذاب و البته عذاب آخرت بزرگتر است اگر بدانند. (۳۳)

**نکات:** چون اهل مکه را خدا مال و فرزند داد و در نتیجه طغیان کردند و با رسول خدا ﷺ در اُحُد جنگ نموده و پیشانی رسول خدا ﷺ شکستند و عموی او را شهید کردند، رسول خدا ﷺ بر ایشان نفرین کرد که خدایا «اللهم ابتلهم بالسنين كسنى يوسف»، حق تعالی در مکه قحطی به

وجود آورد و مثل زد برای اهل مکه به مثل کسی که در یمن نزدیک صنعا باغی داشت و به قدر کفایت خود و اهل خود از آن میوه برمی داشت و باقی را به فقراء تصدق می داد و وقت چیدن میوه فقراء را خبر می کرد، ولی چون آن مرد صالح وفات کرد سه پسر داشت، ایشان گفتند ما عیال مندیم و مانند پدرمان نمی توانیم به فقراء همراهی کنیم و تصمیم گرفتند شبانه به وقت صبح برای میوه چیدن به آن باغ بروند و فقرا را ممنوع دارند و طوری آهسته بروند و سخن گویند که فقراء خبر نشوند چون این کار کردند در همان شب باغ آتش گرفت و به جز خاکستری از چوب درختان چیزی نماند، ایشان چون به باغ رسیدند آنرا نشناختند گفتند: ما باغ خود را گم کرده ایم، ولی یکی از برادران که عاقل تر بود فهمید چه شده، گفت: شما خدا را فراموش کردید و چنین تصمیمی گرفتید چنین شده حال باید امیدوار به خدا بود.

نویسنده گوید حق تعالی به واسطه نگفتن اِنْ شاء الله و عدم توکل بر خدا این چنین عذاب نموده بعضی از مردم را، پس باید انسان متوجه باشد و خود را متوجه دنیا مانند مشرکین نگرداند.

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتِ النَّعِيمِ ﴿٣٦﴾ أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَلِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿٣٩﴾ سَلِّمُوا لَهُمْ فِي ذَلِكَ رِزْقِهِمْ ﴿٤٠﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٤١﴾﴾ [القلم: ۳۴-۴۱].

**ترجمه:** محققا برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان باغهای پر نعمتی است (۳۴) آیا ما قرار می دهیم مسلمین را چون مجرمین (۳۵) شما را چه شده چگونه قضاوت می کنید (۳۶) یا مگر شما را کتابی است که در آن می خوانید (۳۷) که هر چه را انتخاب کنید برای شما در آن خواهد بود (۳۸) یا اینکه شما را بر عهده ما پیمانهایی تا روز قیامت رسا است که هر چه قضاوت کنید حق شماست (۳۹) از ایشان بپرس کدامشان متعهد این مطلب است (۴۰) یا مگر شریکانی دارند پس اگر راست گویند شریکان خود را بیاورند. (۴۱)

**نکات:** مشرکین می گفتند: ما نزد خدا بهتر از مسلمین و یا لا اقل مساوی می باشیم، حق تعالی در جواب ایشان فرموده: از عدالت ما دور است که مطیع و عاصی را مساوی قرار دهیم شما که چنین ادعایی دارید آیا از کتب الهی مدرکی دارید که هر چه شما قضاوت کنید صحیح است و یا شما را با خدا پیمانی است که خدا به آن پیمان ملزم است.

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ <sup>(۴۲)</sup> خَشَعَةً أَبْصَرُهُمْ  
تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ ﴿۴۳﴾ فَذَرْنِي وَمَنْ يُكْذِبْ بِهَذَا  
الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۴﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿۴۵﴾

[القلم: ۴۲-۴۵].

**ترجمه:** روزی که جامه از ساق برداشته شود (روز سخت و بحرانی) و (کافران) به سجود دعوت شوند ولی نتوانند (۴۲) در حالیکه چشمهایشان فرو افتاده ذلت ایشان را فرا گرفته و به تحقیق (در دنیا) به سجود دعوت می شدند در حالی که سالم بودند (ولی از سجده خودداری کردند) (۴۳) پس مرا با آن کس که این سخن (قرآن) را تکذیب می کند واگذار، به تدریج از آنجا که ندانند آنان را خواهیم گرفت (۴۴) و مهلتشان می دهیم حقا که تدبیر من محکم است. (۴۵)

**نکات:** عرب به روزی که حادثه عظیمی که مردم را به سختی افکند مانند اینکه سیلی هجوم کند یا دشمن جراری برسد و یا شهری آتش گیرد می گوید: ﴿يُكْشَفُ عَن سَاقٍ﴾، یعنی روزی است که دامن همت به کمر زده شود و پیرهن بالا رود به طوری که ساق پا نمایان شود، خدایتعالی به لسان عرب چون روز قیامت بسیار سخت و پر از هول و هراس است به ﴿يُكْشَفُ عَن سَاقٍ﴾ تعبیر نموده است.

﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّن مَّعْرَمٍ مُّثْقَلُونَ﴾ <sup>(۴۶)</sup> أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿۴۷﴾  
فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿۴۸﴾ لَوْلَا أَن  
تَذَرَكَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿۴۹﴾ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِن  
الصَّالِحِينَ ﴿۵۰﴾

[القلم: ۴۶-۵۰].

**ترجمه:** مگر از ایشان مزدی می خواهی که ایشان از غرامت گرانبارند (۴۶) و یا غیب نزد ایشان است که ایشان (هرچه می خواهند از روی آن) می نویسند (۴۷) پس برای حکم پروردگارت صبر کن و مانند مصاحب آن ماهی نباش، آن گاه در حالیکه غم زده بود ندا کرد (۴۸) اگر فضل پروردگارش او را تدارک نکرده بود، متروک و مورد ملامت به صحرا افکنده شده بود (۴۹) پس پروردگارش او را برگزید و از شایستگان نمود. (۵۰)

**نکات:** یکی از آیاتی که دلالت دارد بر تحریم اجرت برای دعوت دینی آیه ۴۶ می باشد که فرموده مگر تو از مشرکین مزدی می خواهی که ایشان از سنگینی آن فراری شده و ایمان نمی آورند. و مقصود از صاحب ماهی حضرت ذوالنون می باشد که نام او یونس است و در سوره



یونس احوال او گذشت، خدای تعالی برای تسلی و تقویت رسول خود می فرماید مانند حضرت یونس که بی صبری کرد مباش.

﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾﴾

[القلم: ۵۱-۵۲].

**ترجمه:** و به راستی، کافران نزدیک بود زمانی که قرآن را شنیدند تو را با چشمان خیره خود به لغزش افکنند، و می گویند او دیوانه است (۵۱) و حال آنکه نیست این قرآن جز تذکری برای جهانیان. (۵۲)

**نکات:** هروقت رسول خدا ﷺ برای مشرکین قرآن قرائت می کرد تا بدان واسطه هدایت شوند ایشان به او خیره شده و نظری غضب آلوده می کردند که رسول خدا را منصرف کنند و درباره او دیوانه می گفتند. به هر حال مقصود همین است نه آنچه بعضی ذکر کرده اند که قریش عده ای از کسانی را که بد چشم بودند یعنی به هر چه نظر می کردند چشم زخم می زدند آنان را آوردند روبروی رسول خدا که بگویند: ما أحسنه! و ما أفصحه! تا او را به چشم زخم هلاک کنند و آنان به هر کس می گفتند ما أحسنه! چقدر نیکوست او را از پا درمی آوردند، و حدیثی آورده اند که «إِنَّ الْعَيْنَ لَتَدْخُلُ الْجَمْلَ الْقَدْرَ وَالرَّجُلَ الْقَبْرَ»، و این مطلب صحیح نیست، و به علاوه آیه می گوید ایشان ما أفصحه! نمی گفتند بلکه برعکس از رسول خدا ﷺ بدگویی می کردند و او را دیوانه می گفتند و به نظر خود قائلین به چشم زخم، بدگویی، چشم زخم نیست.



## سورة الحاقة (مکیه وهي اثنتان وخمسون آیه)

### سورة حاقه مکی و دارای ۵۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْحَاقَّةُ ۱﴾ مَا الْحَاقَّةُ ۲ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ۳ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ۴ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهِلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ۵ وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ۶ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَنِيَةً أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ۷ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِّنْ بَاقِيَةٍ ۸﴾

[الحاقة: ۱-۸].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. آن واقع شدنی (۱) چه باشد آن واقع شدنی (۲) و ندانسته ای چه باشد آن واقع شدنی (۳) قوم ثمود و عاد تکذیب کردند به آن کوبنده واقعی (۴) اما ثمود به سبب طغیانگری هلاک شدند (۵) و اما عاد با تندبادی سخت سرد و سرکش هلاک شدند (۶) (خدا) آن را هفت شب و هشت روز پی در پی بر ایشان گماشت که می دیدی آن قوم را در آن ایام از پا افتاده گویا ایشان تنه های درخت خرما ی پوسیده اند (۷) پس آیا باقی مانده ای از آنان می بینی. (۸)

**نکات:** ﴿الْحَاقَّةُ﴾ یکی از نامهای قیامت است و به آن جهت به آن حاقه گویند که حق و واقع شدنی و حقائق امور در آن ثابت گردد و برای عظمت آن روز فرموده چه باشد و نمی دانی و یا چه می دانی چه باشد، اگر رسول خدا ﷺ به طور اجمال دانسته باشد اما حقیقت و کنه آن را یقیناً ندانسته است و لذا حق تعالی به او چنین خطابی فرموده است و کلمه ﴿بِالطَّاغِيَةِ﴾ ممکن است مقصود از آن وصف باشد برای فرقه سرکشی که آن ناچه را پی کردند و ممکن است مقصود صیحه ای باشد که از حد معمولی تجاوز کرده و یا زلزله متجاوز از حد باشد.

﴿وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَتُ بِالْخَاطِئَةِ ۹﴾ فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَّابِيَةً ۱۰ إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ۱۱ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا

أَذُنٌ وَاعِيَّةٌ ﴿١٢﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿١٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾

[الحاقة: ۹-۱۶].

**ترجمه:** و فرعون و کسان پیش از او و دهات و ازگون شده اعمال خطائی آوردند (۹) پس رسول پروردگارشان را نافرمانی کردند که خدا گرفت ایشان را گرفتن شدیدی (۱۰) و به تحقیق که ما چون آب طغیان کرد به کشتی حملتان کردیم (۱۱) تا آن را برای شما پند و تذکری قرار دهیم و گوشه‌های (شنا و) نگهدارنده آن را نگه می‌دارد (۱۲) و چون در صور دمیده شود یک بار دمیدن (۱۳) و زمین و کوهها برداشته شوند و به یک مرتبه خورد و پراکنده شوند (۱۴) پس در آن روز واقع شدنی واقع شود (۱۵) و آسمان شکافته شود که آسمان در آنروز سست گردد. (۱۶)

**نکات:** مقصود از ﴿وَالْمُؤْتَفِكْتُ﴾ دهات قوم لوط است. و مقصود از ﴿رَسُولٌ﴾ جنس رسول است، یعنی هر قوم رسول خود را عصیان کردند و این آیات دلالت دارد بر وقایع هول‌انگیز روز قیامت، «اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَهْوَالِهِ».

﴿وَالْمَلِكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ ﴿١٧﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَيَقُولُ هَآؤُمُ أَقْرَأُوا كِتَابِيَّةٍ ﴿١٩﴾ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلْقٍ حِسَابِيَّةٍ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٢١﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾ كُلُوا وَشَرِبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾﴾

[الحاقة: ۱۷-۲۴].

**ترجمه:** و فرشته بر اطراف آسمان است و برمی‌دارد عرش پروردگارت را در آن روز بر بالای خود هشت ملک (۱۷) در آن روز عرضه می‌شود و هیچ پوشیده‌ای از شما نهان نماند (۱۸) اما هر کس نامه‌اش به دست راستش داده شود می‌گوید: آهای بیایید کتاب مرا بخوانید (۱۹) زیرا من پنداشتم که حساب خود را ملاقات می‌کنم (۲۰) پس او در زندگانی پسندیده است (۲۱) در بهشت برین (۲۲) چیدنی‌های آن در دسترس است (۲۳) گفته شود بخورید و بیاشامید گوارا به سبب اعمالی که در ایام گذشته کرده‌اید. (۲۴)

**نکات:** مقصود از فرشته مأمورین روز حساب است، و ملک اسم جنس است و اطلاق بر تمام فرشتگان می‌شود، و مقصود از عرش، عرش عدالت و کرسی عدالت است، و مأمورین انفاذ عدالت و مجریان آن هشت ملک است که هرکدام آنان مأمورینی زیر فرمان دارند. و مقصود از ﴿هَآؤُمُ أَقْرَأُوا كِتَابِيَّةٍ﴾، این است که نامه من موجب افتخار من است از خواندن مردم خجل

نیستم و هاء آخر ﴿كِتَبِيَّةٌ﴾؛ هاء سکت است که برای عظمت کتابی و حسابی می آورند، و همچنین این هاء در اواخر بسیاری از آیات این سوره آمده است.

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَّةً ﴿٢٥﴾ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَّةً ﴿٢٦﴾ يَلَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَّةٌ ﴿٢٨﴾ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ ﴿٢٩﴾﴾  
[الحاقة: ۲۵-۲۹].

**ترجمه:** و اما آنکه نامه او به دست چپ او داده شود می گوید ای کاش که نامه من به من داده نشده بود (۲۵) و نمی دانستم که چیست حساب من (۲۶) ای کاش آن پایان کار بود (۲۷) مال من رفع احتیاج من نکرد (۲۸) قدرتی که داشتم از دستم برفت. (۲۹)

**نکات:** آن که نامه او را به دست چپش دهند چون ببیند مضطرب شود و به تأسف و حسرت گوید ای کاش نامه مرا به من نمی دادند از بس سیئات در آن می بیند و مرگ خود را می طلبد. و ضمیر ﴿يَلَيْتَهَا﴾ به کجا برمی گردد ممکن است برگردد به آن حالتی که به او رخ داده می گوید: ای کاش این حالت پایان عمرم بود، چون ﴿الْقَاضِيَةَ﴾ به معنی مرگ آمده، و ممکن است برگردد به مرگ یعنی مرگم پایان کارم بود و دیگر زنده نمی شدم و ﴿الْقَاضِيَةَ﴾ به معنی قاطعه باشد یعنی؛ قاطعه عمری. و ممکن است ضمیر را برگردانیم به اعمال یعنی ای کاش اعمالم از بین رفتنی بود و دیگر در نامه ثبت نبود و یا مجسم نمی گردید نعوذ بالله من الفضيحة في يوم الحسرة. از پیغمبر ﷺ نقل شده که: «يقول ابن آدم: مالي مالي! وهل لك من مالك إلا ما تصدقت فأبقيت وأكلت فأفانيت وألبست فأبليت؟».

﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿٣١﴾ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿٣٢﴾ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿٣٤﴾ فَلَئْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ﴿٣٦﴾ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ﴿٣٧﴾﴾  
[الحاقة: ۳۰-۳۷].

**ترجمه:** بگیریدش و در بندش کنید (۳۰) آنگاه به دوزخش افکنید (۳۱) آنگاه به زنجیری که هفتاد زراع است او را درآورید (۳۲) زیرا او به خدای بزرگ ایمان نداشت (۳۳) به إطعام مستمند ترغیب نمی کرد و میلی نمی داشت (۳۴) پس برای او امروز در اینجا دوستی نیست (۳۵) و طعامی به جز غسلین نیست (۳۶) غذایی که نمی خورند آنرا جز خطاکاران. (۳۷)

**نکات:** ﴿خُدُوهُ﴾ به تقدیر يقول می باشد یعنی؛ می فرماید، و یا گفته می شود يقال. و جمله ﴿إِنَّهُ كَانَ...﴾ برای تعلیل است یعنی علت این عذاب این است که ایمان نداشت. و جمله ﴿فَلَيْسَ لَهُ...﴾ که با فاء تفریع آمده دلالت دارد که چون اطعام مسکین نمی کرد در آئین دوستی ندارد و طعامی جز ﴿غَسْلِينَ﴾ برای او نیست، یعنی اگر اطعام مسکین می کرد دوستی داشت، یعنی همان مسکین ممکن بود او را برهاند، و ﴿غَسْلِينَ﴾ آب چرک و کثافت دوزخیان است. و در حدیث آمده که چون خدایتعالی گوید ﴿خُدُوهُ﴾ پنجاه هزار مأمور با تازیانه ها بر سر او بریزند.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ۝ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ۝ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۝ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ ۝ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ ۝ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ۝ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ۝ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ۝ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ۝ فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ۝ وَإِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ۝ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ ۝ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ۝ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ۝ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ۝﴾ [الحاقة: ۳۸-۵۲].

**ترجمه:** پس قسم نمی خورم به آنچه می بینید (۳۸) و آنچه نمی بینید (۳۹) که این سخن گفتار رسول ارجمندی است (۴۰) و گفتار شاعر خیال پردازی نیست اندکی باور می کنید (۴۱) و گفتار کاهنی نباشد اندکی پند می گیرید (۴۲) نازل شده ای از جانب پروردگار جهانیان است (۴۳) و اگر (محمد) سخنانی بر ما بسته بود (۴۴) او را به قدرت و شدت گرفته بودیم (۴۵) سپس شاهرگش را بریده بودیم (۴۶) و هیچکس از شما نمی توانست مانع (این کار) از او شود (۴۷) و محققاً قرآن پندی است برای متقین (۴۹) و محققاً ما می دانیم که برخی از شما تکذیب کنند (۴۹) و حقا که آن مایه ندامت کافران است (۵۰) و به درستی که قرآن حق یقین است (۵۱) پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن. (۵۲)

**نکات:** ﴿فَلَا أُقْسِمُ﴾، لا را ما نافیه گرفتیم، و نفی قسم برای وضوح مطلب است. و مقصود از ﴿رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ جبرئیل است. و جمله: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ...﴾ دلالت دارد که قرآن گفتار محمد ﷺ نیست بلکه تمامش گفتار خدا است و محمد حق ندارد چیزی زیاد و یا کم کند. حال آن عده کسانی که خود را عالم دینی معرفی و به نام دین دروغها و بدعتها نشر داده مردم را گمراه می کنند

باید این آیات را ببینند و بروند توبه کنند و بدانند اگر به راه کج خود ادامه دهند عذاب سختی در انتظار ایشان است. و اینکه فرموده قرآن حسرت برای کافران است زیرا چون ببینند به این کتاب خدایی عمل نکرده و استفاده ننموده اند حسرت می خورند.





## سورة المعارج (مکیه وهي أربع وأربعون آية)

### سورة معارج مکی و دارای ۴۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿٢﴾ مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿٣﴾ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٤﴾ فَأَصْبَرَ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿٥﴾﴾ [المعارج: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. سائلی سؤال کرد از عذابی که واقع- شدنی است (۱) برای کفار از آن عذاب جلوگیری نیست (۲) از امر خدای صاحب عروج گاه- ها (۳) فرشتگان و روح به سوی او بالا می روند در روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال است (۴) پس صبر کن صبر نیکو. (۵)

**نکات:** در جمله: ﴿سَأَلَ سَائِلٌ﴾، مقصود از سائل در اینجا نضر بن الحارث و سایر مشرکین می باشند که می گفتند محمد ما را به عذاب می ترساند، این عذاب مال کیست و به که واقع می شود، و ممکن است بگوییم خود پیغمبر سؤال عذاب کرده از بس او را آزار کردند و لذا در آخر خدا فرموده: ﴿فَأَصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾. و ظاهر آن است که مقصود از روز پنجاه هزار سال، آخرت می باشد.

﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿٦﴾ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْهَمَلِ ﴿٨﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿٩﴾ وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٠﴾ يُبْصَرُونَهُمْ يَوْدُ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ ﴿١١﴾ وَصَحْبَتَهُ وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُسَوِّيه ﴿١٣﴾ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهَا لَأَطْلَى ﴿١٥﴾ نَزَاعَةً لِّلشَّوْىِ ﴿١٦﴾ تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى ﴿١٧﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَى ﴿١٨﴾﴾ [المعارج: ۶-۱۸].

**ترجمه:** به تحقیق ایشان آن را دور می‌بینند (۶) و ما آن را نزدیک می‌بینیم (۷) روزی که آسمان مانند نقره گداخته شود (۸) و کوهها مانند پشم (زده) رنگارنگ گردند (۹) و هیچ خویشاوندی از (حال) خویشاوند نپرسد (۱۰) به همدیگر نشان داده شوند. گنه‌کار دوست می‌دارد که ای کاش می‌توانست از عذاب آن روز فرزندانش را فدا می‌داد (۱۱) و همسر و برادرش را (۱۲) و خویشانی را که پناهش می‌دادند (۱۳) و تمام اهل زمین را آنگاه او را نجات می‌بخشید (۱۴) نه چنین است حقا که دوزخ شعله‌ور است (۱۵) کننده پوست سر است (۱۶) می‌خواند هرکه را (به حق) پشت کرد و روی گردان شد (۱۷) و جمع مال نموده و انباشته کرد (۱۸)

**نکات:** جمله: ﴿وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا﴾ را به صیغه معلوم و مجهول قرائت کرده‌اند و ما در ترجمه معنی معلوم آوردیم و اگر به صیغه مجهول باشد معنی چنین می‌شود: هیچ خویشی از خویش پرسیده نشود یعنی از اعمال خویش خود مسئول نیست و هرکس مسئول اعمال خود است، و اگر معلوم باشد معنی چنین می‌شود: هیچ خویشی از خویش سؤال نمی‌کند یعنی از بس به خود مشغولند به فکر دیگری نیستند. و جمله: ﴿تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى﴾، دلالت دارد که آتش شعله دوزخ به قدرت الهی شعور دارد و مجرمین را می‌خواند و آنها را به داخل خود می‌کشد، «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِهِ». و مقصود از جمله ﴿فَأَوْعَى﴾ این است که در صندوقی نهاده و انفاق نکرده است.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ۝ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ۝ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ۝ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ۝ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ۝ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ۝ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۝ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيِّمَ الدِّينِ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ۝ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَفْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ ۝ إِلَّا عَلَى أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۝ فَمَنْ أَتَّبَعَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۝ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ ۝﴾

[المعارج: ۱۹-۳۵].

**ترجمه:** حقا که انسان کم‌طاقت آفریده شده (۱۹) چون شری به او رسد بسیار جزع کند (۲۰) و چون خیری به او رسد منع نماید (۲۱) مگر آنان که نماز گذارند (۲۲) آنان که بر نماز مداومت کنند (۲۳) و آنان که در اموالشان حق معین و معلومی است (۲۴) برای سائل و محروم (۲۵) و

آنان که به روز جزاء تصدیق می‌کنند (۲۶) و آنان که خود از عذاب پروردگارشان هراسانند (۲۷) حقا که از عذاب پروردگارشان ایمن نتوان بود (۲۸) و آنان که ایشان فرجهای خود را نگاه دارند (۲۹) مگر بر همسرانشان و یا ملک یمینشان که محققا مورد ملامت نباشند (۳۰) پس هرکه غیر از این بجوید پس همانان تجاوزگراند (۳۱) و آنان که ایشان به امانتهای خود و پیمان خود رعایت کنان‌اند (۳۲) و آنان که ایشان به (ادای) شهادت‌هایشان قیام و اقدام کننده‌اند (۳۳) و آنان که ایشان بر نمازشان مواظب و محافظند (۳۴) این گروهند که در بهشتها گرامی و محترمند. (۳۵)

**نکات:** مقصود از شر در جمله: ﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾، فقر وفاقه ومرض و سختی است، و مقصود از خیر در جمله: ﴿وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾ ثروت و دولت و تندرستی و فراخی و مال و منال است که بخل نماید و ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾ دلالت دارد که مصلین و نمازگزاران در گرفتاریها جزع و فزع نمی‌کنند و مأیوس نمی‌شوند و هرگاه به مال و منالی نیز برسند انحصار طلب نیستند، بنابراین مؤمن واقعی بخیل و انحصار طلب نیست، و اگر کسانی نماز می‌خوانند و انحصار طلب می‌باشند باید در نماز و تقوای ایشان شک نمود و ایشان را از وصف مصلین خارج دانست. بعضی گفته‌اند: مقصود از ﴿حَقُّ مَعْلُومٍ﴾ زکات است، ولی چون این آیات در مکه نازل شده باید اعم از زکات باشد از صدقه و صلۀ رحم و هرنوع دستگیری. و مقصود از ﴿الْمَحْرُومِ﴾ کسی است که اظهار فقر نمی‌کند با اینکه محتاج است. و از جمله: ﴿عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾ و ﴿عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ استفاده می‌شود که باید انسان هم به نماز مداومت کند و هم آن را از نسیان و ترک و ابطال حفظ نماید. و إلا داخل در مستثنی منه یعنی اهل دوزخ خواهد بود.

﴿فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ ۖ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ۖ أَیْطَمْعُ كُلُّ أَمَرٍ مِّنْهُمْ أَنْ يَدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ۚ﴾ ۳۸ ﴿كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّمَّا يَعْلَمُونَ ۚ فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَدِيرُونَ ۚ﴾ ۳۹ ﴿عَلَىٰ أَنْ تُبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ۚ﴾ ۴۰ ﴿فَذَرَهُمْ يَخْضَوْنَ وَيَلْعَبُونَ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ ۚ﴾ ۴۱ ﴿يَوْمَ يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصْبٍ يُوفِضُونَ ۚ﴾ ۴۲ ﴿خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهِفُهُمْ ذَلَّةٌ ذَلِكِ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ۚ﴾ ۴۳

[المعارج: ۳۶-۴۲.]

**ترجمه:** پس چه مرضی است کافران را که در مقابل تو گردن کشیده شتابانند (۳۶) از راست و چپ دسته‌دسته شده‌اند (۳۷) آیا هر مردی از آنان طمع می‌دارد که داخل بهشت پر نعمت گردد (۳۸) نه چنین است. ما ایشان را از آنچه می‌دانند آفریده‌ایم (۳۹) پس به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها قسم نمی‌خورم که محققا ما تواناییم (۴۰) بر اینکه ایشان را تبدیل کنیم به بهتر از ایشان و ما خود وامانده نیستیم (۴۱) پس ایشان را واگذار، یاوه گویند و بازی کنند تا ملاقات کنند روزی را که وعده داده می‌شوند (۴۲) روزی که شتابان از گورها بیرون آیند گوئی به سوی بتان می‌دوند (۴۳) درحالی که دیده‌گانشان فرو افتاده و ذلت ایشان را گرفته است، این است آروز که وعده داده می‌شدند. (۴۴)

**تکات:** مقصود از جمله: ﴿فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ مذمت کسانی است که می‌آمدند نزدیک رسول خدا ﷺ می‌نشستند از کفار و مستهزئین که ایشان پنج دسته بودند و به قرائت رسول خدا ﷺ تمسخر می‌نمودند. و در جمله: ﴿فَلَا أَقْسَمُ﴾ ما لا را نافیه گرفتیم یعنی برای وضوح مطلب احتیاجی به قسم نیست. و مقصود از ﴿الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ مشرقهای کواکب و أنجم است و یا مشرقها و مغربهای خورشید که در هر سالی ۳۶۰ مشرق و ۳۶۰ مغرب است برای آنکه هر روزی مشرق و مغربی دارد غیر از روز دیگر و یا به اعتبار کرویت زمین است که مغرب هر ناحیه ای مشرق جای دیگر است. و مقصود از جمله ﴿خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ﴾ این است که ما ایشان را از منی نجس بی‌قدر خلقت کردیم، **اولا:** تا ایمان نیاورند و اطاعت خدا نکنند قدر و منزلتی پیدا نکنند، و **ثانیا:** چنانکه ایشان را از منی گندیده خلق کرده‌ایم می‌توانیم ایشان را برگردانیم برای قیامت و همچنین است ایشان را ببریم و قومی بهتر بیاوریم. و مقصود از جمله: ﴿إِلَىٰ نُصْبٍ يُؤْفَضُونَ﴾ این است که در قیامت چنانکه در دنیا به طرف مراد و مطاع و بتان خود می‌دویدند همانطور در قیامت به طرف منادی حق می‌دوند و یا ﴿نُصْبٍ﴾ را به معنی؛ نشانه‌ها بگیریم یعنی به طرف آن علائم و نشانه‌ها می‌دوند.

## سورة نوح (مکیه وهی ثمان وعشرون آیه)

### سورة نوح مکی و دارای ۲۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾ قَالَ يَقُومُ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢﴾ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ۖ ﴿٣﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ ۚ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾﴾

[نوح: ۱-۴].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که بترسان قومت را پیش از آنکه عذاب دردناکی برای ایشان بیاید (۱) گفت ای قوم من، به تحقیق که من برای شما ترساننده آشکارم (۲) که خدا را عبادت کنید و از او بترسید و مرا اطاعت کنید (۳) تا گناهانتان را بیامزد و (اجل) شما را تا وقتی معین به تأخیر اندازد به درستی که اجل الهی چون آید مؤخر نشود اگر بدانید. (۴)

**نکات:** پس از حضرت آدم و ادریس اولاد ایشان از رفتگان خود متأثر می شدند و برای تسلیت خود از فراق ایشان تمثال و مجسمه ایشان را می ساختند و در منزل خود می گذاشتند و به آن تمثالها عظمت می دادند، کم کم اطفال ایشان اقتدا به پدران کردند و خیال کردند صاحبان این مجسمه ها تأثیری در خلقت ایشان و یا در سرنوشت ایشان دارند و از تعظیم مجسمه ها به عبادت آنها وارد شدند، خدا نوح را فرستاد که فقط خدا را پرستید و از ارواح بزرگانتان که این مجسمه ها را مظاهر آنها می دانید کاری ساخته نیست و در حوائج خود متوسل به آنان نباشید و فقط خدا را پرستید و حوائج خود را از او بخواهید.

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتَغَفَرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْبِعَهُمْ فِيَّ عَادَانِهِمْ ۖ وَأَسْتَغْسُوا فِيَّابَهُمْ وَأَصْرُوا ۖ وَأَسْتَكْبَرُوا ۖ﴾

﴿ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا﴾ ۷ ﴿ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا﴾ ۸  
 فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾ ۹  
 وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿﴾ ۱۰ [نوح: ۵-۱۲].

**ترجمه:** نوح گفت: خدایا من شب و روز قوم را دعوت کردم (۵) و دعوت من جز به فرارشان  
 نیفزود (۶) و به راستی که هروقت ایشان را دعوت کردم که تا بیماریزای ایشان را انگشتهای خود  
 را در گوشهایشان قرار دادند و جامه‌هایشان را به سر کشیدند و به کفر خود اصرار ورزیدند و  
 تکبر کردند تکبر شدیدی (۷) سپس من با صدای بلند دعوتشان کردم (۸) باز من دعوت را  
 آشکارا و (گاهی) نهانی گفتم به کمال پنهانی (۹) آنگاه گفتم از پروردگار خود طلب آمرزش  
 کنید زیرا او آمرزنده است (۱۰) تا (باران) آسمان را پی‌درپی بر شما فروفرستد (۱۱) و شما را با  
 مالها و فرزندان مدد کند و برای شما باغها قرار دهد و برای شما نهرا قرار دهد. (۱۲)

**نکات:** حضرت نوح در سن پنجاه سالگی مبعوث شد و نهصد و پنجاه سال قوم خود را به  
 توحید دعوت کرد و ایشان را وعده کرد که اگر ایمان آورید به عمرهای طبیعی به نهایت آن برسند  
 و اگر نه بلا آید و عمرشان را قطع کند، ایشان گوش ندادند و جامه بر سر می‌کشیدند که صدای  
 او را نشنوند و گوشها را می‌گرفتند که دعوت او را نفهمند، او نیز به انواع و اقسام دعوت  
 می‌پرداخت، ولی قوم او به تقلید از بزرگان خود دست از کفر و شرک خود برنداشتند.

﴿مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾ ۱۳ ﴿وَقَدْ خَلَقْكُمْ أَطْوَارًا﴾ ۱۴ ﴿أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ  
 سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا﴾ ۱۵ ﴿وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا﴾ ۱۶ ﴿وَاللَّهُ  
 أَتْبَعَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾ ۱۷ ﴿ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾ ۱۸ ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ  
 لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا﴾ ۱۹ ﴿لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا﴾ ۲۰ [نوح: ۱۳-۲۰].

**ترجمه:** چه شده شما را که به بزرگی خدا امیدوار نیستید (۱۳) و حال آنکه شما را در حالات  
 گوناگون خلق نموده (۱۴) آیا ندیده‌اید خدا چگونه هفت آسمان را بالای هم آفرید (۱۵) و در  
 آنها ماه را روشنی و خورشید را چراغی قرار داده است (۱۶) و خدا روئیده شما را از زمین  
 روئیدن عجیبی (۱۷) سپس شما را به زمین برمی‌گرداند و بیرون می‌آورد بیرون آوردن  
 عجیبی (۱۸) و خدا برای شما زمین را مانند فرش نموده (۱۹) تا در راههای گشاده آن  
 رهسپار شوید. (۲۰)

**نکات:** مقصود از حالات گوناگون ﴿أَطْوَارًا﴾؛ فقر بعد از ثروت، و ثروت پس از فقر، و ضعف پس از قوت، و قوت پس از ضعف، و طول پس از قصر، و برعکس، و صحت بعد از مرض، و مرض پس از صحت، و گرسنگی پس از سیری، و دیگر از حالت نطفگی به علقه، و از علقه به مضغه، و از مضغه به عظام و لحم، و از جنین به طفولیت، و از طفولیت به صباوت، و از صباوت به مراقبت بودن، و از مراقبت بودن به احتلام، و از احتلام به شباب، و از آن به التحاء، و از آن به کهولت، و از آن به شیخوخیت و هکذا.

﴿قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا ۝ وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا ۝ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ۝ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ۝ مِمَّا خَطِيئَتُهُمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ۝﴾ [نوح: ۲۱-۲۵].

**ترجمه:** نوح گفت: پروردگارا حقا که ایشان مرا نافرمانی کردند و پیروی رئیسی کردند که مال و فرزندش برای او زیاد نکرد مگر زیان را (۲۱) و نیرنگ زدند نیرنگی بزرگ (۲۲) و گفتند: البته خدایان خود را رها نکنید و وامگذارید **ود** را و نه **سواع** و نه **یغوث** و **یعوق** و نه **نسر** را (۲۳) و به تحقیق بسیاری را گمراه کردند و (پروردگارا) ستمگران را جز گمراهی نیفزای (۲۴) به سبب خطا و گناهانشان غرق شدند و داخل آتش گردیدند پس غیر خدا برای خود یارانی نیافتند. (۲۵)

**نکات:** ﴿كَبِيرًا﴾ یعنی نیرنگ بسیار بزرگ و آن نیرنگشان این بود که به مردم می گفتند این تمثالها و بتان، مال و فرزند به شما می دهند و شفا و برکت و صحت به وجود ایشان است چنانکه از آیه بعد و آیه: ﴿وَاتَّبَعُوا مَنْ لَّمْ يَزِدْهُ...﴾ استفاده می شود. و بدانکه **ود** و **سواع** و **یغوث** و **یعوق** و **نسر** نامهای پنج نفر از بزرگان فرزندان آدم بوده که از اولیاء خدا بودند و چون ایشان از دنیا رفتند مریدانشان به وسوسه شیطان و هوای نفس برای آنها عکس و مجسمه ساختند و توجه به آنان را موجب قضاء حاجت خود می دانستند و به قبر آنان توسل می جستند، پس کم کم تمثالهای آنان را تعظیم و توقیر نموده و به این نیرنگ که شما بندگان، لیاقت فیض خدا را ندارید جز باتوجه به آن بندگان مقرب، مردم را از خداپرستی و توحید دور کردند و به مجسمه پرستی وادار کردند و لذا رسول خاتم از مجسمه ساختن و تعظیم قبور اولیا و انبیاء، نهی نموده است.

﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿٢٦﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿٢٧﴾ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَلَدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَرِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿٢٨﴾﴾ [نوح: ۲۶-۲۷].

**ترجمه:** و نوح گفت: پروردگارا هیچ دیناری از این کافرین را بر روی زمین باقی مگذار (۲۶) زیرا تو اگر ایشان را باقی گذاری بندگان را گمراه می کنی و فرزند می آورند مگر فاجر نابکار کفران پیشه (۲۷) پروردگارا مرا و والدین مرا و هرکس که داخل منزل در حال ایمان شود و مؤمنین و مؤمنات را بیامرز و برای ستمگران زیاد مکن مگر هلاکت را. (۲۸)

**نکات:** ﴿دَيَّارًا﴾ به معنی هیچ کس است و در اصل ساکن دیار بوده است، حضرت نوح هرچه دیده بود از معاصرین خود تولید فاجر و کافر بود و لذا گفت: ﴿وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾، و حتی پدران دست فرزندان خود را می گرفتند و می آوردند جلو نوح و وصیت می کردند که پس از ما به او ایمان نیاورید و ممکن است بگوییم آن حضرت از وحی خبر داشته که ایشان فرزند مؤمنی نمی آورند چنانکه در سوره هود آیه ۳۶ فرموده: ﴿وَأُوحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ ءَامَنَ﴾ «به نوح وحی شد که جز کسانی که ایمان آورده اند، هیچ کس دیگری از قوم تو ایمان نخواهند آورد».

پس آن حضرت هلاکت ایشان را از حق تعالی خواست و خدا دعای او را مستجاب و همه را غرق نمود. آری رسولان الهی همه مبتلا به سرکشی و عناد و لجاج قوم خود بودند که حاضر نبودند سخن حق انبیاء را بپذیرند.



## سورة الجن (مکیه وهی ثمان وعشرون آیه)

### سورة جن مکی و دارای ۲۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِلَىٰ أَنَّهُ أَسْمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ۝ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۖ وَلَن نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ۝ وَأَنَّهُ تَعَلَّىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ۝ وَأَنَّهُ كَانَ يَفُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ۝ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّنْ تَقُولَ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۝ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ۝﴾  
[الجن: ۱-۶].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. بگو به سوی من وحی شده که عده‌ای از جنیان (به قرائت من) گوش دادند پس گفتند ما قرآنی عجیب شنیده‌ایم (۱) که به سوی راستی و کمال دعوت می‌کند، پس به آن ایمان آوردیم و احدی را با پروردگار خود شریک نمی‌کنیم (۲) و اینکه عظمت پروردگار ما برتر است، همسر و فرزندی نگرفته است (۳) و حقیقت این است که سفیه ما بر خداوند سخن دور از حق می‌گوید (۴) و حقیقت این است که ما گمان می‌کردیم که جن و انس هرگز بر خدا دروغی نسبت نمی‌دهند (۵) و حقیقت این است که مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند پس بر طغیان و گمراهی آنان زیاد می‌کردند. (۶)

**نکات:** از این آیات معلوم می‌شود موجوداتی به نام جن هستند که از عقلا می‌باشند و آنان مؤمن و کافر دارند و عده‌ای به برکت قرآن هدایت شده‌اند. و جمله: ﴿يَقُولُ سَفِيهُنَا﴾ دلالت دارد که بزرگان ایشان موجب دوری ایشان از خدا شده‌اند. و جمله: ﴿وَأَنَّا ظَنَنَّا...﴾ دلالت دارد که ایشان مقلد بودند و دین ایشان از روی گمان بود و بعد متوجه شده و دست از تقلید برداشته‌اند، و این آیات دلالت بر بطلان تقلید دارد. و جمله: ﴿كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ...﴾

دلالت دارد بر اینکه عده‌ای از آدمیان پناه به جن می‌برده‌اند و خیال می‌کرده‌اند جن حافظ ایشان می‌شوند و عادت عرب این بود که به هر بیابانی وارد می‌شده می‌گفته: «أَعُوذُ بِعَزِيزِ هَذَا الْوَادِي مِنْ شَرِّ سَفَهَاءِ قَوْمِهِ». و شاید آیاتی که از عابد جن مذمت شده همین کسان بوده‌اند که در سوره سبأ، آیه ۴۱ خدا فرموده: ﴿...يَعْبُدُونَ الْجِنَّ...﴾. از یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ نقل شده که گفت: در ابتدای ورود رسول خدا ﷺ به مدینه به سفر رفتم، چون شب شد به نزد چوپانی رفتم نیمه شب گرگی بیامد و بره‌ای بگرفت، چوپان صدا زد: «يا عامر الوادي جارك جارك»، در جواب او صدائی آمد: یا سرحان ارسله، آوازی شنیدم و کسی را ندیدم، گرگ بره را رها کرد و گزندی به وی نرسید. و عجب این است که این کار یعنی پناه به جن و استمداد از جن را که مفهوم قرآن و به منزله شرک است شیعیان غلاة به امام محمد باقر نسبت داده‌اند، در احوالات حضرت او به کتاب بحار نظر کنید، و این دروغ را به آن جناب نسبت داده‌اند برای اثبات اعجاز برای او.

﴿وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ۖ ﴿٧﴾ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا ۖ ﴿٨﴾ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدًا لِّلسَّمْعِ ۖ فَمَن يَسْمِعُ ۚ آلَآنَ يَجِدْ لَهُوْاْ شِهَابًا رَّصَدًا ۖ ﴿٩﴾ وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرُّ أُرِيدَ بِمَن فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۖ ﴿١٠﴾﴾ [الجن: ۷-۱۰].

**ترجمه:** و اینکه گمان کرده‌اند چنانکه شما گمان کردید که خدا احدی را هرگز مبعوث نمی‌کند (۷) و به درستی که ما به آسمان نزدیک شدیم پس آنرا پر از پاسبانان با شدت و تیرهای آتشبار یافتیم (۸) و ما چنین بودیم که در کمینگاه برای شنیدن وحی می‌نشستیم، ولی الآن هرکس گوش فرادهد می‌یابد که تیرهای آتش‌بار در کمین او است (۹) و به راستی که ما نمی‌دانیم آیا برای اهل زمین شر اراده شده و مقدر گردیده یا اینکه پروردگارشان برایشان اراده صلاح کرده است. (۱۰)

**نکات:** ﴿لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا﴾ دو احتمال دارد: اول: که ظاهرتر است اینکه؛ «لن یبعث احدا للقیامة» که مشرکین مکه معتقد بودند. دوم: «لن یبعث الله احدا للرسالة وهو غیر ظاهر»، ﴿وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ...﴾ راجع به زمان قبل از بعثت است که شیاطین با آسمانها تماس داشتند و استراق سمع می‌کردند و خبرهای غیبی را از فرشتگان می‌گرفتند و برای کاهنان می‌آوردند، ولی

چون محمد ﷺ مبعوث شد شیاطین رانده شدند با تیرهای شهاب آتشبار طبق خبرهای بسیار و ظاهر کلمات قرآن، اگر چه حقیقت این قضیه و کیفیت آن برای ما مستور است.

﴿وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِمَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا ﴿١١﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نُّعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُ هَرَبًا ﴿١٢﴾ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ ءَامَنَّا بِهِ ؕ فَمَن يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ ۖ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ﴿١٣﴾ وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِمَّا الْقَاسِطُونَ فَمَن أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾ وَالَّذِي اسْتَفْتَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ ۚ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَّاءً غَدَقًا ﴿١٦﴾ لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ ۖ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾﴾

[الجن: ۱۱-۱۷].

**ترجمه:** و اینکه بعضی از ما صالحند و بعضی غیر آن، ما مذاهب متفرقه و فرقی مختلفه بوده ایم (۱۱) و اینکه ما چنین دانستیم که هرگز بر قدرت خدا غلبه نخواهیم کرد و از محیط اقتدارش فرار نتوانیم کرد (۱۲) و اینکه ما چون هدایت را شنیدیم به آن ایمان آوردیم پس آنکه به پروردگارش ایمان آورد از نه از نقصانی بیم دارد و نه از ستمی (۱۳) و اینکه بعضی از ما مسلمان و بعضی از ما منحرفند پس کسانی که اسلام آورند آنان راه صواب و کمال را خواسته و طلبیده اند (۱۴) و اما منحرفین پس هیزم دوزخ بوده اند (۱۵) و اینکه اگر بر راه ایمان پایدار بمانند البته ایشان را آب فراوان خواهیم داد (۱۶) تا ایشان را در آن بیازماییم و هرکس از یاد پروردگارش اعراض کند پروردگارش او را به عذاب سخت وارد می کند. (۱۷)

**نکات:** تمام آیات از قول جنیان است که به قوم خود می گفته اند تا آیه ۱۵، و اما جمله و آیه:

﴿وَالَّذِي اسْتَفْتَمُوا﴾ کلام خداست که در ردیف کلام آنان آورده. و جمله ﴿كُنَّا طَرَائِقَ...﴾ دلالت دارد که در میان جن فرق و مذاهب بسیاری است از کفر و ایمان. و ﴿مَاءً غَدَقًا﴾ باران زیاد است که خدا وعده داده برای کفار و مشرکین اگر ایمان آورند زیرا اهل مکه در خشکسالی بودند برای کفرشان. و از آب زیاد به علم کثیر نیز تعبیر شده، پس هرکس در ایمان به خدا استقامت ورزد خدا او را علم زیاد بهره گرداند.

﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أَشْرِكُ بِهِ ۖ أَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنِّي لَا أُمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَن أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾

﴿۲۲﴾ إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَةً ۚ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ﴿۲۳﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعُفٌ نَّاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿۲۴﴾ قُلْ إِن أَدْرِي أَقْرَبُ مَّا تُوْعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿۲۵﴾ عَلِيمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿۲۶﴾ إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿۲۷﴾ لِّيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿۲۸﴾

[الجن: ۱۸-۲۸].

**ترجمه:** و حقا که مساجد مخصوص خداست پس احدی را با خدا نخوانید (۱۸) و اینکه چون بنده خدا ایستاد که بخواند خدا و قرآن را، نزدیک بود بر سر او هجوم کنند (۱۹) بگو همانا فقط پروردگارم را می خوانم و احدی را شریک او نمی کنم (۲۰) بگو که محققا من مالک ضرر و نفعی برای شما نیستم (۲۱) بگو محققا مرا هرگز پناه نمی دهد از قهر خدا احدی و هرگز غیر او پناهی نخواهم یافت (۲۲) مگر ابلاغ کردن پیغامها و رسالتهای خدا (که ملجأ و پناه من همان ابلاغ فرمان اوست) و هر کس نافرمانی خدا و رسول او کند پس محققا برای او آتش دوزخ است که در آن همواره ماندنی است (۲۳) تا وقتی که ببینند آنچه وعده داده می شوند پس به زودی خواهند دانست که چه کس یاورش ناتوان تر و عددش کمتر است (۲۴) بگو نمی دانم آیا نزدیک است آنچه وعده داده می شوید و یا پروردگارم برای آن مدتی قرار داده است (۲۵) خدایی که دانای غیب است که احدی را بر غیب خود مطلع نمی گرداند (۲۶) مگر آن رسولی را که بپسندد که محققاً می فرستد و می گمارد از جلو و از عقب او کمینی (۲۷) تا بداند که آنان رسالات پروردگارشان را ابلاغ کرده اند و او احاطه دارد به آنچه نزد رسولان است و عدد هر چیزی را شماره کرده است. (۲۸)

**نکات:** آیات ۱۸ تا ۲۲ دلالت دارد که خواندن غیر خدا چه در مساجد و چه غیر مساجد شرک

است به دلیل صریح کلمه ﴿وَلَا تُشْرِكْ بِهِ أَحَدًا﴾. و این آیات صریح است که در دعا نباید غیر خدا را خواند و غیر او ملجأ و پناهی نیست نه برای پیغمبران و نه برای مردم دیگر. حال باید فهمید که اکثر ملت ما در زمان ما چگونه به واسطه راهنمایان مذهبی از توحید دور افتاده اند و خیال می کنند خدا مانند سلاطین دنیا است که باید واسطه او را خواند، و می گویند شأن خدا أجل است از اینکه کسی او را مستقیم بخواند، ولی ندانستند خدا را تشبیه کردن به سلاطین و امراء شرک است و تشبیه خدا به مخلوق کفر است. رسول خدا ﷺ فرمود: «الإشراك في الناس أخفى من ديب النمل على المسح الأسود في الليلة المظلمة». و جمله: ﴿وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ

مُلْتَحَدًا ﴿﴾، دلالت دارد که فقط خدا حاضر و ناظر است و کس دیگر غیر او همه جا حاضر و ناظر و فریادرس نیست زیرا غیر او همه محدود و دارای مکانند. و جمله: ﴿عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٦٦﴾ إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ﴾، دلالت دارد که فقط خدا عالم الغیب است و غیب خود را به کسی اظهار نمی‌دارد و از اخبار غیب کسی را مطلع نمی‌سازد مگر پیغمبری را که پسندیده و برگزیده که اخبار غیب را به او اظهار می‌دارد و آن رسول ایمان به آن اخبار دارد، پس آن رسول مؤمن به غیب است زیرا او از متقین است و متقین ایمان به اخبار غیب دارند نه اینکه خود عالم به غیب باشند، چنانکه آن رسول اخبار غیبی من الله را به امت خود ابلاغ می‌کند، متقین ایشان نیز مؤمن به آن اخبار غیبی می‌شوند چنانکه در جمله: ﴿لِيَعْلَمَ أَنَّ قَدْ أَبْلَغُوا...﴾ بیان کرده که خدا مأموری در کمین رسولان خود می‌گذارد تا بداند که آنان اخبار را به امت ابلاغ کرده اند یا خیر، و معنی ﴿لِيَعْلَمَ﴾ در سابق در سورة توبه ذکر شد.



## سورة المزمل (مکیه وهي عشرون آیه)

### سورة مزمل مکی و دارای ۲۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الْمُزْمِلُ ۝۱ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ۝۲ نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ۝۳ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْفُرْقَانَ تَرْتِيلًا ۝۴ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ۝۵ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ۝۶ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ۝۷ وَذَكَرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا﴾  
[المزمل: ۱-۸].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ای گلیم بر خود پیچیده (و یا بار رسالت متحمل شده) (۱) شب را قیام کن مگر اندکی (۲) نیمی از آن و یا اندکی کمتر از آن (۳) و یا بر آن بیفزای و قرآن را به تأنی و تأمل قرائت نما به تأنی کامل (۴) محقق است که ما به زودی گفتار سنگینی بر تو القاء می کنیم (۵) محققا برخاستن شب سنگین تر و برای گفتار (و مناجات) مناسبتر است (۶) به درستی که در روز برای تو رفت و آمد طولانی است (۷) و نام پروردگارت را یاد کن و به سوی او منقطع و تضرع کن تضرع کاملی. (۸)

**نکات:** خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الْمُزْمِلُ﴾ و ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ در اوائل بعثت بوده برای اینکه رسول خدا از آمدن وحی هراسی داشت و خود را به جامه ای می پیچید، و یا تحمل وحی بر او سنگین بود، ولی بعداً مخاطب به ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾ و ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ﴾ گردید. و معنی ترتیل در قرائت این است که با تأمل و تأنی و با صوت خوبی بخواند و در آیاتی که ذکر نعمت بهشت شده از خدا بخواهد و چون به آیات عذاب رسید به خدا پناه برد. و در آیات ﴿قُمْ اللَّيْلَ...﴾ دلالتی است بر اینکه رسول خدا ﷺ محتاج به تعلیم و تعلم و ریاضت و عبادت بوده و دیگران بیشتر احتیاج دارند و باید نماز شب را ترک نکنند.

﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ۝۹ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ۝۱۰ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِيَ النَّعْمَةِ وَمَهْلَهُمْ قَلِيلًا ۝۱۱ إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ۝۱۲ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ۝۱۳ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ۝۱۴ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ۝۱۵ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا ۝۱۶﴾ [المزمل: ۹-۱۶].

**ترجمه:** پروردگار مشرق و مغرب، نیست معبود و ملجای جز او پس او را وکیل بگیر (۹) و بر آنچه می‌گویند صبر کن و از ایشان دوری کن دوری نیکوئی (۱۰) و مرا با تکذیب‌کنندگان صاحب نعمت بگذار و ایشان را کمی مهلت بده (۱۱) حقا که نزد ماست غلهای گران و آتش افروخته (۱۲) و خوردنی گلوگیر و غذایی دردناک (۱۳) روزی که زمین و کوه‌ها بلرزد و کوهها همچون تلهای ریگ روان گردد (۱۴) به تحقیق ما فرستادیم به سوی شما رسولی گواه بر شما چنانکه فرستادیم به سوی فرعون رسولی (۱۵) پس فرعون آن رسول را نافرمانی کرد پس او را گرفتیم گرفتن شدیدی. (۱۶)

**نکات:** ﴿هَجْرًا جَمِيلًا﴾ عبارت است از اجتناب در باطن و دعوت به حق به طریق نصیحت. و جمله ﴿وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ....﴾ جمله تهدیدآمیزی است یعنی کار این کافران را با من واگذار تا انتقام تو را از ایشان بکشم و شاهد بودن رسول بر اُمت همان گواهی اوست بر اعمال مردم در زمان حیاتش، مانند سایر انبیاء و خصوصاً در اینجا تشبیه کرده محمد ﷺ را به حضرت موسی علیهما السلام، همانطوریکه مسلمان در شأن و صفات حضرت موسی غلو نمی‌کند باید در شأن و مقام حضرت محمد نیز غلو نکند.

﴿فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ۝۱۷ السَّمَاءُ مُنْفِطِرٌ بِهِ ۚ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ۝۱۸ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ۝۱۹﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثِي إِلِيلٍ وَنِصْفَهُ، وَثُلُثُهُ، وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّنْ نَّحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنْكُم مَّرْضَىٰ وَءَاخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَءَاخَرُونَ يُقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَقَرِّضُوا لِلَّهِ



قَرَضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمَ أَجْرًا  
وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٠﴾ [المزمل: ۱۷-۲۰].

**ترجمه:** اگر کفر را اختیار کنید چگونه از روزی که کودکان را پیر می کند (یعنی روز قیامت) پرهیز می کنید (۱۷) در آن روز آسمان شکافته شود و وعده او انجام شدنی است (۱۸) این اوصافی که برای قیامت ذکر شد تذکر و پندی است، پس هرکس بخواهد به سوی خداوندش راهی جوید (۱۹) حقا که پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که با تو اند، نزدیک به دو ثلث شب یا نیمی از شب یا ثلث آن را (برای عبادت) برمی خیزید؛ و خداست که شب و روز را اندازه می گیرید و مقدارهای آن را معین می کند، خدا دانست که شما اندازه آن را هرگز نمی توانید حساب کنید، پس بر شما بخشش کرد؛ پس آنچه برای شما میسر است از قرآن قرائت کنید. خدا داند که بعضی از شما بیمار خواهند شد و گروه دیگر در زمین سفر کنند و از فضل خدا طلب کنند و عده دیگر قتال در راه خدا می کنند، پس آنچه میسر است از قرآن بخوانید و نماز را به پا دارید و زکات بدهید و به خدا قرض نیکو دهید، و آنچه از کار خیر برای خودتان پیش فرستید آن را نزد خدا بیابید که بهتر و پاداش بزرگتری است و از خدا آموزش بخواهید که خدا آموزنده و رحیم است. (۲۰)

**نکات:** رسول خدا ﷺ چون مخاطب به خطاب ﴿فُمِ اللَّيْلِ...﴾ شد، خود و اصحاب گرامیش شبها به پا خاستند و چون گاهی نصف و ثلث شب مشته بود و شخص نمی توانست به راحتی نصف را از ثلث تمیز دهد، لذا از خوف آنکه مبدا کمتر از حد معین عبادت کند تا صبح عبادت می کردند تا قدم مبارک حضرت ورم کرد تا یکسال چنین بود، سپس این آیات آخرسوره نازل شد که آنچه میسر و آسان است بخوانید و انجام دهید و وجوب نماز شب از اصحاب پیامبر برداشته شد و به علاوه مؤمنین گاهی بعضی بیمار می شوند و بعضی مسافرت می کنند و یا در راه خدا قتال خواهند کرد و توان قیام طولانی در شب را ندارند. مختصر اینکه وجوب قیام نصف شب و یا دو ثلث شب برای اصحاب رسول، تبدیل به استحباب گشت و نماز شب بر اصحاب او و ترک آن جایز گردید. و باید دانست که قرائت و تدبیر در قرآن و فهمیدن مطالب آن بر هر مسلمانی واجب است خصوصاً جوانان، حضرت صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌ مُّؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنَ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ». و جمله: ﴿تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ دلالت دارد که اعمال انسان روز قیامت مجسم می شود که خود اعمال را می بیند و ممکن است ﴿تَجِدُوهُ﴾ به تقدیر تجدوا ثوابه بگیریم.



## سورة المدثر (مکیه وهي ست وخمسون آية)

### سورة مدثر مکی و دارای ۵۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۝ قُمْ فَأَنْذِرْ ۝ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ۝ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ۝ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ۝

[المدثر: ۱-۷].

وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ ۝ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ۝﴾

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. ای جامه بر سرکشیده (۱) برخیز و بترسان (۲) و فقط پروردگارت را بزرگ دان (تکبیرگوی) (۳) و جامه ات را پاک بدار (۴) و از پلیدی دوری کن (۵) و منت مگذار که افزون طلبی کنی (۶) و برای خاطر پروردگارت صبور باش. (۷)

**نکات:** روایت شده که اول سوره ای که نازل شد سوره مدثر بود و بعضی گفته اند سوره علق بوده که اول آن ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...﴾ می باشد.

جابر بن عبدالله روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: من یکماه به کوه حرا مجاور شدم سپس پائین آمدم به دشت رسیدم ندایی شنیدم، به هر طرف نظر کردم کسی را ندیدم، باز ندائی شنیدم سرم را بلند کردم دیدم جبرئیل بر کرسی نشسته در هوا چون هیئت او را دیدم بترسیدم و به منزل آمدم و گفتم «دثرونی» چیزی روی من بیندازید.

و بعضی گفته اند مقصود از ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ لباس نبوت است یعنی؛ ای خلعت نبوت بر خود افکنده به ادای وظیفه قیام نما.

و تقدیم ﴿رَبِّكَ﴾ بر ﴿فَكَبِّرْ﴾ تخصیص تعظیم و تکبیر را به خدا می فهماند و این آیه دلیل بر وجوب تکبیر است و معنی تکبیر بزرگتر دانستن اوست از صفات خلق و تشبیه او به مخلوق. و ممکن است معنی ﴿وَتِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾؛ ثيابك فشمز باشد، یعنی دامن همت بر کمر زن، چون جامه بلند ملوث می شود باید جامه را کوتاه کرد و به کمر زد، و در حدیث آمده که «غسل الثياب

یذهب الهم والحزن»، پس به معنی قصر نیز ممکن است اگرچه خلاف ظاهر است، و بعضی گفته معنی آیه این است که پاکدامن باش یعنی از اخلاق ذمیمه و طمع و حرص خود را حفظ کن، «یقال: فلان طاهر الثیاب والذیل». یعنی؛ «عن المعایب والمفاسد»، و رجز به معنی پلیدی ظاهر و معنوی آمده یعنی از گناه و شرک دوری کن. و جمله ﴿وَلَا تَمُنْ﴾ مطلق است ممکن است بگوئیم مراد منت بر خدا مگذار در عبادت و یا منت بر خلق مگذار در ابلاغ رسالت و یا منت بر مؤمنین مگذار در هدایت و یا منت بر مردم مگذار در عطا و بخشش که زیادتیر طلب کنی، و نیز ﴿تَسْتَكَثِّرُ﴾ مطلق است یعنی از خلق اجر زیاد مخواه، و یا در قرض زیادتیر مطلب و یا مراد آن است که منت مگذار تا پیرو زیاد پیدا کنی. و ممکن است تمام این معانی مقصود باشد.

﴿فَإِذَا نُفِرَ فِي الْأَقْصَرِ ۙ فَذَلِكَ يَوْمٌ عَسِيرٌ ۙ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ۙ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ۙ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ۙ وَبَنِينَ شُهُودًا ۙ وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ۙ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ۙ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ۙ سَأَرْهَقُهُ صُعُودًا ۙ إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ۙ فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۙ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۙ ثُمَّ نَظَرَ ۙ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ۙ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ۙ فَقَالَ إِنِّي هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ۙ إِنِّي هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ۙ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ۙ﴾ [المدثر: ۸-۲۶].

**ترجمه:** پس چون (قیامت برپا و) در شیپور دمیده شود (۸) پس آن وقت همان روز سختی است (۹) بر کافران آسان نیست (۱۰) مرا واگذار با آنکه او را آفریدم به تنهایی (۱۱) و برای او مال فراوان قرار دادم (۱۲) و فرزندانی حاضر (۱۳) و برای او آماده کردم هرچیز را آماده کردن کاملی (۱۴) سپس طمع دارد که افزونش دهم (۱۵) هرگز زیرا او با آیات ما عناد دارد (۱۶) به زودی او را به سختی و کيفری دشوار وادارم (۱۷) زیرا او درباره قرآن فکر کرد و حساب نمود (۱۸) پس کشته باد (مرده باد) چگونه حساب کرد (۱۹) سپس مرده باد چگونه حساب کرد (۲۰) آنگاه نظر کرد (۲۱) سپس عبوس کرد و روتزش نمود (۲۲) سپس روگردانید و تکبر نمود (۲۳) پس گفت نیست این سخن مگر سحری که ترجیح داده می شود (۲۴) نیست این مگر گفتار بشر (۲۵) به زودی می برم او را به سقر (۲۶).

**نکات:** این آیات راجع به ولید بن مغیره یکی از بزرگان و ثروتمندان مشرکین است و او را فرزندان بسیاری بوده که همه در حضور و محضر او بودند و او را وحید قومه گویند ﴿وَمَنْ

خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿۱﴾ اشاره و طعن به همین است، و چون قریش در دارالندوة اجتماع کردند ولید به ایشان گفت شما دارای اعتبار و تدبیر می باشید عرب برای رفع اختلافات خود نزد شما می آیند، پس شما آراء خود را یکی کنید و درباره محمد چیزی بگویید که مورد قبول همه باشد، گفتند: ما می گوییم او شاعر است، ولید عبوس کرد و این سخن را پسند نکرد و گفت: ما شعر زیاد شنیده ایم سخن او مانند شعر نیست، گفتند: ما می گوییم او کاهن است، گفت: می روید نزد او چیزی از کارها و نشانه های کاهن نمی بینید، گفتند: می گوییم او ساحر است، گفت: ساحر چیست؟ گفتند: ساحر بین دو دشمن دوستی می افکند و بین دو دوست دشمنی می اندازد، ولید گفت: پس او ساحر است، پس هر یک از قریش به محمد می رسیدند می گفتند: یا ساحر یا ساحر و بر رسول خدا ﷺ بسیار سخت آمد تا اینکه این آیات نازل شد.

و روایت دیگری آمده که چون سورة غافر ﴿حَمَّ ۝ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ...﴾ به رسول خدا ﷺ نازل شد، حضرت به مسجد وارد شد و ولید بن مغیره نزدیک حضرت بود، قرائت او را می شنید، چون رسول خدا ﷺ متوجه شد که او می شنود قرائت آن آیات را مکرر نمود، پس ولید برفت در مجلس قوم خود و گفت: به خدا قسم از محمد ساعت گذشته کلامی شنیدم که نه از کلام انس و نه از کلام جن است، و کلام او دارای شیرینی و رونقی است و بالای سخن او مفید ثمر و پایین سخنش ریشه دار، و کلام او فوق هر کلامی است. سپس برگشت به منزلش، قریش به یکدیگر گفتند: ولید میل به دین محمد نموده، تمام قریش به او اقتدا خواهند کرد زیرا به ولید ریحانه قریش می گفتند. ابوجهل گفت: من می روم ولید را کفایت می کنم، پس رفت بر ولید وارد شد و به حالت غم نزد او نشست. ولید گفت: چرا محزونی ای برادرزاده؟ گفت: چون قریش از تو عیبجویی می کنند با این کثرت سن تو و می گویند تو سخن محمد را زینت داده ای، پس ولید برخاست با ابوجهل آمدند نزد قوم خودشان بنی مخزوم، پس گفت: شما گمان می کنید محمد مجنون است آیا چیزی که دلالت بر جنون او کند از او دیده اید؟ گفتند: اللهم لا، گفت: گمان می کنید او کاهن است آیا نشانه ای از کاهنی در او می باشد؟ گفتند: اللهم لا، گفت: گمان می کنید او شاعر است، آیا دیده اید هرگز شعری بگوید؟ گفتند: اللهم لا، گفت: گمان می کنید کذاب است آیا به تجربه کذبی از او شنیده اید؟ گفتند: اللهم لا، و او را صادق الامین می گویند و نام او قبل از نبوتش این بوده، پس قریش گفتند: پس محمد چیست؟ او فکری کرد سپس نگاهی

کرد و عبوس شد و گفت: نیست او مگر ساحری؛ چون ولید نبوت و صدق رسول خدا را می‌فهمید و برای تکبر چنین رأیی زد، خدا فرموده: او را به سقر وارد خواهیم کرد. و کلمه وحید ممکن است حال باشد برای تاء «حَلَقْتُ» و یا حال باشد برای من موصوله و یا حال باشد برای هر دو.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ﴿٢٧﴾ لَا تُبْقَى وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَاحٌ لِلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ ﴿٣١﴾ كَلَّا وَالْقَمَرِ ﴿٣٢﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ ﴿٣٥﴾ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾ لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الِّيمِينِ ﴿٣٩﴾ فِي جَنَّتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٢﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمُسْكِينِ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بَيُّومَ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ ﴿٤٧﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿٤٨﴾﴾

[المدثر: ۲۷-۴۸].

**ترجمه:** و تو چه می‌دانی که سقر چیست؟ (۲۷) نه کسی را باقی گذارد و نه رها کند (۲۸) پوست بشره را بسوزاند (۲۹) نگهبانان بر آن نوزده نفرند (۳۰) و ما مأمورین آتش را جز فرشتگان قرار ندادیم و شماره آنان را قرار ندادیم مگر برای امتحان آنان که کافرنند تا آنان که کتاب (آسمانی) داده شده‌اند به یقین برسند و تا زیاد گردد ایمان آنان که ایمان آورده‌اند و اهل کتاب و مؤمنین تردید نکنند و تا آنان که در دلهایشان مرض است و کافران بگویند خدا چه اراده کرده به این عدد که برای مثل آورده، بدین گونه خدا گمراه می‌کند هر که را بخواهد و هدایت می‌کند هر که را بخواهد و سپاه پروردگارت را نمی‌داند جز خودش، و نیست این سقر مگر تذکری برای بشر (۳۱) آری قسم به ماه (۳۲) و به شب چون برود (۳۳) و به صبح چون آشکار گردد (۳۴) که سقر یکی از عذابهای بزرگ است (۳۵) ترساننده آدمیان است (۳۶) برای هر کس از شما که بخواهد (در کار خیر) جلورود و یا عقب افتد (۳۷) هر کس در گرو اعمال خود است (۳۸) مگر سمت راستیها (۳۹) که در بهشتها از یکدیگر پرسش می‌کنند (۴۰) از

گنه کاران (۴۱) که چه چیز شما را به سقر برد (۴۲) گویند: ما از نمازگزاران نبودیم (۴۳) و مسکین را طعام نمی دادیم (۴۴) و با یاوه گویان یاوه می گفتیم (۴۵) و به روز جزاء تکذیب می کردیم (۴۶) تا مرگ ما رسید (۴۷) پس شفاعت شفیعان سودشان ندهد. (۴۸)

**نکات:** ﴿سَقَرُ﴾ وادیی از وادی های دوزخ است که جا و مأوی متکبرین است و عدد مأمورین ﴿سَقَرُ﴾ را خدای تعالی ۱۹ عدد قرار داده که تا کفار بگویند چرا کمتر نشد و چرا زیاده تر نشد و چگونه خدا دوزخ به این بزرگی را در تحت نظر ۱۹ نفر قرار داده؟ جوابشان این است که خدا قدرت به ایشان داده که دوزخ را اداره کنند و عجب است از حزب بهائیان که عدد رؤسای خود و عدد محفل خود را و یا عدد ماه و یا هر عدد خوبی را نوزده گرفته اند.

﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ﴾ ﴿۵۱﴾ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ ﴿۵۲﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿۵۳﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنْشَرَةً ﴿۵۴﴾ كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿۵۵﴾ كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ ﴿۵۶﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿۵۷﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿۵۸﴾

[المدثر: ۴۹-۵۶].

**ترجمه:** پس چه شده این مردم را که از تذکر و پند اعراض می کنند (۴۹) گویا خران رم کننده می باشند (۵۰) که از شیر گریخته اند (۵۱) بلکه هر مردی از ایشان می خواهد صحیفه های نشر شده به او داده شود (۵۲) نه چنین است هرگز بلکه از سرای دیگر نمی ترسند (۵۳) آری این قرآن موجب تذکری است (۵۴) پس هر که بخواهد پند گیرد و آن را یاد کند (۵۵) و پند نمی گیرند مگر اینکه خدا بخواهد که او اهل تقوی و مغفرت است. (۵۶)

**نکات:** کفار می گفتند ما به تو ایمان نمی آوریم تا برای هر یک از ما کتب و اوراقی بیاوری و به هر یک از ما کتابی نازل شود، خداوند می فرماید چنین نیست که اینان می گویند بلکه چون ایمان ندارند بهانه گیری می کنند و به علاوه اگر بنا باشد به هر بشری کتابی نازل شود دیگر ارسال رسل معنی ندارد. و معنی اهل التقوی این است که خدا سزاوار است که از او ترسیده شود.





## سورة القيامة (مكية وهي أربعون آية)

### سورة قیامه مکی و دارای ۴۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَمَةِ ۝ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ۝ أَيْحَسِبُ الْإِنْسَنُ أَنَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ ۝ بَلَىٰ قَدَرِينِ ۚ عَلَىٰ أَنْ تُسَوَّىٰ بَنَانُهُ ۝ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَنُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ۝ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ ۝ فَإِذَا بَرَقَ الْبَصَرُ ۝ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ۝ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ۝ يَقُولُ الْإِنْسَنُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُ ۝ كَلَّا لَا وَزَرَ ۝ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ۝﴾

[القيامة: ۱-۱۲].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم نمی خورم به روز محشر (۱) قسم نمی خورم به نفس ملامت گر (۲) آیا انسان گمان می کند که استخوانهایش را جمع نمی کنیم (۳) بلی (جمع می کنیم) درحالیکه تواناییم بر اینکه سرانگشتانش را بسازیم (۴) بلکه انسان می خواهد آینده نیز بدکاری کند (۵) (ازاینرو به حالت انکار) می پرسد روز قیامت کی خواهد بود (۶) پس آن هنگام که چشم خیره شود (۷) و ماه بگیرد (۸) و خورشید و ماه جمع گردد (۹) در آن روز انسان بگوید کجاست مَفَر (۱۰) آری نیست مفر (۱۱) آن روز فقط به سوی پروردگار توست جای قرار. (۱۲)

**تکات:** ﴿لَا﴾ در ﴿لَا أُقْسِمُ﴾ ممکن است نافیه باشد چنانکه ما ترجمه کردیم زیرا مشرکین قیامت و محشر و همچنین نفس ملامت گر را که در قیامت خود را ملامت کند قبول نداشتند و قسم خوردن به چیزی که طرف قبول ندارد لغو است. و حق تعالی از میان تمام اعضای انسان برای اظهار قدرت به ساختن سرانگشتان استدلال کرده و در این آیات فرموده: «قَدَرِينَ عَلَىٰ أَنْ تُسَوَّىٰ بَنَانُهُ»، و در علم امروز ثابت شده که میلیاردها بشر گذشته و آینده در نقشه پوست انگشتان با هم اختلاف دارند و از اینجا انگشت نگاری به وجود آمده که هر کسی را می توانند امتیاز دهند از

دیگری به واسطه نقشه و خطوط سرانگشتانش، در این آیات خدا خواسته بفهماند که قدرت و اراده ما است که چنین امتیازی در خطوط سرانگشتان انسانها نهاده‌ایم که هر مقصری را به توسط انگشتانش می‌توان تعیین کرد و در قیامت همان خطوط را اعاده می‌دهیم.

﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٣﴾ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ﴿١٥﴾ لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿١٦﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿١٩﴾ كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿٢١﴾﴾ [القيامة: ۱۳-۲۱].

**ترجمه:** در آن روز خبر داده می‌شود انسان به آنچه از پیش فرستاده و آنچه بازپس گذاشته است (۱۳) بلکه (خبر لازم نیست) انسان بر خودش بیناست (۱۴) و اگر چه عذرهایی برای خود القاء کند و پرده‌پوشی نماید (۱۵) زبانت را (هنگام نزول آیات) به آن حرکت مده برای آنکه به (قرائت و حفظ) آن شتاب کنی (۱۶) که بر عهده ماست جمعش (در حافظه تو) و قرائت آن (۱۷) پس چون آنرا قرائت کردیم پیروی کن قرائت آن را (۱۸) سپس بر عهده ماست بیان آن (۱۹) چنین نیست (که می‌گویی) بلکه شما دنیا را دوست می‌دارید (۲۰) و رها می‌کنید آخرت را. (۲۱)

**نکات:** ﴿مَعَاذِيرُهُ﴾ جمع معذرة است که انسان برای گناهان خود معذرت‌خواهی می‌کند، و عذرهایی می‌آورد، ممکن است جمع معذار به معنی؛ ستر باشد یعنی به عمل خود پرده‌پوشی کند. و در جمله: ﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ...﴾ دو احتمال گفته‌اند: اول: اینکه خطاب به رسول خدا ﷺ باشد که او در موقع نزول وحی و قرائت جبرئیل عجله می‌کرد و همراه با قرائت جبرئیل زبان خود را به قرائت حرکت می‌داد یعنی آیات را می‌خواند، برای اینکه فراموش نکند، خدا او را از عجله نهی می‌کند. و دوم: اینکه خطاب به انسان باشد در روز معاد به قرینه آیات قبل و بعد چون انسان در موقع قرائت نامه عمل از ترس تلجلج می‌کند و عجله می‌نماید، خدا فرموده به او گفته می‌شود عجله مکن که بر عهده ما بوده جمع و ضبط آن، چون ما قرائت و یکی یکی اعمال تو را ذکر کردیم تو قرائت آن را پیروی کن به تصدیق آن و ما به تفصیل گناهان تو را بیان می‌کنیم. ولی قول ظاهر و قوی همان معنی اول است که خطاب به پیغمبر اکرم ﷺ باشد. و جمله: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا

بَيَانُهُ ﴿ دلالت دارد بر جواز تأخیر بیان از وقت خطاب و همچنین دلالت دارد بر وجوب بیان بر خدا آنچه را که لازم العلم والعمل است که خود خدا باید بگوید و بیان کند نه دیگری.

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾ كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَالْتَفَتِ الْأَسَاقُ بِالْأَسَاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿٣٠﴾﴾

**ترجمه:** چهره‌هایی در آن روز شاداب است (۲۲) فقط به سوی لطف خداوند نگران است (۲۳) و چهره‌هایی در آن روز ترشروی است (۲۴) گمان دارند رفتار کمرشکنی با آنها می‌شود (۲۵) چنین نیست (که متنبه شوند تا) هنگامی که جان به گلو برسد (۲۶) و گفته شود کیست بردارنده او و یا شفا دهنده او (۲۷) و بدانند که هنگام جدائی است (۲۸) و این ساق پا با آن ساق به پیچد (۲۹) فقط به سوی پروردگارتوست در آن روز وقت راندن. (۳۰)

**نکات:** ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾، لغت نظر چون متعدی به‌ی‌ی شود به معنی رؤیت نیست بلکه به معنی توجه است <sup>(۱)</sup> چنانکه خداوند در آیه ۷۷ آل عمران فرموده: ﴿... وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا

۱- رؤیت و یا دیدار پروردگار متعال در روز قیامت از دایره ایمان به غیب است. دایره ای که خداوند متعال شرط اول تقوی معرفی نموده: ﴿أَلَمْ يَكُنْ لَكَ رَيْبٌ فِيهِ هَدَىٰ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢٠﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾، و قطر این دایره تنها از راه نصوص ثابت قرآن کریم و سخنان گهربار پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم تعیین می‌شود. و در این میدان عقل را هیچ قدرت و توانی نیست، چرا که این مسأله خارج از محدوده درک عقل و حواس انسانی است.

و چون دلایل ثبوت دیدن مؤمنان پروردگارش را در بهشت‌های برین بسیار روشن و واضح بوده و به مراتب و کرات در احادیث صحیح‌ه آمده در امت اسلامی این قضیه همیشه جزء مسلمات و بدیهیات مورد اتفاق بوده است، و کسی از صحابه و یا علماء پس از ایشان آنرا انکار نکرده است. تنها در زمان به قدرت رسیدن بدعت‌گزاران و فلسفه بافان روی این قضیه ثابت چون بسیاری از بدیهیات دیگر علامت استفهام گذاشته شد، و این بود که فرقه‌های بدعت‌گرایی جهمی و معتزله و خوارج و امامیه انکار کردند که مؤمنان در روز قیامت پروردگارش را ملاقات خواهند کرد!! و متأسفانه استاد برقی در این موضوع دقت ننموده و بر اساس آنچه از عقائدی که از پیش در ذهن ایشان رسوب کرده بود، مسأله رؤیت پروردگار را رد کرده اند. و به گمان ما اگر ایشان با روح حق جویی و حقیقت‌طلبی ای که در نوشته‌هایشان ملاحظه می‌کنیم فرصتی می‌یافت و از این قضیه سرسری نمی‌گذشت و آنرا با دقت مطالعه می‌نمود بدون شک به حقیقت بوسه می‌زد. در هر حال از پروردگار یکتا می‌خواهیم که از اشتباهات همه ما در گذرد. و در اینجا لازم می‌بینیم بصورت بسیار مختصری بدور از فلسفه بافی مسأله را برای خواننده محترم روشن سازیم، و اگر

باز هم خواننده محترم خواستند در این مورد پژوهش بیشتری داشته باشند در کتابهای عقیده اهل توحید شرح و بسط بیشتری خواهند یافت.

همه دانشمندان امت از صدر اسلام تا بحال - بجز آن گروه ناچیز که به آنها اشاره رفت - بر این نقطه اتفاق دارند که مؤمنان در روز قیامت پروردگارشان را می بینند، و این بشارتی است که آیه ۲۲ و ۲۳ سوره قیامت صراحتاً برای آنها به ارمغان آورده: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾﴾ - در آن روز چهره هائی شاداب و شاداند \* به پروردگار خود می نگرند - و همچنین از امیر مؤمنان علی بن ابیطالب، و خادم پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم انس بن مالک ثابت است که در آیه/ ۲۶ سوره یونس؛ ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ...﴾ - کسانی که کارهای نیکو می کنند، منزلت نیکو از آن ایشان است وافزون دارند - گفته اند که: ﴿الْحُسْنَىٰ﴾ یعنی؛ بهشت، و ﴿زِيَادَةٌ﴾ یعنی؛ نگاه کردن به پروردگار یکتا. و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و یاران ایشان و آنان که پس از ایشان آمده اند این آیه را اینچنین تفسیر کرده اند.

اما احادیثی که دیدار مؤمنان پروردگارشان را ثابت نموده بعدی زیاد است که هیچ کسی توان انکار آنها را ندارد. از بیش از ۳۰ صحابه این احادیث روایت شده است. از آن جمله است حدیث صحیحی که ترمذی و ابن ماجه و احمد روایت کرده اند که حضرت صهیب رضی الله عنه روایت کرده اند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آیه ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ...﴾ را خواندند، سپس فرمودند: آنگاه که بهشتیان وارد بهشت می شوند، و دوزخیان به دوزخ می روند. شخصی صدا می زند: ای بهشتان، شما را بر پروردگارتان وعده ایست و او می خواهد آنچه به شما وعده نموده را ادا کند. می گویند: آن چیست! آیا پروردگارمان میزانهایمان را سنگینی نکرد، و صورتهایمان را نورانی نساخت، و ما را داخل بهشت نمود و از جهنم نجات نداد؟ اینجاست که حجاب برداشته می شود، و مؤمنان به پروردگارشان نگاه می کنند. و این نعمت دیدار پروردگار در پیششان از همه آنچه بدانها داده شده بود عزیزتر و برتر خواهد بود. و اینست ﴿زِيَادَةٌ﴾ در آیه».

و از روایتهای بسیاری ثابت شده که بسیاری از صحابه از جمله: ابوبکر صدیق، و حذیفه، و ابو موسی الاشعری، و ابن عباس رضی الله عنهم ﴿زِيَادَةٌ﴾ را به «دیدار پروردگار» ترجمه کرده اند.

و در احادیث بسیاری آمده که مؤمنان از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم پرسیدند که آیا پروردگارمان را در روز قیامت خواهیم دید. ایشان در جواب فرمودند که: آری، پروردگارتان را با وضوح و روشنی تمام خواهید دید آنچنانکه دیدن ماه شب چهارده در آسمان روشن و صاف برایتان واضح است آنچنان روشن و واضح پروردگارتان را خواهید دید. و این احادیث را با روایات بسیاری در کتابهای صحاح و مسانید و سنن می یابید.

اما جهمی و معتزله و خوارج و امامیه که رؤیت پروردگارشان را انکار کرده اند، آیات صریحه قرآن و گفته های روشن پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم را کنار نهاده بر خر لنگ عقل سوار شده اند که به چاه اشتباه افتاده اند!

اینان می گویند که وقتی موسی علیه السلام از پروردگارشان خواستند که او را از شرف دیدار خود با سعادت کنند خداوند فرمودند: ﴿لَنْ تَرِنِي﴾ [آل عمران: ۱۴۳] - هرگز مرا نمی بینی - دیگر اینکه خداوند می فرماید: ﴿لَا

تَذَرِكُهُ إِلَّا بَصُرٌ - چشمها او را در نمی یابند - که با دقت در این دو آیه می بینیم که هر دو آیه خود شواهدی گویا هستند بر اثبات رؤیت نه انکار آن!

مثلا در آیه ﴿لَنْ تَرٰنِي﴾ می توان گفت:

(۱) موسی با پروردگارش مستقیما سخن می گفت و از همه بهتر او را می شناخت، آیا امکان داشت که او از خداوند چیزی را درخواست کند که برایش جایز نیست؟!

(۲) خداوند خواسته ی موسی را مورد مواخذه قرار نداد! اگر خواسته ی موسی ناجایز و اشتباه می بود خداوند آنرا رد می کرد آنچنان که با نوح علیه السلام کرد، وقتی نوح علیه السلام از خداوند خواست که فرزند ناباش را نجات دهد خداوند فرمودند: ﴿إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ [هود: ۴۶] - من تو را نصیحت می کنم که از نادانان نباشی -

(۳) خداوند فرمودند: ﴿لَنْ تَرٰنِي﴾ و نگفتند: إني لا أرى - من دیده نمی شوم، یا: لا تجوز رؤیتی - دیدن من جائز نیست - یا: لست بمرئی - قابل دیدن نیستم - و فرق بین دو جواب بسیار روشن است.

و اگر بخواهیم برای توضیح بیشتر مثالی بیاوریم می توانیم بگویم، اگر کسی در آستینش سنگی داشته باشد و دیگری گمان کند که غذایی است و به او بگوید: بده تا بخورم. جواب درست اینست که: این قابل خوردن نیست، یا چیز خوردنی نیست. اما اگر غذایی می بود جواب صحیح این بود که بگوید: إني لا تأكله - هرگز نخواهی خوردش - و این جواب الهی دلیل آن است که خداوند قابل رؤیت است اما طبیعت و قدرات محدود بشری موسی قادر به دیدن پروردگارش در این دنیا نیست.

(۴) خداوند متعال فرمودند: ﴿وَلَكِنْ أَنْظِرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ وَفَسَّخَ تَرٰنِي﴾ [الأعراف: ۱۴۳] - و لیکن به کوه بنگر، اگر بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید - خداوند به موسی فهمانید که این کوه با صلابت و این صخره های بزرگ و سنگهای سترگ توان این را ندارد که در مقابل تجلی الهی ثابت بمانند، پس چگونه تو با این ضعف و ناتوانی بشریت می توانی تحمل کنی؟!

(۵) خداوند فرمودند: ﴿فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا﴾ [الأعراف: ۱۴۳] - اما هنگامی که پروردگارش خویشتن به کوه نمود (برای کوه تجلی نمود)، آن را درهم کوبید - اگر خداوند برای کوه که جمادی است بی روح که در پیشگاه الهی نه ثوابی دارد و نه بازخواستی تجلی می کند، پس چرا امکان نمی دهید که خداوند برای پیامبرانش و برای مؤمنان محبوبش در بهشتهای برینش تجلی کند.

(۶) خداوند با موسی مستقیما سخن گفت و او را ندا زد و با او به تنهایی سخن گفت. پس چرا امکان نمی دهید که آنکه با مخاطبش مستقیما سخن می گوید و حرفش را می شنود، مخاطبش را از دیدار خود سعادتمند گرداند.

اما اینکه ادعا نموده اند «لن» بر نفی همیشگی در دنیا و آخرت دلالت دارد ادعایی است بی جا. چونکه «لن» حتی اگر با کلمه «ابدا» - همیشه و برای ابد - همراه باشد به معنای انکار در دو دنیا نیست؟! چه رسد که به تنهایی آید!

يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ... ﴿﴾ که مقصود توجه لطف است نه رؤیت چنانکه در آیه ۱۹۸ سوره اعراف فرموده: ﴿وَتَرْنَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾، و نظر به معنی؛ انتظار نیز آمده مانند: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ...﴾ و ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ...﴾. و جمله ﴿مَنْ رَاقٍ﴾ اگر راق از ماده رقیه باشد معنی چنین می شود کیست که رقیه و شفا دهنده ای بیاورد، و اگر از ماده رقی و ارتقا باشد یعنی کیست بردارنده او، مأمورین عذاب و یا مأمورین ثواب و یا مشیعین از مردم.

خداوند متعال در سوره بقره آیه/۹۵ در مورد یهودیان می فرماید: ﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا﴾ - ولی آنان هرگز آرزوی مرگ نمیکنند - ، و سپس در سوره زخرف/۷۷ خبرشان را در آخرت داریم که داد می زنند: ﴿وَنَادَوْا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾ - آنان فریاد میزنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند... - .

پس اگر «لن» برای انکار ابدی در دو جهان می بود این اتفاق نمی افتاد و آنان تمنای مرگ نمی کردند. و در سوره یوسف آیه/۸۰ از زبان برادرش شنیدیم که گفت: ﴿فَلَنْ أُبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي﴾. و دیدیم که «لن» انکار ابدی نبود.

و آیه دیگری که استدلال نموده بودند، فرموده الهی در سوره الأنعام آیه/۱۰۳ بود که ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ که این دلالت دارد به بزرگی بی نهایت الهی و کمال عظمت و جلال او، و اینکه خداوند از هر چیزی بزرگتر است، آنچنان بزرگ و با عظمت است که هیچ چیزی توان درک همه او را ندارد و یا به عبارت دیگر هیچ کسی نمی تواند با دیدگانش او را در برگیرد. «ادراک» یعنی؛ در برگیری و احاطه کامل بر چیزی. و این چیزی است بیش از دیدن. آنچنان که در قصه حضرت موسی در آیه/۶۲ سوره شعراء می خوانیم: ﴿فَلَمَّا تَرَاءَا الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّآ لَمُدْرَكُونَ﴾ ﴿٦١﴾ قَالَ كَلَّا ﴿﴾ موسی دیدن را انکار نکرد، بلکه تنها ادراک را انکار نمود!... و همچنین خداوند متعال دیده می شود - البته کیفیت و چگونگی و حدود و جهات و مسافات و صفات - اما احاطه و در بر گرفته یا ادراک نمی شود، همانگونه که دانسته می شود ولی هیچ علمی او را در بر نمی گیرد - يُعْلَمُ وَلَا يُحَاطُ به علما - .

پس همانطور که ملاحظه شد مذهب انکار رؤیت پروردگار در روز قیامت کاملاً بی اساس است. و رأیی است که خشت آن بر پایه دخالت عقل محدود بشری و تجاوز فلسفه بافی عقل گرایانه در میدان بی نهایت غیب نهاده شده، در حالیکه این مسئله ایست که قرآن و حدیث آنرا بصورت بسیار واضح و روشنی شرح داده اند و جایی برای بحث و بررسی عقل گرایان و فیلسوفان نگذاشته اند. (برای مطالعه بیشتر در این زمینه می توان به کتاب، شرح عقیده طحاویه، علامه ابن ابی العز، مراجعه نمود).

﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى﴾ ۳۱ ﴿وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ ۳۲ ﴿ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى﴾ ۳۳ ﴿أَوَّلَىٰ لَكَ فَأَوَّلَىٰ﴾ ۳۴ ﴿ثُمَّ أَوَّلَىٰ لَكَ فَأَوَّلَىٰ﴾ ۳۵ ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ ۳۶ ﴿أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُُمْنَىٰ﴾ ۳۷ ﴿ثُمَّ كَانَ عِلْقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ﴾ ۳۸ ﴿فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ﴾ ۳۹ ﴿أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ﴾ ۴۰ ﴿﴾  
 [القيامة: ۳۱-۴۰].

**ترجمه:** پس نه تصدیق کرد و نه نماز خواند (۳۱) ولیکن تکذیب کرد و روگردانید (۳۲) سپس با تبختر و خرامان سوی کسانش رفت (۳۳) وای بر تو پس وای بر تو (۳۴) سپس وای بر تو پس وای بر تو (۳۵) آیا انسان گمان می کند که بیهوده رها می شود (۳۶) آیا نطفه ای از منی ریخته شده نبود (۳۷) سپس علقه گردید پس خدایش آفرید و اعضای مناسبش داد (۳۸) پس، از آن، دو قسم نر و ماده ایجاد نمود (۳۹) آیا این خدا قادر نیست که مردگان را زنده کند. (۴۰)

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى﴾؛ ابوجهل است و هر کس مانند او باشد که نه اصول را قبول کرد و نه فروع را و فخر می کرد نزد اهل خود که من دین محمد را قبول ندارم. و معنی ﴿أَوَّلَىٰ لَكَ﴾؛ الذم و یا؛ الویل ﴿أَوَّلَىٰ لَكَ﴾. و حق تعالی قیاس عقلی نموده خلقت بشر را از نطفه و علقه به معاد و برگردانیدن اجزای بدن و ولوج روح در آنها، معلوم می شود قیاس عقلی جایز است نه قیاس در فروع.





## سورة الدهر (مکیه وهي إحدى وثلاثون آیه)

سورة دهر و آنرا سورة انسان و ابرار نیز گویند

و در مکی و مدنی بودن آن اختلاف است و دارای ۳۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿هَلْ أُنِئَى عَلَى الْإِنْسَنِ حِينَ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا ۝ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ۝ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ۝ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ۝﴾ [الدهر: ۱-۴].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم، به تحقیق بر انسان زمانی از روزگار گذشته که چیزی قابل ذکر نبود (۱) حقا که ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته آفریدیم و می‌آزماییم او را، پس شنوا و بینایش کردیم (۲) محققا ما او را به راه هدایتش کردیم در حالیکه یا شاکر است و یا کفران پیشه (۳) محققا ما مهیا کرده‌ایم برای کافران زنجیرها و غلها و آتش سوزان. (۴)

**نکات:** روزگاری که انسان چیز قابل الذکری نبوده، زمانی است که آدم گل بوده و پس از آن گل خشکیده شده صلحال شده و یا فرزندانش منی بوده و علقه شده و سپس مضغه گردیده، هرانسانی چنین است چه انبیا باشند و چه اولیا و چه اشقیا. اگر الف و لام ﴿الْإِنْسَانِ﴾ برای جنس و یا برای استغراق باشد. و ما در کتاب درسی از ولایت در این مسئله توضیحاتی داده‌ایم، ولی در بعضی از تفاسیر شیعه آمده که الف و لام عهد است و مقصود از این ﴿الْإِنْسَانِ﴾ حضرت علی علیه السلام است که از نطفه پدرش حضرت ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد علیهما السلام خلق شده! بنابراین حضرت امیر و سایر ائمه علیهم السلام و خود رسول خدا صلی الله علیه و آله از نطفه پدر و مادر خلق شده‌اند نه از نور خدا آن هم قبل از خلقت کون و مکان طبق روایات مجعوله که موجب فرار جوانان تحصیلکرده از اسلام شده است.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ۝ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ۝ يُوفُونَ بِالْغَدْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ۝ وَيُطْعَمُونَ أَلْطَعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ۝ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ۝ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ۝ فَوَقَّعَهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ۝ وَجَزَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ۝ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرْبَابِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ۝ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ۝ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِثَانِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ۝ قَوَارِيرًا مِّنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ۝ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ۝ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ۝﴾ [الدھر: ۵-۱۸].

**ترجمه:** محققا نیکان از جامی می‌آشامند که آمیخته به کافور و یا طبع آن خنک است (۵) از چشمه‌ای که بندگان خدا از آن نوشند و آن را به هر کجا خواهند روان کنند (۶) نیکوکاران به نذر وفا کنند و از روزی که هول آن همه جا را گرفته می‌ترسند (۷) و اطعام طعام می‌کنند بر دوستی او مسکین و یتیم و اسیر را (۸) (گویند) همانا شما را طعام می‌دهیم فقط برای رضای خدا، از شما نه پاداشی می‌خواهیم و نه شکرگزاری (۹) محققا ما از پروردگارانمان از روزی که عبوس وحشتناک است می‌ترسیم (۱۰) پس خدا از شر آن روز حفظشان کند و ایشان را با نشاط و سرور و روبرو سازد (۱۱) و ایشان را پاداش دهد برای آن صبری که کرده‌اند به بهشت و حریر (۱۲) در آنجا بر سریرها تکیه زنند، نه گرمای خورشیدی را ببینند و نه سرمای (۱۳) و سایه‌های آن بر سرشان سایه افکنده و میوه‌هایش فرو افتاده و در دسترس ایشان است (۱۴) و ظرف‌هایی سیمین و قدح‌هایی بلورین بر آنان می‌گردانند (۱۵) بلورهایی از نقره که آنها را به دقت و اندازه ساخته‌اند (۱۶) و آشامیده شوند در بهشت به پیمانه‌ای که آمیزه‌اش زنجبیل است (۱۷) چشمه‌ای در آنجاست که به نام سلسبیل نامیده شود. (۱۸)

**نکات:** باید دانست که خدای تعالی برای ابرار و نیکان چیزهایی مهیا کرده که به وصف نیاید و آنچه در این آیات ذکر شده با موجودات دنیا قیاس نشود و هرکس از مصداق ابرار گردد پاداش او چنین است، و از جمله مصداق ابرار که در روایات آمده حضرت علی و خانوادهٔ او (علیه السلام) می‌باشند که به نذر خود وفا کرده و اطعام نمودند، در اینجا مفسرین شیعه قصه‌ای در شأن حضرت علی (علیه السلام) ساخته‌اند که با کتاب خدا و عقل نمی‌سازد و آمیخته به خرافات است که ما در مقدمه ۱۶ خرافاتی که در تفسیر این سوره در روایات مجعوله آمده تذکر داده‌ایم، و در اینجا

روایتی که به حقیقت نزدیکتر است ذکر می‌کنیم و آن روایت عبدالله میمون از امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمود: نزد حضرت فاطمه مقداری جو بود عسیده‌ای ساخت، یعنی؛ آرد جو را به روغن مالید و آنرا پخت. و چون خواستند تناول کنند مسکینی آمد و گفت: رحمکم الله، علی علیه السلام برخاست و ثلث آن را به او داد، بدون فاصله یتیمی آمد و گفت: رحمکم الله، آن حضرت ثلث دیگرش را به او داد، سپس اسیری آمد و گفت: رحمکم الله، پس حضرت ثلث باقی را به او داد و خودشان از آن غذا نچشیدند. این روایت را شیخ طبرسی و قمی و کاشانی نقل کرده‌اند. ضمناً در صحیفه علویه در دعای روز بیست و دوم ماه منقول است که حضرت علی علیه السلام در دعا از خداوند می‌خواهد: «اللهم واجعلنا من الذين يوفون بالندر ويخافون يوما كان شره مستطيرا، اللهم اجعلنا ممن يطعم الطعام على حبه مسكينا ویتيما وأسيرا...» تا آخر. و ضمیر ﴿عَلَىٰ حَبِّهِ﴾ برمی‌گردد به الله و یا برمی‌گردد به طعام و یا به اطعام و هر سه صحیح است.

﴿وَيُطَوِّفُ عَلَيْهِمْ وَلَدَانُ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا ۖ وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلَكًا كَبِيرًا ۚ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوْا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَلَهُمُ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ۚ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَّشْكُورًا﴾ [الدهر: ۱۹-۲۲].

**ترجمه:** و برگرد ایشان طواف کنند پسران همیشه جوان که چون آنان را ببینی گمان می‌کنی مروارید افشان شده‌اند (که تازه و نورانی باشند) (۱۹) و چون بنگری آنجا را، نعمت و سلطنت بزرگی می‌بینی (۲۰) درحالی‌که بر اندامشان جامه‌های دیبای سبز و استبرق باشد و به دستبندهای نقره زیور شده‌اند و پروردگارشان به ایشان شراب پاک بنوشاند (۲۱) حقا که این پاداش شما باشد و سعی شما مورد تشکر است. (۲۲)

**نکات:** مقصود از ﴿وَلَدَانُ مُخَلَّدُونَ﴾ پسران زیبایی است که همیشه تر و تازه باشند و پیر نشوند. ﴿عَلَيْهِمْ﴾ ممکن است حال باشد برای ﴿الْأَبْرَارُ﴾ و یا برای ضمیر ﴿حَسِبْتَهُمْ﴾ یعنی ﴿وَلَدَانُ﴾. و مخاطب ﴿رَأَيْتَ﴾ ممکن است رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد و ممکن است هر مکلفی مخاطب باشد، و خدا شاکر است یعنی از بندگان خود تشکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَّشْكُورًا﴾. و اجر آنان را ده مقابل و یا بیشتر می‌دهد.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿٢٣﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ ءَائِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾ وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿٢٧﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمَنَةًهُمْ تَبْدِيلًا ﴿٢٨﴾ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٢٩﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٠﴾ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣١﴾﴾ [الدھر: ۲۳-۳۱].

**ترجمه:** به تحقیق ما خودمان نازل کردیم بر تو قرآن را نازل کردن کاملی (۲۳) پس برای فرمان پروردگارت صبر کن و اطاعت گنه کار و یا کفران پیشه از ایشان را مکن (۲۴) و نام پروردگارت را یاد کن در بامداد و پسین (۲۵) و برخی از شب را برای او سجده کن و او را در شب دراز تسبیح گوی (۲۶) محققاً ایشان دوست می دارند دنیا را و پشت سر می اندازند روز سخت سنگین را (۲۷) ما ایشان را خلق نمودیم و بندهایشان را محکم کردیم و چون بخواهیم ایشان را تبدیل می کنیم و غیر ایشان را عوض ایشان می آوریم (۲۸) به درستی که این سوره تذکری است پس هرکس بخواهد به سوی پروردگارش راهی درپیش گیرد (۲۹) و شما نمی خواهید مگر اینکه خدا بخواهد زیرا که خدا دانای حکیم بوده است (۳۰) هرکه را بخواهد در رحمت خود داخل می کند و برای ستمگران عذاب دردناک آماده کرده است. (۳۱)

**تکات:** جمله: ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ﴾ استدلال است بر اینکه اصرار کفار بر کفرشان از جهت استدلال نیست بلکه از جهت حب دنیا و شهوات است. و جمله: ﴿وَيَذَرُونَ...﴾ دلالت دارد بر اینکه ایشان با بودن قیامت جلو رویشان از بی اعتنایی گویا پشت سر انداخته اند. و روز قیامت را ثقیل تعبیر نموده زیرا واردین آن به زحمت و تعب می افتند از هول و ترس. و مقصود از جمله: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ جبر نیست بلکه مقصود این است که مشیت شما و مختار بودن شما را ما خواسته ایم و اگر ما شما را مختار نمی گذاشتیم جلو مشیت شما را می گرفتیم.

## سورة المرسلات (مکیه وهي خمسون آیه)

### سورة مرسلات مکی و دارای ۵۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ۝۱ فَالْعَصِصَةِ عَصْفًا ۝۲ وَالنُّشْرِاتِ نَشْرًا ۝۳ فَالْفَرْقَتِ فَرْقًا ۝۴ فَالْمُلْقِيَتِ ذِكْرًا ۝۵ عُدْرًا أَوْ نُذْرًا ۝۶ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ ۝۷﴾ [المرسلات: ۱-۷].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به فرستاده شدگان پیاپی (۱) که چون تندبادها بوزند (۲) و قسم به نشر کنان (وحی) به نشر دقیق (۳) که جداکننده اند جداکردن کاملی (۴) که ذکر را إلقاء کنند (۵) برای عذر صواب کاران و یا انداز تبه کاران (۶) که همانا آنچه وعده داده می شوید واقع شدنی است. (۷)

**نکات:** از آیه اول تا پنجم صفاتی ذکر شده که ظاهراً برای فرشتگان است ولی اقوال دیگری نیز گفته اند که آن صفات برای آیات قرآن باشد و یا برای انبیاء باشد، و رابعاً: برای بادهای باشد، و خامساً: برای الهامات و دواعی إلهی باشد، و ممکن است صفت اول و دوم که با واو و فا آمده برای یک موصوف باشد و صفت سوم و دیگر چهارم و پنجم که هر دو با فا آمده اند برای موصوف دیگری باشد، چون فا دلالت بر وصل و تعلق دارد، یعنی مدخول فا مرتب است بر مدخول واو و مناسب مدخول واو است. بنابراین ممکن است موصوف دو وصف اول غیر از موصوف سه وصف آخر باشد حال اگر تمام اوصاف پنجگانه برای فرشتگان باشد چنانکه ظاهر همین است، پس معنی چنین می شود: قسم به فرشتگانی که پی در پی فرستاده شده برای مأموریتها و یا برای کارهای معروف ضد منکر که آنان به سرعت می روند مانند سرعت باد و وحی را منتشر می سازند و یا رحمت و عذاب خدا را نشر می دهند و یا نامه های عمل بنی آدم را نشر می دهند و یا روزی و آنچه را مأمور به نشر آن هستند، پس آن فرشتگانی که جداکننده حق از باطلند که إلقاء ذکر و تذکرات و یا وحی را إلقاء می کنند و یا علم و حکمت را، و به همین نحو ممکن است توجیه شود

اگر موصوف انبیا و یا آیات قرآن و یا الهامات و یا دواعی الهی باشد، «وقس علی هذا» اگر موصوف ابرها باشند. و فوائد این سوگندها در سورة نازعات بیاید.

﴿فَإِذَا الْتَجُّومُ طُمِسَتْ ﴿٨﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِتَتْ ﴿١١﴾ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ﴿١٢﴾ لِيَوْمِ الْفَصْلِ ﴿١٣﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿١٤﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٥﴾ أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ نُنْعِمُهُمُ الْآخِرِينَ ﴿١٧﴾ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿١٨﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٩﴾ أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿٢٠﴾ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿٢١﴾ إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿٢٢﴾ فَقَدَرْنَا فَعِمَّ الْقَدِرُونَ ﴿٢٣﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٤﴾﴾

[المرسلات: ۸-۲۴].

**ترجمه:** پس وقوع قیامت آن گاه است که ستارگان محو شوند(۸) و آنگاه که آسمان بشکافد(۹) و آنگاه که کوهها ریز ریز گردد(۱۰) و آنگاه که برای رسولان وقتی معین شود (وحاضر شوند) (۱۱) برای کدام روز وقت معین شده(۱۲) برای روز قضاوت (۱۳) و تو چه دانی که روز قضاوت چیست(۱۴) وای در آنروز بر مکذبین(۱۵) آیا پیشینیان را هلاک نکردیم(۱۶) سپس دیگران را در پی ایشان درآوردیم(۱۷) با گنه کاران چنین رفتار می کنیم(۱۸) وای در آن روز است بر مکذبین(۱۹) آیا شما را از آب پست نیافریدیم(۲۰) که آن را در قرارگاهی محکم قرار دادیم(۲۱) تا مدتی معلوم(۲۲) پس قدرت داشتیم پس چه خوب قادری بودیم(۲۳) وای در آنروز است بر مکذبین(۲۴)

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿وَإِذَا الرُّسُلُ....﴾ این است که برای پیامبران وقتی معین شود که راجع به امتشان و رساندن وحی به ایشان گواهی دهند. و مقصود از ﴿لِيَوْمِ الْفَصْلِ﴾، فصل خصومت و جداکردن حق از باطل و قضاوت برای بندگان و تعیین کیفرشان است، و مقصود از ﴿قَرَارٍ مَّكِينٍ﴾ رحم است. و مقصود از ﴿إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾ تا مدت وضع حمل است. و جمله ﴿فَقَدَرْنَا﴾ اگر به تشدید قرائت شود معنی چنین است که ما اندازه جنین و اعضاء و جوارح او را معین کردیم و اگر به تخفیف قرائت شود همانطور است که ترجمه شد.

﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا ﴿٢٦﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَلِخَاتٍ ﴿٢٧﴾ وَأَسْقَيْنَكُم مَّاءً فُرَاتًا ﴿٢٨﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٩﴾ أَنْظِلُّوْا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٣٠﴾ أَنْظِلُّوْا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي ثُلُثِ شُعْبٍ ﴿٣١﴾ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ﴿٣٢﴾ إِنَّهَا تَرْمِي

بَشَرٍ كَالْقَصْرِ ﴿٣٥﴾ كَأَنَّهُ جُمِلَتْ صُفْرٌ ﴿٣٦﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿٣٨﴾ يَنْطُقُونَ ﴿٣٩﴾ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٤٠﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤١﴾ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿٤٢﴾ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ ﴿٤٣﴾ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا ﴿٤٤﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ﴿٤٦﴾ وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٧﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٨﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٤٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٥٠﴾ كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ تُجْرِمُونَ ﴿٥١﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٥٢﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ﴿٥٣﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٥٤﴾ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٥﴾ [المرسلات: ۲۵-۵۰].

**ترجمه:** آيا زمين را دربرگيرنده شما قرار نداديم (۲۵) براى زندگان و مردگان (۲۶) و در آن كوههاى بلند نهاديم و به شما آب گوارا نوشانيديم (۲۷) واى در آنروز است بر مكذبين (۲۸) روان شويد به سوى آنچه تكذيب مى كرديد (۲۹) روان شويد به سوى سايه اى كه سه شاخه دارد (۳۰) نه سايه افكن (و خنك كننده) است و نه از شعله حرارت نگاه مى دارد (۳۱) به درستي كه آن (دوزخ) شراره هاى پرتاب مى كنند مانند قصر (۳۲) گويا شترانى زرد (۳۳) واى در آن روز است براى مكذبين (۳۴) اين روزى است كه سخن نگويند (۳۵) و به ايشان اجازه داده نشود كه عذر آورند (۳۶) واى در آنروز بر مكذبين (۳۷) اين روز فيصله است كه شما و گذشتگان را جمع كرده ايم (۳۸) كه اگر نيرنگى داريد با من نيرنگ بنزيد (۳۹) واى در آنروز بر مكذبين (۴۰) حقا كه متقين در سايه ها و چشمه سارهايند (۴۱) و ميوه ها از آنچه بخواهند (۴۲) گفته شود بخوريد و بياشاميد گوارايتان عوض آنچه عمل مى كرديد (۴۳) حقا كه ما چنين جزا مى دهيم نيكوكاران را (۴۴) ويل در آنروز است بر مكذبين (۴۵) اى كافران بخوريد و اندكى در دنيا بهره بريد زيرا كه شما مجرميد (۴۶) واى در آنروز است بر مكذبين (۴۷) و چون به ايشان گفته شود ركوع كنيد ركوع نکنند (۴۸) واى در آنروز است بر مكذبين (۴۹) پس بعد از قرآن به کدام حديث ايمان مى آورند. (۵۰)

**نكات:** مقصود از ﴿ظِلِّ ذِي ثُلُثِ شَعْبٍ﴾، آن دودی است كه از دوزخ بر مى خيزد و سه شعبه مى گردد، شعبه اى بالاي سر منافقان و كافران، و شعبه اى از طرف راست، و شعبه اى از طرف چپ. و مقصود از جمله ﴿تَرْمِي بِشَرِّ كَالْقَصْرِ﴾، اين است كه شراره و جرقه هاى آتش را كه دوزخ پرتاب مى كند هر يك مانند كاخى است و يا مانند شترى زرد رنگ، و مقصود از ﴿لَا يَنْطُقُونَ﴾ اين است كه بدون اجازه سخنى نگويند مگر در موقف سؤال و جواب، ولى در مواضع ديگر خير. و خطاب ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا...﴾ از طرف خدا و يا از خازنان بهشت است. و كلمه:

﴿وَيْلٌ﴾ را که ترجمه به وای شد خواننده بداند که؛ ویل چاهی است در دوزخ، و در کتاب مجمع‌البحرین گوید؛ وادی و بیابانی است که اگر کوهها در آن برود ذوب و جاری شود. و جمله: ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾ دلالت دارد که حدیثی پس از قرآن برای مردم مفید نیست اگر قرآن مفید نباشد.



## سورة النبأ (مکیة وهی أربعون آية)

### سورة نبأ مکی و دارای ۴۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ ١ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ ٢ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ٣ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ٤  
ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ٥﴾ [النبأ: ١-٥].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. از چه گفتگو می کنند و از یکدیگر می پرسند (۱) از آن خبر بزرگ (۲) آن خبری که در آن اختلاف دارند (۳) آری به زودی آگاه شوند (۴) باز آری به زودی آگاه گردند. (۵)

**نکات:** ﴿يَتَسَاءَلُونَ﴾ به معنی پرسش دو دسته از یکدیگر است به قرینه آیات تهدیدی که فرموده ﴿كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾، معلوم می شود مخالفین و مشرکین از خبر بزرگی از یکدیگر سؤال می کردند، حال آن خبر بزرگ توحید است و یا نبوت رسول خدا ﷺ و یا معاد روز قیامت، از آیاتی که در ذیل این آیات آمده معلوم می شود پرسش ایشان از قیامت بوده است. و علی بن ابی طالب (علیه السلام) در صحیفه علویه در دعای روز دوشنبه عرض می کند: «الحمد لله الذي هداني للإسلام وأكرمني بالإيمان وبصرني في الدين وشرفني باليقين وعرفني الحق الذي عنه يؤفكون والنبا العظيم الذي هم فيه مختلفون»، از این دعا معلوم می شود ﴿النَّبَاِ الْعَظِيمِ﴾ خود آن حضرت نیست، بلکه او مؤمن به نبأ عظیم است، در این صورت چه قدر نادانند کسانی که در تفسیر این آیه نوشته اند خود آن جناب نبأ عظیم است، دیگر فکر نکرده اند این سوره در مکه نازل شده و اهل مکه اختلاف و تسائل از مقام آن حضرت نداشتند تا خدا جواب دهد. و ما در این مورد در جزوه ای که پیرامون دعای ندبه نوشتیم توضیح بیشتری داده ایم مراجعه شود.

﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا ﴿٦﴾ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾ وَخَلَقْنَكُمْ أَزْوَاجًا ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ﴿٩﴾ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ﴿١٠﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾ وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿١٢﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ﴿١٣﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿١٤﴾ لِّنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٥﴾ وَجَنَّتٍ أَلْفَافًا ﴿١٦﴾﴾

[النبا: ۶-۱۶]

**ترجمه:** آیا زمین را بساطی محل آرامش نگردانیدیم (۶) و کوهها را میخها نمودیم (۷) و شما را جفت جفت مرد و زن آفریدیم (۸) و خوابتان را وسیله آسودن نمودیم (۹) و شب را پوششی کردیم (۱۰) و روز را (برای کسب) معاش گردانیدیم (۱۱) و در بالای سرتان هفت آسمان محکم برافراشتیم (۱۲) و چراغی فروزان آفریدیم (۱۳) و از ابرهای متراکم آبی ریزان نازل نمودیم (۱۴) تا به آن دانه و گیاه بیرون آوریم (۱۵) و بوستانهای پیچیده به درختان ظاهر سازیم (۱۶)

**نکات:** در این آیات برای اثبات قدرت خدا بر ایجاد معاد استدلال کرده به ایجاد موجوداتی،

اگر ﴿النَّبَا الْعَظِيم﴾ معاد باشد. و اگر توحید باشد باز استدلال به این آیات صحیح است. یکی از معجزات علمی قرآن خبر دادن از این است که همه چیز را جفت نر و ماده آفریدیم و خدا این گونه خلقت را برای بقاء نسل آفریده، و این دلیل بر تدبیر و حکمت خالق است و نفی تصادف. کلمه: ﴿سُبَاتًا﴾ به معنی؛ قطع یعنی قطع ادراکات و تعطیل و راحتی دستگاه انسان است تا تجدید قوا کند، و فوائد معنوی آن انقطاع از این جهان و یادآوری می کند مرگ و رفتن به جهان دیگری را و به اضافه اثبات صانع به خواب است ﴿وَمِنْ ءَايَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ...﴾. و جمله: ﴿وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا﴾ دلالت دارد که باید در روز تحصیل معاش کرد. از ابی عمرو شیبانی نقل شده که گفت دیدم حضرت صادق علیه السلام را که بیلی در دست و جامه خشنی به تن داشت و کار می کرد به طوری که عرق از پشت مبارکش می ریخت، عرض کردم بیل را به من بدهید تا کارتان را انجام دهم، حضرت فرمود دوست دارم که مرد در راه به دست آوردن معاش اذیت حرارت آفتاب را ببیند. و نیز در حالات رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که: «کان سید المرسلین یشتری الشيء فیحمله إلى بيته بنفسه فيقول له صاحبه أعطني أحمله، فيقول صاحب المتاع أحق بحمله».

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ﴿١٧﴾ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ﴿١٨﴾ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ ﴿١٩﴾ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿٢٠﴾ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿٢١﴾ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٢٢﴾ لِّلْطَّاغِينَ ﴿٢٣﴾﴾

مَنَابًا ﴿٢٢﴾ لَّيْسَ فِيهَا أَحْقَابًا ﴿٢٣﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿٢٤﴾ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿٢٥﴾ جَزَاءً وَفَاقًا ﴿٢٦﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿٢٧﴾ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ﴿٢٨﴾ [النبأ: ۱۷-۲۸].

**ترجمه:** حقا که روز داوری وقت معینی است (۱۷) روزی که در صور دمیده شود پس فوج فوج می آید (۱۸) و آسمان باز شود و درها گردد (۱۹) و کوهها سیر داده شوند و (همچون) سراب گردند (۲۰) حقا که دوزخ کمینگاهی است (۲۱) برای سرکشان بازگشتی است (۲۲) مدتهای بسیاری در آن توقف کنند (۲۳) در آنجا نچشند نه سردی و نه شرابی (۲۴) جز آب جوشی و چرک و خونی (۲۵) جزائی موافق کردار (۲۶) زیرا ایشان به حسابی امید نداشتند (۲۷) و به آیات ما تکذیب کردند تکذیب شدیدی. (۲۸)

**نکات:** حق تعالی پس از آنکه قدرت خود را اثبات نموده پرداخته به بیان روز معاد که برای ایجاد معاد کاملاً قادر است و به بیان معاد طبق عرف عرب و مردم دنیا پرداخته است از جمله فرموده روزی که در صور دمیده شود، همان طوری که سلاطین و امرا برای احضار نفرات و سپاهیان شیپور می نوازند همان طور خدا می فرماید صور که به معنی بوق و شیپور است دمیده شود اما کیفیت موجودات قیامت و عالم برزخ چگونه است بر هر کسی مجهول است و فقط برای تمثیل و نزدیک نمودن به اذهان بندگان چنین بیان نموده است، اصلاً زبان اهل زمین برای معانی محدود و مانوس همین جهان وضع شده. امور جهان دیگر به قدری مهم است که قابل بیان برای ما نیست که بحر قلزم اندر ظرف ناید.

﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿٢٩﴾ فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿٣٠﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣١﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿٣٢﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿٣٣﴾ وَكَأْسًا دِهَاقًا ﴿٣٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا ﴿٣٥﴾ جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا ﴿٣٦﴾ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿٣٧﴾﴾ [النبأ: ۲۹-۳۷].

**ترجمه:** و همه چیز را (در پرورده عملشان) به شماره نوشتیم نوشتنی (۲۹) پس بچشید که شما را جز عذاب نیفزائیم (۳۰) محققاً برای پرهیزکاران کامیابی و رستگاری است (۳۱) باغها و انگورها (۳۲) و دختران نارپستان همسال (۳۳) و جامهای لبریز دمادم (۳۴) در آنجا نه بیهوده شنوند و نه دروغی (۳۵) پاداشی است از پروردگارت عطائی است به حساب (۳۶) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست پروردگار رحمن، حق سخن و توانایی خطاب با ذات مقدسش را ندارند. (۳۷)

**نکات:** در این آیات که بیان ثواب و عقاب است، راجع به مجرمین جزا و پاداش وفق عمل است، و راجع به متقین نیز روی حساب است: ﴿عَطَاءٌ حِسَابًا﴾. بی حساب به کسی پاداش نمی‌دهند حتی فضل و عطای پروردگار طبق این آیات روی حساب است، پس کسانی که خود را مسلمان می‌نامند و معتقدند که هر کاری کردند به صرف خواندن اشعار تصنیف نوحه‌خوانی و رقصیدن دست‌جمعی و گریه و زاری، حساب و کتاب پروردگار با این اعمالی که مورد نهی است عوض می‌شود. زهی نادانی و غرور! اینان با این بدعتها می‌خواهند قانون خدا را عوض کنند.

﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾<sup>۳۸</sup>  
 ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا ﴿٣٩﴾ إِنَّا أَنْزَرْنَكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ  
 الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا ﴿٤٠﴾ [النبا: ۳۸-۴۰].

**ترجمه:** روزی که روح و فرشتگان به صف بایستند سخنی نگویند جز کسی که خدای رحمن او را اذن دهد و صواب گوید (۳۸) آن روز روز واقع‌شدنی است پس هر کس بخواهد به سوی پروردگارش راه بازگشتی گیرد (۳۹) حقیقتاً ما شما را ترساندیم از عذاب نزدیک، روزی که هر شخصی آنچه با دست خود انجام داده ببیند و کافر بگوید ای کاش من خاک بودم. (۴۰)

**نکات:** در آیه ۳۷ فرموده احدی از اهل آسمانها و زمین حق گفتگو و خطاب با پروردگار ندارد و لذا برای دفع غرور و برای اینکه رؤساء و بزرگان نتوانند مردم را بنام اینکه در محکمه عدل الهی از طرف مردم نماینده می‌شویم و با خدا سخن می‌گوئیم و دفع عذاب و عقاب می‌کنیم گول بزنند و بفریبند، می‌فرماید: ارواح بزرگان و یا روح که اعظم فرشتگان است با فرشتگان همه در صف بندگی ایستاده و احدی حق تکلم ندارد مگر آنکه خدا او را اذن دهد، و به اضافه صواب و طبق قانون الهی سخن گوید و آن هم که معلوم نیست که باشد، پس بنابراین به نام شفاعت و طرفداری و پارتی‌بازی شما را گول نزنند. و حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۸۸ نهج البلاغه فرموده: «فاجعلوا طاعة الله... شفیعا لدرك طلبتکم» که طاعت خدا را شفیع برای یافتن درخواست دانسته، و در خطبه ۱۸۶ پس از آنکه فرموده: تشخیص فيه الأبصار و مردم را از هول و وحشت روز قیامت ترسانده می‌فرماید: فلا شفیع یشفع. و در صحیفه علویه در دعای روز چهاردهم ماه فرموده: «والشافع لهم ليس أحد فوقك يحول دونهم»، یعنی خدایا تو خود شافع بندگان می‌باشی و کسی بالاتر از تو نیست تا میان تو و خلق حائل شود، اگر چه با آیات روشن قرآن

احتیاجی به نقل چنین روایاتی نیست. در آن روز کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم و زنده نمی‌شدم، ولی عده‌ای از کذابین نوشته‌اند که کافر می‌گوید: ای کاش من علوی ابوترابی بودم!! اینان فکر نکرده‌اند که علوی و غیر علوی همه در پیشگاه خداوند روی حساب و مقررات محاسبه می‌شوند و پاداش طبق حساب است نه روی قرشی و یا حبشی بودن. به اضافه این سوره در مکه نازل شده و آن وقت حضرت علی مکنّی به ابوتراب نشده بود و مذهب علوی و غیرعلوی تراشیده نشده بود و مشرکین، خدا و رسول و معاد را قول نداشتند تا چه رسد به مذهب علوی.



## سورة النازعات (مکیه و هی ست و أربعون آیه)

### سورة نازعات مکی و دارای ۴۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ۝۱ وَالنَّدِشِطَاتِ نَشْطًا ۝۲ وَالسَّالِحَاتِ سَبْحًا ۝۳ فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ۝۴﴾  
[النازعات: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به کمان کشان و تیراندازان که غرق در اسلحه می باشند (۱) قسم به نفوسی که با نشاط برای جهاد بیرون می روند (۲) قسم به آنانکه در میدان جهاد فرو روند (۳) که سبقت گیرند و کاملاً پیش روند (۴) که کاری را تدبیر نمایند. (۵)

**نکات:** قسم هایی که در قرآن آمده اکثراً قسم به یکی از انواع مخلوقات است در صورتی که بندگان خدا اگر قسم به غیر خدا بخورند اثری ندارد و شرعاً آن را سوگند نباید شمرد، و قسم یک نوع شاهد گرفتن است و هیچکس جز خدا حاضر و ناظر نیست، اما خدا خود می تواند به یکی از مخلوقات خود قسم بخورد، زیرا قسم بندگان برای این است که طرف قبول کند و برای اثبات کاری، محتاج به قسم می باشند. ولی حق تعالی برای اثبات و یا قبول بندگان، احتیاجی به قسم ندارد زیرا آنکه مؤمن است سخن خدا را بدون قسم قبول دارد و آنکه کافر است سخن خدا را با صد قسم قبول ندارد، پس فائده قسمهای قرآن چیست؟ می توان گفت برای قسم های قرآن فوائدی است:

**اول:** اهمیت دادن بندگان و مؤمنین به آن مطلبی که خدا برای آن قسم خورده و به آن چیزی که به آن قسم خورده شده تا سرسری نگیرند و در آن بیندیشند.

**دوم:** متوجه ساختن بشر به منافع آن چیزهایی که به آن قسم خورده شده مانند شب و روز و انجیر و زیتون و خورشید و ماه و چیزهای دیگری که مقسم به قرآن است.

**سوم:** برای اثبات واقعیت داشتن «مقسم به» که مثلاً فرشتگان و یا روز قیامت و یا روحی که خدا به آن قسم خورده وجود واقعی دارد خصوصاً در مقابل منکرین.

**چهارم:** رد افکار خرافی که مثلاً اعراب ساعت عصر را بد می‌دانستند خدا برای رد خرافات آنان قسم به عصر می‌خورد.

**پنجم:** عظمت دادن مردم است، چنانکه در این سوره اگر این اوصاف صدر سوره برای مجاهدین باشد خدا خواسته مردم به جهاد مجاهدین اهمیت بدهند.

**ششم:** از فوائد قسم، شاهد قراردادن «مقسم به» یعنی شاهد گرفتن همان چیزی را که به آن قسم خورده شده برای اثبات مطلب، مثلاً در ﴿وَالْعَصْرِ﴾ در صورتی که مراد زمان باشد، خدا به زمان قسم خورده که ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ﴾، و زمان گواه است بر زیان و خسران مردم، و عصر و زمان شاهد بر صدق گفتار قرآن است و تاریخ شهادت می‌دهد که پیروزی هر قومی به ایمان و عمل بوده است. و یا خدا به قلم و خط قسم خورده برای شخصیت رسول خود. و نوشته‌های اهل تاریخ گواه بر آن است، و در سوره نازعات زحمت و کوشش مجاهدین شاهد بر صدق گفتار قرآن و شاهد بر ترقی و تعالی هر قومی است و هکذا... .

**هفتم:** قسم خوردن به مخلوقاتی که مظهر قدرت خدا و کاشف از علم و تدبیر و حکمت خدا هستند، در حقیقت قسم به خود خدا می‌باشد.

اوصاف پنجگانه که در این آیات ذکر شده ممکن است برای ملائکه باشد که خدا می‌خواهد به این قسم‌ها مردم را به عوالم غیب و موجودات غیبی که کارگزاران حق باشند آشنا گرداند و این مناسب است. و ممکن است موصوف به این اوصاف پنجگانه مورد قسم ستارگان و یا ارواح مقدسه انبیا باشد، ولی چنانکه ذکر شد موصوف در اینجا ملائکه و یا مجاهدین باشند مناسبتر است.

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ۖ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ ۖ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ۖ أَبْصَرُهَا خَشِيعَةٌ ۖ يَقُولُونَ أَيْنَا لَمَرَدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ۖ أَيْنَا كُنَّا عِظْمًا نَّجْرَةً ۖ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ۖ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ۖ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ۖ﴾ [النازعات: ۶-۱۴].

**ترجمه:** روزی که صدای خشمناکی غرش کند (۶) در پی آن حوادثی ردیف آید (۷) در آن روز دل‌هایی ترسان و لرزان است (۸) چشم‌هایشان خاشع و به گودی افتاده است (۹) (آنها که در



دنیا) گویند آیا محققا ما (پس از مردن) به حالت نخستین برگشت داده شویم؟ (۱۰) آیا وقتی که استخواهای پوسیده شدیم (۱۱) گویند آن بازگشتی زیان آور و هلاکت باری است (۱۲) پس همانا آن یک صیحه است (۱۳) که ناگاه ایشان در صحرای رستاخیزند. (۱۴)

**نکات:** رجفة به معنی لرزه و هم به معنی صیحه و نعره آمده است، و ما معنی دوم را مناسب دیدیم، جمله: ﴿يَقُولُونَ﴾ دلالت دارد که همیشه می گفتند آیا برمی گردیم به زندگی دیگر، ولی جمله: ﴿قَالُوا...﴾ دلالت دارد که چنین سخنی اتفاقا گفته اند که زندگی آخرت زیانبار است البته برای منکرین. خدا می فرماید: برای ما آسان است که به یک صیحه و ایجاد صوت همه را برمی گردانیم.

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ۖ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ۚ أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۖ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ ۖ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ۖ فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ ۖ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ۖ ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَىٰ ۖ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ۖ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ ۖ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْزَةِ وَالْأُولَىٰ ۖ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ﴾

[النازعات: ۱۵-۲۶].

**ترجمه:** آیا داستان موسی برای تو آمده است (۱۵) وقتی که خداوندش به وادی مقدس طوی او را ندا کرد (۱۶) که به سوی فرعون برو زیرا او سرکش شده است (۱۷) پس بگو آیا تو را رغبتی هست تا پاک شوی (۱۸) و تو را به سوی پروردگارت راه نمایم تا از خدا بترسی (۱۹) پس آن آیت بزرگ و معجزه کبری را به او ارائه داد (۲۰) پس او تکذیب نمود و نافرمانی کرد (۲۱) آنگاه روگردانید و می کوشید (۲۲) پس جمع آوری کرد و آواز داد (۲۳) که گفت من برترین پروردگار شمایم (۲۴) پس خداوند او را به عقوبت دنیا و آخرت گرفتار کرد (۲۵) حقا که در آن سرگذشت عبرتی است برای آنکه بترسد. (۲۶)

**نکات:** این آیات برای رسول خدا ﷺ تسلیت و برای دیگران عبرت است و اما تسلیت برای اینکه خدا به او می فرماید تو از موسی کمتر نیستی و مخالفین و مشرکین از فرعون مهمتر نیستند خاطرت جمع باشد که ما دفع ایشان خواهیم کرد، و اما عبرت برای دیگران زیرا تاریخ گذشتگان عبرتی است برای آیندگان.

جهان سر بسر حکمت و عبرت است ولی سهم ما جهل و هم غفلت است

﴿رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّيْنَاهَا ۝۸ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ۝۹ وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ۝۱۰ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ۝۱۱ وَالْجِبَالَ أَرْسَلَهَا ۝۱۲ مَتَّعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَمِ عَلَيْكُمْ ۝۱۳﴾  
 فَإِذَا جَاءَتْ الظَّامَةُ الْكُبْرَى ﴿۳۱﴾ [النازعات: ۲۷-۳۴].

**ترجمه:** آیا شما از جهت خلقت سخت‌ترید یا آسمانی که خدا آنرا بنا نمود (۲۷) سقفش را برافراشت و آنرا هماهنگ و مناسب کرد (۲۸) و شبش را تاریک و روزش را ظاهر ساخت (۲۹) و زمین را پس از آن بغلطانید (۳۰) و بیرون آورد از زمین آب و چراگاه آن را (۳۱) و کوهها را استوار و رفیع نمود (۳۲) برای بهره‌مندی شما و چهارپایان شما. (۳۳)

**تکات:** حق تعالی برای اثبات معاد و قدرت داشتن بر آن، آیاتی برای اظهار قدرت بیان نموده که چگونه این آسمانها و زمین با نظم و تدبیر را برای نفع شما آفریدیم و مرتب کردیم حیف نباشد که تو ای انسان به طغیان و عصیان پردازی. و مقصود از جمله ﴿دَحَاهَا﴾ غلطیدن و دور زدن زمین است به دور خورشید که این حرکت زمین پس از وجود خورشید بوده و مناسب آیه همین است که پس از ﴿وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا﴾ آمده ولیکن مترجمین ﴿دَحَاهَا﴾ را که به معنای غلطیدن است، به معنی گستردن گرفته‌اند و حال آنکه خبر از غلطیدن زمین یکی از معجزات قرآن است.

﴿يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى ۝۳۵ وَبُرَزَتْ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَى ۝۳۶ فَأَمَّا مَن طَغَى ۝۳۷ وَءَاثَرُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۝۳۸ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ۝۳۹ وَأَمَّا مَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ ۝۴۰ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى ۝۴۱ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ۝۴۲﴾ [النازعات: ۳۵-۴۱].

**ترجمه:** پس چون آن بلیه بزرگ‌ترین بیاید (۳۴) روزی که انسان آنچه کرده به یاد آرد (۳۵) و دوزخ آشکار گردد برای هرکه ببیند (۳۶) فَأَمَّا آنکه سرکشی کرده (۳۷) و واثار دنیا را ترجیح داده (۳۸) پس محققا دوزخ همان جایگاه اوست (۳۹) و اما هرکس از مقام عظمت پروردگارش بترسد و خود را از خواهش نفس باز دارد (۴۰) پس به یقین بهشت همان بهشت جایگاه او است. (۴۱)

**تکات:** خدا قیامت را مصیبت کبری خوانده، باید فهمید چه قدر شدائدی دارد که خدا چنین تعبیر نموده. و جمله ﴿وَأَثَرُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾، دلالت دارد که هرکس دنیا را بر آخرت ترجیح ندهد و برای آخرت نیز عمر خود را مصرف کند او دوزخ نمی‌رود و اما ﴿مَقَامَ﴾ در جمله: ﴿مَنْ

خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ ﴿٤١﴾، پس بدانکه خدا یک مقام عظمت و جلال دارد که نه تنزل دارد و نه ترقی زیرا در صفات او تغییری نیست، پس بعضی از دعاها مانند دعای پنجم رجیبه که برای خدا مقاماتی قائل شده، صحیح نیست زیرا خدا را مانند بنده فرض کرده و صدها خرافات در این دعاها بر خدا بسته اند!!

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا ﴿٤٢﴾ فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَلُهَا ﴿٤٤﴾ إِنْمَّا أَنْتَ مُنْذِرٌ مِّنْ يُخَشِّئُهَا ﴿٤٥﴾ كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿٤٦﴾﴾

[النازعات: ۴۲-۴۶].

**ترجمه:** از تو سؤال می کنند از ساعت قیامت که چه وقت است وقوع آن (۴۲) در چه هستی تو از یاد آن (یعنی تذکر آن تو را چه باعث شده و دانستن آن به تو ربطی ندارد) (۴۳) سرانجام آن به سوی پروردگارت راجع است (امر آن و علم آن به او منتهی می شود) (۴۴) همانا تو اندازکننده کسی هستی که بترسد از آن (۴۵) گویا ایشان روزی که آنرا ببینند درنگ نکرده اند مگر شامگاه و یا چاشتگاهی. (۴۶)

**نکات:** کفار سؤالات بیجایی داشتند، از جمله سؤال از وقت وقوع قیامت بوده و رسول خدا ﷺ مکرر گویا از خدا بیان می خواسته، و لذا خدا در جواب او می فرماید دانستن وقوع آن مخصوص من است، تو از یاد آن چه فایده می بری یعنی از سؤال آن، و یا تو در چه حالی از تذکر و خوف آن، به هر حال عبارت ﴿فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا﴾ را به چند وجه ممکن است معنی نماییم. و در جمله: ﴿لَمْ يَلْبُثُوا...﴾ مکان لبث ذکر نشده که در دنیا لبث نکرده اند مگر شامگاهی و یا در عالم برزخ ممکن است بگوییم مقصود عالم دنیا است یعنی اوضاع قیامت را که می بینند دنیا و لبث دنیا در نظرشان کوچک می شود، و ممکن است بگوییم عالم برزخ مراد است یعنی چون از دنیا رفتند به حالت کم هوشی بوده اند که متوجه نشده اند عالم برزخ چه مدتی طول کشیده و خیال می کنند یک شب و یا یک روز بوده است و این معنی دوم مطابق آیه بعث عزیر پیغمبر و جواب او و هم موافق بعضی آیات دیگر است و همچنین موافق جواب اصحاب کهف است به خودشان. و این به نظر صحیح تر است.



## سورة عبس (مکیه وهي اثنتان وأربعون آیه)

### سورة عبس مکی و دارای ۴۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى ۱﴾ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ۲ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى ۳ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ ۴ أَلْذِكْرَى ۵ أَمَّا مَنْ أَسْتَعْتَى ۶ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ۷ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى ۸ وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى ۹ وَهُوَ يَخْشَى ۱۰ فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى ۱۱ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۱۲﴾ [عبس: ۱-۱۱].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. روترش کرد و رخ برتافت (۱) که نابینا نزدش آمد (۲) و تو چه دانی شاید او پاک شود (۳) یا پند پذیرد که پند و تذکر او را نافع گردد (۴) اما کسی که خود را بی نیاز از پند و قرآن تو دانسته (۵) پس تو به او می پردازی (۶) با آنکه بر تو باکی نیست که او پاکی نپذیرد (۷) و اما آنکه نزدت آمده در طلب حق می کوشد (۸) در حالیکه او از خدا می ترسید (۹) پس تو از او غافل می شوی و به دیگری سرگرمی (۱۰) نه چنین است حقا که این آیات تذکری است. (۱۱)

**نکات:** در این آیات عتابی لطیف نسبت به رسول خدا ﷺ شده زیرا به طور خطاب فرموده

عبست، بلکه فرموده ﴿عَبَسَ﴾ و نسبت عبوس به مغایب داده شده و کم کم عتاب را متوجه مخاطب نموده است که چرا از کوری روگردانیدی و به آنکه طالب هدایت نیست پرداختی. نزول آیه در وقتی است که رسول خدا ﷺ با جمعی از اشراف قریش سخن می گفت و دعوت به اسلام می کرد و انداز می نمود، ناگهان عبدالله بن أمّ مکتوم که نابینا بود وارد شد و متوجه کسانی که حضور رسولند نشد و عرض کرد: «یا رسول الله علّمني مما علّمک»، رسول خدا ﷺ ساکت شد و او تکرار کرد، رسول خدا ﷺ عبوس کرد و او را خوش نیامد که سخن او را قطع کرد و نخواست آن کافران بگویند اتباع محمد عده ای از نابینایان و سفله اند، و لذا حق تعالی برای تأدیب رسول خدا این آیات را نازل نمود. و جمله ﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى﴾ دلالت دارد که رسول خدا ﷺ

علم و اطلاع به احوال مردم نداشته و همه چیز را نمی دانسته است. و این عبدالله بن ام مکتوم در عین کوری مؤذن پیامبر ﷺ نیز بود و با اخلاص و ایمانی که داشت پیامبر ﷺ نتوانست کوری او را شفاء دهد و چشمان نابینای او بینا نشد، و همچنین علی علیه السلام برادرش عقیل نابینا از دنیا رفت و آن حضرت نتوانست برادرش را شفاء دهد، معلوم می شود انبیاء و اولیاء قادر به همه چیز نیستند و شفاء و معجزه به دست ایشان نیست و ایشان در امور تکوین قدرتی ندارند، ولذا در دعاها می خوانیم «یا من لایشفی المرضی إلا هو». به هر حال عتاب پروردگار به رسول خود در این سوره و سوره های دیگر موجب افتخار و مزید بر اعتبار رسول خدا ﷺ و تأدیب او خواهد بود و در قرآن از این عتابها زیاد است مانند ﴿لَمْ نُحَرِّمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾، و ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ﴾. فوائد این عتابها زیاد است:

- ۱- اینکه خدا رسول خود را در تحت نظر گرفته و او را به خود واگذار نکرده و این دلیل بر لطف اوست زیرا ﴿مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ﴾، و رسول خدا ﷺ عرض می کرد: «اللهم لا تکنی إلى نفسی طرفة عین أبدا. وقال علی علیه السلام: إن أبغض الخلائق عند الله رجل وکله الله إلى نفسه».
- ۲- باعث توجه و مراقبت رسول است از خودش تا به شدت از خود مواظبت و مراقبت کند و حسابش را از دیگران جدا بداند.
- ۳- باعث می شود که در حق رسول خدا ﷺ مردم غلو نکنند، زیرا کسی که مورد عتاب است، آزاد نیست و صفات الهی ندارد.
- ۴- در تربیت مسلمین تأثیر دارد زیرا وقتی رسول خدا ﷺ برای کاری مورد عتاب باشد، دیگران حساب خود را بکنند.
- ۵- نشان دادن موارد عتاب تا معلوم شود مرتکب گناه کبیره نشده است.
- ۶- عتابها دلیل است که قرآن از محمد ﷺ نیست بلکه سخن خدای اوست زیرا هیچکس به زیان خود مطلبی نگوید. و لذا بسیاری از عقلا به واسطه همین عتابها فهمیده اند که قرآن کلام خداست و ایمان آورده اند.

﴿فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ۚ ﴿١٢﴾ فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿١٣﴾ مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿١٤﴾ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿١٥﴾ كِرَامٍ

**ترجمه:** پس هرکه خواهد آن را یاد گیرد (۱۲) آن قرآن درنامه‌ها و نوشته‌هایی است گرامی (۱۳) که رفیع‌الشان و پاکیزه (از دروغ و باطل است) (۱۴) که به دست کاتبان وحی و سفیران است (۱۵) که بزرگواران و نیکوکارانند. (۱۶)

**نکات:** این آیات راجع به عظمت قرآن است. پس از آنکه در جمله: ﴿كَأَلَّا إِنِّهَا تَذَكُّرَةً﴾ به رسول خود فهمانید که دیگر چنین نکنند، یعنی از فقراء و پاکدلان طالب حق رونگرداند برای خاطر چند نفر توانگر نادان حق‌ناشناس مغرور جاه‌طلب پست آلوده ناپاک و اضافه کرده که قرآن تذکر همان روحيات و فطريات انسان است، که انسان به واسطه غفلت از آن غافل شده، خدا او را یادآوری می‌کند هرکس خواست متذکر شود و هر کس نخواست نشود، و مقصود از ﴿صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ﴾ و ﴿مُطَهَّرَةٍ﴾ و ﴿سَفَرَةٍ﴾ و ﴿كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾ همان نویسندگان و کاتبان رسول خدا ﷺ و اصحاب او هستند که آن مطالب پاکیزه را در آن صحیفه‌ها می‌نوشتند و این تجلیل بسیار ارجمندی است از ایشان. ولی بسیاری از مفسرین گفته‌اند: مقصود از این صفات فرشتگانند که این آیات را در صحائف نور می‌نوشتند. ولی به نظر ما کلام مفسرین صحیح نباشد زیرا اولاً مخاطبین قرآن و قاریان آن، کیفیت صحائف نور و فرشتگان را درک نمی‌کنند و برای ایشان فایده‌ای ندارد، اما اگر مقصود نویسندگان اصحاب باشد ترغیب و تحریر دیگران می‌شود و تشویقی از کاتبان خواهد بود.

﴿قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ۚ ﴿١٧﴾ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۚ ﴿١٨﴾ مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ۚ ﴿١٩﴾ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ ۚ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُ ۚ فَأَقْبَرَهُ ۚ ﴿٢١﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أُنْشِرَهُ ۚ ﴿٢٢﴾ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ ۚ ﴿٢٣﴾﴾

[عبس: ۱۷-۲۳].

**ترجمه:** کشته باد انسان چه باعث کفر او شده و او را کافر نموده (۱۷) خدا او را از چه چیز آفریده (۱۸) از نطفه‌ای او را آفرید پس او را به اندازه نمود (۱۹) سپس راه را برایش آسان کرد (۲۰) سپس او را میرانید و در گورش کرد (۲۱) سپس وقتی که بخواهد او را (برای قیامت) زنده‌اش کند (۲۲) به راستی هنوز آنچه به او امر شده انجام نداده. (۲۳)

**نکات:** به کسی که بخواهد نفرین علنی کند می‌گویند فلانی مرده باد، اگرچه نفرین و تعجب برای خدا معنی ندارد و مقصود ورود عذاب اوست بر کسی که مورد نفرین است، ولی خدا به زبان عرف عرب فرموده: ﴿قُتِلَ الْإِنْسَانُ﴾، و جمله: ﴿مَا أَكْفَرَهُ﴾، ممکن است استفهامیه

باشد چنانکه ما ترجمه کردیم و ممکن است تعجب باشد. و جمله: ﴿مِنْ نُطْقَةٍ خَلَقَهُ وَ فَقَدَرَهُ﴾ مورد حیرت تمام دانشمندان است که چگونه در آب منی ذرات بسیار ریزی است که با چشم دیده نمی شود و این ذرات در منی مرد به شکل نوزاد قورباغه و شبیه زالوی کوچکی است به نام اسپرماتوزئید، و ذرات منی زن مدور است بنام اوول، ذرات منی مرد هجوم می آورند مانند عاشق بی قراری بر گرد آن می چرخند تا یک یا دو عدد آنها وارد تخمدان می شوند و در تخمدان اوول و اسپرماتوزئید با یکدیگر ترکیب شده و مقدمات تشکیل نوزاد را فراهم می آورند و خدا او را نمو می دهد و اعضاء و جوارحی به اندازه مناسب برای او اندازه گیری می کند و هم اوصاف بدنی و روانی آباء و اجدادی او را به وی به اندازه ودیعه می گذارد. **جل الخالق سبحانه وتعالی.**

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ۚ ﴿٢٥﴾ أَأَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٦﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٧﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٨﴾ وَعَبَبْنَا وَقْصَبًا ﴿٢٩﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٣٠﴾ وَحَدَاقٍ غُلْبًا ﴿٣١﴾ وَفَلَكَهًا وَأَبًّا ﴿٣٢﴾ مَتَلَعَا لَكُمُ وَلَا نَعْمِيكُمْ﴾ [عبس: ۲۴-۳۲].

**ترجمه:** پس باید انسان به طعام خود بنگرد (۲۴) که ما آب باران را فروریختیم ریختن خوبی (۲۵) سپس زمین را شکافتیم شکافتن مناسبی (۲۶) پس در آن دانه ای رویاندیم (۲۷) و انگوری و سبزه ای (۲۸) و زیتون و درخت خرمائی (۲۹) و بوستانهای سرسبزی (۳۰) و میوه ای و گیاهی (۳۱) تا بهره ای باشد برای شما و چهارپایان شما. (۳۲)

**نکات:** یکی از اوامر الهی که بنده از آن غفلت کرده و انجام نداده است نظر دقت کردن در غذاهائی است که تناول می کند چه غذاهای بدنی مانند گندم و برنج و انگور و سبزیجات و گوشتها و چه غذاهای روحی که در آنچه فرا گرفته نظر دقت کند خرافات و موهومات نباشد به جای علم، مزخرفات و بدعتها نباشد به جای حقایق دین. اگر مسلمین به این اوامر عمل کرده بودند حالا گیاه شناسی و زمین شناسی و جنین شناسی و سایر علوم را فرا گرفته بودند و از خرافات دور بودند.

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَةُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَحْبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿٣٨﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ﴾ [عبس: ۳۳-۴۲].



**ترجمه:** پس چون صدای گوش خراش آید (۳۳) روزی که مرد از برادرش بگریزد (۳۴) و از مادرش و پدرش (۳۵) و از همسرش و از پسرانش (۳۶) برای هر مردی از آنان در آن روز حالی است که از دیگران منصرفش می‌کند (۳۷) صورتهایی در آن روز روشن و تابان است (۳۸) خندان و شادان است (۳۹) و صورتهایی در آن روز است که بر آنها غبار است (۴۰) آن‌ها را تاریکی و سیاهی فراگرفته است (۴۱) آنان همان کافران بدکارند. (۴۲)

**نکات:** مقصود از فرار مرد از کسانش این است که نمی‌خواهد وزر و وبال راجع به آنان را متحمل شود، برادر می‌گوید چرا با من مواسات نکردی، همسرش می‌گوید چرا مال حرام به من خوردانی، فرزندان می‌گویند چرا ما را تربیت نکردی و چرا دین و خداشناسی به ما نیاموختی، و به اضافه خودش آن قدر گرفتار و هولناک است که پرداختن به دیگری در وسع او نیست، و این است معنی ﴿شَأْنُ يُغْنِيهِ﴾. اللهم اجعلنا ممن وجوههم مسفرة ضاحكة مستبشرة، آمین.



## سورة التکویر (مکیة وهی تسع وعشرون آية)

### سورة تکویر مکی و دارای ۲۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۝ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۝ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۝ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ۝ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۝ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۝ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ۝ وَإِذَا الْمَوْءُدَةُ سُيِلَتْ ۝ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ۝ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ۝ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ۝ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ۝ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ۝ عَلِمْتُ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرْتُ ۝﴾ [التکویر: ۱-۱۴].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. هنگامی که خورشید درهم پیچیده شود (۱) و هنگامی که ستارگان کدر و تاریک گردند (۲) و هنگامی که کوهها به سیر آیند (۳) و هنگامی که شتران آبستن رها گردند (۴) و هنگامیکه جانوران وحشی گردآوری شوند (۵) و هنگامی که دریاها شعله ور گردند (۶) و هنگامی که هرکس با مانند خودش قرین گردد (۷) و هنگامی که دختر زنده به گور شده مورد بازخواست شود (۸) که به چه گناهی کشته شده (۹) و هنگامی که نامه ها (ی عمل) گشوده و منتشر گردد (۱۰) و هنگامی که آسمان برطرف شود (۱۱) و هنگامی که دوزخ افروخته گردد (۱۲) و هنگامی که بهشت نزدیک شود (۱۳) هر کس آنچه آماده کرده خواهد دانست. (۱۴)

**نکات:** حق تعالی برای ترسانیدن بشر نشانه های قیامت را بیان کرده، یکی از آنها جمله:

﴿الْعِشَارُ عُطِّلَتْ﴾، می باشد، و عشار جمع عشاء شترانی است که ده ماه از حمل آنها گذشته باشد، چون محبوب ترین مال نزد عرب عشار بوده خدا می فرماید روز قیامت روزی است که بهترین مال را معطل و مهمل می گذارند و به آن نمی پردازند. و مقصود از ﴿زُوِّجَتْ﴾ را به اختلاف گفته اند، ولی به نظر صحیح این است که صالح با صالح، و طالح با طالح، چنانکه در

سوره واقعه فرموده: ﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾ و چون پدر و مادر دختر ﴿الْمَوُودَةُ﴾ بسیار حقیرند خدا ایشان را نام نبرده بلکه خود دختر را مخاطب قرار می دهد که چرا تو را زنده به گور کردند. عرب از ترس فقر و یا از ترس خانه ماندن دختر و یا از ترس آنکه در جنگ اسیر دشمن شود و ننگی برایشان باشد دختران تازه به دنیا آمده را به گور می کردند. قیس ابن عاصم پس از آنکه مسلمان شد به رسول خدا ﷺ عرض کرد: هفت دخترم را زنده به گور کردم چه بکنم! و بعضی که قصد کشتن دختر نداشتند او را با خواری و ذلت نگه می داشتند و به راه که می افتاد با پیراهن پشمی خشن او را در بیابان ها به دنبال شتر و گوسفند می انداختند و سال ششم جامه های خوب در بر او کرده و معطرش می کردند و به مادر تیره روزش می گفتند می خواهیم او را به خانه شوهر ببریم، بعد او را در صحرایی که حفره ای کنده بودند برده و به طفل می گفتند آنرا ببین، همین که او نظر می کرد و خم می شد او را به درون آن می افکندند در حالیکه طفل معصوم گریه و ناله و التماس می نمود خاکها را رویش می ریختند، ولی بشر متمدن امروزه نیز این کار زشت را مرتکب می شود و هم دختر و هم پسر را با وسائل مختلف می کشد به کورتاژ و سقط و خفه کردن از ترس فقر و یا رسوایی و یا امثال اینها.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُفِ ۝۵۰ الْجَوَارِ الْكُنُفِ ۝۵۱ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ ۝۵۲ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ۝۵۳ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۝۵۴ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ۝۵۵ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ۝۵۶ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ۝۵۷ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ۝۵۸ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ۝۵۹ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ۝۶۰ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ۝۶۱ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۝۶۲ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ۝۶۳ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝۶۴﴾ [التكوير: ۱۵-۲۹].

ترجمه: پس قسم نمی خورم به ستارگان بازگردنده (۱۵) روندگان پنهان شونده (۱۶) و به شب هنگامی که درآید (۱۷) و به صبح هنگامی که بدمد و نسیم آن بوزد (۱۸) که این قرآن، گفتار فرستاده ای است بزرگوار (۱۹) رسولی که صاحب نیرویی (عظیم) بوده و در پیشگاه عرش خدا جای دارد (۲۰) و در میان فرشتگان مطاع و آنجا امین است (۲۱) و هم صحبت شما (محمد) دیوانه نیست (۲۲) و به تحقیق جبرئیل را در افق روشن دید (۲۳) و او بر بیان اخبار غیبی که به او نازل شده دریغ ندارد (۲۴) و نیست قرآن گفتار شیطان رانده شده (۲۵) پس به کجا می روید (۲۶) نیست این (قرآن) مگر تذکر و پندی برای جهانیان (۲۷) برای هرکس از شما که بخواهد به راه راست باشد (۲۸) و شما نمی خواهید مگر اینکه خدا پروردگار جهانیان بخواهد. (۲۹)

**نکات:** ﴿فَلَا أُقْسِمُ﴾، لاء آنرا زائده گرفته‌اند، ولی ما لا را نافیه گرفتیم که نفی قسم باشد، و اگر بگوئیم نافیه نیست و جمله قسمیه باشد، شرح آن چنان است که در سورة واقعه آیه ۷۵ ذکر کردیم. پس اگر لا نافیه باشد یعنی از بس مطلب روش است و قرآن همه کس فهم و واضح است دیگر احتیاج به قسم ندارد. و مقصود از رسول کریم حضرت جبرئیل علیه السلام است که در میان آسمانها مطاع است. جمله ﴿وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ﴾ با ضاد است و با ظاء مؤلفه نیز قرائت شده، یعنی رسول خدا متهم نیست، یعنی چیزی از خود کم و زیاد در وحی نمی‌کند. و مقصود از جمله: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ....﴾ این است که خواست شما موقوف به خواست خداست و باید از او توفیق هدایت بخواهید.



## سورة الإنفطار (مکیة وهی تسع عشرة آية)

### سورة انفطار مکی و دارای ۱۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿٤﴾ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾﴾ [الإنفطار: ۱-۵].

**ترجمه:** بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هنگامیکه آسمان بشکافد (۱) و هنگامی که ستارگان فرو ریزند (۲) و هنگامی که دریاها روان گردد (۳) و هنگامیکه قبرها زیر و رو شود (۴) هر کس بداند آنچه مقدم داشته و آنچه مؤخر داشته. (۵)

**نکات:** جمله: ﴿مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾، دلالت دارد بر زجر از عصیان و ترغیب بر اطاعت، زیرا آنچه انجام دهد مصداق ﴿مَّا قَدَّمَتْ﴾ می باشد و آنچه ترک کرده مصداق ما أَخَّرَتْ گردیده است، پس اگر گناهان کبیره کرده و عمل صالح را ترک نموده جای او دوزخ است. معنی دیگری در این عبارت است: ﴿مَّا قَدَّمَتْ﴾ یعنی؛ «ما أدخله فی الوجود»، و «ما أَخَّرَتْ» یعنی؛ «ما أَخَّرَتْ من سنة یستن بها من بعده»، یعنی؛ سنتی را که گذاشته و پس از او دیگران انجام داده اند از خیر و یا از شر روز قیامت به آنها دانا شود. معنی سوم: «ما قدمت من الفرائض وما أَخَّرَتْ» یعنی؛ ضایع کرده باشد. معنی چهارم: «ما قدمت فی اول عمره وما أَخَّرَتْ فی آخر عمره».

﴿يَنَّايُهَا الْإِنْسَنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّلَكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ ﴿٩﴾﴾ [الإنفطار: ۶-۹].

**ترجمه:** آهای انسان چه چیز تو را مغرور کرده نسبت به پروردگار کریم (۶) آنکه تو را آفریده و پرداخته و معتدل نموده و تناسب داده (۷) در هر صورتی که خواسته تو را ترکیب داده (۸) چنین نیست (که پنداشته ای) بلکه به روز جزاء تکذیب می کنید (یا به دین اسلام تکذیب می کنید). (۹)

**نکات:** معنی ﴿مَا عَزَّكَ...﴾ این است که چه کس تو را از عقاب او ایمن کرده و خدایی که به کرمش تو را انسان کرده و اگر می خواسته تو را خوک و یا میمون و یا حیوان پستی می کرد، او که به کرامت خود تو را از نیستی هستی داد و صورت زیبا و اعضاء و جوارح رعنا بخشید، چه باعث شده که عصیان او می کنی. اگر اشکال شود که خدا لفظ ﴿الْكَرِيمُ﴾ را چرا در اینجا آورده باید لفظ قهار و شدید العقاب را بیاورد! و آوردن لفظ جود و کرم باعث غرور بنده می شود؟ جواب این است که؛ لفظ کریم آورده برای تهدید بیشتری، یعنی من به واسطه کرم عجله به عقابت نکرده ام و جزای تو را به تأخیر افکندم و لذا باعث بر جرئت تو شده است. بدان که به زودی نتیجه این غرور بیجا را خواهی فهمید، جواب دیگر اینکه من کریمم و از ظالم برای مظلوم انتقام می کشم زیرا اقتضای کرمم این است، حال تو که چنین ظلمی باشک به خود کرده ای مواظب باش، جواب دیگر اینکه کثرت کرمم باید تو را به جد و اجتهاد در طاعت وادارد و از غرور و مستی و سستی حیا کنی، جواب دیگر اینکه چون من کریمم زود برو توبه کن توبهات را می پذیرم. و مخفی نماند کرم خدا چون از روی حکمت است پس بی حساب نیست، پس باید باعث بی بندوباری بنده نشود و اگر از حکمت نباشد تبذیر محسوب می شود.

﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾ كِرَامًا كَتِيبِينَ ﴿١١﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٤﴾ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٥﴾ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٧﴾ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٨﴾ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا ۖ وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿١٩﴾﴾

[الإنفطار: ۱۰-۱۹].

**ترجمه:** و به تحقیق بر شما حافظان و نگهبانانی گماشته اند (۱۰) نویسندگانی گرانقدر (۱۱) می دانند هر چه می کنید (۱۲) حقا که ابرار در بهشت پر نعمتند (۱۳) و حقا که فجار در دوزخند (۱۴) روز جزاء در آن وارد شوند (۱۵) و از دوزخ دور و غایب نگردند (۱۶) و تو چه دانی که روز جزاء چیست (۱۷) باز هم تو چه دانی روز جزا چیست (۱۸) روزی که کسی برای کسی مالک و صاحب اختیار چیزی نیست و فرمان در آن روز مخصوص خداست. (۱۹)

**نکات:** مقصود از جمله ﴿كِرَامًا كَتِيبِينَ﴾ فرشتگانی هستند که بر هر فرد فرد انسان مواظب و مأمورند که اعمال و رفتار او را بنویسند. و کراماً یعنی رشوه گیر و جاهل نیستند و ندانسته چیزی را نمی نویسند. و در جمله: ﴿وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ﴾ تهدید شدیدی است که دوزخیان از دوزخ فرار



نتوانند. حکایت شده که سلیمان بن عبدالملک در سفر مکه به مدینه عبور کرد و از یکی از دانشمندان مدینه پرسید انسان چگونه روز قیامت بر خدا وارد می شود؟ او جواب داد اما نیکوکار مانند غائبی است که از سفر خود بر کسان خود وارد شده. و اما بدکار مانند بنده فراری است که احضار شود نزد مولای خود.



## سورة المطففين (مکیه وهي ست وثلاثون آیه)

### سورة مطففين مکی و دارای ۳۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾﴾ [المطففين: ۱-۶].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. وای بر کم فروشان کم دهندگان (۱) آنان که چون پیمانه از مردم گیرند تمام می ستانند (۲) و چون برای مردم پیمانه دهند و یا وزن کنند به آنان زیان می رسانند و می کاهند (۳) آیا ایشان گمان ندارند که برانگیخته می شوند (۴) برای روز بزرگی (۵) روزی که مردم به فرمان پروردگار جهانیان به پا خیزند. (۶)

**نکات:** تطفیف در لغت به معنی اندک و کم کردن است، بنابراین مطفّف کسی است که هر چیزی و یا هرکاری را کم بدهد و یا ناتمام و ناقص سازد و اختصاص به داد و ستد ندارد، کسی که اجیر است به قدر اجرتش کار نکند، کسی که در اداره است به قدر مواجبش به ملت خدمت نکند، کسی که مهندس است ساخته ای را ناقص کند، کسی که خیاط است دوخته ای را ناقص بدوزد، کسی که از عبادت خود که واجب است کم کند و هكذا، و میزان نیز اعم از ترازو است و اطلاق بر کل ما یوزن به می شود.

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَذْرَكَ مَا سَجَّيْنُ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يُكْذِبُونَ بَيَّوْمَ الدِّينِ ﴿١١﴾ وَمَا يُكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمْ حُجُّوْا ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾﴾ [المطففين: ۷-۱۷].

**ترجمه:** آگاه باش که کتاب اعمال نابکاران در سجین است (۷) و تو چه دانی (و یا نمی دانی) سجین چیست (۸) کتابی است نوشته شده (۹) وای در آنروز برای تکذیب کنندگان (۱۰) آنانکه تکذیب به روز جزاء می کنند (۱۱) و به آن تکذیب نمی کند جز ستمگر گناه کار (۱۲) چون آیات ما بر او خوانده شود گوید افسانه های پیشینیان است (۱۳) نه چنان است که می گویند بلکه اکتساباتشان زنگار قلوبشان شده است (۱۴) نه چنین است که می گویند حقیقت این است که ایشان در آن روز از لطف پروردگار خود محجوبند (۱۵) سپس ایشان به دوزخ وارد می شوند (۱۶) سپس به ایشان گفته می شود این است آنچه به آن تکذیب می نمودید. (۱۷)

**نکات:** ﴿سَجِّینَ﴾ از مادهٔ سجن است که همان زندان باشد، و دلالت دارد بر زندان سخت پستی، و ﴿عَلِّیْنَ﴾ از مادهٔ علو و برتری است و دلالت بر زیادی علو دارد زیرا صیغهٔ مبالغه می باشد. به هر حال آیه دلالت دارد که پروندهٔ اعمال فجار در میان ﴿سَجِّینَ﴾ است و پروندهٔ اعمال ابرار در میان ﴿عَلِّیْنَ﴾ چنانکه ذیلا خواهد آمد، پس از آنکه ضبط صوتها و تلویزیون به وجود آمده و به وسیلهٔ آنها می شود جزئیات اعمال و گفتار هرکسی را در دنیا به دست بشری بایگانی کرد دیگر در قادریت خدا نباید تأمل نمود.

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيٍّ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ ۝ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ۝ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ۝ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ۝ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ۝ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ۝ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ۝ خِتْمُهُ مِسْكَ ۝ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ۝ وَمَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ۝ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ۝﴾  
[المطففين: ۱۸-۲۸].

**ترجمه:** نه چنان است که کفار گمان دارند محققا کتاب نیکان در علیین است (۱۸) و تو چه دانی که علیین چیست (۱۹) کتابی است نوشته شده (۲۰) که مقربین شاهد آنند (۲۱) حقا که ابرار در ناز و نعمتند (۲۲) بر روی مبلها نشسته نظاره می کنند (۲۳) طراوت نعمت را در چهره شان می توانی شناخت (۲۴) از شراب سر به مهر بنوشانندشان (۲۵) شرابی که مهر آن مشک است و در آن باید رغبت و همچشمی نمایند رغبت کنندگان (۲۶) و آمیزهٔ آن از تسنیم است (۲۷) چشمه ای که مقربان از آن می نوشند. (۲۸)

**نکات:** ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ﴾ دلالت بر دو مطلب دارد یکی بر اهمیت و عظمت علیین و دیگر اینکه رسول خدا ﷺ نمی دانسته ﴿عَلِّیْنَ﴾ چیست که خدا فرموده تو چه می دانی و یا تو

ندانسته‌ای. بدانکه چشمه‌ها و شرابه‌ای بهشتی چند نوع است: یکی: کافور است برای آنکه سرد و گوارا و خوشبو است، دوم: سلسبیل که از زیر عرش سرازیر و در خیابانها و کاخهای بهشت روان است، سوم: تسنیم که مخصوص مقربین است و آن بهترین نوشیدنی بهشت است، چهارم: شربت زنجبیل که منشأ آن جلو عرش است، پنجم: رحیق که رسول خدا ﷺ فرموده هرکس شراب دنیا را ترک کند از آن می نوشد، ششم: کوثر که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر است. و نهرهای جنت متعدد است نام یکی نهر لبن و دیگری عسل مصفی و دیگر خمر. اللهم ارزقنا.

﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أَرْسَلُوا عَلَيْهِمْ حَفِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾ عَلَىٰ الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلْ تُؤِيبُ الْكَفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾﴾ [المطففين: ۳۰-۳۶].

**ترجمه:** به تحقیق آنان که مجرمند به اهل ایمان می خندیدند (در دنیا) (۲۹) و چون به آنان عبور می کردند به هم چشمک می زدند (۳۰) و چون به طرف کسانشان می رفتند شادمان می رفتند (۳۱) و چون مؤمنین را می دیدند می گفتند حقا که اینان گمراهند (۳۲) در حالیکه ایشان برای نگرهبانی مؤمنین فرستاده نشده اند (۳۳) پس امروز (روز قیامت) آنان که ایمان آورده اند به کفار می خندند (۳۴) در حالیکه بر کرسیها تکیه زده می نگرند (۳۵) که آیا به کفار پاداش آنچه می کرده اند داده شده است. (۳۶)

**نکات:** یکی از صفات مذمومه اهل نفاق و کفر این است که به فکر تمسخر به دیگران و عیبجویی مؤمنین می باشند و همه را گمراه می خوانند در حالیکه خود حق و باطل را تمیز نمی دهند، چنانکه ما مقداری از خرافات دینی منافقین و مشرکین را بیان کردیم کسی از همین مشرکین به ما گفت: ای بی دین، گفتم: دین چیست شما که داری بیان کن، به فکر فرورفت و معلوم شد ندانسته دین چیست، این کسان به اهل ایمان می خندند، پس خدا این گناهشان را بزرگ شمرده و در آخرت آن طور که ذکر شد مجازات می شوند یعنی مؤمنین به ایشان می خندند. و جمله ﴿إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ﴾ دلالت دارد که مؤمنین را تکفیر می کنند و گمراه می خوانند، و لذا رسول خدا ﷺ فرموده: «ید الله فوق روس المكفرین ترفرف بالرحمة»، یعنی دست قدرت

---

خدا بالای سر تکفیرشدگان است و رحمت او بر سر ایشان پر می‌زند. تمام شد ترجمه «مطففین»  
وله الحمد».

## سورة الانشقاق (مکیه وهي خمس وعشرون آیه)

### سورة انشقاق مکی و دارای ۲۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ۝ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ۝ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ۝ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝ يَتَأْتِيهَا الْإِنْسُنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلْقِيهِ ۝﴾ [الانشقاق: ۱-۶].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هنگامی که آسمان بشکافد (۱) و پروردگارش را فرمان برد و سزاواراست (که فرمان برد) (۲) و هنگامی که زمین گسترده و کشیده شود (۳) و آنچه در آن است بیندازد و خالی گردد (۴) و پروردگارش را فرمان برد و سزاواراست (که فرمان برد) (۵) ای انسان تو به سوی پروردگارت باکوششی بسیار رهسپاری و به لقای او خواهی رسید. (۶)

**نکات:** از علی علیه السلام روایت شده که مقصود از انشقاق آسمان جدا شدن اوست از کهکشان. و معنی ﴿وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا...﴾ این است که او مطیع پروردگارش می باشد و به امر او شنواست و باید هم چنین باشد. و جمله: ﴿وَإِذَا الْأَرْضُ...﴾ دلالت دارد که زمین کشیده و پهن تر گردد تا اولین و آخرین در آن جای گیرند. و مخاطب ﴿يَتَأْتِيهَا الْإِنْسُنُ...﴾ گفته شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد، و نیز گفته شده ابی بن خلف است که سعی در تحصیل دنیا داشت، و ظاهر آن است که مطلق انسان باشد به دلیل تقسیم آن در ذیل به اصحاب یمین و غیره:

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۝ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۝ وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۝ وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ۝ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ۝ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ۝ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۝ إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّنْ يُجُورَ ۝ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ

بَصِيرًا ﴿١٥﴾

[الإنشاق: ۷-۱۵].

**ترجمه:** پس اما آنکه نامه‌اش به دست راستش داده شود (۷) پس به زودی محاسبه آسانی از او بشود (۸) و به سوی کسانش خوشحال برگردد (۹) و اما آنکه کتابش از پشت سرش به او داده شود (۱۰) پس به زودی آرزوی هلاکت کند و دریغ گوید (۱۱) و در آتش فروخته درآید (۱۲) زیرا او در میان کسانش شادمان می‌بود (۱۳) او گمان کرد که هرگز بازگشت نمی‌کند (۱۴) آری محققا پروردگارش به او بینا بود. (۱۵)

**نکات:** محاسبه یسیر و آسان آن است که رسول خدا ﷺ عرض کرد: «اللَّهُمَّ حَاسِبِي حَسَابًا يَسِيرًا»، عایشه سؤال کرد که: حساب یسیر کدام است؟ فرمود: «يَنْظُرُ فِي كِتَابِهِ وَيَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِ». و نیز رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ نَوَقَشَ الْحِسَابَ هَلَكَ»، یعنی هر کس در حساب او مناقشه و دقت شود هلاک خواهد شد. جمله: ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ﴾ دلالت دارد که کتاب او را از پشت سر به دست چپش می‌دهند. و ممکن است بگوییم بعضی از طرف چپ کتابشان داده می‌شود و بعضی از پشت سر، نعوذ بالله. و مقصود از جمله: ﴿فِي أَهْلِيهِ مَسْرُورًا﴾، این است که دل او به دنیا خوش و از متعین بوده است.

﴿فَلَا أَقْسِمُ بِالْشَفَقِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ﴿١٩﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿٢١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ ﴿٢٢﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾﴾ [الإنشاق: ۱۶-۲۵].

**ترجمه:** پس قسم نمی‌خورم به شفق (۱۶) و به شب و آنچه فراهم کند و در بگیرد (۱۷) و به ماه وقتی که کامل گردد (۱۸) که البته به حالی پس از حالی و یا طبقه‌ای پس از طبقه‌ای وارد شوید (۱۹) پس چه شده ایشان را که ایمان نمی‌آورند (۲۰) و چون قرآن بر ایشان خوانده شود سجده نمی‌کنند (در مقابل قرآن خاضع نمی‌شوند) (۲۱) بلکه کافران تکذیب هم می‌کنند (۲۲) و خدا داناتر است به آنچه در دل نگه می‌دارند (۲۳) پس بشارت ده ایشان را به عذاب دردناک (۲۴) مگر آنان که ایمان آورده و عملهای شایسته کرده‌اند که برای ایشان پاداشی بدون منت (و یا قطع‌نشدنی) است. (۲۵)

**نکات:** مقصود از جمله: ﴿وَمَا وَسَقَ﴾ آنچه در شب فراهم می‌شود از ظهور کواکب و انجم و بیرون آمدن حشرات و یا آنچه به برکت شب برای انسان فراهم می‌شود از حواس جمع و عبادت و



راحت و امثال آن، و مقصود از ﴿لَتَرْكَبُنَّ...﴾ به چندین وجه بیان کرده‌اند از حالات دنیوی از نطفه تا شیخوخت و یا از حالات اخروی و گرفتاری و عقبات آن تا جنت و نار، و روایتی از رسول خدا ﷺ رسیده که مقصود؛ «لترکبن سنن ما کان قبلکم»، یعنی شما مرتکب می‌شوید همان راه و روش و بدعتها و راههای نفسانی امتهای گذشته را.



## سورة البروج (مکیه وهي اثنتان وعشرون آیه)

### سورة بروج مکی و دارای ۲۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۝۱ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۝۲ وَشَهِيدٍ وَمَشْهُودٍ ۝۳ قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ۝۴ النَّارِ ذَاتِ الْوُوقُودِ ۝۵ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ۝۶ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۝۷ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝۸ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝۹ إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ۝۱۰﴾ [البروج: ۱-۱۰].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به آسمانی که دارای برجهاست (۱) و سوگند به روز موعود (۲) و سوگند به شاهد ومشهود (۳) نابود و از رحمت دور باد صاحبان آن شکاف و گودال (۴) صاحبان آتش مشتعل (۵) هنگامی که بر کنار آن نشسته بودند (۶) در حالی که خودشان بر آنچه نسبت به مؤمنان انجام داده نظاره گر بودند (۷) و چیزی که قابل انتقام باشد از مؤمنین ندیدند جز ایمان آوردنشان به خدای عزیز ستوده (۸) خدایی که خاص اوست پادشاهی آسمانها و زمین و خدا بر هر چیز گواه است (۹) حقا کسانی که مؤمنین و مؤمنات را آزار کرده سپس توبه نکردند برای ایشان است عذاب دوزخ و برای ایشان است عذاب سوزنده. (۱۰)

**نکات:** در اینکه شاهد و مشهود چیست، اختلاف کرده اند، آنچه به نظر صحیح تر می آید این است که شاهد خدا و مشهود همان بندگان ظالم و مظلوم می باشد، و یا مشهود توحید است و این معنی تناسب دارد با قصه ای که به نام اصحاب اخدود ذکر شده است، و اخدود عبارت است از گودال و یا شکافی که در زمین می کنده اند و در میان آن آتش می ریختند و هرکس را که مخالف آن امیر و یا عقیده فلان امیر بود میان همان گودال می افکندند و خود در اطراف آن می نشستند و از قساوت قلب سوختن مظلوم را مشاهده می کردند، و این قضیه از تواریخ و

روایات معلوم می‌شود متعدد بوده خصوصاً در عراق و شام و ایران و یمن، از حضرت علی علیه السلام روایت شده که یکی از امرای مجوس خمر را برای ایشان حلال کرد و خود آشامید و مست گردید و با خواهرش زنا کرد و برای اینکه بد نام نباشد حکم کرد مردم را که باید با خواهران خود تزویج کنند، پس مردم از او قبول نکردند، متوسل به زور و تازیانه شد و نتیجه نگرفت تا اینکه متوسل به شمشیر و کشتن گردید باز نپذیرفتند، پس امر کرد گودالهایی از آتش برافروختند و عده بسیاری را به آتش افکند. و روایت شده که ذونواس یهودی مطلع شد که عده‌ای از اهل نجران دین حضرت عیسی علیه السلام را پذیرفتند امر کرد به لشکریانش که ایشان را جمع کنند هرکس به دین سابق برگشت رها کنند و هرکس برنگشت به آتش افکنند تا دوازده هزار نفر را به آتش افکندند. در یکی از آن وقایعی که مردم را در آتش می‌انداختند زنی را آوردند که بر دوش او طفل شیرخوار بود گفتند: اگر از خدا و دین خود برنگردی تو را به آتش می‌افکنند، پس آن زن خواست به خاطر طفلش از توحید برگردد طفل او به سخن آمد «یا أماه اصبری فإنک علی الحق» <sup>(۱)</sup>.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ۝ إِنَّا بَطَّشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٍ ۝ إِنَّهُ هُوَ يَبْدِئُ وَيُعِيدُ ۝ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ۝ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ۝ فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ ۝ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ۝ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ۝ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ۝ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ۝ بَلْ هُوَ قَرِءٌ مَجِيدٌ ۝ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ۝﴾ [البروج: ۱۱-۲۲].

**ترجمه:** حقا که آنان که ایمان آورده و عملهای شایسته کردند برای ایشان بهشتهایی است که از زیر درختانش نهرها روان است، این است کامیابی بزرگ (۱۱) در واقع عذاب پروردگارت سخت است (۱۲) محققاً فقط او به آفرینش ابتدا می‌کند و عود می‌دهد (۱۳) و اوست آمرزنده مودت شعار (۱۴) صاحب عرش است و ارجمند (۱۵) انجام می‌دهد هر چه را بخواهد (۱۶) آیا

\* باید دانست که در زمان ما نیز اهل توحید و موحدین حقیقی را اذیت و آزار بسیار می‌کنند و حتی حکم به تکفیر و حبس و کشتار ایشان می‌نمایند. چه بسیار از اهل توحید و رفقای ایمانی نویسنده که به حبس و شکنجه و زندانهای انفرادی محکوم شدند. و خود نویسنده را مدتها به زندان بردند و حتی در حال نماز ترور کردند. آری دولت جمهوری مدعی اسلام (!)، به گناه عقیده توحیدی، شبانه در حال نماز وارد منزل ما شدند و از ناحیه سر و صورت ما را مورد اصابت گلوله قرار دادند با اینکه محکمه‌ها و قاضی‌های بسیار داشتند، ولی چون می‌دانستند که ما را با محاکمه نمی‌توانند مقتول سازند زیرا ما گناهی جز توحید حقیقی و نفی خرافات نداشتیم فلذا متوسل به ترور و حبس و زندان شدند.

خبر آن سپاهیان به تو رسیده (۱۷) سپاه فرعون و ثمود (۱۸) بلکه کفار همواره در صدد تکذیبند (۱۹) و خدا از هر طرف بر آنان احاطه دارد (۲۰) بلکه این سخن، قرآنی است ارجمند (۲۱) در لوحی محفوظ. (۲۲)

**نکات:** در جمله: ﴿إِنَّهُ هُوَ...﴾ پس از ضمیر وصل ضمیر فصل آمده و دلالت بر حصر دارد، یعنی صفاتی که بعد از ضمیر آمده مخصوص پروردگار است و دیگری چنین صفاتی ندارد، و مقصود از ﴿ذُو الْعَرْشِ﴾ سیطره بر جهان و نفوذ پروردگار است. و کلمه ﴿الْمَجِيدُ﴾ ممکن است صفت باشد برای عرش که مضاف‌إلیه است و ممکن است صفت باشد برای مضاف و آن کلمه ﴿ذُو﴾ می‌باشد یعنی صاحب عرش بزرگوار است و ارجمند. وهذا هو الظاهر.



## سورة الطارق (مکیه وهي سبع عشرة آية)

### سورة طارق مکی و دارای ۱۷ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ۝ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ۝﴾ إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿۴﴾

[الطارق: ۱-۴].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به آسمان و به ستاره شب‌رو (۱) تو چه دانی که ستاره شب‌رو چیست (۲) همان ستاره نافذ (۳) کسی نیست مگر اینکه بر او نگهبانی است. (۴)

**تکات:** سوگندهائی که در قرآن به مخلوقات ذکر شده برای توجه دادن به آنها و عظمت آنهاست، و ممکن است مقصود قسم به قدرت پروردگار آنها باشد، ﴿وَالسَّمَاءِ﴾ یعنی؛ ورب السماء، زیرا سوگند به موجودات با عظمت در حقیقت سوگند به قدرت خالق آنهاست. و بر خدا جایز است که به قدرت خود قسم بخورد ولی بندگان نمی توانند و نهی شده از اینکه به غیر خدا قسم بخورند زیرا غیر از خدا شاهد و ناظری نیست و قسم در حقیقت یک نوع شاهد گرفتن می باشد. اگر کسی در بیابان و کوهستانی که برق نباشد و هوا صاف باشد نظری به کواکب کند و ترتیب و نظم حرکت آنها را در نظر گیرد پی به عظمت خالق آنها می برد.

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ۝ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ۝ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ۝ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ۝ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ۝ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ۝ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ۝ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ۝ إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ ۝ وَمَا هُوَ إِلَّا هَزْلٌ ۝ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ۝ وَأَكِيدُ كَيْدًا ۝ فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أُمَّهُلَهُمْ رُؤْيَا ۝﴾

[الطارق: ۵-۱۷].

**ترجمه:** پس انسان باید بنگرد از چه خلق شده (۵) از آبی جهنده خلق شده (۶) که خارج می‌شود از میان کمر و دنده‌ها (۷) قطعاً خدا به برگردانیدن او تواناست (۸) روزی که نهانها آشکار گردد (۹) زمانی که برای او نه نیرو و نه یاور است (۱۰) سوگند به آسمان دارای باران (۱۱) و به زمین قابل شکاف (۱۲) که این قرآن گفتاری است جداکننده (حق از باطل) (۱۳) و شوخی نیست (۱۴) به درستی که کافران نیرنگ و فریبی عجیب دارند (۱۵) و من جزای نیرنگی شدید دارم (۱۶) پس کافران را اندکی مهلتشان ده. (۱۷)

**تکات:** صُلب یعنی مهره‌های کمر و به معنی محکم آمده و به معنی نژاد نیز آمده است. می‌گویند فلانی از صلب فلان یعنی از نژاد فلان است. به هر حال صُلب نسبت به پدر و تَرَائِب از مادر است و آن جمع تربیه به معنی استخوانها و دنده‌های سینه است. و مقصود از جمله: ﴿إِنَّهُوَ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ﴾، قیاس عقلی است یعنی قدرتی که او را از منی خلق کرده می‌تواند زنده‌اش کند برای قیامت، چنانکه عقلا می‌گویند کسیکه رادیو را اختراع کرده که صوت را می‌گیرد و می‌رساند می‌تواند صورت صاحبش را نیز بگیرد و منعکس نماید.



## سورة الأعلى (مکیة وهی تسع عشرة آية)

### سورة أعلى مکی و دارای ۱۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ۖ الْأَعْلَى ۝۱ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ۝۲ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ۝۳ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ۝۴ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ۝۵﴾ [الأعلى: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. به نام پروردگار والایت تسبیح گوی (۱) آنکه آفرید و هماهنگ ساخت (۲) آنکه اندازه گرفت و هدایت کرد (۳) و آنگاه چراگاه را پدید آورد (۴) پس آنرا خشک و تیره کرد. (۵)

**نکات:** عظمت معنی و مسمی در اسم اثر دارد و اسم را بزرگ می گرداند در آیات قرآن گاهی امر شده به تسبیح نام خدا، مانند همین سوره و گاهی امر شده به تسبیح ذات خدا، ممکن است گفته شود اگر به قلب تسبیح شود باید ذات او را منزّه بدانیم و اگر به زبان تسبیح گفتیم باید نامهای او را به زبان آورد و تسبیح نمود. و خصوصاً در آیاتی که باء جاره آمده سببیت را می رساند مانند ﴿إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ﴾. به هر حال باید خدا را منزّه دانست و هم باید نام او را به پاکی و تقدیس یاد کرد، و اما معنی تنزیه اسم به چند وجه است: اول: نام او را منزّه بدان از اطلاق بر غیر. دوم: نام او را به معنای غیر لائق که لائق مخلوق است معنی مکن مانند اینکه ﴿الْأَعْلَى﴾ را به معنی علو مکانی معنی کنی که از این معنی پرهیز کن. سوم: نام او را به کوچکی و تحقیر یاد مکن و غفلت از معنای آن مکن و همچنین نام خدا را در روزنامه ها و روی قبرها که زیر پای این و آن می رود ننویس و اگر نام او را در کاغذی دیدی بی احترامی و لگد مکن. چهارم: نامهایی که از وحی برای او نرسیده بر او اطلاق مکن زیرا هر نامی لائق ذات او و مقدس نیست، پس نامهای او باید توقیفی باشد که در شرع مجاز باشد. و اما معنی تسبیح ذات او در جای خود مفصل آمده است.

﴿سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَى ۚ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ۚ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى ۚ فَذَكِّرْ ۚ إِنَّ تَفْعَتِ الذِّكْرَى ۚ سَيَذَكِّرُكَ مَنْ يُخَشَى ۚ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ۚ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ۚ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ۚ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ۚ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ۚ بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۚ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ۚ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ۚ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ۚ﴾ [الأعلى: ۶-۱۹].

**ترجمه:** به زودی بر تو می خوانیم پس فراموش نمی کنی (۶) مگر آنچه را خدا بخواهد زیرا او آشکار و پنهان را می داند (۷) و تو را برای راه آسانتری آماده می سازیم (۸) تذکر ده اگر تذکره بهره دهد (۹) متذکر خواهد شد هر کس از خدا می ترسد (۱۰) و بدبخت ترین مردم از آن دوری می کند (۱۱) آنکه در آتش بزرگتر درآید (۱۲) آنگاه در آن نه بمیرد و نه زنده ماند (۱۳) محققا رستگار کسی است که پاک گردید (۱۴) و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز خواند (۱۵) ولی شما زندگی دنیا را ترجیح می دهید (۱۶) با آنکه آخرت بهتر و باقی تر است (۱۷) حقا که این گفتار در صحیفه های پیشین (نیز) هست (۱۸) صحیفه های ابراهیم و موسی. (۱۹)

**نکات:** از معجزه های الهی این است که چون رسول خدا ﷺ می ترسید مبدا چیزی از وحی را فراموش کند و یا کم و زیاد گردد خدا در این سوره که در اوائل بعثت نازل شده به او وعده داد که ما بر تو قرائت می کنیم و تو فراموش نخواهی کرد، پس رسول خدا ﷺ دیگر فراموش نکرد و چنان حافظه او قوی شد که هرگاه جبرئیل یک سوره بزرگ را یک مرتبه بر او می خواند دیگر فراموش نمی کرد، ولذا عقیده ما این است که رسول خدا ﷺ در آنچه به او وحی شده فراموشی ندارد ولی در سایر امور زندگی و کارهای شخصی مانند سایر افراد بشر ممکن است نسیان کند طبق دلالت آیات دیگر.

## سورة الغاشية (مکیه وهي ست وعشرون آية)

### سورة غاشیه مکی و دارای ۲۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعُنْتِیَةِ ۝۱ وَجُوهٌ یَّوْمَئِذٍ خَشِیْعَةٌ ۝۲ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ۝۳ تَصْلَى نَارًا حَامِیَةً ۝۴ تُسْقَى مِنْ عَیْنٍ عَآئِنَةٍ ۝۵ لَیْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِیعٍ ۝۶ لَا یُسْمِنُ وَلَا یُغْنِی مِنْ جُوعٍ ۝۷﴾  
[الغاشية: ۱-۷].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آیا حدیث آن فراگیرنده به تو رسیده است (۱) صورتهایی در آن روز خوارند (۲) عمل کننده و ورنج کشیده (۳) که در آتش سوزان داخل شوند (۴) از چشمه جوشان نوشانیده شوند (۵) برای ایشان طعامی نباشد جز خار درشت تلخ (۶) که نه فربه کند و نه گرسنه را سود بخشد. (۷)

**نکات:** یکی از نامهای قیامت غاشیه باشد. و به آن غاشیه گویند برای آنکه هول آن همه را فرا

گیرد. و مقصود از کلمه ﴿عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ﴾ کسانی است که عمل بسیار کرده و رنج زیاد کشیده ولی در راه بدعتها و باطلها مانند زمان ما که مثلاً از اول تا نیمه شب جلسه به نام دین دارند و تصنیفها به نام دین می خوانند و می رقصند و دسته جمعی به سینه می زنند و گاهی نام یکی از شهدای صدر اسلام را ذکر کرده و نعره و فریاد می کشند و با اینکه خدا در کتاب آسمانی خود فرموده: غیر مرا بخوانید، اینان نام کسانی را می خوانند که از دنیا رفته و طبق قرآن از صدای ایشان بی خبرند. و اگر حاضر و زنده بودند گردن ایشان را می زدند، و گاهی برای تولد یکی از امامان صدر اسلام چراغانی می کنند که کار لغو و بدعت است و در این قبیل بدعتها اموال زیاد خرج می کنند.

﴿وَجُوهٌ یَّوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ۝۸ لِّسَعِیْهَا رَاضِیَةٌ ۝۹ فِی جَنَّةٍ عَالِیَةٍ ۝۱۰ لَا تَسْمَعُ فِیْهَا لَعِیَّةٌ ۝۱۱ فِیْهَا عَیْنٌ جَارِیَةٌ ۝۱۲ فِیْهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ۝۱۳ وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ۝۱۴ وَنَمَارِیقُ مَصْفُوفَةٌ ۝۱۵﴾

وَزَرَّائِي مَبْثُوثَةً ﴿١٦﴾

[الغاشية: ۸-۱۶].

**ترجمه:** صورتهایی در آن روز در ناز و نعمتند (۸) از کار و کوشش خود خوشنودند (۹) در بهشت برین ساکنند (۱۰) در آنجا یاوه نشنوند (۱۱) در آنجا چشمه‌های جاری است (۱۲) در آنجا تخته‌های رفیع است (۱۳) و کوزه‌هایی نهاده شده (۱۴) و بالشها ردیف چیده شده (۱۵) و فرشهایی گسترده. (۱۶)

**نکات:** از این آیات روشن شد که مردم دو دسته‌اند؛ و در قیامت از صورشان پیداست. و جمله: ﴿لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَةً﴾ دلالت دارد که در بهشت یاوه‌گویی و هرزه‌درآبی و سخن بیهوده نیست برای کسانی که در دنیا از این چیزها دوری جویند. و در ﴿عَيْنٌ جَارِيَةٌ﴾ جنس ﴿عَيْنٌ﴾ است نه اینکه مفرد باشد.

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِلَهِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿١٧﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٨﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ﴿٢٢﴾ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾﴾

[الغاشية: ۱۷-۲۶].

**ترجمه:** آیا نظر ندارند به شتر که چگونه خلق شده (۱۷) و به آسمان که چگونه بلند شده (۱۸) و به کوهها که چگونه نصب شده (۱۹) و به زمین که چگونه مسطح شده (۲۰) پس تذکر بده که تو فقط تذکردهنده‌ای (۲۱) و تو بر ایشان تسلط‌وار نیستی (۲۲) لیکن کسی که پشت کرد و کافر شد (۲۳) خدا او را به عذاب بزرگتر عذاب کند (۲۴) محققا برگشت ایشان فقط به سوی ما است (۲۵) و سپس حساب ایشان فقط بر عهده ما است. (۲۶)

**نکات:** جمله ﴿لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾ دلالت دارد که رسول خدا ﷺ بر مردم تسلطی ندارد و تصرفی در وجود ایشان نتواند و به اصطلاح علمی ولایت تکوینی ندارد. و جمله ﴿إِلَّا مَنْ تَوَلَّى...﴾ استثناء انقطاعی و ﴿إِلَّا﴾ به معنی لیکن می‌باشد، و جمله: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ﴾ و ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾، خبر مقدم شده و دلالت بر حصر دارد یعنی حساب و کتاب بندگان فقط با خداست نه به انبیاء مربوط است و نه به غیر ایشان، و در آن تهدید عظیمی است چنانکه در آیات دیگر فرموده: ﴿مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ و ﴿إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي﴾، و این آیات دلیل بر بطلان زیارت جامعه می‌باشد که جعلان و کذابان به هم بافته‌اند، منجمله در آن زیارت

---

به امام خود می‌گویند: «إياب الخلق إليكم وحسابهم عليكم!» و چنین زیارت‌ها در اثر عدم توجه مسلمین به قرآن رایج گردیده است.



## سورة الفجر (مکیه وهي ثلاثون آیه)

### سورة فجر مکی و دارای ۳۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْفَجْرِ ۝۱ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ۝۲ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ۝۳ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ۝۴ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ ۝۵ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۝۶ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ۝۷ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ۝۸﴾ [الفجر: ۱-۸].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به فجر (۱) و شبهای ده گانه (۲) و به شفع و وتر (۳) و به شب هنگامی که می رود (۴) آیا در آنچه ذکر شد برای خردمند قسمی (معتبر) هست؟ (۵) آیا ندانستی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد (۶) عاد ارم که صاحب کاخهای با ستون بود (۷) مانند آنها در شهرها ساخته نشده. (۸)

**نکات:** مقصود از ﴿وَالْفَجْرِ﴾ همان ساعت پر برکت صبح صادق است که وقت عبادت و راز و نیاز با خالق است، و مقصود از ﴿وَلَيَالٍ عَشْرٍ﴾ همان دهه اول ذیحجه است که ایام عبادت و اجتماع مسلمین در مناسک حج است، ﴿وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ﴾ یعنی؛ جفت و طاق، ظاهراً نماز شب باشد که دو رکعت و یک رکعت است، البته تعداد رکعات نمازهای واجب یومیة نیز طاق است، و برای شفع و وتر در این آیات معانی متعدده احتمال داده اند. و قوم عاد چون دو طائفه بوده اند فرموده عاد اولاد ارم که خدا در وصفشان فرموده: ﴿وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى﴾، و نسب این قوم چنین است: عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح، و بعضی ارم را به معنی باغ گرفته اند که شاید این قوم دارای باغ ممتازی بوده اند که مانند آن در بلاد نبوده است، و ذات العمداد ممکن است وصف ارم باشد و ممکن است وصف قوم عاد باشد که دارای کاخهای با ستون و یا دارای بدنهای قوی چون ستون و عمود بودند. و جمله ﴿الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا...﴾ را نیز می توان وصف قوم عاد

گرفت و یا وصف باشد برای ﴿الْعِمَادِ﴾، و این قوم در احقاف بودند که میان عمان و حضرموت است.

﴿وَتُمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ۙ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ۚ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبَلَدِ ۝۱۱﴾  
 فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ ۝۱۲ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ۝۱۳ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ۝۱۴﴾  
 [الفجر: ۹-۱۴].

**ترجمه:** و ندیدی خدا چه کرد با قوم ثمود که سنگ سخت در آن وادی می بریدند (۹) و چه کرد با فرعون صاحب آن میخها (۱۰) آنان که در شهرها طغیان کردند (۱۱) پس در آنها فساد بسیار کردند (۱۲) تا اینکه پروردگارت بر ایشان تازیانه عذاب را فرو ریخت (۱۳) زیرا پروردگارت در کمین است. (۱۴)

**نکات:** قوم ثمود پیامبرشان حضرت صالح بود که قصه ایشان در قرآن مکرر شده، در سوره هود و اعراف و شعراء و سایر سوره‌ها، در کوهستان میان شام و حجاز بودند و کاخهای سنگی می ساختند. و اما فرعون که به ﴿ذِي الْأَوْتَادِ﴾ صاحب میخها ملقب شده آن است که مردم را میخکوب به زمین می کرد و دست و پای مردم را میخ به زمین می کوبید و ممکن است میخهای او ارتش او بوده که میخ او زورگویی او باشد و یا اینکه دارای اهرامی بوده مانند میخهای زمین، ولی معنی اول ظاهرتر است. و جمله ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ تهدید عظیمی است.

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ۝۱۵ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ ۝۱۶ كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ۝۱۷ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۝۱۸ وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ۝۱۹ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ۝۲۰﴾  
 [الفجر: ۱۵-۲۰].

**ترجمه:** پس اما انسان را چون پروردگارش بیازمایدش که او را گرامی بدارد و به او نعمت دهد در نتیجه (مغرور شود) گوید پروردگارم مرا گرامی و عزیز داشت (۱۵) و اما چون بیازمایدش که روزی او را بر او تنگ گیرد در نتیجه (مأیوس گردد) گوید پروردگارم مرا خوار داشت (۱۶) نه چنین است (که توانگر نزد خدا گرامی باشد و فقیر خوار) بلکه (عمل صالح موجب قرب شما به خداست و شما عمل صالح نمی کنید که) شما یتیم را اکرام نمی کنید (۱۷) و بر



خوراک دادن مسکین یکدگر را ترغیب نمی‌کنید (۱۸) و میراث را یکجا و تمام می‌خورید (۱۹) و مال را از هر جهت بسیار دوست می‌دارید. (۲۰)

**نکات:** مقصود از ﴿أَكْرَمَ﴾ این است که خودپسند می‌شود و گوید چون خدا ثروت و مال و صحت به من داده پس من نزد خدا عزیزم، و مغرور گردد و مالی که به او رسیده از ارث و غیر ارث در لهو و لعب صرف می‌کند و حتی ارث سایرین را ضمیمه مال خود می‌کند، و چون فقیر شود نمی‌داند فقر صلاح او بوده و خیال می‌کند خدا ذلت او را خواسته است، آیات فوق می‌گوید چنین نیست بلکه میزان عزت در نزد خدا اعمال صالح است نه فقر و غناء. و ﴿لَمَّا﴾ در لغت به معنی ضم و جمع کردن می‌باشد، یعنی مال دیگری را ضمیمه مال خود می‌کند. و پیغمبر ﷺ فرموده: «لیس بمؤمن من بات شعبانا وجاره طاویا»، یعنی مؤمن نیست کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه‌اش گرسنه باشد.

﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ۝ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ۝ وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ۝ يَقُولُ يَلَيَّتَنِ قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ۝ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدٌ ۝ وَلَا يُوثِقُ وِثْقَاهُ أَحَدٌ ۝ يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۝ أَرْجَعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مُّرْضِيَةً ۝ فَأَدْخِلِي فِي عَبْدِي ۝ وَأَدْخِلِي جَنَّتِي ۝﴾

[الفجر: ۲۱-۳۰].

**ترجمه:** نه چنین است (که آنان خیال کرده‌اند) چون زمین سخت درهم کوبیده شود (۲۱) و فرمان پروردگارت برسد و فرشتگان صف‌به‌صف شوند (۲۲) در آن روز دوزخ آورده شود، آن روز است که انسان متذکر می‌شود و آن تذکر کجا برای او نتیجه دهد (۲۳) می‌گوید ای کاش من برای این زندگیم چیزی پیش می‌فرستادم (۲۴) پس در آن روز هیچ‌کس چون عذاب خدا عذاب نکند (۲۵) و احدی چون به بند کشیدن او بند نکند (۲۶) ای روانی که دارای اطمینانی (۲۷) برگرد به سوی پروردگارت خشنود و پسندیده (۲۸) پس در میان بندگان من درآی (۲۹) و در بهشت من وارد شو. (۳۰)

**نکات:** ﴿يُعَذِّبُ﴾ و ﴿يُوثِقُ﴾ به صیغه معلوم و مجهول یعنی به هر دو قرائت شده و ما طبق معلوم معنی کردیم، و اگر مجهول باشد، مقصود این است که عذاب و غل و زنجیر او را به گردن کسی دیگر نمی‌اندازند. جمله: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ...﴾ دلالت دارد که خداشناسی فطری انسان است و در پی آن می‌باشد تا دل او آرام گیرد و تا خالق را نشناخته آرام ندارد.



## سورة البلد (مکیه وهي عشرون آیه)

### سورة بلد مکی و دارای ۲۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ ۱ ﴿وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ ۲ ﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ﴾ ۳ ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ ۴ ﴿أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ﴾ ۵ ﴿يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا﴾ ۶ ﴿[البلد: ۱-۶].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم نمی خورم به این شهر (۱) در حالیکه تو ساکن این شهری (۲) قسم به والد و آنچه زاده (۳) که در حقیقت انسان را در محنت و رنج آفریدی (۴) آیا انسان گمان می کند که احدی بر او قدرت ندارد (۵) می گوید مال فراوانی را نابود کردم. (۶)

**نکات:** ﴿لَا﴾ در ﴿لَا أُقْسِمُ﴾ را ما نافیہ گرفتیم و ممکن است نافیہ نباشد و جمله قسم باشد و خدا به شهر مکه قسم خورده باشد چنانکه در سورة تین نیز به آن قسم خورده و فرموده: ﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾. برای توضیح بیشتر این مطلب رجوع شود به سورة واقعه آیه ۷۵. و در جمله ﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ﴾ ممکن است بگوییم مقصود از ﴿وَالِدٍ﴾ حضرت آدم و از ﴿وَمَا وَلَدَ﴾ اولاد اوست و ممکن است بگوییم مقصود از ﴿وَالِدٍ﴾ حضرت ابراهیم و ﴿وَمَا وَلَدَ﴾ حضرت محمد است که از نسل او به وجود آمده است، و می توان گفت: ﴿وَالِدٍ﴾ رسول خدا ﷺ است که دین جدید و نسل جدیدی به وجود آورد. و ﴿كَبَدٍ﴾ به معنی؛ رنج و مشقت آمده، و به معنی؛ نیرومندی و اوج گرفتن نیز آمده است. و مقصود از ﴿الْإِنْسَانَ﴾ همان اعیان و اشراف مسرفین است که مال را در راه باطل مصرف می کردند و مکرر از خود تعریف کرده که مال بسیار مصرف کرده ام و نمی دانند که خدا ناظر اعمال ایشان است چنانکه می فرماید:

﴿الْجَسْبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ ۖ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ۚ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ۚ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ۚ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ۚ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ۚ فَكُّ رَقَبَةٍ ۚ أَوْ إِطْعَمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ۚ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ۚ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ۚ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ۚ﴾ [البلد: ۷-۱۷].

**ترجمه:** آیا انسان گمان می‌کند که کسی او را ندیده است (۷) آیا برای او دو دیده قرار ندادیم (۸) و زبانی با دو لب عطا نکردیم (۹) و او را به دو اوج هدایت نکردیم (۱۰) پس به گردنه دشواری بالا نرفت (۱۱) و تو چه دانی که آن گردنه چیست (۱۲) گردنی را آزاد کردن (۱۳) و یا به روزگرسنگی و قحطی طعام دادن (۱۴) یتیم خویشاوندی را (۱۵) و یا مسکین خاک‌نشینی را (۱۶) به اضافه از کسانی باشد که ایمان آورده‌اند و یکدیگر را به صبر و ترحم سفارش نموده باشند. (۱۷)

**نکات:** در آیات ۷ و ۸ خدا برای حضور خود در همه جا استدلال کرده به چشم و ابزار بینایی که به انسان عطا نموده و می‌فرماید: آیا این انسانی که در غفلت و بی‌خبری بسر می‌برد و توجهی به خالق و نظارت خدا بر اعمال او ندارد آیا به آفریننده چشمان خود فکر نمی‌کند آیا فکر نمی‌کند خدائی که به او دو چشم داده که به آنها اشیاء را می‌بیند آن خدا بینا تر از اوست و به جزئیات عمل او واقف و آگاه است؟ آری خدا برای انسان وسائل قدرت‌نمایی که خدای خود را بشناسد عطا فرموده است و او را به اوج گرفتن در دنیا و آخرت رهبری نموده. و استفهام در اینجا استفهام تقریری و یا توییحی است. و مقصود از ﴿الْعَقَبَةُ﴾ این است که به کار دشواری مانند مخالفت نفس اقدام نکرد زیرا آن مانند از کوه بالا رفتن است. و ﴿فَكُّ رَقَبَةٍ﴾، آزاد کردن بنده در صدر اسلام بوده، ولی زمان ما آزاد کردن بنده از هوی و هوس می‌باشد و نجات او از کفر و شقاوت و خرافات است.

﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۚ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ۚ﴾ [البلد: ۱۸-۲۰].

**ترجمه:** اینان یاران با میمنتند (۱۸) و آنان که به آیات ما کفر ورزند یاران نامبارکند (۱۹) قرین ایشانست آتش سرپوشیده. (۲۰)

**نکات:** ﴿أُولَئِكَ﴾ اشاره است به ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا....﴾ و مقصود آن است که هرکس دارای ایمان و صبر باشد و پا بر سر هوس بگذارد و یتیمان و مسکینان را پذیرایی و دیگران را نیز ترغیب به خوبیها کند وجود با برکتی است و **إِلَّا خَيْر**.



## سورة الشمس (مکیه وهي خمس عشرة آية)

### سورة شمس مکی و دارای ۱۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا ۝١ وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا ۝٢ وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّهَا ۝٣ وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا ۝٤ وَالسَّمَاءَ وَمَا بَنَاهَا ۝٥ وَالْأَرْضَ وَمَا طَحَاهَا ۝٦ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۝٧ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۝٨ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ۝٩ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ۝١٠﴾ [الشمس: ۱-۱۰].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به خورشید و تابشش در وقت چاشت (۱) و به ماه چون به دنبال خورشید آید (۲) و به روز چون جلوه دهدش (۳) و به شب چون بیوشاندش (۴) و به آسمان و آنکه بنایش کرده (۵) و به زمین و آنکه آن را گستردش (۶) و به جان و آنکه آنرا پرداختش (۷) پس بدکاری و پرهیزکاریش را به وی إلهام نموده (۸) که هر کس آنرا مصفی کند رستگار شده (۹) و محققا هر کس آنرا گول زند هلاک گردیده. (۱۰)

**نکات:** جمله: ﴿فَأَلْهَمَهَا﴾، دلالت دارد که خدا خوبی و بدی انسان را فطری وی نموده،

یعنی فطرتاً به هردو آگاهش کرده، و هدایت إلهی بر پنج قسم است:

۱- هدایت غریزی که در هر حیوانی وجود دارد مانند هدایت طفل به مکیدن پستان مادر و گریه او برای فهماندن حاجتش.

۲- هدایت حسی که انسان از حواس خود هدایت می جوید از باصره و سامعه و ذائقه و شامه و لامسه.

۳- هدایت عقلی که تمام حواسش احتیاج به هدایت و رهنمایی عقل دارد.

۴- هدایت شرعی و دینی که حتی عقل احتیاج به راهنمایی وحی دارد.

۵- خصوصی و آن توفیق إلهی و توجه اوست که هر روز مؤمن از خدا می خواهد در نماز

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾.

و الهام همان هدایت غریزی و فطری است.

و ﴿دَسَّلَهَا﴾ از مادهٔ دسیسه به معنی مکر و عداوت مخفی و گول زدن است که کسی با خود عداوت ورزد و خود را گول زند.

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَيْهَا ۝ إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا ۝ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ۝ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا ۝ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ۝﴾  
[الشمس: ۱۱-۱۵].

**ترجمه:** قوم ثمود به سبب طغیان خود تکذیب انبیاء نمود (۱۱) هنگامی که بدبخت‌ترین آنان قیام کرد (۱۲) پس رسول خدا به آنان گفت: شتر خدا را با آشامیدنش بگذارید (۱۳) پس او را تکذیب کردند و شتر را پی کردند تا پروردگارشان غضبشان کرد به سبب گناهانشان و کارشان را یکسره ساخت (۱۴) و خدا از فرجام آن نمی‌ترسد. (۱۵)

**نکات:** قصهٔ ثمود که حضرت صالح دعا کرد و خدا برای ایشان شتری را از کوه ایجاد کرد و بنا شد یک روز آب چشمه‌ای که داشتند مخصوص شتر باشد بالأخره چند نفر از قوم او به نافرمانی برخاستند و شتر را پی کردند و خدا هلاکشان نمود در سوره‌های مفصل ذکر شده است.



## سورة الليل (مکیه وهي إحدى وعشرون آیه)

### سورة لیل مکی و دارای ۲۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ۝۱ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ۝۲ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ۝۳ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ۝۴ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۝۵ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ۝۶ فَسَنِيَرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ۝۷ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ۝۸ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ۝۹ فَسَنِيَرُهُ لِلْعُسْرَىٰ ۝۱۰ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ۝۱۱﴾ [الليل: ۱-۱۱].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به شب چون فرا گیرد و بپوشاند (۱) و به روز چون جلوه کند (۲) و به آنکه نر و ماده را آفرید (۳) که سعی و کوشش شما مختلف است (۴) پس اما آنکه بخشش کرده و پرهیز نموده (۵) و به نیکی و بهترین عقیده تصدیق کرده (۶) به زودی آسانترین راه را برایش میسر خواهیم کرد (۷) و اما آنکه بخل ورزیده و خود را بی نیاز شمرده (۸) و به بهترین عقیده تکذیب نموده (۹) به زودی دشوارترین راه را پیش او آریم (۱۰) و مال او به حال او فایده ندهد وقتی که به هلاکت افتد. (۱۱)

**تکات:** قسم به مخلوقات در حقیقت قسم به قدرت پروردگار آنهاست، در اینجا خدا سوگند یاد کرده به شب و روز که منشأ تمام نباتات است و قسم خورده به قدرتی که ایجاد نر و ماده نموده که موجب بقای نسل است، و چرا کلمه ما آورده برای اینکه خدانشناسان بپذیرند.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ۝۱ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ۝۲ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ۝۳ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ۝۴ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۝۵ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ۝۶ فَسَنِيَرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ۝۷ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ۝۸ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ۝۹ فَسَنِيَرُهُ لِلْعُسْرَىٰ ۝۱۰ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ۝۱۱ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ۝۱۲﴾ [الليل: ۱-۱۲]

**ترجمه:** محققا بر عهده ماست رهنمایی (۱۲) و حقا مخصوص ما است اختیار آخرت و

دنیا (۱۳) پس شما را از آتشی که زبانه کشد بیم دادم (۱۴) وارد آن نمی‌شود مگر بدبخت‌ترین مردم (۱۵) آنکه حق را تکذیب و از آن روگردانید (۱۶) و پرهیزکارترین مردم از آن اجتناب خواهد کرد (۱۷) آنکه مالش را می‌دهد تا پاکیزه شود (۱۸) و برای احدی نزد او نعمتی که پاداشی داشته باشد نیست (۱۹) جز برای طلب خشنودی ذات والای پروردگارش (۲۰) و البته به زودی خشنود گردد. (۲۱)

**نکات:** ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾ دلالت دارد که خدا بر عهده گرفته هدایت تمام بندگانش را به هدایت فطری و عقلی و دینی. و جمله: ﴿وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ﴾ و سایر آیات این سوره در باره ابوالدحداح به قولی نازل شده، چون سمرة بن جندب درختی داشت که شاخه‌هایش در منزل همسایه رفته بود و هرگاه خرمایی از آن درخت در خانه همسایه فقیر می‌افتاد کودکانش برمی‌داشتند، سمره می‌آمد و از دهان اطفال خارج می‌نمود، مرد فقیر خدمت رسول خدا ﷺ شکایت کرد، حضرت سمره را خواست و فرمود: درخت را در مقابل درختی در بهشت به من واگذار کن و او قبول نکرد، ابوالدحداح رفت و همان درخت را به چهل درخت خرید و به رسول خدا ﷺ تقدیم کرد و رسول خدا ﷺ به فقیر بخشید. ولی باید دانست که این آیات درباره ابی‌بکر است زیرا قصه ابی‌الدحداح در مدینه بوده و این آیات در مکه نازل شده، چون ابابکر بنده‌های ضعفا را که مسلمان می‌شدند و در تحت عذاب مشرکین بودند خریداری می‌کرد بدون توقع که خدا فرموده: ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ ۖ إِلَّا أَتْبَعَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ﴾، از آن جمله بلال بنده عبدالله بن جدعان بود، روزی که بت‌های مشرکین را آلوده به نجاست ساخت مشرکین شکایت کردند، عبدالله، بلال را به ایشان بخشید، آنان بنا کردند در میان ریگزار حجاز او را آزادادن، رسول خدا ﷺ عبور می‌کرد دید او را آزار می‌کنند فرمود: خدای واحد، تو را نجات می‌دهد، سپس به ابوبکر خبر داد، ابوبکر رطلی از طلا آورد و بلال را خرید و آزاد کرد و لذا این آیات در شأن او و امثال او نازل گردید.

## سورة الضحی (مکیه وهي إحدى عشرة آية)

### سورة ضحی مکی و دارای ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالضُّحَىٰ ۝۱ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ ۝۲ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ۝۳ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ ۝۴ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ۝۵ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَءَاوَىٰ ۝۶ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ ۝۷ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ ۝۸ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۝۹ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۝۱۰ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۝۱۱﴾

[الضحی: ۱-۱۱].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. سوگند به روشنی هنگام چاشت (۱) و به شب چون آرام گیرد (۲) که پروردگار تو نه رهایت کرده و نه دشمنت گردیده (۳) و البته برای تو آخرت به از دنیاست (۴) و پروردگارت به زودی عطایت دهد تا خشنود گردی (۵) آیا یتیمت نیافت پس مأویت داد (۶) و گمراحت یافت که هدایت کرد (۷) و محتاجت یافت پس بی نیازت نمود (۸) پس یتیم را مقهور مکن (۹) و با سائل خشنونت مکن (۱۰) و از نعمت پروردگارت سخن بگو. (۱۱)

**نکات:** این سوره موقعی نازل شد که مدتی وحی منقطع گشته بود به روایتی ۱۲ روز، مشرکین زخم زبان می زدند که خدای محمد، او را واگذار کرد و دشمن او شد، در اینجا حق تعالی جواب داده است. بعضی گفته اند مقصود از جمله: ﴿وَلَلْآخِرَةُ...﴾ این است که آخر عمرت که دینت رواج خواهد گرفت بهتر از اوایل آن است. و مقصود از جمله: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ...﴾ همین عطای دنیوی است که خدا دین او را رواج و نام او را بلند و جهان را مسخر او نمود. بعضی از بی خبران گفته اند که این سوره در بستر بیماری او نازل شده و این آیه راجع به شفاعت است و این صحیح نیست زیرا این سوره مکی و سیزدهمین سوره و در سال اول و دوم بعثت نازل شده و مربوط به ایام وفات نیست. و اما جمله: «وَوَجَدَكَ...» در مقدمه کتاب نوشتیم که مقصود

گمراهی دینی است نه گم شدن در طفولیت، زیرا راه خانه گم کردن برای بسیاری از اطفال اتفاق افتاده و چیز مهمی نیست تا آیه نازل گردد، بلکه باید گفت حضرت رسول هدایت تفصیلی به اصول و فروع اسلام را نداشته اگرچه به اجمال خدای را معتقد بوده است. مرحوم فخر رازی بیست وجه برای کلمه ﴿ضَالًّا﴾ ذکر نموده ولی ظاهر همین است که گفته شد.

## سورة الانشراح (مکیه وهی ثمانی آیات)

### سورة انشراح مکی و دارای ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿١﴾ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿٢﴾ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ﴿٣﴾ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿٤﴾ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٥﴾ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٦﴾ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴿٧﴾ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ﴿٨﴾﴾

[الانشراح: ۱-۸].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آیا سینهات را برایت نگشودیم (۱) و بار گرانت را از تو فرو نهادیم (برداشتیم) (۲) باری که پشت تو را خم کرده بود (۳) و برای تو آوازهات را بلند کردیم (۴) حقا با هر دشواری آسانی قرین است (۵) البته با هرسختی آسانی است (۶) پس چون فارغ شدی به کوشش (درعبادت) پرداز (۷) و به سوی پروردگارت رغبت نما. (۸)

**نکات:** شرح صدر یکی از نعمتهای بزرگ الهی است یعنی بر طرف کردن دلتنگی و دلگیری که انسان فراخ حوصله و با ظرفیت و تحمل گردد، چنین کسی همیشه با نشاط و آماده کار است، ولی برعکس ﴿وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَثَمًا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ﴾، کسی که به طرف بالا اوج گیرد دچار اختناق و نفس تنگی می شود زیرا اکسیژن هوا رو به کاهش می رود، و لذا خلبانان در ارتفاعات جوی باید وسائل تنفس مصنوعی همراه داشته باشند، کسیکه شرح صدر دارد در مقابل مسائل دینی و مبارزات اجتماعی با نشاط است، ولی در مقابل دنیاداری و زورگویی افسرده و دلگیر است و کسی که در مقام ارشاد است بدون شرح صدر نمی تواند کاری کند.



## سورة التين (مکیه وهي ثمانی آیات)

### سورة تین مکی و شامل ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ ۝۱ وَطُورِ سِينِينَ ۝۲ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ۝۳ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۝۴ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۝۵ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝۶ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ ۝۷ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ ۝۸﴾  
[التين: ۱-۸].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به انجیر و زیتون (۱) و به طور سینا (۲) و به این شهر با امن (۳) که ما انسان را در بهترین و نیکوترین صورت و سیرت آفریدیم (۴) سپس او را به پست ترین منزل سفله گان برگردانیدیم (۵) مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند که برای ایشان پاداشی است بی منت (و یا پاداشی قطع نشدنی) (۶) پس از این دلائل چه چیز موجب تکذیب تو به دین می گردد (۷) آیا خدا بهترین داور داوران و حاکمان نیست. (۸)

**نکات:** محل نشو و نمای حضرت عیسی علیه السلام جبل تینا بوده که انجیر فراوان دارد، و محل رسالت حضرت موسی علیه السلام جبل زیتا است که زیتون زیاد دارد و جبل طور سینا محل مناجات حضرت موسی است و ﴿الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ یعنی مکه محل نشو و نمای محمد صلی الله علیه و آله است که حق تعالی به اینها سوگند یاد کرده. و برای انجیر خواص زیادی نقل شده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فكلوها فإنها تقطع البواسير وتنقع من النقرس»، و علی بن موسی الرضا فرموده: «التين يزيل نكهة الفم ويطول الشعر وهو أمان من الفالج». به هرحال خدای عزوجل سوگند یاد کرده به محل تولد و نشو و نمای رسولان خود. و مقصود از ﴿أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ ممکن است سن پیری باشد و ممکن است درک اسفل دوزخ باشد. و مخاطب در جمله: ﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ....﴾

---

ظاهراً هر مخاطبی است. و ممکن است رسول خدا ﷺ باشد یعنی پس از اینهمه دلایل، کدام انسانی می تواند تورا تکذیب کند.



## سورة العلق (مکیه وهي تسع عشرة آیه)

### سورة علق مکی و شامل ۱۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝۱ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝۲ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ۝۳ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝۴ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝۵﴾  
[العلق: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بخوان بنام پروردگارت که آفرید (۱) انسان را از علق (خون بسته) آفرید (۲) بخوان در حالیکه پروردگارت ارجمندتر است (۳) آنکه بیاموخت به وسیله قلم (۴) آموخت به انسان آنچه را که نمی دانست. (۵)

**نکات:** این سوره اولین سوره ای است که نازل شده، مقصود ما پنج آیه اول سوره است، و بعضی گفته اند سوره حمد اولین سوره است، و ممکن است هر دو قول صحیح باشد، یعنی از جهت سوره کامل سوره حمد و از جهت بعضی از سوره این آیات تا جمله: ﴿مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾. بدین معنی که پس از نزول پنج آیه اول این سوره که فرموده بخوان به نام پروردگارت..... پیامبر ﷺ پیش خود می گفته چگونه نام خدا را بخوانم، و خدایتعالی با نزول سوره حمد چگونگی این خواندن را به رسول خود یاد داده و او را به انجام نماز امر فرموده است. روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمود: فرشته وحی بر من آشکار شد و گفت بخوان، من گفتم چه بخوانم؟ گفت: ﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾.... ﴿بخوان به نام پروردگارت... و حضرت آنچه وحی شده می خوانده در لوح سینه ضبط نموده است. و در زمان ما مشهدی کاظمی از اراک ایران و بی سواد بود ولی تمام قرآن را حفظ داشت و می گفت من به تفضل إلهی حافظ قرآن شدم و معاصرین ما هزاران نفر او را دیدند و خود اینجانب نیز او را از نزدیک ملاقات کردم، در حالیکه این حقیر مطلبی را ده ها بار بخوانم باز فراموش می کنم، و این نوع تفضلی دیگر از خداست.

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ۚ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ۗ﴾ ﴿٨﴾ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ ﴿٩﴾ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ﴿١٠﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ ﴿١١﴾ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ ﴿١٢﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٣﴾ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ﴿١٤﴾ كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ﴿١٥﴾ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿١٦﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ﴿١٧﴾ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ﴿١٨﴾ كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ۝﴾ ﴿١٩﴾ [العلق: ۶-۱۹].

**ترجمه:** حقا که انسان سرکش می‌شود (۶) که خود را بی‌نیاز ببیند (۷) محققا بازگشت به سوی پروردگار توسست (۸) آیا دیدی کسی را که نهی می‌کند (۹) بنده‌ای را چون نماز بخواند (۱۰) آیا دانستی که اگر بر هدایت بود (۱۱) و یا امر به تقوی می‌نمود (بهتر بود) (۱۲) آیا دیدی اگر تکذیب کند و روگرداند (۱۳) آیا ندانست که خدا می‌بیند (۱۴) زینهار اگر خودداری نکند موی پیشانیش را گرفته و می‌کشیم (۱۵) موی پیشانی دروغگوی خطاکاری را (۱۶) پس او انجمن خود را بخواند (۱۷) ما به زودی مأمورین عذاب را خواهیم خواند (۱۸) زینهار او را اطاعت مکن و سجده کن و تقرب جوی. (۱۹)

**نکات:** ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ﴾ اگر چه عام است، ولی مورد نزول ابوجهل است، چون دید رسول خدا ﷺ نماز می‌خواند آمد مانع شد و گفت: آیا تو را از این کار نهی نکردم. رسول خدا ﷺ او را زجر نمود، او گفت: انجمن و یاران من از هر کسی زیاده‌تر است، این است که خدا فرموده: ﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾، و ابوجهل می‌گفت: اگر بینم محمد ﷺ برای خدایش سجده می‌کند، گردن او را پامال می‌کنم. و چون سوره الرحمن نازل شد رسول خدا ﷺ فرمود: چه کس این سوره را بر مردم می‌خواند؟ ابن مسعود برخاست و عرض کرد: من می‌خوانم، و چون ابن مسعود ضعیف البنیة بود رسول خدا ﷺ فرمود: بنشین، دو مرتبه و سه مرتبه رسول خدا ﷺ به اصحاب خود پیشنهاد کرد، و ابن مسعود برخاست، به هر حال ابن مسعود اجازه گرفت و آمد و دید مشرکین به دور کعبه مجتمعند، پس رسول خدا ﷺ بسیار متأثر شد زیرا چون ابن مسعود شروع به قرائت نمود ابوجهل چنان سیلی به گوش او زد که گوش او شکافت و خون جاری شد، جبرئیل آمد و این آیات را آورد.

## سورة القدر (مکیه و هی خمس آیات)

### سورة قدر مکی و شامل ۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ ❶ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ❷ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ❸ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ ❹ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿٥﴾

[القدر: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که ما قرآن را در شب قدر نازل نمودیم (۱) و تو چه دانی که شب قدر چیست؟ (۲) شب قدر بهتر از هزار ماه است (۳) در این شب فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان از هر فرمانی نازل می شوند (۴) سلامتی است آن شب تا دمیدن صبح. (۵)

**نکات:** این سوره دلالت دارد که نزول قرآن در شب قدر بوده یعنی ابتدای نزول آن، بنابراین مبعث رسول خدا ﷺ در این شب می باشد در این سوره بیان شده که تا طلوع فجر رحمت و برکت و سلامت نازل است. و ﴿تَنَزَّلُ﴾ در اصل ﴿تَنَزَّلُ﴾ بوده به تائین و آن به معنی نزول پی در پی می باشد، اینها قرینه است که چون در این شب قرآن نازل شده ولو چند آیه، رحمت و برکت الهی شامل بندگان شده لذا قدر و منزلت پیدا کرده و آنرا قدر گویند، و قدر به معنی عظمت و اهمیت آمده است، اگر چه معانی دیگر نیز دارد و بعضی قدر را به معنی مقدر و سرنوشت گرفته اند که در این شب مقدرات و سرنوشتها برای ملائکه ظاهر می شود. و این دلیل محکمی ندارد. عجب این است که خدا در آیه دوم این سوره به رسول خود می گوید تو نمی دانی شب قدر چیست؟ ولی عده ای از اهل خرافات نوشته اند که شب قدر ملائکه بر امام نازل می شود و به دست او مقدرات تعیین می شود، معلوم می شود خرافاتیان، امام را از رسول خدا ﷺ برتر و بالاتر می دانند و چنین امام خیالی وجود ندارد. و به اضافه پس از خاتم الانبیاء خبری از وحی به کسی نازل نخواهد شد.



## سورة البينة (مدنية وهي ثمانی آیات)

### سورة بينه مدنی و شامل ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝<sup>(۱)</sup> رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً ۝<sup>(۲)</sup> فِيهَا كُتِبَ قِیمَةٌ ۝<sup>(۳)</sup> وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ ۝<sup>(۴)</sup> وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ۝<sup>(۵)</sup>﴾ [البينة: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. کفار اهل کتاب و مشرکین از دین خود جداشدنی نبودند تا برایشان دلیل روشنی بیاید (۱) پیامبری از جانب خدا که بخواند نامه‌های پاکیزه را (۲) در آن نوشته‌هایی است با ارزش (۳) و آنان که کتاب به ایشان داده شده متفرق و پراکنده نشدند مگر پس از اینکه دلیل روشن برایشان آمد (۴) در حالیکه مأمور نبودند مگر اینکه خدا را عبادت کنند در حالیکه دین را فقط برای او خالص کنند و متمایل به حق باشند و نماز را به پا دارند و زکات را بدهند و این است دین با ارزش. (۵)

**نکات:** مقصود از ﴿أَهْلِ الْكِتَابِ﴾ یهود و نصاری می باشند که تعصب دینی داشتند و دست از دین خود برنمی داشتند، و مدّعی بودند تا دلیل محکمی نبینیم دست از آئین خود برنداریم، باوجود این ادّعا، بسیاری از ایشان به رسالت محمد ﷺ ایمان نیاوردند. ولی عده‌ای از ایشان که اهل انصاف بودند و به او امر تورات عمل می کردند چون دلیل روشنی را در قرآن و کلمات محمد ﷺ دیدند مسلمان شدند. در این آیات خدا تسلیت و تسلی می دهد رسول خود را که اگر می بینی اکثرشان اسلام نمی آورند دلیل بر بطلان تو نیست زیرا آنان پس از دلیل روشنی در دین خود نیز ایجاد تفرقه کردند و به دلیل اعتنایی نکردند در حالیکه مأمور بودند دین خود را برای خدا خالص کنند نه برای تعصب و اغراض نفسانی و تورات از تفرقه نهی نموده است. آری اگر

امر به معروف و نهی از منکر و سایر عبادات ایشان خالصانه برای خدا بود موجب تفرقه نمی شد ولی متأسفانه چون امر به معروف و نهی از منکر را که از عبادات مهم و باید خالصانه برای خدا باشد برعکس به خاطر دنیا و پول و ریاست انجام دادند لذا تفرقه آوردند و وحدت در حق و توحید را به وحدت در شرک مبدل ساختند. و علت مهم انحطاط مسلمین نیز همین است که علمای ایشان دین را وسیله ای برای معاش و تحصیل دنیا قرار داده اند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۖ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۖ جَزَاءُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۚ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ۝﴾ [البينة: ۶-۸].

**ترجمه:** محققا کسانی از اهل کتاب و مشرکین که در کفر خود بمانندند در آتش دوزخ ماندنی هستند آنان خود بدترین مخلوقاتند (۶) به تحقیق آنان که ایمان آورده و عملهای شایسته را انجام داده اند آنان بهترین مخلوقاتند (۷) پاداششان نزد پروردگارشان باغها و بوستانهای دائمی است که از زیر آنها نهرها روان است همیشه در آنها بمانند، خدا از ایشان خشنود و ایشان از خدا خشنودند، این پاداش برای کسی است که از پروردگارش بترسد. (۸)

**نکات:** توقع از اهل کتاب و مشرکین معاصر پیغمبر ﷺ بیشتر از سایرین است زیرا اهل کتاب با داشتن کتابی که ایشان را امر به خلوص نموده باز به دنبال تعصبند، و مشرکین با دیدن این همه آیات و شناختن محمد ﷺ باز ایمان نیاوردند برای هواهای نفسانی و لذا حق تعالی در این آیات سخت ایشان را تهدید نموده است.

## سورة الزلزال (مدنية وهي ثمانی آیات)

### سورة زلزال مدنی و شامل ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ۝١ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ۝٢ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ۝٣ يَوْمَئِذٍ تُخْبِتُ أَخْبَارَهَا ۝٤ يَا أَيُّهَا رَبِّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ۝٥﴾  
[الزلزال: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل ذات و الصفات رحمن رحیم. هنگامیکه زمین به لرزش شدید خود به لرزه درآید (۱) و زمین سنگینی های خود را بیرون آورد (۲) و انسان بگوید زمین را چه شده (۳) در آن روز اخبار خود را زمین باز گوید (۴) چراکه پروردگارت به آن وحی نموده است. (۵)

**نکات:** مقصود از این هنگام روز قیامت است و اثقال زمین اموالند و به اضافه جواهرات و معادن که مورد توجه دنیاپرستان بوده و حسرتشان زیاد گردد و دریغ از عمر خود بخورند که به آن صرف کرده اند. و مقصود از بیان زمین اخبار خود را، این است که بیان می کند اعمال و رفتاری که در روی آن انجام شده و حضور اقوام و ملل و آثاری که در زمین قیامت است خود خبرهای آن است. شاعر گوید:

دندانۀ هر قصری پندی دهدت نو نو      پند سر دندانۀ بشنوز بن دندان

و جمله: ﴿يَا أَيُّهَا رَبِّكَ أَوْحَىٰ لَهَا﴾ ممکن است مفعول تحدث باشد و ممکن است باء آن باء سببیه باشد.

﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَلَهُمْ ۝٦ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۝٧ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۝٨﴾  
[الزلزال: ۶-۸].

**ترجمه:** در آن روز مردم دسته‌دسته پراکنده بیرون آیند تا اعمال خود را ببینند (۶) پس هر کس به اندازه ذره‌ای کار نیکی کند آنرا می‌بیند (۷) و هر کس به قدر ذره‌ای عمل شری کند آنرا ببیند. (۸)

**نکات:** عرب از ذره کمتر چیزی ندارد و نمی‌تواند بفهمد و خدا هم به عرف عرب تکلم نموده و ذره همان چیزهایی است که در جوّ هوای صاف هنگامی که خورشید از سوراخی می‌تابد و چیزهایی به نام ذرات در هوا نمایان می‌شود. مقصود این است که عمل خیر و شر هر قدر هم کم باشد باز در قیامت حساب دارد. پس کسانی که از این کتاب الهی مردم را بی‌خبر نگاه داشته و اخبار جعلی برایشان می‌خوانند و بدعتها را رواج می‌دهند و شفاعتی بر خلاف توحید می‌تراشند باید بروند توبه کنند.



## سورة العاديات (مكية وهي إحدى عشرة آية)

سورة عادیات مکی و یا مدنی است،  
مورد اختلاف می باشد، و شامل ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْعَدِيَّاتِ ضَبْحًا ۝۱ فَالْمُورِيَّاتِ قَدْحًا ۝۲ فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ۝۳ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ۝۴  
فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ۝۵ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ۝۶ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ۝۷ وَإِنَّهُ لِحُبِّ  
الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ۝۸ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ۝۹ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ۝۱۰ إِنَّ  
رَبَّهُم بِهَمِّ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ۝۱۱﴾ [العاديات: ۱-۱۱].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به اسبان دونده در حال  
نفس زنان (۱) پس به آتش افروزان از سنگها با سمهایشان (۲) پس به تندرانی که در صبح  
شبیخون زنند (۳) که به آن گردی برانگیزند (۴) آن گاه در آن هجوم به میان جمعی (از دشمن)  
درآیند (۵) به راستی که انسان نسبت به پروردگارش ناسپاس است (۶) و او بر این کفران البته  
گواه است (۷) و حقا که او شدیداً مال دوست می باشد (۸) آیا نمی داند که چون خفتگان قبور  
بیرون شوند (۹) و آنچه در سینه ها باشد مشخص شود (۱۰) در آن روز پروردگارشان به احوال  
ایشان آگاه است. (۱۱)

**نکات:** این آیات راجع به قشون اسلامی است که خدا حتی به اسبان مجاهدین تندرو و حتی  
به قدم و سم اسبانی که در اثر تند رفتن از سنگهای بیابان آتش می افروند قسم خورده، و این  
تجلیل از ایشان است، و همچنین قسم یاد فرموده به شب روان مجاهد که صبح سحر به دشمن  
شبیخون زده و متحداً وارد میدان نبرده شده و بی باکانه دشمن را مغلوب می کنند. و این آیات در  
باره مجاهدین است که رفتند برای دفع قبیله بنی کنانه و یا برای جنگ ذات السلاسل و دشمن  
سرسخت لجوجی را دفع کردند، ولی منافقین اخباری جعل کردند که مجاهدین مقتول و مغلوب

گشته و مسلمین را پریشان می‌ساختند، خدا این خبر را به رسول خود نازل نمود که پریشان نباشد و مقصود از انسان کنود منافقین است و برای کنود معانی متعدده ذکر کرده‌اند که تمامش مذموم است.

## سورة القارعة (مکیة وهی إحدى عشرة آية)

### سورة قارعه مکی و شامل ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْقَارِعَةُ ۱﴾ مَا الْقَارِعَةُ ۲ ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ۳﴾ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ۴ ﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ۵﴾ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ۶ ﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ۷﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ۸ ﴿فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ۹﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ ۱۰ ﴿نَارُ حَامِيَةٍ ۱۱﴾

[القارعة: ۱-۱۱].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آن کوبنده (۱) چیست آن کوبنده (۲) و تو چه دانی که چیست آن کوبنده (۳) روزی که مردم پروانه وار پراکنده می شوند (۴) و کوهها مانند پشم رنگین حلاجی شده گردند (۵) پس اما آنکه میزانهایش سنگین باشد (۶) او در زندگی پسندیده ای خواهد بود (۷) و اما آنکه میزانهای او سبک باشد (۸) جا و پناه او هاویه باشد (۹) و تو چه دانی که هاویه چیست (۱۰) آتشی است سوزان. (۱۱)

**نکات:** ﴿الْقَارِعَةُ﴾ «کوبنده» یکی از اسماء قیامت است چون در آن روز آسمانها و زمین در هم کوبیده شوند. جمله: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ...﴾ که در قرآن مکرر آمده برای این است که بفهماند پیغمبرش قبل از وحی این چیزها را نمی دانسته تا مسلمین درباره او غلو نکنند و مداحان دست از کفریات خود بردارند. و کلمه: ﴿مَوَازِينُهُ﴾ جمع میزان است، و ممکن است به معنی مفعول باشد و جمع موزون باشد یعنی اعمالی که وزن شده است از این کلمه استفاده می شود که هر انسانی دارای چند میزان است با یکی عقائد او و با دیگری اخلاق او و با دیگری رفتار و کردار او سنجیده می شود.



## سورة التكاثر (مکیه و هی ثمانی آیات)

### سورة تکاثر مکی و شامل ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْهَلِكُمْ التَّكَاثُرُ ۝۱ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۝۲ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝۳ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝۴ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ۝۵ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ۝۶ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ۝۷ ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ۝۸﴾  
[التكاثر: ۱-۸].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. فزون طلبی شما را سرگرم کرده (۱) تا آنکه گورستانها را دیدار کردید (۲) نه چنین است به زودی خواهید دانست (۳) باز نه چنین است خواهید دانست (۴) زینهار اگر به علم یقین بدانید (۵) البته دوزخ را می دیدید (۶) باز حتماً آنرا با چشم یقین می دیدید (۷) سپس حتماً در آن روز از نعمتها مسئول خواهید شد. (۸)

**نکات:** مردم جهان به کثرت مال و یا قدرت و یا علم تفاخر دارند، در مکه دو قبیله از قریش به کثرت نفرات بر یکدیگر نازیدند و آن دو قبیله بنوعبدمناف و بنو سهم بودند، چون نفرات بنو عبد مناف زیادتر بود، بنی سهم گفتند: قوم ما فراوانتر بودند در اثر فساد نابود شدند، اکنون بیایید تا مردگان طرفین را بشمریم و چون شمردند عددشان از بنو عبد مناف زیادتر شد، حتی به مردگان و کثرت نفرات اموات افتخار می کردند، ولی در اسلام تمام این افتخارات ممنوع گردید، و ممکن است ﴿حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ را چنین معنی کنیم: شما را فزون طلبی مشغول کرده تا مرگ شما را فراگیرد و قبور را زیارت کنید یعنی تا وارد قبر شوید. به نظر ما این آیات صریحاً و گرنه به اشاره تفاخر به قبور و توجه به زیارت قبور را به نحوی که مرسوم است، رد نموده است. در اینجا به کتاب ما بنام «خرافات وفور در زیارات قبور» مراجعه شود.



## سورة العصر (مکیة وهی ثلاث آية)

### سورة عصر مکی و شامل ۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْعَصْرِ ۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۚ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾ [العصر: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. سوگند به زمان (و یا به ساعت عصر) (۱) که انسان در زیان است (۲) مگر آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته کنند و یکدیگر را به حق سفارش کنند و به صبر توصیه نمایند. (۳)

**نکات:** این سوره با کوچکی، جامع اصول رستگاری و سعادت دنیا و آخرت است، خدا به

عصر قسم خورده تا بندگان قدر و اهمیت زمان را بدانند و بیهوده تلف نکنند. شاعر گوید:

چند بنالی که بد شده است زمانه عیب و بدت بر زمانه چون فکنی چون  
نعیب زماننا و العیب فینا و ما لزماننا عیب سوانا

زمان و یا روزگار خوب و بدی ندارد جز به اعتبار مردمش. و الف و لام ﴿وَالْعَصْرِ﴾ و

﴿الْإِنْسَانِ﴾ برای استغراق است، یعنی تمام افراد انسان در زیانند جز کسانی که اهل ایمان و عمل صالح و امر به معروف و نهی از منکرند، از این آیات و نیز آیات دیگر استفاده می شود که امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب است، و همه باید تا آنجا که می توانند کوشش کنند تا عالم شوند و معروف و منکر را بشناسند و دیگران را به آن سفارش کنند. پس اسلام دین تعلیم و تعلم و تحقیق است نه تقلید.

و حق تعالی در قرآن به چهل چیز قسم خورده و این آخرین قسم است که در این سوره آمده و

فوائد قسم را در سوره های قبل بیان نمودیم خصوصاً در سوره نازعات.





## سورة الهمزة (مکیه وهي تسع آیات)

### سورة همزه مکی و شامل ۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۝۱ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ۝۲ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۝۳ كَلَّا ۝۴ لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ۝۵ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ۝۶ نَارُ اللَّهِ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ۝۷ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوْصَدَةٌ ۝۸ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ۝۹﴾  
[الهمزة: ۱-۹].

ترجمه: به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. و ای بر هر عیجوبی طعن زن (۱) آنکه مالی را جمع کرد و شمرد (۲) خیال کرد مال او را پاینده می دارد (۳) نه چنین است حتماً در حطمه افکنده شود (۴) و چه دانی که حطمه چیست (۵) آتش افروخته خداست (۶) آن آتشی که بر دلها مسلط شود (۷) به راستی که آن آتش بر ایشان در بسته است (۸) در میان ستونهای کشیده شده. (۹)

**نکات:** ﴿وَيْلٌ﴾ لفظی است برای نکوهش و نفرین مانند وای و در وقت اندوه گفته شود و بر وزن آن است ویس که برای کوچک شمردن استعمال می شود و دیگر وبع که در جای دلسوزی و ترحم گفته می شود. و فرقهایی بین ﴿هُمَزَةٍ﴾ و ﴿لُّمَزَةٍ﴾ گذاشته اند، از جمله آنکه ﴿هُمَزَةٍ﴾ عیجوبی با دست و ﴿لُّمَزَةٍ﴾ با زبان و چشم، ﴿هُمَزَةٍ﴾ علانیه و ﴿لُّمَزَةٍ﴾ پنهانی. و «الْحُطَمَةُ» از ماده حطم به معنی شکننده می باشد، گویا آتش دوزخ درهم می شکند اهل آن را. نعوذ بالله.



## سورة الفیل (مکیه و هی خمس آیات)

### سورة فیل مکی و دارای ۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿٥﴾﴾  
[الفیل: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آیا ندیدی پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟ (۱) آیا نیرنگشان را در تباهی قرار نداد؟ (۲) و بر آنان پرندۀ ابابیل را فرستاد (۳) که بر آنان سنگهایی از سنگ گل می انداختند (۴) تا آنان را مانند کاهی جویده قرار داد. (۵)

**نکات:** مخاطب ﴿أَلَمْ تَرَ...﴾ ممکن است رسول خدا ﷺ باشد و ممکن است هر مکلفی باشد، با اینکه رسول خدا ﷺ چگونگی اصحاب فیل را ندیده بود زیرا قصۀ اصحاب فیل در سال تولد رسول خدا ﷺ بوده اما چون از قعطیات مسلّمه بوده گویا او دیده است مانند ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ﴾. به اضافه ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ به معنای اَلَمْ تَعْلَمْ نیز آمده است. به هر حال قصۀ هلاکت اصحاب فیل را اهل حجاز خصوصاً پیرمرد ها و مردان کهنسال معاصر رسول خدا ﷺ همه آن را دیده بودند و آن را چون مهم می دانستند مبدأ تاریخ کرده بودند و سال آنرا عام الفیل می گفتند، و این قضیه آثریر و اعلانی بود برای مقدم او، و این معجزه را ارهاص می گویند زیرا چنین قضیه ای که دسته دسته و جوخه جوخه پرندگان مانند قشون مرتب به پرواز آیند و بر سر عدۀ مخصوصی که همه مجهزند به تجهیزات جنگی، سنگباران کنند و همه را از پا درآورند به یک امر طبیعی نمی توان حمل کرد. و کلمۀ ﴿أَبَابِيلَ﴾ به معنی پرندۀ دسته دسته می باشد، تمام مورخین به غیرطبیعی بودن آن اعتراف دارند منتهی مورخین اروپا گفته اند که ابرهه و یارانش که با فیل های جنگی آمده بودند در اثر باران سنگریزه مبتلا به آبله شدند، در جواب ایشان گفته می شود که یک

لشکر صدهزار نفری در فاصلهٔ ساعتی همه مبتلا به مرض آبله شود به طوری که از پا درآیند باز غیرطبیعی و یک امر خارق العاده و اعجاز است. تفصیل این قضیه در کتب تواریخ ذکر شده است. آنچه مسلم است اینکه ابرهه یکی از مردم حبشه بوده که بر یمن مسلط گشته و در صنعا کنیسه‌ای ساخت به نام قلیس و آن را بسیار مجلل و مزین نمود و خواست مردم را به آن معبد توجه دهد و بدینوسیله مرکزیت مهمی که عنوان دینی داشته باشد به وجود آورد و کعبه را که مرکز بت پرستی شده بود محو سازد، و علت این تصمیم این شد که شخصی از بنی کنانه آمد در قلیس معتکف شد و نیمهٔ شب آنرا ملوث نمود و فرار کرد و لذا ابرهه حرکت کرد برای تخریب کعبه و تا حرم آمد، در آنجا فیله‌ها قدم برنداشتند و فوج فوج ابابیل نمایان گردید.

## سورة قریش (مکیه وهي أربع آیات)

### سورة قریش مکی و دارای ۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَا يَلْفُ قُرَيْشٌ ۝١ إِئْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ۝٢ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ۝٣﴾

الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ ۝٤﴾ [قریش: ۱-۴].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. برای الفت گرفتن قریش (۱) الفت ایشان در مسافرت زمستان و تابستان (۲) پس باید پروردگار این خانه را عبادت کنند (۳) آن خدایی که ایشان را از گرسنگی سیر کرد و از ترس ایمنشان نمود. (۴)

**تکات:** قریش به معنی کسب است چون قریش که از نژاد نضر بن کنانه بودند در کسب و تجارت زندگی می کردند و لذا به ایشان قریش می گفتند، خدا فرموده پرستش و عبادت پروردگار خود را برای الفت بین خود ادامه دهند. و قریش به معنی تفتیش نیز آمده زیرا این طائفه از حال زوار کعبه و مستحقین تفتیش نموده و همراهی می نمودند. و راه کسب و زندگی قریش از دو مسافرت زمستانی و تابستانی بوده، زمستان به طرف یمن. و تابستان به طرف شام که خوش آب و هوا بود و اول کسی که ترتیب این مسافرت را داد هاشم بن عبد مناف بود. و خدا علاوه بر إطعام و امنیت، از کفر و ضلالت و هلاکت نیز به واسطه نزول قرآن نجاتشان داد. و بعضی گفته اند که فیل و قریش یک سوره می باشند. ولی به نظر تحقیق دو سوره است. و ﴿لَا يَلْفُ...﴾ متعلق است به ﴿فَلْيَعْبُدُوا﴾.



## سورة الماعون (مکیه وهي سبع آیات)

### سورة ماعون مکی و شامل ۷ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ ﴿١﴾ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾ وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ ﴿٣﴾ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَآءُونَ ﴿٦﴾ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿٧﴾﴾

[الماعون: ۱-۷].

**ترجمه:** به نام خدای کامل ذات و الصفات رحمن رحیم. آیا آن کسیکه به روز جزاء تکذیب می کرد دیدی؟ (۱) همان است که یتیم را می راند و پر خاش می کند (۲) و بر خوراک بینوا ترغیب نمی کند (۳) پس وای بر نمازگزاران (۴) آنان که از نماز خویش غافلند (۵) همانان که ریا می کنند (۶) و از بهره به دیگران و رفع احتیاج آنان دریغ دارند. (۷)

**نکات:** ﴿فَذَلِكَ﴾ با فاء تفریع آمده یعنی آنکه دین ندارد نتیجه اش همین است که سنگین دل است و حتی بر یتیم و مسکین رحم نمی کند، و نه دیگران را ترغیب می کند، و اگر نمازی بخواند با غفلت و ریا است. و ﴿الْمَاعُونَ﴾ چیزهای مختصری است که به آن رفع حاجت دیگران می شود مانند کبریت و سوزن و چاقو که مردم در مواقع بسیاری محتاج می شوند و مرد متدین نباید از این چیزها دریغ نماید.





## سورة الكوثر (مكية وهي ثلاث آيات)

### سورة كوثر مکی و شامل ۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ﴿٢﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾﴾

[الکوثر: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که ما به تو خیر بسیار عطا کردیم (۱) پس برای پروردگارت نماز کن و نحر نما (۲) محققا دشمنت خودش دم بریده و قطع شده است. (۳)

**نکات:** ﴿الْكَوْثَرَ﴾ در لغت خیر کثیری را گویند گویا مبالغه در کثرت است و مقصود از آن مجموع عنایاتی است که در حق محمد ﷺ عطا شده از نبوت و رفعت ذکر و تسلط بر کفر و علم کثیر و هدایت مردم به واسطه کتاب خدا و خلق عظیم و نهر کوثر، چون کوثر مطلق است شامل تمام اینها می شود. و مقصود از جمله: ﴿شَانِئَكَ﴾ همان عاص بن وائل است که می گفت محمد ابتر است و پسری ندارد و پس از وفاتش دین او زائل می گردد، خدای تعالی در حق او و یارانش فرموده دشمن تو ابتر و مقطوع الخیر خواهد بود و دشمنان تو بعد از مرگشان نامشان گم و ذکرشان از بین می رود لیکن تو بلند شده در تمام منابر و مساجد و بین عموم بشر همیشه یاد خواهی شد و همه پاکان به تو اقتداء خواهند کرد و ذکر خیر تو باقی مانده و از بین نمی رود. و جمله ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾، دلالت دارد که قربانی نیز مانند نماز عبادت و مخصوص خدای واحد است و برای کس دیگر جایز نیست، بنابراین برای کسی که از سفر برگشته حیوانی را در برابر او به زمین خوابانده و سر می برند و می گویند گوشت آن حیوان به آن مسافر نمی رسد و فقط این احترام و خضوع در این کار مال او بوده به او هدیه می کنیم تمام این اعمال مخالف قرآن است زیرا خداوند در آیه ۳۷ سوره حج می فرماید: ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ

يَنَالُهُ الْقَوِيُّ مِنْكُمْ... ﴿﴾ یعنی گوشت و خونهای قربانیها به خدا نمی‌رسد بلکه تقوای قلب شما به خدا می‌رسد که مردم همین احترام را تقدیم از سفر برگشته یا فلان امامزاده می‌کنند. و علی علیه السلام فرمود: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «لعن الله من ذبح لغير الله»، یعنی از رسول اکرم ﷺ شنیدم که فرمود: خدا لعنت کند کسی را که حیوانی را برای غیر خدا ذبح کند و سر ببرد.

## سورة الكافرون (مکيه وهي ست آيات)

### سورة کافرون مکی و شامل ۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ يَتَّيِّهَا الْكَافِرُونَ ۝ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۝ وَلَا أَنْتُمْ عِبُدُونَ مَا أَعْبُدُ ۝ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ۝ وَلَا أَنْتُمْ عِبُدُونَ مَا أَعْبُدُ ۝ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ۝﴾  
[الكافرون: ۱-۶].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بگو ای کافران (۱) من نمی پرستم آنچه را شما می پرستید (۲) و نه شما پرستنده معبود منید (۳) و نه من پرستنده معبود شما می (۴) و نه شما پرستنده معبود منید (۵) برای شما دین شما و برای من دین من. (۶)

**نکات:** این سوره در مقابل پیشنهاد مشرکین است که گفتند: یا محمد بیا صلح و صفا برقرار کنیم که یک سال تو بتها را پرستش کن و یک سال ما خدای تو را پرستش کنیم، خدا به رسول خود فرموده: بگو ... معلوم می شود خدا مستقیماً به مشرکین خطاب ننموده زیرا ایشان قابل خطاب الهی نبودند. بگو که بت پرستی منافات با خداپرستی دارد. و جمله: ﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾، جمله اسمیه دلالت بر دوام و استمرار دارد و شامل ما مضی و حال و ما یأتی می شود. و جمله: ﴿مَا عَبَدْتُمْ﴾ ماضی است یعنی در گذشته من معبود شما را نپرستیدم، و ممکن است به دلالت این آیه بگوییم رسول خدا ﷺ قبل از نبوتش بت پرستی ننموده است. و جمله ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ بنابر اقتضای زمان بوده زمانی که رسول خدا ﷺ در ضعف بود، و منافات ندارد که بعداً دعوت خود را علنی و مأمور به دعوت مردم به اسلام شد و به دفاع با شمشیر در مقابل مخالفین پرداخت.



## سورة النصر (مدنية وهي ثلاث آيات)

### سورة نصر مدنی و شامل ۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۝ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۝ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ ۚ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۝﴾  
[النصر: ۱-۳].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هنگامی که یاری خدا و پیروزی بیاید (۱) و دیدی که مردم گروه گروه داخل دین می شوند (۲) پس با ستایش پروردگارت او را تسبیح گو و از او آمرزش بخواه زیرا او توبه پذیر است. (۳)

**نکات:** إِذَا ظرف زمان استقبال است، از قرائن معلوم می شود که این سوره قبل از فتح مکه نازل شده زیرا تا قبل از فتح مکه اکثر مردم حجاز به اهل مکه و قریش چشم داشتند که ببینند بتان و بت پرستان کعبه با دین جدید چه می کنند، چون فتح مکه شد دیگر ترس مردم بر طرف و دین آزاد گردید، و هرکس عقلا متمایل به دین جدید بود ایمان آورد، و هرکس دینش تقلیدی بود به تقلید خود را کد ماند، و هرکس برای مصلحت دنیا ایمان می آورد ایمان آورد، و تا قبل از فتح مکه چنین نبود. و به رسول خدا ﷺ پس از نزول این سوره معلوم شد وظیفه خود را انجام داده باید مہیای سفر آخرت گردد و برای بی صبریهایی که کرده و متی نصرالله می گفته، استغفار نماید.



## سورة المسد (مکیه و هی خمس آیات)

سورة مسد و یا لهب و یا تبت مکی و شامل ۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۝۱ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۝۲ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۝۳ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۝۴ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ۝۵﴾ [المسد: ۱-۵].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. دو دست ابی لهب زیان کرد و خود او زیان نمود (۱) مال و اعمال او به او بهره نداد (۲) به زودی در آتش فروزان در آید (۳) و زن او هیزم کش است (۴) در گردنش ریسمانی از لیف خرماست. (۵)

**تکات:** ابولهب نامش عبدالعزی فرزند عبدالمطلب و عموی رسول خدا ﷺ بوده، و دارای ثروت بوده، چون صورت سرخی داشت مانند شعله آتش، خدا او را به این کنیه معرفی نموده که مناسب شعله دوزخ است. به هرحال خدایتعالی نام فردی از مشرکین و منافقین را در قرآن نیاورده، زیرا خدا هتاک الستور نیست و شرک و عصیان بندگان به خدای سبحان ضرری ندارد و در صدد انتقام نبوده و ذکر نام اشخاص در کتاب قانون همیشگی، مفید فایده ای نیست. اما ابولهب و زنش به جهاتی ذکر شده:

**اول-** چون ضرر ابولهب از هر کافر و مشرکی زیادتر و باعث جرئت مشرکین در آزار رسول خدا ﷺ می شد، به اضافه خدا می دانست او به حال کفر از دنیا می رود و لذا خبر داد و این معجزه ای بود.

**دوم-** ذکر او برای این است که مردم دنیا بفهمند رسول خدا ﷺ جز خدا یابوری نداشت و تبلیغ او وسائل تحمیلی نداشته و حتی فامیل او عداوت ورزیده.

**سوم-** مردم بدانند که حسب و نسب به درد نمی خورد سید هاشمی با غلام حبشی در مقابل قانون کیفری فرقی ندارند و بی جهت به نام بزرگان و نسبت به آنان کسی مغرور نشود.

---

و ممکن است بگوییم زن او هیزم کش بود یعنی هیزم فساد و نمامی را. و می آمد خوار بر سر  
 راه رسول خدا ﷺ می ریخت.



## سورة الإخلاص (مكية وهي أربع آيات)

### سورة اخلاص مکی و شامل ۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝﴾  
[الإخلاص: ۱-۴].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بگو او خدای یگانه است (۱)  
خدای بی خلل و بی نیاز (۲) نزاده و زائیده نشده (۳) و کسی همتای او نیست. (۴)

**تکات:** این سوره را سورة توحید و امان و اخلاص خوانده اند. مشرکین و یهود و نصاری از رسول خدا ﷺ خواستند که خدای خود را معرفی کند، فلذا این سوره نازل گشت، چون در جواب کفار آمده، اول آن ﴿قُلْ﴾ می باشد.

در این سوره انواع و اقسام شرک نفی شده:

۱- کثرت در ذات و صفات.

۲- نقص.

۳- عدد.

۴- تغییر.

۵- علیت.

۶- معلولیت.

۷- مصدریت.

۸- شبیه.

۹- ضد.

۱۰- اُبُوت و بُنُوت، و ردّ است بر آنان که برای خدا فرزندی قائل بودند.



## سورة الفلق (مکیة وھی خمس آیات)

### سورة فلق مکی و شامل ۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝۱ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝۲ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝۳ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۝۴ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝۵﴾ [الفلق: ۱-۵].

ترجمه: به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بگو به پروردگار سپیده دم پناه می برم (۱) از شر آنچه بیافرید (۲) و از شر ظلمت چون فراگیرد (۳) و از شر دمنده‌گان در عزمها و پیمانها و روابط (۴) و از شر حسود چون حسد را بروز دهد. (۵)

**نکات:** جمله: ﴿مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾ دلالت دارد که شر از ناحیه مخلوق است نه از خالق، و شر ایجاد می شود از تراحم مخلوقات، «ولو لا التراحم لما وجد الشر»، حق تعالی خود را پناهگاه برای دفع هر شری معرفی نموده و اوست که از سپاه شرور مطلع و مدافع بندگان است، و برای نمونه سه قسم از شرور را ذکر نموده:

**اول-** شر ظلمت ظاهری و ظلمت معنوی کفر و شرک و خرافات، خصوصاً جور و ستم و ظلمتی را که همه را فراگرفته و افراد روشن، نایاب و یا کمیاب باشد.

**دوم-** شر کسانی که با دمیدن و بافتن، عزم و تصمیم مردم و یا روابط آنان را به هم می زنند مانند جادوگران و سخن چینان و زنان حيله گر و بافندگان در منبر و توجیه کنندگان خرافات که در عوض توحید به مردم دعاهاى شرک آمیز یاد می دهند و در عوض کار به مردم گریه و توسل پیشنهاد می کنند و عقل مردم را سلب می کنند، زیرا نفاثه وزن علامه بر هر دمنده ای اطلاق می شود چه زن و چه مرد، و کلمه ﴿الْعُقَدِ﴾ جمع عقد است و عقد بر همه ارتباطات و عقود و تصمیمات اطلاق می شود.

**سوم- ﴿شَرِّ حَاسِدٍ﴾** که اکثر مردم را بیچاره کرده و از حقائق دور داشته است، کسی حقیقتی را بیان می‌کند و یا خواسته مردم را از خرافات نجات دهد هزاران نفر همکار او از حسد مانع نشر گفتارش هستند، کسی کتابی از حقائق برای نجات مردم می‌نویسد هزاران نفر از همکاران او به او حسد می‌برند و کتاب و نوشته او را گمراهی معرفی کرده و یا مانع از نشر و تأثیر آن می‌شوند، مثلاً همین تفسیر که قریب یکسال آنرا نوشتم در حین اقدام به تایپ مقداری از مطالب خطی آنرا در چهارصد صفحه سرقت کردند و لذا مجدداً مجبور به نوشتن شدیم که در اثر عجله مقدار زیادی از مطالب مهم آن حذف گردید. و پس از چاپ به توسط اعمال نفوذ روحانیون در دربار شاه و اداره نگارش از اجازه نشر آن مانع شدند و بلکه خواندن آنرا تحریم کردند و حتی دو نفر آخوندی که در اداره نگارش بودند با گرفتن رشوه این تفسیر را مخالف مذهب و دین شمردند با اینکه در ظاهر و در برخورد با ما از ما تمجید می‌کردند که یکی از آنان شیخ کاظم سنگلجی و دیگر شیخ عباس مهاجرانی همدانی که مغرور به دنیا بودند و بالأخره در دنیا نیز خیری ندیدند و گول الخناس را خوردند. و از طرف دیگر همین تابشی از قرآن را با حذف بعضی مطالب مهم آن به نام شخص دیگری یعنی حاج احمد نواندیش اجازه نشر صادر نمودند و اداره نگارش این چنین سرقت را حلال می‌دانست و در این تابشی از قرآن در مواقع بسیاری از اشعار و بعضی کتب دیگر خود مانند کتاب احکام القرآن و گلشن قدس نقل نموده‌ام و این نشانه است بر کذب کسانی که این کتاب را به خود نسبت داده‌اند. و همچنین است اذیت و آزارهای بسیاری که نسبت به این حقیر روا داشته‌اند.

به هر حال حسد جلو علوم و نشر حقائق و آزادی مردم را گرفته و یکی از بواعث بدبختی عموم همین حسد است وقتی که اظهار شود، اما اگر حسود حسد خود را جلوگیری کند و ترتیب اثری در گفتار و کردارش پیدا نشود فقط برای خودش مضر است، جایی که پیغمبر خدا ﷺ مأمور است از این شرور به خدا پناه برد برای دیگران تکلیف معلوم است. حضرت یوسف علیہ السلام به چاه رفت برای حسد، رسول خدا ﷺ به آن همه زحمات مبتلا شد برای حسد مشرکین و یهود که نمی‌توانستند لطف خدا را درباره او مشاهده کنند. و معنی حسد این است که دوست داشته باشد زوال نعمت را از محسود و نتواند نعمتی را در او ببیند. حضرت علی علیہ السلام فرمود: «الحسد داء عیاء لا یزول إلا بهلکة الحاسد أو بموت المحسود».

## سورة الناس (مکیه وهي ست آیات)

### سورة ناس مکی و شامل ۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۝۱ مَلِكِ النَّاسِ ۝۲ إِلَهِ النَّاسِ ۝۳ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۝۴﴾

الَّذِي يُوسِّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ۝۵ مِنَ الْخَبْثَةِ وَالنَّاسِ ۝۶﴾ [الناس: ۱-۶].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بگو پناه می برم به پروردگار مردم (۱) پادشاه مردم (۲) خدای مردم (۳) از شر وسوسه کننده خناس (۴) آن که پنهانی در سینه های مردم وسوسه می کند (۵) از پریان و مردم (۶)

**تکات:** مفسرین برای این دو سوره قصه هائی نقل کرده اند از یهودیان و دختران آنان که در مدینه بوده اند در صورتیکه این سوره ها در مکه نازل شده نه در مدینه، پس تمام آن قصه ها بی اعتبار و مشحون از توهین به رسول خدا ﷺ است. به هر حال حرف آخر این سوره «س» و حرف اول قرآن «باء» بسم الله است یعنی این کتاب ما را بس، یعنی؛ «هذا الكتاب كاف لنا».

و باید دانست که خدا برای دفع تمام شرور در سورة قبل یک نام خود را که ربّ الفلق باشد ذکر نموده ولی در این سوره برای دفع شر وسوسه شیاطین سه عدد نام خود را ذکر کرده که بنده بفهمند وسوسه شیاطین و هوای نفس بسیار مهم است، و مواظب باشد گول نخورد. به اضافه شرور سورة قبل راجع به دنیا بوده ولی این شرور راجع به دین است.

و خدا در این سوره نامهای خود را اضافه کرده به ﴿النَّاسِ﴾ تا بنده بداند ربّی یعنی صاحب اختیار و مالکی ندارد جز خدا، و بداند قدرت و سلطنتی اثر ندارد جز قدرت الهی، و إله و ملجأ نیست جز خدا و به غیر خدا پناه نبرد.

جمله ﴿مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ دلالت دارد که وسوسه شیاطین انسی که انسان را وسوسه می‌کنند و همواره کید خود را مخفی می‌دارند مهم است. مانند بسیاری از گویندگان مذهبی که مردم را وسوسه کرده و گمراه می‌کنند، نعوذ بالله من شر النفس ومن شر الجنة والناس.

تمام شد ترجمه ساده و روانی که در نظر گرفته بودیم با ذکر نکاتی از آیات الهی در روز دوم جمادی الأولى سنه ۱۳۸۷ و اگر اشتباه و یا سهو و یا قصور فهمی شده باشد از حق تعالی امید عفو و اغماض داریم و طلب آمرزش می‌کنیم.

در اینجا تذکری لازم است: بدانکه اکثر سُورِ قرآن مورد اتفاق است که تمام آیات آن مکی است و یا مدنی است، ولی در بعضی از سور و یا بعضی از آیات اختلاف شده که مکی است یا مدنی، و ما در مورد اختلاف آنچه در صدر سور عموم قرآنها نوشته‌اند پیروی نموده‌ایم، مثلاً سوره‌های عنکبوت، سجده، شعراء، زمر، غافر، جاثیه، ق و مزمل مکی است، ولی بعضی از آیات این سوره‌ها را مدنی دانسته‌اند که ما در این مورد مانند عموم قرآنها تمام آیات این سوره‌ها را در ابتدای این سور مکی نوشته‌ایم.

و مخفی نماند این ترجمه از تعصبات مذهبی و خرافات فرقه‌ای خالی است، امید است برادران اسلامی برای روشن شدن افکار مسلمین و تحکیم وحدت اسلامی و اتحاد ایشان به چاپ و نشر آن مبادرت نمایند.

و السلام علی من اتبع الهدی و خاف عواقب الردی.

الأقل السید ابوالفضل ابن الرضا (برقعی)